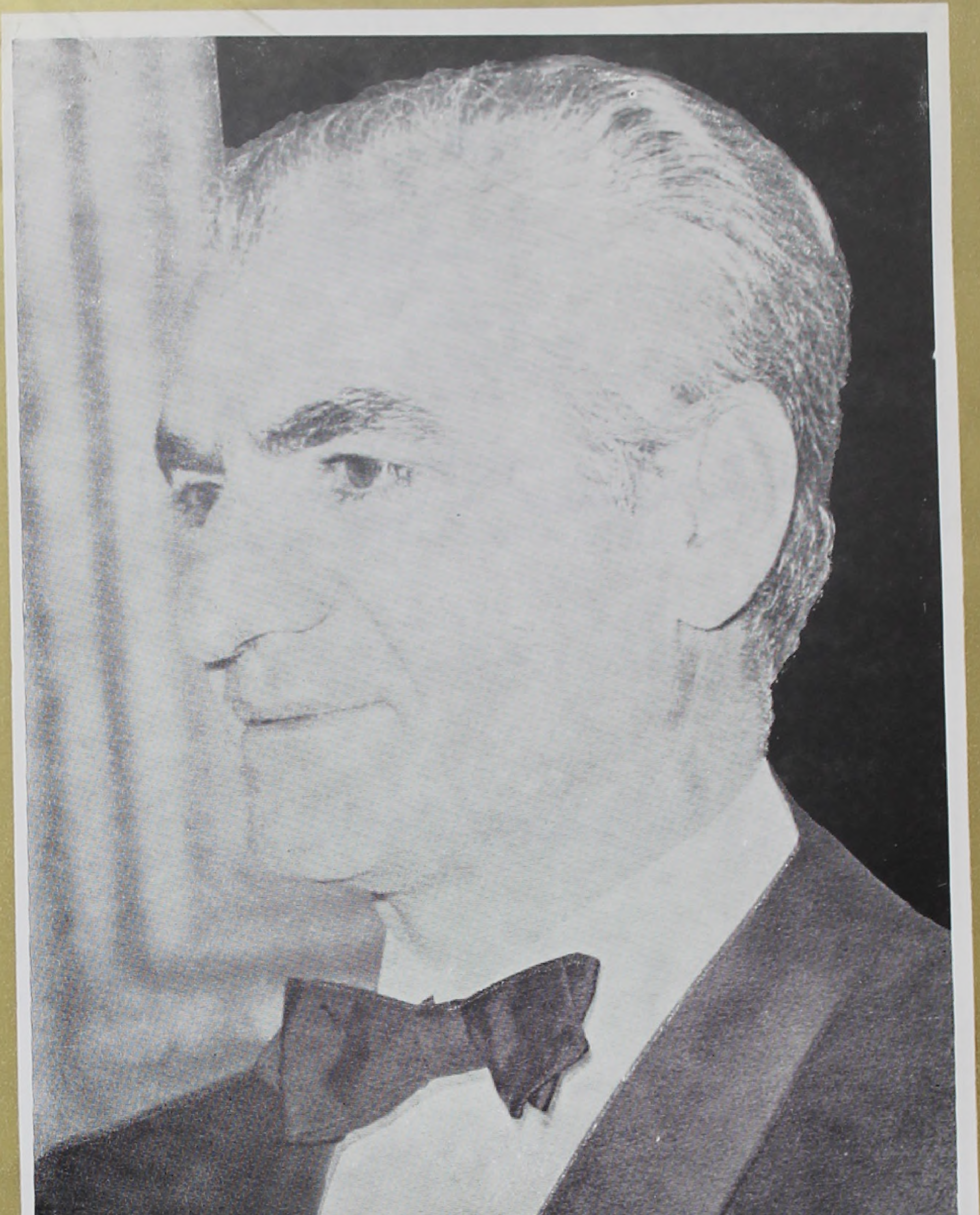


سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی

« ۱۰۰ »

سیر فرهنگ ایران در بریتانیا

یا

تاریخ دویست سالهٔ مطالعات ایرانی

تألیف

دکتر ابوالقاسم طاهری

از این کتاب یکهزار و پانصد نسخه در چاپخانه بهمن
در اسفندماه ۱۳۵۲ بچاپ رسید

سرآغاز

بنام خداوند جان آفرین

با عرض سپاس فراوان بدرگاه پروردگار بزرگ و درود بی اندازه بر واپسین پیغمبران حضرت محمّد مصطفی (ص) در سایهٔ عنایات همیشگی اعلیحضرت همایون محمّدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر کتاب "سیر فرهنگ ایران در بریتانیا" و یا "تاریخ دویست سالهٔ مطالعات ایرانی" به معرض انتشار و استفاده علاقه مندان گذارده میشود.

اهمیت خاورشناسی بویژه رشتهٔ ایران شناسی در جهان فرهنگ چندهزار سالهٔ مرز و بوم میهن عزیز کهن سال ما بر دانش پژوهان پوشیده نیست و خوانندگان ارجمند میدانند که در سده های اخیر گروهی از فرزانگان مغرب زمین در راه این خدمت شریف کمر همّت بسته منشأ بسیاری آثار ارزنده در این زمینه شده اند و بسیاری از ایشان مقام و منزلت فرهنگ اصیل و جنبه های معنوی ایران زمین را نیکو شناخته

وحق آنرا ادا کرده و پاس حرمتش را بخوبی داشته اند .

اینک جای خوشوقتی فراوانست که دانشمند و مترجم گرامی آقای دکتر ابوالقاسم طاهری با استفاده از فرصت و موقع ویژه خود پیشگام تألیفی بسیار ارزنده دراین باب شده[1] و بخشی از تاریخ اینگونه پژوهشهای ارزنده وگرانقدر را گردآورده و تدوین نموده اند .

---

(۱) ازطرف مقامات دولت اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی روسیه مجموعه ای زیرعنوان

Fi Fifty years of Soviet Oriental Studies, Brief Reviews 1917 - 1967

No Moscow, 1968

مشتمل بر ۲۷ جزوه فهرست پژوهشها و مقالات دانشمندان آنجا درباره مظاهر مختلف فرهنگ و تاریخ مشرق زمین چاپ ومنتشر گردیده است ، شورای فرهنگی بریتانیا در ایران نیز بمناسبت برگذاری جشنهای دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران نمایشگاهی ترتیب داد ونشریه ای بزبانهای فارسی وانگلیسی زیرعنوان سهم بریتانیا درمطالعات ایران شناسی (چاپ تهران) منتشر نمود که طبعاً با هدف کتاب حاضر مطابقت دارد ولی بشرحی که گذشت نشریه مذکور ونظائر آن ازطرف دانشمندان کشورهای دیگر تهیه و تألیف شده است وآنچه ایرانیان دراین باره انجام داده و بدهند کیفیتی ویژه خواهد داشت .

در کتاب حاضر همانطور که از نام آن بر می آید پیشینهٔ علاقه و پیوستگی دانشمندان سرزمین انگلستان با تاریخ و ادب و فرهنگ ایران از دیر باز مذکور افتاده است.

مؤلف ارجمند کتاب چگونگی خدمات ارزنده ای را که در این باره انجام گرفته توام با شرح احوال هر یک از دانشمندان طی بیست و یک فصل با برگزیدن عنوانهای مبتکرانهٔ دلنشین بصورتی بس شیوا و محققانه و به کیفیتی شیرین و دلچسب بازگو کرده و هر کجا هم نکتهٔ انتقادآمیزی دربارهٔ هر یک از دانشمندان بنظر رسیده است یادآور شده اند.

با بررسی مطالب مندرج در کتاب شخصیتهای متعدد که برای دانش پژوهان ایرانی و دوستداران فرهنگ ایران دارای مقامی ارجمند هستند بهتر و بیشتر شناخته میشوند و از درجهٔ اهمیت کار و قدر و قیمت خدمت آنان به یادگارهای معنوی این سرزمین آگاهی افزونتر بدست می آید.

کوششی که در تألیف این کتاب بکار رفته است علاوه بر ضبط و یادآوری خدمات سابق الذکر نوعی ارج گذاری و قدرشناسی نسبت به کسانی تواند بود که زندگی و همت خود را در یافتن عمق اندیشه و فرهنگ ریشه دار ایران مصروف داشته اند و به پدیده های سطحی و زودگذر که بفراخور پیش آمد زمانه در سرگذشت هر کشور و هر قوم پیش می آید بسنده نکرده اند.

اشاره به نمونه های نفائس هنر ایرانی در موزه های بریتانیا و کاوشهای اخیر باستان شناسان آن سرزمین در ایران (موضوع فصل ۲۱ یعنی واپسین فصل کتاب) چشمه دیگری از پیوستگی و علاقه دوستداران فرهنگ و تاریخ و هنر را در انگلستان با مظاهر ذوق و قریحه دیرین مردم کشور ما معلوم میدارد و در عین حال نکته ای قابل توجه را بنظر می آورد.

توضیح امر آنکه اگر در روزگاران پیشین حس فرهنگ دوستی و دلبستگی به تاریخ و ادب و آثار گذشته ایران برحسب ذوق و حال و مجال شخصیتهای علاقه مند غالباً به شیوه انفرادی پدیدار و منشأ خدماتی واقع می گشت، در دوران کنونی که سطح دانش جهان بوضعی شگرف گسترش می یابد و بطور روزافزون بالا و بالاتر میرود مؤسسات گوناگون همچون مؤسسه ایران شناسی انجمن فرهنگی ایران و فرانسه و مؤسسه ایتالیائی خاور نزدیک و خاور دور (Is. M. E. O.) و مؤسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی و مؤسسه باستان شناسی ایران و المان و مؤسسات علمی و فرهنگی فراوان در کشور اتحاد جماهیر شوروی و مؤسسه امریکائی مطالعات ایرانی و نظائر آن با سازمانهائی گسترده و وسیع و هیئتهای علمی مجهز در اجرای اینگونه خدمات گامهای بلندتر برمیدارند

وکارهای اساسی مهمتر انجام میدهند، دستگاه فرهنگ و هنر ایران هم به تأسیس سازمانها و مؤسسات مربوط به حفظ و پاسداری میراث فرهنگی میهن عزیز و از جمله مرکز پژوهشها وکاوشهای باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران مبادرت ورزیده اند که پاسخگوی چنین فعالیتها و کارهای ارزنده علمی و معنوی باشد و با گماردن جوانان دانشمند پرشور وکارشناسان علاقه‌مند و با اخلاص به معنویات سرزمین نیاکان کشش و کوشش این دسته ایراندوستان عزیز را بهتر و بیشتر به ثمر رسانند.

امیدوار است دیگر فرزندان برومند ایران نیز که همانند مؤلف ارجمند این کتاب سالهائی از عمر گرانمایه خود را در سایر کشورهای فرهنگ پرور مغرب زمین به انجام خدمات ارزنده در راه فرهنگ و ادب میهن خویش مصروف داشته و بچنین کوششهای قابل ستایش پرداخته و می پردازند منشأ آثاری که مربوط به محیط کار و فعالیتهایشان باشد بشوند و شیفتگان دانش را از حاصل پژوهشهای خود در این زمینه بیش از پیش سپاسگزار و خشنود سازند.

برای انجمن آثار ملی جای شکرگزاری و خرسندی کامل است که با پشت سر گذاشتن پنجاهمین سال تأسیس و فعالیت خویش شاهد چنین بسط و توسعه خدمات

مربوط به یادگارها و مفاخر تاریخی و ملی ایران باشد و کتاب حاضر را بعنوان صدمین نشریهٔ خود به محضر ارباب دانش و بصیرت عرضه نماید.

از پروردگار بزرگ پیشرفت روزافزون معنوی و مادی میهن خود و توفیق و کامیابی هرچه بیشتر دوستداران و خادمان علمی و واقعی پیدا و ناپیدای آنرا مسئلت دارد.

بمنه و کرمه
انجمن آثار ملی

پیشگفتار

در این کتاب از سیروتحول دویست‌سالهٔ فرهنگ ، هنرو مظاهر ذوقی قوم‌ایرانی در جزایر بریتانیا سخن می‌رود. با آن‌که‌پای‌انگلیسی زبانان از سده دهم‌هجری‌قمری رفته‌رفته به کشور ما بازشد آغاز آشنائی دانشمندان‌آن قوم را با علوم‌وحکمت ایرانی که بخش مهمی‌ازفرهنگ بزرگ جهان اسلامی شمرده می‌شود بایستی در نیمهٔ سده پنجم هجری جستجو کرد . چنان‌که خوانندگان‌گرامی در خلال سطور نخستین‌فصل این کتاب خواهند دیدباگردانیدن متن های علمی زبرمردانی‌چون‌محمد زکریای رازی ، فارابی ، محمد غزالی و بوعلی‌سینا از دوزبان‌تازی و پارسی به‌لاتین،تدریجاً علمای قوم‌انگلیس با رشته‌های پزشکی،ریاضی و الهیات خاورزمین آشنا شدند و سپس اندك‌اندك با نوشته های جهانگردانی که در خلال سده‌های ششم و هفتم هجری از ایران دیدن کردند آن پیوند نیرو گرفت . از سوی دیگر پیدایش نیروی دریائی زورمندی پای‌ملوانان دلیر وماجراجویان‌آزمند انگلیسی رابه‌کرانه‌های هند و خلیج فارس باز کرد : و انگیزهٔ سودجوئی و بهره‌کشی از هندوستان ، حکمفرمایان انگلیسی‌آن سامان‌را به اهمیت فراگرفتن‌زبان فارسی راغب ساخت . همزمان با این جریان ، یا اندکی پس از آن ، برادران‌گریوز (Greavs) که از نخستین فارسی دانهای سدهٔ هفدهم میلادی (برابر سده یازدهم ه . ق .) در حوزهٔ علمیهٔ کمبریج بودند همت به ترجمهٔ کتابهائی در زمینه ادبیات ، علوم ریاضی‌واخترشناسی‌از فارسی به انگلیسی گماشتند.

بدنبال کوششهای برادران گریوز و انتشار ترجمه های آن دوتن دانشمند ، دوعامل مهم‌دیگر که پیدایش شرکت هند شرقی ورشدانجمن نوبنیادآسیائی بنگالهٔ باشد راه را از برای ترویج زبان و ادبیات‌فارسی در بـریتانیا و در میان پـاره‌ای از افسران نخبه انگلیسی در هندوستان هموار ساخت . در حدود هفتادسال پس از انتشار ترجمه‌های برادران گریوز یکی از استادان ارجمند دانشگاه اگسفورد کـه تاماس‌هایـد (Thomas Hyde) نام‌داشت به‌سال ۱۷۶۰ میلادی (برابر با ۱۱۷۴ه.ق.) کتابی به زبان لاتینی منتشر ساخت کـه در واقع نقطهٔ عطفی در تاریخ مطالعات ایرانی بشمار می آید . به‌همین سبب درکتاب حاضر ، مؤلف پس از نشان دادن پیشینهٔ سیرفرهنگ ایران در بریتانیا کوشیده است تا تحقیقات خاورشناسان انگلیسی را از تاریخ انتشارکتاب تاریخ ادیـان باستانی‌ایران تابه امروزکه اندکی فزونتر از دویست‌سال است‌برشمرد و از خدمات ارزنده‌ای که نسبت به تاریخ و فـرهنگ قوم ایرانی ایفا شده است ، ولوفهرست‌وار یادکند.

داستان سیرفرهنگ‌ایران در بریتانیاکه مؤلف از دیربازبه‌تالیف آن‌کمربسته بوده‌است تاریخ پرفرازونشیبی‌است که تاکنون موردتوجه هیچ یك‌از محققان ایرانی وانگلیسی قرار نگرفته است و آن‌چه‌اکنون این مؤلف برخوانندگان عـرضه می کند مسلماً خالی از نقص نیست . هرچه باشد این اثر را باید نخستین‌گام درین زمینه و فقط راهنمائی از مطالعات‌دویست‌ساله ایرانی دربریتانیا دانست . اقامت نسبتاًدرازمؤلف درمیان قوم انگلیس ، دست یافتن به پاره‌ای از اطلاعات مغتنم به‌هنگام پژوهش در بـارهٔ دیگر مسائل ، الفت نـزدیك مؤلف بـا گروهی از خاورشناسان که‌دراین کتاب از آنها یادشده، آشنائی وی بابیشترمراکز فرهنگی وموزه‌ها و بالاخره عضویتش در انجمن خاورشناسی‌بریتانیا ،

انجمن شاهی آسیائی و انجمن جغرافیائی لندن ؛ همه این توفیق را رفیق وی ساخت که گستاخانه در این راه پیشگام گردد و از مجموع اطلاعات گردآورده کتابی فراهم سازد.

روش مؤلف در نشان دادن سیر فرهنگ ایران در بریتانیا طی دو سدهٔ اخیر تا بالاترین درجه امکان پرهیز از حاشیه روی بوده ؛ و از ترس آن‌که مبادا خواننده‌را ملالت‌افزاید بسیاری از مطالب را بطور خلاصه و موجز بیان کرده است ، اما هرجا برای مزید آگاهی علاقه‌مندان ذکر مراجع و مآخذ مفصل‌تری ضرورت داشته است آن‌ها را در حواشی نقل کرده است . کلید این گونه حواشی و تعلیقات شماره‌هائی است که در کنار آنها علامت ستاره‌ای به چاپ رسیده است . در این گونه موارد خواننده باید برای کسب اطلاع به توضیحات و منابع که در آخر هر فصلی جداگانه به‌چاپ رسیده است رجوع کند و چون درهر فصلی منابع آن فصل قید گردیده است برای احتراز از تکرار ، در کتابنامه فقط به گزیده‌ای از مآخذ بسنده کرده‌ایم.

طرح اصلی این کتاب که در سال ۱۳۴۷ خورشیدی ریخته شده بود فقط مشتمل برهفده فصل بود که ده فصل آن تا فروردین سال ۱۳۴۹ آماده شد، اما بیماری ناگهانی ودرازمدت مؤلف، یکسال واندی تکمیل آن کار را به‌تعویق افکند تا آن‌که بیاری پروردگار در فروردین ۱۳۵۲ با افزودن چهار فصل دیگر دربارهٔ هنرشناسی و کاوشهای باستان‌شناسان انگلیسی در ایران به صورتی که اینک تقدیم خوانندگان می‌شود بپایان آمد . چاپ و انتشار این اثر در درجهٔ نخست مرهون عنایت اولیای فرهنگ‌پرور انجمن آثار ملی به‌ویژه **تیمسار فرج‌اله آق‌اولی** است که دین بزرگی بر گردن مؤلف دارند، از راهنمایی‌های آقای **سیدمحمد تقی مصطفوی** نیز کمال تشکر را دارم . دیگر آن که از راهنمائیهای بیدریغ

متصدیان موزه های بریتانیا BritishMuseum ، ویکتوریا و آلبرت Victoria and Albert ، کلکسیون چستر بیتی Chester Beatty collection در ایرلند جنوبی ، کتابخانه دیوان هند ، و نیز از کمک‌های دوستان و استادانم در دارام و اکسفورد (oxford) و بالاخره دانشگاه لندن ، که بخشی از مغتنم‌ترین سالهای عمر را در آن‌جا گذرانیده‌ام صمیمانه تشکر می کنم . هم‌چنین از اولیای چاپخانه بهمن و خواهرزاده‌ام آقای محمدرضا گوشه بروجردی که درغیاب من رنج تصحیح و مراقبت در چاپ این کتاب را برعهده داشته‌اند سپاسگزارم .

لندن ، ۲۲ شهریور ۱۳۵۲ خورشیدی

فهرست مندرجات کتاب

علامات اختصاری که در این کتاب آمده است

ن . ك . به ـ نگاه کنید به

ص ـ صفحه

خ ـ خورشیدی

ه . ق . ـ هجری قمری

م . ـ میلادی

VOLS ـ مجلدات

P ـ صفحه

PP ـ صفحات

B.S.O.A.S. ـ مجله دانشکده مطالعات آسیائی و افریقائی لندن

G.J. ـ مجله جغرافیائی

J.R.G.S. ـ مجله یاژورنال انجمن شاهی جغرافیائی لندن

R.A.S. ـ انجمن شاهی آسیائی لندن

O.U.P. ـ چاپخانه یا بنگاه انتشارات دانشگاه اگسفورد

J.A.S. of Bengal ـ مجله انجمن آسیائی بنگاله

Add یا OR ـ پیشاوندشماره کتابهای دست نبشته موزه بریتانیا

فصل اول

آغاز پیوند

خاورشناسی درسده هجدهم ـ سرچشمه نفوذ فرهنگ خاورزمین دراروپا پیشگامان ـ خاورشناسی در بریتانیا ـ ترجمه آثار علمی دانشمندان ایران ـ نخستین رابطه میان شرق وغرب ـ اثر جنگهای صلیبی ـ نخستین فارسی دانهای سده هفدهم ـ علل رغبت به ادبیات ایران ـ تأسیس مطالعات خاوری در انگلستان .

شایــد روزگاری تعریف واژهٔ خاورشناسی در مغرب‌زمین آسان می‌بود و اگر یکی را به لقب خاورشناس مفتخر می‌ساختند همه‌کس، یا به‌سخن دیگر کسانی که با علم و معرفت سروکار داشتند بخوبی میدانستند که آن‌دانش‌پژوه سرگرم تحقیق در کدام رشته از دانش بشری است و ثمرهٔ پژوهش‌هایش گره از کدام مشکل انسان متمدن می‌گشاید. باپیشرفت علوم و صنایع درصد سال اخیر و به‌ویژه سی‌سال گذشته رشته خاورشناسی نیز مانند بسیاری دیگر از رشته‌های دانش‌بشری بشری دچار دگرگونیهائی شگرف گردیده است. در آغاز سده هجدهم میلادی معمولا خاورشناس به‌کسی اطلاق می‌شد که از دستور زبان، ادبیات، تاریخ، هنرهای زیبا، حکمت، دین، عادات و آداب یکی از اقوام مشرق زمینی آگاهی داشته باشد. اینک باگذشت نزدیك به‌دوسده، هرکدام از رشته‌هائی که برشمردیم خود به‌شاخه‌هــای گوناگون بخش و هر رشته کــوچکی خود جداگانه خاورشناس را به‌پژوهش های بزرگی رهنمون شده است.

اکنون خاورشناسی مرزهای دقیق وروشنی دارد و پژوهشگران

دیگر رشته‌های علوم از آن جمله باستان شناسان ، مردم‌شناسان، واژه شناسان ، متخصصان زبان‌ها و لهجه‌ها ، پرنده شناسان ، جانورشناسان ، مورخان ، موسیقی دانان ، آئین شناسان و فلاسفه ، همگی آن مرزها را می‌شناسند و با خاورشناسان در تمام جنبه‌های پژوهشی همکاری میکنند . بدین‌سان در خلال کمتر از دویست‌سال خاورشناسی علمی‌شده است در خورستایش و احترام ؛ درطی دویست سال نهال کوچکی که در آغاز از راه ناچاری در خاك اروپا نشانده شده بود درخت برومندی شده‌است‌که شاخه های بیشمار دارد وهر شاخه‌ای از آن دوره‌ای تخصصی است‌که فراگرفتن رموز و رسیدن به درجه اجتهاد در آن رشته عمری درازوشکیبائی‌فراوان میخواهد.

امابرای شناخت سرچشمه نفوذ فرهنگ ملت‌های خاورزمین‌در میان مردمان اروپا بایدبه نیمهٔ دوم سدهٔ پنجم و آغاز سدهٔ ششم‌هجری (سده‌دوازدهم میلادی)بازگردیم . در آن هنگام بودکه سیلی‌ازاطلاعات و علوم اسلامی و همچنین ترجمه‌ای از آراء حکمای یونان توسط دانشمندان عیسوی و یهودی از راه سیسیل و اسپانیا روانه اروپاگردید. کلیساکه همیشه در اروپا نهضت های بزرگ را تشویق و رهبری میکرد بی‌گفتگو درین راه نیز پیشگام بود . بنابراین نخستین‌کسانی که برای برقرارساختن رابطه‌ای‌میان شرق وغرب کوشا شدند رهبانان‌وکشیشانی بودندکه‌درچهار دیواری دیروکلیسا فراگرفتن رموز زبان عربی‌راوجههٔ همت‌خویش ساختند. این‌گونه روحانیون‌غیور بکمك یهودیان‌دانشمند و باذوق‌که پیوند میان خاور و باختر بودند آراء حکمای یونان‌راکه‌به

عربی ترجمه شده بود به‌زبان لاتین برگرداندند و حکمت ارسطو را زنده ساختند.

در نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم میلادی (حدود ۴۵۲ ه. ق.) یکی از پیشگامان عالم خاورشناسی **کنستانتین**[1] مشهور به آفریقائی **کتاب‌ النجارب محمد زکریای رازی**، پزشك ارجمند ایرانی را بزبان لاتین برگردانید؛ و بی گفتگو این امر یکی از نخستین گامهائی بود که در راه نزدیك ساختن دو فرهنگ خاور و باختر برداشته شد. به‌دنبال کنستانتین افریقائی دانشمندان دیگری رنج برگردانیدن پاره‌ای از کتابهای **بوعلی‌سینا**، **امام‌محمدغزالی**، **فارابی وخوارزمی** را برخود هموار کردند. در میان دانشمندانی که‌ازخاك انگلیس برخاسته وکمك به‌بنیادخاورشناسی کرده‌اند نامهائی چون **رابرت‌اهل چستر**[2]، **ادلارا‌هل باث**[3]، **راجر بیکون‌اهل‌ویلز**[4] و **یوحنااسکاتلندی**[5] چون اختران تابناکی میدرخشد. رابرت اهل چستر مردم اروپای سده‌های میانه را باریاضیات خاورزمین آشنا ساخت. هم او بود که در نیمه سدهٔ دوازدهم میلادی (حدود سال ۵۴۴ هجری) جدولهای نجومی البتانی والزرقلی را اقتباس کرد و در دسترس ریاضی‌دانان مغرب قرار داد؛ مثلثات اسلامی را به انگلستان برد؛ و واژهٔ سینوس را ازخود به‌یادگار نهاد. ادلاردکه اونیز زادهٔ خاك انگلیس بود، بنابراطلاعاتی که در دست داریم، در چندین کشور اسلامی ازفرهنگ عرب وایرانی بهره‌گرفت اما خدمتی که دو تن

1 - Constantin
2 - Robert Of Chester
3 - Adelard Of Bath
4 - Roger Bacon
5 - John Duns Scotus

دیگر از دانشمندان یادشده :

راجر بیکون و یوحنا اسکاتلندی درین زمینه نمودند از نظر چندی و چونی بمراتب برزحمات رابرت اهل چستر وادلارد اهل باث فزونی میگیرد. *(۱)

راجر بیکون که ظاهراً به سال ۱۲۱۴ میلادی (۶۱۱ هـ. ق.) در سرزمین **ویلز** واقع در مغرب انگلستان چشم به جهان گشود یکی از بنیادگذاران کرسی تدریس زبانهای شرقی در دانشگاههای قرون وسطائی است وچون خودش زبان عربی را فراگرفته و بدوزبان عبرانی و یونانی آگاه بود در ایجاد رشته‌هائی برای تدریس چهارزبان عربی، عبرانی، یونانی و کلدانی کوشید و امیدوار بود که از چهاردیواری دانشگاههای انگلیس دانشمندانی برخیزند که در زبان عربی و حکمت اسلامی احاطهٔ کامل داشته باشند. از شگفتی های روزگار آن که در همان عهد ازخاك اسکاتلند مردی سر بلند کرد که در اثناء کمتر از نیم سده پیروان فرقهٔ نیرومند و متعصب **دومی نیکی** [1] وی را مظهر پیروزی حکمت دانشمندان جهان اسلامی بر فلسفهٔ عیسوی می‌دیدند. **یوحنای اسکاتلندی** که وی را در میان فلاسفه عیسوی سده‌های میانه **جان دانس اسکو توس** [2] خوانده‌اند از راه فراگرفتن دوزبان عبری و عربی چنان در مسائل مابعدالطبیعه با آراء **بوعلی سینا** و درفلسفه وجود باعقاید حکیم یهودی **ابن گویرول** آشنا گردید که وی را زبان گویای پورسینا و آن فیلسوف ارجمند یهودی درمغرب زمین دانسته‌اند.

از این چهارتن انگلیسی که بگذریم برخی از دانشمندان، به‌ویژه

1 - Dominican　　2 - John Duns Scotuts

یکی دو تن از یهودیان اسپانیا در تاریخ خاورشناسی مقامی بس‌شامخ دارند. **موسی فرزندطیبون** از یهودیان آن سرزمین که در صفحات جنوبی فرانسه مقام گزیده بود طی‌سالیانی دراز باشکیبائی‌کم مانندی **قانون** بوعلی و کتاب **تریاق زکریای‌رازی** و اصول هندسی **اقلیدس** وسه‌کتاب ازآثارگرانبهای **ابن‌میمون** ، وتفاسیر کوتاهی‌راکه **ابن‌رشد** برفلسفهٔ ارسطو نگاشته است از عربی به‌لاتین برگردانید. نوادهٔموسی مشهور به **یعقوب آناطولی** که‌گویا بسال ۱۱۹۴ م. (۵۹۱ ه. ق.) در شهر **مارسی** بدنیاآمده بود به دعوت‌پادشاه‌دانش پروری چون **فردریك دوم** برای تدریس زبان عبری به دانشگاه ناپل‌رفت و درآنجا بودکه تفاسیر مفصل ابن‌رشد را برحکمت ارسطو ازعربی به‌عبری برگردانید هم‌چنین ترجمهٔ **کتاب‌طب‌منصوری** یکی دیگر از تألیفات بزرگ **زکریای‌رازی** بسال ۱۲۶۴ م. (۶۶۳ ه. ق) بدست طبیب یهودی **شم‌توب** در همان شهرمارسی‌که پرورشگاه مهم خاورشناسی شده بود صورت‌گرفت.

از نیمهٔ دوم سدهٔ دوازدهم میلادی تدریس طب‌عبرانی ، کتابهای زکریای‌رازی‌وزبان‌یونانی در دانشگاههای معتبر اسپانیا ، از آن‌جمله **در پالن‌سیا** [1] **وسالامانکا** [2] معمول‌گردید، ودر نیمهٔ همان سده‌باکوشش رهبانان فرقهٔ دومی‌نیکی [3] درگشایش‌دانشکده‌ای از برای تدریس‌زبانها و علوم‌خاوری در شهر **تولدو** طلیطله [4] تدریس دو زبان عبری و عربی رسماً در اسپانیا آغاز شد. یکی از مشهورترین‌کسانی که در دانشکده زبانهاوعلوم‌خاوری شهر **تولدو** تحصیل‌کرد وبواسطهٔ احاطه‌اش‌برزبان

1 - Palencia 2 - Salamanca
3 - Dominican 4 - Toledo

عربی و آشنائیش با آثار فلاسفه والهیون اسلامی شهرتی اروپاگیر پیدا کرد **ریموند مارتین**[1] نام داشت. این ریموند و یکی دیگر از مترجمان مشهور مکتب **تولدو** راکه **ژرارد اهل کریمونا**[2] باشد ازمبرزترین و پرکارترین مترجمان سده های میانه خوانده‌اند زیرا این دو وشاید چند تنی دیگر برروی‌هم بیشتر آثار دانشمندان ایرانی و تازی و یونانی‌رابه لاتینی برگردانیدند و اروپا را رهین‌منت‌خاورزمین ساختند. *(۲)

ریموند لولی[3] که‌گویا در حدود ۱۲۳۲ م. (۶۳۰ هـ. ق.)بدنیا آمده و بسال ۱۳۱۵ م. (۷۱۵ هـ. ق)از جهان درگذشت مسلماً یکی از شگفت‌انگیزترین شخصیت‌های سدهٔ سیزدهم است‌که تاسیس نخستین دانشکده زبان و ادبیات عربی را در جزیره **مایورکا**[4] به وی نسبت داده‌اند. در سال ۱۳۱۱ م. (۷۱۱ هـ.) که شورای بزرگ رهبران دینی **دروین**[5] تشکیل‌گردیده‌بود وی تنها ناطقی بودکه بازبانی آتشین‌وبلیغ خواستار تأسیس دانشکده های زبان و ادبیات خـاورزمینی در اروپا و فرستادن نمایندگان روحانی از اروپا به‌خاورزمین بمنظور دعوت‌مردم به دین مسیح گردید. براثرکـوششهای پیگیر همین **ریموند** در پنج مرکزمهم اروپا یعنی **دردم**، **بولونا**، **پاریس**، **اکسفورد** و **سالامانکا** یاکرسیهائی برای تدریس زبانهای عبری عربی وکلدانی ایجاد شد ویا اگر علاقه‌ای به تدریس این‌گونه زبانها وجود داشت، کار تـدریس آن زبانها توسعه‌یافت. میزان‌علاقه شاگردان ودانشمندان هم عصر **ریموند** را به خاورشناسی از آنجا میتوان قیاس گرفت‌که در میان نوشته‌هـای

---

1 -Raymond Martin 2 - Gherardo Di Cremona
3 -Raymond Lully 4 - Majorca 5 - Vienne

یکی از معاصرینش **سی‌ژر نام**[۱] هیچ صفحه‌ای بدون اشاره به‌نوشته‌های **فارابی** ، **الکندی** ، **ابن‌سینا** ، **غزالی** ، **ابن‌رشد** و دیگر دانشمندان جهان اسلامی وجود ندارد.

به‌علاوه سفر جهانگردانی چون **بنیامین تودلائی**[۲] یهودی اسپانیائی که در ۱۱۷۳ میلادی به مشرق زمین سفر کرد و **مارکوپولو**[۳] بازرگان ونیزی که درحدودصدسالی پس از بنیامین قدم بر خاک چین نهاد عامل وانگیزه دیگری در ایجاد حس کنجکاوی میان مردم مغرب‌زمین نسبت به‌فرهنگ وآداب مشرق زمینی ها گردید . مهمتر ازهمه بروز **جنگهای صلیبی** بودکه نزدیک به‌دویست‌سال (از ۱۰۹۵ میلادی تا ۱۲۹۱ میلادی) بدرازاکشید . این درگیریهای درازمدت و شایدبظاهر بیهوده از سرچشمه‌هائی چون پیش تازی ترکان سلجوقی به‌قلب اروپا ، کاسته شدن از نیروی امپراطوری شگرف روم شرقی و رقابتی شدید میان جمهوریهای مستقلی چون **ونیس**[۴] ، **ژن**[۵] **و پیزا**[۶] ناشی می‌شد خواه ناخواه درخلال دوسده غربیان رابامشرق زمینی‌ها نزدیک‌گردانید و از شگفتی های چرخ بازیگر آنکه همین دشمنی هاکه آتش آن‌در آغاز ، صلح دوجهان عیسوی و مسلمان را تهدید میکرد مایه تحکیم مناسبات و روابط دوستانه و ایجاد تفاهم بیشتری میان شرق و غرب گردید .*(۳)

به عقیده‌پاره‌ای از مورخان از آنجاکه بیشتر صلیبیون‌مردمانی بی‌سواد وعاری‌ازهرگونه فضل‌وکمال بودند منطقاً نمیتوانستندهیچگونه

1- Seger   2 Benjamin Of Tudela   3 - Marco Polo
4 - Venezia   5 - Genova   6 - Pisa

اعتنائی به حکمت و علوم عرب داشته باشند و یا تمدن مشرق‌زمین را ارجی نهد. گرچه حتم‌است که نفوذ تمدن مشرق‌بیشتر از ناحیه‌اسپانیای مسلمان و از طریق یهودیان ساکن سیسیل ناشی گردید با این همه نمی‌توان انکار کرد که جنگهای صلیبی خالی از اثر بوده است. جنگهای یادشده نه‌تنها درخلال دویست سال دودنیای شرق و غرب را بهم‌نزدیك ساخت بلکه مایهٔ رواج صنایع مردم مغرب‌زمین، به ویژه ایتالیائیان و ساکنان **فلاندر** درخاورزمین ووسیله‌ای برای‌توسعه شهرها وروزبهی طبقهٔ متوسط اروپائی شد و بالاخره پای دعاة عیسوی را بمشرق زمین بازگردانید. مثلا درخلال نزدیك به یکصد سال از ۱۲۴۶ میلادی تا ۱۳۴۲میلادی (۶۴۴ هجری تا ۷۴۳ هجری) دست‌کم هشت بارهیئتهائی مرکب از رهبانان‌عیسوی به‌اشاره‌پاپهای‌رم متوجه‌مغولستان‌وسرزمینهای چین گردیدکه علت‌وانگیزهٔ فرستادن‌نخستین آنهامنصرف ساختن‌مغولان از هجوم بزرگشان به‌نواحی غربی آسیا و کشورهای اروپای‌شرقی بود. درپاره‌ای موارد، پاپها یا پادشاهان اروپا میخواستند کاری‌کنندکه‌هجوم سیل‌آسای سپاهیان مغول صرفاً متوجه‌کشورهای اسلامی‌وسبب شکست سپاهیان‌مسلمان‌گردد؛ وبالاخره هدف‌ازاعزام پاره‌ای‌ازآن هیئت‌هاایجاد مناسبات دوستانه با مغولان وتشویق آنها به پذیرش آئین عیسوی بود.

نخستین هیئتی‌که از طرف پاپان بدربار مغولان روان‌گردید، و تاکنون دربارهٔ‌آن در دیگر تواریخ‌کراراً سخن‌گفته شده است به هیئت **جان پلانودی‌کارپی‌نی**[1] اشتهار دارد. این یوحنای مشهور به **کارپی‌نی** که هنگام حرکت بسوی چین شصت سال از عمرش میگذشت راهبی از

1- John Piano di Carpine

فرقهٔ عیسوی **فرانسیسکان‌ها** بودکه باآن‌کبرسن فاصلهٔ میان‌شهر **کیف**[1] و اردوگاه مغولان را درنزدیکی **قره‌قوروم** که بالغ بر ۴۵۰۰کیلومتر میشد فقط در عرض سه ماه پیمود . **جان پلانو دی کارپی نی** هنگامی به‌اردوگاه مغولان در قره قوروم رسیدکه مجمع عمومی مغولان یا بلفظ خودشان **قوریل تای** سرگرم انتخاب خان جدیدی از برای قوم مغول بود . این سفر راهب فرانسیسکانی نافرجام ماند، بسخن‌دیگروی پس‌از از هموارساختن رنج سفری‌آنسان دراز ودشوارنتیجه‌ای بدست نیاورد. هیئت بعدی‌که بدنبال وی روانهٔ دربار مغولان گردید به‌سفارت **ویلیام اهل روبرك**[2] شهرت دارد . مشهور است‌که ویلیام را **سن لوئی** یالوئی مشهور بمقدس، پادشاه فرانسه، برای شفاعت نزد خان مغول فرستاده‌بود تا اسیران عیسوی راکه جان قبل از وی دیده بود آزاد سازد . شاید یادآوری این‌نکته مفید باشدکه ویلیام هرگزآن اسیران را بچشم‌ندید؛ اما شش ماهی در دربار مغول زیست و یادداشتهائی ازآن سفربجا نهاد . در شرح حال وی می‌خوانیم که ظاهرا زنی فرانسوی را دیده بود بنام **پاکت**که بهمسری درودگری روسی درآمده‌بود ، وشایان توجه‌است که **روبروکی** برای نخستین بار منظر دریای خزر و مسیر دو رودخانهٔ **ولگا**[3] و **دن**[4] وبسیاری دیگراز ویژگیهای صفحاتی راکه امروزه ماآن نواحی را **جماهیرجنوبی روسیه** میخوانیم وصف میکند .

در حدود چهل سال پس از سفر ویلیام اهل روبروك به تاریخچهٔ سفرراهب‌دیگری‌برمیخوریم‌که وی‌را **یوحنای اهل‌مونته‌کوروینو**[5] خوانده‌اند . **یوحنای اهل مونته‌کوروینو** موافق سندهائی که در

1- Kiev 2- William of Rubruck 3- Volga
4- Don 5- John Di Montecorvino

دست است در هزار و دویست ونود و چهارمیلادی (برابر ۶۹۴ هجری) به‌پکن رسید وتاهنگام مرگش به‌سال ۱۳۲۸میلادی (برابر۷۲۹هجری) درآن شهر بساختن دیرهای عیسوی سرگرم بود. میگویندکه وی در خلال این سی و چهار سال تقریباً ده هزار نفر از**منحرفان نسطوری** را دوباره به‌آئین‌عیسویت برگردانید و به ایشان فربود کیشی آموخت. یوحنای اهل مونته‌کوروینو همان‌کسی استکه به فرمان پاپ اعظم، اسقف خان بالغ و **بطریق** خاورزمین‌شد، به‌سخن دیگروی به‌پیشوائی روحانی‌سرزمین‌هائی که‌ازبیابانهای **قبچاق** آغاز وبدشتهای **ختای** ممتد می‌شد نائل آمد.*(۴)

ازآن چه تاکنون‌گفته‌ایم میتوان چنین‌نتیجه‌گرفت‌که رویهمرفته جنگهای صلیبی عامل دیگری بودکه علاقهٔ هرچند محدود غربیان را به‌ایجاد رابطه باکشورهای‌آسیائی وفراگرفتن اطلاعاتی دربارهٔ فرهنگ وتمدن مردم مشرق زمین تشدیدکرد، و مظاهرگوناگون همین علاقه و اشتیاق استکه از اواخر سده سیزدهم تا آغاز سدهٔ هفدهم میلادی به‌شکلهای متفاوتی تجلی‌کرده‌است اما ازپایان سده شانزدهم ونیمه اول سدهٔ هفدهم میلادی استکه دیباچهٔ خاورشناسی بویژه درانگلستان رقم میخورد. شایان توجه استکه در ۱۶۳۲ میلادی (۱۰۴۲ ه.) یعنی فقط پنج سالی پس از آن‌که **توماس هربرت**[۱] جهانگرد مشهور انگلیسی در اصفهان به حضور **شاه‌عباس بزرگ** بار یافته بود برای نخستین بار تدریس زبان عربی به‌همت دانشمندی عربی دان موسوم به **سرتوماس آدامز**[۲] در **دانشگاه کمبریج** آغازگردید.

1- Thomas Herbert   2- Sir Thomas Adams

با اطمینان خاطر میتوان گفت کـه انگیزهٔ انگلیس‌ها در رغبت به خاورشناسی و تدریس زبانهای شرقی در نخستین گام، سودجوئی و بهره یابی از هندوستان و این امر صرفاً معلول تصادفی تاریخی بود. انگلیس‌ها در دوران حکمفرمائی زرین **الیزابت اول** تدریجاً صاحب نیروی دریائی نیرومندی شدند و هم چنانکه عرصهٔ دریاها جولانگاه ملوانان دلیر آنها گردید سرزمین‌های بیگانه نیز برروی شمشیرزنان و ماجراجویان بی‌باك آنها گشاده گشت. دریانوردان آن‌قوم در آبهای جنوبی اروپا و در پهنهٔ اقیانوس اطلس با رقیبان زورمندی چون اسپانیائیان، پرتغالیان، فرانسویان و هلندیان روبروگردیدند. بدین سان بودکه رقابت برای حکمرانی بردریای هند و آبهای خلیج فارس مبدل به جنگهای خونین شد.

به‌هرتقدیر درسال ۱۶۳۶ میلادی (۱۰۴۶هـ) چهارسال پس از آن که دانشجویان علاقمند درحوزهٔ علمیه کمبریج به‌فراگرفتن زبان عربی سرگرم بودند در **اکسفورد** نیز نخستین کرسی تدریس زبان مزبور زیر نظر اسقف دانشمند انگلیسی **لود**[1] بوجودآمد. باآن‌که اسقف لود رااز بزرگترین و نخستین عربی دانهای انگلستان بشمارآ ورده‌اند هرگز نباید از خاطر دور داشت‌که بنیان‌گذار تدریس زبان و ادبیات عربی در انگلیس **ویلیام بدول**[2] نام بودکه درسدهٔ هفدهم میلادی برای نخستین بار قرآن را از عربی به انگلیسی برگردانید و در چنین کار بزرگی، تقریباً یك قرن از **جورج سیل**[3] (که بعداً به تفصیل در باره‌اش سخن

1- Laud 2- William Bedwell
3- George Sale

خواهیم گفت) پیشی جست. ویلیام بدول، که پاره‌ای وی‌را «پدرمطالعات شرقی در بریتانیا» خوانده‌اند بسال ۱۵۶۱ یا ۱۵۶۲ میلادی (۹۶۹ ه) بدنیا آمد. تاریخ تولد وی قطعی نیست۵(*) و ما فقط از آن رو حدس می‌زنیم که درچنین سالهائی باید بدنیا آمده باشد زیرا که سنگ قبر وی، ویلیام‌بدول را به‌هنگام مرگ در پنجم‌ماه‌مه۱۶۳۲ هفتادساله‌خوانده‌است.

در بارهٔ زندگی این مرد که بعقیدهٔ من پس از **ادلارد اف باث**[1] مربی‌وآموزگار **هنری دوم** پادشاه‌مشهورانگلیس، وی‌را باید نخستین استاد مسلم زبان وادبیات عربی بحساب آورد به‌تفصیل چیزی نمی‌دانیم. می‌دانیم که وی در عهد خویش از ریاضی دانهای مشهور بود و بواسطهٔ اطلاعات مبسوط ودقت وموشکافی‌وپیگیری شگفت‌انگیزی که درمسائل تحقیقی داشت از او دعوت شد تا به جمع محققانی که سرگرم ترجمهٔ کتاب‌مقدس بودند پیوندد. اندکی بعد به **ویلیام بدول** پیشنهاد شدکه درقاموس واژه‌های عربی‌جستجو کند، وریشه پاره‌ای‌از واژه‌ها را بیابد. همین پژوهش‌ها بودکه اندك اندك وی را به تهیه فهرستی کامل و سپس قاموسی جامع از لغت‌های عربی و بدنبال‌آن پژوهش‌های کم نظیری در قرآن رهنمون گردید.

درسومین‌دههٔ سده‌هفدهم میلادی که ویلیام‌بدول ازجهان‌درگذشت و تدریس زبان عربی درانگلستان آغازگردید هنوزخاورشناسی بمعنای رشته‌ای که امروزه ما آن را می‌شناسیم و یا به‌معنائی که در اواخر همان سده رواج گرفته‌بود متداول نبود. چنان‌که **آربری**[2] خاطر نشان‌ساخته

1- Adelard of Bath 2- Arberry

است در۱۶۸۳ میلادی (۱۰۹۵هـ) عنوان خاورشناس به‌کسی اطلاق‌می‌شد که ازمریدان‌کلیسای ارتودکس یونانی باشد*(۶) وحال آن‌که هشت‌سال بعد یکی ازمحققان نامدار عهد موسوم به**آنتونی وود**[1] در مورد یکی از دوستان‌نزدیکش نوشته‌است‌که : «**سموئیل کلارك**[2] را بایدخاورشناس برازنده‌ای شمرد .» وازقراین مسلماً چنین‌فهمیده میشودکه‌آنتونی‌وود از آن‌سبب دوست خویش‌راخاورشناس‌خوانده‌بودکه وی درسخن گفتن و نوشتن به‌پاره‌ای اززبانهای خاورزمین‌تسلط فراوان داشته‌است . امامعنی واژهٔ**خاورشناس** یا[3] ازپایان سدهٔ هفدهم میلادی‌تاعهدماهمواره‌یکسان نمانده است و بازبگفتهٔ **آربری** نزدیك به‌اواسط سدهٔنوزدهم میلادی‌که میان صاحبان قلم وارباباب شمشیر درهندوستان برسر آموزش و پرورش مشاجره‌ای درگرفته بود ظاهراً به‌آنهائی‌که از هواخواهان ترویج‌زبان وادبیات هندی‌بودند عنوان خاورشناس اطلاق می‌شد وحال‌آن‌که بافراد گروهٔ مخالف‌که سنگ‌ترویج زبان وادبیات انگلیسی را به‌سینه می‌زند **آنگلی‌سیست‌ها**[4] می گفتند . ازاین‌رو شاید تانیم سده واژهٔ خاورشناسی یا[5] تلویحاً معنای چندان دلپسندی نداشت ومعمولا به‌آدمی که خودرا انگلیسی ترقیخواه یاترقیخواه انگلیسی مآب‌میدانست اطلاق نمی‌شد . به‌هرتقدیر ازحدود اواخر سدهٔ نوزدهم وآغاز سدهٔ بیستم میلادی است که باز خاورشناسی به‌معنای آشنائی و تسلط بر زبانها و ادبیات مشرق زمین بکار می‌رود ، و دیگر لفظ خاورشناس راکسی توهین نمی‌پندارد .

1- Anthony Wood   2 - Samuel Clark
3- Orientalist   4- Anglicists   5- Orientalism

درسال ۱۶۹۱ میلادی (۱۱۰۳ ه) شاگردجان بدول که **ادوارد پوکاك**[۱] نام داشت و بواسطهٔ مطالعات و پروهشهایش در زبان و ادبیات عربی شهرتی فراوان پیداکرده بود درگذشت. ادوارد پوکاك به‌هنگام سفرهای متعددش درکشورهای عربی کتابهای خطی گرانبهائی گردآوردکه همه را به **کتابخانه بادلیان**[۲] اگسفورد پیشکش کردو به‌همین سبب وی راپیشگام در راه ایجادکتابخانهٔ مزبور دانسته‌اند. هنگامی که ادوارد پوکاك در اگسفورد تدریس میکرد، در دانشگاه‌کمبریج دو برادربودندکه آن دو راازنخستین‌فارسی‌دانهای سدهٔ‌هفدهم بحساب‌آورده‌اند. **جان**[۳] و **توماس گریوز**[۴] هر دو از برازنده‌ترین دانشمندان‌آن قرن‌اند. **جان گریوز** که در اوان جوانی به تدریس ریاضیات سرگرم بود به‌مصروعثمانی سفر کرد. وی نخستین ریاضی دان انگلیسی است که دست به اندازه‌گیری هرمهای سه‌گانه مصرزد وشاید اغراق‌نباشد اگر برادرش **توماس گریوز** را از پیشگامان تحصیل و تدریس زبان فارسی بدانیم چه مسلماً وی نخستین خاورشناس انگلیسی است‌که رساله‌هائی در بارهٔ ترجمه‌کتاب مقدس عیسویان به‌فارسی انتشارداده‌است. ظاهراً هر دوبرادر درترجمه از زبانهای عربی وفارسی باهم همکاری داشته‌اند وتا بامروزآن چه‌جان وتوماس گریوز در زمینه ادبیات، اخترشناسی وعلوم ریاضی از فارسی و عربی به‌انگلیسی بر گردانیده بودند موجود است.

بررغم دشمنی کودکانـه مردان نامداری چون **مکالی**[۵] کـه تمام

1- Edward Pocoke
2- Bodleiane
3- John
4- Thomas Greavs
5- Macaulay

ادبیات خاور زمین را از لحاظ ارزش برابر با مشتی کتابهای دانشمندان و فلاسفه روم و یونان نمیدانستند مطالعه در بارهٔ زبانها و ادبیات شرق یا به‌سخن دیگر غوررسی پیرامون ادبیات عربی، فارسی، ترکی، هندی، گجراتی، تمیل، چینی، ژاپنی وسایر زبانهای ساکنان خاوردور آغاز گردید. از راه خواندن عربی وفراگرفتن رموز ادبیات آن زبان رفته رفته خاورشناسان انگلیسی دریافتندکه منبع الهام در میان تمام نویسندگان و شاعران خاور زمین اعتقادهای دینی و مذهبی بوده است منتهی درهر کشوری برحسب نبوغ جبلی ساکنان آن کشور وبنابمقتضای آب و هوا و شرایط جغرافیائی و دیگر عوامل، ادبیات شکل و صورت ویژه‌ای یافته است. کم‌کم از طریق غنای زبان عربی و درك قواعد پیچیده عروض آن زبان پاره‌ای از خاورشناسان انگلیسی متوجه ثروت سرشار وگنج شایگان زبان فارسی گردیدند ودرسرزمین شاعر پروری که مهد تصوف و زادگاه مزدك، مانی و زرتشت بود به جستجوی نغزترین اشعارسخن سرایان پرداختند تابجائی که از نظرغنا وژرفای استعاره‌های عرفانی، ادبیات هیچ ملتی را همتای ادبیات ایران ندیدند *(۷). آنچه در آغاز خاورشناسان را به این حقیقت بارز رهنمون گردید همانندی حماسه ایرانیان ویونانیان بود. نژادشناسی و واژه شناسی هردودرکشف این راز نقش مهمی بر عهده داشت زیرا نتیجه پژوهش‌های دانشمندان این هر دو رشته نشان داد که حماسه، میراث مشترك اقوام آریائی نژاد بوده است. پژوهشگرانی که به‌هنرهای زیبا علاقمند بودند نشان دادندکه چطور نبوغ و قریحه شگرف ایرانی در دوران پیش از اسلام نه تنها در معماری وپیکر تراشی بلکه در رشته‌هائی مانند سفالگری،

فلزکاری و زرگری تجلی کرده بود وچسان در دوران اختناق فکری دراز مدتی، همان نبوغ وقریحه درقالب یکی از دلنوازترین و طنین‌دارترین زبانها زیباترین ادبیات جهان را بوجودآورده بود.

برروی هم دوعامل مهم دراین جریان دخالت داشت: یکی‌وجود **کمپانی هند شرقی**[1] و دیگری تأسیس **انجمن آسیائی بنگاله** بود. در واقع انجمن آسیائی بنگاله که به‌همت **سرویلیام جونز**[2] پدرایران شناسی، درسال ۱۷۸۴ میلادی (۱۱۹۹هجری) بنیاد نهاده شد خود بطور غیرمستقیم مدیون وجودکمپانی هندشرقی‌است. بحث درباره‌این‌شرکت مشهورکه درتکوین پاره‌ای از رویدادهای مهم سیاسی‌مشرق زمین دست داشته است از حوصلهٔ این فصل بیرون است واین جا به همین اندازه باید بسنده‌کردکه کمپانی یا شرکت هند شرقی‌که یکی از نخستین خشت های سیاست استعماری بریتانیا بود مولودکشورگشائی‌های عهد ملکهٔ **الیزابت‌اول** بود و در واقع اعطای منشوری برای تأسیس چنین شرکتی از طرف آن ملکهٔ مقتدر را یکی‌از بازپسین‌رویدادهای مهم‌آن دوران درخشان از تاریخ انگلستان دانسته‌اند.

مدیران شرکت هندشرقی که درسال ۱۶۰۰میلادی تأسیس گردیده بود ازآغازمتوجه شدندکه‌کارگزاران‌شرکت بدون دانستن زبان‌وآشنائی با عادات ومعتقدات مردم شرق زمین‌انجام وظائف خودرا دشوارخواهند یافت لذا از نخست‌مأموران خودرا به‌فراگرفتن زبانهای‌مردم خاورزمین تشویق‌کردند. در دامان همین سازمان و سپس در دستگاه حکومت انگلیسی هندوستان بودکه بسیاری ازایران شناسان مشهورگام به‌عرصه

1– East India Co.,   2– Sir William Jones

وجود نهادند. یکی از نخستین اقدامات اصولی شرکت هندشرقی تأسیس دانشکده‌ای در انگلستان برای تدریس زبانهای خاورزمین بود. این دانشکده موسوم به **هیلی بوری کالج**[1] درشهرستان**هارتفورد**[2] بزودی مهمترین مرکز خاورشناسی وکانون تربیت بهترین عربی و فارسی دانان انگلیس گردید.

نخستین فصلهای تاریخ خاورشناسی و به ویژه ایران شناسی در بریتانیا بدون ذکر نام پاره‌ای ازمردان بزرگی که بتشویق وهزینه‌شرکت هند شرقی و درپرتو قریحه، نبوغ و استعداد ذاتی خویش درفراگرفتن زبان و ادبیات فارسی تسلط یافتند واز ایران شناسان چیره دست شدند ناقص خواهد بود: مردانی از قبیل **فرانسیس گلادوین**[3] (متوفی بسال ۱۸۱۳ میلادی برابر۱۲۲۹ هـ.) نخستین مترجم **کتاب گلستان** سعدی بزبان انگلیسی که از افسران ارتش درخدمت ارتش بنگاله و از هوا خواهان و دست پروردگان نائب‌السلطنه هندوستان **وارن هیستینگز**[4] بود و براثر تشویق آن نائب‌السلطنه فارسی‌دان درادب فارسی تبحر یافت وعالم ایران شناسی بریتانیا دین بزرگی برگردن او دارد. یا **چارلز ویل کینس**[5] متولد بسال ۱۷۴۹ میلادی (۱۱۶۳ هـ.) و متوفی بسال ۱۸۳۶ میلادی (۱۲۵۲ هـ) که در زبانهای سانسکریت، عربی و فارسی استاد شد ویا **سرجان ملکم**[6] که چندین باربه‌سفارت، بدربار **فتحعلیشاه** قاجارآمد ویکی از نخستین پژوهشگران ومورخان است که در تألیف

1- Haileybury
2- Hertord
3- Francis Gladwin
4- Warren Hastings
5- Charles Wilkins
6- Sir John Malcolm

تاریخ کشور ما از منابع فارسی و عربی و ترکی کمك و بهره گرفته است و یا شاگرد و دست‌پروردهٔ وی **سرهنری رالین‌سون**[۱] یکی از نخستین ایران شناسانی است که موفق به‌کشف راز خط میخی گردید . عشق و علاقهٔ این گونه افراد نه‌فقط مایهٔ ترویج زبان وادبیات فارسی درانگلستان شد بلکه موجبات تحصیل زبان فارسی ووسیلهٔ آشنائی مردم انگلیس را با جنبه‌های گوناگون هنر ایران فراهم آورد . برای مثال باید از یکی از نمایندگان شرکت هندشرقی در بغداد **کلودیوس جیمس ریچ**[۲] (متولد ۱۷۸۷ م و متوفی ۱۸۲۱ م برابر ۱۲۰۲ه. تا ۱۲۳۷ ه.) نام ببریم که بر اثر بیماری وبا در شیراز درگذشت وهمان جا بخاك سپرده شد. **ریچ** تمام عمرش را وقف فراگرفتن زبانهای شرقی، بویژه زبان‌فارسی وگردآوری دست نبشته‌های خطی کرد . حدودکوشش‌های خستگی ناپذیر وی را از آنجا میتوان قیاس گرفت که از ۲۵۰۰ نسخه خطی فارسی که امروزه در موزهٔ بریتانیا درلندن مضبوط است ۸۰۰ نسخه را وی به‌کتابخانهٔ موزه تقدیم کرده بود .

عشق وکوشش‌های پیگیر این گونه مردان بودکه با نگارش سفرنامه یا ترجمهٔ آثار ادبی و تاریخی اندك اندك فرهنگ ایران را در سراسر بریتانیا بلندآوازه ساختند، وعلاقهٔ مردمان عادی را به‌سفر درایران و یا خواندن مطالبی در بارهٔ کشور، زبان، ادبیات، اخلاق، عادات وجنبه‌های گوناگون فرهنگ کشور ما برانگیختند. اینان کسانی مانند **ویلیام اوزلی**[۳]

1- Sir Henry Rawlinson
2- Claudius James Rich
3- William Ousley

رابرت کارپورتر[1] ، **لردکرزن**[2] و **ادوارد ایستویك**[3] بودندکه این جا فقط بـه بردن نام آنان بسنده‌کرده‌ایم . اینك ازخلال شرح حال، داستان زندگی وخدمات چند تنی ازپیشگامان این قافله نشان خواهیم دادکـه رشته ایران شناسی چگونه در بریتانیا آغاز شد و چسان راه تکامل پیمود .

1- Robert Ker Porter
2- Lord Curzon
3- Edward Eastwick

منابع و توضیحات فصل اول

۱ـ برای آگاهی بیشتری نگاه کنید به ص ۲۷۲ تا ۲۷۵ تاریخ تمدن ویل‌دورانت، جلدچهاردهم، زیرعنوان میراث قرون‌وسطی . ترجمه مؤلف این کتاب . برای جزئیات احوال اسکوتوس کتابهای فراوان وجود دارد ، از آن جمله

G. Sarton
Introduction to the History of Science,
3 vols _ Baltimore, 1930 .

DE WULF . M.
History of medieval Philosophy, 2 vols London, 1925 .

۲ـ ن . ك . به ص۱۳۹ و ۱۴۰ تاریخ‌تمدن ویل‌دورانت ـ جلدچهاردهم . برای دانش پژوهانی که علاقه‌مند به اطلاعات زیادتری باشند بهترین منابع عبارتست از :

Sir Thomas Arnold .
A legacy of Islam Oxford 1931 .

Browne E. G.
Arabian Medicine . London, 1921 .

۳ـ پروفسور دورانت علل و نتایج جنگهای صلیبی ، کامیابی و شکست سپاهیان صلیبی را درشصت صفحه ازکتاب خود تشریح کرده‌است. ن . ك به ص ۱ تا ۵۸ جلد سیزدهم تاریخ تمدن زیر عنواق اوج ، مسیحیت، ترجمه مؤلف این‌کتاب . برای آگاهی بیشتردرباره این موضوع مؤلف‌مطالعه کتابهای‌زیرین را توصیه میکند :

LE STRANGE, G ,
Palistine Under Moslems . Boston, 1890 .

Archer . T . A and Kingsford, C . L .
The Crusades . N . Y . 1895 .

S. Runciman.
A History of Crusades. 3 vol, London, 1951-4.

۴ـ برای آگاهی بیشتر درین باره ن. ك. به‌صفحات ۳۱ تا ۳۸ کتاب تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران نوشته مؤلف.

۵ـ ن. ك. به
ENGLISH NATIONAL BIOGRAPHY.
under Bedwell.

۶ـ ن. ك. به
A. J. Arberry, British Orientalists.
William Collins, London 1943. P. 8.

۷ـ ن. ك. به‌همان رساله صفحه ۹.

فصل دوم

ترجمان سخنان خدا

آغاز زندگی جورج‌سیل - فراگرفتن عربی وفارسی - عشق وی به‌دست نبشته‌ها - ترجمه‌قران - مقدمه برقرآن - خطا هـای سیل - تأسیس‌انجمن تشویق دانش - مرگ سیل در ۱۷۳۶ م.

جورج‌سیل [1] دست‌پروردهٔ عهدی است که محافل دانشگاهی انگلیس تدریجاً آگاهی به احوال مردم مشرق‌زمین و فراگرفتن زبان عربی یافارسی‌راوهنی نمی‌شمردند ودیگر با **مکالی** [2] مورخ‌شهیر انگلیسی که‌سراسر ادبیات مشرق‌زمین را از لحاظ ارزش برابر با یك قفسه از کتابهای محققان و حکمای اروپائی دانسته بود هم‌عقیده نبودند. سیل بسال ۱۶۹۷ (۱۱۰۹ ه) یعنی درآغازسده هفدهم میلادی درلندن بجهان‌چشم گشود. پدرش یکی ازبازرگانان مشهورشهرلندن بود. گمان میرودکه جورج‌سیل‌تحصیلات مقدماتی‌خودرادر نواحی‌جنوبی‌انگلستان گذرانیده‌باشد، بهرحال مسلم است‌که بسال ۱۷۲۰میلادی(۱۱۳۳ه)در بیست‌وسه‌سالگی بفراگرفتن حقوق قضائی سرگرم و چند سالی پس از این تاریخ نیزیکی‌ازو کلای حقوقی گردید. امااالفت‌وی‌بامرافعه‌مدعی ومدعی علیه و دشواریهای تهیه پرونده های حقوقی زودگذر بود وسیل سرخورده همه‌چیز رابخاطر فراگرفتن رموز زبان عربی‌بکناری‌افکند

1 - George Sale 2 - Macaualay

کوششهای جورج‌سیل در این رشته نسبتاً بکر مانند تحصیلات قضائی وی‌بی‌ثمر نماند زیرا درعرض چندسالی بقدری تبحر واحاطه در زبان عربی پیدا کرده بودکه مورخ نامدار عهد **ادوارد گیبون**[1] وی را «مترجمی امین‌ودانشمند ، مردی نیمه مسلمان . . . » میخواند . درجه شهرت وی را از آنجاباید قیاس گرفت‌که فیلسوف فرانسوی‌هم عهدوی، **ولتر**[2] ضمن مقاله‌ای‌که درباره قرآن در فرهنگ فلسفی خـود نوشت بی‌آنکه جورج‌سیل را دیده واطلاعی از زندگی وی داشته باشد معتقد بود که سیل ۲۵ سال درمیان اعراب و یابقدرمسلم نزدیکی شبه‌جزیره عربستان میزیسته است ! حال آن‌که جورج سیل درتمام‌عمرش هرگزپا از جزایر انگلستان بیرون ننهاد.

سال ۱۷۲۰ میلادی در واقع نقطه عطفی در زندگی جورج سیل جوان بود . در این سال انجمن اشاعه علم دین مسیح که مرکز اداریش دیوار بدیوار مدرسه حقوق قضائی لندن بود تصمیم به‌تهیه ترجمه‌عربی انجیل برای استفاده عیسویان سوریه گرفت . مشوق این مهم **بطریق عیسوی انطاکیه** بود ومیدانیم‌که‌روحانی‌مزبور دانشمندی بنام**سلیمان نقری‌دمشقی** را به‌لندن فرستاد تا انجمن اشاعه علم دین‌مسیح را بکار ترجمه وچاپ انجیل تشویق‌کند . شاید برحسب تصادف، میان سلیمان‌و سیل‌ملاقاتی روی دادوهمین امرسبب گردید که سیل بفراگرفتن زبان عربی راغب گردد . بهرحال پردور نیست‌که جورج سیل مقدمات صرف ونحوعربی را از سلیمان نقری دمشقی فراگرفته باشد . اگردراین‌باره تردید داریم درباره هویت آموزگار بعدی‌وی جای‌شك نیست ومیدانیم

1 - Edward Gibbon   2 - Voltaire

که سیل زبان عربی را نزد **دادیکی**[۱] یونانی اهل حلب که در تابستان سال ۱۷۲۳ میلادی وارد انگلیس شده بود تکمیل کرد. تاسه سال بعد از این تاریخ جورج سیل چنان عربی دان قابلی شده بود که انجمن مسیحی وی را به عنوان یکی ازمصححان ترجمه عربی انجیل استخدام کرد. درهمان سال وی به‌عضویت انجمن مزبور انتخاب‌وازاین راه باچندتن از بزرگترین مردان عالم‌دین‌وهنر آشناگردید: از آن‌جمله با **جان‌وزلی**[۲] سرحلقه اصلاح طلبان دین در انگلیس و **سرهانس‌اسلون**[۳] دانشمند و طبیعی‌دان بزرگی که وی را باید بانی موزهٔ مشهور بریتانیا دانست.

جورج‌سیل دانش‌پژوه آزاده‌ای بی‌اعتنا بمال‌دنیا بود. **دیزرائیلی**[۴] نخست‌وزیر دانشمند **عهدویکتوریا** در بارهٔ این خاورشناس بزرگ مینویسد:

> وی‌درطول‌عمرخویش، به‌ویژه هنگامی که بفراگرفتن زبان وادبیات عربی‌سرگرم بود درعین فقر وتنگدستی بسرمیبرد. حتی‌پس‌ازفراغت ازدانش اندوزی‌اکثراوقات بسترش بی‌ملافه میماند وشکم گرسنه در خیابانهای لندن پرسه میزد تا مگر دوست مشفقی را بیابد ودرپرتو گشاده‌دستی وی‌سدجوعی کند. * (۱)

دارائی وی‌هنگام مرگش مشتمل برتعدادی از نسخه های‌دست‌نبشته و مصور زیبای فارسی، عربی و ترکی میشد که به‌عقیده‌پاره‌ای از نویسندگان آنها را از اتباع مستمند کشور های مشرق‌زمین در لندن خریده بود.

---

1 - Dadichi 2 - John Wesley
3 - Sir Hans Sloan 4 - Disraeli

معیار اهمیت مقام جورج‌سیل ترجمه‌ای است که ازقرآن مجید بزبان انگلیسی کرد و در واقع شهرتش نیزمدیون این کار بزرگ‌است. ترجمه وی برای نخستین بار درنوامبرسال ۱۷۳۴ (۱۱۴۷ ه) در لندن منتشرگردید. سیل به سنت عهدخویش این‌ترجمه را به‌ولینعمت‌خویش **لرد کارته‌رت**[1] تقدیم‌کرده بود . در مقدمهٔ ترجمه قرآن مجید، سیل بخوانندگان خود یادآورشده‌بودکه این‌کار را با تأنی‌تمام درعرض‌مدتی نزدیك به ده سال درگرماگرم انجام‌کارهای پردرد سر روزانه انجام داده است . وی دربیان علت ترجمهٔ قرآن بزبان‌انگلسی‌چنین‌مینویسد :

> چندین ترجمه ازقرآن، کتاب‌آسمانی مسلمانان اکنون موجوداست که درمیان‌آنها فقط یکی، آنهم تا اندازه‌ای مطابقت با معنی اصل دارد . ازآنجاکه این‌نسخه بزبان لاتینی بود ترجمه جدیدی ازآن، دست‌کم برای خوانندگان انگلیسی زبان ضرورت داشت ... * (۲)

ترجمه لاتینی قرآن کـه جورج سیل به آن اشاره‌کرده بــود و به‌احتمال‌کلی حین ترجمه خودش همواره به‌آن نظرداشت ثمرهٔ سالهای دراز و پرمرارت **ماراچی**[2] ایتالیائی‌از نزدیکان پاپ **اینوسان یازدهم**[3] بود . باآن‌که سیل ترجمه لاتینی ماراچی را می‌پسندید عقیده داشت‌که مقدمه ماراچی در رد آرای مسلمانان ، برای قاطبه عالمان دین عیسی کفایت نمیکند، لذا خود در صدد تهیه مقدمه‌ای برآمد تا نکات تاریك قرآن‌را برای خوانندگان خویش روشن‌سازد . *(۳) ترجمه وی‌بقدری اصیل و دقیق بودکه تاکنون بهتـر ازآن در هیچ یك از زبانهای زنده

1- Lord Cartert 2- Marracci
3- Innocent XI

جهان دیده نشده‌است. یادآوری این نکته نیز خالی‌ازفایده نیست که تنها ترجمه معتبر قرآن تاآن موقع به‌زبان‌انگلیسی، فقط ترجمهٔ **الکساندر راس**[۱] آنهم از روی ترجمه فرانسوی **آندره دو رایر**[۲] بودکه هردو نسخه درپاریس ولندن بسال۱۶۴۹ بچاپ رسید ونسخه انگلیسی ترجمه ناقصی از روی ترجمه پراشتباه فرانسوی بود.

اشتباهی که جورج سیل مرتکب‌گردید آن بودکه بهنگام ترجمه سوره‌های قرآن رعایت‌آیه بندی را نکرد بطوری‌که‌گاهی‌آیات متعدد یك حزب درترجمه‌اش بصورت یك یاچند جمله درآمده‌است . این‌عمل هم خواننده را حین مطابقه ترجمه واصل قرآن‌گمراه میکند، و هم از سلاست و زیبائی شاعرانه جمله‌هائی‌که بزرگترین فصحای عرب آنرا «اعجاز در سخن» نامیده‌اند میکاهد . بهرتقدیر ترجمه جورج سیل در عهدی‌که محققان انگلیسی زبان ذره‌ای اطلاع دربارهٔ کتاب آسمانی مسلمانان نداشتندکار ارزنده درخشانی شمرده شد، و رغبت قاطبهٔ مردم کتابخوان بخواندن ترجمه قرآن چندان زیاد بودکه درخلال ۱۷۶۴ و ۱۸۰۱ یعنی دراثنای سی وشش‌سال ترجمه انگلیسی قرآن سه‌بار وپس ازآن نیزهرچند سال‌یکبارتجدید چاپ‌شد. ازآغاز سده نوزدهم تحول دیگری‌که بدنبال انتشارترجمه جورج سیل روی داد چاپ برگزیده‌ای ازسوره‌های قرآن‌ونوشته‌های نخستین‌مترجم‌انگلیسی آن‌بود . در۱۷۴۶ میلادی، دوازده سال پس از انتشار ترجمه انگلیسی جورج سیل نسخه آلمانی‌آن بهمت **توماس‌آرنولد** نامی در شهر **لمگو**[۳] بچاپ رسید و

1- Alexander Ross   2- Ander du Ryer
3- Lemgo

این نخستین بار بودکه ترجمه سیل را اساس ومأخذ ترجمه قرآن بیکی دیگر از زبانهای اروپائی قرارمیدادند.

مقدمه جرج سیل برترجمه قرآن نه فقط نموداری از احاطه و اطلاع آن خاورشناس بر آثار محققان و دانشمندان اروپائی بلکه گواه بارزی ازعشق آن دانش پژوه به‌تحقیق در پیرامون نظرادبا، حکما و الهیون اسلامی است. این دیباچه مفصل‌که تاکنون دوبار بزبان فرانسه وخلاصه‌ای ازآن بزبان لهستانی ترجمه‌گردیده است تا به‌امروز هنوز یکی ازبهترین و دقیق‌ترین منابع برای‌کسب‌اطلاع پیرامون‌دین‌اسلام، پیشینه تاریخی، عادات، آداب و رسوم مردم عرب زبان بشمار میرود. با این همه نباید پنداشت‌که نوشته‌های سیل خالی ازهرگونـه نقض و غرض است. شاید درمقام مدافعه از آراء آن خاورشناس بتوان‌گفت‌که وی پروردهٔ عهدی بودکه هنوز تعصب مذهبی را بشدت تشویق میکرد، و دربسیاری از بحث‌های دانشگاهی اعتقادات مذهبی افراد سهم بسزائی داشت. باآن‌که وی درترجمه متن قرآن همـه جـا از اصل پیروی‌کرده است‌گاهی بهنگام برابر نهادن ترجمه‌اش بااصل عربی تحریف‌هائی‌دیده میشودکه بخشودنی نیست. مثلا دریکی دو موردکه پیامبراسلام خطاب به‌مردم‌آیه‌ای را باکلمات «**یاایهاالناس**» آغازکرده است جورج سیل بدون توجه‌به‌رسالت جهانی محمد(ص) وامانت درپیروی‌ازاصل‌ترجمه، آیه را با «**ای مردم مکه**» آغاز میکند ویا درجائی‌که قرآن در بیان قبول حق ازجانب مردمانی‌که بدون استعانت حواس پنجگانه ایمان آورده‌اند جملهٔ «**یؤمنون بالغیب**» را بکار میبرد، جورج سیل این تعبیررا تحریف‌کرده وبصورت «اسرارایمان» درآورده است.

ترجمه قرآن بهمان اندازه که محافل دانشگاهی انگلستان را خوشحال کرد مایهٔ کدورت و نگرانی خاطر **انجمن مبلغان عیسوی لندن** گردید. با آن که در این باره چیزی از کلك خود سیل بجا نمانده است اما میتوان چنین استنباط کرد که عالمان خشك مقدس انجمن، ترجمه کتاب مقدس قومی دیگر را دلیل بر سست اعتقادی مترجم عربی انجیل دانسته بودند. ظاهراً از این رهگذر غبارغمی بر لوح ضمیر جورج سیل ننشست و اگر وی از رفتار نکوهیده انجمن مزبور رنجیده خاطر گشت این دل آزردگی را با ایجاد انجمن چاپ و انتشاراتی بنام **انجمن تشویق دانش** که بسیاری از اعیان و اعیان‌زادگان و برخی از برازنده‌ترین ادبای عهد در آن شرکت داشتند جبران کرد. کمیته کارگزاری این انجمن که همه هفته در لندن با حضور جورج سیل تشکیل میشد کتابهائی را که نویسندگان ارائه داده بودند مورد بررسی قرار میداد و تصمیم میگرفت که کدامین اثر باید به هزینه انجمن بچاپ برسد و با چه بهائی در دسترس علاقه‌مندان گذاشته شود. از آنجا که غرض این سازمان نفع شخصی نبود همین که هزینه چاپ و تجلید و انتشار یك کتاب از محل فروش آن تأمین میگردید کلیه حقوق اثر مزبور به مؤلف تعلق می‌گرفت.

جورج سیل هنوز پا بـه آستان چهل سالگی ننهاده در سیزدهم نوامبر ۱۷۳۶ میلادی در لندن درگذشت و جسدش را در کلیسای **سنت کلمنت دینس**[1] بخاك سپردند. پس از مرگش انجمن عیسوی به پاس خدماتی که در راه ترجمه انجیل متقبل شده بود سالانه مبلغ بیست لیره مستمری برای زن و فرزندانش تعیین نمود. سیل از خود هفت فرزند

1– St. Clement Danes

وتعدادی کتابهای دست نبشته فارسی، عربی و ترکی بجانهاد . این مجموعه که بالغ بر ۸۶ مجلد میشد بهمت **پرفسور توماس هنت**[1] از استادان دانشگاه آگسفورد خریداری شد واکنون تمامی آن نسخه‌ها درکتابخانه **بادلیان**[2] آگسفورد نگهداری میشود .

1- Prof. Thomas Hunt 2- Bodleian

منابع و توضیحات فصل دوم

۱ــ نقل از نوشته‌های دیزرائیلی در کتاب
MISCELLANY of Literature. London, 1853 - P, 130.

۲ــ نقل از صفحه هفت مقدمه جورج سیل بر نخستین چاپ ترجمهٔ قرآن از انتشارات
FREDERICK WARNE and CO. London and New York.

۳ــ در نخستین چاپ که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مؤلف موجود است علاوه بر دیباچه‌ای مشتمل بر ده صفحه که خطاب به خواننده است جورج سیل مقدمه بسیار جامع ، دقیق و فاضلانه‌ای در ۱۴۵ صفحه با نضمام حواشی و تعلیقات بسیار دارد .

برای جزئیات احوال و عقاید جورج سیل ن ـ ك ـ به :

1 - Davenport's sketch of the life of George Sale.

2 - Books of the Society for the Promotion of Christian Knowledge.

3 - ManuseiptNotes byRev, H.S. Penington. 1734 edition of The Koran by G. Sale.

فصل سوم

ویلیام جونز مشهور به جونز ایرانی

تکمیل زبان یونانی ولاتین - فراگرفتن عربی - آشنائی باکتاب دستورزبان فارسی وگلستان - ترجمه جهانگشای نادری به‌فرانسه- نشر شش رساله در تفسیر شعر و ادب آسیائی - آشنائی با رویچکی و اشعار حافظ - نگارش‌دستور زبان فارسی (۱۷۷۱ م.)- روش جونز درتدریس گلستان - نخستین ترجمه ابیات شاهنامه به لاتین - ترجمه‌سیزده غزل حافظ - تاسیس انجمن تحقیقات‌آسیائی بنگاله - چاپ کتابهای فارسی درکلکته و بمبئی - مرگ جونز درچهل وهفت سالگی.

۱۷۴۶ ـ ۱۷۹۴

بیست وهشت سال پس از درگذشت **جورج سیل** ، درسال ۱۷۴۶ میلادی (۱۱۵۹ هـ.) **ویلیام جونز**[1] نامی که از ریاضی دانان و حکمای سدهٔ هجدهم بود صاحب پسری گردیدکه اورا همنام‌خویش‌گردانید. مادر کودك نوزاد دختر یکی ازمبل سازان مشهور انگلیس بود که به یکی ازشاهان سده‌میانه‌سرزمین **ویلز**[2] نسب میبرد ودریکی ازمدارس‌لندن بتدریس ریاضی سرگرم . بود جونز نوزاد پیش ازآن‌که سه‌سال تمام از عمرش‌گذشته‌باشد پدررا‌ازدست داد؛ امابختش‌بلند بودکه‌مادری‌دانشمند و دلسوز داشت . صرفنظر ازاین‌که ویلیام جونز جوان از چهار سالگی عشق مفرطی‌بخواندن‌کتاب داشت‌مادرش نیزویرا تشویق میکرد و اندرز میدادکه مکرر خواندن ، کلید پی‌بردن به‌مشکلات علوم است .

هفت سال ازعمر ویلیام جونز می‌گذشت که مادرش ویرا بمدرسه

1_ William Jones 2_ Wales

3_ Harrow

مشهور هرو[1] فرستاد. اگر انضباط شدید و نظامات طاقت‌فرسای مدرسه باطبع حساس ویلیام جونز خردسال سازگار نبود خواندن دیوان اشعار متقدمان و سرودن قطعه‌هائی باسلوب آنان تا اندازه‌ای زنگ غم از دل وی میزدود. جونز لاتین و یونانی رادرکنار هم آموخت‌وهنوزبریونانی تسلط نیافته بودکه اشعار آبدار شاعران و درام‌نویسان بزرگ آن‌زبان را به‌انگلیسی برمیگردانید وسپس نوشته‌های خود را بنظم می‌کشید. این تمرین و ممارست، ویلیام جونز را به اهمیت فراگرفتن ودانستن تمامی رموز و دقایق زبان مادریش آگاهتر ساخت، چنانکه درسنین بعدی زندگی نوشت:

> نخستین‌گام در راه‌آموزش‌وپرورش، تحصیل‌زبانهای اقوام وملتهاست وآسانترین راه رسیدن باین مقصودآن است که نخست ما زبان‌مادری خویش را بدرجهٔ‌کمال فراگیریم. *(۱)

و وی از بخت بلندی که داشت از اوان‌کودکی به تشویش و راهنمائی مادری دلسوز و دانشمند، زبان انگلیسی را بدرجه‌کمال فرا گرفت و دراحاطه برزبانهای بیگانه چندان بلندآوازه‌گردیدکه پیش‌از سی سالگی وی را یکی از اعجوبه‌های دهرمیدانستند.

در نابغه بودن ویلیام جونز هیچ شك نداریم. در بزرگی مقامش همین بس که مدیرمدرسهٔ هرو، **دکتر تکری**[2] که خود از دانشمندان ونویسندگان طراز اول‌انگلستان بود وهرگز شاگردان خودرا نمی‌ستود جونزرا بااستعدادترین دانش‌آموزان‌هرودانسته بود. نمونهٔ‌بارزی‌ازاین نبوغ و استعداد آن بودکه هنوز جونز پا به‌سن بلوغ ننهاده دو زبان

1- Harrow 2- Dr Thaceray

یونانی و لاتین را تکمیل‌کرده باکوشش شگفت‌انگیزی متوجه دو زبان عبری و عربی گردیده بود . وی تحصیل زبان عربی را درهفده سالگی ، هنگامی که در دانشگاه آکسفورد تحصیل میکرد آغازنمود . فراگرفتن رموز و دقایق زبان غنی و دشواری چون عربی آسان نبود، بهمین سبب جونز چند تنی از همکلاسان خویش را تشویق‌کردکه با هم‌گروهی برای نیل باین مقصود تشکیل دهند، وعرب زبانی از اهالی **حلب** راکه میرزا خطاب می‌شد استخدام‌کرده بدستیاری وی تلفظ صحیح و معانی دقیق واژه‌های عربی را فراگیرند . بزودی همکلاسانش رفیقان نیمه‌راه شدند و جونز ناچار چندی خود به تنهائی حقوق آموزگار حلبی را می‌پرداخت . باآن‌که این آزمایش‌گران تمام شد اما جونز توانست بر زبان عربی تسلط یابد و مهمتر از آن به ارج و قدر زبان فارسی آگاه شود .

درتابستان سال ۱۷۶۵ میلادی (۱۱۷۹ هـ.) جونزخودرا بامشکل بزرگی روبرو دید . ادامه تحصیل در آکسفورد مستلزم تحمل هزینه کمرشکنی بودکه دانشجوی جوان ازعهدهٔ آن بر نمی‌آمد . باآن‌که در این تاریخ یك نسخه کتاب **دستور زبان فارسی** تألیف **جان گریوز**[1] (لندن ـ چاپ ۱۶۴۹) بدستش افتاده بود و بکمك آن میخواست پیش خودگلستان سعدی را بخواند جداً در صدد پیداکردن شغلی برآمد تا با افسون مستمری ثابتی غول بی‌پولی را درشیشه‌کند . از حسن تصادف **لرد اسپنسر**[2] از اعیان نامدار انگلیس‌که بدنبال مربی و معلمی برای پسرش می‌گشت ویلیام جونز را از همه جهت شایسته دید و خواستار

1- John Grieves 2- Lord Spencer

استخدامش گردید. جونز نیز پس‌از اندك تعمقی دعوت لرداسپنسر را لبیك گفت و به‌ملك اعیانی خانواده اسپنسر نقل‌مکان کرد.

انجام وظیفه جدید و آشنائی باخاندان اسپنسر نه تنها از نظر مالی مایهٔ آرامش خیال جونز گردید بلکه مقدمات ترقی‌وشهرت آینده وی را فراهم ساخت. به‌علاوه جونز جوان ازاین‌پس بافراغبال فرصت فراگرفتن چندین‌زبان خارجی را نیز پیداکرد.

از نوشته‌های خودش و مطالبی که **لرد تین‌موث**[1] در شرح‌حال جونز نگاشته است*(۲) استنباط میکنیم‌که درخلال سالهای ۱۷۶۵ و ۱۷۶۷ وی‌درعین‌حال که تدریجاً برمشکلات زبان فارسی تسلط می‌یافت به‌فراگرفتن‌زبانهای‌ایتالیائی، پرتغالی و اسپانیائی نیزمشغول بوده‌است. در خلال این مدت نیز دوفرصت بزرگ بدورو نمود. یکی پیشنهاد **دوك گرافتون**[2] وزیر دارائی وقت مشعر براستخدام جونز بسمت‌مترجم زبان های شرقی بود که بدلائلی مورد قبول دانش‌پژوه جوان واقع نگردید. دیگری سفری‌به‌کشورهای اروپای شمالی‌بهمراهی لرداسپنسر بود که ضمن آن جونز مجالی برای آشناشدن باادبای فرانسوی زبان وممارست درتحصیل زبان آلمانی پیدا کرد.

یکسال بعد (۱۷۶۸ م.) رویدادی غیرمنتظر مسیرزندگی وی را تغییر داد. شاه‌دانمارك **کریستیان‌هفتم** که رسماً از انگلستان دیدن میکرد نسخه دست نبشته‌ای از تاریخ **جهانگشای نادری** بهمراه داشت ودربدردنبال دانشمندی می‌گشت تا آن تاریخ را به‌زبان فرانسه‌ترجمه کند. دوك‌گرافتون، ویلیام جونز را برای انجام‌این کار دشوار برگزید

1 - Lord Teigumouth   2 - Duke of Grafton

جونز عذر آورد و توصیه کرد که این مهم را بدست **الکساندردو**[1] مترجم تاریخ فرشته بسپارند اما چون **الکساندردو** نیز حاضر نبود بچنین کار دشواری تن در دهد دوباره نزد جونز رفتند و سرانجام وی را راضی کردند بدین‌سان دانش پژوه جوان به نخستین اثر ادبی کامل خود دست زد. شك نیست که جونز از این کار اکراه داشته است زیرا خودش می نویسد :

> باید اقرار کنم که اگر آزاد می‌بودم ترجمه هر کتاب دیگری را بر جهانگشای نادری ترجیح می‌دادم . درمیان آنهمه کتابهای اخلاقی ، علمی و تاریخی وصدها دیوان اشعارشاعران فارسی گوی ، برگزیدن کتاب دیگری که موردپسند ومفید بحال همگان باشد کاری آسان بود. با نیمی از پول و وقتی که در راه ترجمهٔ جهانگشای نادری صرف شده بخوبی امکان داشت که ترجمه‌ای از گلستان سعدی یا دیوان حافظ بچاپ رسد . * (۳)

به گفته **لرد تین‌موث** هنگامی که دشواریهای سبك پیچیده نثر **میرزا مهدی‌خان** منشی واشکال برگردانیدن آن تعابیر را به‌قالب کنایات و استعارات ظریف فرانسه‌درنظر گیریم متوجه‌عظمت‌کارجونزخواهیم شد. شگفتی نیست که پس از انتشار ترجمه فرانسه جهانگشای‌نادری ، مترجم بیست‌وسه‌ساله آن کتاب را از نوابغ رشته زبان شناسی دانستند. احاطه وتسلط جونز را برفارسی ولاتین از آنجا باید قیاس گرفت که‌طبق ادعای‌خودش اگر وی رامخیر می‌ساختند ترجیح میداد که نثرپیچیده میرزا مهدی‌خان منشی را به‌لاتین ترجمه کندتابفرانسه . ویلیام جونز برترجمه **جهانگشای نادری** فصلی برسبیل درآمد سخن ویا سرآغاز

1 - Alexander Dow

افزود که از لحاظ سبك بامتن کتاب یا ترجمه آن سازگار بود . در این مقدمه وی بطور کلی شرحی درباره تاریخ ، نژادها و خصوصیات قاره آسیا ومجملی از تاریخ ایران از دوران باستان تا آن عهد با نضمام مطالبی در- بارهٔ زبان وادبیات فارسی آورده بود که پسند خاطر محققان ودانش پژوهان گردید . فروتنی دانشمند جوان را بنگر که بااین همه احاطه و تسلط ، در بیست وسه‌سالگی هنوز خود را آماده گام نهادن بمیدان نویسندگی نمی‌دانست ، چه معتقد بود که زندگی ادبی مشحون از حسدورزی وکینه توزی است واندك شکوه و اعتباری که نصیب ادیب موفق گردد ارزش آنرا ندارد که وی آماج تیرهای حسودان وکینه توزان شود. *(۴)

بخلاف تصور جونز ، پس از انتشار ترجمه جهانگشای نادری، نه فقط وی محسود ادبای عهد نشد بلکه همه جا اوراگرامی ومحترم شمردند وشاه دانمارك **کریستیان هفتم** بپاس خدمات آن جوان دانشمند، وی را به عضویت **انجمن شاهی کپنهاگ** سرافراز ساخت . در واقع مقدمه‌ای که جونز بر ترجمه جهانگشای نادری نوشته بود بمنزله نخستین سنگ زیر بنای کار مهمتری بود که بعدها زیر عنوان **«شش رساله در تفسیر شعر وادب آسیائی»** منتشر گردید . اهمیتی که جونز درمقدمه خویش و در رسالات شش گانه برای زبان و ادبیات فارسی قائل شد کاملا بی‌سابقه بود زیرا تا آن تاریخ هیچکس ازمیان قوم انگلیس برنخاسته بود که زبان فارسی را شیرین و خوش آهنگ وغنی بخواند ؛ هیچکس مدعی نشده بود که «کمتر زبانی درجهان از لحاظ لطف و گوناگونی کلمات مرکب» همسنگ بازبان فارسی باشد و بالاخره هیچکس از میان طبقه ادبا و نویسندگان برنخاسته بود که **فردوسی طوسی** را باهومر یونانی و**حافظ**

را با **آناکرئون**[1] یا **سافو**[2] شاعره غزلسرای یونانی مقایسه کرده باشد.

درسال ۱۷۶۸ میلادی هنگامی که ویلیام جونز هنوز در خانه **ارل اسپنسر** مربی و آموزگار پسر ارشد آن مرد عالی مقام بود با دانشمندی لهستانی موسوم به **کنت رویچ کی**[3] سفیر کشورش در دربار انگلیس آشنا گردید آنچه مایه محکم شدن این پیونددوستی شدعلقه مشترك هردو آنها بهزبان و ادبیات فارسی بود . یك رشته نامه میان دو خاورشناس ایران دوست مبادله شده است که تقریبا اصل همهآنها بزبان لاتین است و مسلماً خواندن آنها برای هرعلاقمندیکه مایل بهتحقیق دربارهٔ خاورشناسی وبهویژه نگارش شرححال ویلیام جونز باشدضرورت دارد . نخستین نامه ناقصی که ظاهراً جونز بسال ۱۷۶۸میلادی خطاب به**کنت رویچ کی** نگاشته استمالامال ازتعریف وتمجید اززیبائیهای اشعار فارسی و مقایسه آنها با عالیترین غزلیات و اشعار حماسی یونان است . *(۵) از خلال این نامهها پیداست که رویچ کی و جونز هردو بخوبی بکنه تعابیرشاعرانه ومفاهیم صوفیانه اشعار حافظ پیبرده بودند و برای امرخطیریچون ترجمه غزلهای حافظ یکی مشوق آندیگری بود . ضمناً یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که کنترویچکی سرانجام در ۱۷۷۱ م . گلچینی راکه از غزلهای حافظ تهیه کرده بود بهمراهی ترجمه آنها درشهروینبهچاپ رسانید . عشقیکه این دوخاورشناس به حافظ داشتند از خلال سطور نامهایکه جونز در آوریل سال ۱۷۶۸ بهکنترویچکی نوشته است بخوبی آشکار میشود . در این نامه

1 - Anacreon 2 - Sapho

3 - Count Revicz ki

ویلیام جونز پس از تشکر از کنت که درمیان غوغاهای سرسام‌آور زندگی شهری و درگرماگرم شور انتخابات پارلمانی مجال پاسخ دادن به وی یافته است می‌نویسد:

حافظ محبوب ماواقعاً سزاوار مائده بهشتی است و من همه‌روزه در میان شعرهای وی از دیدن ظرائف و زیبائی‌های نوخوشوقتیم فزونی می‌یابد. اشکال مهم در ترجمه و انتشار این غزل هائی که شما در دست گرفته‌اید آراستن آنها به‌حلیه‌ای شاعرانه است‌اماکار، آسان‌تر از آن است که می‌پندارید، زیرا مسلماً درصدد ترجمه غزلهائی بر نخواهید آمدکه مملو از اصطلاحات نامأنوس، استعارات پیچیده و پرآب وتاب، و ابیات بی‌ربط باشد و این خود تا اندازه‌ای از بار فوق‌العاده دشواری که بردوش گرفته‌اید می‌کاهد. * (۶)

درسال ۱۷۶۹ م. که **لردالتورپ**[۱] پسر خردسال ارل‌اسپنسر را روانه مدرسه‌**هرو** ساختند مربی آن بزرگزاده نیز به‌ناچارعازم‌مدرسه قدیمی خویش و به دیدارپاره‌ای از استادان دوران‌کودکیش نایل شد. دوران اقامت مجدد ویلیام جونز در **هرو** فرصت مناسبی برای تکمیل تألیف دیگرش یعنی دستورزبان فارسی‌بود،

کتاب **دستور زبان فارسی** که دوسال بعد (در ۱۷۷۱م.) درلندن انتشاریافت واز آن‌پس راهنمای‌چندین نسل برای‌فراگرفتن‌زبان‌فارسی‌شد علاوه‌برقواعددستوری،مثالهای فراوان‌و واژه‌نامه‌ای بسیاردقیق ومبسوط مشتمل برترجمه بسیارفصیحی ازیك غزل حافظ ومقدمه شیوائی‌است‌که درحدخود نظیر ندارد. بگفته یکی از منقدان انگلیسی سدهٔ حاضر

1 - Lord Althorp

در این‌مقدمه تأثیر عقاید و آرای **سمیوئل جانسون** [1] فرهنگ نویس شهیر انگلیسی رابخوبی میتوان‌دید. * (۷) جونز در این مقدمه‌کوشیده است تا خوانندگان را به‌اهمیت‌گنجینه سرشارادبیات فارسی‌واقف‌سازد چکیده مطالب جونز از این قرار است‌که فارسی زبان پرمایه، آهنگین لطیف ، وبی‌نیازی است‌که‌چندین‌صدسال در بخش بزرگی از قاره‌آسیا زبان رسمی دربارپادشاهان نیرومندی بوده است که در پرتوکوشش و گشاده‌دستی وبلندنظری آنان گروهی‌ازحکماوادباومورخان‌ارجمندترین افکار ، ظریف‌ترین تخیلات و آموزنده‌ترین پندها را در قالب آن زبان ریخته‌اند وفارسی را برای بیان احساسات خود آراسته و پیراسته‌اند. سپس این خاورشناس دلسوز وعلاقمند تأسف میخورد از اینکه بر‌رغم گسترش دائره علوم وفرهنگ عمومی ، دانشمندان کشور خویش را از توجه به‌زبان و ادبیات فارسی غافل دیده است. * (۸)

این غفلت یا بی‌اعتنائی چنانکه جونز نوشته است صرفا معلول نادانی و تعصب مذهبی نبود، گواینکه نادانی وتعصب دراین‌موضوع‌سهم بزرگی داشت . بنظرماعلت اصلی، فقدان‌معلم‌بااطلاع‌ودلسوزوبی‌غرضی چون خود ویلیام جونز بود تا بکمك عقل سلیم و ذوق مستقیم چراغی فراراه‌اهل‌تتبع‌گیرد و آنان‌را ازچهارچوبه زندان‌آرای خشك‌وپوسیده دانشمندانی چون **مکالی** آزاد سازد . شاید جونز آزاد فکر و بلندنظر نخواسته است این موضوع را پوست‌کنده وروشن بیان‌کند زیراخودش از دست اساتیدی که تدریس زبان فارسی را موضوع خشك وبی روحی به‌دانشجویان جلوه داده‌اند شکایت دارد.

1 - Samuel Jhonson

در عهدی‌که جونز باگوهرهای تابناك ادبیات فارسی‌چون یوسف و زلیخای جامی ،گلستان‌سعدی ، دیوان‌حافظ، شاهنامه فردوسی و خمسه‌نظامی آشنا مـی‌شد چند تنی که در مجامع علمی آکسفورد و کمبریج بتدریس زبان‌فارسی سرگرم بودند اساس تحقیق خود رابشیوه طلبه عیسوی سده‌های میانه برمجادلات لفظی‌استوار میساختند،وبه‌گفته خودجونز، بکان جویانی می‌ماندندکه‌کان‌زری یافته‌باشند ودرعین‌حال دلشان درگرو برچیدن خرده شیشه باشد. پـاره‌ای ازاین استادان بین فراگرفتن زبـان و سرسری بکتابها نظر افکندن فـرقی نمی‌نهادند و بهمین سبب دربندتمیز بین‌صحیح وناصحیح نبودند و در واقع هیچ‌چیز مثل انتقادها واظهارنظرهای این گروه ادبیات قومی را خوارو بی‌مقدار نمی‌ساخت. ازطرف دیگرجونز درمحیط‌علمی آن‌روزانگلستان‌گروهی ازمردمان‌هوشمند وفرزانه وباذوق را میدیدکه به‌سنت دیرین، پژوهش وتحقیق درباره زبان های مشرق‌زمین را دون‌شأن ومقام خود می‌دیدند تاجائی که قلمرو ادب دردست‌جمعی‌صاحبذوقان بی‌دانش و یا دانشوران بی‌ذوق بود. * (۹)

برای رفع هرج‌ومرج جونز تدریس و تحصیل زبانهای شرقی و به‌ویژه عربی وفارسی راتجویز میکرد وعقیده داشت‌که دانش‌آموز پیش از هرچیز باید حروف‌الفبا را بخوبی بشناسد وتلفظ صحیح‌هرحرفی را از دهان اهل زبان یادگیرد، سپس بخواندن دستور زبان و از برکردن تغییرات قیاسی اسم‌هـا و فعل‌ها بپردازد و بهمه‌حال از خواندن غفلت نورزد وازبرخورد به‌واژه‌های تازه ومستثنیات ناما‌ٔنوس نهراسد. جونز بخوانندگان خود توصیه‌کرده است که نخستین‌گام در راه درك زیبائی و

فراگرفتن رموز زبان فارسی خواندن **گلستان سعدی** است . در مقدمه کتاب دستور زبان ، وی نوشته است که بهترین راه تسلط بر دشواریهای زبان ممارست فراوان و سخت کوشی است . دانش آموز باید بخش کوتاه و آسانی از گلستان را برگزیند و بدقت تمام آنرا بزبان مادریش ترجمه کند و سپس آنرا بکناری نهد. پس ازچندی دوباره همان قطعه را بردارد و بکمك واژه نامه ودستور زبان بادقت آمیخته بوسواسی بترجمه مشغول شود . سپس دوترجمه را برابر نهد و بااصل تطبیق کند و اگر این روش را ادامه دهد تدریجاً خواهدید که بردشواری ها فائق آمده وکلیدشناخت سبك نویسنده را یافته است.

بی شك درنوشته های ویلیام جونز طنینی از آرای **ادوارد گیبون**[1] مورخ نامدار انگلیسی مشاهده می شود؛ و این امر تصادفی نیست زیرا **گیبون** همزمان باجونز بود و ازصحبت با آن خاورشناس لذت می برد و مسلماً آرای یکی در آن دیگری تأثیرداشته است. برای اثبات مدعا به چند جمله ای ازکتاب خاطرات گیبون بسنده می کنیم . گیبون چنین می نویسد :

> در گردانیدن متون از زبانهای فرانسه ولاتین من روش بی مانندی پیش گرفتم که چون وسیله کامیابی خودم گردیدتقلید از آن را به دانشجویان توصیه می کنم . برای ترجمه ، ابتدا آثار یکی از نویسندگان یونان یاروم ، خطیبی چون سیسرون یاورتورا که از لحاظ پاکیزگی و ظرافت اسلوب نزدهمگان مقبول بود انتخاب می کردم پس ازآنکه مثلا رساله ای ازرسالات سیسرون را به فرانسه ترجمه کرده بودم آن را

1 _ Edward Gibbon

بکناری می‌نهادم تا کلمات وجملات آن به‌کلی ازحافظه‌ام محو شود . آنگاه ترجمه‌فرانسه متن‌را تاحدمقدور دوباره به‌لاتین برمی‌گرداندم وسپس یك یك جمله‌های ناقص خودم را باعبارات سلیس، ظریف و اصیل‌آن خطیب رومی برابر می‌نهادم . * (۱۰)

از نوشته‌های جونز پیداست‌که همزمان با تألیف وتکمیل‌کتاب دستور زبان فارسی نگارش رسالهٔ مهمی درباره‌آموزش‌وپرورش افکار آن محقق بیست وسه‌ساله را بخود مشغول‌می‌داشت . ازاین‌رساله جزدیباچهٔ کوتاهی در دست نیست ونمیدانیم‌که‌آیا جونز آن را به‌پایان رسانید یا نه . چون جونز معتقد بودکه عمرآدمی برای شناخت دانش وتکمیل نیروهای عقلانی وفانمی‌کند بمنظور درك تجربه‌های پیشینیان‌وآموختن درس‌عبرت‌ازگذشتگان‌آموزش‌وپرورش‌را ضروری می‌شمرد، وبرای نیل به‌فضائل عالی، فراگرفتن زبانهای بیگانه را لازم میدانست . وی رساله خودرا به‌پنج‌گفتار بخش‌کرده‌است :

اول درباره زبانها ،

دوم درباره شناخت یا ادراك ،

سوم در باره دانش ،

چهارم درباره خیرابناء بشر،

پنجم درباره خیر خودی یا خوشبختی شخصی . * (۱۱)

درمبحث خیرخودی یا خوشبختی شخصی ، ویلیام جونز موکداً می‌نویسدکه مغزآدمی توانائی هیچگونه فعالیتی ندارد مگر آنکه تن ازسلامت بهره‌مند باشد و لازمه سلامت بدن ورزش و سرگرمی است . خودش به‌سواری وشمشیربازی وشناوری و رقص علاقه فراوان داشت و

در بیست و یك سالگی، هنگامی که به‌تألیف اثر بزرگ خود یعنی تفسیر ادبیات واشعارآسیائی دست زده بود، رموز شمشیربازی را نزد یکی از خبرگان این فن فرا می‌گرفت وهرگاه‌که‌اطرافیان وهمسنان لردآلترپ جوان مجلس‌رقصی می‌آراستند باآن خردسالان می‌آمیخت و در رقص شرکت می‌جست. علاقه وی بموسیقی چندان زیاد بود که از اوان نوجوانی رموز نواختن **چنگ ولشی**[1] را که شباهت به کمانچه دارد، فراگرفت وبعدها درساعتهای فراغت، خودرا بانواختن‌آن آلت سرگرم می‌ساخت.

درنیمه سال ۱۷۷۰ م. جونزکه دوباره باعفریت تنگدستی‌روبرو گردیده بود به‌رشته‌ای رو نمودکه از دیر باز گوشه‌ای از ذهنش‌گرایش به سوی‌آن‌داشت. اگرجونزادبیات را دشوارترین رشته‌ها ودرعین حال هنری «بی‌نان وآب» دیده بود درعوض تحصیل حقوق به مراتب‌آسانتر وفن قضاآبرومندتر وبه‌اصطلاح امروزی پولسازتربود. ناچاردرحالی‌که زبان حال وی این بیت شعر فارسی بود:

آن علم‌که در مدرسه آموخته بودم
درمیکده از من نخریدند به جامی

ادبیات را با حسرت تمام رها کرد و گام در راه تحصیل حقوق نهاد. نوشته‌های جالب‌آن دانشمند جوان دراین‌باره حاکی‌ازکمال‌واقع بینی وی است:

اگر کسی تمام اوقاتش را به‌اندوختن دانش صرف کند وچنین‌پندارد که از این راه تأمین معاش خود وخانواده‌اش میسرتواند بود غلط

1– Welsh Harp

پنداشته است . اغلب دانش پژوهان هنگامی باین اشتباه پی میبرند که دیگر کار ازکار گذشته است . * (۱۲)

نزدیك به‌پنج سال جونز جوان بیشتر اوقات شبانروزی خود را وقف تحصیل حقوق وترجمه خطابه‌های قانونگزاران‌مشهور روم ویونان کرد . درعرض این مدت (۱۷۷۴ـ۱۷۷۰ م) بحدی در رشته قضائی پیش رفته‌بودکه وی‌را یکی‌ازبرازنده‌ترین‌وکلای دعاوی انگلستان‌شناختند؛ اما عشق شگفت‌انگیزی‌که جونز به‌ادبیات مشرق زمین داشت در خلال این پنج سال هرگز فرو ننشست چنانکه فراغت وی از تحصیل قضائی همزمان باانتشارکتابش‌زیرعنوان **«شش رساله اندر تفسیر شعر و ادب آسیائی»** بود . یکی ازمهمترین ومفصل‌ترین این‌رسالات‌اختصاص به‌زبان وادبیات فارسی‌دارد . دراین‌رساله‌که عالیترین نمودارتسلط‌جونز برزبان فارسی وعمق‌اطلاعات وی درباره سخن‌سرایان‌ایران است، اشعار فارسی به‌هفت بخش‌میشود؛ ومؤلف‌از ویژگیهای هرگونه به‌تفصیل‌سخن می‌گوید ونمونه‌هائی به‌دست‌میدهد . ازآن جمله‌است تعدادی ازابیات شاهنامه به‌شعرلاتین‌که بااین دوبیت‌آغاز می‌گردد :

چو شاه جهاندار بنمود روی

زمین را ببوسید و شد پیش اوی

منوچهر برخاست از تخت عاج

زیاقوت و پیروزه برسرش تاج

تاآنجاکه میدانیم این نخستین بار بودکه برگزیده‌ای از ابیات حماسه بزرگ ملی ایران به‌یکی از زبانهای اروپائی ترجمه می‌شد .

جونز درنامه‌هائی‌که به‌**کنت‌رویچ‌کی** نوشته‌است یادآورمیشود

که تمامی شاهنامه را از آغاز تا انجام دوبار به‌دقت تمام خوانده وظاهراً بقدری تحت تأثیر فردوسی قرار گفته بوده که میخواسته است به‌پیروی‌از وی تاریخ باستانی انگلیس را برشته نظم کشد؛ اما از بخت بد این نقشه ویلیام جونز نیزمانند پاره‌ای دیگرازافکاربلندش هر گز روی عمل‌بخود ندید و نسل‌های آینده انگلیسی زبان از داشتن‌حماسه دلپسندی‌محروم ماندند. به‌هر تقدیر جونز در بیـان اهمیت مقام فردوسی شرح مفصلی نگاشته و در مقایسه میان شاهنامه وایلیاد هومر به این‌نتیجه برخورده است‌که دربین اشعارحماسه‌سرای ایرانی‌وسخن‌سرای یونانی‌افکارهمانند فراوان است، و در وجود این دونابغه عالم شعر نیروئی خلاق‌که جوهر آثارمنظوم است بتمام معنا وجود داشته است.

درهمین رساله هنگامی‌که رشتـه سخن از اشعار رزمی وحماسه به‌اشعار بزمی و غزل میرسد ویلیام‌جونزغزل را بهترین‌وعالی‌ترین‌نمونه کمال هنرشعرای ایران وغزلسرایان ایرانی را سرآمد همگی شعرای جهان‌میداند. درمیان غزلسرایان‌ایران، چنانکه‌قبلانیز گفته شد، جونز به‌حافظ علاقه ویژه‌ای داشت. هنگام تدوین این رساله وی برده غزلی که ازحافظ به‌نثرموزون انگلیسی‌بر گردانیده بود سه‌غزل دیگرافزود، وسپس هرسیزده غزل را برشته نظم درآورد. تسلط و احاطه جونز بر زبان فرانسه‌ازخلال ترجمه غزل«خوشا شیرازو وضع بی‌مثالش» بخوبی پیداست. ترجمه دلنشین این غزلها چنان رواج یافت‌که دراندك مدتی اغلب مردم با سواد انگلستان آنها را از برداشتند و بیش ازنیم سده نام جونز وحافظ ورد محافل ونقل مجالس ادبا بود. یکی از استادان و منقـدان ادبی سده کنونی انگلستان * (۱۳) معتقد است کـه حتـی

سوئین بورن[1] **و لرد بایرون**[2]، دوشاعر نامدارانگلیسی سده هجدهم به‌پیروی از سبك جونز اشعارخود را به‌اوزان و قافیه‌هائی سرودندکه پیش ازآن‌خاورشناس نامداربی‌سابقه‌بود . درمیان غزلهای‌سیزده‌گانه‌ای که جونزآنها را برشته نظم‌کشیده منتشرساخت دلنشین‌تر ازهمه این غزل حافظ بود :

اگرآن ترك شیرازی بدست‌آرد دل ما را
بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
بده ساقی می‌باقی، که در جنت نخواهی یافت
کنار آب رکناباد و گلگشت مصلا را
فغان کاین لولیان شوخ شیرین‌کار شهرآشوب
چنان‌بردند صبرازدل‌که ترکان خوان یغما را
زعشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است
به‌آب ورنگ‌وخال‌وخط چه‌حاجت‌روی‌زیبارا
من‌ازآن‌حسن‌روزافزون‌که‌یوسف‌داشت‌دانستم
که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را
اگر دشنام فرمائی و گر نفرین، دعا گویم
جواب تلخ میزیبد لب لعل شکر خا را
نصیحت‌گوش‌کن‌جاناکه ازجان دوست‌تر دارند
جوانان سعادتمند پند پیر دانا را
حدیث از مطرب و می‌گو و راز دهرکمترجو
که‌کس نگشود ونگشاید به‌حکمت‌این‌معمارا

1- Swinburne 2- Lord Byron

غزل گفتی و درسفتی بیا و خوش بخوان حافظ
که بر نظم تو افشاند فلك عقد ثریا را

واینك ترجمه همان غزل به‌انگلیسی

Sweet maid, if thou wouldst charm my sight,
And bid these arms thy neck infold;
That rosy cheek, that lily hand,
Would give thy poet more delight
Than all Bocara's vaunted gold,
Than all the gems of Samarcand .

Boy, let yon ruby liquid flow,
And bid thy pensive heart be glad,
Whate'er the frowning zealots say :
Tell them, their Eden cannot show
A stream so clear as Rocnabad,
A bower so sweet as Mosellay .

O ! when these fair perfidious maids,
Whose eyes our secret haunts infest,
Their dear destructive charms display;
Each glance my tender breast invades,
And robs my wounded soul of rest,
As Tartars seize their destin'd prey .

in vain with love our bosoms glow :
Can all our tears, can all our sighs,
New lustre to those charms impart ?
Can cheeks, where living roses blow,

Where nature spreads her richest dyes.
Require the borrow'd gloss of art ?

Speak not of fate : ah ! change the theme,
And talk of odours, talk of wine,
Talk of the flowers, that round us bloom ,
Tis all a cloud, tis all a dream;
To love and joy thy thoughts confine,
Nor hope to pierce the sacred gloom .

Beauty has such resistless power,
That even the chaste Egyptian dame
Sigh'd for the blooming Hebrew boy :
For her how fatal was the hour,
When to the banks of Nilus came
A youth so lovely and so coy :

But ah, sweet maid, my counsel hear
(Youth should attend when those advise
Whom long experience renders sage) :
While musick charms the ravish'd ear;
While sparkling cups delight our eyes,
Be gay; and scorn the frowns of age.

What cruel answers have I heard;
And yet, dy heaven, I love thee still :
Can aught be cruel from thy lip ?
Yet say, how fell that bitter word

From lips which streams of sweetness fill,
Which naught but drops of honey sip ?

Go boldly forth my simple lay,
Whose accents flow with artless ease,
Like orient peàrls at random strung :
Thy notes are sweet, the damsels say;
But O! far sweeter, if they please
The nymph for whom these notes are sung .

یکی دیگر از رساله‌های ششگانه جونز در تفسیر شعر و ادب آسیائی اختصاص به‌زبان و ادبیات عربی دارد . درحدود ده سال پس از آنکه جونز، آن دانشمند جوان به‌زبان وادبیات مردم عرب زبان آشنا شده بود ترجمه هفت قصیده شعرای دوره جاهلیت را که به **معلقات** مشهور شده‌است منتشر ساخت . قصاید یادشده رااز آن جهت **معلقات** نامیده‌اند که پیش ازظهور پیامبر اسلام آنها را بعنوان بهترین اشعار شعرای عرب از دیوارهای کعبه‌آویزان کرده بودند . درآن دوران رسم براین جاری بودکه همه‌ساله طایفه‌های مختلف در **عکاظ** اجتماع میکردند و بهترین قصیده هر شاعر از یك طایفه ، موافق رأی اکثریت باآب طلا بر روی پوست نوشته و از دیوارکعبه‌آویخته میشد . درمیان آن قصاید، اشعار بزرگترین شاعر دورهٔ جاهلیت، **امرءالقیس** ازهمه مشهورتر است و در ترجمه سخنان نغزواحساسات دلنشین این‌شاعر بودکه ویلیام جونز نبوغ خود راآشکارساخت . خود جونز اشعارسخن سرایان عرب آن دوره را صرفاً نموداری ازفضائل و رذائل، کیاست وسفاهت مشتی مردم ساده دل

وبیابان گردعهدی خوانده‌است که دربرابرسیل پرخروش احساسات آنان هنوز سیل بندهائی چون دین وقانون پدیدارنشده بود .

در ۱۷۸۳ م . (۱۱۹۸ هـ.) تقریباً ده سال از ورود جونز به‌سلك وکیلان مدافع، آن خاورشناس علاقمند وپرکارکه بیش ازصد سال قبل از **ادوارد براون**[1] ترجمان زبان‌وادبیات مردم ایران ووسیله شناسائی آن به‌دانشمندان‌اروپائی گشته‌بود بدریافت درجه **«نایت‌هود»** وداشتن لقب **سر**[2] مفتخر گردید و ازآنجاکه احاطه وتسلطش برقوانین درهمه جا زبان‌زد خاص و عـام بود وی را به‌سمت قاضی بزرگ دادگاه عالی کلکته منصوب کردند . بدین سان جونز سی وهفت ساله در سالی‌که بـا **آناماریا**[3] دختریکی از روحانیون مشهور، و دلداده دوران نوجوانی، ازدواج می‌کرد به‌دو افتخاربزرگ نائل‌آمد .

دوران اقامت ده ساله سرویلیام جونز را در هندوستان باید پـر ثمرترین دوره‌های‌زندگی‌کوتاه وی بشمارآورد . درخشانترین‌کارهایش دراین‌دوره‌جهد درترجمه‌قوانین هندی از زبان‌سانسکریت به‌انگلیسی، بنیادگزاری **انجمن تحقیقات آسیائی بنگاله** ، تمشیت امور قضائی بخش بزرگی از خاك هند وبالاخره خدمات ارزنده و بی‌مانند بیشتری درترجمه‌آثار ادبی شعرای ایران است . کوشش جونز برای فراگرفتن زبان مشکل وپیچیده سانسکریت درسی وهفت سالگی بیشتر به‌معجزه شباهت دارد . براثر پشتکار و ممارست، تسلط و احاطه جونز بـر زبان سانسکریت بدرجه‌ای رسیدکه حکمای هندی سانسکریت دان وی را

1- Edward Brown 2- Sir
3- Anna Maria

حجت خواندند . مراتب احترام ومحبت این دانشمندان را نسبت به جونز باید از آنجا قیاس گرفت که بگفته **لرد تین‌موث** «چون استاد رخ در نقاب خاك کشید برمرگش زار زار گریستند .» * (۱۴)

تأسیس انجمن آسیائی بنگاله بسال ۱۷۸۴ م : بزرگترین اقدام اصولی سرویلیام جونز بمنظور ترویج ادبیات آسیائی به ویژه زبان و ادبیات فارسی درشبه قاره‌هندوستان بود . این انجمن که اکثر دانشمندان هندی وانگلیسی زبان درآن عضویت داشتند به‌چندین شعبه بخش شده بودکه هر بخشی به‌رشته ویژه‌ای اختصاص داشت . از آغاز رسم بر این جاری گردیدکه هرساله یکبارانجمن یاد شده جلسه بزرگی تشکیل‌دهد و رئیس انجمن نطق‌مهمی درباره موضوع‌دلخواه خویش‌ایرادکند . خود جونزکه ریاست عالیه انجمن آسیائی بنگاله‌را برعهده داشت رویهم‌رفته یازده خطابه درباره ادبیات مشرق زمین و به‌ویژه هنر، ادبیات و تاریخ ایران در جلسات سالانه ایرادکردکه ما به‌رئوس مطالب آنها اشاره می‌کنیم .

تأسیس انجمن آسیائی بنگاله، ایراد نطق‌ها ومهمتر از آن انتشار مجله انجمن یادشده همه‌خدمات ارزنده‌ای درخورتقدیراست . درعهدی که مردم باسوادشبه‌قاره هندوستان‌دانستن‌زبان‌فارسی‌وآشنائی به‌گنجینهٔ غنی‌وسرشار ادبیات مارا مایهٔ فخرومباهات‌میدانستند خدمات سرویلیام جونز تحصیل زبان فارسی را دربین انگلیسی های مقیم هند به‌فضیلتی بدل گردانید . **ژنرال هیستینگز**[1] فرمانروای انگلیسی هندوستان‌که خودش زبان وادبیات‌فارسی آموخته‌بود از آن پس یکی‌ازشرایط‌استخدام

1- Gen. Hastings

در دستگاه حکومت را دانستن زبان فارسی دانست . به برکت رهبری جونز وعلاقه گروهی از دوستداران ادبیات فارسی ابتدا درکلکته وسپس دربمبئی چاپ کتابهای فارسی به‌ویژه دیوانهای شعرای ایران رواج یافت؛ چنانکه برای نخستین بار به‌سال ۱۷۹۱ م . **دیوان حافظ** درکلکته و سپس **کلیات سعدی** به‌همت **جی . اچ . هرینگتون**[1] درچاپخانه‌شرکت هند شرقی به‌چاپ رسید .

ازهنگام تأسیس انجمن آسیائی بنگاله تا چاپ **لیلی ومجنون** بسال ۱۷۸۸ م . درکلکته‌که ثمره آخرین کوشش سر ویلیام جونز بود تحقیقات آن خاورشناس به‌شناسائی تصوف، عارفان سخن سرای ایران ، اهمیت مقام **مولوی** ومقایسه وی با**شکسپیر** ، ترجمه آثارشعرای صوفی مسلکی که به‌فارسی‌شعر میگفتند وشاید آنقدرها درایران مشهور نبودند، ازآن جمله **عصمت بخارائی**، ترجمه پاره‌ای از اشعار **خمسه نظامی** و بالاخره معرفی **هاتف** منحصر بود . جونز برای نظامی گنجوی در میان شعرای بزرگ ایران مقامی بسیار ارجمند قائل بود . دراین مورد می‌نویسد :

> هرچند وی (نظامی) در روانی سخن ازفردوسی، در تنوع مطالب و زنده دلی از مولوی ودرلطافت کلام وسادگی ازسعدی پیشی‌نمی‌جوید اما درتخیل شاعرانه وکنایات واستعارات زیبا ازهمه شاعران ایران برتر است . * (۱۵)

آنچه جونز دربارهٔ روش ترجمه اشعارخمسه نظامی‌ودیوان‌هاتف نوشته‌است برای شعرای انگلیسی زبان دوره‌های بعدسرمشق بوده‌است .

1– G. H. Harrington

جونز معتقد بودکه مترجم در عین رعایت امانت هرجا بــه استعارات و کنایات نامأنوس برمیخورد نباید درصدد ترجمه آنها بەزبان مادریش برآید. خود وی این‌گونه استعارات را به لکه‌های سیاهی برگلبرگ تشبیه می‌کرد و درموردی چنین نوشت:

> این لکه‌های سیاه‌بسیاری ازگلبرگ‌های **ونوس وادونیس** (زهره و منوچهر) اثرشاعر نامدار ما **شکسپیر** را خراب‌کرده است؛ اما ازآنجاکه درمورد شکسپیر این استعارات نامأنوس را عیب نمیدانیم وازاین‌گونه لغزشهاچشم‌می‌پوشیم سزاوار است‌که درمواردهمانندی، به‌همین روال از شعرای ایران خرده نگیریم. * (۱۶)

اقامت درهندوستان، تحصیل وکار مداوم سرانجام بــه سلامت سر ویلیام جونز، آن محقق بزرگ لطمه‌ای جبــران ناپذیر وارد ساخت و وی در ۱۷۹۴، درچهل وهفت سالگی، براثر بیماری‌کبد بستری‌گردید وپس ازمدتی در کلکته چشم از جهان بربست. زندگی نسبتاً کوتاه این دانشمندبزرگوار، این‌استادزبان‌سانسکریت،عربی‌وفارسی‌که‌نوشته‌هایش به‌زبان فرانسه مایه‌شگفتی **لوئی‌شانزدهم** شهریارکشورفرانسه‌گردیده بود، چندین‌سده‌کار را دربرمیگرفت. این‌گیاه‌شناس، شطرنج‌باز، شاعر، ریاضی دان و منقدکم نظیرکه دوستانی مانند **سمیوئیـل جانسون**، **بنجامین فرانکلین**، **ادموند برک**، **گیبون** و **هوراس والپول** داشت درسبك نویسندگان وشاعرانی بزرگ چون **لرد بایرون**، **شلی**[۱] **سزی**[۲]، **بارو**[۳] **آلفرد تنی سون**[۴] و **توماس‌مور**[۵] اثر ژرفی بجا نهاد.

1- Shelly 2- Southy 3- Barrow
4- Alfred Tennyson 5- Thomas Moor

چندسالی پیش از آن که پیمانه عمر کوتاه جونز پر شود آن دانشمند در دفتر خاطراتش نگاشت که مرد را باید هفتاد سال عمر باشد. سی سال نخست را صرف فراگرفتن دانش و فنون کند، بیست سال بعد را سرگرم خدمت به همنوعان باشد، و از بیست سال باقی ده سالی را به تألیف و ده سال آخر را به عیش و بهره برداری از حاصل کوششهایش پردازد. دریغ که عمر خود وی به آن حد نرسید و آرزوی بزرگش را که دیدن زادبوم فردوسی، سعدی و حافظ بود با خویشتن به گور برد. * (۱۷)

هنگامی که جونز ازجهان درگذشت نزدیك به سی زبان میدانست و دربعضی از آنها حجت بود. پس ازمرگش مدیران شرکت معروف هند شرقی برای بزرگداشت مردی که انصافاً باید وی را پدر مطالعات و تحقیقات شرقی نام نهاد پیکره زیبائی از وی درصحن کلیسای عظیم **سن پول**[1] بر پا کردند. هم چنین به خواهش **آنا ماریا**، همسر ویلیام جونز، در یکی از اتاقهای مدرسهٔ **یونی ورستی کالج اکسفورد**، جائی که جونز چندسالی ازعمر خویش را وقف تدریس کرده بود، لوحه‌ای نصب گردید که تا به امروز این جمله لاتینی بر روی آن بچشم میخورد:

«تا نامش، که یکی از خدمتگزاران برازنده این مدرسه بود جاودان ماند.»

تابلوئی که در زیر این لوحه بر روی سنگ کنده شده و کار پیکر تراش مشهور انگلیسی **فلاکس‌مان**[2] است. جونز را در حال نگارش بر روی مصطبه‌ای نشان میدهد. دربرابر وی سه تن از بزرگان دین هندو، یکی به‌حال خضوع ودو تن غرق تفکر مشاهده می‌شوند. در واقع فروتنی،

1- St. Paul 2- Flaxman

تفکر و نگارش، هرسه از ویژگیهای این مرد بزرگ بود. پاره‌ای از گفته‌های حکیمانه وی که در مقدمه کتاب دستور زبان فارسی آمده است همواره باید سرمشق خاورشناسان باشد. جونز در آن دیباچه نوشت:

شاید برای بیشتر مردم جهان که مجال تحصیل و رغبت تتبع در ادبیات مشرق زمین ندارند، به دنبال این رشته بزرگ رفتن کاری بیهوده باشد؛ اما برای کسانی که خواهان معرفتی درباره جهان، و جویای علل ترقی و انحطاط دولت‌ها باشند بی‌شك خواندن تاریخ سیاسی و آگاهی بر اوضاع طبیعی کشورهای بزرگی مانند ایران، هندوستان و عربستان ضرورت دارد. در نظر مردم حکیم، این گونه کتابها ارجمند است زیرا به کمك آنها میتوانند به کنه تحولات عقلانی بشری از پائین ترین تا بلندترین مدارج پی برد، و از گشودن آن گنجینه‌های فکری و گلچینی از باغهای تخیل بشر بهره‌مند گردد. * (۱۸)

منابع و توضیحات فصل سوم

۱ـ از شرح زندگی ویلیام جونز در مجموعه بیوگرافی ملی انگلستان
English National Biography

۲ـ این کتاب که همه جا ازآن به‌عنوان آثار سرویلیام جونز یاد میکنیم درسه مجلد است :
The Works of Sir William Jones and the Life of the Author by Lord Teignmouth, 3 vols, London 1807

۳ـ ن ك به‌کتاب یاد شده جلد نخست صفحه ۷۴ .

۴ـ همان کتاب صفحه ۷۲ همان جلد .

۵ـ همان کتاب صفحات ۷۶ و۷۷ همان جلد .

۶ـ همان کتاب وهمان جلد صفحه ۱۰۲ .

۷ـ این نظر منقد و ادیب شهیر انگلیسی آر دبلیو چپمن R. W. Chapman است که پروفسورآربری درمقاله خود آورده است . ن ك به روزگارنو ج ۴ شماره یکم سال ۱۹۴۴ م .

۸ـ ازمقدمه‌بر چاپ‌هشتم‌دستورزبان‌فارسی. صفحه ۵ـ۲چاپ‌لندن۱۸۲۳.

۹ـ ن ك به همان کتاب صفحه ۳ .

۱۰ـ از مقدمه ادوارد گیبون بر کتاب تاریخ انحطاط‌وسقوط امپراتوری روم ترجمه ابوالقاسم طاهری از انتشارات شرکت‌سهامی کتابهای جیبی صفحه ۸ تهران ۱۳۴۷ .

۱۱ـ آثار سرویلیام جونز جلد نخست صفحات ۱۵۴ تا ۱۵۶ .

۱۲ـ ن ك به‌فصل آخرهمان کتاب وهمان جلد .

۱۳ـ نظرمنقدمعاصر آرـ مـ هیوئیت R. H. Hewitt که پروفسور آربری درمقاله‌اش نقل کرده است . ن ك به‌شماره نخست ازجلد چهارم روزگار نو ـ چاپ لندن ۱۹۴۴ .

۱۴ـ آثار سرویلیام جونز جلد دوم صفحه ۳۰۷ .

۱۵ـ نقل ازشش رساله زیر عنوان نظامی گنجوی نوشته ویلیام جونز .

۱۶ـ ازهمان مقاله درهمان رساله یاد شده .

۱۷ـ آثار سر ویلیام جونز ـ جلد دوم صفحه ۱۳۳ .

۱۸ـ کتاب دستور زبان فارسی . مقدمه بر چاپ هشتم لندن ۱۸۲۳ ـ صفحه۱۳ که آن را باید درکتابنامه زیرعنوان **کتاب‌شکرستان درنحوی زبان‌پارسی** تصنیف یونس اوکسفردی جستجو کرد .

فصل چهارم

در بیان احوال ویلیام اوزلی

نخستین ترجمان جغرافیا و تاریخ ایران

تحصیل در لیدن - گرایش به ادبیات ایران - انتشار مجموعه‌ای از آثارادبی وخط فارسی -آشنائی با سفیرایران - رفتن اوزلی به‌ایران - سه‌جلد سفرنامه وی - گردآوری نسخه‌های خطی درایران - تهیه تاریخ مختصرایران - معرفی‌کتاب تاریخ جهان آرای غفاری - معرفی چوگان بازی به‌انگلیسها - ترجمه مسالك وممالك - بختیارنامة - فضائل اوزلی.

(۱۷۶۷ - ۱۸۴۲ م.)

در ۱۷۹۴ م. (۱۲۰۹ هـ.) که سرویلیام جونز درکلکته از جهان درگذشت جوان بیست وهفت ساله‌ای‌که به برکت نوشته‌های آن خاور شناس بزرگ فریفته زبانها و ادبیات مشرق زمین گردیده بود برای تکمیل تحصیلات خویش از انگلستان به‌عزم شهر **لیدن**، حوزه علمی هلند ویکی از مهمترین مراکز تدریس ادبیات خاوری در اروپا حرکت کرد. آن جوان **ویلیام اوزلی**[1] نام داشت‌که نخستین‌مراحل تحصیلات خودرا بطورخصوصی پیموده و ازبیست سالگی‌که به تشویق پدر برای فراگرفتن زبانهای خارجی به‌پاریس رفته بود به‌واسطهٔ‌آشنائی با اشعار شعرای صوفی مسلك ایران به فراگرفتن زبان وادبیات فارسی عشق شدیدی‌پیداکرده بود. ظاهراً درخاندان **اوزلی**رسم براین‌بودکه‌همیشه پسران ارشد به‌خدمت نظام پیوندند. تا آنجاکه اطلاع داریم، ویلیام

1- William Ouseley

جوان نیز پیروی از این سنت، یکسال پس از بازگشت از پاریس (۱۷۸۸م.) به‌ارتش پیوست و تا پایان جنگ ۱۷۹۴ انجام وظیفه می‌کرد و در واقع سردار سپاهیان انگلیسی در آن جنگ، یعنی **دوك آف یورك**[1] بود که ویلیام اوزلی را به تکمیل و تحقیق در بارهٔ زبان و ادبیات فارسی تشویق کرد.

یکسال پس از ورود به **لیدن** نخستین اثر ادبی ویلیام اوزلی زیر عنوان «**مجموعه‌ای از نوشته‌های فارسی**»[2] انتشار یافت. این کتاب که طرف اوزلی به **مارکوئیس آف هیس تینگز**[3] یکی از بزرگان ادب پرور انگلیس هدیه شد در واقع نخستین راهنمای خط و خطاطان ایران بود. اینك برای نخستین بار در انگلستان علاقه‌مندان به زبان و خط فارسی، با نمونه‌هائی از خط نسخ، نستعلیق، شکسته و مانند آن آشنا می‌شدند، و نمونه‌هائی چند از هنر خطاطان و خوشنویسان ایران در دسترس عامه قرار می‌گرفت. هم‌چنین در این کتاب، ویلیام اوزلی کوشیده بود تا پاره‌ای از نکته‌های مهم و دشوار مربوط به‌شناخت زبان و ادبیات فارسی را آسان و درخور فهم همگان سازد.

پیشرفت اوزلی در تکمیل زبان فارسی وی‌را به‌آشنائی با ایرانیان و ایران راغب‌تر ساخت و آتش عشق رفتن به‌ایران چنان در دلش شعله‌ور شدکه رسماً دست به دامان یکی از رهبران با نفوذ عهد زد. در میان سندها و یادداشت‌های گوناگونی‌که از سرویلیام اوزلی به‌یادگار مانده و اکنون در موزهٔ بریتانیا ضبط می‌شود نامه‌ای وجود دارد به تاریخ ششم

1- Duke of York 2- Persian Miscellany
3- Marquis of Hastings

ماه دسامبر سال ۱۸۰۱م. خطاب به **لرد چی‌چستر**[1] که در طی آن اوزلی منتهای آرزوی قلبی خویش را دیدار ازایران میداند واز لردچی‌چستر تقاضا میکند تا وسیله‌ای برای سفر وی فراهم سازد و کاری‌کند تا مگر دولت بریتانیا عهده‌دار هزینه سفروی‌گردد . * (۱) به‌تحقیق نمی‌دانیم که‌کوششهای لردچی‌چستر تاچه اندازه مؤثر بود؛ اما همین قدر معلوم است‌که مقدمات چنین سفری تا اواسط سال ۱۸۱۰ میلادی (۱۲۲۵ ﻫ) فراهم نگردید .

در آن سال ، هنگامی‌که هنوز مأموریت رسمی سفیر مخصوص انگلیس در ایران ، **سر هارفورد جونز**[2] به پایان نیامده بود دولت انگلیس **سر گوراوزلی**[3] سیاستمدار کاردان وضمناً خاورشناسی راکه از قضای اتفاق بـرادر کوچکتر ویلیام اوزلی بود با چنـد تنی از افسران شایسته، ازآن‌جمله‌سرگردی‌موسوم به **دارسی تاد**[4] روانه‌ایران‌ساخت. دراین سفر **جیمس موریه**[5] معروف به‌عنوان دبیرعمومی و ویلیام‌اوزلی برسبیل دبیرخصوصی سفارت، سرگور اوزلی‌را همراهی میکردند . در تمام مذاکراتی که سال‌بعدمیان نمایندگان دولت روسیه ومأموران‌سیاسی انگلیس، به‌نیابت ازجانب‌ایران، برای عقدصلح درگرفت سرگوراوزلی نقش شایانی برعهده داشت . در نتیجه موافقت میان روسیه و انگلیس، **معاهده‌گلستان** برایران تحمیل‌گردید و یکی از مأموریت‌های ویلیام اوزلی‌آن‌بودکه پیش‌نویس عهدنامه‌را به‌امضای **شاهزاده عباس میرزا**

1- Lord Chichester
2- Sir Hraford Jones
3- Sir Gore Ousley
4- D' Arcy Todd
5- James Morier

برساند و آنرا باخود به‌لندن ببرد .

چند ماهی پیش از آن ویلیام اوزلی به‌اتفاق برادر سیاستمدارش عازم ایران گردد خود را ازهمه جهت برای انجام وظیفهٔ خطیری که بر عهده داشت آماده ساخته بود . می‌دانیم که درآغاز سال ۱۸۱۰ م . وی دست‌کم مدت سه ماه مرتباً همه روزه به خانهٔ **میرزا ابوالحسن خان** سفیر فتحعلیشاه درلندن میرفت وباشخص سفیر و دبیران سفارت ایران به‌زبان فارسی گفتگو می‌کرد.* (۲) این تمرین وممارست که سالها پس‌از بازگشت ویلیام اوزلی به‌انگلستان ادامه یافت آن خاورشناس را درتکلم به‌زبان فارسی استاد ورزیده‌ای ساخت . مایهٔ فارسی دانی واحاطهٔ اوزلی برادبیات، تاریخ و جغرافیای ایران از خلال نوشته‌هایش بخوبی آشکار می‌شود . به‌هنگام سفر درایران هرجا وی به‌ناحیه‌ویاشهری رسیده‌است به‌پیشینه تاریخی آن‌محل‌مفصلااشاره‌کرده وکراراً از نوشته‌های مورخان و جغرافیا دانان یونانی و رومی : مانند **هرودت**، **پولی بیوس**[۱] **سیکولوس**[۲]، **استرابون**[۳]، **ژوزفوس**[۴] و محققان ایرانی و عرب ، به‌ویژه **ابن‌حوقل**، **زکریا قزوینی**، **حمداله مستوفی** و **امین رازی** شواهدی بدست می‌دهد . * (۳)

نظری بسه جلد سفرنامه ویلیام اوزلی که درخلال سالهای ۱۸۱۹ و ۱۸۲۳م . درلندن به‌چاپ‌رسیده خواننده رااز ژرف‌بینی، دقت‌واحاطه این دانشمند علاقمند درشگفت می‌سازد . سفرنامه اوزلی مالامال از اطلاعات عمومی، تاریخ، جغرافیا، مسائل‌مربوط به‌واژه شناسی، باستان

1- Polybius 2- Siculus
3- Strabon 4- Josephus

شناسی ، جانورشناسی ، گیاه شناسی ، کان شناسی ومردم شناسی است . دقتی که وی دربیان جزئیات وشعائر وآداب دینی و معتقدات زرتشتیان ایران نشان‌داده‌است نمودارعشق شدید دانش‌اندوزی جوانان عهدی‌است که تازه بانوشته‌های‌سرویلیام‌جونز آشنا وبه‌دانستن غرائب احوال مردم خاورزمین علاقمند گردیده بودند .

ضمن سفر درایران، اوزلی با دقتی که زیبنده مقام یك نفرمحقق واقعی است همه چیزرا ازمد نظر گذرانیده و کراراً چه در شمال و چه درجنوب ایران از اعضای سفارت جـدا شده و سرگرم تحقیقات خویش گردیده است و درین باره درمقدمهٔ سفرنامه‌اش می‌نویسد :

> به‌همین روال در ۱۸۱۱ م . از فسا یا پسا که تصور میرود پازارگاد باستانی باشد ونیز از دارابگرد در نزدیکی مرزکارامانیا یاکرمان دیدن کردم وازکنار دریاچهٔ‌آب‌شور بختگان یانیریز که نزدپیشینیان معروف نبوده است بازگشته مدتی را در میان ویرانه‌های پرسپولیس که ایرانیان عهد جدید آنرا تخت جمشید نامندگذرانیدم . * (۴)

اوزلی پس از ویلیام جونز نخستین محقق انـگلیسی است که در میان نوشته‌هایش عین‌جمله‌ها واشعار فارسی‌را به‌عنوان‌شاهد نقل‌میکند و در مقام توضیح مدعی است‌که چون در میان نـگارشات قدما اشتباههای فراوانی دیده بود ازآغازکار برآن شدکه هرجا مطلبی را از جائی یـا کسی نقل میـکند اصل‌آن مطلب را با ترجمهٔ انـگلیسی خودش دربرابر دیدگان خواننده قرار دهد تا ملاکی برای قضاوت صحیح موجود باشد واهل فن بدانندکه‌آیا درترجمه دقیقاً پیروی از اصل شده است یا نه . دیـگر ازکارهای بکر وجالب‌اوزلی‌آن بودکه همیشه به‌نسخه‌های‌فارسی

دست نبشته و به‌چاپ نرسیده توجه خاصی مبذول می‌داشت و تا آنجاکه ممکن بود عمداً از نقل مطالب و مندرجات کتابهای چاپ شده خودداری می‌ورزید. وی درسفرنامه‌اش کراراً به‌پاره‌ای ازاین نسخه‌های دست نبشته بی‌نظیر کـه تعلق بـه خودش نداشته است اشاره میکند از آن جمله **صورالبلدان** یا جغرافیای **ابن حوقل**، کتاب خطی **مجمل التواریخ** که تعلق به‌کتابخانه ملی پاریس داشت، نسخه دست نبشته تاریخ **وصاف** که ازآن موزهٔ بریتانیا بود و **سیرالبلاد زکریا قزوینی** که ضمن سفر از هندوستان تا بوشهرمکرر مورد استناد اوزلی قرارگرفته است.

احاطهٔ اوزلی بر زبان فارسی و عشق شدیدی کـه آن خاورشناس علاقمند به‌گردآوری نسخه‌های خطی و بهترین نمونه آثار خوشنویسان ایران داشت سبب تشکیل مجموعـهٔ بی‌نظیری از نسخه‌های دست نبشه گردیدکه بهترین ره‌آورد سفروی ازهندوستان و ایران به‌شمارمیرود. پس‌ازسفر به‌ایران اوزلی فهرستی ازآن‌کتابهای خطی فارسی تهیه‌کرد که بسال ۱۸۳۱ م. درلندن بچاپ رسید. مجموعهٔ وی مشتمل برهفتصد و بیست وچهارجلد نسخهٔ دست نبشته بودکه برخی ازآنهـا حتی درآن عهد یعنی نیمهٔ اول سده نوزدهم میلادی اگر بی‌مانند نبود در حد خود ممتاز وفوق‌العاده بحساب می‌آمد. این مجموعه پس ازمرگ اوزلی در ماه سپتامبر ۱۸۴۲ م. درلندن به‌حراج گذاشته شد وامروزه تمامی آنها درسه‌کتابخانـهٔ **موزه بریتانیا** و **دیوان هند** و **بادلیان اکسفورد** مورد استفاده دانش پژوهان ومحققان بسیاری ازکشورهای قرار دارد.

پیش ازسفر به‌ایران ثمرهٔ پژوهشهای ویلیام اوزلی منجر به‌انتشار دو کتاب گردیدکه اولی مجموعه‌ای از داستانها و برگزیده‌ای از اشعار

شعرای عرب، ترك و فارسی زبان بود. دراین‌کتاب وی به پیروی از ویلیام جونز کوشیده بود تا مردم انگلیسی زبان را با تخیلات ظریف و استعارات استادانه شعرای مشرق به‌ویژه سرزمین ایران آشنا سازد و ترجمان آرای شاعران صوفی مشرب شود؛ اما چون وی درك اهمیت ادبیات ایران را منوط به‌شناخت تاریخ ایران میدانست در صدد تهیه کتاب بعدی خود یعنی **خلاصه تاریخ ایران** برآمد.

برای تهیه این تاریخ مختصر ایران ویلیام اوزلی مهمترین مطالب **تاریخ جهان‌آرای غفاری** راگرفته با شرح و توضیح مناسبی به قالب نثر فصیح انگلیسی درآورد. امروزه دو نسخه از جهان‌آرای خطی در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است که از این دو، نسخهٔ کاملتر و خوش خط‌تر تعلق به‌ویلیام اوزلی‌داشته واساس ترجمهٔ وتألیف وی قرارگرفته است. نسخهٔ دست نبشته متعلق به اوزلی مانند دیگر نسخه‌های کهن‌سال، «**نسخ جهان آرا**» عنوان‌دارد، وعلت آن‌است که‌مؤلف کتاب **قاضی احمد غفاری** تاریخ خودرا بسه‌کتاب یا نسخه بخش‌کرده‌است از این قرار:

نسخهٔ اول دربیان احوال پیامبران.

نسخهٔ دوم دربیان احوال پادشاهان.

ونسخهٔ سوم دربیان احوال پادشاهان **صفوی**.

خود قاضی احمد در مقدمهٔ‌کتابش چنین می‌نویسد:

چون اصل این‌مختصر مبنی برسه نسخه وثالث‌آنها مزین است به‌زیب و زیور صادرات این دولت معجزنما، چنانچه از قرار واقع به نسخ جهان‌آرا که حروف‌آن به‌حسب تاریخ، مطابق زمان تألیف است؛ مسمی گردد رواست وپرتو قبول ذوی‌النهی بر وجنات صفحاتش تابد

بدان سزا، و ذلک فضل‌الله یؤتیه من یشاء . * (۵)

ویلیام‌اوزلی درمعرفی قاضی‌احمد به‌چندکلمه‌ای بسنده‌کرده‌است زیرا ظاهراً ازنوشته‌های **سام میرزای صفوی** فرزند **شاه‌اسماعیل‌اول** درکتاب **تحفه سامی** آگاهی نداشته است. به‌احتمال‌کلی نوشته‌های سام میرزای صفوی‌کهن‌ترین شرح حالی است‌که در بارهٔ قاضی‌احمد غفاری وپدرش برجا مانده . پدرمؤلف جهان‌آرا **قاضی محمد قزوینی** بودکه درعصرشاه اسماعیل می‌زیست، مردی هنرمند وادیب بود؛ شعر می‌گفت و « **وصالی** » تخلص می‌کرد . نیای بزرگ قاضی احمد، عالم مشهور **عبدالغفارقزوینی** مؤلف‌کتاب **الحاوی‌الصغیر** بودکه در ۶۶۵ هـ . درگذشت . خود قاضی احمدکه چندی در دستگاه سام میرزای صفوی به خدمت مشغول بود ابتدا به‌نگارش **تاریخ نگارستان** دست زد که کتابی است مشتمل بر سیصد وسی داستان تاریخی . قاضی احمد این داستانها راکه ظاهراً مبنی بر رویدادهای دوران فرمانروائی پادشاهان سلسله‌های مختلف است به‌ترتیب وقوع آنها گردآورده و یا نگاشته و مجموع آنها را به سال۹۵۹ هجری به‌پادشاه زمان خویش **شاه‌طهماسب اول** صفوی هدیه‌کرده است . در حدود سیزده سال بعد (۹۷۲هـ .) قاضی احمد دومین تصنیف بزرگ خود راکه تاریخ جهان‌آرا باشد به پایان آورده وآن اثررا نیزمانند نگارستان به‌پادشاه صفوی تقدیم داشته‌است تاآن‌که «دربدایع وقایع آنهابه‌دیدهٔ بصیرت نظر نمایند واز امورمنهیه و دنیویه محترز بوده ابواب نیکنامی بر روی خود بگشایند .»

کاری‌که ویلیام اوزلی حین ترجمهٔ مطالب برگزیده تاریخ جهان آرای غفاری وافزودن یادداشتهای سودمند خویش برآن تاریخ مختصر

ایران آغازکرده بود بیست سال بعد با انتشار سفرنامهٔ مشهورش تکمیل گردید. مثلا اوزلی درمیان نویسندگان وجهانگردان انگلیسی نخستین کسی بودکه فصل مخصوصی را به‌چوگان، آداب چوگان بازی، پرورش اسب، عشق به‌سواری وشکار اختصاص داد وازاین لحاظ، ایرانیان را در میان ملل خاورزمین ممتاز خواند. انگلیسی‌های کتابخوان برای نخستین بار درمیان نوشته‌های مرد شهیری متوجه این نکته شدندکه مهارت شکارچیان ایرانی به‌مراتب زیادتر از زبردست‌ترین نخجیرگران انگلیسی است؛ سواران باد پای ایرانی دست‌کمی ازسوارکاران ماهر ایالت **لستر**[1] ندارند و تیراندازان ایرانی بخوبی با شایسته‌ترین کمانکشان ایالت **نورفك**[2] برابری میکنند.

ازآن جاکه خود اوزلی به چوگان بازی علاقه خاصی داشت در پایان نخستین جلد از سفرنامه‌اش فصلی را به این بازی جالب و مشهور ایرانیان اختصاص داد. در این فصل خواننده ملاحظه می‌کندکه ویلیام اوزلی پس از تشریح قواعد بازی ابتدا چوگان بازان معروف تاریخ ایران را یك یك نام می‌برد* (۶) و سپس قطعاتی را که سخن سرایان بزرگ ما دربارهٔ این بازی سروده‌اند با ترجمه‌آنها نقل میکند. وی‌از سفرنامه بزرگزادهٔ ایتالیائی **پی‌یطرو دولا واله**[3] و نوشته های **ژان شاردن**[4] دربارهٔ طرزچوگان بازی درعهد صفوی، مهارت و تیزدستی شاه عباس بزرگ وپاره‌ای‌ازسرداران ونزدیکان آن پادشاه‌شواهد فراوان می‌آورد و به‌گفته‌های **ثعالبی وطبری** در بارهٔ عشق غریب پادشاهان

1- Leicester 2- Norfolk
3- Pietro Della Valle 4- Jean Chardin

ساسانی به‌سواری وچوگان بازی اهمیت زیادی میدهد.

دیگر از کارهای مهم این خاورشناس بزرگ ترجمهٔ کتاب **مسالك و ممالك** بودکه در دنیای جدیدی از اطلاعات جغرافیائی را بر روی علاقه‌مندان انگلیسی بازکرد. اساس کار اوزلی در این ترجمه دست نبشته‌ای به‌تاریخ ۶۷۵ هجری بود؛ اما وی فقط به‌یك نسخه اکتفا ننمود بلکه با تحمل رنج فراوان چندین نسخه خطی پیداکرده آنها را با هم مقابله و نسخه بدلها را یك یك در زیرصفحات ترجمه ضبط کرد. اوزلی درمورد ترجمه مسالك وممالك نیزهمان شیوه‌ای را پیش گرفت که هنگام ترجمه تاریخ جهان‌آرای غفاری بکار بسته بود منتهی در این مورد مطالب کتاب مسالك و ممالك را با نوشته‌های مورخان و جغرافیا دانان ایرانی و اسلامی به ویژه **ادریسی، طبری، ابوزید پسر سهل بلخی و حمدالله مستوفی قزوینی** سنجیده‌وآنچه به‌نظرش صحیح‌تر آمد همان را به‌انگلیسی برگردانید.

نسخه دست نبشته مورخ ۶۷۵ هجری‌که اساس کار ویلیام اوزلی برای تهیهٔ ترجمه انگلیسی مسالك وممالك قرارگرفت، خوشبختانه نسخه خوش خط وکم غلطی بودکه درشیرازخریداری شده‌بود. مقایسه این نسخه با سایرنسخه‌های دست نبشته همین‌کتاب‌که در کتابخانه‌های معروف انگلستان نگهداری میشود دلیل دیگری بر حسن سلیقه و انتخاب‌وقضاوت‌صحیح ویلیام اوزلی‌است. دربیشتر نسخه‌های‌دست نبشته مسالك وممالك جای محل‌ها، دریاها وکوهها سفید مانده و حال آنکه نسخهٔ اوزلی‌چون بدست‌نقاش‌ماهری تکمیل‌گردیده واماکن به‌رنگهائی جلی نشان داده شده است ازاین نظرهیچ نقصی ندارد و بایدآن را یکی

ازممتازترین و گران‌بهاترین نسخ خطی فارسی در بریتانیا به‌حساب آورد.

به‌گواهی اشخاصی که از نزدیك ویلیام اوزلی را می‌شناخته‌اند وی از لحظه‌ای که مفتون زبان‌وادبیات فارسی گردید تاباز پسین لحظات زندگی دمی ازخواندن آثار نویسندگان وشعرای ایران غافل نبود. این ترجمان ادب وهنر ایران یك تنه درحدود نیم سده تلاش کرد تا مردم کشورش را از ارج واقعی گنجینه ادبیات کشورما آگاه سازد. چون خودش ازمعنای حقیقی اندرزهای حکیمان وظرائف اشعار وسخن سرایان ایران لـذت می‌بردکوشید تا هم میهنان خویش را نیز دراین لذت واقعی شریك کند. وی مردی گشاده دست، خوش خلق، شیرین سخن، میهمان نواز و بلند نظر بود. ازادیبان ودانش پژوهان بیگانه‌ای که بلندن‌می آمدند، به‌ویژه مسافران بی‌پناه ایرانی دیدن میکرد ومی کوشید تازنگ رنج غربت را از صفحهٔ دل آنان بزداید.

به سال ۱۸۰۰ میلادی هنگامی که اوزلی از ترجمهٔ کتاب مسالك و ممالك فراغت حاصل‌کرده و به‌ترجمهٔ بختیارنامه همت گماشته بـود **لرد کورنوالیس**[۱] فرمانروای انگلیسی سرزمین ایرلند به‌پاس خدمات گرانبهائی که آن‌مرد در راه نشرادب ایران ایفاکرده بود. وی‌رابه‌دریافت عنوان اشرافی نایت‌هود مفتخر گردانید وازآن پس همه وی راسر **ویلیام اوزلی** خطاب نمودند. مسلماً ترجمه‌ها، مقالات پرمعنی و ژرفی که سر ویلیام اوزلی برای روزنامه‌ها وماهنامه‌های وزین علمی وادبی انگلستان وسایر کشورهای اروپائی نوشت وبالاخره خدماتی که ازاین رهگذر برای **انجمن شاهی آسیائی بنگاله** انجام داد نام آن رادمرد بزرگ‌را پس‌از ویلیام جونز درعالم خاورشناسی زنده وجاوید می‌سازد.

1– Lord Cornwallis

منابع و توضیحات فصل چهارم

۱ـ مجموع این نامه‌ها در موزه بریتانیا زیر شماره Add 33108 نگهداری‌میشود . این‌نامه ورق‌چهارصدوبیست‌وپنج آن‌مجموعه‌است .

۲ـ نگاه کنید به‌سفر نامه ویلیام اوزلی جلد اول مقدمه . صفحه ۱۳ .

۳ـ برای نمونه مثلا ن . ك . به‌وصف تبریز درکتاب‌جغرافیای تاریخی گیلان ، مازندران و آذربایجان . تألیف‌ابوالقاسم طاهری .

۴ـ نقل ازصفحه هفت مقدمه جلد اول سفر نامه اوزلی چاپ ۱۸۱۹ .

۵ـ ازمقدمه دست نبشته موزه بریتانیا به‌شماره OR 141 و همچنین نسخه شماره Add 764999

۶ـ ن . ك . به‌جلد اول سفر نامه صفحات ۳۴۵ تا ۳۵۵ .

فصل پنجم

از زیانکاری در سیاست تا کامروائی در تاریخ

در بیان احوال و پژوهش های سرجان ملکم

رفتن ملکم به‌هند درچهارده سالگی ـ فراگرفتن فارسی وترقی درحیدرآباد ـ نخستین سفر به‌ایران ـ باریافتن به حضور فتحعلیشاه ـ مذاکره باحاجی ابراهیم وزیر ـ نیرنگهای ملکم ـ دوپیمان نافرجام ـ قتل سفیرشاه ایران ـ دومین‌وسومین سفرملکم ـ تدوین تاریخ‌ایران ـ روش ملکم ـ قهرمانان تاریخ ایران ـ مقایسه شاهنامه و آثار مورخان یونانی ـ کتاب خاطرات ملکم در ایران ـ نبوغ مورخی سیاستمدار .

(۱۷۶۹-۱۸۳۳ م .)

در ۱۷۶۹ میلادی، هنگامی که **ویلیام اوزلی** کودك دو سالـه‌ای بود و **ویلیام جونز** در کنج خلوت مدرسه **هرو** کتـاب دستور زبان فارسی‌راگرد می‌آورد **جان ملکم** [1] در دامان خانواده‌ای اسکاتلندی قدم به‌عرصهٔ وجود نهاد . وی مقدمات خواندن و نوشتن را درخانه فراگرفت ودر دوازده سالگی، هنگامی که پدربازرگانش براثرسفته‌بازی‌ورشکست شده‌بود محیط مدرسه را ترك‌گفت . درژوئیه ۱۷۸۱ خالش **جان پیزلی** [2] از بازرگانان متمکن لندن‌که به‌اسکاتلند رفته بود **جان ملکم** ، خواهر زاده سیزده سالهٔ خود را بـه لندن آورد و به وی نوید دادکه موجبات استخدام وی‌را درکمپانی هند شرقی‌فراهم‌آورد . مدیران شرکت‌مشهور هند شرقی‌که مردانی سخت‌گیر وبا تجربه بودندگوئی درخمیرهٔ وجود آن جوان سیزده ساله استعدادهائی نهفته یافتند و به‌همین سبب برغم جوانی‌وبی‌سوادی‌ملکم، وی راپذیرفتند وسرانجام‌درخزان‌سال۱۷۸۲م .

1- John Malcolm 2- John Pasley

بودکه وی به سوی هندوستان حرکت کرد .

نخستین شش ساله اقامت ملکم درهندوستان دوران آشنائی با مشکلات بود . در خلال این مدت ، کودك تند انتقال و جسور چهارده ساله به‌خدمت ارتش درآمد، درسواری و تیراندازی شهره شد و بزودی با دشواریهای خـدمت و انجام وظیفه در محیط ناآشنائی خوگرفت و به‌کندی ازپلگان ترقی بالارفت؛ اما جنگی‌که در ۱۷۹۰میان‌طرفداران ومخالفان **نظام حیدرآباد** دکن درگرفت‌سرنوشت‌ملکم‌جوان‌را به‌کلی تغییر داد . چون نظام‌حیدرآباد ازمتفقان‌انگلیس‌بودگروهی ازسربازان و درجه داران انگلیسی مأمور شدند به‌ارتش وی به‌پیوندند ودرآن جا بودکه ملکم بارموز و راه ورسم‌گروه دیپلوماتیك انگلیس درحیدرآباد آشنا وبه‌کار دررشتهٔ دیپلوماتیك علاقمندگردید. بدین‌سان‌درسال۱۷۹۱ هنگامی که جونز خود را مدافع ادبیات شرقی ساخته ودرمحافل علمی عهدتحصیل وتدریس زبان فارسی‌را تشویق‌می‌کرد، درحیدرآباد «جوانی بی‌بند وبار، خوش خلق، بی‌سواد؛ اما مساعد وعلاقه‌مند» تمام هم خودرا مصروف به فراگرفتن زبان فارسی‌کرده بود . اشتیاق و پشتکار ملکم جوان در این باره به‌حدی بودکه آوازه فارسی دانی وی در اندك مدتی نقل مجالس حیدرآبادگردید ، وبه همین سبب طبق‌توصیه **لرد کورن والیس**[1] ازمشاهیرمدیران انگلیسی‌درهندوستان وی‌را به‌سمت‌مترجم فوج نظام حیدرآباد برگزیدند .

سفرکوتاه ملکم به انگلستان در خلال سالهای ۱۷۹۴ و ۱۷۹۵ میلادی مایهٔ تحکیم موقعیت وی درهندوستان‌گردید، به‌این معنی‌که سه

1– Lord Cornwallis

سالی دبیر فرمانده‌کل نیروهای انگلیس بود و چون در اواخر ۱۷۹۸ مقام معاونت فرماندار انگلیسی در حیدرآباد بی سرپرست ماند شغل مزبور را به‌وی دادند. رشادت فوق‌العاده ملکم درخوابانیدن شورشی‌که میان سربازان بروزکرد و دلاوریهایش در جنگ **میسور** سبب‌گردید که وی را به‌سمت نخستین دبیرکمیسیونی برای حل‌مرافعه با حکومت میسور تعیین نمایند. توفیق درخشان ملکم در زمینهٔ مسائل سیاسی هنگامی حاصل آمدکه مرد ذینفوذی چون **لردولزلی**[1] مدیر عامل شرکت هند شرقی و حکمران انگلیسی هندوستان در صدد فرستادن میسیونی دیپلوماتیك به‌ایران بود. **ولزلی** برای‌اجرای مقاصدخویش ملکم را به‌ریاست چنین هیئتی معین‌کرد.

غرض لرد ولزلی از فرستادن سفیر به‌ایران زدن سه نشانه بایك تیر بود. نخست آن‌که می‌خواست دولت‌ایران را وادارد تامانع ازتهدید افغانها به‌مرزهای شمال غربی هندوستان شود. دوم آن‌که میل داشت موجباتی فراهم سازد تا جلو نفوذ فرانسویان را در ایران بگیرد. سوم آنکه علاقمند بود تجارت انگلیس در ایران توسعه یابد. برای اجرای این نقشه ملکم در آخر دسامبر سال ۱۷۹۹ عازم خلیج فارس گردید و دراول ماه فوریه ۱۸۰۰ به‌بوشهر رسید؛ اما به‌علل سیاسی و به‌ویژه اشکالات تشریفاتی ۹ ماه ونیم دیگر طول‌کشید تا سر انجام در تهران به حضور **فتحعلیشاه قاجار** باریافت. شاه قاجارکه برای درهم شکستن قدرت روسیه، اتحاد با دولت نیرومندی چون انگلیس رامغتنم می‌شمرد وزیر خویش **حاجی ابراهیم** خان را مأمور مذاکره با

1- Lord Wellesley

ملکم نمود .

جان‌ملکم سیاستمدار زیرك، کاردان و گشاده دستی بود . بنابراین نخستین دور ازمذاکرات با دادن پیشکش‌ها و رشوه‌هائی آغاز شدکه نه تنها بی‌مانند بلکه درتاریخ دیپلوماسی بی‌سابقه بود. درباریان بی‌مایه و پولکی فتحعلیشاه بقدری فریفته ملکم ومجذوب آن گنج بادآورد شدند که محیط ازبرای هرگونه پیشنهادی تحمیلی‌مساعدگردید. به‌هرتقدیر حاصل مذاکرات میان‌طرفین، امضای دو پیمان بودکه بموجب اولی‌پاره‌ای ازجزایرواقع درخلیج فارس، از آن‌جمله قشم‌وخارك‌متعلق به‌انگلستان می‌شد، شرکت هندشرقی از آن پس‌میتوانست آزادانه هرقدرکالا بخواهد وارد ایران‌کند و دربسیاری نقاط نمایندگی‌داشته باشد؛ وبموجب پیمان دومی‌که جنبهٔ سیاسی‌داشت فتحعلیشاه مکلف می‌شد ازامیال تجاوزگرانه **زمان شاه افغانی** جلوگیری کند وجلو نفوذ فرانسویها را بگیرد . در مقابل، شرکت هند شرقی یا به‌اصطلاح دیگرحکومت هندوستان نیز تعهد می‌کردکه درصورت تجاوزفرانسه برخاك‌ایران به‌کمك فتحعلیشاه بشتابد وبه‌ایران‌کشتی، سرباز، مهمات وذخائربرساند (ژانویه۱۸۰۱م . ـ۱۲۱۵هـ.) . * (۱)

مادام‌که محتوی دو پیمان یاد شده از اسرار درباری بود آوای مخالفتی بلند نشد؛ اما همین‌که خبر به‌کوچه و بازار رسید مردم عادی از این جریان، به‌ویژه واگذاری جزایرفارس چنان متوحش وخشمگین گردیدندکه دربار قاجار به‌اضطراب افتاد . دیگرآن همه‌احتیاط، خوش خلقی، ظریفه‌گوئی و حاتم بخشی‌های ملکم مثمر ثمری نبود، و سفیر لرد ولزلی به‌زیرکی دریافت‌که بازگردانیدن‌آب‌رفته‌به‌جوی غیرممکن

است . گرچه دوپیمان امضا شده هرگز ازطرف دولتین ایران وانگلیس تأیید نگردید اثری‌که سفرجان ملکم آن سیاستمدار زبردست در دربار فتحعلیشاه برجا نهاد بدون شك سالیان بعد ممد دیپلوماسی انگلیس‌در ایران‌شد . علاوه براین، ره‌آورد ملکم ازاین‌سفرپاره‌ای‌کتابهای‌گرانبها بودکه درتدوین تاریخ ایران، یعنی اثـر بزرگ وی، به‌شرحی‌که بعداً خواهدآمدکمك مؤثری‌کرد .

سفرملکم به‌ایران، فتحعلیشاه را متوجه ضرورت استقرار روابط میان دربار ایران وحکومت انگلیسی هندوستان نمود ؛ اما از بخت بد سفرفرستادهٔ ویژه پادشاه قاجار**حاجی خلیل خان** خوش‌یمن نبود چون بدنبال مشاجره‌ای‌که میان پاره‌ای از همراهان آن سفیر و چند تنی از سربازان انگلیسی درگرفته بود **حاجی خلیل خان** بقتل رسید . این رویداد مناسبات طرفین را درموقع حساسی تیره می‌کرد و مسلماً براثر پادرمیانی‌وچرب‌زبانی‌ملکم بودکه‌فتحعلیشاه درازای‌خونبهای‌معتنابهی، قتل سفیر خویش را نادیده‌گرفت و رضایت خاطر خویش را به‌حکومت هندوستان ابلاغ نمود .

شش سال پس از نخستین سفرجان ملکم به‌ایران جانشین ولزلی در هندوستان، مجدداً به‌فکر افتادکه ملکم را به سفارت به‌دربار پادشاه قاجار اعزام دارد . اصولا غرض **لرد مین‌تو**[۱] آن بودکه بدنبال صلح **تیلیست**[۲] تا بالاترین درجـه ممکن همه‌گونـه سد در برابر تجاوزهای احتمالی فرانسه و روس برخاك ایران و ازآنجا برمرزهای هندوستان، ایجادکند . مدیران شرکت هند شرقی درلندن با اعزام جان‌ملکم‌که از

1- Lord Mintoe 2- Tilist

گشاده دستی وحاتم بخشی‌هایش به‌امان آمده بودند موافقت نکردند و چون حکومت انگلیس مستقلا اقدام نموده و **سرهارفوردجونز**[1] را به‌سمت سفیر رسمی انگلیس معین کرد اختلاف نظرمیان دولت مرکزی وحکمران انگلیسی هندوستان شدت یافت . پیش از آن‌که سرهارفورد جونز به سوی محل مأموریت خود روان شود **لرد مین تو** ظاهراً به‌عذر آن‌که نماینده حکمران انگلیسی هند باید ناظر برامور مربوط به‌ایران باشد دوباره ملکم را روانه خلیج‌فارس کرد . این بارملکم‌مدت یك ماه (دهم ماه مه تایازدهم ژوئن ۱۸۰۸ م.) دربوشهر ماند و درصدد فرستادن نمایندگانی به‌دربار فتحعلیشاه برآمد اما به فرستادگان وی اجازه داده نشدکه از شیراز قدمی فراتر نهند و به‌خود ملکم نیز پیغام داده‌شدکه اگرپیشنهادی‌دارد باید باحاکم فارس درمیان‌گذارد . سرانجام جان ملکم‌که ماندن دربوشهر را بیهوده میدید خشمگین و دل شکسته ایران را ترك‌گفت .

در دهم ژانویه سال ۱۸۱۰ ملکم با درجه ژنرالی به سمت سفیر ویژه فرماندار هندوستان باز عازم ایران‌گردید . شرح اختلافات میان وی و **سر هارفورد جونز** که دراین‌هنگام به‌عنوان‌سفیردولت‌انگلیس با فتحعلیشاه مذاکره میکرد داستانی است‌که ربطی به‌موضوع اصلی ما ندارد و لذا ازبیانش چشم می‌پوشیم و به‌همین اندازه بسنده می‌کنیم‌که چون کار میسیون سرهارفورد جونز به‌پایان رسیده و دولت انگلستان درصدد فرستادن **سر گور اوزلی**[2] به تهران برآمده بود ملکم ناگزیر ایران را ترك‌گفت . قبل از حرکت ظاهراً چند بار فتحعلیشاه به وی

1- Sir Harford Jones 2- Sir Gore Ouseley

اصرار ورزیده بودکه به‌سمت‌مستشار نظامی در تهران بماند؛ اما آن ژنرال زیرك وجاه طلب که دل درخدمت حکومت انگلیسی‌هندوستان بسته‌بود حاضر به‌قبول‌چنین پیشنهادی نگردید. به‌هر تقدیر، آن مأموریت‌دشوار وپرخرج که بقول نویسنده‌ای برای ملکم حاصلی جزگرفتن یك قطعه نشان شیروخورشید نداشت (و براثر آن بودکه برای نخستین بارکاشت سیب زمینی درایران رواج‌گرفت) بپایان رسید.

درسال ۱۸۱۲م. هنگامی‌که ملکم به‌هندوستان بازگشت سرگرم تألیف تاریخ ایران‌گردید. خود وی درمقدمه‌کتابش علت‌وانگیزه تألیف را چنین بیان می‌کند.

در حالی‌که تاکنون تاریخ هرقوم وکشوری ازهر گوشه وکنارجهان به‌رشته تحریر درآمده است شگفت‌آن‌که ازتألیف تاریخ ایران‌غفلت ورزیده‌اند. به‌نظر من اینك هنگام‌آن فرا رسیده است‌که خواننده انگلیسی ازتاریخ واوضاع ملتی‌که برروی صحنهٔ تماشاخانه جهان، در بیشتر عصرها نقش جالبی ایفاکرده است‌آگاه‌گردد. سالها من دراندیشهٔ تألیف‌چنین‌کتابی بوده‌ام؛ اما همواره‌محدودبودن‌اطلاعاتم مرا از انجام چنین‌کاری باز داشته است. اکنون نیز مدعی نیستم که ازفضائل ویژهٔ اهل قلم بهره‌ای دارم؛ اما این‌کار را از بهرانجام وظائف عمومیم‌کرده‌ام، چه انجام آن وظائف بودکه برای نخستین بار ضرورت چنین تألیفی را برمن آشکار ساخت. دراین تألیف من طریق اهل بصیرت را برگزیده و درجستجوی حقیقت برآمده‌ام وعقایدم‌که‌کمابیش‌آزادانه بیان شده است ممکن‌است سودمند باشد چه اینها سخنان مردی‌است‌که درسهایش را درمکتب تجربه اندوخته است. * (۲)

سه بارسفر به‌ایران، همنشینی بادانشمندان و وقایع نگاران عهد فتحعلیشاه وبالاخره احاطه وتسلط ملکم بر زبان فارسی وی را به‌گرد آوری مهمترین منابع وبهترین نسخه‌های دست نبشته موجود درایران وهندوستان تشویق کرد. پاره‌ای ازاین نسخه‌های خطی گرانبهاکه اکنون درموزه بریتانیا در لندن نگهداری میشود از این قرار است: چندین نسخهٔ دست نبشته‌کهن سال شاهنامه‌فردوسی، **تاریخ طبری**، **مسالك الممالك**، **حبیب‌السیر**، **تاریخ ظفرنامه** شرف‌الدین علی یزدی، **احسن‌التواریخ**، **تاریخ رشیدی**، **تاریخ الفی**، **زبده التواریخ**، **تاریخ وصاف**، **عالم‌آرای اسکندربیك** ترکمان و **تاریخ نادری**.

بیشتر این منابع وسایرمنابع رومی ویونانی وفرانسه درفصل هفتم کتاب تاریخ ملکم دقیقاً ذکرشده است. به‌علاوه وی درمورد جغرافیای پاره‌ای ازنواحی ایران ازنوشته‌های افرادی مانند **جان مکدانالد کنیر**[1] * (۳) و **هنری الیس**[2] وکاپیتان **جان بریگز**[3] بهره‌گرفته واز راهنمائیهای مورخ مشهور **ویلیام ارسکین**[4] **والکساندرهمیلتون**[5] استادهار **تفورد کالج** و متخصص زبانهای شرقی درانگلستان برخوردار بوده است.

تاریخ ایران اثر ژنرال جان ملکم‌که با یك نقشه، در دو جلد بزرگ، مشتمل بر نهصد صفحه می‌شد ازطرف دانشگاه اگسفورد و سایر حوزه‌های علمی آن عهد انگلستان «شاهکاری بزرگ» اعلام‌گردید و تا حدود یك قرن پس از انتشارش هنوز آن را بهترین تاریخی از ایران

1- John Mac Donald Kinnear
2- H. Ellis
3- Cap. John Briggs
4- William Erskin
5- Alexander Hamilton

می‌دانستندکه به‌یك زبان خارجی نگاشته شده بود . امکان دارد که ما ضمن مطالعه احوال این سیاستمدار انگلیسی با روشی‌که در معامله با پادشاه قاجارپیش‌گرفته‌بود موافق نباشیم ؛ اما هرگزنمی‌توان منکراین حقیقت تاریخی‌گردیدکه ملکم با نگارش این اثربزرگ خویش‌خدمت بزرگی به‌شناسائی ایران وتمدن ایرانی‌انجام داد . احاطه ملکم به‌زبان وادبیات فارسی ، آشنائی وی باآثار سرایندگان و نویسندگان بزرگ ایران‌وعشق وی به‌پژوهشهای تاریخی،گروهی ازجوانان‌باذوق‌انگلیسی رادرنخستین‌دههٔ سده‌نوزدهم میلادی به‌فراگرفتن زبان وادبیات‌کشورما تشویق‌کرد. به‌علاوه‌خود وی‌درهندوستان مشوق‌افسران جوان‌به‌تحصیل فارسی بود و از غرائب تصادفات آنکه یکی از همان افسران جوان ، **هنری‌رالین‌سون**[1] باپیداکردن‌کلیدخط میخی به‌خواندن سنگ نبشته های‌کوه بیستون ویافتن‌سندکشورگشائی‌های داریوش‌کمك‌ذیقیمتی‌نمود، چنان‌که داستان‌کشف‌آن دانشمند نیزبعداً خواهدآمد .

ملکم نخستین محقق‌اروپائی بودکه پس‌ازبرابرنهادن نوشته‌های مورخان‌بزرگ یونانی، واساطیرباستانی یا حماسه بزرگ‌ایران، درصدد پیداکردن هویت واقعی قهرمانان شاهنامه برآمد . به‌عقیده وی‌**ضحاك** همان پادشاه **آشور** و غرض از فرمانروائی ضحاك بر ایران افتادن سرزمین مادها به دست‌آشوریان بودکه مورخان یونانی و فردوسی آن دوران را هشتصد تاهزارسال تخمین زده بودند . به‌این حساب **فریدون** همان شاهی میشدکه یونانیان وی را **آرباکس**[2] نامیده بودند وفریدون بودکه بدنبال قیام**کاوه‌آهنگر** شهر **نینوا** راگرفت و دودمان آشوری

1- Henry Rawlinson 2- Arbaces

را برانداخت. * (۴) هنگامی که فریدون چشم از جهان فرو بست تفرقه و دشمنی میان جانشینان وی نظم و آرامش جامعه ماد را برهم زد و دشمنان مادها که **سکاها** یا تورانیان بودند از این هرج و مرج استفاده کرده برسرزمین فریدون هجوم بردند و پادشاه آن قوم افراسیاب مدت دوازده سال قلمرو جانشینان فریدون را بزیرفرمان داشت.

ملکم باذکر شواهد فراوان از نوشته‌های هرودوت وسایر مورخان یونانی خاطر نشان میسازد که **سکا** یا ساك[1] به‌اقوامی اطلاق می‌شدکه در ناحیه بین **آمودریا و سیردریا** میزیستند و به احتمال کلی **ماساژتها** یا تورانیان قبیله‌ای از اقوام سکائی بودند. همین مورخ از فقدان اطلاعات دقیق تاریخی درعهد فردوسی به‌تفصیل یاد می‌کند ومعتقداست که چون کتابهای دقیق ومفصلی در باره جنگهای ایران و یونان موجود نبوده است به‌این علت، وشاید هم عمداً، فردوسی در شاهنامه سخنی از یونان بمیان نیاورده واگرهم احیاناً چندبیتی درباره ایران‌ویونان‌ساخته صدها بیت ازاشعار آبدارخویش را به‌وصف نبردهای ایرانیان‌وتورانیان اختصاص داده است. * (۵)

به‌عقیده ملکم نخستین شاه کیانیان یعنی **کیقباد** به احتمال کلی همان‌کسی‌است‌که مورخان یونانی وی را **دیوکس**[2] نامیده‌اند. آن‌چه **هرودوت** درباره دیوکس می‌نویسد اجمالا از این قرار است‌که چون اوضاع سرزمین مادها بسیار آشفته بود برای استقرار نظم و آرامش، ریش‌سفیدان قوم به‌دورهم جمع‌شدند وکنگاش کردند وسرانجام‌دیوکس را به‌شاهی برداشتند تا همگان از مزایای حکومتی پا برجا برخوردار

1- Sacae 2- Dejoces

گردند وبتوانند بدون تشویش ونگرانی خاطر به‌دنبال‌کار خود روند. جای تردید نیست که دراین‌مورد، نوشته‌های هرودوت باآن‌چه فردوسی دربارهٔ **کیقباد** می‌گوید عیناً مطابقت دارد.* (۶)

شایان توجه است که پیش ازمحکوم شمردن این شیوه استدلال ازطرف منقدان ورزیدهٔ لغت‌دان، خود ملکم عذر تقصیررا خواسته‌است زیرا به‌روشنی تمام مینگاردکه هیچ استدلالی‌مشکوک‌تر ازآن نیست که برپایهٔ واژه شناسی استوار باشد؛ بااین‌همه جالب است‌که چگونه ملکم با دلائلی عقل پسندانه میان نامهائی ناهمانند رابطه پیدا میکند وآنها را همبسته میداند. مثلاً وی عقیده داردکه‌کیقباد و دیوکس یاد شده و **آرفازاد**[1] همان پادشاهی‌که نامش در کتاب **یودیت**[2] از بخش‌های مشکوك **تورات** آمده است هرسه یکی است و دلایل خود را چنین اقامه می‌کند:

> آرفا یا آرفرا[3] تحریفی از نام فرااورتس[4] همان پساوند «زاد» قدیمی فارسی است، بنابراین می‌توان گفت که‌آرفازاد همان فرزند یا پسر فرااورتس می‌شود. فردوسی درشاهنامه‌آورده است که‌کیقباد از اولاد فریدون یا افریدون[5] بودکه این نام شباهت فراوانی به[6] دارد وپردور نیست‌که افرا یاآرفازاد یاد شده درکتاب یودیت همان‌کیقباد ایرانیان باشد. * (۷)

اگر این استدلال ملکم را سست بنیان بیابیم مسلماً همین‌خرده را نمی‌توان از بحث وی در بارهٔ **کیکاوس** و **کیخسرو** گرفت. به عقیده

1- Arphaxad
2- Judith
3- Arphra
4- Phraortes و Xad یا Zad
5- Aphreedon
6- Aphra

ملکم موافق دلائلی چند، تاریخ عهد کیکاوس، چنان که فردوسی در شاهنامه آورده است رویدادهای دوران فرمانروائی دو پادشاه را دربر می‌گیرد که نام یکی را یونانیان **کیاکسارس**[۱] ودومی را **آستیاگس**[۲] ضبط کرده‌اند. هرودوت می‌گوید که ازاین دو، اولی بالیدیها جنگ کرد وقلمرو خویش را تا **رود هالیس**[۳] (قزل ایرماق کنونی) بسط داد و درگرماگرم جنگ میان مادها ولیدیها کسوفی روی داد که آن را **طالس ملطی** مشهور پیشگوئی کرده بود. از منابع یونانی چندان اطلاعی در بارهٔ استیاگس بدست نمی‌آید؛ همین قدر میدانیم که وی **الیات**[۴] دختر شاه لیدی را به زنی گرفت و این عروسی هنگامی رخ داد که میان دو پادشاه کار به صلح انجامید.

ملکم می‌گوید که هر چند محققان، اشعار فردوسی را در بارهٔ رویدادهای عهد کیکاوس کاملا افسانه می‌پندارند با این همه میتوان از میان سخنان فردوسی مطالبی را بیرون کشید که عیناً با نوشته های هرودوت، مورخ یونانی تطبیق کند. نکتهٔ مهمی که فردوسی و هرودوت هردو در آن اتفاق کلمه دارند لشکرکشی کیکاوس به مازندران است. فردوسی گوید که درگرماگرم آن جنگ ناگهان کیکاوس و تمامی سربازانش از بینائی محروم شدند. غرض ازاین نابینائی چیزی جز گرفتن خورشید نیست و به‌همین روال زندانی شدن کیکاوس بهانهٔ شاعرانه‌ای برای وصف دلاوریهای رستم است. به‌عقیده ملکم در این جنگ بود که مرزهای ایران ازسمت مغرب به **رود هالیس** رسید و اگر نشانی از این رود یا

1- Cyaxares
2- Astyages
3- Halys
4- Alayttes

اشاره‌ای از مناطق جغرافیائی واقعی درحماسه ایرانیان نمی‌بینیم به‌آن دلیل‌است که نویسندگان‌ایرانی‌آن عهد ازجغرافیای‌خارج ایران‌اطلاع درستی نداشته‌اند . و باز درهمین‌داستان، غرض‌ازعروسی شاهزادهٔ‌کشور ماد با دخترشاه لیدی همان عروسی‌کیکاوس با دخترشاه **هاماوران** و غرض از لشکرکشی به هاماوران محاصره شهر نینوا و **هاماور** همان پایتخت‌کشور آشور است . * (۸)

جالب‌ترین بحث ملکم در بارهٔ مقایسه میان قهرمانان حماسی ایران و تاریخ پادشاهان نخستین دودمانهای ماد و هخامنشی از دریچه چشم مورخان یونانی ، ارتباط با جریان زندگانی و رویدادهای عهد زمامداری **کوروش** و **کیخسرو** داردکه ملکم آن دو را شخص واحدی میداند. داستانی‌که پاره‌ای ازنویسندگان یونانی، ازآن‌جمله‌**هرودوت** و**کزنفون** نقل میکنند اجمالا ازاین قراراست‌که‌آستیاگس، پادشاه‌ماد، دخترخودرا به‌زنی به‌**کامبیسس**[1] (یاکبوجیه) یکی ازبزرگان پارس‌داده بود . آستیاگس شبی درخواب دیدکه یکی از بستگانش وی را ازتاج و تخت محروم‌کرده‌است . معبران گفتندکه پادشاه‌ماد باید برای‌پیشگیری از این مصیبت، نوادهٔ خود را بقتل آورد . نوزاد یاکوروش را به وزیر آستیاگس سپردند و وی‌کوروش را به‌یکی ازشبانان شاه، مردی موسوم به **مهرداد** سپرد تا نهانی بیجانش‌کند ؛ اما چون همسر مهرداد شفاعت کرد شبان مزبورکوروش را به خاك پارس فرستاد و چون آن شاهزاده بزرگ شد بازگشت وسلسلهٔ مادی را برانداخت و پادشاهی **هخامنشی** را بنیاد نهاد. ملکم پس ازآن‌که به‌تفصیل از این جریان یادمیکند در

1– Cambyses

تجزیه و تحلیل نهائی از مقایسه جزئیات نوشته‌های مورخان ایرانی بویژه شاهنامه فردوسی با تواریخ یونانی باین نتیجه میرسدکه کوروش جز کیخسرو شخص دیگری نمیتواند باشد . جالب آنکه به عقیده **مشیرالدوله**، ازمحققان بزرگ عهداخیرایران، نیزمیان روایت کزنفون و داستانهای باستانی ایران در بارهٔ کیخسرو شباهت‌های فراوانی وجود دارد . * (۹)

با این نحوهٔ استدلال ، جان ملکم ، موافق روایات هرودت و کزنفون جزئیات زندگی و رویدادهای عهدهریك ازپادشاهان‌هخامنشی ایران را باآنچه در شاهنامه‌آمده است برابر می‌نهد و ثابت می‌کندکه **گشتاسب** همان **داریوش هیس‌تاسپ**[1] و پسرش **اسفندیار** همان **خشایارشا**[2] داراب‌اول **داریوش نوتوس**[3] وبالاخره **داراب دوم** همان کسی‌است‌که یونانیان وی را **داریوش کودومانوس**[4] خوانده‌اند. اگر آنچه تاکنون در باره‌کوششهای ملکم برای تعیین شخصیت پادشاهان ایران باستان گفته‌ایم گواه درستی برعمق اطلاعات‌وی‌نباشد مسلماً تحقیقی راکه‌آن خاورشناس علاقمند دربارهٔ سازمانهای لشکری وکشوری‌ایران عهدهخامنشی ودادگستری ورعیت‌پروری نخستین پادشاهان‌آن‌دودمان، به ویژه‌کوروش و داریوش‌کرده است باید سرمشق اهل تتبع و دانش پژوهان خارجی بشمارآورد.

پیش ازآن‌که ازشعردوستی ملکم سخن بمیان‌آوریم وبه‌سفرنامه وخلاصه مشاهداتش درایران اشاره‌کنیم بی‌مناسبت نیست یادآور شویم

1- Darius Hystaspes
2- Xerxes
3- Darius Nothus
4- D. Codomanus

که وی در بارهٔ مرگ کوروش (که بصورت معمائی تاریخی برجا مانده است) نظری قطعی وخرد پسندانه ابراز داشته است . هرودت میگوید در بارهٔ فوت کوروش داستانهای فراوانی شنیده بود . وی آنچه راکه به حقیقت نزدیکتر دیده است این سان بیان می‌کند : چون پایداری **ماساژتها**، یکی از تیره‌های اقوام سکائی در برابر کوروش به‌درازاکشید پادشاه ایران برای شکست آن قوم متجاوز تدبیری اندیشید . وی به سپاهیان خویش دستور دادکه مقدار زیادی خوراك و شراب بر جا نهاده عقب نشینی کنند . ماساژتها، چنانکه عادت اقوام وحشی بود، پیش تاخته به افراط خوردند و آشامیدند و چون خواب برآنها چیره شد لشکریان پارسی بازگشته تیغ در میان ایشان نهادند . در این جنگ بسیاری از ماساژتهاکشته شدند و پسر ملکه ایشان اسیر گردید . ملکه ماساژتها **تومیریس**[1] به‌کوروش پیغام دادکه تو به‌حیله پسر مرا اسیر کرده‌ای، اورا رهاکن و ازخاك ما بیرون رو، وگرنه سوگند به‌آفتاب‌که ترا ازخون آشامی‌سیر کنم . طبق‌روایت‌هرودت‌درجنگی که‌میان‌کوروش وسپاهیان **تومیریس** روی دادکوروش‌کشته شد وبیشتر سربازان پارسی به هلاکت رسید . * (۱۰)

نظرسایر مورخان دراین‌باره باهم اختلافهائی دارد : ازآن‌جمله **لوسین**، مورخ رومی عقیده داردکه‌کوروش از غصه تباهکاریهای پسر بزرگش درگذشت * (۱۱) **کتزیاس** مورخ یونانی و پزشك اردشیر، درگذشت‌کوروش را پس ازغلبهٔ وی براقوام سکائی میداند ومدعی است که پادشاه ایران پس ازبخش کردن کشور خود سه روز در بستر بود

1– Tomyris

وسپس درگذشت . **کزنفون** معتقد است * (۱۲) که کوروش بـه اجل طبیعی درگذشت وگفته‌های استرابون شباهت به روایت هرودت دارد با این‌تفاوت‌که استرابون نتیجه جنگ باساکاها را غلبه وپیروزی‌کوروش میداند .

ملکم پس ازمقابله این گفته‌های ضد و نقیض و تجزیه و تحلیل آرای مورخان مثل محقق بزرگ ما مشیرالدوله، نوشته‌های کزنفون را بی‌اساس‌میداند وعقیده داردکه چون‌کزنفون درنوشتن تاریخ‌ایران‌بیشتر روی سخنش بایونانیان بوده است خواسته است‌کوروش را سقراط‌مانند دربستر نزع‌گذارد و دربازپسین لحظات، اززبان پادشاه ایران نصایح و اندرزهای حکیمانه‌ای راگوشزد یونانیان بوالهوس و غافل نماید . اما به‌عقیده ملکم‌کوروش ، چنانکه هرودت‌گفته است درجنگ باماساژتها کشته شد، وچون ایرانیان نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند مرگ چنان دلاوری را بپذیرند وکوروش محبوب خود را مرده پندارند افسانه‌های مختلفی‌ساختند وهمین‌داستانهای ساختگی‌بودکه تدریجاً بدست‌پاره‌ای از نویسندگان یونانی افتاد . * (۱۳)

ملکم به‌شعرفارسی علاقه شدیدی داشت و به‌همین سبب در میان نوشته‌هایش کراراً به‌آثارمهمترین سرایندگان فارسی زبان اشاره کرده است . مطالعه دقیق شاهنامه وی را مجاب ساخته بودکه فردوسی آن شاعرحماسه‌سرای بزرگ ایران ازهرجهت به‌هومرحماسه‌سرای مشهور یونانی‌شباهت دارد، مزیت‌شاهنامه بر**اودیسه هومر** آن‌است‌که‌اشخاص اساطیری شاهنامه یاقهرمانان حماسهٔ ملی‌ایران بمراتب‌زنده‌تروبهتر از دلاوران داستانهای حماسه پرداز یونانی‌اند . پس از فردوسی ملکم در

میان نوشته‌های خویش از زیبائی ولطافت‌کلام حافظ * (۱۴) از واقع بینی وسخنان حکیمانهٔ سعدی وازصفا و روانی اشعارجامی مکررسخن میگوید و برای دست یافتن به رموز تصوف خواندن تذکرهٔ‌الاولیای عطار، گفتارهای شیخ عبدالقادر گیلانی، کلیات سعدی، مثنوی و دیوان شمس، جامی، دیوان‌حافظ ومناجاتهای خواجه عبداله انصاری راتوصیه می‌کند . درخلال چند ماهی‌که خود ملکم در۱۲۱۵هـ . ناگزیر به‌ماندن درکرمانشاه‌وازمصاحبت‌آقا **محمدعلی مجتهد**برخوردارگردیدآشنائی دقیق و ریشه‌داری نسبت به‌آراء وعقاید صوفیان ایران پیداکرد . تاآن جاکه میدانیم وی نخستین‌خاورشناسی‌است‌که به‌تفصیل درباره فرقه‌های مختلف اهل تصوف و از آن جمله **کمالیه و وصالیه** سخن‌گفته است . نوشته‌های جان ملکم در این باب به حدی دقیق، مبسوط و جالب است که پاره‌ای از نویسندگان به غلط وی را عاشق و مفتون عقایـد صوفیه دانسته‌اند .

یکسال پس از انتشارکتاب « تاریخ ایران » دانشگاه اگسفورد برای بزرگداشت‌آن مرد محقق به‌وی درجه دکترای افتخاری داد؛ اما ملکم بیقرارکه‌آینده خویش را درهند به‌گروگان نهاده بود بسن چهل وشش مجدداً ترك یار ودیارگفته به‌عزم هندحرکت‌کرد . این بار دوران اقامت وی درهندوستان تقریباً شش سال بطول انجامید؛ اما درطول‌این مدت وهنگام بازگشتنش بانگلستان همچنان به‌کار تحقیق‌ونویسندگی سرگرم بود . کتاب دیگروی زیرعنوان **خلاصه‌ای ازخاطرات‌ایران**[1] در دومجلد بسال ۱۸۲۷ م . (۱۲۴۳ هـ .) منتشر گردید .

1– Sketches In Persia

خلاصه‌ای ازخاطرات ایران، چنان‌که از عنوانش پیداست شرح پاره‌ای ازجالب‌ترین رویدادها، اشخاص وشهرهائی است‌که ژنرال جان ملکم درائنای مأموریت‌های سه‌گانهٔ خود درایران دیده است. در این کتاب ملکم با سبك روان و بی‌پیرایه‌ای بسیاری از خصوصیات اخلاقی مردم وبنیادهای اجتماعی ایران عهد فتحعلیشاه را از تشریفات درباری و رسمی‌گرفته تا عروسی وطلاق یك یك تشریح می‌کند. خط سیر وی ازبمبئی ومسقط وبوشهر آغـاز میشود و داستان سفرش به‌کوهستان‌های کردستان و ناحیه اردلان ختم می‌گردد. در طول این سفر خواننده بـا خصوصیات وویژگیهای جغرافیائی بسیاری از نواحی‌مانند **درهٔ کازرون، دشت ارژن، مادر سلیمان، اقلید، اصفهان، نطنز، کاشان، قم، تهران، تبریز، سلطانیه** وبالاخره **کردستان** آشنا میشود. به علاوه نوشته‌های ملکم دربارهٔ اخلاق و رفتار پاره‌ای ازشخصیت‌های مهم‌ایران درنیمه سده سیزدهم هجری به‌ویژه **محمد رضاخان بیات**حاکم فارس، **حاجی ابراهیم خان** وزیـر و شاهزاده **عباس میرزای** نایب‌السلطنه برای محققی که خواهان نگارش تاریخ اجتماعی آن عهـد باشد سند گرانبها ومغتنی است. * (۱۵)

درسال ۱۸۳۰ میلادی‌که دورهٔ خدمت ملکم به‌عنوان فرمانـدار بمبئی به‌پایان رسیده بود وی برای‌آخرین‌بار هندوستان را ترك‌گفت. ازهنگام ورود ملکم به‌انگلستان درآن سال تا بیش از سه سال بعدکه در سی‌ام ماه مه ۱۸۳۳ براثر عوارض انفلوانزا و سکته قلبی درگذشت همچنان سرگرم نگارش و فعالیت‌های پارلمانی بود و هم چنان‌که در مسائل تاریخی نشان‌داده بود در رشته سیاسی نیزنبوغ خویش را به‌منصه

ظهور رسانید. نامه‌هائی که میان وی وادبای عهد، از آن جمله دوستش **سروالتر اسکات**[1] داستان پرداز مشهور اسکاتلندی رد و بدل شده است نموداری ازعشق وپشتکارخستگی ناپذیر این سربازشجاع، مورخ دقیق وایران شناس ژرف‌بین‌است. احاطه وی را برمسائل سیاسی‌وبین‌المللی باید ازخلال نوشته‌هایش به‌ویژه «نامه‌ای به **دوك ولینگتون**» درباره اوضاع هندوکتاب ناتمامش‌درترجمه‌احوال **کلایو**[2] بنیادگذارامپراطوری انگلیس درهندوستان، درك‌کرد. نشان‌قدردانی وحق‌شناسی‌اززحماتش پیکره‌ای سنگی درگوشه‌کلیسای اعظم وست‌مینستر وستون یادبودی در زاد بومش، اسکاتلند است‌که دوسال پس از مرگ ملکم به‌همت دوستان و دوستدارانش برپا گردید.

1- Sir Walter Scott 2- Life of Clive

منابع و توضیحات فصل پنجم

۱- برای آگاهی به‌متن این دوپیمان ن . ك . به‌کتاب

Life and Correspondence of Sir John Malcolm. by John William Kaye. 2 vols. London 1856 vol 1 – Pll6, 513–25.

۲- نقل ازتاریخ ایران تألیف ملکم لندن ۱۸۱۵ صفحه۹ جلد اول .

۳- جان مکدانالدکنیر (به‌کسراول بر وزن پنیر) مشاور امورسیاسی ژنرال ملکم مؤلف نخستین‌کتاب جغرافیای ایران است . مؤلف این‌کتاب درتاریخ ۱۸۰۰ میلادی درایران سفر کرده ومشاهدات خودرا درجغرافیای مفصل‌خویش‌آورده‌است ن . ك . به‌جغرافیای تاریخی‌گیلان، مازندران وآذربایجان، تألیف ابوالقاسم طاهری صفحه‌های ۱۲۳،۱۱۹،۱۱۸. همچنین جغرافیای تاریخی‌خراسان از همین مؤلف صفحه‌های ۲۹ تا ۱۰۵،۹۸،۹۷،۳۹،۳۸،۳۳ .

۴- جلد اول تاریخ ایران، تألیف ملکم صفحه‌های ۲۱۰ تا ۲۱۲ .

۵- همان‌کتاب وهمان جلد صفحه ۲۱۴ ، [

۶- ن . ك . به‌تاریخ‌هرودت . چاپ بلو Bela جلداول‌صفحه۱۵۹ .

۷- تاریخ ایران ملکم جلد اول صفحه۲۱۷ .

۸- همان‌کتاب وهمان جلد صفحه‌های ۲۱۸ و۲۱۹ .

۹- ن . ك . به تاریخ ایران باستان . تألیف مشیرالدوله جلد دوم صفحه ۴۶۹ چاپ جیبی ۱۳۴۴ تهران .

۱۰- تاریخ هرودت . کتاب اول بند ۲۱۰ تا ۲۱۲ .

۱۱- جلد اول تاریخ ملکم صفحه ۲۲۳ .

۱۲- ن . ك . به‌کزنفون . مجموعه‌آثاروی . کتاب‌هشتم فصل‌هفتم .

۱۳- تاریخ ایران تألیف ملکم جلد اول صفحه ۲۲۳ .

۱۴- ن . ك . به‌جلد دوم‌کتاب ملکم زیرعنوان

Sketches In Persia, by Sir J . Malcolm, 2vols London 1827 .

صفحه‌های ۹۲ تا ۱۰۲ .

۱۵- برای‌آگاهی به‌احوال محمد رضاخان بیات ن . ك . به‌فصل‌هفتم آن‌کتاب در جلد اول صفحه‌های ۹۵ تا ۱۰۰ . همچنین برای آگاهی براحوال حاجی ابراهیم خان وزیر ن . ك . بـه فصل ۱۷ و۱۸ جلد دوم . برای اطلاع ازنظرملکم درباره عباس‌میرزا ن . ك. به‌صفحه‌های ۱۶۶ تا ۱۷۰ جلد دوم همان‌کتاب .

فصل ششم

گلبرگهائی از خاک نیشابور

در بیان احوال ادوارد فیتزجرالد و پیشگامان ترجمه رباعیات خیام

فراغ تحصیل از کمبریج ـ نامه های فیتز جرالد ـ ترجمه از اسپانیائی و یونانی ـ آشنائی با ادبیات و عرفان ایران ـ نظر فیتزجرالد در باره عطار ـ ترجمه سلامان و ابسال ـ آغاز ترجمه رباعی‌ها ـ روش ترجمان و دشواریهای کار ـ شهرت ناگهانی رباعیات ـ چاپ دوم ـ ترجمه هرون الن ـ درشناخت واقعی شاعر ـ تشکیل باشگاه خیام . درگذشت فیتزجرالد ـ وین فیلد وریچاردلو گالی ین ـ دنباله روان فیتزجرالد .

۱۸۰۹ - ۱۸۸۳

بسال ۱۸۰۹ میلادی (۱۲۲۴ هـ .) هنگامی کـه تازه **ملکم** از نخستین مأموریت خویش درایران بازگشته ودرصدد تهیه وتألیف‌تاریخ ایران برآمده بود؛ و **ویلیام اوزلی** چهل و دوساله اوقات رابخواندن وترجمه‌آثار ادبی ایران میگذرانید، درگوشه‌ای از روستای شهرستان **سافوك**[1]، در دامان خانواده دهقان‌متمکنی، کودکی‌قدم به‌عرصه‌وجود نهاد که مقدر بود رباعیات خیام را در میان انگلیسی زبانان از دوست داشتنی‌ترین اشعارجهان سازد .

زندگی **ادوارد فیتزجرالد**[2] خالی از آن بلنـد پروازیهـا ، کشمکش‌ها و ماجراهائی‌است‌که به‌سرگذشت **ژنرال جان ملکم** رنگ و رونق بخشیده است . از مطالعه دقیق جزئیات زندگی مترجم نامدار رباعیات خیام آنچه بر صفحه ضمیر پژوهنده نقش می‌بندد تصویر مرد

1- Suffolk 2- Edward Fitzgerald

گوشه‌گیری است که بیشتر دوران زندگیش را درشهرستان سافوك گذرانید، جز اقامت کوتاهی درفرانسه بسال ۱۸۳۵، هرگز زادبوم خویش را ترك نگفت، بسادگی زندگی میکرد، خوراکش بسیارساده بود، طبعی ظریف و احساساتی داشت، از شهرت طلبی، گزافه گوئی و عشق بمال دنیا در وجودش اثری دیده نمی‌شد و مهمتر ازهمه مردی به غایت فروتن و گشاده دست بود.

بزرگترین موهبت خداداد درزندگی فیتز جرالد، استقلال و بی‌نیاز بودن ازمادیات بود. پس‌ازآن‌که دربیست ویك سالگی بدریافت درجه علمی از دانشگاه کمبریج نایل آمد (۱۸۲۰ م.) تصمیم گرفت به‌گوشه ملکی‌که پدر ومادرش درنزدیکی دهکده **وودبریج**[1] داشتند پناه برد و از محل درآمد آن ملك گذران کند. در پرتو این آسایش خاطر وغنای طبع بودکه فیتزجرالد توانست مدت نیم‌قرن پس‌ازفراغت ازتحصیل پاره‌ای از بهترین آثار سخن‌سرایان ایران ویونان را به‌قالب کلام موزون انگلیسی‌ریزد ونام برخی ازشاعران ناشناس بیگانه را در میان انگلیسی زبانان جهان جاویدان سازد. از خلال نامه‌هائی‌که وی درعرض ده‌ساله ۱۸۳۱ و۱۸۴۰ بدوستان نزدیك‌خود نوشته‌است رضایت مطلق از زندگی ساده روستائی میتراود. از آن جمله در بهار سال ۱۸۳۹ م. فیتز جرالد بدوست دیرینه‌اش **جان الن**[2] یادآور میشود که خداوند را سپاسگزاراست زیرامیتواند همه‌روز، در زیرانوار جانفزای آفتاب‌فروردین، برروی نیمکتی درمیان باغچه‌اش درازبکشد ودرحالی که ازبوی خوش‌گلهای بهاری وطراوت رستنی‌ها لذت می‌برد درمحیطی

1- Woodbridge 2- John Allen

این سان آرام اوقات را بخواندن ترجمه احوال امپراتور روم نرو، اثر **تاسیست**[1] بگذراند، با لقمه نانی جوین وتکه‌ای پنیر سد جوع کند، و آخر روز را سواره به‌تفرج در دامان طبیعت سرگرم باشد. * (۱)

اما همه نامه‌های فیتز جرالد داستان آسودگی خیال و مستی از گلهای بهاری در روزهای آفتابی ودرخشان نیست. وی‌مانند هرموجود فانی، اندوه و دلهره خویش را با دوستان درمیان نهاده است. در عین حال‌که فیتز جرالد. آن درویش واقعی درگوشه خلوتی دور ازهیاهوی شهر و غوغای اجتماع اوقات شبانروز خود را بمطالعه، ترجمه، تفکر، نقاشی و سواری میگذرانید زندگی بی‌پیرایهٔ خود را خالی از اندوه نمیدید. بزرگی طبع وپهنای افق دیدش را از آنجا میتوان درك‌کرد که غم واندوه را چاشنی زندگی دانسته است و در خلال نامه‌هائی چند بدوستان نزدیك خویش‌خاطر نشان‌ساخته‌است که‌آسایش مطلق، زندگی را کدر و خالی از رونق میکند و آدمی را نابهنگام بورطه نیستی میکشاند.* (۲) آنچه بار اندوه زندگی را سبك میسازد دوری‌گزیدن ازغوغای اجتماع و هم‌آغوش طبیعت شدن است. به‌گفتهٔ **اسپدینگ**[2] یکی‌از دوستان نزدیك فیتزجرالد، وی درمحیط اطرافش جز به‌هوای آزاد و رستنی‌ها توجهی نداشت وخوشبختی را غنیمت شمردن دمی در چنین محیطی میدید. با این همه نباید پنداشت که فیتزجرالد، آن درویش‌گوشه‌گیر وقانع بدون رفیق می‌زیست. جالب است‌که دوستان وی تعلق به‌کلیه قشرهای طبقات اجتماع داشتند. قایق بانی‌که بیشتر روزهای هفته اورا به‌گردش در روی رودخانه میبرد، ماهیگیرانی‌که در

1- Tacitus 2- Spedding

نزدیکی زادبوم وی‌میزیستند، روستائیانی که پهلوی کلبه وی بکارسرگرم بودند وبالاخره شاعران‌ونویسندگان نامدارعهدهمگی‌از دوستان‌ادوارد فیتزجرالد بودند.

آلفرد تنی‌سون[1] شاعر نامدار درباری عهد ملکه **ویکتوریا** و **تاکری**[2] داستان پرداز چیره دست آن عهد، هردو در کالج **ترینیتی** کمبریج با فیتز جرالد همدوره وهمکلاس بودند و **توماس کارلایل**[3] فیلسوف بزرگ عهد ویکتوریا بعداً به‌جرگهٔ آنان پیوست. این رفیقان شفیق مرتباً بدور هم جمع میشدند، در محیطی خالی از ریا لبی به‌باده تر میکردند، اشعاری که سروده بودند برای یکدیگرمیخواندند و از بحث درپیرامون مطالب ادبی لذت میبردند. وصفی که فیتز جرالد در نامه‌های خویش ازمجالس انس باحضور اینگونه دوستان دانشمند بر جانهاده‌است بی‌اختیار خواننده را مجذوب وفریفته میسازد چه‌ازخلال نوشته‌های وی میتوان بخوبی به‌بسیاری از ممیزات اخلاقی بزرگترین نویسندگان انگلیسی عهد ویکتوریا پی‌برد.

باآنکه ادوارد فیتزجرالد هفتاد وچهارسال عمرکرد بیشترآثار ادبیش تعلق بدوران ده سالهٔ ۱۸۵۰ و۱۸۵۹ میلادی دارد. نخستین اثر وی ترجمه‌آزادی از شش درام **کالدرون**[4] شاعراسپانیائی بودکه به‌سال ۱۸۵۳ در لندن منتشرگردید. * (۳) روش وی در ترجمه این درامها آن بود که ضمن پیروی ازاصل درصدد برانگیختن همان احساسی در ذهن‌خواننده برآیدکه غرض کالدرون بوده‌است. به‌سخن دیگرامیدوار

1- Alfred Tennyson 2- Thackery
3- Thomas Carlyle 4- Calderon

بود که در ترجمهٔ خویش آفرینندهٔ همان احساس لذت بخشی باشد که نویسنده اصلی در زبان خود، به نیروی جادوی کلام آفریده بود. اما روش فیتزجرالد مورد پسند منقدان بی‌دانش و بی‌انصاف قرار نگرفت و نوشته های طنزآمیز آنها چنان مترجم آثار کالدرون را رنجیده خاطر ساخت که تامدتها دیگر دست بقلم نبرد وسرانجام که درام **آگاممنون**[1] اثر درام نویس شهیر یونانی **ایسخیلوس**[2] و دوقطعه از نمایش نامه های **سوفکل**[3] شاعر یونانی را ترجمه کرد همگی را به امضای مستعاری به چاپ رسانید.

آشنائی فیتز جرالد بازبان و ادبیات فارسی به تشویق دوستش **پروفسور کاول**[4] استاد زبان سانسکریت در دانشگاه کمبریج صورت گرفت. کاول که خود دلباختهٔ آثارسخن سرایان ایران بود واز قریحه و ذوق فیتزجرالدآگاهی داشت تدریجاً دوستش را بسوی گنجینهٔدرهای بی‌همتای ادبیات ایران رهنمون شد. نظری به‌نامه‌هائی که میان‌آن دو دوست رد وبدل گردیده است نموداری ازعشق شدیدآنها، به‌ویژه فیتز جرالد نسبت به ادب وعرفان ایران است. ازنکته های جالبی که فیتز جرالد درنخستین نامه‌هایش خطاب به پروفسور کاول نگاشته‌است چنین برمی‌آیدکه باهمهٔ علاقه واشتیاقی که به اشعارمولوی، جلال‌الدین‌رومی داشته هرگز به‌خود جرأت ترجمه دفترهای پنجگانهٔ مثنوی ویا غزل‌های دیوان شمس‌تبریزی را نداده است. ازطرف دیگر جونز حافظ را به دنیای انگلیسی زبان معرفی‌کرده بود، وفیتزجرالد بخوبی‌میدانست

1— Agamemnon
2— Aeschylus
3— Sophocles
4— Pro. Cowell

که آن شاعر شیرین‌سخن شیراز با انتخاب خوش‌آهنگ ترین کلمات و ریختن ظریف‌ترین افکار بقالب نظم، ترجمهٔ آثارخودرا بدیگر زبانهای عالم غیر ممکن ساخته بود.

غور وژرفکاوی در دریای حکمت‌وعرفان‌ایران‌تدریجاً فیتزجرالد را به‌کرانهٔ مقصود رسانید. وی‌آرای فلسفی عطاررا همانند عقاید جامی ومولوی دید وچون جامی وعطار هردو چکیدهٔ حکمت خودرا در قالب دو داستان **سلامان وابسال** و **منطق‌الطیر** آورده بودند ترجمه آنها را آسانتر وفهم مردم مغرب زمین را برای پذیرش آنها آماده تر دید. فیتزجرالد پاره‌ای از داستانهای عطار را بمراتب لطیف‌تر وعالی‌تر از داستانهای سایرعارفان سخن‌سرای ایران یافت ومعتقد بودکه شایدعطار ازنظر نیروی تخیل نتواند به پای جامی و ازلحاظ معنی وژرفای سخن به پای جلال‌الدین رومی * (۴) برسد؛ اما چون شیوهٔ نظم و سبك نگارشش بمراتب ساده تر از مولوی وجامی بوده است اشعارش‌آسانتر به قالب ترجمه درمی‌آید و بهتر ازسخنان آن دو شاعر نامدار در دل خواننده غیرایرانی می‌نشیند. به همین سبب فیتزجرالد ابتدا در سال ۱۸۵۶ برای نمایاندن قدرت تخیل جامی به‌ترجمه سلامان وابسال‌دست زد وسپس برای تکمیل کار خویش خلاصه‌ای ازداستان منطق‌الطیر را بنام **پارلمان پرندگان** برشته نظم کشید. از غرائب تصادفها آن که هرگزمردم عهد فیتزجرالد و دوره های بعدی به‌ارزش واقعی‌کار وی در ترجمه سلامان و ابسال جامی ومنطق‌الطیر عطار پی نبردند و فراوانند محققانی‌که امروزه به هنر فیتزجرالد خستوشده‌اند وکوششهایش را در ترجمه رباعیات خیام می‌ستایند؛ اما از زحمات چندسالهٔ وی درترجمه

اشعارجامی وعطار یا اطلاعی ندارند ویا از آنها یادی نمی‌کنند .

باتمام رنجی‌که فیتزجرالد دربرگردانیدن اشعار جامی وعطار به زبان مادریش برده بود هرگزطبع حساس و ظریف خویش را راضی نمیدید ، ومسائل مهمی‌که همواره ذهن آن مرد متفکررا بخود مشغول میداشت حل‌ناشده برجای مانده بود ؛ اما همین‌که به پایمردی‌دوستش پروفسورکاول به کهن‌سالترین نسخه دست‌نبشته رباعیات‌خیام درکتابخانهٔ **بادلیان** [1] اگسفورد دسترسی‌پیدا کرد دردنیای جدیدی را بروی‌خویش گشاده یافت .

فیتزجرالد دراندك مدتی بادقت ، جدیت وشکیبائی تمام از روی آن مجموعه سوادی تهیه‌کرده باخودبگوشه خلوت سافوك برد.درمیان آن محیط باصفا وساکت روستائی بودکه فیتزجرالد میان عقایدخیام و خودش ازهرجهت همانندی دید و دریافت که رباعیات خیام ترجمان واقعی‌شکنجه‌های جانکاه این جهانی، طنین‌آرمانهای به‌ثمر نرسیده و آوازهای خفه شده درحلقوم ، دردها ، دلهره‌ها ، امیدواریها ونومیدی‌های‌آدمیزاده است‌که ازآغازآفرینش‌خودرا بامعمای زندگی ومعمای بزرگترمرگ مواجه دیده ، وچکیدهٔ حیرت وحسرت خود را به‌قالب این رباعی ریخته است :

در دایره‌ای کامدن و رفتن ماست ؛
آن را نه بدایت نه نهایت پیداست ،
کس می‌نزند دمی درین عالم راست ،
کین‌آمدن ازکجا ورفتن به‌کجاست !

1- Bodlien

گرچه ترجمهٔ رباعیات برگزیده که تعداد آنها بـه هفتاد و پنج میرسیدآنقدرها به درازا نکشید چاپ و انتشارآنها درحدود دوسال به تأخیرافتاد . این تأخیرهرچند برای مترجم عالیمقدار طاقت فرسا بود بسود ترجمه‌اش تمام شد زیرا درخلال این دوسال مرتباً به‌حك واصلاح وپرداخت نهائی سرگرم بود. ظاهراً دراین دوره ازعمر، به‌ویژه‌سالهای ۱۸۵۷ و ۱۸۵۸ ذهن فیتزجرالد به هیچ چیز جزرباعیات مشغول نبوده است . درنامه‌ای‌که وی بتاریخ ۱۸۵۷ م . خطاب به دوستش کاول نوشته است باشور وشوق تمام از همانندی افکار وعقاید خیام و خـودش سخن میراند ، جسارت ورزیده در درك سخنان حکیم نیشابوری خودرا ژرف بین‌تر ازمعلمش کاول میداند * (۵) ویادآورمیشودکه در دوران اقامت چند ماهه‌اش درایالت **بدفورد** [1] ازخواندن همه چیزالا رباعیات خیام صرفنظرکرده بود. دراین‌نامه فیتزجرالد ازآمدن فصل‌خزان وپژمرده شدن گلهای سرخ **بدفورد شیر** [2] که یادآور پرپر شدن گلهـای سـرخ نیشابور، زادگاه خیام دوست داشتنی‌بود ناله سرمیدهد وبه‌گفتهٔ خودش فقط کلام خیام را مرهم دل ریش‌میداند :

می‌خورکه بزیرگل بسی‌خواهی‌خفت :
بی‌مونس وبی رفیق وبی‌همدم وجفت .
زنهار بکس مگو تو این راز نهفت :
هرلاله که پژمرد نخواهد بشکفت .

نامه‌ای‌که فیتزجرالد سال بعد به‌کاول نوشته‌است حاوی‌جزئیات

1- Bedford 2- Bedfordshire

روش ترجمهٔ وی ودشواریهائی‌است‌که برای چاپ وانتشارآن دیده‌است دراین‌نامه فیتزجرالد شرح میدهدکه ترجمه رباعیات خیام را نزدمدیر **مجلهٔ فریزر**[۱] از ارجمندترین مجلات ادبی‌کشور فرستاده وچون‌مدتی است اثری ازچاپ‌آن رباعیات ندیده‌است گویا مدیرمجله یادشده‌آنها را نپسندیده باشد. در این نامه، فیتزجرالد نوشته بود که هرچند ترجمه وی ازاصل فارسی رباعیات بدوراست مسلماً کاول تصدیق خواهد کردکه نزدیك بودن معنی وهمانندی فکرجبران این‌نقص را میکند. ازآنجاکه فیتزجرالد، بگفتهٔ خودش بسیاری از ابیات اصلی‌را گرفته ودرهم ریخته بود، میدانست که با این روش دست به‌ترکیب سادگی و لطف‌کلام زده است‌که خود از مهمترین ویژگیهای رباعیات خیام بود.

احساسات فیتزجرالد، چنان که از خلال این‌نامه ها هویداست داستان عجیبی مالامال از ترس وامیدواری است. ترس فیتز جرالد از آن بود که مبادا مردم کتاب دوست و شعر خوان عهد ویکتوریا براثر اغوا وتحریك گروهی‌جانمازآب‌کش افکاربلند پایه عمر خیام را مشتی سخنان زننده و کفرآمیز بدانند واین‌گونه سانسورعمومی، ناشران را ازچاپ ترجمه‌آن اشعار باز دارد. ازطرف دیگر فیتزجرالد امیدوار بودکه بتواند با این افکار نو روزنه‌ای به دنیای تاریك پرتعصب عهد خویش بگشاید. فراموش نکنیم که‌آرای جدید و انقلابی **داروین** و **فلسفه بقای اصلح** درست درهمان سالی‌انتشار می‌یافت‌که فیتزجرالد به انتشارترجمه رباعیات خیام دست زده بود. در چنین عهدی، بر رغم تعصب مذهبی وزهد خشك، کاملا امکان داشت که آرای ریاضی دانی

1– Fraser,S Magazine

شاعر و دانشمندی دهری که نزدیك به نهصد سال پیش بت‌های عقاید جبری وتهی ازمنطق فقیهان عهد خویش‌را شکسته وباهر گونه‌عقیده‌ای خرافی به ستیز برخاسته بود مردم انگلستان را مفتون ومجذوب‌سازد. بهرتقدیر درهمان عهدی‌که با انتشارعقاید داروین طبیعی‌دان انگلیسی طشت اعتبار « اشرف مخلوقات » از بام افتاده بود خوانندگان ترجمه رباعیات ناگهان باشگفتی تمام متوجه شدندکه بیش از هفت سده ونیم قبل از داروین، چسان حکیم سخن‌سرای نیشابوری زندگی آدمیزاده را تشریح‌کرده بود :

یك قطـره آب بود و با دریا شد ،
یك ذره خاك و با زمین یکتا شد .
آمد شدن تو اندر این عالم چیست
آمد مگسی پدید و ناپیدا شد !

چون بیش از یکسال نسخه دست نبشته ترجمه رباعیات‌درکشوی میز ناشرمجله ادبی‌فریزر خاك خورد فیتزجرالدکه از انتشارآن بکلی نا امید گردیده بود بناچار بطورخصوصی درصدد چاپ‌آن برآمد(۶)* یکی دوبارحتی وی خیال داشت‌که در ترجمه پاره‌ای از رباعیات دست برد وبقول خودش « بعضی ازرباعیهای کفرآمیزراکه ممکن‌بود در نظر قاطبهٔ مردم زننده باشد » ازقلم بیندازد ؛ اما ظاهراً ازاین‌کارصرفنظر کرد وترجمه خودرا بهمان سان که دوست داشت سرانجام به چاپخانه سپرد . در طی نامه‌ای بتاریخ ۱۸۵۹ فیتزجرالد ناراحتی های درونـی خویش را درین باره برای پروفسور کاول شرح داده است . دراین نامه

وی مینگارد که اگر از اوسؤال کنند بچه علت با نتشار اشعاری دست می‌زندکه خریداری ندارد ازعهده جواب بر نخواهدآمد (۷) * . اگر نویسنده‌ای در تهیه اثری نهایت درجه‌کوشش کند واعتقاد راسخ داشته باشدکه ثمرهٔ رنجهایش، هرچند ناقص باشد ، از دسترنج همگنانش به مراتب بهتراست ، درآن صورت منتهای آرزویش جزانتشارنوشته‌هایش چیز دیگری نیست (۸) * . وی اطمینان قاطع داشت که کمتر کسی مانند اوبرسرترجمه خیام یا اثرهمانندی زحمت‌کشیده بود ومیدانست که اگرترجمه‌اش موبمو مطابق اصل نبود دست‌کم افکار بلند و تخیلات ظریف خیام را چنان درقالب شعرانگلیسی ریخته بودکه خواندن آنها به خوانندهٔ انگلیسی زبان همان اثری را می‌بخشید که اصل رباعیات ، شور در دل ایرانی با ذوق می‌انداخت .

از نخستین نسخه‌های چاپ شده ترجمه رباعیات خیام، فیتزجرالد پاره‌ای را بین دوستان نزدیك خویش پخش‌کرد و باقی را که ظاهراً در حدود دویست‌عددبودنزد **کواریچ**[1] یکی‌از ناشران‌سرشناس راسته‌کتاب فروشان لندن برای فروش به‌امانت نهاد . ناشرمزبور درآغاز بهای هر نسخه را پنج شیلینگ تعیین‌کرد ؛ اما چون دیدکسی طالب خرید آن مجموعهٔ اشعارنیست بهای هرنسخه را به یك شیلینگ ، سپس شش پنس وبالاخره به یك پنس یاپشیز تقلیل‌داد . درخلال یك هفته چشم سه تن از بزرگان عالم ادب انگلیس : **ریچارد برتون**[2] خاور شناس مشهور ، **سوین‌بورن**[3] و **روزتی**[4] دوتن ازشاعران نامدار آن عهد بر ترجمه

1– Quaritch
2– Richard Burton
3– Swinburne
4– Rossetti

رباعیات خیام افتاد. همین‌که سوین بورن ازخلال اشعارآبدار فیتزجرالد به عمق فکر وزیبائی تخیل خیام پی‌برد مانند کسی‌که درگرانبهائی را یافته باشد بیدرنگ‌بسراغ **مردیث** [1] شاعر، داستان‌پرداز ومنقد مشهور آن عصرشتافت. **مردیث** جزئیات‌آن ملاقات را ضبط کرده است. وی شرح میدهد که چگونه سوین بورن در حالی که کتابچـه‌ای با جلدی قهوه‌ای رنگ در دست‌گرفته بود، بی‌اعتنا به‌آن‌که خوراك بر سرسفره سرد میشد، به اصرارتمام قطعاتی ازآن ترجمه را باصدائی‌غرامیخواند و سپس‌سکوت مختصری می‌کرد تا واکنش مردیث را دریابد.

نقدی صحیح‌وستایشی درخور زحمت مترجم‌بزودی مایهٔ‌پیچیدن آوازه شهرت ترجمهٔ رباعیات خیام درمیان صاحبان ذوق گردید. رغبت علاقمندان به خرید مجموعهٔ رباعیات چندان زیاد بودکه دراندك مدتی بهای همان جزوه‌ای‌که به یك پول سیاه خریدارنداشت ازیك لیره طلا تجاوزکرد. اما فیتزجرالدآن دانشمند فروتن و درویش‌گوشه‌گیرکه به آرزوی دیرینه‌اش نایل شده بود هرگز از روی نمودن خـورشید اقبال غره نگردید. هرکس بجای‌وی میبود باشتاب تمام درصدد تجدیدچاپ رباعیات برمی‌آمد؛ اما فیتز جرالد که حتی از درج نام خـود بر روی نخستین چاپ مجموعه رباعیات صرفنظرکرده‌بود دوباره درعین‌شکیبائی به مقابله دو نسخهٔ موجود از رباعیات و اصلاح ریزه کاریهائی در اشعار خود سرگرم شد.

چنان‌که پیشتر اشاره شد اساس ترجمه فیتزجـرالد نسخه دست نبشته‌ای بودکه درکتابخانه بادلیان دانشگاه اگسفورد نگهداری میشد.

1- Meredith

این نسخه که درسال ۸۶۵ هـ . درشیراز نوشته شده اصلا تعلق به‌مجموعه کتابهای خطی **ویلیام اوزلی** و فقط ۱۵۸ رباعی دارد . هنگام تجدید چاپ ترجمه رباعیات فیتز جرالد ، نسخهٔ بادلیان اگسفورد را دقیقاً با رونویسی از نسخهٔ کهنسال دیگری که درکتابخانه انجمن آسیائی کلکته موجود بود مقایسه کرد * (۹) وبا تعجب متوجه شدکه آن نسخه ۵۱۶ رباعی دارد ! در مقدمه‌ای که وی برای چاپهای بعدی ترجمهٔ رباعیات نوشته‌است خاطر نشان می‌سازدکه یافتن رباعیات اصیل را دراین مجموعه‌ها ونظایر آنها تاچه‌اندازه دشوار یافته است . ازیك طرف کاول مدعی بوده است که چون نسخه دست نبشته کتابخانه بادلیان قدیمی ترین نسخه موجود است لذا نمیتوان بیش از ۱۵۸ رباعی به‌خیام نسبت داد ، ازطرف دیگر به گفته فیتز جرالد * (۱۰) ، در همان عهد پژوهنده ارجمند آلمانی **فن‌هامر**[۱] مدعی بودکه نسخه دست نبشته متعلق به‌وی درحدود ۲۰۰ رباعی داشت و حال آن که فهرست **دکتر اسپرنگر**[۲] نسخه دست نبشته‌ای متعلق به کتابخانه **لکنهو** را صاحب چهارصد رباعی میدانست! * (۱۱)

از میان چنین کلاف سردرگمی ، فیتز جرالد ۲۶ رباعی دیگر انتخاب وترجمه کرد وپس ازپرداخت نهائی جملگی را نزدناشر فرستاد. چاپ‌دوم رباعیات که اساس چاپهای بعدی * (۱۲) تا به امروزقرارگرفته درسال ۱۸۶۹ با نام ومقدمه فیتزجرالد منتشر گردید . **ادوارد هرون آلن**[۳] که یکی از منقدان با ذوق و فارسی دان بود پس از مرگ فیتز جرالد عکس نسخه دست نبشته رباعیات کتابخانه بادلیان را بهمراهی

1- Von Hammer 2- Dr. Sprenger
3- Heron - Allen

ترجمه فیتزجرالد وترجمهٔ دقیقی از یك یك رباعی ها بسال ۱۸۹۸ در لندن انتشارداد (۱۳) * . هرون آلن در مقدمه جامع و فاضلانهٔ خود نشان داده که از میان رباعی های انگلیسی فیتزجرالد چهل ونه رباعی، ترجمه دقیق ونغزی ازاصل بوده است، چهل وچهار رباعی را مترجم با قریحهٔ انگلیسی ازترکیب ابیات مختلف و یا رباعیهای متفاوت‌ساخته، دو رباعی را ظاهراً با الهام از فکرخیام بدون پیروی از اصلی به شعر درآورده، دو رباعی را ازتأثیرخواندن غزلهای حافظ و دوتای دیگررا درنتیجه ترجمهٔ منطق‌الطیرعطار ساخته وبالاخره مایهٔ دو رباعی دیگر را ازمتن فرانسوی **نیکلا**[1] (کنسول دولت فرانسه درشهر رشت) گرفته است. آن چه مایهٔ شگفتی میشود داوری صحیح فیتز جرالد در تمیز اشعار فارسی منسوب به خیام است و جای خوشوقتی است که دست کم یکی ازمحققان ژرف بین‌ما قضاوت مترجم انگلیسی‌رباعیات رابمراتب مهمترازبیشتر شرح حالاتی دانسته است‌که درکتابهای قدیمی راجع به خیام درج کرده اند * (۱۴) . اگر نیکلا مترجم فرانسوی رباعیات‌خیام درقضاوت عجله وخیام را به غلط شاعری صوفی‌مسلك قلمداد کرده بود از نوشته‌های فیتزجرالد بخوبی‌آشکار میشود که وی روشن بینانه خیام واقعی،آن فیلسوف دهری و حکیم مادی را شناخته بود و بدون ترس شاعر ایرانی را به همان سان معرفی میکرد. * (۱۵)

انتشار چاپ دوم رباعیات و دیباچه فیتزجرالدکه مبنی برنوشته‌های پروفسورکاول بود برای نخستین بارخیام، شاعرایرانی را به مردم انگلستان شناسانید. همچنانکه شهرت خیام ومحبوبیت ترجمهٔرباعیات

1- Nicholas

افزونتر شد ناشر آن مجموعه درصدد تهیهٔ چاپ سوم و چهارم برآمد. تاسال ۱۹۰۰ میلادی ترجمه رباعیات خیام بحدی درانگلستان هواخواه وخریدار پیداکرده بود که پس ازکتاب مقدس وآثار شکسپیر یکی از پرفروش‌ترین آثار ادبی زبان انگلیسی محسوب میشد. باتشکیل باشگاه خیام (که هنوز بشکل محفل ادبی برقرار مانده است) مرکزی برای گردآمدن شاعران جوان بدورهم وکنگاش در بارهٔ فلسفهٔ خیام ، وادبیات بطورکلی، بوجودآمدکه درتکوین وتکامل شیوهٔ نوپردازی انگلیس مؤثر بود. سلسله جنبان این نهضت ادبی بزرگ که سالهای آخر عمر را «دورانی تاریك واندوهبار» میدید سرانجام درچهاردهم ماه ژوئن ۱۸۸۳ از جهان درگذشت. شاید ترجمان سوز درون پیرمرد کافور موئی که زندگی خود را پس ازهفتاد و چهار سالگی به پشیزی نمی‌شمرد ، و در بازپسین سالهای عمر درسوگ دوستان رفته خودرا باغم هم عهد میدید این رباعی خیام باشدکه می‌فرماید :

چون حاصل آدمی در این جای دو در
جز درد دل و دادن جان نیست دگر ،
خرم دل آنکه یك نفس زنده نبود ،
و آسوده کسی که خود نزاد از مادر

***

برشمردن نام یك یك دانشمندان وشاعران انگلیسی‌زبان که به تقلید از ادوارد فیتزجرالد ، پس از درگذشت آن شاعر عالیمقدار دست به ترجمهٔ رباعیات خیام زدند خودکتابی مفصل خواهد شد. غرض مادر

این واپسین گفتار اشاره بنام برخی از آنهاست تا اهمیت واقعی کار فیتز جرالد را نشان داده باشیم.

یکسال پس از مرگ فیتزجرالد شاعری خاورشناس بنام **ئی.اچ. وین‌فیلد**[1] که از کارگزاران حکومت بنگاله بود دومین ترجمه انگلیسی رباعیات خیام را منتشر ساخت. وین‌فیلد که از آغاز جوانی با زبان و ادبیات فارسی آشنائی داشت کار ترجمه را بابرگردانیدن برخی از ابیات مثنوی مولوی، **لوایح جامی و گلشن‌راز محمود شبستری** شروع کرد و چون از میزان عشق وعلاقه عمومی به رباعیات خیام آگاهی یافت مصمم گردید ترجمه‌ای دقیق‌تر وفصیح‌تر از ترجمه فیتزجرالد در دسترس علاقمندان بگذارد. خودوی از آغاز کار به دشواریهای ترجمه رباعیات، بویژه پس از انتشار ترجمه حریف واقف بود، وبه‌همین‌سبب کراراً درمحافل ادبی کلکته می‌گفت که‌هرکس بدنبال فیتزجرالد روان شود مشکلات فراوانی را بجان خواهد خرید.

مهمترین کار وین‌فیلد انتخاب رباعی هائی بودکه منقدان از آن خیام دانسته بودند. درخلال ده‌سال‌فترت‌بین‌انتشار چاپ اول وچاپ‌دوم رباعیات فیتزجرالدچه درلندن وچه درهندوستان نسخه‌های دست‌نبشته فراوانی پیدا شده بودکه جمعی از مقایسه این نسخه‌ها، به سلیقه خود مجموعه‌ای از«رباعیات اصیل» خیام را تهیه دیده بودند. وین‌فیلدپس‌از بررسی این‌گونه نسخه‌های جدید وقدیم سرانجام ۲۶۷ رباعی‌رابرگزید و یك‌یك آنها رابه روشی ترجمه‌کردکه می‌پنداشت از نظروزن،انتخاب معادل‌ها ومعنی همانند اصل فارسی‌است. میتوان‌گفت‌که وین‌فیلددرکار

1 - E . H . Whinfield

خود موفق بود؛ اما صاحبان سخن و منقدان چیره دست انگلیسی سده بیستم میلادی هیچیك اشعار وین‌فیلد را از لحاظ موسیقی‌کلام، قوت، لطافت وروانی،همسنگ اشعار فیتزجرالد ندانسته‌اند و همگی به‌حکم الفضل للمتقدم مدعی شده‌اندکه اگر فیتزجرالدی قدم به‌عرصه وجود نمی‌نهادوین‌فیلد وپیروان وی‌هرگز بفکر رباعیات‌خیام نمی‌افتادند.*۱۶

در ۱۸۹۷ م. یعنی چهارده سال پس از درگذشت فیتزجرالدیکی دیگر از سخن‌سرایان چیره‌دست انگلیس **ریچاردلوگالی‌ین**[1] ازراه تفنن درصدد برآمد تمامی ترجمه رباعیات موجود را بدقت بخواند و بدون توجه به‌اصل، آنهارا مجدداً برشته‌نظم‌کشد. **لوگالی‌ین** که‌بعدها همین روش را دربارهٔ غزلهای حافظ پیش گرفت برعکس فیتزجرالد و وین فیلد وهرون‌الن‌هیچ فارسی نمیدانست و فقط ازطریق ترجمه‌های دیگران میخواست نقشی از مفاهیم اصلی را در قالب شعرلطیف وروان انگیسی بریزد.

چنانکه خود لوگالی‌ین بعدها درمورد ترجمه غزلهای‌حافظ گفت معتقد بود که ساختن این‌گونه‌اشعاربمراتب بروسواس مترجم درپیروی از اصل رجحان دارد. همین روش سبب گردیده است‌که‌گاهی یك‌رباعی فیتزجرالد درترجمه آزادلوگالی‌ین مبدل بـه‌سه‌رباعی پی‌درپی گردد و مفاهیم و استعارات شاعرانه بدون ضرورت تکرار شود.

درتجزیه‌وتحلیل نهائی، به‌جرأت‌میتوان‌گفت‌که ریچاردلوگالی‌ین نیز نتوانست برفرق قله‌ای‌که ادوارد فیتزجرالد مسخر ساخته بود گام نهد؛ اما بهرحال اگرفروتنی وی‌راباگستاخی برخی ازمترجمان خیام

---

1 – Richard Le Gallienne

دردورهٔ معاصر مقایسه‌کنیم به‌عظمت مقام‌وعلوطبع آن شاعر خوش‌قریحه خستو خواهیم شد، چه‌لوگالی‌ین هر رباعی را درواقع گلبرگی از گلهای سرخ نیشابور دانسته بود و معتقد بودکه فیتزجرالد ازگردآوری صد گلبرگ زیبابه افسون‌کلام‌خویش گل سرخی صدبرگ ساخت،وین‌فیلد به‌سلیقه خویش گلبرگهای دیگری بر آن مجموعه افزودو گل‌سرخ نیشابور رابه طرزی‌متفاوت برعاشقان نیشابور عرضه داشت، اما خودوی چون‌گلبرگ هائی‌رنگ‌پریده دربوستان ادب یافت دریغش آمدآنهارا بدست بادفراموشی بسپارد ومشام‌جان‌گروهی را با روایح خویش معطر نسازد.

ازترجمه‌های‌این‌دوشاعرانگلیسی که بگذریم بنام چندتن‌دیگر برمیخوریم‌که اشعارآنان درخلال دهه‌آخر سده نوزدهم و نخستین دهه سده بیستم میلادی دردنیای انگلیسی زبان انتشار یافت، دوران بسیار کوتاهی آثارشان درمحافل‌ادبی ورد زبانها بود، وسپس به‌طاق فراموشی سپرده شد. از آن جمله: ترجمه ئی. **ای. جانسون**[۱] (۱۸۸۷ م.) **ج. ال. گارنر**[۲] (۱۸۸۸م.) **ج. اچ مکارتی**[۳] (۱۸۸۹ م.) **جان‌پین**[۴] (۱۸۹۸ م.) **اف. یورک‌پاول**[۵] (۱۹۰۱ م.) **آر. دبلیو. ویت‌نی**[۶] (۱۹۰۳ م.) **جی. رو**[۷] (۱۹۰۷ م.) **الکس راجر**[۸] (۱۹۱۰ م.) وبرخی دیگرکه‌محقق‌پرکارانگلیسی **ای. جی. پاتر**[۹] درکتاب‌خویش(۱۹۲۹م)

1 - E. A. Johnson
2 - J. L. Garner
3 - J. H. Mccarthy
4 - John Payne
5 - F. York-Powell
6 - R. W. Whitney
7 - G. Roe
8 - Alex Rogers
9 - A. G. Potter

به‌تفصیل از آنان یاد کرده‌است .

در پایان سخن ناگفته نماند که بررغم کوششهای پیاپی مترجمان یاد شده ، درست سی‌سال پس از درگذشت ادوارد فیتزجرالد ، هنگامی که‌گلهای نورسیده اجتماع انگلیس دسته‌دسته عازم میدان‌جنگ ۱۹۱۴ بودند هنوز ابیاتی‌ازترجمه‌وی برسرزبانها جاری وترانه‌های خیام دربن سنگرهای مارن[1] و سوم[2] بهترین مرهم دلهای ریش بود .

---

1 - Marne 2 - Somme

منابع و توضیحات فصل ششم

۱ ـ ن . ك . به نامه های ادوارد فیتز جرالد . جلد اول . صفحه های ۶۲ و۶۳ . لندن ، ۱۹۰۲ . مشخصات کتاب ازاین قرار است :

Letters and Literary Remains of Fdward Fitzgerald . 2 Vols. London 1902

۲ـ همان کتاب ، جلد نخست ، صفحه ۶۸ در نامه‌ای خطاب به برنارد بارتون Bernard Barton .

۳ـ این شش درام محتویات جلدپنجم آثار ادبی وی را تشکیل می‌دهد.

۴ ـ کتاب نامه‌های فیتزجرالد. جلد دوم صفحه‌های۵۳ و۵۴ وهمچنین ۵۵ و۵۹ . نامه‌های خطاب به‌کاول .

۵ ـ همان کتاب ـ جلد دوم ، صفحه ۸۹ .

۶ ـ همان کتاب ، همان جلد ، صفحه ۹۶ .

۷ ـ همان کتاب ، همان جلد ، صفحهٔ ۱۰۰ .

۸ ـ همان کتاب وهمان جلد ، صفحه‌های ۹۱ تا ۹۴ .

۹ ـ نسخه کلکته به شماره ۱۵۴۸ درکتابخانهٔ انجمن‌شاهی آسیائی بنگاله نگهداری می‌شود .

۱۰ ـ ن . ك . به مقدمه در معرفی آثار خیام ، صفحه ۱۲ ازجلد هفتم مجموعهٔ آثار فیتزجرالد چاپ لندن ۱۹۰۳ میلادی .

۱۱ ـ ن . ك . به توضیحات مؤلف درپایان کتاب .

۱۲ ـ درعهد خود فیتز جرالد رباعیات چهاربار بچاپ رسید . اول در ۱۸۵۹ . دوم در۱۸۶۸. سوم در ۱۸۷۲ وچهارم در ۱۸۷۹ میلادی .

۱۳ ـ ن . ك . به صفحه‌های یازده تا سیزده کتاب:

Edward Fitzgerald and Rubayat by Edward Heron_Allen London 1899.

۱۴ ـ ن . ك . به مقدمه صادق هـدایت بر ترانه های خیام . صفحه ۷ تهران ۱۳۱۳ .

۱۵ ـ نسخه نیکلا که مورد استفادهٔ مابوده استچاپ ۱۸۶۷ پاریس‌است ن . ك . به مقدمه J. B. Nicola وهم چنین جلد هفتم آثار فیتز جرالد صفحه‌های ۵۱ تا ۵۶ چاپ لندن ۱۹۰۳ .

۱۶ ـ ن . ك . به مقاله پروفسور آربری درمجله روزگارنو صفحه ۴۰ جلد چهارم ، شماره چهارم ، سال ۱۹۴۵ .

کتابنامه رباعیات خیام

درین کتابنامه که براساس کتابنامه‌ای تألیف آمبروز جورج پاتر Ambrose George Potter تدوین شده است قطع نظر ازآن چه‌پیشتر گفتیم کوشیده‌ایم تا ازبیشتر ترجمه‌هائی که درخلال تقریباً دوسده گذشته به زبان انگلیسی صورت گرفته است یادکنیم. گفتنی است که ازکتابنامه آمبروزجورج پاتر نخستین بار درسال ۱۹۲۹ میلادی درلندن فقط سیصد نسخه به‌چاپ رسیدکه اکنون بکلی نایاب است.

پاتر نزدیك به نیم سده پیش به خوانندگان خویش یاد آور شده بودکه تا پایان سومین دهه سده بیستم میلادی رباعیات خیام دست کم یکصد وشصت و چهار بار به همت ناشران مختلف در داخل انگلستان منتشرشده بود وبه طورکلی تعداد چاپها وترجمه های گوناگون رباعیات خیام درجهان ازرقم یك هزار وسیصد وهشت نیز تجاوز می‌کرد. ازدقت وپشتکارآن دانش پژوه همین بس که علاوه بردادن همه گونه اطلاعات

درباره ترجمه‌های خیام به زبانهای مختلف از تمام نسخه‌های دست نبشته وخطی همه موزه‌های جهان و نیز چاپهای سنگی رباعیات خیام به زبان فارسی نام می‌برد . ما درین کتابنامه که صرفاً به ترجمه های انگلیسی اختصاص دارد تاآن جاکه ممکن بوده‌است کوشیده ایم تا تاریخ چاپ و تعداد رباعی های ترجمه شده را یك یك برشمریم . در هر موردی که تعداد رباعی‌های ترجمه شده معلوم نبوده است زیر ستون مربوط خط کشیده ایم . خوانندگانی که به دانستن جزئیات هر ترجمه‌ای علاقمند باشند باید به‌صفحه‌های ۱۰۱ تا ۱۲۳ کتاب آمبروز جورج پاتر مراجعه کنند .

سال	مترجم	تعداد رباعیات
(۱) ۱۷۸۵	William Jones	—
(۲) ۱۸۵۶	E. B. Cowell	۱۰۰
(۳) ۱۸۶۷	Ralph W. Emerson	۵
(۴) ۱۸۸۵	Hic et Ubique	۸
(۵) ۱۸۸۷	E. H. Palmer	—
(۶) ۱۸۸۷	The Earl of Dufferin	۱۱۰
(۷) ۱۸۸۷	Johnson Pasha	۱۷۷
(۸) ۱۸۸۸	John Leslie Garner	—
(۹) ۱۸۹۷	General Sir Thomas Edward	—
(۱۰) ۱۸۹۷	R. Le Gallienne	۲۱۴
(۱۱) ۱۸۹۸	J. H. Mccarthy	۳۷۳ (به نثر)
(۱۲) ۱۸۹۹	Mrs H.M. Cadell	—
(۱۳) ۱۸۹۹	George Milner	۲۰
(۱۴) ۱۸۹۹	Tinsley Pratt	۲۳
(۱۵) ۱۸۹۹	James B. Scott	(نثر از روی ترجمهٔ نیکلا)
(۱۶) ۱۹۰۰	Edwin Kendall Cutter	۲۲
(۱۷) ۱۹۰۰	F. York Powell	۲۴
(۱۸) ۱۹۰۱	Charles G. Blanden	—

سال	مترجم	تعداد رباعیات
(۱۹) ۱۹۰۲	William Axton	–
(۲۰) ۱۹۰۳	E. H. Whinfield	۵۰۰
(۲۱) ۱۹۰۵	R. C. & C. S. Tute	۵۷
(۲۲) ۱۹۰۶	Eben Francis Thompson	۱۱۰۰
(۲۳) ۱۹۰۶	George Roe	۱۲۲
(۲۴) ۱۹۰۷	William Stigand	۶
(۲۵) ۱۹۰۷	W.E.B. Whitta-Ker & Rex Lowenburg	۵۳
(۲۶) ۱۹۰۸	E. Heron-Allen	–
(۲۷) ۱۹۰۸	James A.N. Napier Martin	۹۵
(۲۸) ۱۹۰۸	Arthur B. Talbot	۱۵۸(شعر نو)
(۲۹) ۱۹۰۹	Friench Simpson	۵۲۹
(۳۰) ۱۹۱۱	Isaac Dooman	–
(۳۱) ۱۹۱۵	John Pollen	۱۵۸
(۳۲) ۱۹۱۶	Francis Dyson	۱۷۲ (از روی ترجمهٔ فرانسوی نیکلا)
(۳۳) ۱۹۲۰	O. A. Shrubsole	۳۴۶
(۳۴) ۱۹۲۲	Masud Ali Varesu	–
(۳۵) ۱۹۲۲	Jamshedji E. Saklatwalla	۳۹
(۳۶) ۱۹۲۵	Thomas Wright	۱۰۱
(۳۷) ۱۹۲۶	T. H. Weir	۱۶۰
(۳۸) ۱۹۵۲	A. J. Arberry	۲۵۲
(۳۹) ۱۹۶۱	John Charles E. Bowen	۶۰
(۴۰) ۱۹۶۷	Robert Graves & Omar Alishah	۱۱۱

علاوه بر آن چه گفته شد باید از چندین ترجمه بدون تاریخ نیز یاد شود که هر کدام درحد خود خالی از تأثیر نبوده است. مهمترین آن‌ها ترجمه ژ. ب. نیکلا J. B. Nicola کنسول دولت فرانسه در رشت است که نیازی به معرفی ندارد. این نیکلا درباره مازندران و فرقه بابیان و

بهائیان ایران نوشته‌هائی به چاپ رسانیده است. مهدیقلی‌خان هدایت مخبرالسلطنه درکتاب خاطرات وخطرات‌خود می‌گویدکه هنگام اقامت درپاریس نامه‌ای از نیکلا دریافت داشته بود به‌این مضمون :

قربانت‌گردم به مفادکل حزب بمالدیهم فرحون هرطایفه ازطریقهٔ خود دلشاد است . خودرا درجاده مستقیم وسایرین راگمراه می‌دانـد وبسیار می‌شودکافر فرض می‌نمایند . این‌است که دوستدار نیز راضی شده‌ام با مسلمان مسلمان ، بایهود یهود ، با مجوس مجوس، بالامذهب‌لامذهب، با بامذهب بامذهب باشم تاکافرم‌نخوانند و ازمجالست صاحبان طریقه بهره ببرم . این‌است‌که یکی ازصاحبان دل (بهائی) مرا ازخود می‌دانـد و مختصر تمنائی از دوستدار کرده است وآن این‌است‌که عریضه اورا تقدیم حضور حضرتعالی‌نمایم . اگرچه از وظیفهٔ دوستدار خارج بود ولـی به ملاحظه این‌که مرا ازخودشان بدانند وکافرم نخوانند مجبورشـدم این مختصرتمنا را قبول‌کنم ؛ لهذا عریضه اورا دوستانه تقدیم وتمنا دارم در صورت امکان مرحمتی‌مبذول فرمائید .   امضاء نیکلا

آنگاه خود هدایت باز می‌نویسدکه هنگام اقامت وی در پاریس هم زمان باآمدن عباس‌افندی به‌آن شهر بود . بعضی از ایرانیها از او دیدن میکردند اما مخبرالسلطنه راغب بدیدن وی نبود . بعدها وی از نیکلا پرسیده بود عباس افندی را چگونه آدمی دیده‌ای . نیکلا گفته است «مردی بسیارعامی ازآن چه نوشته‌ام پشیمانم.» (ن.ك. به ص۲۰۱ چاپ دوم .)

ترجمه نیکلا مشتمل بر۴۶۴ رباعی است‌که منبع الهام چند تن دیگری ازمترجمان رباعیات خیام‌گردیده است، ازآن جمله فرانسیس دایسون Farncis Dyson که ترجمه ۱۷۲ رباعی را به‌سال ۱۹۱۶میلادی در شهر سیدنی در استرالیا به چاپ رسانید ؛ و یـا سی . ج . پیکرینگ C. J. Pickering که پنجاه رباعی از ترجمه‌های نیکلا را الگو ساخت

ویا جیمس . بی . اسکات James B. Scott که به سال ۱۸۹۹ از روی ترجمه نیکلا رباعیات خیام را به نثرانگلیسی برگردانید ودرلوس آن‌جلس امریکا Los Angeles منتشرساخت .

ازدیگر ترجمه های بدون تاریخ پنج فقره را میتوان نام برد از این قرار :

۱ـ ترجمه ۱۶۰ رباعی بهمان وزن اصلی رباعی توسط ای . راجرز A. Rogers

۲ـ ترجمه صدویك رباعی به‌نثراز ر. و . ویت نی R.W.Whitney که به طورخصوصی چاپ شده است .

۳ـ ترجمه ۱۵ رباعی توسط ویت لی استوکس Whitley Stokes که درکلکته به چاپ رسیده‌است .

۴ـ ترجمه دو رباعی دیگر خیام به همت پروفسور رینولدالن نیکلسون ترجمان دفاتر پنجگانه مثنوی و گزیده ای از غزلیات دیوان کبیر .

۵ ـ ترجمه یك رباعی مشهور خیام اثر طبع ف . آر . ماروین F. R. Marvin

فصل هفتم

رازی در دل کوه پرو

در بیان احوال هنری رالیون سون و کشف الفبای میخی

تحصیل درمدرسه نظام ـ خدمت درشرکت‌هندشرقی ـ سفر به‌بمبی ـ آشنائی با ملکم ـ سفر به تهران ـ مأموریت رالین سون در کرمانشاه ـ دیدار ازطاق بستان وکوه بیستون ـ رونویسی‌ازسنگ نبشته‌های‌داریوش بزرگ ـ سپاسگزاری‌ازمردی‌لایق ـ سفرهای‌رالین‌سون درمغرب‌ایران ـ یادداشتهای‌وی ـ سفر به‌مرو ـ کنسولگری‌بغداد ـ ترجمان‌شاه‌صاحبقران ـ کشف رازخواندن خط میخی ـ ارزش پژوهشهای هنری رالین سون .

(۱۸۱۰-۱۸۹۵)

در ۱۸۱۰ میلادی (۱۲۲۵ﻫ .) همان سالی‌که **ژنرال جان ملکم** بسمت سفیر ویژهٔ فرماندارکل‌هندوستان روبه‌ایران‌نهاد، و **سرویلیام اوزلی** درخانه **میرزا ابوالحسن خان**، سفیرایران درلندن باکارمندان سفارت به‌فارسی سخن میگفت و با اشتیاق تمام در تدارك سفر به‌ایران بود **هنری رالین‌سون**[1] چشم به‌جهان‌گشود . پدر هنری در اگسفورد اسب میپرورید وخانواده رالین‌سون مانندیگرخانواده‌های طبقه‌میانه اجتماع انگلیس درسده نوزدهم به‌کامرانی و روزبهی خوگرفته بودند. هنری رالین‌سون پس‌ازتحصیلات مقدماتی بدبیرستان نظام فرستاده شد وهنوز هفده سال بیش نداشت که به خدمت شرکت هند شرقی درآمده عازم بمبئی‌گردید . سفر دریا از انگلیس بـه هندوستان دراز و فرصت هم نشینی و دانش‌اندوزی فراوان بود. ازبخت خوش یکی ازمسافرانی

1- Henry Rawlinson

که با همان کشتی به بمبئی میرفت ژنرال جان ملکم فرماندار جدید بمبئی بود . ضمن آن سفر ملکم جهاندیده که به استعداد وزیرکی رالین سون آگاهی یافت آن جوان تازه کار را به پشتیبانی خویش دلگرم و وی را به فراگرفتن زبان فارسی تشویق کرد .

درمحیط جدید رالین سون با علاقه واشتیاق غریبی شروع بکار کرد و درعرض پنج سال چنان به رموز و دقایق زبان وادبیات فارسی و تاریخ ایران آشنا شده بودکه ویرا نه تنها مترجمی زبردست بلکه ایران شناسی بزرگ می‌شمردند . زبان دانی، آشنائی به رموز نظام و مهارت درسواری همه هنری رالین سون را شایسته خدمت درارتش ایران میکرد وچون قرارشدکه هیئتی مرکب ازهشت تن افسران لایق وکاردان انگلیسی را برای آموزش سربازان ایرانی به تهران گسیل دارند رالین سون پیش از سایر داوطلبان نامزد چنین مأموریتی گردید . توقف کوتاه این افسران در شیراز مقدمه آشنائی رالین سون با سنگ نبشته های تخت جمشید بود . در آوریل ۱۸۳۳م. (۱۲۴۹ه .) رالین سون وهمراهانش درقصر گلستان تهران به حضور فتحعلیشاه باریافتند واندکی بعد به انجام وظائف خویش مشغول شدند .

شانزده ماه پس از ورود هنری رالین سون بتهران، فتحعلیشاه قاجار درهفتاد وهفت سالگی درگذشت و نواده‌اش محمد میرزا تاج بر سر نهاد . رالین سون که تاآن تاریخ بواسطهٔ فارسی دانی، کفایت وحسن خلق دوستانی فراوان پیداکرده بود در دربارشاه جوان قاجار تقرب خاصی یافت و هنگامی که در ۱۲۵۱ هجری محمد شاه برادرکوچکش بهرام میرزا را به حکومت کرمانشاه گماشت از هنری رالین سون خواهش

کردکه برسبیل رایزن نظامی ومشاورمخصوص بهرام میرزا به کرمانشاهان برود .

رالین‌سون در دوران اقامت سه سالهٔ خود در کرمانشاه (از ۱۲۵۱ تا ۱۲۵۳ هـ .) علاوه بر انجام وظائف نظامیش که آموزش افراد وافسران ونوسازی فوجهای کردستان ولرستان بود با ذوق وعشق تمام به پژوهشی دست زدکه انجامش بیست سال بدرازاکشید و به‌سبب همین کار بزرگ نامش درشمار خاورشناسان مشهورآمد . از آغاز ورود به کرمانشاه وی دریافت که سنگ نبشته‌های **طاق بستان وکوه بیستون** صندوق بسیاری ازرازهای تاریخ کهنسال ایران است. آن طاقهای بلند وباشکوه، تندیسهای برجسته وزنده، نقش‌های اسبان وپرندگان، سازهای موسیقی همه یادآور دوران درخشانی بودکه رالین‌سون دربارهٔاش فراوان خوانده وشنیده بود . شناخت این مظاهرهنری دوره‌های هخامنشی، اشکانی وساسانی بی‌هیچ رنج وکوششی میسر بود؛ اما هیچ‌کس تاآن زمان موفق نشده بود بطور قطع ویقین رمز آن خطوط موزون وپیچیده را پیداکند . پنجاه و هفت سال پیش‌ازسفررالین‌سون‌آبه بوشان، کشیشی عیسوی‌ازسنگ‌نبشته‌های طاق بستان قالب‌گرفته وررونوشتی برداشته بود؛ اماهنوز درچهارمین دههٔ سده نوزدهم هیچ‌کس مدعی نبودکه موفق به‌کشف این راز بزرگ شده باشد . رالین‌سون باشکیبائی وپشتکاری ستودنی‌ازتمامی سنگ‌نبشته‌های طاق بستان رونوشت برداشت وپس‌ازآن‌که کارش درآن ناحیه پایان‌یافت ازنیمه سال ۱۲۵۲ هجری متوجه‌کنده‌کاریها وسنگ‌نبشته‌های مفصل کوه بیستون گردید .

آنان‌که به‌کرمانشاه‌سفرکرده‌اند می‌دانند که طاق‌بستان‌وبیستون

هر دو درشمار تفرجگاههای جالب وتاریخی است . طبق‌شواهد موجود از نخستین دوره‌های باستانی تاریخ‌ایران پادشاهان برای‌گردش ونخجیر متوجه این ناحیه میشدند وگاهی ازسر تفنن یادگاریهائی چون طاقهای بلند وباشکوه، مزین به‌پیکره‌های سنگی یاسنگ نبشته‌هائی که‌حکایت از کشورگشائیها و پیروزیهای آنها میکرد در دل کوه برجا مینهادند . ازاین پیکره‌ها و سنگ نبشته‌ها چند نمونه در دامان کوه **پرو** واقع دریك فرسنگی شمال‌شرقی کرمانشاه دیده میشودکه مراسم تاجگذاری **اردشیر دوم** پسرهرمزدوم، ودوپادشاه‌مشهورساسانی : **شاپور بزرگ** (شاپور دوم) وپسرش **شاپور سوم** را نشان‌میدهد. درمیان ایوانهای‌بلند وبا ابهتی که بدست هنرمندان عهد ساسانی درطاق بستان تراشیده شده هنوز پیکره **شبدیز** اسب‌خسروپرویز، سلاحهای‌آندوره، مجلس‌شکار پادشاه وتندیس چند دوشیزۀ چنگی‌که سوار برقایق وبدنبال پادشاه بر روی برکه‌ای‌روانند بچشم میخورد.

بفاصلۀ چهار فرسنگ دورتر از این ناحیه ، کوه طاق بستان به کوه بیستون می‌پیوندد کـه ظاهراً در دورۀ هخامنشی و اشکانی دارای همان‌اهمیتی بوده است که طاق بستان در دورۀ ساسانی داشته است . از یادگارهای دورۀ فرمانروائی پادشاهان اشکانی دو نقش برجسته در کوهپایه‌های بیستون دیده میشود که یکی داستان نیایش چهار تن از بزرگان در برابر **مهرداد دوم** و دیگری داستان پیروزی گودرز پادشاه اشکانی بر حریفی زورمند است . اما مهمترین سنگ‌نبشته‌های کوه بیستون داستان پیروزیهای داریوش بـزرگ به سه خط میخی ، عیلامی و آشوری است . رونویسی ازاین سنگ نبشته ها که بیش

ازسی متر ازسطح زمین بلندتر است برای محققی دقیق ووسواسی‌چون هنری رالین سون خالی ازاشکال نبود . باوجود همه دشواریها، ازآن جمله پافشاری ومقاومت‌دربرابرعوامل‌نامساعدجوی،کار درعرض‌چندین سال به‌پایان رسید و نخستین رونوشت صحیح ودقیق ازسنگ نبشته‌های بیستون تهیه گردید؛ اما این‌همه دربرابردشواریهای‌خواندن خط‌میخی ناچیز بود زیرا چندین‌سال‌نیزطول‌کشید تارالین‌سون توانست‌باخواندن پنجاه نام دراین سنگ نبشته‌ها درستی یا نادرستی نحوهٔ‌کار دانشمندان پیشین را روشن سازد . پژوهشهای رالین سون در پیدا کردن کلید خط میخی، راه را برای‌خواندن دومین‌خط سنگ نبشته‌های داریوش بزرگ هموارساخت چنانکه تا ده سال پس‌ازآن تاریخ بروی‌وبعضی‌ازمحققان زبان شناس حتم بود که خط دوم سنگ نبشته‌ها خطی هجائی از زبان عیلامی یا زبان شوشی جدید است .

باآنکه سفرها وتحقیقات رالین‌سون در زمینه‌جغرافیای‌تاریخی قرین‌کامیابی وبسیار درخشان بود اما بی‌شک‌بزرگترین‌توفیق وی‌را باید رونویسی و خواندن سنگ نبشته‌های میخی یا پارسی باستانی داریوش بزرگ درکوه بیستون دانست . خود رالین سون مکرر در محافل علمی لندن مؤکداً اظهارداشته‌بودکه هیچ چیزرا در زندگی بمانندرونویسی وخواندن آن سنگ نبشته‌ها جالب نیافته بود . * (۱) درجه علاقه و میزان پشتکار رالین‌سون را ازآن‌جا باید قیاس‌گرفت‌که درسال۱۸۴۳م. (۱۲۵۹ هـ .) یعنی هشت سال پس از نخستین دیدارش از کرمانشاهان ادارهٔ‌کنسولگری انگلیس دربغداد را صرفاً ازآن جهت قبول کرد که با بیستون چندان فاصله‌ای نداشت و میتوانست چند ماه ازسال را با

فراغ بال در نزدیکی سنگ نبشته‌های داریوش بگذراند. سرانجام در ۱۸۵۰ م. رالین‌سون متن کامل آن سنگ نبشته‌ها را بهمراهی ترجمه و تفسیری جامع به‌لندن فرستاد و تمامی نوشته‌های وی در دوجلد به‌عنوان ضمیمه مجله انجمن شاهی آسیائی لندن در خلال ۱۸۵۰ و ۱۸۵۳ م. به‌چاپ رسید.

از رویدادهای جالب دوران سه ساله اقامت هنری رالین‌سون در کرمانشاه برگذارساختن جشن پنجاهمین سالگرد **ملکه ویکتوریا** بود. این جشن که بدون دستورمقامات دولتی و راهنمائی سران حکومت، از طرف گروهی از اعیان، خوانین و بازرگانان کرمانشاه تشکیل گردید نموداری ازقدرشناسی وسپاسگزاری مردم کرمانشاه از زحمات هنری رالین‌سون وسایرافسران برازنده ولایقی بودکه باکمال ازخودگذشتگی درایران بخدمت مشغول بودند. چندتن از جهانگردان انگلیسی و از آنجمله **لردکرزن**، نوشته‌اند که بازرگانان و صرافان و حتی کاسبان کرمانشاه به‌رهبری حاجی **آقا حسن وکیل الدوله**، یکی ازاعیان مشهور محل، تمامی دکانها، کوچه‌ها، بازارهاومیدانهای شهر کرمانشاه‌راچراغانی وآذین بندی کردند. چندان‌چراغ‌وشمع‌در کرمانشاه‌افروخته‌شده بودکه به‌گفته‌شاهدی عینی شهرمانند روزروشن مینمود. هزاران‌هزارشمع‌های کافوری، هر کدام بلندتر از قدآدمی درشمعدانهای برنجی روشن و از درختان‌بید واقاقی وچنار آویزان شده بود. همه‌جاچراغ‌وشمع‌وفانوس رنگی‌بچشم میخورد؛ تمامی معابرشهرراگل وگلاب افشان‌کرده‌بودندو برسر هرگذری شیرینی و آجیل و نقل به کودکان و سکه‌های نقره به مستمندان‌میدادند. خاطرهٔ خوش‌این جشن بزرگ هنوزازخلال‌صفحات

سفرنامه های مردانی که در عهد **محمدشاه** و **ناصرالدینشاه** از ایران گذر کرده‌اند شاهد بارزی برحق‌شناسی بی‌ریای ملت ایران‌است. * (۲)

بهر تقدیر در خلال هفت سالی که رالین سون در نقاط مختلف ایران سرگرم انجام وظائف ومأموریت‌های نظامی خویش‌بود علاوه بر رونویسی‌ازسنگ نبشته‌های طاق‌بستان و بیستون به‌یك‌رشته‌مسافرتهائی نیزمبادرت‌جست . بی‌شك‌حاصل‌مشاهدات،کاوشها وبررسیهای‌جغرافیائی وی‌که بشکل یك سلسله مقالات مفصل وپرمغزی درمجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن منتشرگردید منبع اطلاعات مغتنمی را از برای دانش پژوهان دوره‌های بعدی فراهم‌ساخت . نخستین سفر وی درسال۱۸۳۶م (۱۲۵۲هـ .) از **زهاب** در کوهپایه های **زاگروس** تا **خوزستان** و از آنجا تا **لرستان** وبالاخره **کرمانشاه** بود که جزئیات آن طی‌مقاله‌مفصلی سه‌سال بعد درمجلهٔ انجمن‌جغرافیائی لندن بچاپ رسید . * (۳) دوسال بعد به‌خواهش انجمن مزبور، رالین‌سون خط سیر درازتر ودشوارتری را انتخاب‌کرد . دراین سفر دومی‌کـه در خزان ۱۲۵۴ هجری (اکتبر ۱۸۳۸ م .) صورت‌گرفت رالین‌سون از تبریز متوجه‌کردستان و سپس خرابه‌های **تخت سلیمان** گردید و سپس از راه **زنجان** و **طارم** خود را به‌**گیلان** رسانید . ضمیمه این سفرنامه یادداشت جامع و دقیقی درباره محل واقعی **اکباتان اتروپاتنی**[1] بودکه درنخستین‌شمارهٔ مجله‌انجمن شاهی جغرافیائی لندن به‌سال ۱۸۴۰ چاپ شد و به‌پاداش این تحقیقات ارزنده مدال طلای انجمن یاد شده به‌رالین سون تعلق‌گرفت . * (۴)

یادداشتهای سفرکردستان رالین‌سون حاوی جالب‌ترین اطلاعات

1- Atropatenian Ecbatan

جغرافیائی و تاریخی در بارهٔ منازل سر راه از آن جمله **بناب** ناحیـه، **شیشوان، اشنویه، گوگان و دهخوارقان** (آذرشهر فعلی) است . در این یادداشتها وی به‌تفصیل تمام ازکوششهای **ملك قاسم میرزا**، یکـی از پسران فتحعلیشاه در تبدیل شیشوان به یـك «شهر نمونـه» سخن میگوید.*(۵) در مبحث اشنویه رالین‌سون پیشنه تاریخی‌یکی‌ازکهن‌سالترین‌کوچ نشین‌های عیسوی ایران وسیرتحول و نهضت عیسوی را در آذربایجان بیان میـکند؛ اما ازباقی مطالبش پیداست کـه مانند همیشه دلش درگرو سنـگ نبشته‌های میخی بوده است . وی در چند مورد بیان میکندکه چگونه با زحمات فراوان درهوائی به‌غایت سرد خودرا بپای سنـگ نبشته‌های میخی میرسانـد و باکمال تأسف مشاهـده میـکند که «گذشت زمان وباد و باران بسیاری از نقوش و خطوط میخی را از روی سنگها سترده بود .» * (۶)

دراوایل نیمه دوم سده نوزدهم، موقعیت حساس ایران و اوضاع متزلزل افغانستان ناظر هوشیار و واقع بینی چون رالین سون را نسبت به‌هرگونه اقدام‌کارگزاران دولت روسیه مشکوك و بدگمان میساخت . به‌همین سبب وی درپاره‌ای ازنوشته‌های خویش نظر به «عملیات نظامی آینده» دارد . از این‌گونه است ملاحظاتش در باره **جغرافیای محمره** یادداشتهائی‌درباره‌جغرافیای‌جنوب‌ایران، یادداشت‌هائی درباره **سیستان** ومقاله دقیق ومفصلش زیرعنوان **راه مرو**[1] مشهوراست‌که یکبار هنری رالین سون۱۱۶۰کیلومترمسافت را ازافغانستان تاتهران سواره درعرض ۱۵۰ ساعت پیمود تا وزیـر مختار انگلیس را از حضور **ویکوویچ**[2]

1- The Road to Merv 2- Vikovich

جاسوس روسی درهرات آگاه سازد. * (۷) هنگامی که کتاب معروف رالین سون زیر عنوان **انگلستان و روسیه در شرق**[1] منتشر گردید نظریات بی‌پروا و پیشگوئیهای دقیق و وحشتناکش در بارهٔ دیپلوماسی آسیای میانه محافل سیاسی لندن را مبهوت و وحشت زده ساخت. نمونه‌ای از پیشگوئیهای دقیق رالین‌سون ازمقایسه میان نوشته‌های وی درمقالهٔ «سفر به‌مرو» و رویدادهای پس از آن بخوبی آشکار میشود. به‌عقیده رالین‌سون چون دره‌گز پایگاه طبیعی مناسبی برای‌ارتباط‌میان مرو و شهرهای آسیای مرکزی بود روسها دیر یا زود، بحکم ضرورت یکی ازنقاط آن دره را برسبیل قرارگاه نیروهای نظامی خویش ضبط میکردند. * (۸) در حدود پنج سال پس از انتشار مقاله رالین سون، سربازان روسی به‌بهانهٔ تنبیه‌ترکمانان متجاوز، شهرکهنه **سرخس** راکه درکرانه راست تجن قرار داشت متصرف شدند و بدین‌سان پیشگوئی رالین‌سون واقعیت پیداکرد (۱۳۰۱ هـ.).

درحالی که هنری‌رالین‌سون به‌انجام وظائف‌کنسولی‌خود دربغداد سرگرم بود بنا بخواهش موزه بریتانیا نیمی‌از رونوشت متون میخی را که **هنری لایارد**[2] ضمن مسافرتهای خود درایران‌گردآورده بود برای چاپ پرداخته نمود، وپس ازبازگشت به‌انگلستان‌آنها را بدستیاری سه تن از محققان انگلیسی: **ادوین‌نارِیس**[3]، **جورج‌اسمیث**[4] و **تی جی پین‌چس**[5] زیرعنوان‌شش‌مجلد ازمتون سنگ نبشته‌های میخی‌آسیای

1- England And Russia In The East
2- Henry Layard
3- Edwin Norris
4- George Smith
5- T. G. Pinches

غربی بچاپ رسانید .

درسال ۱۸۴۹ م . (۱۲۶۶هـ .) هنگامی که رالین‌سون به انگلستان بازگشت تمامی محافل علمی وی را بزرگترین محقق زبان میخی می‌شناختند . مسئولان **موزه بریتانیا** مبلغ سه هزارلیره دراختیار وی گذاشتند تا کار کاوشهای ناحیه **بابل ونینوا** را بپایان رساند . حفریات وی که طبق اصول علمی، توأم با دقت وپشتکار غریبی بود موزه بریتانیا را صاحب مقدار زیادی اشیاء عتیقه نمود . رالین سون شش‌سال پس از حفریات بابل ازمقام‌کنسولی استعفا داد، وسال بعد به پاداش خدماتی‌که ایفاکرده بود بدریافت عنوان اشرافی نایت هوود نایل‌آمد .

در سال ۱۸۵۹ (۱۲۷۶ هـ .) اندکی پس از آنکـه رالین سون بنمایندگی پارلمان انتخاب شده بـود از طرف دولت بریتانیا به سمت وزیرمختار بتهران اعزام‌گردید . بی‌گفتگو دانشمند عالیقدری را باین سمت‌گماردن خبط بود . اندکی پس از آمدن بتهران، رالین‌سون محقق متوجه شدکه پس ازسالیان درازبررسی، کاوش، وپژوهش، انجام‌وظائف وزیرمختاری دون شأن علمی وی است وبهمین سبب از آن مقام استعفا داد؛ امارابطه‌اش بازبان‌فارسی، تحقیق درمتون میخی‌وتاریخ وجغرافیای ایران قطع نگردید * (۹) بعلاوه در دونوبت یعنی سالهای ۱۸۷۳ م . (۱۲۹۰ هـ .) و ۱۸۸۹ م . (۱۳۰۷هـ .) کـه **ناصرالدین شاه قاجار** به‌انگلستان‌آمد، رالین‌سون ندیم و مهماندار رسمی و مترجم وی بود . درسال ۱۸۸۹ هنگامی‌که ناصرالدین شاه قاجار را به تماشای صنایـع گوناگون شهر **منچستر** بردند شهردارمنچستر بمنظور بزرگداشت شاه قاجار میهمانی باشکوهی ترتیب دادکه در آن ناصرالدین شاه بپاخاسته

نطقی ایرادکرد وسپس از رالین‌سون خواهش نمودکه‌آن نطق رابزبان انگلیسی ترجمه‌کند. جالب است‌که ناصرالدین شاه درآن نطق پس‌از ستودن ترقی صنایع انگلستان مژده میداد که پس از بازگشت بایران دست به‌یك‌سلسله اصلاحاتی اساسی خواهد زد!

رویدادهای بیست ساله‌آخرعمر هنری رالین سون داستان حق‌شناسی و قدردانی از زحمات کسی است که بیشك بیشتر دوران زندگی خودرا صرف تحقیق وتتبع دربارهٔ تاریخ و جغرافیای ایران‌کرده بود. در تمام این بیست سال وی ریاست‌کل موزه بریتانیا راکه بزرگترین گنجینه تاریخ تمدن جهان است بر عهده داشت. رالین سون نزدیك به‌پایان عمر خویش بدریافت لقب بارونت‌که یکی از عالیترین درجات اشرافی انگلیس است مفتخرگردید. وی از رؤسای نامدار و بی‌همتای **انجمن شاهی آسیائی لندن،** انجمن شاهی جغرافیائی انگلستان و بالاخره درسال ۱۸۷۴ م. رئیس **کنگره خاورشناسی لندن** بود. سه دانشگاه بزرگ اگسفورد، کمبریج وادنبورگ بزرگترین درجات‌علمی خودرا بااحترام تمام به‌وی‌تقدیم‌کردندوآکادمیهای علوم **فرانسه و وین** مراتب سپاسگزاری خودرا با پذیرش رالین‌سون به‌عنوان عضو افتخاری دائمی ابراز داشتند و دولت ایران با اعطای نشان شیروخورشید درجهٔ یك از زحمات‌آن محقق بزرگ قدردانی کرد.

درپایان سخن تکرار این نکته بی‌مورد نیست‌که به‌برکت توفیق رالین‌سون درپیداکردن‌کلید خط میخی وخواندن سنگ نبشته‌های‌کوه بیستون‌بسیاری‌ازنکته‌های تاریك تاریخ‌هخامنشی‌روشن‌گردید. مهمتراز همه، مورخان جدید برحقایقی چون وسعت ومرزهای‌کشور شاهنشاهی

داریوش بزرگ (۵۲۱ تا ۴۸۵ پیش ازمیلاد) دست یافتند، وخستو شدند که آن پادشاه مردی خردمند، دادگستر، کاردان، بلند همت، منصف، رعیت‌نواز و بسیار پای بند آئین زرتشت بوده است. در زمینه کشف خواندن خط میخی، صرفنظر از رالین سون، چند تنی از دانشمندان عهد، مانند **ویلسون**[1] ومحقق آلمانی **گروتفند**[2] نیز تلاش فراوان نمودند؛ اما تا جائی که موضوع رونویسی و خواندن سنگ نبشته‌های بیستون مطرح است هنری رالین سون را باید پیشگامی دانست که ادعایش مورد تأیید وتصدیق همهٔ دانشمندان آلمانی واقع شد. چنان‌که محقق فرانسوی **هانری کوردیه**[3] اندکی پس ازدرگذشت رالین سون نوشت: «نبوغ وی دریافتن کلید وترجمه سنگ‌نبشته‌های میخی یکی ازکامیابیهای بسیار نادر مردانی است که گام درمیدان تحقیق و تتبع نهاده‌اند.» * (۱۰)

1- Wilson 2- Grotefend
3- H. Cordier

منابع و توضیحات فصل هفتم

۱ــ گزارش روزنامه تایمس در مقاله‌ای به تاریخ ششم ماه مارس سال ۱۸۹۵م.

۲ــ از آن جمله لرد کرزن در کتاب معروفش زیر عنوان ایران و مسئله ایران شرح جامعی بیان داشته است.

۳ــ ن. ك. به شماره نهم دوره ۲۶ از مجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن مورخ ۱۸۳۹م.

۴ــ همان مجله شماره یازدهم سال ۱۸۴۰م.

۵ــ برای آگاهی بیشتری درباره شیشوان و اقدامات ترقیخواهانه ملك قاسم میرزای قاجار ن. ك. به صفحه‌های ۱۵۱ و ۱۵۲ کتاب جغرافیای تاریخی گیلان مازندران و آذربایجان ــ تألیف ابوالقاسم طاهری.

۶ــ هم چنین ن. ك. به همان کتاب صفحه ۱۴۸

۷ــ ن. ك. به فرهنگ بیوگرافی ملی انگلیس ــ جلد شانزدهم صفحه‌های ۷۷۲ و ۷۷۳.

۸ــ ن. ك. به مقاله رالین سون زیر عنوان راه‌رو ــ در جلد اول مجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن، سال ۱۸۷۹ میلادی از صفحه ۱۶۱ به بعد.

۹ــ این مطلب را یکی از دوستان رالین سون گولداسمید تأیید کرده است. برای آگاهی بیشتری ن. ك. به مقاله ف. ج. گولد اسمید F. J. Goldsmid در مجلهٔ جغرافیائی Geographical Journal لندن جلد پنجم سال ۱۸۹۵ میلادی صفحه‌های ۴۹۰ تا ۴۹۷.

۱۰ــ ن. ك. به مجله جغرافیائی پاریس شماره سال ۱۸۹۵ میلادی چاپ پاریس.

فصل هشتم

نعمتی خداداد و گنجی یادآورد

در بیان احوال و آثار ادوارد براون

تحصیل مقدماتی درمدرسه ایتون ـ فراگرفتن طب در کمبریج ـ تحصیل زبان ترکی ، عربی و فارسی ـ سفر به استانبول ـ آشنائی با محمد باقر بواناتی ـ شمیسه لندنیه ـ سفر براون به ایران ـ یکسال درمیان ایرانیان ـ دانشیاری زبان فارسی درکمبریج ـ مطالعات وی در بارهٔ بابیان ایران ـ تاریخ ادبی ایران ـ دیگر آثار براون ـ طب اسلامی ـ رابطه براون با موقوفه گیب ـ انقلاب مشروطیت ـ مخالفت براون با سیاست استعماری انگلیس ـ نامه‌های وی به مشروطه خواهان ـ فضائل براون ـ بیماری و درگذشت وی .

(۱۸۶۲ - ۱۹۲۶ م .)

هنگامی که **ادوارد گرانویل براون**[1] بزرگترین وارجمندترین خاورشناسان انگلیسی در پنجم ژانویه ۱۹۲۶ در شصت و چهارسالگی رخت ازجهان برکشید شادروان **محمد قزوینی** ، محقق عالیقدر ایران نوشت :

> به عقیدهٔ من ازابتدای افتتاح روابط منظم مابین ایران واروپا ازیك‌قرن باین طرف هیچ کس از اروپائیان مطلقاً واصلا این اندازه شهرت و نام نیك درایران بهم‌نرسانیده واین درجه اخلاص ومحبت قلبی‌عموم‌ایرانیان را بخود جلب ننموده‌است . * (۱)

آن چه شادروان قزوینی نوشت ذره ای اغراق و مبالغه نبود ، زیرا درسراسر ایران تمامی‌مراکز تعلیم وکلیهٔ مدارس به احترام‌مردی که یك عمر درراه شناسائی ایران به مردم انگلیس‌خدمت‌کرده بودبسته شد ، وپرچمها بپاس‌خدمات آن فقیدنیمه افراشته‌گردید . همه‌ایرانیان آگاه وفهمیده و با سواد در سوگ مردی نشستند که وجودش را برای

1– Edward G. Browne

ایران « نعمتی خداداد ، گنجی بادآورد و یکی از اتفاقات نیکو و نادر طبیعت » می‌شمردند .

ادواردگرانویل براون در هفتم فوریه سال ۱۸۶۲ م . (۷ شعبان ۱۲۸۷ هـ . ق .) درشهرستان گلاستر بدنیا آمد. پدرش ازاهالی **نیو کاسل**[۱] بود و هم درآنجا کارخانه کشتی سازی داشت . میل پدرآن بودکه پسر پس ازطی دوران تحصیل ابتدائی و متوسطه ، برشته کشتی سازی روی نماید ؛ اما ازهمان سالهای کودکی ، ادوارد جوان رغبتی به صنعت و ماشین نشان نداد . تازه ازدبیرستان اعیانی **ایتون**[۲] بیرون‌آمده بودکه میان روسیه تزاری وعثمانی جنگ درگرفت (۱۸۷۷ م .) . جانبداری مهمترین حزب سیاسی انگلیس از روسیه و مبارزات دلیرانه ترکان در برابرمتجاوزین نیرومند روس چنان شوری دردل ادوارد جوان انداخت که به گفته یکی ازدوستانش :

علاقه داشت هرچه زودتر بخدمت ارتش درآید و ازفنون نظامی، آنچه فراگرفتنی بود بیاموزد و دانش و تجربیات خویش را درراه خدمت به کشوری که ازطرف اسلاوها مورد تهدید قرار گرفته بود بکاربرد .
* (۲)

گرچه این آرمان ادوارد جوان جامه عمل نپوشید ؛ جنگ میان روس وعثمانی مشوق وی در فراگرفتن زبان ترکی بود و از طریق زبان ترکی بودکه افق ادبیات ، فلسفه وعرفان مشرق زمین دربرابردیدگانش هویدا گردید .

ازآنجاکه پسرهیچگونه رغبتی به فن کشتی‌سازی ورشتهٔ مهندسی نشان نداد پدر مهربان و دلسوزش ویرا به تحصیل طب تشویق کرد ، و

1– New Castle 2– Eton

موجبات ورودش را به دانشگاه کمبریج فراهم ساخت. اما ورود به کمبریج و تحصیل رشته طب اورا از فراگرفتن زبان ترکی باز نداشت. درکمبریج ادوارد جوان متوجه شدکه پی‌بردن به دقایق وظرایف زبان ترکی بدون اطلاع از دو زبان عربی و فارسی میسر نیست. لذا نخست شروع به فراگرفتن زبان عربی نمود و یکسال بعد، پس از آن که از عهده امتحان طبیعی برآمده بود به فراگرفتن فارسی وخواندن کتاب گلستان پرداخت وهمین‌که در دستور زبان فارسی و خواندن نثر ونظم پیشرفت‌کرد تصمیم‌گرفت بخشی ازاوقات شبانروزی خود را صرف فرا-گرفتن زبان هندوستانی‌کند. پیشرفت‌وی دراین‌چهار زبان بحدی بود که چون در تابستان سال ۱۸۸۴ برای استفاده از مرخصی به استانبول رفت میتوانست نیازمندیهای خودرا به‌ترکی؛ عربی، فارسی وهندوستانی مرتفع سازد.

ظاهراً سفر به‌ترکیه، ادوارد براون را جداً به تکمیل تحصیلات فارسیش تشویق کرد. * (۳) به سخن دیگر سفر به استانبول انگیزه مسافرت بایران‌وزیارت خاك پاك شیرازگـردید. براون برای سفر به ایران احاطه برزبان فارسی یا دست کم قدرت در مکالمه را ضروری میدانست ودر واقع همین وسواس و ایمان خالی ازتزلزل است‌که او را در ردیف بزرگترین مردان عالم تحقیق‌قرارمیدهد. فراگرفتن یك‌زبان خارجی ازبرای ادوارد براون مسئله غور وکشف در رموز دستوری و یا رسیدن بدرجهٔ اجتهاد صرف ازبرای فرا گرفتن واژه ها، استعمارات و ضرب‌المثل‌های نادرمهجور نبود، بلکه به‌گفته یکی ازدوستانش:

درنظر براون زبان فقط وسیلهٔ تفهیم وتفاهم بود. غرض وی‌ازفراگرفتن زبان آن بودکه با افکار، عادات وآداب و سنن ملتی‌که به زبان آنها علاقه داشت‌آشناشود. ازآن‌جاکه وی ایرانیان رامردمانی‌جالب ودوست داشتنی یافت به‌حد اشباع زبان فارسی را فراگرفت تاجائی‌که به عقیده من وی مثل ایرانیان فکرمیکرد ؛ ومانند فردی ایرانی خواب میدید. بیشترخاورشناسان اگرمدعی دانستن زبانی باشند اطلاعشان ازآن زبان فقط اطلاعی کتابی وادبی است ؛ اما براون آدمی‌بودکه اگرنمیتوانست بسهولت و روانی بیك زبان خارجی با اهل آن زبان تکلم‌کند دانستن چنان زبانی راکاری بیهوده میشمرد . * (۴)

پس ازبازگشت به‌کمبریج براون باشور و علاقه زیاد تری دنبال تحصیل زبان فارسی‌راگرفت . این‌بار باپیرمرد دانشمند دیوانه‌ای بنام **میرزامحمدباقر بواناتی** مشهور به «ابراهیم جان معطر.»آشنا گردید * (۵) میرزا محمد باقرمتخلص به معطرکه ابتدا شیعه دوازده امامی متعصبی بود بواسطه‌گسستن از مذهب شیعه و پیوستن به حلقه درویشان وسپس عیسوی وکلیمی شدن وبعد پشت پا به‌آن دومذهب زدن و خود-کیش نوینی‌آوردن درنزد دوستان وآشنایان شیرازیش به **میرزا محمد باقرکفری** مشهوربود . این پیرمرد دانشمند بامشتی افکار مالیخولیائی به اتفاق دختربیمارش به‌لندن‌آمده بود تاآرای مذهبی‌جدید خویش را میان انگلیس‌ها تبلیغ وترویج‌کند. براون برخورد باچنین معلم‌جهان-دیده‌ای‌را مغتنم شمرد وشاد شدکه می‌تواندنزد وی بارموز دیوان‌حافظ آشنا شود . اما میرزا محمد باقربواناتی‌که فقط علاقه به ترویج دین خویش‌داشت وبس، حاضرشد باین شرط معلم ادوارد براون شودکه وی شنونده قابلی برای عقاید و آرای استاد باشد وفقط ازآن مقوله بحث بمیان‌آید وشاگرد درترجمه‌آرای استادش بزبان انگلیسی کمك‌کند .

میرزا محمدباقر بواناتی بنیادگذار این کیش نوین ، آرای خود را بصورت قصیده‌ای در سیصد وشصت وشش بیت به شعردرآورده بود که مطلع آن چنین‌است :

گوش که بانگ نفیر روس برآمد
هوش که‌گوش ازخروش کوس‌کر آمد
ولوله برزن که صوت هلهله افزود
سلسله بفگن که فوت شیر نر آمد
پهنه قبچاق زیر دهنه قزاق
قلزم زخار آهنین لپر آمد

این قصیده که میرزا محمد باقر آن را **شمیسه لندنیه** نامیده بود. * (۶) حکایت مشتی تخیلات درهم وبرهم شاعرانه ، مسائل‌سیاسی عهد ، تضاد منافع میان روس وانگلیس، وبدقولیها وعهدشکنی‌های آنها نسبت بایران ، امثال وحکم عیسوی و یهودی ، اشاراتی به آیه‌های قرآن ، مثالهائی تاریخی ، آرای بزرگان و حکمای دوره های باستان بود . گاهی میرزا محمدباقر حتی نامهای‌کسان وجایهارا از زبان روسی وانگلیسی ترجمه‌کرده وبمناسبتی در قصیدهٔ خودآورده بود ، چنان که دریك مورد به **گلادستون** نخست وزیرانگلستان اشاره می‌کرد :

سنگ بهیجت به هیچ نام نیرزد
سنگ و هیجت بچنگ ننگ درآمد

واین‌همه را براون‌بیچاره مجبوربود بحافظه بسپردوکلمه به کلمه یاد بگیرد. درهمین حیص‌وبیص براون برای گذرانیدن مراحل تحصیل

طب و اندوختن تجربه به بیمارستان سن بارتلمی [1] لندن وارد شد و در سال ۱۸۸۷ میلادی رسماً به سلك پزشکان درآمد.

سال ۱۸۸۷ میلادی برای ادوارد براون محقق زبان‌دانی که با بی‌میلی وصرفاً برای خشنودی خاطر پدر پزشك شده‌بود نقطه عطفی محسوب میشد زیرا دراین سال بود که وی را به استادی کالج پمبروك [2] در کمبریج برگزیدند. بمجردی که براون مقام استادی را پذیرفت مبلغ شایان توجهی به عنوان هزینه سفر در اختیارش گذاشتند تا به ایران سفر کند و تحقیقاتش را به‌پایان رساند. پیشنهاد سفر بایران به ویژه هنگامی که براون تازه ازمطالعهٔ آثار کنت گوبینو [3] فراغت حاصل کرده بود نعمت غیرمترقبه‌ای محسوب میشد. کنت گوبینو که سه سال (۱۲۷۱ تا ۱۲۷۴ هـ. ق.) بعنوان نایب‌السلطنه فرانسه درتهران وسه سال بعنوان وزیر مختار همان دولت (۱۲۷۸ تا ۱۲۸۰ هـ. ق.) در پایتخت ایران بسر برده بود درکتابش شرح مفصلی در باره پیدایش نهضت باب وآرای بابیان نگاشته بود که آتش علاقه ادوارد براون را برای تحقیق درباره این جنبش مذهبی تشدید میکرد.

سفر براون به ایران یکسال تمام از اکتوبر ۱۸۸۷ تا اکتوبر ۱۸۸۸ م. (صفر ۱۳۰۵ تا صفر ۱۳۰۶ هـ. ق.) بدرازا کشید. درخلال این یکسال وی ازهرگوشه وکنار ایران دیدن کرد، باهرگونه مردمی‌خواه ازطبقه اعیان وخواه ازطبقهٔ گدایان آشنا شد، به محفل صوفیان درآمد با قلندران آمیخت، باشاعران مشاعره کرد، وخلاصه بهتر ازهر اروپائی

1- St. Bartholonew
2- Pembroke
3- Gobineau

دیگری طرز فکر، ویژگیهای اخلاقی، آداب، عادات وسنت های ایرانیان را درك کرد و بخاطرسپرد. مسلماً هیچ ایرانی هرگز ندیده بود که جوانی اروپائی، بیست و پنج ساله، بتواند زبان فارسی را با کمال روانی بدون لکنت وتأمل صحبت کند ودرهرجمله‌اش نمکی از شعر یا ضرب‌المثل یا آیه‌ای از قرآن همراه باشد. حقیقت این است‌که چون ادوارد براون شیفته ایران و ایرانیان بود همهٔ ایرانیان نیز شیفته این محقق جوان وپاکدل گردیدند. محبت بی‌شائبه‌براون فقط الفاظی‌خشك وخالی نبودکه میهمانی اروپائی‌پس‌از انباشتن‌شکم ازباقلاپلو یاخوردن پسته وگز برای خشنودی خاطرمیزبان برزبان‌آرد وسپس‌ضمن نوشتن شرحی درباره سفرش به مقدسات ایرانی ناسزاگوید ودرلفافه‌جمله‌هائی نیش دار ایرانی را خوار و خفیف گرداند. این راد مرد بلند همت و ارجمند سالها پس ازسفرش به ایران درمقدمه یکی ازکتابهایش چنین می نویسد:

> کسانی‌که با ایرانیان حشر ونشر ومناسبات دوستانه دارند وزبان‌آنهارا میدانند درقوم ایرانی بسی‌صفات حمیده واخلاق پسندیده وخاصیت‌هائی دوست داشتنی سراغ‌گرفته‌اند. من‌خود اقرار میکنم که ازبن‌دل‌ایرانیان را دوست دارم ومعتقدم‌که هرگز درعالم تصور نیزهمنشینی بهتر ودوستی لذت بخش‌تر از ایرانی خوب وجود ندارد؛ حتی اگر انسان طالب دوستی باشد ازلحاظ وفا وصفا بی‌مانند، مسلماً میتواند چنین‌کسی را در میان ایرانیان بیابد. * (۷)

ره‌آورد سفر براون کتاب **یکسال درمیان ایرانیان** بود که نخستین بار به سال ۱۸۹۳ م. منتشرگردید. این‌کتاب مانند بسیاری از آثار ادبی وتحقیقی ممتاز درآغازچنان‌که باید وشاید مورد توجه قرار نگرفت، وحتی‌سخنان نیش‌دارمنقد بی‌انصافی‌که مقدمه‌کتاب را درخور

شأن یك استاد دانشگاه ندیده بود بسیارموجب نگرانی خاطر ادوارد براون شد. چنان‌که یکی از دوستان براون تعریف کرده است پس از انتشارنقدکتاب، « استاد از چوب پنبه هیکل زشتی‌تراشیده بر بالای بخاری اطاقش نهاده وآن را تندیس‌منقدکتابش خوانده بود وتاچندماه همه روزه هزاران‌گونه ناسزا برآن چوب پنبه نثار میکرد وبدین سان خاطرملول خویش را تسکین می‌بخشد. » * (۸)

کتاب **یکسال درمیان ایرانیان** که اکنون درعداد پرمغزترین و جالب‌ترین‌کتابهای کلاسیك و سفرنامه‌های ممتاز جهان است و پس از مرگ براون دوبار، در۱۹۲۶ و۱۹۲۷ میلادی تجدید چاپ شد جالب-ترین سند زنده و دقیق از اوضاع ایران در آغاز سدهٔ چهاردهم هجری قمری محسوب میشود. براون در سفر خود از شهرهای مهم‌کشور ما: تبریز، تهران، اصفهان، شیراز، یزد وکرمان دیدن‌کرد و درسفرنامهٔ خود علاوه بر مشاهداتش شرح مفصلی دربارهٔ ادبیات، فلسفه، تصوف و عرفان ایران نگاشت چنان‌که تا به امروز هنوز بسیاری از خارجیان. فصل ششم‌کتاب وی راکه دربارهٔ تصوف است وفصل هفدهم‌کتاب وی راکه حاوی جزئیات زندگی و غرائب احوال قلندران است از جالب ترین نوشته‌های ادوارد براون میدانند. با این همه نباید فراموش کرد که آنچه نثر براون را دراین‌کتاب بسرحد لطیف‌ترین اشعارزبان‌انگلیسی میرساند شور و احساس ژرف وی از مناظرکشوری است‌که قبلا به آن دلبستگی پیداکرده بود. مثلا ملاحظه‌کنیدکه هنگام رسیدن به **تنگ الله اکبر** ونخستین‌چشم اندازخاك پاك شیرازچگونه احساسات خودرا درقالب زیباترین‌کلمات به خواننده منتقل می‌سازد:

ناگاه ما ازخمی در راه سر برآوردیم ودرآن لحظه ، لحظه‌ای که هرگز نقش آن ازصفحهٔ خاطرمن سترده نخواهد شد منظره‌ای دلنشین دربرابر چشمم پدیدارگردیدکه مانندش را هرگز ندیده بودم . اکنون ما به نقطه‌ای رسیده بودیم که همه خوشه چینان خرمن حافظ آن را تنگ الله اکبر نامیده‌اند ، چه هرکس ازآنجا برشیراز نظراندازد ازفرط زیبائی آن منظره وحیرت بی‌اختیار جملهٔ الله اکبررا بر زبان جاری میکند . درست زیرپای ما دشتی خرم وبارآور گسترده بود که بدورش تپه هائی بنفش رنگ قرار داشت (که برنوك بلندترین آنها هنوز آثار برف باقی بود) نیمه نهفته درمیان شاخسار باغهائی پرازسروهای بلند تیره‌فام، که درمیان آنها درختان ارغوان وگلهای سرخ باخیلی ازگلهای دیگر برای سروری به مبارزه برخاسته ، عطرافشان وزیبا خلعت بهاری بیرکرده و حتی به سقف بازارها ، مرصع به مناره‌های ظریف وگنبدهای فیروزه‌فام دامن کشیده بود . در میان چنین دشتی گهواره فرهنگ ایران ، زهدان نبوغ ایرانی. حرم شعر وحکمت ، شهرشیراز قرار داشت...... ذوقی که ازدیدن آن منظره مرا ازخود بی‌خودساخت هرگز بوصف درنمی‌آید پس از فرسودگیهای این سفر، سرانجام آنچه سالها درعالم خیال می‌اندیشیدم برابر چشم می‌دیدم واینك شیراز واقعی‌را نه‌تنها غایت آمالی که در خاطر پرورده بودم می‌یافتم بلکه شیراز واقعی را از آن شیراز خیالی بمراتب بالاتر میدیدم * (۹)

هنگام بازگشت ازایران براون به سمت دانشیار زبان فارسی در کمبریج انتخاب گردید وچون عده دانشجویان راغب به زبان فارسی چندان زیاد نبود مقدار زیادی از اوقات شبانروزی آن محقق بیست و شش ساله صرف تدوین مآخذ ویادداشت‌هائی گردیدکه ضمن سفردرایران گردآورده بود . بعضی ازیادداشتها نتیجه مطالعات وی در بارهٔ نهضت و عقاید بابی‌های ایران وبرخی دیگر مربوط به مرافعه میان دسته هائی بودکه خودراجانشینان واقعی وبرحق **سید علی محمد باب** میدانستند.

برای روشن شدن جریان قضایا یادآوری این نکته بی‌مناسبت نیست که در صفر سال ۱۳۰۵ هـ . ق ، هنگامی‌که براون به ایران رسید پیروان نهضت باب بدو گروه مشخص بخش شده بودند . جمعی بدور **میرزا یحیی** مشهور به **صبح‌ازل** جمع شده خود را از پیروان واقعی باب میدانستند و گروهی پیرو **میرزا حسین علی** معروف به **بهاء الله** گردیده جمعیت بهائیان را تشکیل داده بودند . براون برای روشن ساختن‌چندی وچونی این‌جریان در **عکا** و **قبرس** بدیدار میرزا حسین علی بهاءالله و میرزا یحیی صبح ازل نایل آمد وبا آن دو گفتگوهای مفصلی‌کرد و با آن که بعنوان محقق فقط غرضش نگارش رویداد های تاریخ این نهضت وبالاخره تکمیل‌تحقیقات‌کنت‌گوبینو بود به‌این‌نتیجه رسیدکه چون صبح ازل به اشاره خود باب بجانشینی وی تعیین گردیده بود رهبر واقعی‌نهضت بابی‌ها بود. با این‌همه انگشت شماربودن‌پیروان صبح ازل حقیقتی‌بودکه مایهٔ دلگرمی‌براون نمی‌شد، و وی درایران به چشم خویش دید که بابی‌ها بسرعت طرفدار نهضت بهائی میشوند . به شهادت یکی ازدوستان نزدیکش این جریان وبه ویژه تبلیغات بهائیان در آمریکا براون را نه فقط رنجیده خاطر بلکه خشمگین گرداند . * (۱۰)

به هر تقدیر پژوهشهای ژرف ودقیق ادوارد براون دو فایده کلی برای عالم تحقیق و محققان دوره های بعدی داشت : یکی نشر مقالات مفصل ومبسوطی‌که درمجله **انجمن‌شاهی آسیائی لندن**[۱] بچاپ رسید * (۱۱) ودیگری گردآوری بزرگترین مجموعه کتابهای دست نبشته

1_ Journal of The Royal Asiatic Society

مربوط به بابیان وشیخی‌ها درکمبریج . به روایتی ازچهارصد وشصت و هشت جلدکتاب خطی‌عربی ، فارسی‌وترکی‌که پس ازمرگ براون‌برسم یادگار تقدیم کتابخانه دانشگاه کمبریج گردید ، شصت و هشت مجلد مربوط به این دو مذهب است که پاره‌ای از آنها درجهان نایاب است . * (۱۲) گردآوری این‌گونه‌کتابهای نفیس ونادر وچاپ نتایج‌تحقیقات محلی درایران وخارج ازایران همه ازکوششهای بسیار ارزنده‌ای است که نام ادوارد براون را در ردیف بزرگترین مردان فن تحقیق مذاهب قرار میدهد . شادروان **محمد قزوینی** در بارهٔ این جنبه از تحقیقات مبسوط براون مینویسد :

> مخفی‌نماندکه اهمیت اطلاع براحوال واوضاع بابیه دراروپا فقط ازنظر فن تحقیق‌مذاهب وادیان وتاریخ‌است وبس وازهمین‌لحاظ است‌که اهمیت فوق‌العاده به مؤلفات مرحوم براون دراین موضوع میدهند ، والا اصل مذهب بابیه فی‌حد ذاته و ازلحاظ نهضت فکری و فلسفه ادیان در نظر اروپائیان چندان اهمیتی‌ندارد وبه عقیده ایشان جزمشتی‌تخیلات ساده ـ لوحانه چیز دیگری نیست . * (۱۳)

ازهنگامی‌که ادوارد براون بازبان وادبیات فارسی آشنا شدنسبت به عرفان وآرای متصوفان ایران تمایل زیادی پیداکرد . به‌همین سبب در رشته پژوهشهای‌مذهبی، صرفنظر ازتحقیقات‌دربارهٔفرقه‌های مختلفی چون **بابی‌ها** ، **ازلی‌ها** ، **بهائی**، **شیخی‌ها** و **حروفی ها** مقداری از کوشش ودقت براون صرف تحقیق دربارهٔ سرچشمه های عرفان ایران گردید . چنان‌که ازنوشته های خود اواستنباط میکنیم گرایش‌بسوی آرای متصوفان چندان بودکه پس ازدرك محضر پاره‌ای ازعارفان عصر، شخصاً به حلقهٔ درویشان درآمد و «مظهرعلی» تخلص نمود . خودش

انگیزه این گرایش‌را بانثری‌که یادآورسبك بهترین نویسندگان‌متقدم ایران است درنامه‌ای خطاب به **حاجی پیرزاده** (ازعارفان اواخر سدهٔ سیزدهم وابتدای سدهٔ چهاردهم هجری قمری) چنین‌شرح میدهد :

> خودرا بختیار می‌شمرم‌که به‌التفات علامه‌ای مثل آن جناب مشرف شده‌ام و امیدوارم‌که منبعد فواید صحبت‌خود ازاین پژوهنده دقایق حقیقت و این جوینده حقایق طریقت دریغ ندارند . . . . پنج شش سال قبل ازاین بودکه اولا قدم اجتهاد دراین راه پژوهش نهادم . اعتقادات هموطنان خود موبمو سنجیدم ومشکلاتی در دلم پیداشدکه حل‌آنها محال نمود . گرچه ازهرکس جواب آنها پرسیدم بعضی‌از احبای من گفتندکه این خیال محال را انسر بدرکن‌که بسا مردان دراین راه‌گم شده اند «زنهار ازاین بیابان، وین‌راه بی‌نهایت» . . . نصیحت دوستان را قبول نکردم و گفتم خدا حق‌است ، پس هرکه طالب حقیقت باشد طالب خداست . و دیگرتفوبرآن بی‌همت‌که‌بامید بهشت یا ترس دوزخ ازطلب جانان واماند . * (۱۴)

درسال ۱۸۹۵ م یعنی دو سال پس ازانتشارکتاب **یکسال درمیان ایرانیان** ادوارد براون بنگارش تاریخ ادبیات ایران سرگرم شد . تهیه جلد اول این تاریخ در حدود پنج سال طول‌کشید و سرانجام در سال ۱۹۰۲ میلادی، همان سالی‌که براون کرسی تدریس زبان عربی را در دانشگاه‌کمبریج احرازکرده بود، انتشاریافت . دراین‌جلد غرض‌براون نشان دادن پیشینه تاریخ ادبی ایران از کهن‌ترین دوره‌ها تاآغازهجوم مغول بود . وی تهیه و نگارش این جلد را با پاره‌ای از کارهای تحقیقی دیگر، ازآن جمله تصحیح و نوشتن‌حاشیه برتذکره **دولتشاه‌سمرقندی**،

لباب‌الالباب **عوفی** وکتاب تذکرة‌الاولیای **فریدالدین عطار** توأم‌ساخت وهزینه چاپ همه این‌کتابها را ازکیسه فتوت خویش پرداخت . فاصلهٔ انتشار بین جلد اول وجلد دوم این تاریخ ادبیات درحدود چهارسال بود؛ اما عاشقان نوشته‌های براون پس از انتشار جلد دوم که در ۱۹۰۶ م . صورت‌گرفت مدت چهارده سال درانتظار بودند تا جلد سوم از چاپ بیرون‌آمد وچهارسال پس ازآن (در ۱۹۲۴ م .) یعنی درحدود یکسال و نیمی پیش از درگذشت براون با انتشار چهارمین جلد ، اثر بزرگ این محقق نامدارکه نزدیک به دو هزار و سیصد صفحه است تکمیل گردید . * (۱۵)

محققان مطلع ، این شاهکار بزرگ ادوارد براون را نقطه عطفی درتحقیق‌پیرامون‌تاریخ ادبی‌کشور مامیدانند . چنان‌که بعدها شادروان قزوینی نوشت این‌کتاب مهم نه تنها در اروپا بی‌سابقه بود، بلکه مابین خود فارسی زبانان نیز هرگز چنین‌کتابی بااین نظم وترتیب عجیب، با این‌همه بسط وتفصیل، حاوی این‌همه اطلاعات مهم ونادرکه نتیجه دست کم چهل سال زحمت و تحقیق مردی مطلع و علاقمند بود دیده نشده بود . * (۱۶) این تاریخ ادبی مبسوط ومفصل وبی‌مانند بزودی درمیان ایرانیان‌مطلع شوری برپانمود، ووزارت فرهنگ‌ایران درصدد ترجمه مجلدات چهارگانه آن برآمد . پیش ازآنکه این کار بزرگ و دشوار آغاز شود از خود براون‌کسب اجازه شد . براون درنامه‌ای‌که خطاب به وزیر فرهنگ وقت نوشته است با فروتنی و بلند نظری ویژه‌ای‌که داشته چنین اظهار میکندکه اگریکی از ادبا و دانشمندان ایران‌کمر همت بربندد و کتابی در زمینه تاریخ ادبیات ایران تألیف‌کند، چنین

کتابی خصوصاً برای محققان اروپائی بمراتب سود بخش‌تر خواهد بود تا ترجمه‌کردن‌کتاب خود وی؛ وسپس چنین می‌نویسد :

اما پرواضح است که اگر رأی عالی برترجمه‌کتاب این بنـدهٔ فانی قرارگیرد با هرچه مترجم‌لازم داند از اصلاح وتقلیل وتزیید، باعث کمال افتخارمخلص باشد .

همی شرم دارم که پای ملخ را
بـدرگاه شاه سلیمان فرستم
همی تـرسم از ریشخند ریاحین
که خارمغیلان به‌بستان‌فرستم*(۱۷)

صرفنظر ازمقالات تحقیقی و سیاسی، براون صاحب دوازده‌کتاب بزرگ و دست‌کم بیست و دو رساله درموضوعهای مختلف ادبی، تاریخی ومذهبی است که از خلال سطورآنها عشق بی‌شائبه، اطلاع و احاطه وی برزبانهای فارسی، عربی و ترکی هویداست . مطالعات براون در مبحث طب و تحقیقاتش در باره زبانهای شرقی منجر بـه نگارش یك رشته خطابه‌هائی برای‌کالج شاهی پزشکان لندن‌گردید. وی این خطابه‌های جالب را درخلال دو سال ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ م . در لنـدن ایرادکرد و از مجموع آنهاکتابی ساخت‌که در ۱۹۲۱ زیرعنوان **طب اسلامی**[۱] انتشار یافت .

دیگر ازکارهای بزرگ‌وگرانبهای ادواردبراون نظارت‌درانتشار کتاب **تاریخ سفالگری‌عثمانی**[۲] نگارش دوستش **الیاس جان‌ویلکین**

1- Arar Medicine

2- The History of Ottoman pottery

سون گیب[1] بودکه از مشهورترین محققان ترك شناس بشمار میرفت. گیب پس ازانتشار نخستین جلد این تاریخ بسال ۱۹۰۱ میلادی جوان‌مرگ شد. مادر گیب‌که زن ثروتمندی بود برای شادی روح فرزند مبلغ هنگفتی از ثروت خود را بصورت موقوفه‌ای درآورد؛ ومقرر نمود که چند تن از دوستان پسرش هیئت امنای موقوفه مزبور شوند و همه ساله هر کتابی‌راکه مصلحت میدانند به‌هزینه اوقاف‌گیب بچاپ‌رسانند. براون ازسرفتوت وباکمال ازخودگذشتگی قبول‌کردکه پنج جلد باقی مانده **تاریخ عثمانی گیب** را تصحیح‌کند وبه‌هزینه اوقاف‌مزبور بچاپ رساند. فقط‌کسی میتواند دشواری‌کار و از خودگذشتگی ادوارد براون را دریابدکه اندکی درکارتحقیق و چاپ‌کتاب دست داشته باشد.

بهرتقدیر براون تاپایان عمرریاست انجمن‌اوقاف گیب رابرعهده داشت وبهزینه‌این انجمن تعدادی‌ازمتن‌های‌کهن‌فارسی‌راچه‌مستقلاً وچه بدستیاری محققان بزرگی چون شادروان **محمد قزوینی** بچاپ‌رسانید و از این رهگذر علاقمندان به میراث فرهنگی ایران را بیش از پیش رهین منت خود ساخت. سلسله انتشارات اوقاف‌گیب در واقع چنان با نام ادوارد براون قرین وتوأم‌گردیده است‌که هنوز تا این زمان هرکس هرمجلدی ازاین‌کتابها را می‌بیند بی‌اختیارآن‌راچاپ براون‌میخواند. خواه متن‌چاپ شده ازآن براون باشد یا نباشد.

یکی از بزرگترین ممیزات اخلاقی براون‌کمك به زیردستان و پشتیبانی از مظلومان بود. دوست صمیمیش **ج. بی. اتکینس**[2] در این مورد نوشته است:

1- E. J. W. Gibb 2- J. B. Atkins

براون نسبت به‌زیردستان و ضعیفان واقعاً محبت و دلسوزی داشت . مثلا بخاطر دارم درعین‌حال که وی پس‌ازبازگشت‌ازایران بااحترامی واقعی و کمال صمیمیت از ادب و زحمات حاکم فارس، فرهاد میرزا سپاسگزار بود ، هرگز فراموش نمیکرد که همان فرهاد میرزای مؤدب و خلیق، برای استقرار نفوذ خویش در خطهٔ فارس صدها تن از مخالفان رازنده بگور، یا خفه ویاازنعمت دو دست محروم ساخته بود . * (۱۸)

هنگامی که انقلاب مشروطیت آغاز شد همین ممیزه اخلاقی با عشق بایران توأم‌گردیده براون، آن محقق ادیب و نویسنده آرام را بدل به‌یك مرد مبارز مصمم و مبلغ آتشین سخن ساخت . شرح فعالیت های هشت ساله وی از ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۲ هـ . ق . (۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲ م .) داستان شورانگیز وهیجان‌آوری‌است که باید درجائی‌دیگر، علیحده‌گفته‌شود . فعلا به‌همین‌اندازه بسنده می‌کنیم که این محقق غیور، یك تنه دربرابر هزاران هزارمخالف قد مردانگی‌علم‌کرد، ازنمایندگان دوحزب‌سیاسی انگلیس‌کمیته مشترکی بنـام **کمیته ایران** تشکیل داد ، و بکمك نمایندگان این‌کمیته ومقالات آتشینی‌که در روزنامه‌ها بچاپ می‌رسانید صدای خفه شده در حلقوم ایران را بگوش ملت انگلیس رسانید . در خلال این هشت سال براون مرتباً با رهبران مشروطه ایران مکاتبه داشت، به‌هزینه خویش ازاطراف واکناف‌ایران وعثمانی‌کتاب وروزنامه می‌خریـد، قاصد به اطراف می‌فرستاد و مواد اولیـه دو کتاب خویش **خلاصه ای از رویدادهای اخیر ایـران و تاریخ انقلاب ایـران** را می‌نوشت تاترجمان احساسات ملی ایرانیان باشد و روحیه انقلابی

مشروطه خواهان ایران را به‌مردم مغرب زمین بشناساند.

براون از قدم اول مخالف سرسخت قرارداد روس و انگلیس و تقسیم ایران بدومنطقه‌نفوذ بود. وی‌تجاوز روسیه‌تزاری را «غارتگری پلیدترین دولتهای روی زمین» میخواند و با سیاست انگلیس مخالفت میورزید. زیرا معتقد بود که وزیر خارجه وقت، **سر ادوارد گری**[1] با کمال بی اعتنائی بر پای غارتگری چنان دولت پلیدی صحه گذاشته است. * (۱۹) اما در آن روز نظر بسیاری از مردم‌سیاست‌دان در بریتانیا آن بود که انگلستان در برابر روسیه چاره‌ای جز اتخاذ چنین روشی ندارد. این دسته می‌گفتند که روسیه قصد بلعیدن ایران را دارد وچون انگلستان نمی‌تواند به‌جنگ روسیه رود مصلحت آن است که‌ایران بدو منطقه نفوذ تقسیم شود تا دست‌کم بخش جنوبی آن کشور بدست روسیه نیفتد. براون مطلقاً این نحوهٔ استدلال را قبول نداشت. در نظر وی تجاوز برایران و تقسیم آن‌کشور ازطرف دو دولت بزرگ ومقتدر، عملی غیرانسانی، گناهی نابخشودنی، وبزهی تاریخی محسوب می‌شد. در این مورد وی باصراحت وصداقت خاص خود می نگارد:

محو کردن یك نوع مشخص وممتازی که موجود است خواه یك فرد وخواه یـك ملت مشخص باشد ضرری است که بـه عالم وجود وارد می‌آید وبنابراین شر محض وگناهی بزرگ شمرده می‌شود .... شکی نیست که چون مردم دنیا تشخیص داده بودندکـه ملت روم و یونان قدیم آثار هنری و ادبی بزرگی ازخود بجا نهاده اند و تمدن بشر از این حیث مدیون آن دو ملت می‌باشد، وبه‌این واسطه محبت

1- Sir. E. Grey

و شفقتی نسبت به‌آن دوملت داشتند، ایتالیاویونان جدید مورد توجه وعلاقه ایشان شد و این علاقه باعث گشت که به آن دو کشور در زمان معاصر فواید سیاسی عاید گردد، ومن معتقدم که ایران نیز در ردیف همان دو ملت قرار دارد : یعنی ازقوم ایرانی هم فوائد ادبی وهنری فراوان به‌تمدن بشر رسیده است . بنابراین محو شدن‌آن ازجرگـه دولتهای‌آزاد دنیا نـه تنها زیانی است که برخود ملت وکشور وارد می‌آید بلکه خسران عظیمی است که برنژاد بشر میرسد . * (۲۰)

نامه‌هائی‌که براون در بحبوحهٔ کشمکش میان مشروطه طلبان و مستبدین ایران بدوستان ایرانی‌خود نوشته است همه مالامال از اندرز وتشویق‌میهن پرستان به‌فداکاری‌وپایداری ودعوت‌آنان به‌ایجادجبهه‌ای متحد در برابر بدخواهان ودشمنان داخلی وخارجی است . گاهی‌بواسطه تغییر و تبدل اوضاع جمله‌های یأس‌آوری در نامه‌هایش پدیدار می‌شود مانند «از این خبر دهشت‌انگیز تهدید نامهٔ انگلیس به‌حکومت‌ایران یأس بریأس افزود . » و یا در موردی دیگر : «از کثرت حزن حالتی ندارم بیش از این بنویسم ... یأس بطوری غالب شده است که عزم من برچیزی قرار نمی‌گیرد . » اما بهرحـال نامه‌های وی نوشته های مرد مبارزی‌است‌که بررغم تمام‌دشواریها هرگزازمیدان درنمیرود وهنگامی که یأس نهایت درجه غلبه کند تازه امیدوار است‌که روزی بتواند دو باره شمشیررا برزمین نهد وقلم را بدست‌گیرد :

شکی نیست که قلوب مردم از رفتار مبهم وزارت خارجه در این جا خیلی‌مضطرب‌است‌ویقین دارم‌که بعد از نه روز دیگر که پارلمان‌جمع خواهدشد خیلی قیل و قال وسئوال و جواب خواهد بود ؛ اما قوت

ظلم دراین دنیا بسیاراست . گاهی می‌ترسم که عدل وعشق به آزادی کم‌کم نادرتر ازکبریت احمر شده است و شکی نیست که بیشتر این تعدیات از تحریکات پولداران است که همیشه حاضرند زر سرخ را بخون مردم بخرند، ونه از خدا می‌ترسند ونه از آه مظلومان . ای کاش که می‌توانستم از این عالم سیاسیات رهائی یابم و درعالم معانی و افکار و روحانیات آرام بگیرم . حالا دو سه سال است بواسطه اوضاع ایـران حالتی چون حالت نـزع از برای من حاصل شده است . * (۲۱)

سرانجام آرامشی که براون آرزو میکرد روی نمود؛ اوضاع آشفته ایران روبه‌نظم نهاد، و ابرهای تیره ناپدیدگردیـد و بار دیگر محقق بزرگواری که موجد انقلابی در کمبریج شده بود پناه به‌عالم معانی و روحانی برد .

* * *

دشوار است راز توفیق یا عوامل‌کامیابی ادوارد براون را درچند جمله خلاصه‌کنیم . براون علاقه‌آتشینی به زبانهای شرقی داشت . از این مهمتر برای فراگرفتن زبانهای شرقی استعداد خارق‌العاده‌ای نشان میداد و حافظهٔ عجیبی داشت . علاوه براین‌ها، از نظـر مادی و مالی هیچگونه تشویشی نداشت و بالاتر از همه بازنی ازدواج کرده بودکـه بی‌اندازه‌اش دوست میداشت واین محبت از هر دوسربود . پس‌ازمرگ پدر، ثروت هنگفتی به ادوارد براون رسید که وی این ثروت را بدون مضایقه وقف تحقیق و علم‌کرد . * (۲۲) خود براون در نامه‌ای بتاریخ ششم مارس سال ۱۹۲۱ م . خطاب به دوستی چنین می‌نویسد :

دراین جا موقع آن‌نیست که فلسفه حیات وعقاید روحانی خودرا بیان نمایم ؛ ولی اجمالا می‌گویم کـه چون خدای تعالی مافوق لیاقت و احتیاجات خود بمن ارزانی داشته است برخود دو قسم ذکوة فـرض میدانم : یکی دینی ازقبیل اعانت فقرا و غمدیدگان از هرقبیل و هر ملت وهرمذهب . دیگری ذکوة علمی از برای ترویج آن علوم کـه مطمح نظرمن است یعنی علوم اسلامی‌وتاریخی‌وادبی، **خصوصاعلومی که راجع به ایران باشد** . * (۲۳)

عواملی‌که برشمردیم همه ممد پیشرفت‌کار وی گردیـد؛ و چون براون عمر خود را وقف تحقیق و تتبع در باره زبان، ادبیـات، تاریخ و حکمت ایران نموده‌بود اغراق‌نیست اگر بگوئیم‌که سر دراین راه نهاد، وجان برای چنین مقصودی فداکرد . فشارکار مداوم ومبارزه‌های پی‌ در پی به‌سلامت ادوارد براون لطمه‌زد چنان‌که در نوامبرسال ۱۹۲۴ ناگهان دچارحملۀ قلبی‌گردید واین عارضه چنان شدید بودکه اورا ازهرگونه فعالیتی بازداشت . این ضربت برای همسر عزیز و فـداکارش بمراتب سخت‌تر بود، چنان‌که مشارالیها هفت ماه بعد در ژوئن ۱۹۲۵ چشم از جهان پوشید . همین که پیوند مهرآگین بیست ساله بدین‌سان‌گسست، براون بیمار دیگرتحمل بار زندگی را ممکن‌ندید، وفقط شش ماه پس از فوت همسرش درگذشت . به گفته‌دانشمند ومحقق‌عالیقدری‌که براون را ازنزدیک‌می‌شناخت وسالها باوی‌کار کرده بود براثرمرگ‌آن ایران‌ـ دوست نامور، پشت وپناه بزرگی دراروپا از دست ایرانیان رفت وگرگ اجل درپنجم ماه ژانویــه سال ۱۹۲۶م . (۱۸ دیماه سال ۱۳۰۴ شمسی) بزرگترین حامی ملیت ومعنویت ایرانی را شکارکرد .

منابع و توضیحات فصل هشتم

۱ـ ازبیست مقاله قزوینی (جزء دوم) به اهتمام عباس اقبال صفحه۲۲۵ تهران، ۱۳۱۳ شمسی .

۲ـ ن . ك . به صفحه ۷ کتاب: A PERSIAN ANTHOLOGY by. E. G. Browne. Introduction by J. B. Atkins. London 1927 .

۳ و ۴ـ ن . ك . بەنوشته J. B. Atkins صفحه ۳۷ .

۵ـ ن . ك . بەهمان منبع و اشارات خود براون درکتابش زیر عنوان یکسال درمیان ایرانیان . برای آگاهی بر داستان محمد باقر کفری و عقایدش ن . ك . بەمقاله مجتبی مینوی در مجله روزگار نو صفحه ۹ و ۱۰ از شماره ۲ جلد ۱ پائیزسال ۱۹۴۱ . لندن .

۶ـ اصل شمیسه لندنیه خطی درمیان مجموعه‌کتابهای براون‌درکتابخانه کمبریج محفوظ است . خود براون ابیاتی ازاین قصیده را در کتاب مطبوعات وادبیات ایران چاپ کمبریج آورده است . ن . ك . به صفحه های ۱۶۸ تا ۱۷۰ کتاب :

The press and poetry of Modern persia. Cambridge 1914.

۷ـ نقل ازمقدمه‌کتاب انقلاب ایران نوشته ادوارد براون .

۸ـ به گفتهٔ J. B. Atkins در کتاب A Persian Anthology. صفحه۴۱ .

۹ـ نقل ازکتاب ادوارد براون

A Year Amongst Persians. Cambridge. 1927.

صفحه‌های ۲۸۳ و۲۸۴ .

۱۰ـ باز ازسخنان J. B. Atkins. در کتاب یاد شده صفحه های ۳۹و۴۰ .

۱۱- بیشتر مطالب مندرج در این مقاله‌ها را ادوارد براون در دو کتاب زیرین نقل کرده است :

1) A Traveller's Narrative, Written to Illustrate the Episode of The Bab . Cambridge . 1891 .

2) The New History of The Bab. Cambridge. 1893.

۱۲- ن . ك . به‌مقاله مجتبی مینوی - صفحه ۱۲ ازشماره دوم جلداول مجلهٔ روزگارنو . پائیز سال ۱۹۴۱ . لندن .

۱۳- ازبیست مقاله قزوینی . جزء دوم به‌اهتمام عباس‌اقبال . صفحه‌های ۲۳۶و۲۳۷ . چاپ تهران، ۱۳۱۳ شمسی .

۱۴- برای‌آگاهی بیشتری درین باره ن . ك . به‌مقدمه تاریخ ادبیات تألیف ادوارد براون‌جلدسوم عنوان ازسعدی تاجامی . ترجمه علی‌اصغرحکمت، تهران ۱۳۲۷ شمسی .

۱۵- هنگامی که جلد چهارم تاریخ ادبیات براون باترجمهٔ دانشمندفقید رشید یاسمی ازچاپ بیرون‌آمد شادروان محمد تقی بهار، ملك‌الشعراء، در مقام نقد برآن ازجمله چنین نوشت :

«تنها باید اقرار کرد که مرحوم ادواردبراون باتألیف‌مجلدات نفیس خود فهرستی ازبرای‌کسانی که بخواهند از ادبیات‌ایران مطلع‌شوند تهیه دیده‌است - لکن بایدحقاً اعتراف کرد که‌آن مرحوم‌هم نتوانسته یا حق او نبوده است که داد این‌معنی را داده وکماهوحقه تاریخ‌دقیق و انتقادی صحیحی از ادبیات فارسی برشته تحریر کشد، زیرا روح زنده‌ای که تاریخ ادبیات‌یك‌ملت‌باید داراباشد همانا بحث‌های‌انتقادی و موشکافی‌های متخصصانه‌ای‌است که اهل زبان بایستی دربارهٔ ادبیات آن زبان بکاربرند ویك نفر دانشمند شرق شناس هرقدرهم که استاد و محقق باشد باز دراین‌وادی پایش جای به‌جای به‌سنگهای موجود در این طریقه برخواهد خورد .»

به‌نظر ما شادروان بهار هنگام نوشتن این جمله‌ها درحق ادوارد براون که به‌حق بزرگترین ایران‌شناس و ایراندوست یك صد ساله گذشته بوده‌است تاحدی جانب انصاف را رعایت نکرده است، چه مرحوم براون به شهادت نوشته‌هایش هرگز مدعی نبوده است که درکار خود توفیق یافته و یا درتدوین تاریخ ادبیات کشور ما محق و یا حجت بوده است . برعکس از خلال نوشته‌هایش کراراً خضوع وفروتنی که ازبزرگترین‌ویژگیهای دانشوران حقیقی‌است هویدا است . به‌علاوه مرحوم ادوارد براون خود چندین جا به‌این نکته اشارت فرموده است که بحث درباره مسائل ذوقی مرتبط با ادب وشعر ایران برعهده خود ایرانیان است وبس.

یادآوری این نکته‌های ضروری نه از قدر استاد بهار می‌کاهد که ادبیات نیم‌سده گذشته کشورما مرهون کلك وطبع اوست ونه برارج مقام براون‌می‌افزاید که درنزد هرایرانی با سوادی معزز ومحترم است .

برای آگاهی بیشتری در باره نقد بهار ن . ك . به‌کتاب بهار و ادب فارسی جلد اول صفحه‌های ۳۴۱ تا ۳۴۳ .

۱۶ـ ن . ك . به‌بیست مقاله قزوینی صفحه ۲۳۲ .

۱۷ـ ن . ك . به‌مقدمه دانشمند فقید رشید یاسمی برجلد چهارم تاریخ ادبیات‌ایران ترجمه وی زیرعنوان ازآغازعهد صفویه تازمان‌حاضر تهران سال ۱۳۱۶ شمسی .

۱۸ـ ن . ك . به‌نوشته J. B. Atkins صفحه ۸ کتاب یادشده .

۱۹ـ شاگرد مرحوم پروفسور براون سی . ج ـ ادموندز C. J. Edmunds .

اکنون در۸۵ سالگی‌هنوز روزی را به‌خاطر داردکه درسر کلاس درس، پروفسور براون اعلام داشت که دولت انگلیس ادواردگری وزیر خارجه را بدریافت یکی ازعناوین اشرافی مفتخرساخته است ودر دنباله سخن‌به‌شاگردان خودگفت «دوستان عزیزاین تاریك‌ترین روز زندگانی من است که دشمن ملت ایران بدریافت چنین‌عنوانی سربلند گردد.» . ازگفت وشنودهای میان سی. ج. ادموندز ومؤلف‌این کتاب .

۲۰ـ ن . ك . به‌مقاله یاد شده مجتبی مینوی در روزگارنو صفحه۱۷ .

۲۱ـ نقل ازبیست مقاله قزوینی (جزء دوم) صفحه ۲۵۷ .

۲۲ـ هنگام مرگ تمامی‌دارائی ادوارد براون صد وشصت و شش هزار لیره تقویم شدکه به‌ورثه وی یعنی دوپسرش مایکل وپتریك رسید . طبق‌وصیت براون مبلغی‌ازاین‌ثروت را وقف‌پیشرفت تحصیل وتحقیقات مربوط به‌کشورهای خاوری‌درکالج پمبروك درکمبریج ومبلغی معادل‌آن‌را صرف خرید‌کتابها وبسط وسائل نشرزبان و ادبیات فارسی وعربی کردند .

۲۳ـ نقل‌ازبیست‌مقاله‌قزوینی(جزءدوم) به‌اهتمام‌عباس‌اقبال‌صفحه۲۵۳ .

فصل نهم

رانده‌ای از بهشت استعمار

در بیان احوال و آثار جرج ناتانیل کرزن

محیط خشک و پر انضباط کودکی - استعداد کرزن در ادبیات - تحصیل در ایتون و اکسفرد - لطمه‌ای روحی - درد کمر - ویژگیهای اخلاقی کرزن - سفر به‌مصر - نمایندگی مجلس - آغاز سفرهای کرزن به مشرق زمین - سه کتاب معروف - ایران و مسئله ایران - معاونت دیوان‌هند - اثر و نفوذ نوشته‌های کرزن - نظر منقدان - ازدواج کرزن - نیل به درجهٔ نیابت سلطنت هند - هفت سال در بهشت - معاهده ننگین سال ۱۹۱۹ - شکست سیاسی و مرگ کرزن - کرزن در ترازوی داوری .

(۱۸۵۹ - ۱۹۲۵)

در تاریخ ایران‌شناسی گاهی تفکیك محققان ایران شناس از کسانی که صرفاً بواسطهٔ سفر در ایران و نگارش سفرنامهٔ خود کمك به‌توسعه و تکامل این رشته کرده‌اند بس دشوار است. **جورج کرزن**، خواه از شمار محققان و خواه در زمرهٔ جهانگردان باشد حاصل پژوهشهایش چندان کمك به‌شناسائی ایران وایرانی در بریتانیا کرده‌است که نمی‌توان از وی یاد نا کرده گذشت.

جورج ناتانیل کرزن[1] در یازدهم ژانویهٔ سال ۱۸۵۹ م. (۶ جمادی‌الثانی ۱۲۷۵ هـ. ق.) در دامان خانواده‌ای روحانی بدنیا آمد. زادگاهش شهرستان زیبای **داربی شیر**[2] وپدرش از اسقفان بنام بود. چون جورج دوران کودکی را زیر نظر دایه‌ای سخت گیر وآموزگاری به غایت انضباطی گذرانید، از اوان سالهائی که ذهنش خاصیت نقش

1- George Nathaniel Curzon 2- Derby-Shire

پذیری داشت به‌رعایت انضباط وانجام وظیفه وقیود اخلاقی خوگرفت. ده سالی بیش نداشت که وی را به‌مدرسه‌ای خصوصی فرستادند؛ اما از آغازمعلوم بودکه جورج استعدادی بمراتب زیادتر از کودکان عادی و همسالان خود دارد. یکی از جالبترین جلوه‌های این استعداد یا نبوغ ذاتی جورج درادبیات وبه‌ویژه‌درنامه ومقاله‌نگاری بود، چنانکه به‌گفتهٔ یکی ازمنقدان، در دوازده سالگی سبك وطـرزانشاء **گیبون** از خلال نامه‌هایش بچشم میخورد. * (۱)

درخلال سالهای ۱۸۷۲ و۱۸۷۸ که جورج کرزن درمدرسه‌مشهور **ایتون**[1] به‌تحصیل سرگرم بود تدریجاً این استعداد شگفت‌انگیزش برای درك‌اهمیت سبك‌های نویسندگان پیشین‌وخلق آثار ادبی نوئی برپایه‌های اسلوب کهن آشکارگردید. به همین سبب وی سال پس سال بـه دریافت جوائز و گواهینامه‌های‌لیاقت نایل‌آمد؛ وسرانجام وی‌را به‌ریاست‌انجمن ادبی مدرسهٔ ایتون انتخاب‌کردند. درهمان ایام تحصیل، سفرهای‌کرزن به‌دوکشور فرانسه وایتالیا آتش شوق وی را به‌مطالعه تاریخ و پژوهش در زمینهٔ مسائل تاریخی دامن‌زد. این‌گونه فعالیت‌های عقلانی، زندگی آن نوجوان را شادناك ساخته بودکه ناگهان بر اثر مرگ مادرش‌لطمهٔ روحی بزرگی بروی واردآمد. سه سال پس ازمرگ مادر، هنگامی‌کـه جورج‌کرزن نوزده‌ساله مدرسه ایتون‌را ترك‌گفته عازم اکسفورد بود در ناحیه ستون‌فقراتش درد شدید بی‌سابقه‌ای آغازگردیدکه مقدربود تمام عمرخوشیها را به‌مذاق‌وی تلخ‌گرداند.

درمقام تحلیل خصائص روحی‌کرزن نوشته‌اند که سخت‌گیری و

1— Eaton

انضباط دورهٔ کودکی، وی را به‌پذیرش مشرب شرقی و تصوف خاورزمین راغب گردانید. مطالعهٔ رویدادهای مختلف زندگی کرزن، به‌ویژه امیال جاه طلبانهٔ وی‌مارا ازقبول این‌ادعا بازمیدارد چه درگفته‌ها و کردارهای کرزن چیزی نمی‌بینیم که دلالت برقبول مشرب شرقی ویاآرای متصوفه کند. از طرف دیگر اگر بگوئیم که در واقع عشق کرزن به گردش در خاورزمین وشوق وی به مطالعهٔ تاریخ مشرق، واکنش شدیدش به‌قیود و انضباط دوران کودکی، ویاجلوه‌ای از بی‌میلی وبیزاری وی‌نسبت به‌آرای مذهب پروتستان بوده است نه ازجادهٔ انصاف منحرف شده‌ایم و نه راه مبالغه‌گوئی سپرده‌ایم.

دوران پنج ساله تحصیل دراگسفوردکرزن را با بسیاری ازمسائل مهم روز وسیاستمداران عهدآشنا ساخت وتجربیاتی که دراین پنج ساله آموخت توشهٔ سفر وی به‌مصرشد. آشنائی بامصر ومصریان وآگاهی‌از مشکلات سیاسی‌آن کشور به‌کرزن فرصتی داد تا قلم به‌کف‌گیرد و از راه نوشتن مقالاتی برای روزنامه‌های لندن کمك هزینهٔ بیشتری بدست آورد. مسلماً نطقهائی‌که‌کرزن در**انجمن ادبی اگسفورد** ایرادکرده و مقالاتی‌که برای روزنامه‌های‌لندن نگاشته بودکمك فراوانی به‌شناسائی وی درمحافل ذینفوذ نمود وهمین شهرت موجبات انتخابش‌را به سمت وکالت پارلمان فراهم‌آورد.

سالهای سفرجورج‌کرزن ازبیست وهشت سالگی یعنی یك سالی پس از انتخاب وی به‌مقام نمایندگی مجلس پارلمان آغازمیگردد. در عرض هفت یا هشت سالی آن مرد تیزهوش و باریك بین سراسر **کشور کانادا** و **ایالات متحدهٔ‌آمریکا** را زیر پا نهاده متوجه **ژاپن**، **چین**،

سیلان و **هندوستان** گردید وسپس به عزم **روسیه وترکستان، ایران و افغانستان** حرکت کرد . آن چه کرزن بادیدی محققانه وژرف دراثناء این سفرها برشته نگارش درآورد به شکل مقالاتی در روزنامه تایمس لندن بچاپ رسید وهمین مقالهها بودکهاستخوان بندی سه کتاب معروف وی را تشکیل داد . از این سه کتاب نخستین آنها نتیجه مطالعات و مشاهدات کرزن درترکستان وحدود مغولستان بود زیرعنوان **روسیهدر آسیای مرکزی**[1] به سال ۱۸۸۹ م . (۱۳۰۶ ه . ق .) به چاپ رسید . دومین کتاب کرزن دربارهٔ ایران سهسال بعد وآخرین تألیفسیاسیوی زیرعنوان **«مشکلات خاوردور»** درسال۱۸۹۴م . (۱۲-۱۳۱۱ه . ق.) درلندن انتشاریافت .

کتاب **ایران ومسئلهٔ ایران**[2] راکرزن اصولا برمبنای هفدهنامه یامقالهٔ مفصلی که وی درخلال نوامبر۱۸۸۹ وآوریل۱۸۹۰ برایروزنامهٔ **تایمس** نگاشته بود تألیف کرد . از اهمیت این اثر ارزنده وکم نظیر همین بس که متجاوز برنیم سده پسازانتشارآن هنوزمنقدان خردهگیر و وسواسی، کتاب ایران ومسئلهٔایران را ازحیثاحتواء برذکراطلاعات نادر، آمار دقیق ومآخذ مهم درخورهمه گونه توجـه دانستهاند . دقت کرزن درگردآوری آمار و مطالب بکر از خواندن نوشته های وی در بارهٔ بازرگانی ایران با کشورهای خارجی وبهویژه مطالبش دربارهٔآغاز تجارت انگلیس با خراسان و رقابت میان روس وانگلیس دربازارمشهد هویداست. * (۲) و حشتی که کرزن ازخط مشی تجاوز طلبانه روسیه

1- Russia In Central Asia

2- Persia And Persian Question

تزاری و خطر نزدیك شدن سپاهیان آن کشور به نزدیکی مرزهای هندوستان داشته است از خلال نوشته‌هایش در مورد قوچان، دیدار از ایلخانی **امیرحسین خان شجاع الدوله**، رخنه بازرگانان روس در بازارهای خراسان، توجه لشکریان تزاری به مرزهای ایران و افغانستان به بهانه تنبیه ترکمانان مهاجم وبالاخره عزل **رکن الدوله** از حکومت خراسان «به علت روسوفیل نبودنش» همه جا محسوس است. * (۳)

یك سال پیش از انتشار کتاب ایران ومسئلهٔ ایران، در نوامبر سال ۱۸۹۱م. (ربیع الثانی ۱۳۰۹هـ. ق.) جورج کرزن به معاونت **دیوان هند** یا به سخن دیگر به وزارت امور هندوستان درلندن منصوب شد. از آن جاکه کرزن در کتاب خود راجع به **ناصرالدین شاه قاجار** مطالبی نوشته بودکه با شئون وزارت منافات داشت به اصرار نخست‌وزیر وقت، **لرد سالزبوری**[1] مجبور شد از چاپ آن مطالب صرفنظر کند. چون کتاب کرزن درموقع بحرانی وحساسی منتشر گردید بیشك تأثیر بسزائی در رویدادهای بعدی داشت. این اثر زائیده دو عامل مهم بود یکی نفوذ کلام وشخصیت بارز مؤلف و دیگر جامع وقاطع بودن مباحث و مسائل تحلیلی آن. کراراً گفته‌اندکه درگردآوری مآخذ وحتی نگارش پاره‌ای از بخش‌های کتاب یاد شده چند تنی دست داشته‌اند. یکی از منقدان مشهور* (۴) خاطرنشان می‌سازدکه ژنرال **هوتوم شیندلر** اطریشی[2] را مسئول نگارش پاره‌ای ازمطالب کتاب ایران ومسئله ایران دانسته‌اند. میدانیم که **شیندلر** سالیان دراز درارتش ایران خدمت می‌کرد ودرتاریخ و جغرافیای کشور ما، به‌ویژه ناحیه عراق عجم میان محققان خارجی

1- Lord Salisbury 2- Houtum Schindler

حجت بود. از این رو احتمال داردکه بخش مربوط به عراق عجم را شیندلر تهیه کرده باشد. باتمام این اوصاف به‌تأکید هرچه بیشتر باید خاطر نشان ساخت که همکاری کرزن با پاره‌ای ازمحققان ودانشمندان، به‌هیچ رو از ارج واهمیت‌کار وی نمی‌کاهد، زیراآن دانشمند نکته‌سنج درپرتو نبوغی که داشت می‌توانست همه‌گونه اطلاعات را گردآورد، دانه را ازپوست جدا سازد وحاصل پژوهشهای خویش و دیگران را به‌شکلی دلپسند، جالب وسودمند برخوانندگان عرضه دارد.

با انتشار سومین کتاب جورج کرزن در بارهٔ مشکلات خاوردور بسال۱۸۹۴م. (۱۳۱۱ه. ق.) محقق سی‌وپنج ساله‌ای‌که تقریباً سراسر جهان را زیر پا نهاده، با کلاه سیلندری عاریتی به‌حضور ناصرالدین شاه قاجار بار یافته، با **امیرعبدالرحمن** شاه افغانها پالوده خورده، از نقطه ضعف‌سیاست‌فرانسه درهندوچین آگاه گردیده ودرعرصهٔ شطرنج‌سیاست به‌فکرشه مات‌کردن روسها افتاده بود، به‌اوج شهرت وافتخار رسید. در همین سال ازدواج‌کرزن با زن زیبا روی ثروتمندی از اهالی امریکا به دوران بی‌پولی وبی‌قراری‌وی‌پایان‌داد؛ و ازآن پس‌جورج کرزن نیز توانست مانند افراد طبقهٔ اعیان و متمکن انگلیس دراسکاتلند دژی را برای سکونت تابستانی اجاره‌کند، درنزدیکی وزارت امور خارجه در لندن صاحب خانه‌ای شود، باکالسکه‌های اعیانی‌سفرکند، ومانند اشراف با خرید تابلوهای نفیس نقاشی دلخوش باشد. اما به خلاف بسیاری از افراد طبقه اعیان، جورج ناتانیل‌کرزن صرفاً به آنچه از راه عروسی بچنگ‌آورده بود قانع نمی‌شد. آن جوان فرصت طلب، موقع شناس ومغرورکه نزد همهٔ سیاستمداران وبزرگان‌عهد ویکتوریائی مشهورشده

بود ازهر موقعیتی برای نیل به‌مقام نائب‌السلطنه هندوستان استفاده نمود وسرانجام در ۱۸۹۸م. (۱۳۲۶ ﻫ . ق.) هنگامی که فقط سی و نه‌سال از عمر وی می‌گذشت مالك‌الرقاب سیصد میلیون نفوس یا به سخن دیگر فرمانروای یك ششم جمعیت کرهٔ زمین گردید.

دوران زمامداری کرزن درهندوستان هفت سال تمام بدرازا کشید و درخلال این مدت وی به‌کامیابیهای بزرگی نایل آمد؛ ازآن جمله در سازمانهای دولتی‌هندهماهنگی فراوانی ایجادکرد؛ بسیاری ازتشریفات زائد و دست و پاگیر اداری را از بین برد؛ به موجب عقد پیمانی با **شیخ مبارك** نگذاشت پای فرانسویان به‌کویت بازشود وبالاخره دیدار رسمی وی با ناوگان جنگی انگلیس ازخلیج فارس اخطاری به روسها بود تاپا به‌سوی سرزمینهای جنوبی ایران وکرانه‌های خلیج فارس‌دراز نکنند. این‌کامیابیها همه مستلزم جرأت وتدبیر فراوان بود؛ اماکرزن با غرور، خودخواهی وخط مشی انعطاف ناپذیری‌که داشت درخلال آن هفت سال مخالفان زیادی‌پیداکردوهم درپایان هفت سال‌بواسطه‌اختلاف نظری باوزارت‌جنگ انگلیس‌مجبوربه‌استعفاگردید. (۱۹۰۵م. برابر ۱۳۲۳ ﻫ . ق).

بازگشت‌کرزن به انگلستان با شکست حزب محافظه‌کاران و در نتیجه سرگردانی و یأس وی مصادف بود. **لرد بیوربروك**[1] یکی از مخالفان‌کرزن نوشته است‌که در واقع جورج‌کرزن پس از بازگشت از هندوستان هرگزکمرراست نکرد وتاآخرین لحظه زندگی «تحت تأثیر سفر ناگهانی‌ائی بودکه درسی ونه سالگی به‌بهشت کرده و هفت سال بعد

1- Lord Beaverbrook

ازآن بهشت طردگردیده بود . »* (۵) به‌هر تقدیر پس از یازده سال یأس وناکامی سیاسی، با ترقی محافظه‌کاران آفتاب اقبال کرزن دو باره نمودارشد. یك سال پس‌ازپایان‌جنگ جهانی‌نخست(۱۹۱۹م .) هنگامی که‌کرزن وزیرامورخارجه بریتانیا بود مرتکب خبطی‌گردید که وی‌را نزد ایرانیان روسیاه ساخته است . در آن تاریخ به اشاره وی میان **وثوق‌الدوله** نخست‌وزیر ایران و **سرپرسی کاکس**[1] نمایندهٔ دولت بریتانیا پیمانی به‌امضاء رسیدکه مقامات انگلیسی را ناظر برسازمانهای ارتشی و دارائی ایران می‌کرد . مسلماً انگیزهٔ عقد چنین پیمانی ترس کرزن ازناحیه روسها و تدبیرش برای ایجاد موانعی بر سر راه توسعه طلبان تزاری بود . وسواس عجیبی ازتوسعه طلبی همسایه شمالی ایران وتعصب جنون‌آمیزی برای ایمنی مرزهای امپراطوری انگلیس چشم واقع بین‌کرزن را تیره‌گردانیده بود و به‌همین سبب پیمانی آن چنان میان تهی و موهن با بیرون رفتن لشکریان انگلیسی از خاك ایران به‌دست مجلسی مرکب ازافراد غیور ومیهن‌پرست دریده شد ودرفوریه سال ۱۹۲۱ م . (جمادی‌الثانی۱۳۳۹ هـ . ق.) پیمانی باحکومت نوخاستهٔ **بلشویکی روسیه** به‌امضا رسیدکه مفادآن مخالف نیات‌کرزن بود .

جورج کرزن در ۲۰ مارس ۱۹۲۵ م . (۲۳ شعبان ۱۳۴۳ هـ . ق.) پس ازبیماری درونی‌کوتاهی درشصت وشش سالگی از جهان درگذشت . زندگی وی بمانند بسیاری از مردان نامدار تاریخ ، مالامال از فراز و نشیب‌ها، تلخیهای‌شکست‌وشیرینهای پیروزی‌بود . نظری به‌رویدادهای نیم سدهٔ اخیر نشان میدهدکه پاره‌ای از داوریهای‌کرزن، از آن جمله

1- Sir Percy Cox

پیشگوئی‌هایش‌درباره روسیه ومخالفتش باقبول‌هرگونه تعهدومسئولیتی ازجانب دولت انگلیس درقبال یهودیان فلسطین تاچه‌اندازه درست‌بوده است؛ اما درتجزیه وتحلیل نهائی نمی‌توان‌کلیه داوریهای کرزن را قبول کرد . دردکمروستون‌فقرات‌که براثرسانحه‌ای به‌هنگام سواری درنوزده سالگی برکرزن عارض‌شد وتا بازپسین دقایق زندگی وی را رنج میداد، بی‌هیچ‌گفتگو مسئول پاره‌ای از تشنج‌های روانی وی بوده و در لحظات بحرانی و حساس کرزن را از قبول هر گونه رویـه انعطاف پذیری باز داشته است .

هرچند خاطره تلخ پافشاری جورج‌کرزن در عقد قرارداد ۱۹۱۹ با ایران، طبعاً داوری هر دانش پژوه ایرانی را به بغض‌آلوده میسازد، به‌حکم مروت بایـد گفت که‌آن محقق تیزبین هفتاد وهفت سال پس از انتشار **تاریخ ایران سرجان‌ملکم**، کتاب مبسوط ومفصلی را در اختیار انگلیسی زبانان قراردادکه ازبسیاری لحاظ بی‌مانندبود وازاین‌رهگذر خدمتی به‌شناسائی تاریخ ، فرهنگ وهنرایرانی دربریتانیا ایفا کرد که مغتنم شمرده خواهد شد . تاریخ وی را به عنوان سیاستمداری با عـزم راسخ، مدیری وسواسی و سنگدل ، فرصت طلبی بلند پرواز و مغرور و هنرپروری‌گستاخ بیاد خواهدآورد .

منابع و توضیحات فصل نهم

۱ـ ن . ك . به‌فرهنگ بیوگرافی ملی انگلیس . قرن‌بیستم‌صفحه۲۲۲ سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۳۰ آگسفورد .

۲ـ کتاب ایران و مسئله ایران . جلد اول . صفحه‌های ۲۰۶ و ۲۰۸ لندن ۱۸۹۲ .

۳ـ همان‌کتاب وهمان‌جلد صفحه‌های۱۶۸و۱۶۹وهمچنین۲۱۶و۲۱۸ .

۴ـ مقاله هارلد نیکلسون در فرهنگ بیوگرافی ملی . قرن بیستم صفحه ۲۲۳ چاپ ۱۹۲۲ و۱۹۳۰ آگسفورد .

۵ـ ن . ك . به‌مقاله‌کالین‌کراس Colin Cross درمجموعه انتشارات بانیان تاریخ .The History Makers شماره ۴ زیـر عنوان کرزن مولای بزرگ :

Curzon, The Great Sahib .

صفحه ۱۶۷ لندن .

دراین مبحث مؤلف ازمنابع یاد شده در زیربهره‌گرفتـه است وخواندن این‌کتابها را به‌پژوهشگران علاقه‌مند توصیه میکند :

1- The life of Lord Curzon by Earl of Ronaldshay . 3vols, London 1960 .

2- Curzon by Leonard Mosley . London 1960 .

3- The Decline and Fall of Lloyd George by Lord Beaverbrook . London 1963 .

4- Kitchener : Portrait of an Imperialist . by Philip Magnus . London 1958 .

5- Speeches of Lord Curzon. by G. N. Curzon. 4vols London 1898-1905 .

6- The World Crisis, 1911-1914. by Winston Churchill . London 1923 .

فصل دهم

رد پای اسکندر

در بیان احوال و اکتشاف سرمارك اورل اشتاین

آشنائی باوامبری - تحصیل فارسی‌وسانسکریت - پژوهش در دین زرتشتی - سفر به‌هند - ریاست دانشکده مطالعات شرقی لاهور - تدوین تاریخ‌کشمیر - اکتشاف درصحرای ترکستان - کتاب ویرانـه‌های ختن - دشت ختا - مسیر عقب نشینی اسکندر - سفرهای اکتشافی در فارس - هواپیما درخدمت باستان‌شناسی - سفردرتبت - نقشه‌لشکرکشی‌اسکندر- ویژگیهای اخلاقی اشتاین - سفر به‌کابل - بیماری و درگذشت اشتاین .

(۱۸۶۲ - ۱۹۴۳)

درحدود دوسال پس از آن‌که ادوارد براون قدم به عرصه وجود نهاده بود، **مارك اورل اشتاین**[1] درشهر بوداپست بدنیاآمد. خانواده اورل اشتاین از یهودیان روزبه و روشنفکر **مجارستان** بودند. مارك جوان در ده سالگی برای فراگرفتن زبانهای لاتین، یونانی، فرانسه و انگلیسی به‌شهر **درسدن** فرستاده‌شد. وی‌از راه زبانهاوادبیات‌کلاسیك فریفته لشکرکشی و پیروزیهای **اسکندر مقدونی** گردید و از غرائب تصادفها آن‌که این موضوع تا پایان عمر بزرگترین سرگرمی ومهمترین هدف پژوهشهای وی بود.

عاملی که عشق به‌سفر وسیاحت و میل به‌پژوهش و تحقیق را در نهاد مارك اورل اشتاین برانگیخت آشنائی با **آرمینیوس‌وامبری**[2] بود که مانند خود اورل اشتاین تعلق به خانواده های یهودی مجارستان

1- Mark Aurel Stein 2- Arminius Vambrey

داشت . دشوار نیست تصور کنیم که چگونه مارك جوان ساعتها، مبهوت و ذوق زده به‌جزئیات ماجرای سفر آرمینیوس به امیر نشین‌های آسیای مرکزی گوش میداد و چسان درعالم خیال رد پای اسکندر مقدونی را گرفته متوجه افغانستان و ترکستان میشد . به هر تقدیر تحت نفوذ یا به‌تشویق وامبری بود که مارك اورل‌اشتاین به‌فراگرفتن زبانهای شرقی رغبت پیداکرد . به همین سبب از دانشگاههای **وین** و **لیپزیك** رو به **توبین‌گن**[1] نهادکه بزرگترین مرکز تدریس زبانهای شرقی در آلمان بود . در آن دانشگاه مارك اورل اشتاین براهنمائی **فن راث**[2] که یکی ازبزرگترین محققان‌عهدبشمارمیرفت مقدمات دستوردوزبان‌سانسکریت وفارسی را فراگرفت ودرهر دو زبان پیشرفت‌شایان توجهی‌نمود . سپس درسال ۱۸۸۴م . هنگامی که وی بیست ودوسال‌بیشترنداشت برای‌تکمیل آنچه درتوبین‌گن فرا گرفته بود روبه انگلستان نهاد .

دراین سفر بخت با مارك اورل اشتاین همراه بود زیرا درلندن و آکسفورد، دومرکز بزرگ‌تحقیق، وی‌باپاره‌ای از نامورترین‌محققان‌عهد آشناگردید؛ وبویژه‌تحت‌تاثیرونفوذسه‌تن‌ازمشهورترین‌آنها: **لردلیری**[3] **سرهنری یول**[4] و **سرهنری رالین سون** کاشف خط میخی قرار گرفت . شور ، علاقه ، دقتی تاسرحد وسواس، همت و کوششی‌خستگی ناپذیرکه از ویژگیهای اخلاقی مارك‌اورل‌اشتاین‌بود سرهنری‌رالین‌سون را مجاب ساخت‌که‌آن جوان محقق راآینده درخشانی در پیش است . آنچه اعتقاد رالین سون را راسخترگردانید انتشار نخستین اثر بزرگ

1- Tubingen　　2- R. Von Roth
3- Leary　　4- Sir H. Yule

مـارك زیر عنوان **صورت خدایان زرتشتی بر روی سکه‌های هندی و نورانی**[1] بود که بطرز شایانی حکایت از ابتکار و دقت آن پژوهنده تازه نفس میکرد .

دربیست وشش سالگی، مارك‌اورل اشتاین با دلی خالی از امید و کیسه‌ای تهی ازپول، لندن را بقصد هندوستان ترك گفت . تا آن تاریخ وی از مقدمات دستور زبان ، ادبیات وتاریخ اقوام هند واروپائی آنچه ضرورت داشت فراگرفته بود . اکنون خیال داشت‌که درخود هندوستان از نزدیك باآثار تمدن‌اقوام مزبور آشناگردد،و دورازهیاهو وغوغای‌تمدن اروپائی‌بمطالعه وتحقیق پردازد . مارك اورل‌اشتاین‌کسی رادرهندوستان نمی‌شناخت وطبق گفته خودش تنهاروزنهٔ امیدش‌توصیه‌ای‌کتبی‌بود بخط سرهنری رالین سون‌که می‌بایست آن را بدوستی درشهر بمبئی تحویل دهد . در واقع نومیدی وتشویش مارك بیهوده بود ، زیرا فقط بواسطه همان توصیهٔ‌کتبی رالین سون ، درسال ۱۸۸۸ م . (۱۳۰۶ هـ . ق.) ویرا بمقام نظامت‌**دانشکده مطالعات‌شرقی لاهور** واندکی بعد بمقام‌ریاست دانشکده مزبور برگماشتند ، ومارك اورل اشتاین با علاقه وپشتکار تمام تا سال۱۸۹۹م . (۱۳۱۷هـ . ق.) انجام وظیفه میکرد .

در نخستین سال اقامتش در هندوستان ، مارك اورل اشتاین دره **کشمیر** را اقامتگاه تابستانی خود ساخت . دیدن مناظر زیبای‌کشمیر به‌حدی ویرا مفتون‌گردانیدکه ازآن پس تادرهندوستان بود همه ساله دورهٔ تعطیل‌تابستانی‌خودرا در کشمیر می گذرانید . نخستین اقامت در کشمیر مارك جوان را به‌پژوهش در باره پیشینه تاریخی آن سرزمین

1– Zoroastrian Deities On Indo_Scythian Coins

تشویق کرد، و ثمرهٔ این پژوهشها کتاب تاریخی بودکه هنوز به عقیدهٔ مورخان وخاورشناسان بایدآنرا در ردیف بهترین وممتازترین تحقیقات علمی سده نوزدهم میلادی بحساب آورد. بدنبال انتشار **تاریخ سرزمین کشمیر** دوعامل مهم تدریجاً خط سیر تحقیقات آینده مارك اورل اشتاین را معین کرد وسبب گردید که آن محقق ازگوشه کتابخانه بیرون آید و بمیدان عمل وپهنه بیکران باستان شناسی گام گذارد. از این دو عامل، یکی انتشار خبر اکتشافهای علمی متعددی در **ترکستان چین** بودکه مایهٔ خشنودی خاطرهمگی محققان جهان گردید. دومی سفر اکتشافی خود اورل اشتاین به همراهی واحدهای ارتش انگلیس در سرزمینهای واقع در آن سوی **رود سند** بودکه بسال ۱۸۹۸ م. صورت گرفت.

کتابهای کهن دست نبشته، آثار هنری باستان، سکه‌ها، مهرها و بقایای پیکره‌های سنگی که در دههٔ آخر سده نوزدهم ازمیان ویرانه‌های بیابانها در آسیای مرکزی پیدا شده و در **لندن، سن پطرزبورگ و کلکته** نظر محققان را جلب کرده بود همه بمنزلهٔ دعوت از باستان‌شناسان بردبار و علاقمند برای سفرهای اکتشافی و برگرفتن پرده از روی یك سلسله مجهولات تاریخ گذشته محسوب میشد. مارك اورل اشتاین جوان، تازه نفس و بی‌باك نخستین محققی بودکه چنین دعوتی‌را پذیرفت، و با اشتیاق تمام‌گام دراین راه نهاد. در سال ۱۹۰۰ میلادی (۱۳۱۸ هـ. ق) وی پیشنهادکرد که حاضر است باتفاق دستیار موافقی برای حفاری به‌عزم‌آسیای مرکزی حرکت کند. دولت هندوستان نیز با چنین پیشنهادی روی موافقت نشان داد. مدت یکسال کاوش در دامنه‌های تپه‌ها و دل کوهها و دامان بیابانهای ترکستان ادامه یافت.

بازده مرارت ، عرق و خون دل یکساله مقدار زیادی اشیاءگرانبهای قدیمی بود که مقصدآنها موزه بریتانیای‌لندن‌تعیین گردید . جالب‌ترین کشف مارك اورل اشتاین دراین سفر تعداد زیادی چوبهای باریك‌منقوش بخط **پراکریت** بودکـه آن را یکی از شاخه‌های جـدا شده از زبان سانسکریت دانسته‌اند .

یکسال بعد مارك اورل اشتاین داستان سفر خودرا بطرز شیوائی که قابل فهم عامهٔ مردمان بود زیر عنوان **اکتشافهای باستان شناسی در ترکستان چین** و سه سال بعـد (در ۱۹۰۳ م .) نتیجهٔ پاره‌ای از تحقیقات خویش را درهمان خطه، زیرعنوان **ویرانه‌های ختن‌درزیر ریگ**[1] منتشرساخت . در همان سالی که‌کتاب اکتشافهای باستان شناسی اورل‌اشتاین انتشار یافت‌آن یهودی زاده مجارستانی به‌تابعیت انگلیس درآمد و ازطرف اداره مطالعات آثار باستان شناسی هندوستان بریاست منطقه سرحد شمال غربی وبلوچستان‌گماشته شد . یکی ازمهمترین و حساس‌ترین وظائف مارك اورل اشتاین درمقام جدید، انتشار مقالاتی در باره پژوهشها واکتشافهایش درایالت‌سرحد شمال غربی، ناحیه‌ترکستان ومنطقه بلوچستان‌بودکه ازسال۱۹۰۴میلادی‌مرتباًدرمجموعهٔ‌گزارشهای سالیانه اداره مطالعات آثارباستانی هند بچاپ‌رسید .

درحالی‌که مارك اورل‌اشتاین بانجام وظائف اداری خویش‌سرگرم بودهرگزازپژوهشهاواکتشافهای‌خویش‌غافل‌نماند.داستان‌دومین‌سفروی که بسال۱۹۱۲م. درلندن منتشرگردید به‌عنوان**ویرانه‌های دشت‌ختا**[2]

1- Sand-buried Ruins of Khotan

2- Ruins of Desert Cathay

مشهوراست . دراین کتاب مارك اورل‌اشتاین به‌شیوهٔ جالب خویش وصف میکند که چگونه در خلال سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۸ م . دامنه تحقیقات را درآسیای مرکزی توسعه داد وازترکستان متوجه سرزمینهای‌مرزی چین‌گردید . وی همین شیوه را درشرح وتفسیرسومین سفرش‌به‌آسیای مرکزی درخلال سالهای۱۹۱۳ و۱۹۱۶میلادی دنبال‌کرده است . دراین مسافرتهای سه ساله ، مارك اورل اشتاین‌ازنواحی شرقی‌آسیای مرکزی رو به‌درهٔ **جیحون** ومرزهای ایران نهاد، ازآنجا متوجه جنوب ایران شده از راه هرات خود را بـه سیستان و بلوچستان رسانیده و دو باره به‌هندوستان بازگشت .

قطع نظرازفوایدی‌که‌کشفیات تازه‌اورل‌اشتاین برای‌زبان‌شناسان جهان داشت سفرها وحفریات‌آن خاورشناس بزرگ افق تازه ونوینی را درتاریخ، فرهنگ، اقتصاد وتاریخ سیاسی‌آسیای مرکزی‌گشود . کشفیات وی نشان دادکه چگونه درآن منطقه بزرگ ازخاك‌آسیا، قرنها پیش‌از گشوده شدن راه دریائی، تمدنهای اقوامی چون هند وایرانی، یونانی و چینی دوش بدوش هم میزیست و چسان آداب و عادات و رسوم اقوام آسیائی ویونانی در خاك چین پراکنده شد . باتوجه بنوشته های اورل اشتاین درك این مطلب آسانتر میشودکـه چطور در عهد **ابن بطوطه** جهانگرد نامدار مغربی خنیاگران ونغمه سرایان چینی مترنم به‌اشعار سعدی بودند.

سال ۱۹۱۶ م . آغاز دوران بیست ساله‌ای است‌که در خلال آن بیشتر توجه و کوششهای مارك اورل اشتاین متوجـه ایران گردید . تـا آن تـاریخ پاره‌ای از باستان شناسان اروپائی و به ویـژه

دمرگان[1] فرانسوی درنواحی غربی وجنوبی ایران بیك رشته‌کاوشهای دامنه داری دست زده بودند . اشتاین دنباله تحقیقات آن باستان‌شناسان راگرفته درصدد یافتن ردگسترش تمدنی افتادکه روزگاری از درهٔ سند آغازگردیده وبه‌حوضهٔ دجله یا **اروند رود** رسیده‌بود . درخلال ده‌سال (از۱۹۲۷ تا ۱۹۳۶ م .) وی بـه‌چندین سفر اکتشافی دراز از پنجاب تا بلوچستان وکرانه مکران، وازکرانـه مکران تاکوههای بختیاری و از دورترین نقاط غربی‌فارس تادریاچهٔ رضائیه وازآنجا در داخلهٔ‌کردستان ولرستان تاآبریزکارون مبادرت جست و دراثناء این سفرها تاآنجاکـه ممکن‌بود نمونه‌هائی‌جالب‌ازعهد[2] راکه دورهٔ فترت‌بین **عهد نوسنگی**[3] و **عصرمفرغ** است پیداکرد . بدون شك زحماتی‌کـه خود مارك اورل اشتاین ودیگرمحققان درمقایسه میان‌این‌یافته‌ها واشیاء عتیقه وتاریخی پیــدا شده در سر زمینهای غربی رود جیحون متقبل گردیدند در رفع بسیاری از مشکلات و کشف بسیاری از مجهولات کمك شایانی کـرده است .

هنگامی‌که اشتاین درایران سرگرم سفروکاوش بود هرگزازفکر یافتن خط سیراسکندر مقدونی وتعیین‌رد پای لشکریان‌آن‌جهانگشای مغرور دقیقه‌ای غافل نماند . مثلا درسال ۱۹۳۱ م . (۱۳۱۰ خورشیدی) وی برای تعیین مسیر عقب نشینی اسکندر ابتدا از بندرکوچك **گواتر** رو به‌سمت شمال غربی نهاده ازسلسله‌کوههای **مکران** عبور وازطریق **درهٔ بمپور** ، **رودبار** و **جیرفت** خودرا به کرمان رسانید . حین این

1- Demorgan
2- Chalcolithic
3- Neolithic

سفر که تنها وسیله نقلیه شتر بود مارك اورل اشتاین خرابه‌های همان شهری را یافت‌که **مارکوپولو**[1] جهانگرد **ونیزی** در دهۀ آخر سدۀ هفتم‌هجری قمری‌آن را **کامادی**[2] نامیده‌بود. اشتاین براثرپژوهشهای دقیقی باین نتیجه رسیدکه اسکندر، هنگام عقب‌نشینی بداخله **کارمانیا** یاکرمان باستانی راه آسانی را از میان‌کوهها انتخاب‌کرده و ازآن راه خود را بناحیه **بمپور** رسانیده بود. به‌علاوه یافتن بسیاری از نخستین مراکزاجتماع انسان وکشف نمونه‌های چندی از افزار ووسایل‌زندگی، درفاصله دوعصر نوسنگی‌ومفرغ، دراین ناحیه ازمیهن‌ما خدمت‌گرانبهائی بودکه اشتاین بتاریخ ایران‌کرده است.

اشتاین تابستان سال بعد را برای استفادۀ ازمرخصی به‌انگلستان رفت؛ اما دراکتوبرسال ۱۹۳۲ م. (مهرماه ۱۳۱۱ خورشیدی) دو باره به‌عزم‌کرمان حرکت‌کرد تادنباله پژوهشهای خویش‌را درفارس بگیرد. در این سفر وی از **میناب، هرمز** و **بندرعباس** گذشته از کرانه **لارستان** خود را به **بوشهر** رسانید. یکی ازمهمترین نقاطی‌که دراین سفر برای نقشه برداری و کاوش جلب نظر مارك اورل اشتاین راکرد خرابه‌های **بندرسیراف** باستانی درنزدیکی **بندر طاهری** امروزی‌بود که به‌گفته **ادریسی** و **مقدسی** در خلال سده‌های سوم و چهارم هجری مرکز مهم بازرگانی میان ایران وهندوستان و چین بشمار میرفت. در این ناحیه یعنی میان میناب وبوشهر فقط دریك جا اورل‌اشتاین براثر کاوش به‌اشیاء وافزاری دست یافت‌که‌آنها را باید یادگار دوره‌های‌ماقبل تاریخ وشاید ازآن عهد نوسنگی دانست.

1- Marco Polo 2- Camadi

دراین سفرهامارك اورل‌اشتاین چنان‌علاقمند به‌کاوش برای‌دست یافتن به‌مراکز اجتماع ساکنان ماقبل تاریخ این ناحیه از ایران‌گردید که دوران سه ساله بعد را نیز بدون وقفه به‌سفرهای اکتشافی خویش در فارس اختصاص داد . مسافرتهای مفصل‌تر وی درخلال سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ م . (۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ خورشیدی) نه فقط منجر به‌کشف بقایای آبادیهائی متعلق به دورهٔ بین نوسنگی وعصرمفرغ وباقیمانده پاره‌ای‌از آبادیهای متعلق به‌عصر نوسنگی گردید بلکه اورل اشتاین را به‌پژوهش وکاوش دربارهٔ آثار تاریخی دورهٔ ساسانی و اسلامی ایران تشویق‌کرد . به همین سبب آن محقق بزرگ با پشتکاری‌که ویژهٔ وی بود درماه مه ۱۹۳۵ (اردیبهشت ۱۳۱۴ خورشیدی) مجدداً به‌شیراز باز گشته درصدد تدارك مفصل‌ترین وآخرین سفرخویش در نواحی غربی وشمال غربی ایران برآمد .

درنخستین مراحل این‌سفر بزرگ، اورل‌اشتاین، درحدود هشتاد کیلومتری شمال غربی شیراز بین **اردکان و فهلیان** از گردنه‌ای‌که مورخان اسکندر مقدونی آنجا را «دروازه‌های ایران» نامیده‌اند دیدن کرد وازآن محل نقشهٔ دقیقی برداشت . هم چنین وی بدنبال تحقیقاتی که دردامنه‌های **زاگروس** بعمل‌آورده‌بود درحدود **پیشکوه، کوه‌گلو ودلفان** بیك‌سلسله‌کاوشهائی پرداخت‌که منجر بیافتن اشیاء وپیکره‌هائی سنگی از دوره‌های هخامنشی، اشکانی‌وساسانی‌گردید . جالب‌تر ازاینها اورل‌اشتاین به‌تعداد زیادی ازتندیس‌ها وپیکره‌های مفرغی‌لرستان‌دست یافت‌که بدون شك‌آثار نفوذ تمدن یونانی درآنهاآشکار بود .

مدت زمانی که مارك اورل اشتاین به کاوشها و پژوهشهای خویش

اختصاص داده بودکو تاهتر از آن بودکه وی‌را درحل‌معمای آن‌پیکره‌های مفرغی موفق سازد. اورل اشتاین حتم داشت‌که آن پیکره‌های جالب صرفاً با آیین نیایشی باستانی ارتباط داشته؛ اما هیچ معلوم نبودکه بچه سبب آنها را در دل‌کوه وکمرهای دور افتاده‌ای رها کرده بودند. به‌هر تقدیر وی بدنبال کاوشهای دیگر محققان وباستان شناسان، از آن جمله **هنری لایارد انگلیسی**[1] در درهٔ **مال امیری** تعدادی ظرفهای سفالین پیداکرد که باز دلالت بروجود آبادی ومرکز اجتماع دیگری از دوره فاصل‌میان عهد نوسنگی وعهد مفرغ میکرد. ازمطالعه ومقایسه دقیق پیکره‌ها و افزارهای برنزی یامفرغی که در لرستان یافته شده بود مارك اورل اشتاین چنین نتیجه‌گرفت‌که هیچکدام از آن یافته‌ها را نمیتوان به دوره‌ای عقب‌تر از نخستین هزارهٔ قبل از میلاد نسبت داد. از عهد اورل‌اشتاین تاکنون نیزکاوشها وتحقیقات علمی‌نتوانسته است ثابت کند که آیا در لرستان میتوان به آثاری برخوردکه پیشینه‌ای چهار هزار ساله داشته باشد؟

درکوهستانهای غربی ایران، مارك‌اورل اشتاین اکثراً درهمان‌خط سیری سفرکردکه تقریباً صدسال پیش‌از وی، مربی‌وولینعمت‌ارجمندش سرهنری رالین سون ره در نوردیده بود. در شمال درهٔ مال امیری که روزگاری رالین سون از آنجا عبورکرده بود، درمیان‌کوه، اورل اشتاین سه روزتمام مشغول‌کاوش و نقشه‌برداری از تالارهای وسیع و راهروهای متعددی‌گردیدکه شاید بیش ازبیست و دوقرن پیش،گروهی ازکارگران وسنگ تراشان ناحیه غربی ایران با مرارت تمام در غارهای آن‌کوه

1– Henry Layard

احداث کرده بودند. ازسنگ نبشته‌ها و آثار بجا مانده‌ای که در درون این غارها پیدا شد اورل اشتاین به این نتیجه رسید که آن چه بچشم می‌بینند باید یونانی ومتعلق به‌سدهٔ سوم یاسدهٔ چهارم قبل ازمیلادباشد. از یادداشتهای اورل اشتاین چنین استنباط میکنیم که این بخش از **کوه پرو** یا رشته‌کوههای **زاگرس** باید همان کوه **سان بولس**[1] باشد که مورخ رومی **تاسیت**[2] به‌آن مفصلا اشاره کرده‌است.

از نوشته‌های تاسیت وپژوهش‌هائی که مارك اورل اشتاین و دیگر محققان اروپائی وامریکائی، پس از وی در بارهٔ سنگ نبشته‌های اشکانی این ناحیه نموده‌اند میتوان چنین نتیجه گیری کرد که غار بزرگ دورهٔ اشکانی این کوه پرستشگاهی بوده است که در آنجا ظاهراً پیکره‌های خدایان یونانی را نگاه میداشتند. آن چه‌این فرضیه را تأیید میکند سخنان مورخ رومی تاسیت است که میگوید پادشاه اشکانی، **گودرز**[3] هنگامی که منتظر ورود **مهرداد** ولشکریان رومی بود دراین پرستشگاه به‌زانو درآمده و از **هرکول**، فرزند خدای خدایان، یاری طلبید تادر جنگ بامدعی تاج وتخت پیروزشود.

غرض‌ازاین **گودرز** همان‌**اشك بیستم** شاه‌اشکانی‌است‌که‌همزمان با **کلادیوس**[4] قیصر میزیست و مدعی تاج وتخت وی، **مهرداد** اشکانی پسر **ونون**[5] و نوادهٔ **فرهاد چهارم** بود که رومیان از او جانبداری میکردند. جور، سنگدلی، خودپرستی، وآدمکشی گودرزسبب گردید که

1- Mount Sanbulos
2- Tacitus
3- Gotrazes
4- Claudius
5- Vononne

رومیان بکلی از او نومید شوند ومهرداد پسر ونون را برای پادشاهی بر سرزمین اشکانیان به‌ایران بفرستند. میان گودرز و مدعی تاج و تخت وی جنگی نافرجام درگرفت؛ اما یکی از نزدیکان مهرداد بوی خیانت ورزیده او را در زنجیر کرد و همان سان نزدگودرز برد. اگر سخنان مورخ رومی، تاسیت، دراین مورد درست باشد باید پذیرفت‌که به فرمان اشك بیستم، گوشهای‌مهرداد را بریدند؛ اماطبق استدلال یکی‌ازمورخان بزرگ ما این سخن زائیدهٔ تعصب تاسیت است * (۱) چه‌مهرداد پس‌از اشك بیستم خودرا پادشاه اشکانی ایران نامید وچند سال با فر و شکوه شاهی‌کرد و لازم به‌تأکید نیست‌که اگرگوشهایش را بریده بودند مردم در برابر وی سر فرمانبرداری فرود نمی‌آوردند. * (۲) به‌هر تقدیر سنگ نبشته‌ها وپیکره‌هائی‌که اورل‌اشتاین دیده واز آنها رونویسی‌کرد بعداً انگیزهٔ سفرعدهٔ دیگری ازخاورشناسان به‌بخش‌های غربی ایران گردید. چنان که خود اورل اشتاین در طی‌گزارش‌های چهار سفرش به‌ایران نوشته واین‌گزارشها را در دو مجلد زیرعنوان **«اکتشافهای باستان شناسی در شمال غربی هندوستان وجنوب غربی‌ایران[1]»** و **«راههای قدیمی ایران غربی»**[2] منتشرساخته‌است. مهمترین نقش سنگی در این غارها همان است‌که به فرمان گودرز، اشك بیستم‌کنده شده وحکایت ازپیروزی‌آن پادشاه اشکانی برمهرداد و **کاسیوس** سردار رومی میکند. سنگ نبشته این غار به‌خط یونانی است و بر روی آن گودرز خودرا «ساتراپ ساتراپها» خوانده است. * (۳) پس از مارك

1– Archaeological Reconnaissanes In N. W. India And S. W. Iran 1937
2– Old Routes of Western Iran 1940

اورل اشتاین چندتنی دیگر ازمحققان دنبالهٔ پژوهشهای وی را دربارهٔ معماری و سنگ نبشته‌های دورهٔ اشکانی گرفتند و سرانجام پاره‌ای از مجهولات آن دوره براثر مقایسه میان نقوش سنگی ایران و سکه‌های موجود درموزه بریتانیای لندن حل‌گردید. * (۴)

اشتاین محققی بودکه در راه نیل به‌مقصود می‌کوشیدازجدیدترین ومؤثرترین‌وسائل‌موجود استفاده‌کند؛ مثلا هنگامی که وی‌ازپژوهشهای خویش دربارهٔ تکامل وسیر تمدن ایرانی در قـارهٔ آسیا فراغت یافت و بفکر پیداکردن محل دقیق دژهای رومی درسوریه، عراق واردن‌کنونی افتاد متوجه شدکه هواپیما وسیله بسیار سریع و مغتنمی برای انجام چنین امری است . بهمین سبب وی با تحمل هزینهٔ گزافی مدت شش سال درخلال ۱۹۲۹ و۱۹۳۵ میلادی بکمك هواپیما ازفرازسرزمینهای مورد نظر به‌سفرهای اکتشافی پرداخت وسپس‌این‌تحقیقات ونقشه‌کشی‌ها را درخلال ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ با سفرهائی در روی زمین ازکرانه **دجله** تا **خلیج عقبه** تکمیل نمود . درنتیجه این پژوهشها اورل اشتاین‌توانست محل‌دقیق تعداد زیادی ازشاهراهها، دژها،مراکزپاسداری، آب انبارها، لوله‌های آب وسنگهای راه شماری عهد رومیان را ازکنار **اروند رود** تا لب خلیج عقبه‌که روزگاری در قلمرو امپراطوران روم بود پیداکنند . حاصل‌این‌تحقیقات‌شش‌ساله دردومقاله بسیارمفصل **ژورنال جغرافیائی:**[1] بسالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۴۰ میلادی بچاپ رسید و مورد تمجید و تقدیـر بزرگترین محافل علمی عهد قرار گرفت .

پرارزش ترین جنبه پژوهشهای شش سالهٔ اشتاین در سوریه و

1- Geographical Journal

عراق واردن تهیه چندین نقشه بزرگ و دقیق از مرزهای ایالات رومی، راه لشکرکشی‌ها ومهمات رسانی ومراکز پادگان رومی بود . در پایان تحقیقات خود اشتاین اظهار امیدواری کرد که درآیندهٔ نزدیك ، دیگر محققان انگلیسی بتوانند بهنگام تهیهٔ اطلسی بین‌المللی ازامپراطوری روم، یادداشتها ونقشه‌های ویرا مورد استفاده قرار دهند . هرچند هنوز درانجام این مهم توفیقی حاصل نشده است؛ اما میتوان امیدوار بود که دیر یا زودآرمان مارك اورل‌اشتاین جامهٔ عمل بپوشد .

در حدود ده سال پیش از آن که مارك اورل اشتاین در گذرد در انجام جالب‌ترین نقشه‌ای که از آغازجوانی درسرپخته بود موفق گردید . به‌سخن دیگر درآغـاز دههٔ سوم سدهٔ بیستم توانست خط سیر اسکندر مقدونی را درآسیا معین‌کند . یکی ازجنبه‌های جالب این‌پژوهش‌تعیین محل دقیق میدانهای مختلف جنگ، عبور سپاهیان اسکندر از دجله ، صحنه جنگ معروف **آربل**، گذشتن از «دروازه‌های ایران»، رهنوردی از درهٔ **سوات**، هجوم بـر کوه **اورنوس**[1] پیشروی از ناحیهٔ **پنجاب** و کوههای نمك تا **جلوم**[2] جائی‌که اسکندر لشکریان **پوروس**[3] شاه هند را شکست داد، و بالاخره تعیین راه عقب نشینی اسکندر از **لاس بلا**[4] و مکران به‌**کارمانیا** یاکرمان امروزی بود . به‌علاوه مارك اورل اشتاین با سفرهای پی درپی ازفراز تنگه‌ها وگردنه‌های بزرو ثابت کردکه راه رسیدن به هندوستان، چنان‌که بیشتر محققان پیشین پنداشته بودنـد هرگزازتنگهٔ **خیبر** نبود بلکه‌کاروانهای دوره‌های باستانی از **داکا** خود

1- Aoronos 2- Jhelum
3- Poros 4- Las Bela

را به‌**شلیمان** و **کابل رود** و بالاخره از آنجا به‌پایتخت ایالت باستانی **گاندهارا** میرساندند .

آنچه اشتاین ضمن این تحقیقات و دیگر کاوشهایش در آسیای مرکزی پیداکرد در راه تکامل رشتهٔ باستان شناسی حائزاهمیت فراوان بود . بیشتر این یافته‌هاکه درحدود نیم سده ازعمرمـارك اورل اشتاین صرف تحصیل آنها شد اکنون زیب و زیور موزه‌های نیویورك، لندن، تهران، دهلی وکلکته است . اکتشافهای این محقق بزرگ گام مهمی در راه پیشرفت‌کار دانشمندان علوم مختلف بود : زبان شناسی.مردم‌شناسی هنرپیکرنگاری وسرامیك ، سکه شناسی و تاریخ تمدن همه از نتایج پژوهشهای وی بهره‌مند گردید. امروزه به‌برکت تحقیقات مارك اورل اشتاین‌میدانیم‌که ساکنان دورترین‌نقاط شمال شرقی‌ایران وشمال غربی هندوستان وپاکستان درنخستین هزارهٔ بعدازمیلاد مسیح‌ازخوان‌چگونه تمدنی برخوردار بوده‌اند . تمدنی‌کـه اشتاین به جستجوی بقایای آن پرداخت اصولا درشمال غربی شبه قاره هند رونق ورواج‌گرفت ومظاهر گوناگون‌همین‌تمدن‌بودکه به‌همت مبلغان دین‌بودا وپاره‌ای‌ازبازرگانان دلیرآن‌کشور منتشرگردید . تمدنی‌که در این ناحیه یا به‌سخن دیگـر در **گاندهارا** پرورش‌یافت نتیجهٔ حکمفرمائی‌ممتد یونانیان‌برسراسر سرزمینهای شمال‌غربی‌هندوستان‌بود. به‌عقیدهٔ اورل‌اشتاین‌شاید نخستین سوداگرانی‌که رابط میان‌گاندها را و چین گردیدند از **سغد** برخاسته بودند. به‌هرصورت مسلم است‌که این سوداگران زرتشتی مذهب بودند وازهمین‌طریق بودکه قبل‌ازسدهٔ چهارم میلادی اصول‌آراء وعقایدمانی درهندوستان و چین منتشرگردید .

صرفنظر ازپیدا کردن رد پا و یافتن مظاهر گوناگون تمدنی که دراین سرزمینها وجود داشت، تحقیقات و کاوشهای مارك اورل اشتاین توجه بسیاری‌اززبان شناسان را به‌ناحیه شمال‌غربی‌هندوستان‌وترکستان چین جلب کرد، و انگیزه پژوهشهائی‌گردیدکه سرانجام راه را برای شناخت زبانهائی‌چون**ایغوری، تخاری وختنی**هموارساخت. به‌برکت این‌گونه پژوهشها اکنون مجهولات بسیاری برطرف شده است، ازآن جمله اطلاع یافته‌ایم که زبان **تخاری** یا **آرسی** رابطه نزدیکی با زبانهای یونانی، لاتینی و ژرمنی دارد؛ و زبان **ختنی** یا **ختنی ساکای** از ردیف زبانهای ایرانی است‌که‌آثارادبی فراوانی ازپیروان‌آئین بودا به این زبان وجود دارد.

ازآنچه تاکنون دربارهٔ سفرها وپژوهشها وکامیابیهای مارك‌اورل اشتاین‌گفته‌ایم بخوبی‌آشکاراست‌که وی‌را باید درردیف نوابغ‌عالم‌تحقیق، به‌ویژه باستان‌شناسی‌قرارداد. اینك باید دیدکه چه عواملی‌باعث‌توفیق وی‌گردید.

مارك اورل اشتاین استعداد غریبی برای فراگرفتن زبان‌داشت. اقامت چندین‌ساله وی‌درهندوستان‌سبب‌گردیدکه به‌چندین زبان‌شرقی، به‌ویژه زبان فارسی احاطه پیداکند. درآسیا، تقریباً اورل اشتاین به‌هر کشوری‌گام می‌نهاد به زبان رایج آنجا آشنا بود ومیتوانست بیواسطه با مردم محل گفتگوکند. فقط وی عربی‌نمیدانست وبه‌همین سبب تاپایان عمر ازندانستن‌آن زبان ناراحت بود وهمیشه تأسف میخورد ازآن‌که چرا اندرز پدرش را گوش نکرده است. تاآن جاکه ازنوشته‌های اورل اشتاین استنباط می‌شود، وی دوبار، در دهلی وشیراز، درصدد فراگرفتن

عربی برآمد؛ اما درهر دومورد کارهای مهمتری روی نمود که وی را از فراگرفتن عربی بازداشت. در ۱۹۳۵، اورل اشتاین طی نامه‌ای که به‌یکی از دوستانش نوشت یادآور شد که عربی ندانستن برای آدم محققی چون وی نقص بزرگی بشمارمیرود وسالیان درازاست که خود وی براین عیب آگاهی داشته است. * (۵)

صرفنظر از زبان دانی وعشق شدیدی به‌پژوهش باید ازپیگیری وپشتکار مارك اشتاین اورل یادکرد. بیشترسفرهای وی درآسیای مرکزی درشرایط بسیاردشواری انجام‌گرفت. عبوراز بیابانهای خشك، زیرآفتاب سوزان وگذشتن ازبلندترین کوههای جهان وگردنه های بزرو در میان یخ وبرف مستلزم پشتکار وشکیبائی فراوان‌است. درسال ۱۹۰۸میلادی (۱۲۸۷ خورشیدی) هنگامی‌که مارك اورل اشتاین در شرایط فوق‌العاده دشواری خود را به قله پریخ وبرف **کوئون لون**[1] در **تبت** رسانیده بود درارتفاع بیست هزار قدمی ازسطح آزاد دریا هردوپایش را چنان سرما زدکه دیگرطاقت رفتنش نماند. باربران پرطاقت و بردباری که همراه اورل اشتاین سفر می‌کردند مسافت پانصد کیلومتر وی را بدوش‌کشیده و ازکوه پائین آورده بـه بیمارستان عیسویان در شهر **له**[2] رسانیدند. جراحان‌آن بیمارستان تشخیص دادندکه باید تمامی انگشتان پای‌راست اورل‌اشتاین را قطع‌کنند تاساق‌پایش سالم بماند. وی به‌چنین‌عملی رضا داد. بیست‌وپنج سال بعد، به‌هنگام سفری‌درخلیج‌فارس،غرقه شدن‌کشتی نزدیك بود منجر به‌هلاکت وی‌گردد؛ ودر۱۹۳۷ م. (۱۳۱۶ خورشیدی) ضمن سفری درکردستان چنان بیمارشدکه ناگزیر برای عمل جراحـی

1- Kun - Lun　2- Leh

دیگری دست از پژوهشهای خویش برداشته عازم وین گردید.

مارك اورل اشتاین مردی بسیارساکت، کم رو ومهربان بود. هر قدرکم سخن می‌گفت درعوض زیاد می‌نوشت، چنان‌که یکی ازدوستانش **ف. اچ. اندروز**[1] مدعی است که درخلال چهل و پنج سال، وی تعداد سه هزارنامه از اورل اشتاین دریافت داشته بود. به‌گفته یکی‌ازمنقدان این همه پرنویسی ازمردی‌که ناگزیربود ضمن سفر، مرتباً پس‌از انجام وظائف روزانه تمامی اشیاء یافته شده را طبقه‌بندی و شماره گزاری کند وسپس درباره آن یافته‌هاگزارشی جداگانه بنگارد، واقعاً شگفت‌انگیز است. مسلماً اگر اورل اشتاین در کارهای شبانروزی خویش پای بنـد برنامه وانضباط نمی‌بود واز دقت درکار و وقت شناسی بهره‌ای نمیداشت آن همه توفیق وی را میسر نمیشد. * (۶) بنابـراین هنگامی که از عوامل توفیق مارك اورل اشتاین سخن بمیان‌آید باید محققی را درنظر آوریم‌که به‌چندین زبان احاطه داشت؛ پیش از هرسفری با دقت تمام طبق برنامه‌ای اصولی همه چیزرا تدارك می‌دید؛ به‌رموز صرفه‌جوئی‌در کار، در هزینه و در وقت‌آگاه بود؛ حافظه‌ای شگفت‌انگیز، استعدادی غریب برای فراگرفتن ویژگیهای جغرافیائی هرناحیه؛ عزمی راسخ، پشتکاری خلل ناپذیر، شکیبائی وصبری بی‌مانند وقوه تشخیصی‌درخشان داشت.

ازمردی صاحب این ویژگیهای اخلاقی با قامتی‌کوتاه، سینه‌ای ستبر و مفاصلی آهنین داستان جالبی نقل‌کرده‌اندکه نمودار گویائی از استقامت وی است. میگویند که مارك اورل اشتاین پیش ازآن‌که یکی

1- F. H. Andrews

ازسفرهای‌خودرا در دامنه‌های **هیمالایا** آغاز کند ازحکومت‌هندتقاضا کرد بلدی دراختیار وی بگذارند. مقامات ارتشی‌افسری‌از تیره پتان‌را که همه ازدلاوران‌کوه‌نوردند به‌چنین‌مأموریتی گماشتند. ظاهراً قراربود سفرمزبور یکسال بدرازاکشد؛ اما قبل‌ازموعد مقرر افسرمزبور به‌هنگ خویش‌بازگشت وتقاضاکردکه اورا ازادامه چنین‌مأموریتی معاف دارند. هنگامی که رؤسای هنگ از افسر پتان توضیح خواستند وی پاسخ داد که «شما مرا راهنمای زبرمردی‌کرده‌اید که مانندش را هرگز ندیده‌ام. این مرد سالخورده مرا که همهٔ عمر در کوهستان پرورش یافته‌ام از پا درآورد. مرا دیگر یارای آن نیست که در کوه و کمر با او همسفر شوم.»

در ۱۹۴۳ میلادی (۱۳۲۲خورشیدی) یکی‌ازبزرگترین آرمانهای مارك اورل اشتاین جامهٔ عمل پوشید؛ به سخن دیگر دولت افغانستان به‌وی اجازه دادکه برای اکتشافهای علمی‌رهسپارآن کشور شود. اورل اشتاین خود را به‌**کابل** رسانید اما ازبخت بد چند روزی پس از ورود به‌آن شهر براثر سرماخوردگی وبیماری ذات‌الریه در۲۸ اکتوبر همان سال (برابرپنجم آبانماه ۱۳۲۲ خورشیدی) درگذشت. قبل از آن‌که دست اجل گریبان اشتاین را بگیرد به دوستی گفت: «من زندگی بسیار شگفت‌انگیزی داشته‌ام و دیگر بهتر از این نمی‌شدکه پیمانه عمرم در افغانستان لبریز شود، چه این‌کشوری بودکه شصت سال تمام در اشتیاق دیدنش بودم.»

با درگذشت مارك اورل اشتاین دنیای باستان شناسی به حق سوگوارگردید، چه درعرض نیم سده تقریباً هیچ مؤسسه علمی وانجمن

تحقیقاتی مغرب زمین نبود که مدال طلا یا بزرگترین جایزه علمی خود را بوی تقدیم نکرده باشد. هنگامی که خبر درگذشت وی به انگلستان رسید اعضای آکادمی بریتانیا گفتند که دنیای تحقیق، جهانگرد، جغرافیا-دان و باستان شناسی را ازکف داد که علم و عمل را با هم تلفیق نموده بود. اغراق نیست اگر بگوئیم که بسال ۱۹۴۳ میلادی **مارکوپولوی عصر جدید**، درکابل، رخ در نقاب خاك کشید.

منابع و توضیحات فصل دهم

۱ ــ ن. ك . به تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله ــ صفحه‌های ۲۴۱۸ تا ۲۴۲۳ .

۲ ــ برای آگاهی بیشتری در این زمینه خواندن نوشته‌های یاد شده در زیر توصیه میشود

A. Gutschmid.

Geschichte Irans Und Seiner Nachbarlauder. Tubingen. 1888.

Geschichte Persiens Zur Zeit Der Seleuciden Und Arsaciden. Kleine Schriften 111.

Leipzig 1894.

۳ ــ برای آگاهی بیشتری دراین باره . ن . ك . به صفحه‌های ۲۷۰۴ و ۲۷۰۵ کتاب تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله .

۴ ــ ن . ك . به توضیحات سرپرسی سایکس به ویژه زیر نویسهای صفحه ۳۷۱ و صفحه ۳۷۲ جلد اول تاریخ ایران متن انگلیسی .

۵ــ ن . ك . به‌مذاکرات فرهنگستان بریتانیا جلسه سال۱۹۴۳ لندن .

Proceedings of The British Academy, London. 1943.

۶ــ ن . ك . بـه مذاکرات همان جلسه فرهنگستان صفحه ۳۴۴ سال ۱۹۴۳ لندن .

برای‌آگاهی به‌پاره‌ای ازنکات یاد شده درباره سلوکیدها، اشکانیها و ارتباط ساسانیان با امپراطوری رم، مؤلف‌کتاب جامع وجالب توجه خانم فریا استارك جهانگرد ومحقق انگلیسی را توصیه میکند .

Rome on the Euphrates. By Freya Stark, London 1966.

برای‌آگاهی به‌نحوه بازرگانی و راه داد وستد میان مدیترانه وچین از طریق ایران ن . ك . به صفحه ۱۸۸ همین‌کتاب .

فصل یازدهم

به جستجوی حلقه‌ای مفقود

در بیان احوال و پژوهشهای توماس آرنولد

عشق به سانسکریت ـ آشنائی با پروفسور کاول در کمبریج ـ فراگرفتن فارسی وعربی ـ سفر به‌هندوستان ـ تدریس فلسفه درلاهور ـ بنیاد اشتاین و آرنولد ـ کتاب تعالیم اسلام ـ آغاز گرایش به نقاشی ایران ـ همکاری بادکترمارتین ـ تاریخ نقاشی درهند ـ پژوهش درباره هنر دوره ساسانی ـ سبك مانوی در نقاشیهای ایران ـ مشکل تسلسل سنت در نقاشی ایران ـ نهضت مانی و نقاشی ـ نفوذ چین ـ ریشه های نقاشی ایران ـ پیوند نقاشی بعد از اسلام با قبل ازاسلام ـ گردآوری نمونه‌ها ـ کتاب نقاشی دراسلام ـ پژوهشهای‌دقیق آرنولد ـ رضاعباسی وآقا رضا ـ نقاشیهای‌کمال‌الدین بهزاد درظفرنامه ـ بلوشه وآرنولد ـ آرنولد ونمایشگاه‌آثار ایران ـ فضائل و درگذشت‌آرنولد .

(۱۸۶۴ - ۱۹۳۰)

آگاهی و علاقه‌ای که قاطبه مردم تحصیل کرده و دانش پژوه انگلستان به فن مینیاتور سازی و تاریخ نقاشی ایران دارند تا حدود زیادی مرهون کوششهای خاورشناس با ذوق وهنر دوستی است که در۱۹ آوریل سال ۱۸۶۴ میلادی (اول ذیقعده ۱۲۸۰ هـ . ق .) در شهر **دون پورت**[۱] ازتوابع **پلیموت** چشم بدنیاگشود . **توماس واکر آرنولد**[۲] نخستین پانزده سال عمر یا به‌سخن دیگرسالهای نقش پذیری خویش‌را در محیطی گذرانید که دست آرایشگر طبیعت زیبائی را به‌اوج کمال رسانیده است . هنگامی که توماس قدم در آستانه شانزده سالگی نهاده بود پدر و مادرش ایالت زیبای **دون شیر**[۳] را ترک‌گفته رو به لندن نهادند وفرزند شانزده ساله خویش‌را به‌یکی ازمدارسی‌که درقلب شهر

1- Devonport 2- Thomas Walker Arnold
3- Devonshire

لندن قرار داشت فرستادند. با علاقه واشتیاقی که توماس جوان در آن مدرسه بفرا گرفتن زبان سانسکریت نشان داد مقدمات رفتن وی به دانشگاه کمبریج فراهم آمد و در آنجا بودکه براثر آشنائی با **پروفسور کاول**[1] دوست و همنشین **ادوارد فیتز جرالد** به تحصیل زبان فارسی راغب و بواسطه دوستی با پروفسور **رابرتسون**[2] معلم عربی دانشگاه یاد شده بخواندن عربی و فرا گرفتن علوم اسلامی علاقه‌مند گردید. چنان که استادان این دو زبان از آغاز کار به‌فراست دریافتند توماس آرنولد استعداد شگفت آوری برای فرا گرفتن زبانهای بیگانه داشت زیرا علاوه بر دانستن سه‌زبان فرانسه، آلمانی وایتالیائی بازبانهای پرتغالی، اسپانیائی وهلندی آشنا بود؛ وچون درکمبریج برزبانهای سانسکریت، فارسی و عربی احاطه پیداکرد از زبان دانهای مشهورعهد خودگردید.

در نیمه سده نوزدهم هنوز جوانان تحصیل کرده انگلیسی برای نیل بمقامهای بلند وکسب شهرت متوجه هندوستان می‌شدند و توماس آرنولد نیز در بیست وسه سالگی رنج چنین سفری را برخود هموار ساخت. براثر توصیه **سر والتر راله**[3] محقق جوان انگلیسی را به‌استادی کالج مطالعات انگلیسی واسلامی **علیگر** استخدام کردند و وی مدت ده سال با شکیبائی و شوق تمام به‌تدریس در آن دانشکده سرگرم بود. درپایان این مدت به‌سال ۱۸۹۸ میلادی (۱۳۱۶ هـ. ق.) توماس آرنولد را هوای تدریس فلسفه در دانشکده زبانهای شرقی **لاهور** درسر افتاد. درآن هنگام ریاست دانشکده مزبور با مارك اورل اشتاین بود و اورل

1- Cowell 2- Robertson

3- Sir Walter Raleigh

اشتاین که به‌فضل و دانش آرنولد اعتقاد داشت دراستخدام محقق جوانی که تازه به‌لاهور آمده بود هیچگونه تردیدی نشان نداد. بدین‌سان میان توماس آرنولد ومارك اورل اشتاین رشته مودت پایداری پدیدآمدکه تا هنگام مرگ آرنولد همچنان به‌قوت خود باقی بود. میزان احترام قلبی و دوستی متقابل این‌دو دانش پژوه بزرگ را ازآن جا باید قیاس گرفت که طبق وصیت اورل اشتاین بنیادی که باموقوفه وی تأسیس گردید به‌**بنیاد اشتاین ـ آرنولد** شهرت یافت. * (۱)

درفاصله ترك تدریس و عزیمت از علیگر تا اشتغال به‌کار جدید درلاهور، توماس آرنولد بواسطه کتاب بزرگی که زیرعنوان **تعالیم اسلام**[1] منتشرساخت در میان خاورشناسان و عربی دانهای مغرب زمین اشتهار شگفت‌انگیزی یافت. این کتاب طرز فکربسیاری از محققان عرب را نسبت به‌دین اسلام تغیرداد و به‌طورکلی اثرش درمحافل دانشگاهی‌اروپا چنان بود که محقق عرب شناس آلمان **پروفسورگولدزیر**[2] آن را عالی‌ترین نمونه تحقیق درباره دین اسلام ومؤلف‌آن، توماس‌آرنولد را حجتی در زبان و تاریخ عرب دانست. انتشار این‌کتاب در خارج اروپا نیز بی‌اثر نبود. دراندك مدتی مردم مطلع وکتابخوان هندوستان، ایران وافغانستان از انتشار چنین تألیفی استادانه وبیغرضانه خوشحال شدند، وحتی پادشاه‌افغان **امیرعبدالرحمن‌خان** ازآرنولد دعوت‌کردکه‌به‌کابل رود وسرپرستی ترجمه پاره‌ای ازکتابهای فارسی را به‌انگلیسی برعهده گیرد. اما توماس آرنولد به‌عللی عذرآورد و نقشه سفرکابل عملی نگردید.

1- The Preachings In Islam

2- I. Goldziher

آغاز قرن بیستم و بازگشت مجدد آرنولد به انگلستان نقطه عطفی در پژوهشهای این محقق نامدار است . در ۱۹۰۴ میلادی (۱۳۲۲ ق .) هنگامی‌که ریاست **کتابخانه دیوان هند** درلندن[1] بادکتر **توماس**[2] * (۲) بود و از بخت خوش توماس آرنولد نیز در لندن می‌زیست بر اثر تصادفی نظر و توجه آرنولد معطوف به نقاشی ایران گردید. دکتر توماس‌دوست دیرینه‌خود، توماس‌آرنولد را به‌سمت‌معاون کتابخانه دیوان هند استخدام کرد و در خلوت کتابخانه مزبور بود که آرنولد به‌نمونه‌های زیبائی ازمینیاتور ایرانی دست یافت .

عشق‌وعلاقه‌توماس آرنولدبه‌هنرهای زیبا مخصوصاً نقاشی‌وپیکر-تراشی‌از ریشه‌های گوناگونی آب‌می‌خورد . کودکی‌که در دامان‌طبیعت زیبا و کم نظیرایالت دون شیر پرورش یافته، ازآغاز جوانی هرهفته ساعتها مفتون‌نگریستن به‌تابلوهای پیکرنگاران نامدارغرب شده ودر اسلوب کار نقاشان بزرگ فلمیش وایتالیا پژوهش کرده بود ، در چهل سالگی یعنی درسنی که درخت نبوغش بیش از هر دوره‌ای بارور میشد ناگهان تحقیق درفلسفه و زبان و تاریخ عرب را رهاکرده با دل و جان درپی نقاشی ایران روان‌گردید . آن چه آرنولد درهندوستان از سبك استادان ایرانی وهندی دربار امپراطوران‌مغول دیده‌بود وی راامیدوار می کرد که تحقیق دقیق و استادانه‌ای دراین رشته دشوار به‌صرف وقت وبذل کوشش می‌ارزد . به‌همین سبب وی باشکیبائی تمام در نمونه‌های مختلف کتابهای دست‌نبشته موجود در کتابخانه دیوان‌هندوموزه‌مشهور بریتانیا غور کرد، آنها را یك‌یك برابرهم نهاد، سبك‌ها را بطوراصولی

1- India Office Library 2- F. W. Thomas

ازهم تفکیك کرد ومقدمات آثار بعدی خویش‌را فراهم آورد .

نخستین گامی که آرنولد در راه شناسانیدن ارج واقعی هنر مینیاتورسازی ایران به‌مردم مغرب زمین برداشت همکاری وی با دکتر **مارتین**[1] در تألیف کتابی در زمینه سبك مینیاتور درایران وهندوستان وعثمانی بودکه در دوجلد بسال ۱۹۱۲ میلادی در لندن منتشر گردید . آشنائی آرنولد با **لارنس بینیون**[2] که یکی از کتابداران مشهور و زبردست مشهور موزه بریتانیا بود منجر به‌تألیف‌کتاب دیگری شدکه اختصاص به‌تکامل هنرمینیاتورسازی در دربار امپراطوران مغول هند داشت . در این‌کتاب‌که بسال ۱۹۲۱ میلادی در اگسفورد بچاپ رسید آرنولد تاریخ تکامل هنر نقاشی را ازعهد **بابر** آغاز میکند و به‌دوره پادشاهی **اورنگ زیب** پایان‌میدهد . ملاحظات وی درباره‌سبك‌نقاشان وویژگیهای مکتب‌های‌گوناگون هنری‌هندوستان بقدری صحیح ودقیق است که هنوز نوشته‌های آرنولد پس از نیم قرن برای دانش پژوهان و علاقه مندان بـه تاریخ هنر نقاشی منبع سودمند و مغتنمی به شمار میرود .

بدنبال انتشار کتاب تاریخ«**نقاشان‌دربار پادشاهان‌مغول‌هند**» توجه توماس‌آرنولد بیش ازپیش معطوف به‌پیشینه هنرنقاشی در ایران گردید . عاملی که‌آرنولد را تشویق به‌این رشته پژوهش‌کرد پاره‌ای‌از نقاشیهائی بود که مارك اورل اشتاین ضمن‌سفرها وکاوشهایش درآسیای مرکزی یافته وبه کتابخانه دیوان هند در لندن فرستاده بود . توماس آرنولد از مطالعه دقیق این نقاشی‌های بی‌مانند معتقدگردیدکه صدها

1- Martin 2- L. Binyon

سال پیش از رواج هنر مینیاتورسازی درهرات و تبریز استادان ایرانی دراین فن پیشرفت بسزائی کرده بودند. مطالعات وی دراین زمینه‌منجر به‌انتشارکتابی زیرعنوان **«نفوذ هنر دوره ساسانی و سبك مانوی درنقاشیهای ایرانی»**[1] شدکه بسال ۱۹۲۴ میلادی (۱۳۴۲ هـ. ق) درشهر اگسفورد انتشار یافت.

دراین‌کتاب ضمن بحث درباره اهمیت باقیمانده‌آثار هنری عهد ساسانی درایران وتکه‌های کوچکی از نقاشیهای مکتب مانی که مارك اورل اشتاین در ویرانه‌های **تورفان** درترکستان‌چین یافته بود، غرض مؤلف‌آن بودکه نشان دهد محقق علاقه‌مند برای مطالعه و درك تاریخ هنر ایران بعداز اسلام باچه دشواریهائی‌روبروست. مسلماً درهنرهای زیبا، بمانند ادبیات، محقق باید در جستجوی عواملی باشد که کمك به‌تکامل سبك نموده است. آن چه توماس آرنولد در کتاب جدید خویش میخواست ثابت‌کندآن بودکه نقاشی ایران همیشه درطول‌تاریخ تابع سیر تکاملی بوده است. هردانش پژوه نکته سنج و باریك بینی درمی‌یابدکه در نقاشی ایران بعد از اسلام به‌ویژه از سده هفتم هجری ببعد شواهد هنری‌فراوانی وجود داردکه نظایر آن‌ازحمله‌عرب تاحدود ششصد سال بعد ازآن رویداد هرگز بچشم نمی‌خورد. آیاقبول کردنی است که در این دوران فترت ششصد ساله هیچگاه هیچگونه اثرهنری بوجود نیامده باشد؟ آرنولد پیشنهادکردکه برای یافتن این «حلقه مفقود» یا به‌سخن دیگر اثبات تسلسل و دوام هنری باید نمونه هائی

1_ Survivals Of Sasanian And Manichaean Art In Persian Painting.

ازنقاشیهای سده هفتم یاهشتم هجری را باآثار هنرمندانی که درخلال سده سوم و اواسط سده هفتم میلادی درایران می‌زیستند برابر نهاد؛ و خود چنین کرد.

دشواریهائی‌که توماس آرنولد و دیگر محققان اروپائی در پیش داشته‌اند وپژوهندگان‌آینده نیزخودرا باآنها روبرو خواهندید یکی دو تا نیست. امروزه کسی‌که جویای تحقیق در این رشته باشد باید ماهها وقت خودرا صرف دیدن مینیاتورهائی‌کندکه در موزه‌های‌مختلف لندن، اکسفورد، دابلین، تهران، پاریس، بوستون و نیویورك پراکنده است. به‌علاوه دربارهٔ‌مکتب‌های هنری گوناگون که تا سده نهم‌هجری درایران وجود داشته است هیچ‌گونه اطلاعی در دست نداریم و از سده نهم هجری ببعد نیز اطلاعات ما محدود و منحصر به‌چند سطری درباره احوال پاره‌ای ازهنرمندان ونقاشان است وبس. این جریان‌که موجب دلسردی هرمورخ علاقه‌مندی میگردد، چنان که توماس آرنولد خود به‌تفصیل بیان‌کرده، از ریشه‌های متعددی‌آب میخورده است.

چون دین اسلام درنخستین مرحله پرورشش بابت پرستی روبرو بود نظرخوشی نسبت به‌هنرپیکرنگاری وپیکرتراشی‌نداشت. پیروان آیین موسی نیز نقاشی را کاری نکوهیده می‌شمردند و **کتاب تلمود** بوضوح یهودیان را ازپیکر نگاری برحذر داشته بود. چون عده زیادی ازیهودیان مدینه در دوران زندگی پیامبراسلام‌به‌وی‌گرویدند معتقدات آنان درین زمینه رویه مسلمانان صدر اسلام را نیرومندتر گردانید و چون ایران دربرابر سیل هجوم تازیان از پا درآمد طبعاً پیکرنگاری نیز درمیان‌ایرانیان متروك یادست‌کم فعالیتی پنهانی‌گردید. صرفنظر

از تعصب زاهدان خشك مقدس که مسئول نابودی بسیاری از پیکرنگاریهای زیبا بود، اگر در نظر آوریم که درعرض ششصد سال ایلغارهای چنگیزی و تیموری، ویران شدن بهترین و آبادترین شهرهای ایران، بویژه نیشابور، و از بین رفتن گنجینه‌های ادبی و هنری بی‌مانندی چون کتابخانه آل بویه در ری بدست محمود غزنوی چه ضربه‌های جانکاهی بر پیکر هنرهای زیبای ملت ستم‌کشیده‌ای وارد ساخته است آن‌گاه شگفتی نخواهد بود که امروزه محقق نداند بهزاد درچه سالی چشم به جهان گشود و یا پیکرنگاران ایرانی که پیش از وی تحت تأثیر سبك نقاشی چین قرار گرفتندکه بودند وچه نام داشتند؟ جالب است که توماس آرنولد براین سیاهه بالا بلندی که یاد کردیم عوامل دیگری چون رطوبت و گرمای شدید، موریانه وسیل را نیز می‌افزاید ویك یك آنها را چون حمله مغول تباهی آورمی‌شمرد.

ازمطلب پر دور نیفتیم، توماس آرنولد اشکال هرمنقد یا محقق هنری را دراین میدید که ازسده سیزدهم میلادی (هفتم هجری) ببعد خودرا با یك رشته نقاشیهائی روبرو میداندکه همه آنهارا «سبك ایرانی» خوانده‌اند وبی‌اختیار از خود می‌پرسد که این اسلوب ازکجا سرچشمه گرفته وآب خورده است. برای اثبات تسلسل یا به‌سخن دیگر وجودسنت بدون وقفه‌ای درهنر نقاشی ایران آرنولد نوشت:

> مطالعه دقیق نمونه‌های موجود نقاشیهای سده هفتم هجری ایران نشان می‌دهد که درهنر نقاشی باستانی که شش‌سده پیش درحمله عرب ازبین رفت ریزه‌کاریهای هنری همانندی وجود داشته است و من معتقدم که این ریزه‌کاریها درخلال دوران فترت به‌طرزی کاملا مرموز در زیر

سلطه بیگانگان واکثراً درشرایطی کاملا غیر مساعد زنده وجاوید باقی مانده است . * (۳)

برای اثبات این مدعا وی دوسبك نقاشی ایرانی راکه اولی تعلق به دوره ساسانی‌داشت ودومی‌از آن مکتب مانی‌بود برسبیل‌الگوانتخاب کرد . چنان‌که پیشتر گفته‌شد پژوهشهای مارك اورل اشتاین در دهه‌اول سده بیستم میلادی و کاوشهای **پروفسور فن لوکوگ**[1] در سال ۱۹۰۴ میلادی‌که منجر بیافتن چندتکه نقاشی‌برروی گچ درپرستشگاهی‌مانوی واقع درمیان ویرانه‌های تورفان‌گردید مقایسه میان این‌دوسبك راآسان ساخته بود . اما به‌همان سان‌که توماس‌آرنولد یافتن وتعیین رابطه‌میان هنر ایران عهدگورگانی و هنر عهد ساسانی را کاری آسان دید اثبات نفوذ سبك نقاشی مانویان را دراسلوب هنرمندان ایران بعد از اسلام دشواریافت .

نظری‌اجمالی به‌تاریخ **نهضت مانی**وآثار درازمدتی‌که‌برپیگرد وآزار وکشتار پیروان آن‌کیش مترتب‌بود نشان می‌دهد که به‌چه سبب پای همت‌آرنولد و دیگرمحققان دراین عرصه لنگ مانده‌است . مانی که در دهکده **مردی نو** نزدیکی بابل (در حدود بغدادکنونی) بدنیا آمد و ظاهراً در چهل و پنج سالگی به هنگام نشستن **شاپور اول** براریکه پادشاهی‌ادعای پیامبری کرد بنیان‌گذارنهضت بزرگی بود که پیروان‌آن درخلال چندین‌صد سال ازخاك چین تااروپای غربی‌پراکنده شدند . نفوذآئین‌مانی واهمیت مانویان‌را درتاریخ هنر نمی‌توان‌سرسری گرفت . مردم مغرب زمین ازراه‌نوشته‌های **اوگوستین‌قدیس**[2] که خود

1- Prof Von Le Cog 2- St. Augustin

پیش‌ازگرویدن به‌آئین‌مسیح ازپیروان سرسخت‌کیش مانی بود باآرای مانویان‌آشناگردیدند . تدریجاً اصول عقاید مانویان، همان جماعتی‌که از دست پادشاهان ساسانی و سپس خلفای عباسی به یکسان آزار دیده بودند، به سرزمینهای جنوبی فرانسه رخنه‌کرد و سبب بروز اختلافاتی درمیان عیسویان‌گردیدکه نزدیك به‌یکصد سال دوام آورد . * (۴)

اهمیت پیروان‌آئین مانی درتاریخ هنرپیکرنگاری ازآنجاناشی میشودکه مانویان نقاشی را وسیله بسیارسودمندی برای‌آموزش مسائل دینی میدانستند . چون مسلم است‌که پیروان مانی به‌اشاره پیامبر خود برای «ابلاغ امر» در اطراف واکناف جهان پراکنده‌گردیدند و تقریباً حتم داریم‌که همیشه ودرهمه‌جانقاشی‌یکی‌ازارکان‌مهم‌آموزش‌دینی‌آنان بودلذامیتوان‌نتیجه‌گرفت‌که مدت‌پنج‌سده‌ای هنرنقاشی‌درمیان پیروان آئین مانی وجود داشته وپشت پرده دور از انظار به‌زندگی وسیر تکاملی خود ادامه میداده‌است . ازآنجاکه مدتی درازمانویان آشکارا وپنهانی درحاشیه شمال‌شرقی امپراطوری بزرگ ساسانی میزیسته و شعائردینی خودرا اجرامیکرده‌اند دلیلی دردست نداریم‌که منکرنفوذ سبك نقاشی مانویان در اسلوب نقاشی عهد ساسانی باشد . برعکس چنان‌که آرنولد درکتاب خود نشان داده است امکان دارد رابطه میان این دو سبك را تا حدودی معیین ومشخص ساخت . * (۵)

آرنولد برای بحث دربارهٔ نقاشی ساسانی و مقایسه سبك‌استادان آن عهد با دوره بعد از اسلام ابتدا از نفوذ ریزه کاریهای نقاشان چینی دراسلوب مختلف نقاشی‌ایران بحث می‌کند . به‌عقیده وی پیکرنگاران چینی بدنبال لشکریان پیروزمند چنگیز وتیمور ازمشرق رو به‌مغرب

نهادند و در سرزمینهای پهناوری که بدست فاتحان تاتار گشوده شده بود پراکنده شدند. بدین‌سان پاره‌ای از دقایق وظرایف سبك چینی تدریجاً وارد دراسلوب نقاشی هنرمندان ایران وکم‌کم از ویژگیهای سبك بومی گردید. ازآن جمله شکل ابر یا به‌اصطلاح نقاشان چینی **«تای»**[1] بودکه برای نخستین‌بار پس‌ازحمله مغول به‌آسمان مناظرمینیاتورهای ایرانی راه یافت. آرنولد دراین باره می‌نویسد:

> هنرمندان ایرانی دراین مورد بی‌آن‌که رنج سر برافراشتن و نگاه کردن به‌آسمان را برخود هموار سازند عین ابـر چینی را به‌همان سان‌که نسل پس از نسل برروی تابلوها وسفالینه‌های چینی‌آمده بود بر فراز مینیاتور خود منتقل ساختند وازآن پس‌شکل ابرچینی یکی از ممیزات جاودانی نقاشی ایران‌گردید. * (۶)

اما نقاشی‌ایران‌چنان‌که خودآرنولد خستوشده‌است ازریشه‌هائی آب می‌خورد که چندین سده پیش از نفوذ نقاشی چین هنری پرمایه و بارور بود. میدانیم‌که هنرنقاشی ایران در دوران زمامداری‌جانشینان **اسکندر مقدونی**، یعنی **سلوکیدها** و پس ازآن در دوره پارتی یـا **اشکانی** رو به‌زوال نهاد چه سلوکیدها و پارتها هر دو رغبت وگرایش بیشتری به‌هنریونان داشتند واصولا طبیعت جنگاور وبیابان‌گرد پارتی را با هنرهای زیبا میانه‌ای نبود؛ اما **ساسانیان** به‌رستاخیز جدیدی در نقاشی وپیکرتراشی کمك‌کردند. دو باره اعیان‌کشور، چنان‌که فردوسی درشاهنامه اشاره‌کرده است دیوار کاخهای بلند وباشکوه، خویش را بـا صورتهای دلپذیری تزیین می‌کردند؛ پیکرتراشی وتزیین برروی‌سنگ دربیستون‌ازسرگرفته‌شد؛وخزانه‌شاهی درتیسفون نگارستانی ازپیکره‌های

1– Tai .

شاهان ساسانی گردید. * (۷)

توماس آرنولد از نمونه‌های گوناگون هنر عهد ساسانی سه نمونه راکه صورت فرشتگان، مجلس شکارپادشاه، ومجلس میگساری درباغی باشد برگزید. علت انتخاب این سه نمونه‌آن بودکه همانند هرکدام ازآنها درنقاشیهای ایران بعداز اسلام فراوان بچشم میخورد. نخستین نمونه هنر دوره ساسانی که‌آرنولد مورد مطالعه قرارداد نقش فرشتگان از روی‌کنده‌کاریهای سنگی طاق بستان بودکه تعلق به‌دوران زمامداری **خسرو دوم** مشهور به‌خسرو پرویز (از ۵۹۰ تا ۶۲۸ م.) دارد. درآن‌جا بربالای طاق بزرگ، در دو گوشه، دوفرشته پیروزی برروی سنگ کنده شده‌که براثر مرور زمان وبی‌مبالاتی فرمانداران‌کرمانشاهان در عهد قاجاریه نیمی از بدن فرشته دست چپی فرو ریخته و از بین رفته است. هریك از این فرشتگان در دست راست تاجی داردکه از دورشته مرواریدهای درهم تنیده ساخته شده وفرشته پیروزی دست راستی طاق جامی در دست دارد پر از مروارید «که معمولا این مرواریدها را در موارد خاصی بر سر پادشاه پیروزمند و یا بر سرشاهدختی که عروسی می‌کرد می‌ریختند.» * (۸) آرنولد در باره این نقش‌ها چنین می‌نویسد:

> کندن نقش فرشته پیروزی بربالای طاقها و طاق‌نماها یکی از سنن قدیمی سنگ تراشی است که نظایر آن را میتوان در طاقهای نصرت رومی فراوان دید واکنون نیز بهترین نمونه‌آن بربالای طاق‌بزرگ کلیسای **سن‌ویتاله**[1] درشهر **راونا** [2] در ایتالیا دیده می‌شود. بااین‌

1- San Vitale 2- Ravenna

همه نباید پنداشت که هنرمندان ایرانی در این سنگ تراشیها کاملا تحت تأثیر هنر رومی قرارگرفته باشند. به‌نظر من این تأثیر هنر یونانی است که از **باکتریا** یا باختر باستانی سرچشمه گرفت و تدریجاً از طرف غرب به ایران و ازسمت شرق به چین سرایت کرد. * (۹)

آن چه آرنولد در این مورد گفت بدون دلیل نبود چه نقاشیهائی که براثر کاوشهای مارك اورل اشتاین در آسیای مرکزی پیدا شده بود و تعلق به بودائیان داشت شواهد زنده‌ای از نفوذ هنر یونانی در سبك هنرمندان آن بخش از آسیا بود. به‌هر تقدیر توماس آرنولد برای اثبات مدعای خویش یعنی نمایاندن تسلسل سنت در نقاشی ایران نمونه‌ای از مینیاتورهای نسخه‌دست نبشته دیوان خواجوی کرمانی را انتخاب کرد. بربالای ورق نود ویکم این دیوان بی‌نظیر موزه بریتانیا * (۱۰) که تاریخ کتابت آن سال ۷۹۹ هجری (۱۳۹۶ م.) است نقاش چیره دست در دو گوشه طاق نمائی زیبا دو فرشته پیروزی را کشیده است که تاجهائی ازمروارید بهم تنیده در دست‌راست نگه داشته‌اند وپیرایه‌ها، آرایش بدن وشالهائی که بدور کمر فرشتگان است عیناً در بیشتر پیکرنگاریها وسنگ تراشیهای عهد ساسانی بچشم می‌خورد. با مقایسه این دونمونه بارز آرنولد مدعی بودکه عناصر اصلی یك سبك نقاشی اصیل و بظاهر فراموش شده، پس از ششصد سال ناگهان به طرز شگفت‌انگیزی تجلی میکرد ومؤید دوام وبقای سنت درنقاشی ایران بود.

پیدا کردن قرینه برای دو نمونه دیگری که توماس آرنولد برگزیده بود اشکالی نداشت. چون نقاشی اصولا هنری ویژه دربار

پادشاهان بود و پیکر نگاران فقط برای دربار وخشنودی خاطر شاهان و درباریان هنرپرورکار می‌کردند صحنه شکار ومجلس باده‌گساری کراراً موضوع بیشتر کارهای آنان قرارمیگرفت . آرنولد برای اثبات مدعای خویش این گونه نقش‌ها را که در دوران بعد از اسلام برروی قالیها و مینیاتورها آمده است باقرینه‌های عهد ساسانی که معمولا برروی سنگ یا جامهای نقره کنده شده است برابر نهاد؛ و نتیجه گرفت که نخجیر آهو یا شیر همان موضوعی که هنرمندان عهد ساسانی را فریفته ساخته بود ده قرن بعد به‌همان شکل، آرایش حاشیه‌کتابهای دست نبشته‌گوناگون گردیده است . در واقع اگر امروزه ما نقش‌های جامهای نقره عهد ساسانی (به ویژه جام نقره زیبائی را که در **موزه آرمیتاژ لنین گراد** مضبوط است) وصحنه شکارخسرو پرویز را درطاق بستان باحاشیه‌دست نبشته‌های نفیسی چون **عجائب المخلوقات قزوینی** و **خمسه نظامی** و شاهنامه کلکسیون **چستربیتی**[1] مقایسه کنیم نکته‌هائی که مورد نظر آرنولد بوده است بخوبی برما آشکار میشود . * (۱۱)

طبعاً مرور زمان، تکامل مهارت، ورشداسلوب فردی هنرمندان ایرانی در دوران بعد از اسلام نقوشی پدید آورده بودکه با موتیف‌های اصلی ساسانی تفاوت داشت؛ اما مطالعه سبکهای‌مختلف نقاشان ومقایسه مینیاتورهای مختلفی که برای تعداد زیادی از نسخه‌های دست نبشته شاهنامه ساخته شده بود طرحهای اصلی نقاشی عهد ساسانی را آشکار میساخت . برای اثبات این‌موضوع آرنولد نقش بهرام‌گور عهد ساسانی را از روی تکه سفالین شکسته‌ای که در ویرانه‌های ری پیدا شده بود

1- Chester Beaty

الگوقرارداد (۱۲)*وآن را با مینیاتوری که هنرمندی‌ایرانی درحدود سال۸۹۱ هجری برای‌کتاب شاهنامه ساخته بود مقایسه کرد و نشان داد که چگونه موتیف اصلی درهردو نقاشی به یك سان نموده شده وچسان عناصراساسی‌سبك نقاشی‌عهدساسانی وسنت هنری پس‌از ده‌قرن‌خاموشی سمندروار سرازخاکستر بیرون‌آورده است . * (۱۳)

دربحث مربوط به‌سنت وتسلسل عناصراصلی نقاشی‌ایران‌آرنولد ابداً منکر تجدد و تجلی ابتکار شخص نقاش نیست وچنان که خود وی به‌وضوح شرح داده‌است نمونه جالبی‌ازاین‌پدیده ازمقایسه‌مینیاتورهای اولیه **بهرام‌گور** با مینیاتوری که **مظفر علی** یکی از نقاشان دربار **شاه طهماسب** صفوی برای دست نبشته‌ای از خمسه نظامی ساخته است به‌خوبی‌آشکار می‌شود . درمینیاتورهای مکتب هرات همیشه بهرام‌گور رابرروی شتری‌سوارمی‌بینیم‌که‌آزاده، دخترچنگی‌برترك‌او نشسته‌است. ظاهراً مظفرعلی نخستین نقاشی‌است‌که ازسنت قدیمی بریده وبه‌نیروی ابتکارشخصی شتررا مرکب زیبنده‌ای برای شهریار ساسانی نیافته است . به‌همین سبب درمینیاتورمظفر علی بهرام‌گور را سوار براسب‌می‌بینیم . به‌علاوه دراین مورد نقاش، دخترچنگی را ازمرکب شاه جداکرده و بر روی اسب علیحده‌ای نقش نموده است . * (۱۴)

***

درخلال سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۲۸ میلادی توماس آرنولد برای گردآوری مطلب و دیدن مینیاتورهای مختلف ایرانی‌که درکتابخانه‌ها وموزه‌های چندین‌کشوراروپائی پراکنده‌بود به‌سفرهای‌متعددی مبادرت جست . نتیجه این مطالعات و پژوهشها کتاب بزرگی زیر عنوان

«هنر نقاشی درعالم اسلام»[1] بود که بسال ۱۹۲۸ در اکسفورد منتشر گردید. با آن‌که آرنولد در این‌کتاب بطورکلی از نقاشی درجهان اسلامی سخن میگوید اما بیشتر کتاب حصر بر اهمیت هنر نقاشی ایران و خدمتی است‌که نقاشان درباری ایران به‌تکامل این رشته ازهنرهای زیبا نموده‌اند.

بخشی از این‌کتاب را آرنولد به‌اشکالاتی اختصاص داده است که احادیث ومعتقدات دینی‌مسلمانان در راه تکامل‌هنر نقاشی‌اسلامی بوجود آورده بود. وی ازکوشش هنرمندان جهان اسلامی در دویست سال بعد ازهجرت، تجلی تدریجی نبوغ آنان درساختمان وآرایش بناها و سپس با رستاخیز هنر درایران **عهد تیموری**، از ایجاد مکتب هرات و اوج اعتلای هنر در دوران پادشاهی **سلطان حسین بایقرا** و وزارت **امیر علی شیر نوائی**، نفوذ هنر ایران در دربارپادشاهان‌گورکانی هندوستان وبالاخره ظهور **بهزاد** وتأثیرسبك وی درهنرمندان عهدصفوی به‌تفصیل سخن میگوید و در واقع هرج ومرجی راکه درتعیین اصالت‌آثار بهزاد حکمفرماست یکی از بارزترین دشواریهائی میداندکه امروزه هرمنقد هنری با آن مواجه میباشد. درتوضیح این مطلب آرنولد می‌نگارد:

همچنانکه در سده هجدهم میلادی، هرنگارستان مهمی در اروپا آرزومند داشتن تابلوئی‌از**میکل آنژ** بود، به همان روال درجهان اسلامی شرق هرشهریاری خواه ایرانی، ازبك، ترك و یا هندی از داشتن تصویری به‌امضای **بهزاد**، آن مشهورترین پیکرنگار ایرانی برخود میبالید. در چنین شرایطی پرواضح است که‌گروهی برای

1- Painting In Islam

انباشتن کیسه خود حاضر بودنـد چنین خواسته‌هائی را برآورند و به‌همین سبب است که ازسده شانزدهم میلادی (قرن نهم هجری) به‌بعد کراراً برروی تابلوهای مختلف به‌نام بهزاد برمی‌خوریم . اما باید دانست که جعل امضای بهزاد فقط محدود به دوره زندگی‌آن نقاش یا نقاشیهای نظیر کارهای‌آن استاد ویا آثارمعاصران وی نیست بلکه‌این گونه امضاهای ساختگی‌را میتوان قرن پس قرن تاسده بیستم میلادی مشاهده‌کرد . * (۱۵)

چنان‌که آرنولد درکتاب خویش به‌خوبی نشان داده است بازار جعل نام و امضای بهزاد چندین صد سال‌گرم بوده است و امروزه این هرج ومرج به‌درجه‌ای رسیده است‌که تمیزمیان درست و نادرست حتی برای منقدان زبردست‌کاری بس دشواراست . امروزه اگر به‌بسیاری از مینیاتورهای منسوب به‌بهزاد بنگریم در زیرآنها امضای نقاش بوضوح دیده میشود وطبعاً هرجا به‌این مینیاتورها بربخوریم بایدآنها راجعلی بدانیم زیرا بسیاری ازمینیاتورهای اولیه بهزاد امضا ندارد و چنان که قبل از توماس‌آرنولد دوتن از محققان دیگر نوشته‌اند هرگاه بهزاد در صدد نوشتن‌نام خود برروی مینیاتوری‌برمیامد معمولا«کلمه بهزاد را با حروفی بغایت ریز درگوشه چشم ناگیری از مینیاتور مثلا برکنار رکاب اسب یا برکه‌آب ویا جائی مانندآن می‌نوشت.» * (۱۶) به‌هرتقدیـر چون از تمام مینیاتورهائی که به‌بهزاد نسبت داده شده هیچکدام را نمی‌توان حتی با پست‌ترین کارهای‌آن استاد مسلم مقایسه‌کرد بایدچنین نتیجه‌گرفت‌که دلالان زر دوست هرعهد وسده‌ای از شناخت ارج واقعی هنر بهزاد عاجز بوده‌اند و ازخامدستی وساده لوحی‌آنان همین بس که

در هیچ موردی نام بهزاد را بر مینیاتوری که ارزش واقعی داشته باشد ننهاده‌اند.

برای حل این گونه دشواریهاست که توماس آرنولد ارزیابی دقیقی از آثار نقاشان ایرانی را لازم می‌شمرد. دراین باره وی می‌نویسد:

> یکی از ضروری‌ترین تکالیف برای ارزیابی و نقد دقیقی از هنر نقاشی اسلامی درقدم نخست تمیز میان کارهای اصیل وغیراصیل است. درمرحله بعدی باید معین کرد که ممیزات اصلی سبك پیکرنگاری از چه قراراست. اکنون درمورد این گونه مسائل هرج ومرج فراوانی حکمفرماست وحتی میان برازنده‌ترین مردانی که دراین موضوع حجت شمرده‌میشوند اختلاف نظروجود دارد. منقدی باید تابرای نقاشیهای دوره اسلامی همان کاری راکند که **جووانی مورلی**[1] در سده نوزدهم میلادی از برای نگارستانهای ایتالیائی کرد. * (۱۷)

ازنظر نقد هنری واطلاع برتاریخ هنرنقاشی ایران بعدازاسلام، فصل دهم کتاب **«هنرنقاشی درعالم اسلام»** حاوی مطالب جالبی است چه این فصل صرفاً اختصاص به‌نام وشرح حال نقاشانی داردکه از هجوم مغول تا اواسط عصرصفوی درایران قد برافراشتند و در راه تکامل سبك نقاشی بعد از اسلام کوشا شدند. آرنولد به‌نقل از خواند میر درکتاب حبیب‌السیر از نخستین نقاشانی که درهرات به‌عهد سلطان حسین بایقرا برخاستند نام می‌برد؛ و اهمیت کوششهای هنرمندانی چون **بهزاد، آقا میرك نقاش، مولانا قاسم علی و مولانا حاجی محمد نقاش** راکه چندی رئیس کتابخانه **امیرعلی شیرنوائی** بود می‌ستاید. سپس

1— Giovanni Morelli

آرنولد به‌پیروی از **اسکندر بیك ترکمان** نقاشان عهد صفوی را یك یك نام می‌برد وشاکی است‌که برای دوران پرحشمت وشکوه شاه‌عباسی دانستن نام چندتن نقاشانی‌که در کتاب عالم‌آرای عباسی آمده است‌کافی نیست. دراین مورد باید حق راکاملا بجانب محقق انگلیسی داد زیرا ازاکثر نقاشانی‌که اسکندر بیك ترکمان نام برده است جز نام چیزی بجا نمانده وامروزه فقط به‌حکم تصادف می‌دانیم که مثلاپنج تن ازآنها به‌نامهای **زین‌العابدین، صادق‌بیگ، سیاوش بیگ، نقدی بیگ** و **علی‌اصغر** در تهیه مینیاتورهای یکی از بهترین شاهنامه‌های دست‌نبشته عهد صفوی شریك بوده‌اند. * (۱۸)

توماس آرنولد بخش بزرگی از فصل دهم کتاب خودرا به **رضا عباسی** بزرگترین نقاش دربار شاه‌عباس اختصاص داده است. آرنولد از روی تواریخی‌که‌آن نقاش چیره دست برروی مینیاتورهایش بجا نهاده چنین نتیجه میگیردکه سالهای ۱۵۹۳ تا ۱۶۲۹ میلادی (یعنی ۱۰۰۲ تا۱۰۳۹هجری قمری) را باید دوران فعالیت هنری‌رضا عباسی‌دانست. رضا عباسی هنرمندی صاحب قریحه و آزادمنش بودکه در چهل سال اول سده یازدهم هجری مکتب جدیدی برای هنر پیکرنگاری بوجود آورد. چون پاره‌ای از نقاشیهای این هنرمند اختصاص به‌تجسم هیاکل درویشان و افراد طبقه پائین اجتماع دارد میتوان بدون مبالغه وی را پیشرو **«مکتب نقاشی‌مردم»** درایران‌خواند. **اسکندر بیگ ترکمان** نام این هنرمند را در کتاب عالم آرای عباسی آقا رضا ضبط کرده و شاگردانش وی را آقا رضا مصور می‌خوانده‌اند. به همین سبب اغلب نویسندگان و منقدان چنین پنداشته‌اند که آقا رضا مصور کاشی و رضا

عباسی دو نفرند. * (۱۹)

توماس آرنولد نخستین محققی بود که نشان داد چطور **پروفسور میتوخ**[1] و **دکتر مارتین** هر دو به‌غلط رضا عباسی نقاش را همان علیرضا عباسی تبریزی خوشنویس پنداشته‌اند و هرچه را تذکره‌نویسان ایرانی در باره علیرضای خوشنویس نگاشته بودند به آقا رضای نقاش نسبت داده‌اند. * (۲۰) به‌علاوه وی با دلایل دندان شکنی ثابت کرد که ادعای میتوخ و **زاره** درمورد تخلص «عباسی» صحیح نیست. * (۲۱)

یکسال پس از انتشار کتاب **«هنر نقاشی درعالم اسلام»** همکاری نزدیکی که میان توماس آرنولد و **پروفسور گروهمن**[2] محقق بزرگ آلمانی وجود داشت منجر به انتشار کتاب دیگری گردید که علاوه بر مینیاتور دیگر جنبه‌های هنری ایران از آن جمله خوشنویسی، تذهیب وتجلید را نیز دربر می‌گرفت. مؤلفان نامدار این کتاب پس از تشریح تاریخ‌هنر ایران‌از آغاز رواج خط‌عربی وشیوه‌های **نسخ** و **کوفی** به‌تفصیل سخن میگویند و سپس رد خط نستعلیق را که از ابداعات هنرمندان ایران بود گرفته تکامل این شیوه را بر روی کتیبه‌های مساجد، دور گنبدها و منازه‌ها، بر روی طاق نماها و ایوانها و اشعاری که بر لبه ظرفهای سفالین و دور چراغها و ظرفهای فلزی نقش شده است نشان میدهند.

آخرین رساله گرانبها وپرمغزی که آرنولد اندکی قبل ازمرگش نوشت در باره نقاشیهای **استاد کمال‌الدین بهزاد** در نسخه دست نبشته **ظفرنامه شرف‌الدین‌علی یزدی** بود. وی کوشید تا دراین کتاب مشکل

1– Mittwoch 2– Prof Grohmann

ارزیابی و نقد مینیاتورهای بهزاد یعنی همان مطلب مهمی راکه قبلا در کتاب «هنر نقاشی درعالم‌اسلام» طرح‌کرده بود به‌نتیجه‌رساند؛ وامیدوار بودکه باارزیابی دقیق خویش به‌اختلاف نظرهائی‌که درباره سبك بهزاد میان محققان بزرگی‌چون مارتین و **ادگار بلوشه**[1] وخود وی پدیدآمده بود پایان دهد و راه‌را برای پژوهشهای بعدی هموارسازد. نسخه‌دست نبشته‌ای که وی اساس این تحقیق قرارداد به **خط مولانا شیرعلی** در تاریخ ۸۷۲ هجری نوشته شده و دارای دوازده مجلس مینیاتورکاربهزاد است که اکنون در کتابخانه **دانشگاه پرینستون** در امریکا نگهداری می‌شود.* (۲۲) این ظفرنامهٔ دست نبشته گرانبها و بی‌مانند ابتدا در کتابخانه **ابوالغازی سلطان حسین بایقرا** از امیران خاندان تیموری بودکه وی پس‌ازمرگ **سلطان‌ابوسعید** هرات‌را پایتخت خودساخت. سلطان حسین بایقرا بـه شیوه نیاگان ادب پـرور خویش فضلا، شعرا و هنرمندان را بدور خودآورد و یکی ازنخستین ولینعمتان کمال‌الدین‌بهزاد بود. درکشمکش‌هائی‌که بدنبال هجوم ازبکان برهرات درگرفت به طرزی که برما آشکار نیست همان ظفرنامه دست نبشته را به‌دربار **اکبر شاه** به‌هندوستان بردند و چنان‌که ازحاشیه‌های ورق‌آخرآن بر میاید نخست مقررشدکه مبلغ هزار وپانصد روپیه درازای‌آن بپردازند اما «چون ازنظراشرف اقدس‌اکبرشاه‌گذشت حکم شدکه سه‌هزار روپیه قیمت این‌کتاب مقرر باشد.»* (۲۳) طبق نوشته دکترمارتین این‌کتاب پس ازپیروزی سپاهیان نادر در هندوستان به‌ایران برده شد و چون بر روی یکی از اوراق آن* (۲۴) مهر بدون تاریخی از **بهمن میرزای**-

1– E. Bloche

قاجار پسرعباس میرزای نائب‌السلطنه دیده می‌شود ، حدس زده‌اند که **دکتر شولتز آلمانی**[1] بایستی آن را ازبهمن میرزا به مبلغ چند هزار فرانك خریده باشد*(۲۵). در عهد توماس آرنولد این دست نبشته جزو **کلکسیون رابرت گارت**[2] بود و بعدها به دانشگاه پرینستون امریکا فروخته شد .

پیش از آن‌که آرنولد مینیاتورهای نسخه دست نبشته ظفرنامه را اساس تحقیق خود قرار دهد محقق فرانسوی **ادگار بلوشه** شك داشت که آنها کار بهزاد باشد . استدلال بلوشه آن بود که چون اصل نسخه در ۱۴۶۷ میلادی (۸۷۲ هجری قمری) نوشته شده و درسال ۱۵۲۴ میلادی (۹۳۱ هـ . ق) هنوز بهزاد زنده بوده است * (۲۶) لذا چنین برمیاید که بهزاد میبایستی این‌مینیاتورها را دراوان جوانی ودرعین بی‌تجربگی کشیده باشد . آرنولد با استناد به سخنان خود بلوشه منطق آن محقق فرانسوی را مردود دانست و ثابت‌کردکه تاریخ‌کتابت نسخه‌مصور دست نبشته‌ای لزوماً تاریخ ساختن مینیاتورهای آن کتاب نیست . شواهد فراوانی مؤید این‌ادعاست وثابت می‌کندکه دربسیاری موارد خوشنویس معمولا جای تصویر را خالی میگذاشته است و چنان که خمسه نظامی بی‌مانند موزه بریتانیا نشان می‌دهد فاصله میان تاریخ‌کتابت و تهیه سه قطعه از مینیاتورهای درخشان **محمد زمان** در آن دست نبشته عهد شاه طهماسب اول اقلا صدوسی سال بوده است .

یکی از دلایل عمده‌آرنولد در رد استدلال بلوشه‌آن بودکه‌ابتدا **مولانا شیرعلی** خوشنویس ظفرنامه را برروی ورقهای کوچکتری

1- Dr Schulz 2- Robert Garrett

نوشته بود، وچون مینیاتورهای بهزاد بر روی ورقهای بزرگتری نقاشی شده بود هنگامی‌که میخواسته‌اند نقاشیها را داخل نسخه دست نبشته قرار دهند لازم دیده‌اند که برای ورقهای اولیه حاشیه‌ای بگذارند. به‌همین سبب میتوان دریافت‌که چراکاغذ اصل نسخه از لحاظ رنگ و جنس با کاغذ حاشیه تفاوت دارد. به‌علاوه نباید از نظر دور داشت که **جهانگیر پادشاه گورکانی هند** نخستین ورق این دست نبشته‌مینیاتورهای یاد شده را «کار استاد بهزاد» خوانده است و جهانگیر به‌گفته مورخان خود هنرمندی بود که هر مینیاتوری را میدید بسهولت می‌توانست صاحب آن را تشخیص دهد. صرفنظر از این حقیقت تاریخی، آرنولد یادآور می‌شود که چون ظفرنامه را به دربار **اکبر** بردند در حدود سی سالی بیش ازمرگ بهزاد نمی‌گذشت. اگر معاصران بهزادکه در دربار اکبرپادشاه فراوان بودند این مینیاتورها راکاراستاد بهزاد نمی‌دانستند غیرممکن بود خاموش بنشینند و ولینعمت خود را بفریبند و اجازه دهندکه اکبرمبلغ سه هزار روپیه برای‌آن‌ها بپردازد.

یکی از بزرگ‌ترین خدمات ارزنده توماس آرنولد پیشگامی وی در راه تشکیل و اداره نمایشگاه درخشان و بی‌مانند آثار ایران در محل **برلینگتون هاوس**[1] لندن بود. این دانشمند بزرگ انسان دوست، نیکو خلق، بردبار و هنر پرور در همان سالی که کار تشکیل نمایشگاه آثار ایران را با توفیق تمام بپایان رسانده بود، پس از سفری به استانبول و قاهره از غایت کوفتگی بستری شد و به بیماری قلبی

1– Berlington Huose

درگذشت . با مرگ آرنولد تاریخ هنرهای ظریفـه ایران دوست و پشتیبان بزرگی را در اروپا از کف داد . اغراق نیست اگر بگوئیم‌که شناخت ارج واقعی هنر کشور ما در اروپا بطور کلی و در انگلستان به‌ویژه مرهون پژوهشهای پنجاه ساله آن مرد هنر دوست بوده است .

منابع و توضیحات فصل یازدهم

۱ـ ن. ك. به‌صورت مذاکرات آکادمی بریتانیا. صفحه ۳۳۰.

۲ـ مؤلف از نوشته‌های این محقق بزرگوار درگردآوری شرح حال و آثار مارك اورل اشتاین بهره‌های فراوان گرفته است.

۳ـ ن.ك. به‌کتاب نفوذ هنر دوره ساسانی‌وسبك مانوی‌درنقاشیهای‌ایرانی صفحه ۶.

Survivals of Sasanian and Manichaean Art in Persian Painting. Oxford. 1924.

۴ـ ادواردگیبون این موضوع را به تفصیل دردو فصل ازکتاب معروفش زیرعنوان انحطاط وسقوط امپراتوری رومآورده است.

ن. ك. به ترجمه‌کتاب‌یاد شده ازهمین‌مؤلف. ۱۳۴۷ خورشیدی.تهران درصفحه‌های ۱۹۴،۳۱۴، ۵۵۸و۵۶۲.

۵ـکتاب نفوذ هنر دوره ساسانی نوشته آرنولد ـ صفحه‌های۱۷تا۲۰.

۶ـ ن. ك. به همان‌کتاب صفحه‌های ۶و۷.

۷ـ ن. ك. به‌کتاب پروفسورپوپ . صفحه ۷۱۷، جلد اول:

Survey of Persian Art by A. U. Pope. Vol. 1.

۸ـ ن. ك. به صفحه ده‌کتاب نفوذ هنردوره ساسانی .

۹ـ نقل ازهمان‌کتاب وهمان صفحه .

۱۰ـ این دیوان به شماره Add 18113 درموزه بریتانیا در لندن محفوظ است.

۱۱ـ درکلکسیون‌مز بوددرشهردابلین Dublin پایتخت‌ایرلند(جمهوری) ن. ك. به دست نبشته‌های‌شماره۲۱۲. وخمسه‌ای‌به‌خط مرشد به‌شماره۱۹۶ MS وخمسه امیرخسرو دهلوی متعلق به‌دوره‌آخرمکتب تیموری‌به‌شماره۱۶۳

۱۲ـ ن.ك. به La Ceramique dans L,art Musulman. Henri Rivière. Paris, 1915. Planch 62.

۱۳ــ این‌مقایسه بر اساس مینیاتور بهرام گور و آزاده ازشاهنامه‌دست‌نبشته بسال ۸۹۱ هجری‌متعلق به موزه بریتانیاست .ن.ك. به‌ورق ۳۵۳ آن‌دست‌نبشته زیرشماره Add 18188

۱۴ــ ن.ك. به ورق ۲۱۱ دست نبشته خمسه نظامی به‌شماره OR 2265

۱۵ــ کتاب نقاشی درعالم اسلام نوشته آرنولد ـ صفحه‌های ۴۹و۵۰ .

۱۶ــ این مطلب نقل از کاتالوگ مجموعه دست نبشته‌های فارسی موزه متروپولیتان امریکاست . ن. ك. به

A. V. Jackson and A. Yohannam. Catalogue of the Collection of persian Manuscripts, Metropolitan Museum of Art New-York. P. 78. New York. 1914.

۱۷ــ کتاب نقاشی درعالم اسلام ـ صفحه ۵۱ .

۱۸ــ برای نخستین‌بار این‌شاهنامه بسال ۱۹۱۲ درموزه هنرهای‌تزئینی پاریس نشان داده شد . ن. ك. به نشریه موزه مزبور زیرعنوان :

Miniature Persanes exposées Au Musée des Arts Decoratifs, Juin - Oct. 1912. Preface et Commentaire Par George Marteau et Henri Vever.

۱۹ــخود مؤلف این کتاب نیزمرتکب چنین اشتباهی شده ومدتها به‌غلط این دورضارا دوشخص علیحده می‌پنداشته است. این اشتباه را پروفسور میتوخ وپروفسورزاره و دکتر مارتین هرسه مرتکب شده‌اند واستاد نصرالله فلسفی نیز به تبعیت همین‌طورنوشته‌اند : ن. ك. به جلد دوم کتاب تاریخ‌شاه عباس. ص۷۱ چاپ تهران .

۲۰ــ اصل کتاب آن دوچاپ مونیخ به سال ۱۹۱۴ است . ن.ك. به

Zeichnungen Von Riza Abbasi Bearbeiled von F. Sarre und Eugene Mittwoch. Munchen 1914.

استاد محمدتقی بهار نیز درنخستین مقالات خویش دربارهٔ نقاشی ایران دچار همین اشتباه شده و علیرضای خوشنویس‌را همان آقا رضای نقاش پنداشته اما بعداً متوجه شده و این اشتباه را تصحیح کرده است.

ن. ك. به مقاله تذهیب ونقاشی درایران ـ بهاروادب فارسی. جلد دوم. ص ۱۹.

۲۱ـ ن. ك. به‌کتاب نقاشی درعالم اسلام. صفحه ۱۴۷.

۲۲ـ درکتابخانه دانشگاه پرینستون زیرشماره 8HTTI 54

۲۳ـ ن. ك. به حاشیه این دست نبشته‌که این‌کلمات وارونه به‌خط ریز درقسمت چپ ورق‌به‌چشم می‌خورد. درکتاب خودآرنولد ن. ك. به ورق مقابل صفحه ۲۲.

۲۴ـ دانشگاه پرینستون . ورق 408 B به شماره 8 HTTI 54

۲۵ـ ن. ك. به‌کتاب :

The Miniature Paintings and Painters of Persia, India and Turkey. Vol . 1. P. 113

۲۶ـ ظاهراً این استدلال ادگاربلوشه مبنی برنوشته خواندمیردرکتاب حبیب‌السیراست .

فصل دوازدهم

شمشیرزنی صاحب قلم

در بیان احوال و آثار سرپرسی سایکس

تحصیل در دانشکده افسری سند هرست ـ سفر به هندوستان و ایران ـ تأسیس نخستین کنسولگری در کرمان و بلوچستان ـ ده هزار میل سفر در ایران ـ ویژگیهای اخلاقی ایـرانیان از نظر سایکس ـ سایکس در خراسان ـ نیشابور و ویرانه‌های تاریخی آن شهر ـ تألیف تاریخ ایران ـ مطالب تاریخ ایران ـ مطالب جلد اول ودوم ـ خطاهای سایکس ـ نفوذ عثمانی و آلمان در ایران ـ تأسیس لشکر تفنگداران جنوب ـ فعالیت‌های واسموس ـ شورش قشقائی‌ها ومحاصره شیراز ـ پایان کارسایکس ـ توفیق علمی آن محقق.

(۱۸۶۷ - ۱۹۴۵)

پرسی سایکس سردار مدبر ودانشمند ایران دوستی که‌بواسطه نگارش تاریخ مفصل و مبسوطی نامش در زمره خاورشناسان ثبت شده است مانند بسیاری از دانش‌پژوهان پیشین به‌سبب اقامت درهندوستان با فرهنگ وتمدن ایرانی آشناگردید. وی در فوریه ۱۸۶۷ م. (شوال ۱۲۸۳ه. ق) هفت سال پس‌از ادوارد براون درشهر **کنتربوری**[1] بدنیا آمد. پدرش کشیشی بودکه درارتش انجام وظیفه می‌کرد وبه‌همین سبب طبعاً **پرسی‌مولزورث سایکس**[2] پس ازتکمیل دوران تحصیل‌مقدماتی به دانشکده افسری مشهور **سندهرست**[3] فرستاده شد و چون سایکس جوان در بیست و یك سالگی از تحصیل در آن دانشکده فراغت یافت به‌خدمت ارتش پیوست. دیری نگذشته بودکه افراد فوج سایکس برای

1- Canterbury
2- Parcy Molesworth Sykes
3- Sandhurst

دوران خدمت چند ساله‌ای روانه هندوستان گردیدند و در آن هنگام بودکه به سال ۱۸۹۳ م . (۱۳۱۱ هـ . ق .) سایکس بیست و شش ساله به‌نخستین سفرش در ایران ازکرانه‌های **مازندران** تا **کرمان** مبادرت جست .

بدنبال سفر بعدی سایکس به **بلوچستان** در اکتوبرسال۱۸۹۴م . (۱۳۱۲ هـ .) از طرف دولت بریتانیا به وی پیشنهاد شد که نخستین کنسولگری را در کرمان و بلوچستان بگشاید . از آنجا که سایکس بر اثر پژوهشها و سفرهای چندین ساله‌اش به اوضاع جغرافیائی و شرایط اقلیمی آن دو ناحیه‌آشنا وازجزئیات اخلاق وعادتهای مردم‌آن صفحات به‌خوبی‌آگاه‌بود باخوشحالی تمام چنین پیشنهادی راپذیرفت . ازبخت خوش سایکس به‌تفصیل ماجرای سفرواشکالات‌کارش را درفصل پانزدهم‌کتابش زیرعنوان **«ده هزار میل سفر یا داستان هشت سال اقامت درایران»** بیان کرده است . این کتاب مجموعه‌ای از آمار و اطلاعات جغرافیائی وتاریخی بخش بزرگی ازسرزمینهای شرقی ایران از مشهدگرفته تاکرمان ویزد است . پاره‌ای از اطلاعات مندرج در این کتاب هرگز به‌کار محقق نمی‌خورد؛ اما برعکس پاره‌ای دیگرازمطالب آن چون صرفاً مشاهدات خود مؤلف است فایده زیادی ازبرای‌دانش‌ـ پژوهان و محققان دارد . ازآن جمله است نوشته‌های سایکس در باره طرز زندگی و عده افراد ترکمانهای **یموت و گوکلان**، میزان درآمد و سازمانهای نظامی کرمان ، خاطرات مؤلف از افراد جالبی چون **عبدالحسین میرزا فرمانفرما** و برخی دیگر از حکام و درباریان قاجار . * (۱)

چنان‌که از خلال نوشته‌های سایکس درکتاب ده هزار میل سفر درایران مشاهده میشود وی نخستین مسافراروپائی است‌که درآغازسده بیستم میلادی‌ازبیابان‌لوت‌گذشته وهمه‌جاگام‌برجای‌پای‌جهانگردونیزی **مارکوپولو**[1] نهاده است. ازاین مقوله درفصل پانزدهم‌کتاب بدون شك خواننده نوشته‌های پرسی‌سایکس را درباره سفرمارکوپولو درایران و مقایسه میان منازل آنروزی و منازل سفر عهد مارکوپولو را فوق‌العاده جالب‌می‌یابد. هم‌چنین یادداشتهای‌پرسی‌سایکس درباره‌کولیهای‌ایران وآثار عصر مفرغ، تجزیه و تحلیل جنبه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی ایران وبالاخره‌تشریح موقعیت بریتانیا درآغازسده بیستم،همه‌ازمطالبی است‌که فصل سی و هفتم کتاب ده هزار میل سفر درایران را فصلی‌مغتنم وممتازمیسازد.

سایکس درپایان همین‌کتاب از ویژگیهای اخلاقی ایرانیان از آنجمله‌کرم، گشاده دستی ومیهمان‌نوازی ایرانیان به‌خوشی یاد میکند و چنان‌که خودش خاطر نشان ساخته است داوریش درباره «آن‌کشور و مردم‌آن بمراتب صحیح‌تر ومعقولتر از داوری‌کسانی است‌که فقط چند روزی درکشوری می‌مانند و بیدرنگ در باره آن‌کشور به‌نگارش‌کتابی دست میزنند». * (۲) ناله سایکس در واقع از دست خارجیانی بلند است‌که با شتاب تمام حین سفر از ایران بواسطه عدم اطلاع و تجربه واجیرکردن افرادی دغل از روی بی انصافی ایران و ایرانیان را بباد انتقادگرفته‌اند؛ و «حال آن‌که همین امر درمورد درشکه چیهای پاریس ولندن مصداق دارد ودرست نیست‌انسان همگی‌مردم‌کشوری‌را بایك‌چوب

1- Marcopolo

براند. * (۳)

در همین مورد پرسی سایکس رفتار پاره‌ای از اقوام آسیائی از آنجمله بر خورد چینی‌هارا نسبت به بیگانگانی که به کشورشان گام می‌نهند با رفتار ایرانیان قیاس میگیرد و موکداً یادآور می‌شود که در سراسر ایران صرفنظر از چند شهر که باید آنها را پایگاه متعصبین نامید مردم عموماً یك نفر اروپائی را با آغوش باز میپذیرند به ویژه اگر آن بیگانه تازه وارد بتواند به زبان فارسی مقاصد خودرابیان‌کند. نوشته‌های سرپرسی سایکس درین زمینه طنینی از سخنان **سرهنری رالین‌سون** است. سایکس می‌نگارد.

> بر رغم ارتشاء وحشتناکی که در ایران حکمفرما و دولت برای از بین بردنش کوشاست، بررغم فقدان‌آموزش و پرورش، شاهراهها و راه‌آهن، من به‌دلایلی چنداعتقاد راسخ دارم‌که‌ایرانیان پرمایه‌ترین و والاترین نژادها درآسیای غربی‌اند. یکی از دلایلم آن است‌که چون آنان جلای وطن می‌کنند به هر سرزمینی رو می‌نهند روزبه می‌شوند، چنانکه ایرانیان مقیم بمبی و زنگبار شاهد بارزی براین مدعایند. حتی در دورافتاده‌ترین جزایر گروه **سی‌شل**[1] که زمانی گذارم به‌آنجا افتاد ثروتمندترین مردی‌که به‌من خوش آمد گفت ایرانی بود. از اینهاگذشته سزاوار است سخنان بزرگترین حجت این عصرسرهنری رالین‌سون را تکرارکنیم که‌گفت‌افراد قوم ایرانی بمراتب از دیگرآسیائیان‌خواه هند ویاترك‌ویاروس برترند. * (۴)

ارتباط مستقیم سایکس باایرانیان‌راکه نزدیك‌به‌ربع قرن‌بدرازا کشید میتوان به سه دوره متمایز بخش کرد. نخستین دوره مشتمل

1- Seychelles

برسفرهایش درقسمت‌مشرق ایران، همکاریش با **سر توماس هولدیچ**[1]، درکمیسیون تعیین مرز میان ایران و بلوچستان و تأسیس کنسولگری بریتانیا درهمان ناحیه از ایران بود. بروزجنگ درافریقای جنوبی و زخمی شدن سایکس در آن درگیری چندی به فعالیت‌های سیاسی و تحقیقی‌وی پایان داد. دومین دوره از سال ۱۹۰۶ م. (۱۳۲۴ هـ. ق.) آغاز میشود که سایکس به مقام ژنرال کنسولی دولت بریتانیا در خراسان گماشته شد و تاسال ۱۹۱۳ م. (۱۳۳۱ هـ. ق.) انجام وظیفه میکرد. سومین دوره خلال سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۲۰ میلادی بود که سایکس به غائله شورشیان فارس پایان داد، ایران‌را ترك گفت واند کی بعد ازخدمت ارتش کناره گرفت.

دومین دوره اقامت سایکس در ایران یا به سخن دیگر هفت سال دوران خدمت سفر و پژوهشهایش درخراسان را باید بیشك پر-ثمرترین دوره های زندگی وی دانست. یادداشتهای تاریخی سایکس درباره خراسان که طبق نوشته خودش در واقع خاطرات پاره‌ای از سفرهایش در آن ایالت از سال ۱۹۰۶م. به بعد بود چهار سال پس از آن تاریخ به‌صورت مقاله‌ای مفصل در **مجله انجمن شاهی آسیائی‌لندن** بچاپ رسید. سایکس برای تکمیل این‌تحقیقات ومزید اطلاع‌محققان خارجی یك سال بعد (ژانویه سال ۱۹۱۱) مقاله مبسوط دیگری در **مجله جغرافیائی لندن**[2] انتشار داد که نمونه بارزی از وسعت دامنه اطلاعات وعمق پژوهشهای وی درخراسان و گرگان‌است. دراین مقاله

1- Sir Thomas Holdich
2- The Geographical Journal

سایکس اطلاعـات جغرافیائی جالبی از نیشابور، گرگان، استرآباد، شاهرود، وبسطام، سبزوار، عباس آباد ومیان دشت گردآورده وپاره‌ای از اشتباههای جهانگردان و محققان پیشین را یادآور شده است. گرچه سایکس در بیان مطالب تاریخی و جغرافیائی اکثراً به‌اختصار گرائیده است اما در میان نوشته‌هایش گاهی خواننده بـه اطلاعات جالبی دست میبابدکه مانندآن درخلال نوشته‌های‌دیگر جهانگردان کم پیدامیشود. از اینگونه است نوشته‌های سایکس درباره بسطام. وی پس از شرحی در باره پیشینه کهن بسطام که روزگاری مهمترین شهر **ناحیه کومس** بود چنین می نگارد:

> درآنجا ابتدا به‌زیارت قبر **امیراعظم** برادر امیر **شیرعلی بارکزائی** رفتیم که نزدیك به‌چهل سال پیش هنگام سفرش به‌تهران دراین محل ازجهان درگذشت. غرض امیراعظم خان از رفتن بـه تهران جلب پشتیبانی **ناصرالدین شاه** بود؛ اما این شهربواسطه وجود آرامگاه عارف بـزرگ **شیخ ابویزید** مشهور بـه **بایزید بسطامی** شهرت دارد. * (۵)

جالب‌ترین بخش‌ازنوشته‌های‌پرسی‌سایـکس‌درباره پیشینه‌خراسان ارتباط با نیشابور دارد. وی چندین بار از نیشابور دیدن کرده و در ۱۹۰۹م. مدتی‌را سرگرم تماشای ویرانه‌های‌آن‌شهر تاریخی بوده‌است. به‌عقیده سایکس دشوار است تعیین کردکه بعدازهجوم **مغولان** وویرانی شهر قدیمی نیشابور، شهر جدیدی کـه **ابن بطوطه** جهانگرد نامدار مغربی در۷۳۵ ﻫ. آنرا دمشق کوچك وصف کرد درکجا قرارداشته‌است. از آن جا که در ناحیه **شادیاخ** هیچگونه ویرانه‌ای بچشم نمی‌خورد سایکس چنین استنباط کرده است‌که باید شهر جدید را در محل شهـر

قدیمی‌تر نیشابور بنا کرده باشند . وی درین باره می‌نویسد :

> آن چه می‌تواند موید نظر من باشد بقایای بازاری قدیمی است که هنوز به‌فاصله‌ای اندك درسمت غربی **تپه الب‌ارسلان** بچشم می‌خورد . البته زلزله چنان نیشابور قدیم را ویران ساخته است که اکنون جز چند تل خاك چیز دیگری ازآن شهر پدیدار نیست . محل شهرجدید نیشابور سه یا چهارمیلی شمال و شمال غربی **شادیاخ** واقع است . بطور خلاصه از آن چه گفته‌ام می‌توانم چنین نتیجه بگیرم که در بیست و چهار میلی جنوب شرقی شهر کنونی نیشابور بقایای شهر ویرانی قراردارد که به‌عقیده من باید ازآن‌دوره ساسانی باشد . بین آن ویرانه‌ها وشهر جدیدکنونی به‌فاصله چهار میلی در سمت جنوب و جنوب شرقی خرابه‌های شهری‌است که درسده‌های میانه همان شهر مشهور نیشابور بوده است . * (۶)

درخلال سالهای ۱۹۱۳ م . که پرسی سایکس خراسان را ترك گفت و۱۹۱۵م . (۱۳۳۳ هـ . ق)که ازطرف دولت بریتانیا به‌سمت ژنرال کنسولی به‌**کاشغر** درترکستان چین فرستاده‌شد نتایج پژوهشهای ممتد ومبسوطش زیرعنوان یکدوره تاریخ ایران از زیر چاپ بیرون آمد . چنان که سایکس درمقدمه برنخستین‌جلدتاریخ خویش درسال۱۹۱۵م . نوشت ضرورت انتشار چنین‌اثری آشکاربود . ازهنگامی که تاریخ‌ایران تألیف **سرجان ملکم** منتشرگردیده بود تا به آن عهد درست یك قرن می‌گذشت . درین دوران صدساله راز سنگ‌نبشته‌های میخی کشف شده، شوش اسرار سر به‌مهرخودرا فاش ساخته وازبسیاری جهات پیشرفتهای شایانی حاصل آمده‌بود . هرچند وصف هرکدام ازاین اکتشافهاجداگانه

درکتابهای گوناگونی منتشرشده بود؛ اما تا دهه اول قرن بیستم میلادی هیچ تألیفی وجود نداشت که بر رویهم مشتمل بر ثمرات این گونه پژوهشهای نوین باشد. سایکس پس‌از تردید فراوان دامن‌همت به‌کمر زده درصدد جبران این‌کمبود برآمده بود زیرا معتقد بود که میتواند بکمك مدرکهای جدید و پژوهشهای نوین نفوذ تمدن ایرانی را در هندوستان، آسیای مرکزی، یونان، امپراطوری روم ودر نتیجه دراروپا نشان دهد. خود سایکس در پیش درآمد جلد اول تاریخش چنین مینویسد:

> غرض عمده من آن بوده است‌که برای مزید استفاده همکارانم‌که در ایران وکشورهای همجوارانجام وظیفه میکنند ونیز برای‌دانشجویان ایرانی و اروپائی کتابی فراهم آورم‌که تا اعلی درجه امکان‌کامل باشد وآنها را از دیگر منابع و مآخذ بی‌نیاز سازد. ازین رو عطف توجه به‌امپراطوریهای باستانی‌وروابط آنها باعیلام، ماد وپارس‌نموده وبه‌همین سبب درباره موضوعهائی‌چون ترقی‌مقدونیه به‌مراتب زیادتر ازآنچه باید به‌بحث پرداخته‌ام. * (۷)

جلد اول تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس مشتمل بر پنجاه و نه فصل است‌که با شرحی در باره اوضاع جغرافیائی و شرایط اقلیمی فلات ایران آغاز می‌شود سپس به‌جغرافیای عیلام و بابل، مذاهب و اخلاقیات مادها وپارسها، ترقی وزوال‌آشور ولیدی‌می‌پردازد وبالاخره جریان رویدادهای تاریخی هخامنشیان، اشکانیان وساسانیان را تا ظهور اسلام و اوائل دوران خلافت عباسیان می‌رساند. در آغاز همین جلد نخست جائی که سایکس سخن از تمدن سومریها به‌میان آورده‌است با-

توجه به‌تحقیقات باستان شناسان و به‌ویژه اکتشافهای دانشمند بزرگ انگلیسی **لئونارد وولی**[1] کوشیده است تارابطه میان سومریها و دیگر شاخه‌های آریائی‌را آشکارسازد. این بهره‌گیری از پژوهشهای نوین کراراً درفصلهای مختلف ومباحث گوناگون کتاب تاریخ سایکس تجلی‌می‌کند. ازآن جمله است استفاده ازکشفیات جدید **سرمارك اورل اشتاین** و پژوهشهای آن دانشمند در باره **اورنوس**[2] یـا صحنه باشکوه‌تـرین جنگهای **اسکندرمقدونی** که دربخش مربوط به‌اسکندر وحکمرانی مقدونیان برایران میاید.

مهمترین ایرادی که بر این بخش از تاریخ سایکس وارد است تکیه یك جانبه وی برسندها ومدرکهای یونانی و به‌ویژه برنوشته‌های هرودوت است که بطلان بسیاری از این‌گونه مطالب در عهد ما روشن‌تر از آفتاب شده؛ و نیز درمورد بسی از رویدادهای تاریخی عهد ساسانی بویژه جنگهای ایران و روم تجزیـه و تحلیل سایکس قبول کردنی نیست چه‌وی ناآگاه آنچه از کلك دشمن تراوش کرده است تکرار می کند.

جلد دوم تاریخ سایکس مشتمل برنود فصل و حاوی رویدادهای تاریخ ایران ازعهد باشکوه اسلامی تادوران‌کنونی‌است. دربخش‌مربوط به‌اسلام یا به‌سخن دیگر دوره اسلامی ایران سایکس بواسطه ندانستن زبان عربی خود را با دشواریهای فراوان روبرو دیده وچنانکه خود در مقدمه جلد دوم شکوه میکند مآخذ ومنابع زیادی برای تهیه مقدمات کارنیافته است. درین مبحث وی کراراً به نوشته‌های دوتن از محققان

1- Leonard Woolley 2- Aornos

بزرگ اروپا آمدروز[1] و مارگولیوث[2] که در هفت مجلد علل زوال دولت عباسیان را شرح داده‌اند اشاره‌کرده و ازکتاب پروفسور گیب[3] محقق عرب شناس انگلیس در باره کشورگشائیهای تازیان در آسیای مرکزی الهام‌گرفته است. اگر این نقص درمورد دوره تسلط عرب بر ایران درخورایراد باشد مسلماً نمی‌توان‌همان‌عیب را درباره رویدادهای دوره‌های اخیر تاریخ ایران وارد دانست. از آن جاکه پرسی سایکس درمورد بسیاری از رویدادهای تاریخ‌جدید ایران ازکودتا ببعداطلاعات عمیق وهمه جانبه‌ای داشته و به‌ویژه از ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۰ م. (۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ هـ. ق) حتی خودش به‌پاره‌ای از جریانهای سیاسی ایران شکل بخشیده است فصلهای آخر جلد دوم تاریخ وی را نباید سرسری تلقی کرد. به علاوه‌کتاب سایکس از لحاظ احتواء برمنابع خارجی چندان مغتنم است‌که حتی تا به‌امروز برای‌آن دسته از دانش پژوهان ایرانی که‌آشنائی بهزبانهای بیگانه نداشته ویا علاقمند بیافتن پاره‌ای‌ازمنابع خارجی باشند میتواند فوق‌العاده سودمند افتد.

مسلماً بیست ویك سال اقامت سایکس در ایران چنانکه خودش خستو شده است‌کمك‌گرانبهائی به‌تدوین تاریخ وی‌کرده‌است چه درغیر آن صورت هرگزبرای سایکس تشریح پاره‌ای‌ازحقایق به‌همان روشنی وسادگی امکان نمی‌داشته‌است. اما خطای نابخشودنی سایکس آن‌است که درپاره‌ای موارد حساس از بیان حقایق چنان‌که خود درك‌کرده بوده است نظر به مصالح سیاسی خودداری میورزد. بااین همه نباید کتمان

1- Amedroz 2- Margoliouth

3- H. A. R. Gibb

کرد که هنوز تاریخ سایکس در مورد رویدادهای بعد از کودتا و به‌ویژه درباره **رضاشاه بزرگ** حاوی پاره‌ای اطلاعات جالب است که در دیگر منابع مانندش دیده نمی‌شود.

درباره اوایل دوران قاجاریه ومسئله هرات نیز چند جا سایکس بخطا رفته وحقایق تاریخی را قلب کرده‌است. ازین گونه‌است نقارمیان وزیر مختار دولت بریتانیا در تهران **مسترجان مك‌نیل**[1] و**محمدشاه** و هم چنین داستان رفتن **حسین خان آجودانباشی** به سفارت به دربار انگلیس که به‌عقیده سایکس:

> سفیر ایران بدون توفیق ازسفر انگلیس بازگشت و چون به میهن خود رسید چوب مفصلی خورد یا به سخن دیگر او را شدیداً فلك کردند. * (۸)

ومسلماً میدانیم که این‌سخنان بی‌اساس وغرض‌آلود راطرفداران مك‌نیل درانگلستان برسرزبانها انداخته بودند تاسفیرعالیقدر وشریف ایرانی را خوار و بی‌اعتبارگردانند و حیف بوده است که سایکس تاریخ نویس بدون تأمل این گونه اباطیل را ازمراجع مغرضی نقل کند.

* * *

درخلال دومین سال جنگ جهانگیر نخست (حدود ۱۳۳۵ هـ. ق) که براثر نفوذ آلمانها در ایران و رخنه جاسوسان آلمانی به‌فارس و خوزستان دوجناح نیروهای اعزامی بریتانیا درخاك‌بین‌النهرین به‌خطر افتاده‌بود دوباره موجباتی فراهم آمد که سایکس‌را برای انجام مأموریتی رسمی به ایران گسیل دارند. در آن هنگام که کشور ایران به‌گله‌ای

1– Mr John Mcniel

بی‌شبان میماند بیشتر بخشهای ژاندارمری که زیر نظر مربیان سوئدی آموزش یافته بودند از هم پاشیده شده بود. ژاندارمها یا به‌طمع پول به‌صفوف طرفدار آلمانی و یا هواخواهان عثمانی و آلمانی پیوسته و یا به‌سبب نرسیدن جیره و مواجب خدمت لشگری را رها کرده بودند و همین پراکندگی هرج‌ومرج را به‌نهایت رسانیده بود؛ در گرما گرم این اوضاع پریشان دولت بریتانیا که به‌آرامش اوضاع در نواحی جنوبی ایران به‌علت نزدیکی آن سرزمینها با مرزهای هندوستان علاقه فراوان داشت پس از جلب موافقت دولت مرکزی ایران سایکس را با چند تنی از خبرگان نظامی به فارس فرستاد تا لشگری مرکب از یازده هزار نفر تدارك کنند و بجای ژاندارمری بگمارند.

پرسی سایکس در بهارسال ۱۳۳۴هـ. ق. (مارس ۱۹۱۶م.) وارد بندرعباس شد و بیدرنگ به‌اتفاق گروهی از افسران و پاسداران خویش به گردآوری داوطلبان پرداخت. انجام آن مهم نزدیك به‌یك‌سال بدرازا کشید ودرعرض این‌مدت وی درفارس، کرمان، یزد واصفهان مرتباً سفر می‌کرد. مسلماً آشنائی با مردم این سرزمینها، دانستن زبان فارسی و عادت واحوال‌سکنه همه ممد پیشرفت‌کار سایکس گردید وتنها وقفه‌ای که درکارش پیدا شد رفتن به اصفهان برای رسانیدن‌کمك به لشگریان روس بودکه براثر پیشرفت سربازان عثمانی درخاك ایران بخطر افتاده بودند. دراواخر همان سال هنگامی‌که عثمانی‌ها هزیمت شده بودند و خطر بازگشت مجدد آنها نیز درمیان نبود سایکس به‌شیراز بازگشت و بی‌باکانه به‌اقدامی مبادرت جست‌که درنظر عده زیادی ازمطلعان دور از حزم واحتیاط بود. وی نزدیك به‌سه هزارتن از ژاندارمهای شورشی را

بخشوده آنها را درلشکر نوبنیادکه به **تفنگداران جنوب ایران**[1] مشهور شده بود ادغام کرد. بر رغم ترس و تردید مخالفان سایکس به اتکاء اعتماد متقابل در کار خویش موفق گردید و سرزمینهای جنوبی ایران آرامش یافت وطبیعی بودکه این جریان دراوضاع افغانستان وایالت سرحد شمال غربی هند مؤثر باشد.

درست یکسال پس از ورود پرسی سایکس به ایران در اوائل بهار سال ۱۳۳۵ هـ. ق. هنگامی که عده تفنگداران جنوب ایران به حدود هشت هزار نفر رسیده بود حکومت مرکزی ایران به لشگر مزبور رسمیت داد. همزمان با این جریان چون لشگریان انگلیسی در خاك فرانسه ازآلمانها شکست مختصری خورده بودند خبر این شکست توام با تبلیغات آلمانی در ایران واکنش بسیار شدیدی داشت. فرا خواندن والی فارس **مخبر السلطنه هدایت** به تهران زمینه را برای آشوبهای جدیدی در فارس آماده ساخت. در آن روزگار پر آشوب که سرحلقهٔ جاسوسان آلمانی **واسموس**[2] بین بوشهروشیراز درحرکت وفعال بود دولت جدیدی که درتهران برسرکار آمد اعلام داشت که از آن پس لشگر تفنگداران جنوب را به رسمیت نخواهد شناخت واندکی بعد درپاسخ به یادداشت دولت انگلیس تفنگداران مزبور را «سربازان دولتی بیگانه» خواند. انتشارمتن نامه دولت ایران به یادداشت انگلیس که در واقع عامل امنیت را درمنطقه‌ای تازه ایمن شده از میان می‌برد موجد تشنج، ناراحتی، و شورش گردید. بدنبال فرار **قوام الملك** از شیراز، ایلخانی قشقائی، **صولت الدوله** که قبلا باوالی فارس و پرسی سایکس

1- South Persia Rifles 2- Wasmus

عهد بسته بود تا حافظ آرامش باشد پیمان شکست و شیراز را محاصره کرد. به‌برکت سرعت عمل‌وتدبیرسایکس‌وافتادن بیماری آنفلونزا در میان قشقائیهاکار صولت‌الدوله نافرجام ماند و در واقع به‌اصرارسایکس بودکه فرمانفرما صولت‌را ازمقام ایلخانی برکنار وآتش فتنه راخاموش گردانید .

سایکس سرداری برازنده ومحققی دانشمند بـود . نوشته‌هایش بیشتر در زمینه مسائل تاریخی و جغرافیائی وتراجم احوال است . از سال ۱۹۲۰ م . که به‌انگلستان بازگشت وازخدمت ارتش‌کناره‌گرفت تا سال ۱۹۴۵ م . که بدرود زندگی گفت مرتباً به‌نگارش و ایراد خطابه سرگرم‌بود . حاصل‌پژوهشهای‌آن محقق علاقه‌مند وپرکار دربارهٔ تاریخ افغانستان در دومجلد به‌سال ۱۹۴۰ منتشرگردید . سایکس ازآغازسال ۱۹۳۲ تا به‌هنگام مرگ دبیرافتخاری‌انجمن شاهی‌آسیای‌مرکزی بود، و درخلال ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۹ م به‌یك رشته عناوین و درجات‌گوناگون از آنجمله مدال طلای انجمن شاهی جغرافیائی نائل‌آمد .

منابع و توضیحات فصل دوازدهم

۱ـ ن . ك . به صفحه‌های ۱۵ تا ۲۰ و نیز صفحه ۴۷ کتاب ده هزار میل سفر یا داستان هشت سال اقامت در ایران . نوشته سایکس .

۲ـ همان کتاب صفحه ۴۵۷ .

۳ـ همان کتاب و همان صفحه .

۴ـ نیز همان کتاب و همان صفحه .

۵ـ ن . ك . به مجله جغرافیائی ـ چاپ لندن ـ شماره سال ۱۹۱۱ . صفحه ۱۵۰ .

۶ـ ن . ك . به صفحه ۱۵۶ مجله جغرافیائی . چاپ لندن . همان شماره . هم چنین برای آگاهی بیشتری درین زمینه ن . ك . به فصل هفتم کتاب جغرافیای تاریخی خراسان . تألیف مؤلف همین کتاب . تهران . ۱۳۴۸ .

۷ـ نقل از مقدمه بر جلد اول ـ چاپ اول ۱۹۱۵ . لندن .

۸ـ ن . ك . به صفحه ۳۳۶ تاریخ ایران، جلد دوم . تألیف سر پرسی سایکس . چاپ سوم لندن ۱۹۳۰ . هم چنین ن . ك . به سفرنامه آجودان باشی .

فصل سیزدهم

عارفی از صحبت رمنده

در بیان احوال و پژوهشهای رینولد نیکلسون

نیکلسون وادوارد براون ـ تحصیل درکمبریج ـ گرایش به‌تصوف اسلامی ـ ترجمه غزلهای دیوان‌شمس ـ انتشارمجموعه شعر ونثرشرقی ـ نظرآربری در باره نیکلسون ـ تاریخ ادبیات عرب ـ تحقیقاتی در باره تصوف وعرفان ـ ترجمه مثنوی جلال‌الدین رومی ـ پژوهشهای نیکلسون درباره اشعار اسلامی ـ کتاب عرفای اسلام ـ ریشه تصوف ـ ترجمه هـای ناقص‌کتاب مثنوی ـ نیکلسون و رومی ـ درسوگ عارفی وارسته.

۱۸۶۸ تا ۱۹۴۵ م .

۱۲۸۵ تا ۱۳۶۵ هـ . ق .

پس‌از درگذشت دانشمند نامی **رینولد الن‌نیکلسون**[۱] درمجلس یادبودی که از طرف فرهنگستان ایـران و دانشکده ادبیات در روز چهارشنبه شانزدهم آبان ماه سال ۱۳۲۴ خورشیدی تشکیل شده بـود یـکی از ادبای ایران بر سبیل بزرگداشت پژوهشگر درگذشته چنین گفت :

وقتی یکی از افراد عادی بشر ازین جهان رخت بربندد دو چشم از شمار چشمها کاسته می‌شود؛ اما هرگاه خردمنـد عالیمقام و دانشمند بلند پایه‌ای چون دکتر نیکلسون که بیش از نیم قرن به فرهنگ ما خدمت‌کرده به‌عالم دیگر شتابد در حقیقت مثل این است که هزاران وجود شریف ازمیان ما رفته باشد . * (۱)

1- Reynold Alleyne Nicholson

مردی‌که نماینده فرهنگستان ایران وی را چنین‌می‌ستود اینك درشمار چند تن از خاورشناسانی است که شهرت بین‌المللی یافته‌اند و نامشان پس از مرگ زنده و جاوید مانده است. **رینولد الن نیکلسون** درناحیه **کیلی**[1] از توابع شهرستان **یورکشیر** در ۱۹ اوت سال ۱۸۶۸ میلادی (۱۲۸۵ هـ . ق.) دیده به‌جهان‌گشود. افراد خانواده نیکلسون همه پدر برپسردانش پژوه و دانشمند بودند. **هنری نیکلسون**[2] پدر رینولد در دانشگاه **آبردین**[3] واقع در اسکاتلند استاد تاریخ طبیعی و **جان نیکلسون**[4] پدر بزرگ رینولد یکی ازمحققان علوم دینی بود. مشهوراست‌که رینولد نیکلسون جوان برای نخستین بار درکتابخانه پدر بزرگش باکتابهای دست نبشته عربی و فارسی آشناگردید.

از آغاز هویدا بود که نیکلسون جوان به‌سنت خانوادگی در پی تحقیق وتتبع خواهد رفت. مقدمات دانش‌اندوزی وی در شهرآبردین فراهم شد، سپس وی برای تکمیل تحصیلات به‌**کالج ترینیتی**[5] در دانشگاه **کمبریج** رفت. درآن دانشگاه وی درآغاز به‌تحصیل زبان و ادبیات یونان و روم باستان پرداخت و سپس به‌عشق فراگرفتن زبان و ادبیات فارسی و عربی آن رشته را رها کرد. وی چندی برای تکمیل معلومات خویش در زمینه عربی به **لیدن و استراز بورك** رفت و در بازگشت که عشق فراگرفتن زبان فارسی در دلش افتاده بود در همان کمبریج به‌درك‌محضر **ادوارد براون**[6] ایران شناس‌ارجمند وپژوهنده

1- Keighley 2- Henry Nicholson
3- Aberdeen 4- John Nicholson
5- Trinity College 6- Edward Brown

نامدار نایل آمد . علقه و احترامی که میان نیکلسون و براون پدیدآمد مدت سی و پنج سال همچنان پایدار ماند . خود نیکلسون در باره آن نخستین دیدارچنین نوشته است .

> اورا نخستین‌بار به‌سال ۱۸۹۱م . (۱۳۰۹ه . ق .) ملاقات‌کردم . به‌خوبی به‌خاطردارم‌که سیما، شکل وشخصیت ادوارد براون در من اثری به سزابر جا نهاد ؛ زیرا پر از جذبه بود و بـا آن چه من می‌پنداشتم هیچ شباهتی نداشت . . . این مردکه‌گوئی قوه تعلیم را درنهادش عجین‌کرده بودند شاگردان خودرا به‌شور و وجد می‌آورد و اگر می‌دیدکه ایشان را جز معرفت اندوزی مقصودی نیست دررفع مشکلات و آسان‌کردن کارشان به دل وجان می‌کوشید . اگر وی (براون) در زمره بزرگترین‌خاورشناسان‌جهان به‌شمارآید به‌گمان من این ازآن است‌که وی بزرگترین‌کسی است‌که همهٔ وجود خود را وقف تحقیق در باره زندگی، افکار، و ادبیات مردم مشرق زمین کرده است . * (۲)

نیکلسون چندی به‌تدریس زبان فارسی در دانشگاه لندن سرگرم بود ؛ اما درسال ۱۹۰۳ م . (۱۳۲۱ ه . ق .) که ادوارد براون را به‌مقام استادی زبان عربی دانشگاه‌کمبریج برگزیدند نیکلسون به قصد آن که درکنار دوست و استاد دیرینه خود باشد وازفیض حضورش بهره‌مندشود وظیفه تدریس زبان وادبیات فارسی همان دانشگاه را برعهده‌گرفت وتا ۱۹۲۶ م . (۱۳۴۵ ه . ق)که ادوارد براون از جهان درگذشت همچنان درآن سمت باقی بود . بافوت براون و خالی شدن‌کرسی تدریس ادبیات عربی همه‌استادان دانشگاه به‌اتفاق‌آراء نیکلسون را شایسته چنان‌مقامی

دیدند. به‌همین سبب تاسال۱۹۳۳م. (۱۳۵۲ هـ. ق)که رینولدنیکلسون درشصت و پنج سالگی به‌سبب سالخوردگی از درس دادن کناره‌گرفت و شاگرد برازنده‌اش **استوری**[1] به جانشینی وی برمسند استادی تکیه‌زد مدت سیزده سال استاد زبان عربی بود. * (۳)

یکی از قدیمی‌ترین شاگردان نیکلسون‌که در کمبریج نزد وی به فراگرفتن‌زبان فارسی پرداخت **سی. ج. ادموندز**[2] محقق وجهانگرد مشهور، از دوستان مؤلف است. وی درباره نیکلسون چنین می گوید:

> وی (نیکلسون) از بسیاری جهات با ادوارد براون تفاوتهای بسیار داشت. نیکلسون پژوهشگری به‌ظاهرخالی ازاحساسات بود. کسی بودکه بدون‌گزافه‌گوئی بایستی‌اورا ازمحققان‌مکتب‌آلمان‌بخوانیم وی دانشمندی بود پابند به‌روش علمی، محققی به غایت نکته سنج و دقیق. ظواهرش هیچ‌حکایت از دانشمندی نمی کرد که‌آن همه‌اوقات شریفش را صرف مطالعات دلپذیری در باره عرفای ایران و تصوف اسلامی کرده‌باشد. به‌وی‌که می‌نگریستی انگارنیکلسون یکی ازآن مردان خشك وخالی از اندیشه بود. * (۴)

در کمبریج‌ادوارد براون بزودی به‌استعداد وذوق شاگردش پی‌برد، به ویژه که نیکلسون را شیفته تصوف اسلامـی و افکار و آرای عرفان ایران دید. نیکلسون برای پایان‌نامه دکترای خویش **دیوان شمس** را برگزیده بود و در ۱۸۹۸ م. (۱۳۱۶ هـ. ق) که ترجمه گزیده‌ای ازغزلیات‌آن دیوان به همراهی متن فارسی آنها نشریافت بر ادوارد براون مسلم شد که درباره استعداد و ذوق سلیم شاگردش به‌خطا

1- C. A. Storey 2- C. J. Edmunds

نرفته است. ترجمه برگزیده‌ای از غزلیات دیوان شمس چندان براون را تحت تأثیر قرار داد که تا پایان عمر معتقد بود که کمتر ترجمه‌ای از اشعار شرقی را در قالب نثر انگلیسی بخوبی و درستی ترجمه نیکلسون دیده است.* (۵) هنگام تصحیح و تدوین متون انتقادی و ترجمه اشعار فارسی و عربی، نیکلسون همواره بهترین و آبدارترین منظومه‌های سخن‌سرایان مشهور را یادداشت می کرد و به کناری می نهاد. حاصل پاره‌ای از این اشعار برگزیده مجموعه وی زیر عنوان **شعر و نثر شرقی** است که به‌سال ۱۹۲۲ م. (۱۳۴۰ ه. ق.) در کمبریج به زیور چاپ آراسته شد و در آن شواهدی از طبع شاعرانی چون فردوسی، سعدی، جلال الدین رومی، حافظ، عطار، جامی، عنصری، دقیقی، امیر معزی، عمعق، انوری، باباکوهی و دیگران دیده می‌شود.

نیکلسون در شمار آن چندتن خاورشناس بزرگ است که نهایت درجه سادگی و فروتنی را با اقیانوسی از معلومات بشری در خود جمع داشته‌اند. **آربری**[1] شاگرد آن استاد بزرگ درباره این ویژگیهای اخلاقی نیکلسون می نویسد:

> در وجود رینولد نیکلسون کمال فضل و دانش و منتهای سادگی هردو جمع بود. ملاقات و سخن گفتن با او، افتادگی، وفروتنی، نیک‌مردی و آدمیت او را هرچه خوبتر هویدا می‌ساخت. حتی درمیان قوم انگلیس هم که به خجولی و کناره گیری معروفند نیکلسون را میبایست مردی ازصحبت رمنده شمرد؛ اما درپس آن پرده شرم‌روئی، مهربانی ومحبتی نهفته بود که ثمرهٔ عمری آشنائی با افکار بزرگترین عرفای عالم بود. *(۶)

1 – Arberry

نگاهی به مؤلفات گوناگون نیکلسون بهترین گواه بر پهناوری اقیانوس دانش وژرفای پژوهشهای آن خاورشناس ارجمند است، به‌سال ۱۹۰۷ م. (۱۳۲۵ هـ. ق.) هنگامی که نیکلسون فقط سی و نه سال داشت نخستین تألیف وی زیر عنوان **تاریخ ادبیات عرب**[1] انتشار یافت.هفت سال بعد به هنگام آغاز نخستین جنگ جهانگیر دومین اثرش درباره **عرفای اسلام**[2] منتشر شد (۱۹۱۴ م. برابر ۱۳۳۲ هـ. ق) و سپس به فاصله هفت‌سال دیگر سومین و چهارمین تألیفش زیرعنوان **تحقیقاتی درباره ادبیات عرب**[3] و **تحقیقاتی درباره تصوف اسلامی**[4] در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت. اما گوئی آنچه رینولد تااوان پنجاه سالگی کرده بود همه درحکم مقدمه‌ای از برای مهمترین تحقیق و بزرگترین اثر ادبی وی یعنی ترجمه و تهیه متن انتقادی دقیقی از **مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی** محسوب می‌شد. ظاهراً تا آنجا که آگاهی داریم این کار دشوارمدت دست کم پانزده‌سالی به‌درازاکشید (۱۹۲۵تا ۱۹۴۰م. برابر ۱۳۴۳ تا۱۳۵۹ هـ. ق.).

درکتاب تاریخ‌ادبیات عرب که از بسیاری لحاظ همانند اثرادبی بزرگ ادوارد براون **تاریخ ادبیات ایران** است پروفسور نیکلسون کوشیده است تا دورنمائی ازپیدایش، نمو، وسیر تکاملی افکار وادبیات عرب زبانان را برخوانندگان خود عرضه دارد، وچنانکه خودش به‌طرز شیوائی در مقدمه آن‌کتاب‌آورده، خواسته است تا بالاترین درجه‌امکان

1 _ A Literary History of The Arabs
2 _ The Mystics of Islam
3 _ Studies In Islamic Poetry
4 _ Studies In Islamic Mysticism

جریان نفوذهای گوناگونی راکه به‌آراء و عقاید ادبای عرب زبان‌شکل بخشیده است معین و روشن سازد. این کتاب که برای نخستین‌بار در ۱۹۰۷ میلادی بچاپ رسیدهنوزپس ازگذشت شصت‌وپنج سال‌خوانندگان وخریداران فراوان دارد و همین خودگواهی برژرف‌بینی‌ودقت‌واحاطه پروفسور نیکلسون تواند بود. شاید علت رغبت خوانندگان به تاریخ ادبیات عرب تألیف نیکلسون‌آن باشدکه هنوز پس ازمتجاوز برنیم‌سده مبتدیان آنرا زیاد ابتدائی وخوانندگان عادی آن را زیاد پیچیده و علمی نمی‌بینند. در این کتاب نیکلسون علاوه برادبیات وشرح‌دقیقی‌از عادات و رسوم تازیان به اجمال و با شیوه‌ای بسیار روشن و ساده سیر نهضت های عقلی جهان اسلام از آن جمله ظهور خوارج‌وشیعیان‌وآزاد فکران و اهل تصوف را تشریح می کند. وی به‌تفصیل از مقام‌وآزادی زن در جامعه پیش از اسلام یاد کرده است و نشان میدهدکه چگونه رویهمرفته زن نفوذ فراوانی داشت، چرا درگزینش همسر آزادبود، و اگر درخانه شوهر اذیت و آزار می‌دید می‌توانست آزادانه به‌میان‌قبیله وعشیره خود بازگردد.* (۷)

نیکلسون درکتاب **تحقیقاتی در باره اشعار اسلامی** به اجمال اشاره‌ای به‌آغاز رواج ونموادبیات فارسی نیز کرده است. این‌بخش از پژوهشهای‌وی‌مبنی‌بر اطلاعاتی‌است‌که‌مؤلف ازکتاب **لباب‌الالباب‌عوفی** گرفته است. با این همه نباید پنداشت که نیکلسون فقط از منابع گوناگون بهره می‌گرفته و از خود چیزی مایه نمی‌گذاشته است. بحث دقیق وجامع وی ازآرای فلسفی و دینی **ابوالعلاءمعری** شاعر بزرگ

عرب زبان با ترجمه‌های مفصلی از اشعار معری گواه بارزی بر اصالت کار نیکلسون است. چنان که نیکلسون نشان داده‌است ابوالعلاء معری یکی از پاکدامن‌ترین، شرافتمندترین و آزادفکرترین سخن‌سرایان قوم تازی بوده‌است. معری بمانند پاره‌ای از بهترین شعرای ما ایرانیان توانست درخلال اشعار آبداری فساد محض سیاسی، اجتماعی و دینی جامعه عرب را به شیوه بارزی نشان دهد. از آن‌جا که معری کاملا پای خودرا ازجامعه خود فراکشید و گوشه تنهائی اختیار کرد توانست خود را از هرگونه آلودگی بر کنار نگهدارد و معایب جامعه را فاش کند. به‌پایمردی تحقیق نیکلسون به آسانی درمیابیم که چگونه معری طرفدار مکتب اصالت تعقل گردید و چرا وی از قیود، تشریفات، و تکلفات ظاهری دین برید، و معتقد شد که فقط باید به خدمت خداوند کمر بست و بندگان را در پرستش نیازی به شریعت نیست. خداوند که آفریدگار دوجهان است به‌انسان عقل عطا فرموده و در واقع بشر می‌تواند بکمك تعقل ازهرگونه قیدوبندی برهد واز نعمت آزادی برخوردار شود.

کتاب دیگر نیکلسون زیر عنوان **«عرفای اسلام»**[1] به‌گفته خود آن‌دانشمند حاصل بیست سال پژوهشهای وی برای تدوین یك‌دوره تاریخ عمومی تصوف اسلامی بود. نیکلسون این کتاب را با قدیمی‌ترین روایات درمعنای تصوف، پیدایش و تکامل تدریجی آن آغاز می‌کند و خاطرنشان می‌سازد که‌پیشینیان مذهب تصوف را، راه رسیدن به‌حق می‌دانستند. سپس وی‌دربیان معنی‌صوفی سخنانی‌راکه درین زمینه‌گفته شده تکرارمی‌کند

1 _ The Mystics Of Islam

وترجیح می‌دهد پیروخاورشناس وپژوهشگر بزرگ آلمانی **نلدکه**[1] باشد که معتقد بودلفظ صوفی ازصوف آمده که بمعنای پشم باشد وچون نخستین عرفای اسلامی مانند رهبانان عیسوی به پشمینه پوشی خو گرفته بودند و دور از انبوه خلق و غوغای جامعه می‌زیستند لذا آنها را صوفی خواندند.

به‌نظر پروفسور نیکلسون بی‌شك ریشه اصلی و رشد و نمو تصوف بعد از اسلام بمانند تصوف در دیگر ادیان جهان معلول شرایط و علل کلی بود نه عوامل بخصوص خارجی. مثلا هرج و مرج اوضاع سیاسی در عهد خلفای اموی، گرایشهای شکاکانه اوایل عهد خلفای عباسی، و به‌ویژه شکل ظاهری و خشك پاره‌ای از تعالیم مسلمانان غیرممکن بود منجر به‌ایجاد نهضت‌های مخالفی نگردد و از میان جامعه عواملی بزیان حکومت روحانی اسلام وایمان‌کورکورانه متعصبین سر به‌شورش برندارند. * (۸) درین کتاب بر روی هم نیکلسون ضمن شرح احوال متصوفه جهان اسلامی تشریح می‌کندکه نمو و پیدایش، تحول و تکامل تصوف مدیون کدامین مذهب و مکتب فلسفی است و نشان می‌دهد که چسان آرای عیسویت، حکمت نوافلاطونی یونان، گنوس‌تی‌سیزم یاعقاید عرفانی مذهب بودا و بالاخره اعتقاد به‌وحدت وجود که در **ودا**[2] کتاب مقدس هندوان آمده درافکارمتصوفه اسلامی مؤثر افتاد و به‌تفصیل ازسخنان **رابعه**، دختر کعب، **حسن بصری** و دیگران نقل می‌کند.

کتاب عرفای اسلام درشش فصل تدوین شده‌است‌که نخستین‌فصل آن اختصاص به‌طریقت دارد. در این فصل مؤلف نشان میدهد که طبق

1- Noeldeke 2- Veda

موازین و آئین تصوف چگونه سالك باید ازمراحل ومقامات گوناگون مانند توبه، فقر وکشتن نفس بگذرد و به‌سرمنزل رضا و توکل برسد تا به‌وصال حق نائل آید. فصل دوم درباره روشنی ضمیر انسان و جذبه و فصل سوم دربیان عرفان ومعنی آن‌است. درچهارمین، پنجمین‌وآخرین فصل‌کتاب نیکلسون به تفصیل ازعشق ربانی، امامان ومعجزه‌ها وبالاخره فنا وبقا بحث می‌کند، و ازگفتار وکردار **منصورحلاج** سخن می‌راند. جای شك نیست که نیکلسون هنگام تألیف این‌کتاب سرگرم‌گردآوری همه‌گونه اطلاعات درباره عرفان ومتصوفه‌اسلامی بوده وهمواره به‌کتاب **مثنوی مولانا جلال‌الدین** نظرداشته است. آنچه دراین مورد زیر‌بنای پژوهشهای نیکلسون را تشکیل می‌داد و بعداً انگیزه‌ای از برای ترجمه اثر بزرگ وجاودانی مولانا رومی گردید سه ترجمه ناقص بود ازاین قرار:

اول ـ خلاصه ترجمهٔ کتاب مثنوی از دانشمند فارسی دان **ئی، اچ، وین‌فیلد**[1] که نزدیك به پایان سده نوزدهم میلادی در لندن به چاپ رسید.

دوم ـ ترجمه دفتر اول مثنوی از **سر جیمس ردهاوس**[2] که به‌سال ۱۸۸۱ میلادی درلندن چاپ شده بود.

سوم ـ ترجمه دفتر دوم مثنوی بهمراهی تفسیر و توضیحاتی از **سی. ئی ویلسون**[3] که به‌سال ۱۹۱۰ درلندن انتشاریافته بود.

کتاب **تحقیقات در باره تصوف اسلامی**[4] که به سال ۱۹۲۱

1- E. H. Whinfield 2- Sir James Red House

3- C. E. Wilson 4- Studies In Islamic Mysticism

میلادی در کمبریج منتشر شد در واقع دنباله پژوهشهای نیکلسون در پیرامون احوال و کرامات عرفای بزرگ اسلامی است. درین کتاب نیکلسون فصل اول یا به‌سخن دیگر هفتاد وشش صفحه ازمطالب خودرا (که درحدودیك‌سوم‌کتاب‌باشد) به‌شخص **ابوسعید ابی‌الخیر** اختصاص داده و ضمناً به‌تفصیل از قدیمی‌ترین مراجع مانند دست نبشته بدون عنوان و بی‌نام موزه‌بریتانیا به‌شماره[1] یاد می‌کند. درمقام توضیح بی‌مورد نیست بگوئیم که محقق ارجمند روسی **ژوکوفسکی**[2] ضمن تهیه کتابی بر اساس متن دست نبشته موزه بریتانیا که به سال ۱۸۹۹ میلادی در **پطروگراد**[3] روسیه به‌چاپ رسید عقیده داشت که نسخه دست نبشته موزه بریتانیا درست عین کتاب **احوال‌وسخنان‌شیخ ابوسعیدابی‌الخیر** است. می‌دانیم که کتاب احوال وسخنان شیخ ابوسعید ابی‌الخیر بدست مردگمنامی‌که یکی از بنی‌اعمام **محمد بن‌منور**، نبیره ابوسعید بوده فراهم ومدون شده است. ظاهراً محمد بن‌منور کتاب احوال وسخنان را اساس‌کار خویش ساخته و بر آن شالوده کتاب **اسرارالتوحید فی مقامات‌الشیخ ابوسعید**را نگاشته وآن‌را به‌**غیاث‌الدین محمد**، فرزند سام، شاه **غوری** هدیه کرده است. نیکلسون براساس این دو کتاب و نوشته‌های **شیخ فریدالدین عطار** در **تذکرةالاولیاء** و هم چنین مطالب **نفخات‌الانس‌جامی**، شرح حال بسیار جامع ومفصلی از ابوسعید تهیه کرده است که حتّی تابه‌امروز کامل‌ترین بیوگرافی آن‌عارف بزرگ به شمار می‌آید.

صرفنظر از ترجمه احوال و آرای شیخ ابوسعید ابی‌الخیر

1- OR 249 2- Zhukovski 3-Petrograb

مقداری از مطالب همین کتاب حصر بر شرح حال و پاره‌ای از سخنان **عبدالکریم جیلی** و **ابن‌الفارض** است. نیکلسون به تفصیل از عقیده جیلی درباره انسان‌کامل یاد می‌کند و خاطر نشان می‌سازدکه شاید جیلی نخستین عارف اسلامی باشدکه به‌توجیه عمل شیطان پس از رانده شدن ازبارگاه الهی اشاره‌کرده‌است. جیلی معتقداست‌که درباز پسین روزاین جهان ابلیس دوباره جای خودرا درعرش آفریدگار باز می‌یابد و نبرد کنونی میان انسان وشیطان سرانجام بپایان می‌رسد * (۹)

پیشتر اشاره رفت که اساس کار پروفسور نیکلسون در زمینه پژوهشهای عرفانی کتاب مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی بود. نباید ضمناً ازخاطر دورداشت‌که وی ازمنابع دیگری مانند **کشف‌المحجوب هجویری**، تذکرة اولیاء شیخ عطار و بالاخره **کتاب‌اللمع فی‌التصوف** تألیف **ابونصر پسرسراج طوسی** نیزبهره فراوان برده است. اماتوجه دقیق به‌پژوهشهای نیکلسون درباره این موضوع نشان میدهد که وی‌از عطیه‌ای بی‌مانند یا به سخن دیگر از بینشی شاعرانه برخوردار بود؛ لذا شگفتی‌نیست اگرمی‌بینیم‌که تصوف اثری ژرف در روحیه وی به‌جا نهاد. اهمیت این عامل به‌حدی است که در میان دیگر پژوهشگران غربی مانند نیکلسون را کمترمی‌یابیم ودرمیان کسانی که درباره تصوف و عرفای اسلامی مطالعه کرده‌اند وی را از دیگران به مراتب دقیق‌تر، صمیمی‌تر و ژرف‌تر می‌بینیم.

درمیان عرفای ایران بی‌شك مولانا جلال‌الدین رومی بیش ز دیگران در ذهن نیکلسون اثرژرفی به‌جا نهاد؛ ومسلماً به‌همین سبب هم بزرگترین کامیابی آن پژوهشگر گرانمایه در عالم تحقیق همانا تهیه

متن انتقادی دفترهای مثنوی همراه با ترجمه انگلیسی آنهاست که بی‌شك برسر آن دست‌کم پانزده سال رنج برده است. در مقدمه شیوای انگلیسی این اثر نیکلسون به بهترین طرزی جلال‌الدین مولوی را به‌خوانندگان خود معرفی می‌کند، وازجمله می‌نویسد:

> جلال‌الدین مولوی رومی عالی‌ترین ترجمان نبوغ عارفانه ایرانی بوده است. در چشم انداز پهناور ادبیات عرفانی ایران، مولوی به‌منزله‌کوه به‌غایت بلندی است‌که بسیاری از دیگرشاعران ایران درمقام قیاس با وی فقط حکم‌کوهپایه‌هائی را دارند. * (۱۰)

به‌گواهی یکی ازشاگردان برازنده رینولد نیکلسون که سالیان دراز از نعمت دوستی با استاد ارجمند خویش برخوردار بود، مصحح کتاب مثنوی درمدت بیست‌سالی‌که سرگرم تصحیح وچاپ‌آن اثر بزرگ بود کمتر اتفاق افتاد که شبی زودتر از یك ساعت پس از نیمه شب از کتابخانه‌اش بیرون آید. به گفته همان‌شاگرد، ترجمه کتاب مثنوی‌که شاهکار فضل وتحقیق وکوشش و دقت‌است خود به تنهائی‌کافی‌است‌که نام محقق راجاویدان سازد؛ امابايد توجه‌داشت‌که چاپ وترجمه ونگارش تفسیرمثنوی فقط یکی‌ازکارهای مهم نیکلسون بود. * (۱۱)

صرفنظر از آن‌کار پرارج و مغتنم، به همت رینولد نیکلسون کتابهای چندی از آن جمله شرح دیوان ابن عربی زیر عنوان **ترجمان الاشواق** به‌سال ۱۹۱۱میلادی، کتاب**اللمع فی التصوف** تألیف ابونصر پسر سراج طوسی همراه با فهرست زنان و مردان و جای‌ها و اصطلاحات صوفیه در سال ۱۹۱۴ میلادی، جلد اول تذکرةالاولیاء شیخ عطار در ۱۹۰۵ میلادی و جلد دوم همان کتاب در سال ۱۹۰۷ میلادی

و هم چنین **کشف‌المحجوب هجویری** که یکی از مهمترین کتابهای فارسی در تاریخ تصوف و آرای عرفای بزرگ اسلامی است بار نخست در ۱۹۱۱ و بار دوم به‌سال ۱۹۳۶ میلادی در لندن به‌چاپ رسید.

آنچه تا اینجا برشمردیم فهرست کارهای تحقیقی این استاد از مردم‌گریز و شرمرو درطی هفتاد سال بود. درخلال این هفتاد سال دانشگاه‌های مختلف جهان‌وانجمن‌های مهم ومعتبری چون **انجمن‌شاهی آسیائی لندن** بپاس خدمات علمی نیکلسون وی را به‌دریافت درجه‌های علمی، عناوین‌افتخاری ومدالهای زرین مفتخرساختند. درخردادماه‌سال ۱۳۲۲شمسی‌اعضای **فرهنگستان‌ایران** متفقاً نیکلسون‌را به‌پاس‌خدماتش به‌عضویت وابسته فرهنگستان درآوردند. وی درنامه‌ای به‌تاریخ سوم ماه مارس ۱۹۴۴ به **دکترصدیق** رئیس فرهنگستان چنین نوشت:

> ازاین‌که من به فرهنگستان ایران و دانشمندان بزرگ آن‌کشور وابستگی پیداکرده‌ام مشعوف و مباهی‌ام. بزرگترین افتخاری‌که ممکن بود نصیب من بشود همین است‌که کارهایم در زمینه ادبیات، فلسفه ومذهب‌ایرانی نزدآن‌فرهنگستان مقبول افتاده‌است. * (۱۲)

بروز جنگ جهان سوز دوم وبمبارانهای پیاپی شهرهای‌انگلیس نیکلسون را از کنج خانه وگوشه کتابخانه‌اش در کمبریج‌آواره ساخت. سرانجام‌آن پژوهشگر سالخورده‌که چشمانش براثر افراط درکارضعیف شده بود درگوشه‌ای از سرزمین **ویلز**[1] به‌تاریخ ۲۷ اوت ۱۹۴۴ میلادی (۵ شهریور ۱۳۲۴ خورشیدی) از جهان درگذشت. سه روز بعد

1- Wales

روزنامه تایمس[1] لندن در سوگ آن دانشمند بزرگوار مقاله مفصلی به‌چاپ رسانید که درخلال آن ازجمله چنین نوشته بود :

> تنها چاپ متن کتاب وترجمه وتفسیرمثنوی خود به‌تنهائی برای کسب شهرتی جهانگیرکافی بود . این اشتهار درباز پسین مراحل عمر نصیب نیکلسون گردید . سراسر زندگی آن دانشمند، چـه ازلحاظ غنا و وسعت فکر، وچه ازنظر صحت تحقیق واصالت تشخیص وچه از لحاظ پرکاری شگفت‌انگیز بوده‌است . * (۱۳)

اندکی پس ازآن‌که خبر درگذشت پروفسور نیکلسون در تهران پراکنده شد استاد بزرگ و دوست مشفق من شادروان **بدیع‌الزمان فروزانفر** که خود بزرگترین ترجمان افکار عرفانی مولانا جلال‌الدین طی صد سال گذشته در ایران بوده است چکامه‌ای در سوگ نیکلسون سرودکه ازخلال آن سوز واشتیاق فراوان‌آن دانشمند به دیدن مترجم انگلیسی مثنوی‌آشکار است . * (۱۴)

اکنون برای تیمن‌این‌مبحث را باچند بیتی ازآن چکامه به‌پایان میاوریم :

من بظاهر ندیده روی ترا / روی در پرده خفا کردی ،
دل من پویه وصال تو داشت، / چون بهجرانش مبتلا کردی ؟
جان منت آشنای دیرین بود، / از چه بر آشنا جفا کردی ؟
هیچ بیگانه این جفا نکند : / که تو با یار آشنا کردی !
هم خدایت جزای خیر دهاد، / کاین زمان روی درخدا کردی .

1– The Times

منابع و توضیحات فصل سیزدهم

۱ـ نقل ازبیانات دکتر عیسی صدیق درمجلس تذکر نیکلسون .

۲ـ ن. ک. به‌روزگارنو ـ جلد سوم . شماره دوم . لندن. سال ۱۹۴۴.

۳ـ استوری مولف راهنمای ادبیات‌ایران مشتمل‌برهمه نسخه‌های دست‌نبشته موجود جهان است که‌جداگانه درباره او سخن گفته‌ایم.

۴ـ ازگفت وشنودهای میان سی. ج . ادموندز ومؤلف این‌کتاب.

۵ـ درباره ترجمه غزلهای دیوان شمس درفصلی جداگانه‌سخن‌گفته‌ایم .

۶ـ ن . ک. به‌مقاله پروفسور آربری درمجله روزگارنو ـ ص ۷. جلد سوم شماره دوم.

۷ـ تاریخ ادبیات عرب ـ تالیف رینولد نیکلسون . صفحه ۸۷.

۸ـ ن . ک. به‌عرفای اسلام‌تالیف پروفسور نیکلسون. صفحه ۳۸۴.

۹ـ ن. ک. به‌کتاب تحقیقات درباره تصوف اسلامی ـ صفحه‌های ۱۲۰و ۱۲۱ .

۱۰ـ ن. ک. به‌مقدمه برجلد اول ـ دفتراول کتاب مثنوی . صفحه‌های ۲۵و۲۶ لندن . چاپ ۱۹۵۶ .

۱۱ـ روزگارنو . صفحه ۵. جلد سوم . شماره دوم . سال ۱۹۴۴.

۱۲ـ ن. ک. به‌همان شماره ازمجله روزگار نو . صفحه ۵. ازنامه‌مورخ ماه مارس ۱۹۴۴ که نیکلسون به دکتر صدیق نوشته است.

۱۳ ـ شادروان استاد فروزانفر تاچندین سال پس ازمـرگ نیکلسون چه‌کتباً وچه‌حضوراً ازمؤلف‌این‌کتاب درباره بازماندگان نیکلسون جویامی‌شد و به‌توسط همین مؤلف برای آنها پیامهای تشکر آمیز و دوستانه می‌فرستاد . افسوس که هرگزاتفاق ملاقات میان‌آن دو روی نداد . رحمت خداوند برهردو آنان باد.

فصل چهاردهم

پژوهشگری افسانه‌ای

در بیان احوال و آثار ولادیمیر مینورسکی

تحصیل حقوق قضائی در مسکو - فراگرفتن زبانهای شرقی - مأموریت در ایران - عضویت کمیسیون تعیین مرز - خط مینورسکی - بروز جنگ - حرکت به پاریس - ترک خدمت سیاسی - تدریس در پاریس - آشنائی با محمد قزوینی - مقالات مینورسکی به فرانسه - حرکت به‌لندن - نمایشگاه هنر ایران - آغاز تدریس در دانشگاه‌لندن - ارتقاء بدرجه استادی - بازنشستگی واقامت درکمبریج - سفر به‌روسیه - شرکت در کنگرهٔ خاورشناسان - آثار مهم مینورسکی - فضائل و درگذشت وی.

(۱۸۷۷ - ۱۹۶۶)

روز بیست و پنجم ماه مارس سال ۱۹۶۶ میلادی (برابر پنجم فروردین ماه۱۳۴۵خورشیدی) دانشمند ایران شناسی‌ازجهان درگذشت که نزدیك به‌نودسال دل وجان خودرا در گرو دانش‌وپژوهشهای‌تاریخی و ادبی نهاده بود . **ولادیمیر فئودوروویچ مینورسکی**[1] در دامان خانواده‌ای ازطبقات میانه اجتماع روسیه درپنجم فوریه سال ۱۸۷۷ م . (برابر ۱۷ بهمن ۱۲۵۵ خورشیدی) در دهکده **کورچه‌وا**[2] واقع بر کنار رود **ولگا**[3] چشم به‌جهان‌گشود . مینورسکی دوره تحصیلات‌ابتدائی خویش را در شهر مسکو دید و هم درآن شهر بود که چهارسالی ازعمر خویش را (۱۸۹۶ تا ۱۹۰۰ م .) صرف فراگرفتن حقوق قضائی کرد و پس ازطی مدارج دانشگاهی در دانشکده **لازاروف**[4] سه‌سال نیزسرگرم

1- Vladimir Feodorovich Minorsky
2- Korcheva
3- Volga
4- Lazarov

فرا گرفتن زبانهای شرقی بود . سرانجام وی در بیست و شش سالگی به‌خدمت وزارت امورخارجه روسیه تزاری درآمد ویك‌سالی بعد چون به‌زبان فارسی آشنا شده بود به تهران فرستاده شد تا در سفارت روس خدمت کند .

نخستین دوران مأموریت مینورسکی درایران چهارسال به‌درازا کشید وسرانجام در ۱۹۰۸ میلادی بودکه ابتدا درسن **پطرزبورگ** و سپس درترکستان مأموریت یافت وبالاخره درسال ۱۹۱۲ میلادی به‌مقام رایزنی‌سفارت‌روس دراستانبول‌منصوب گردید . هنگام اقامت‌دراستانبول مینورسکی مطالعات خودرا درباره دستور زبان وادبیات فارسی‌همچنان دنبال می‌کرد و سودای رفتن به‌ایران را درسرداشت . درگرما گرم این مطالعات و ادامه انجام وظایف رایزنی به سال ۱۹۱۳ میلادی به‌دستور دولت متبوع به‌عضویت‌کمیسیون تعیین مرزمیان ایران وعثمانی درآمد و درچنین مقامی بودکه به‌گفته یکی از دوستان مطلعش نقش مهمی را به‌سودکشورایران ایفاکرد . * (۱) کمیسیون تعیین مرز مرکب ازسه نفر نماینده می‌شد . **سرآرنولد ویلسون**[1] از جانب دولت بریتانیا ، ولادیمیرمینورسکی‌ازطرف‌دولت‌تزاری‌روسیه‌و**اعتلاءالملك‌خلعت‌بری** به‌نمایندگی دولت ایران ناگزیر بودند مرزمیان‌ایران وعثمانی‌را دقیقاً معین‌کنند . ظاهراً این مشکل‌ترین وظیفه سیاسی بود که مینورسکی خودرا با انجام‌آن روبرو می‌دید . کمیسیون ناگزیر بود بدون دسترسی به‌پیشینه موجود یا اسناد ومدارکی واضح مرزی راکه ازبندر**فاو**[2] آغاز می‌شد و تا دامنه کوه **آرارات** امتداد می‌یافت یعنی مسافت بیش از دو

1- Sir Arnold Wilson 2- Fav

هزار کیلومتر را دقیقاً روی کاغذ بیاورد؛ وانجام این مهم مسلماً بدون وجود مینورسکی در آن کمیسیون میسر نمی‌بود. در آن مأموریت برای نخستین بار آگاهی مبسوط و ژرف مینورسکی بر تاریخ وجغرافیای ایران به‌ثبوت رسید وهمین امر دشواریهائی راکه کمیسیون درجلو داشت رفع کرد ومیان دوکشور ایران وعثمانی مرز جدیدی بوجود آمدکه تا این تاریخ هنوز به «خط مینورسکی» شهرت دارد.

دراوان جوانی هنگامی که مینورسکی تازه به‌خدمت وزارت خارجه روسیه درآمده بود با دختری **تاتیانا الکسیونا**[1] نام که دوشیزه‌ای دانشمند وکتابخوان بود وصلت کرد. باآن که مینورسکی دراین پیوند هرگز صاحب اولادی نگردید وبه‌گفته خودش تاباز پسین لحظه زندگی، کتابهایش به منزله فرزندانش بودند، وی در قمار زناشوئی کامیاب شد چه تاتیانا، بانومینورسکی، دربیشتر اوقات زندگی به‌ویژه هنگامی که روزگارشان تیره گردیده بود دوستی وفادار، زنی دلسوز ومصاحبی غمخوار باقی ماند. اما درآغاز ازدواج، یا به‌سخن دیگر ایامی که مینورسکی را به‌عنوان دبیرسفارت به‌تهران فرستاده بودند، هنوز ولادیمیر وتاتیانا مینورسکی هیچکدام مزه تلخی‌های زندگی را نچشیده و از آنچه سرنوشت درآستین داشت آگاه نشده بودند.

بروز جنگ جهانی، ازهم پاشیدگی اوضاع ایران وسستی مبانی حکومت مرکزی ازیك سو واتحاد ناگهانی میان روس وانگلیس ازسوی دیگر، تعادلی راکه درعرصه سیاست بین‌المللی وجود داشت برهم زد و این جریان به زیان ایران تمام شد چنانکه هنگام تعیین مرز نهائی

1_ Tatiana Alekceevna

میان دو دولت عثمانی و ایران‌کفه به‌سود اولی چربید. مینورسکی که قبلا برای حفظ منافع ایران، نه به‌اشاره دولت روسیه‌تزاری بل به‌حکم مروت، کوشیده‌بود مراتب تأسف خودرا ازاین‌جریان طی‌نامه‌ای به‌یکی از دوستان صمیمیش درایران چنین ابلاغ داشت:

> من خیلی تعجب می‌کردم وتأسف می‌خوردم چـرا نمایندگان دولت ایران درین موارد بسیارمهم پا فشاری نمی‌کردند و درحفظ منـافع کشور خویش سهل‌انگار بودند؛ بطوری‌که درنتیجه من مجبور شدم به‌سفارت خود اعتراض‌کنم وبگویم‌که جریان امر منطبق با موازین حق وعدالت نیست. * (۲)

ازبخت بد صدای ضعیفی که درمقام دفاع ازحقوق‌ایران وپایمال کردن موازین حق‌وانصاف‌ازحلقوم دبیرساده‌ای بیرون‌می‌آمد دربرابر علقه محکم وپیوند مصلحت سیاسی روس‌وانگلیس ثمری نداشت. اتحاد نامیمون روس وانگلیس سپنجی بود چه‌دراکتوبر۱۹۱۷ انقلاب‌بلشویك و روی‌کارآمدن اشتراکیون در روسیه ورق‌را برگردانید. درخلال‌این احوال مینورسکی همچنان در مقام خویش باقی ماند و در آن ماههای پرآشوب اولیاء سفارت روس درتهران‌که به‌ژرف بینی، سیاستمداری و آگاهی وی خستوبودند همواره درحل دشواریها ازآن مرد نیك‌اندیش چاره جوئی می‌کردند. تا سال ۱۹۱۹میلادی که دوسال از انقلاب کبیر روسیه می‌گذشت مینورسکی برسبیل کاردارسفارت روس‌درتهران به‌انجام وظیفه سرگرم بود. سپس به‌میل خویش رهسپار پاریس شد و چندی را در خدمت سفارت روس در آن شهر گذرانید؛ اما دیگر از خدمت در دستگاه دولتی بیزار بود، به‌ویژه که انجام وظیفه را در قبـال تحولات

شگرفی که درمیهنش روی داده بود فوق‌العاده دشوار می‌یافت. لـذا از خدمت درسفارت صرفنظر ومعلمی پیشه‌کرد.

زندگی جدید و دورهٔ فرهنگی عمر مینورسکی از سال ۱۹۲۳ میلادی (برابر ۱۳۰۲ خورشیدی) آغاز می‌شود چه در آن سال بود که رسماً آموزگار زبان و ادبیات فارسی وچند سالی بعد مدرس فارسی و ترکی **دانشکده ملی زبانهای زنده شرقی**[1] در پاریس گردیـد. این دوره را مینورسکی تلخ‌ترین و دشوارترین دوران زندگی خویش یافته است چه بریدن از شغل سیاسی و پیوستن بـه‌کلاس درس آن هم برای مردی که پا به‌آستانه چهل وشش سالگی نهاده باشد به ویژه درگوشه غربت آسان نیست. هنوز دراین‌مرحله محقق بزرگوارآواره دوست و آشنائی نیز نداشت. چندین بار به‌سراغ محققان ایرانی شتافته بود تا مگر در محفل دنج آنان زنگ غم راازآئینه خاطر بزداید؛ اماایرانیان نیز که قبای‌وطنشان به‌حنای روسیه‌رنگین‌شده بودنسبت به‌مینورسکی نظرخوشی نداشتند و رغبتی به‌معاشرت باوی نشان نمی‌دادند. دوران تنهائی‌وگوشه‌گیری مینورسکی‌زودگذر بود چه‌بزودی محفل ایرانیان پاریس که سرحلقه‌آن **میرزا محمدخان قزوینی** بود بـه مقام واقعی مینورسکی پی بردندو اوراگرامی شمردند. اندك‌اندك همه دانستندکه مینورسکی کمال فضل را با فروتنی درخود جمع دارد. دیدند که آن پژوهشگرآواره بحدی در یافتن حقایق ودانستن جزئیات قضایاکنجکاو وسمج است که از پرسش‌های مکرر هرگز خسته نمی‌شود، از ندانستن هیچگاه شرمنده نیست و باکمال شکیبائی در پی یافتن مجهولات

1- Ecole National des Langues Orientales Vivantes

روان است .

مینورسکی هفت سالی را از ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۰ میلادی در پاریس به‌تدریس و تحقیق می‌گذرانید و آنچه در این دوران هفت ساله از کلك وی تراوش کرده‌است صرفاً به‌زبان‌فرانسه‌است . اکثر تحقیقات‌مینورسکی دراین دوره به صورت مقالات مفصلی است که وی برای **دائرة المعارف اسلامی** چاپ **لیدن** نوشته است . اصل تمامی این‌مقاله‌ها رامینورسکی به‌فرانسه می‌نوشت و هیأت امنای دائرةالمعارف یاد شده آنها را به دو زبان‌آلمانی وانگلیسی ترجمه و در آن‌کتاب درج می‌کردند .

سال ۱۹۳۰ میلادی (۱۳۰۹ خورشیدی) نقطه عطفی در تاریخ زندگی مینورسکی‌است . در آن‌سال‌که **نمایشگاه هنر ایران**[1] به‌همت مقامات دولتی وبه‌اتکاء جدیت‌سفیرایران‌درلندن **میرزاحسین‌خان‌علاء** درخانه دائمی فرهنگستان ونگارستان ملی بریتانیا **برلینگتون‌هاوس**[2] دائر می‌شد از ولادیمیر مینورسکی دعوت‌کردندکه پاریس را ترك‌گوید و درلندن به‌تهیه‌کاتالوگ یا راهنمائی برای نمایشگاه آثار ایران‌کمك کند . مینورسکی شش ماه تمام برسر تدوین وچاپ‌آن‌کتاب راهنما که نموداری از وسعت اطلاعات ودانش همه جانبه وی‌بود صرف وقت‌کرد . دراثناء این مدت پیوند میان وی ومیرزا محمد خان قزوینی روز بروز استوارتر می‌گردید وچنان‌که خودمینورسکی کراراً درپایان‌نوشته‌های خویش یادآور شده است دربیشتر پژوهشهای علمی و ادبی ازشادروان قزوینی بهره‌گرفته و دانش پروری آن محقق ایرانی را ستوده است . در واقع حق‌شناسی، پاکدامنی، فروتنی و صفای باطن از ویژگیهای آن

1- Persian Art Exhibition

2- Burlington House

پژوهشگر مؤمن بود و چنانکه شادروان **تقی‌زاده** درباره آن رادمرد گفته است :

> صفات وفضائل بی‌مثال او منحصر به‌علم وسیع او نبودکه در تاریخ ایران بعد از اسلام و ادبیات فارسی ، به عقیده من او را شمارهٔ اول درخارج ایران می‌توان شمرد، بلکه مراتب صداقت و صفا و اخلاق پاك او بی‌مثال بود ومن هرگز اگرهم به‌اندازه خود او زنده مانده آن دوست فوق‌العاده صمیمی را فراموش نمی‌کنم و امید من‌آن است که هموطنان ادیب و فاضل ما نیز درقدردانی از او و علم و اخلاق ستوده اوکوتاهتر ازمن نباشند . * (۳)

پس از چندی اقامت در لندن به‌دعوت **سردنیسون راس**[۱] که دانشکده ادبیات و زبانهای شرقی و افریقائی لندن[۲] را بنیان نهاده بود مینورسکی به‌سال۱۹۳۲میلادی دانشیاری زبان و ادبیات فارسی وتاریخ ایران بعد از اسلام را پذیرفت و پنج سال بعدکه دنیسون راس به سن بازنشستگی رسید وی بدرجه استادی ارتقاء یافت ؛ اما مینورسکی دانشمندتر از آن بود که فریفته این‌گونه عناوین میان تهی گردد و درویش‌تر ازآن بودکه به‌عواید زیادتر استادی دل‌شادکند . وی‌دلباخته دانش بود و برای دانش اندوزی حاضر بود فقط به‌آشیانی کوچك و لقمه‌ای اندك بسنده‌کند ، چنانکه در سال ۱۹۴۴ میلادی چون از کار استادی‌کناره‌گرفت و درکمبریج‌گوشه نشینی اختیارکرد عملا نشان داد که پس از عمری زحمت نسبت به‌مادیات کاملا بی‌اعتناست . یکی از دوستان نزدیك مینورسکی حکایت می‌کندکه وقتی درکمبریج او را در

1- Sir Denison Ross
2- The School of Oriental & African Studies

خانه کوچکش دیدم و ازحالش جویا شدم با روئی گشاده جواب مرا با این رباعی منسوب به‌خیام داد:

در دهر هر آن که نیم نانی دارد،

یا درخور خویش آشیانی دارد،

نی خادم کس بود نه مخدوم کسی،

گو، شاد بزی که خوش‌جهانی دارد. * (۴)

پس از رسیدن به سن بازنشستگی و رفتن به‌کمبریج مینورسکی فقط یك سالی را دوباره به تدریس سرگرم شد و آن سال تحصیلی ۴۹/۱۹۴۸ بودکه در **دانشگاه فواد اول** در قاهره‌گذرانید. اما در این دوران بمانندسالیانی‌که درلندن سرگرم تدریس‌بود مرتباً درکنگره‌های مختلف خاورشناسی وایران شناسی شرکت می‌جست و در واقع‌شرکت در **جشن هزارهٔ فردوسی** را یکی ازغرورآمیزترین رویدادهای دوره عمرش می‌شمرد. شادروان مینورسکی از رفتن به‌ایران، شرکت‌درجشن یاد شده، وبازگشت به‌انگلیس داستانهای جالبی داشت‌که همیشه برای دوستان وآشنایانش نقل می‌کرد. نقل یکی ازاین داستانها راکه مؤلف کراراً از زبان آن شادروان شنیده است در اینجا بی‌مناسبت نمی‌داند. مینورسکی‌حکایت‌می‌کردکه پس‌ازبازگشت ازایران هنگام بیرون‌آمدن از ایستگاه ویکتوریای لندن متوجه می‌شودکه بلیت قطار را گم‌کرده است، در عوض از جیب جلیقه خویش نشان شیروخورشیدی راکه از دست **اعلیحضرت رضا شاه** در مراسم جشن هزاره فردوسی گرفته بود بیرون‌می‌آورد و به‌ممیز ایستگاه نشان‌می‌دهد. خودش‌می‌گفت «بمجردی که چشم ممیز برآن نشان افتاد قامت راست کرد و یك سلام نظامی

غرائی بما داد و با دست به‌خانم و بنده اشاره کرد که بفرمائید! »

مینورسکی هرگز ترك تابعیت نگفت و با آن‌که بیشتر عمر خویش را در خارج از مرزهای روسیه گذرانید تا بازپسین لحظه زندگی در روسیه برای خودش حق آب وگل قائل بود. شاید احساساتی‌ترین لحظات زندگی مینورسکی دقایقی بود که در سال ۱۹۶۱ میلادی پس از نزدیك به‌نیم سده دوری از زادبوم خویش، دوباره چشمش به‌خاك روسیه افتاد. در آن سال که **کنگره جهانی خاورشناسان درمسکو** تشکیل گردیده بود به‌اصرار از وی و مادام مینورسکی دعوت کردند که در آن کنگره شرکت جوید. ماجرای آن سفر دور ودراز در روسیه وخاطرات دلکش دیدار مجدد وطن را مینورسکی بطور پراکنده در چند جا ضبط کرده است. به‌نظر من جالب‌ترین این خاطرات ازخلال دوسه‌سطری هویداست که به‌یکی از دوستان خویش نوشته‌است:

> در زندگی ما اتفاق کاملا غیرمنتظری رخ داده است که در حقیقت می‌توان آن را معجزه پنداشت: پس ازچهل و چهارسال محرومیت و دوری از وطن خود اکنون به‌دیدار آن توفیق یافتم . . . درآن سفر به‌اقامتگاه ما که درطبقه بیست‌وچهارم میهمانخانه واقع شده‌بود، میهمانان گوناگون می‌آمدند، ازآن جمله مردی بود که گفت من فقط آمده‌ام تا شما را نظاره کنم زیرا شنیده‌ام که شما شخصی افسانه‌ای هستید. * (۵)

درعصری که واقعاً کسب دانش بخاطر دانش افسانه شده ودانش‌پژوه حقیقی حکم کبریت احمر را پیدا کرده است مسلماً پژوهشگری که بر دوازده زبان مختلف تسلط داشته و صاحب دست کم دویست ترجمه و

تألیف باشد باید شخصی افسانه‌ای بشمار آید. از ویژگیهای مینورسکی آن که درخلال دست‌کم هفتادسال پژوهش و نویسندگی هرگز اوراخالی از وسواس، دقت وموشکافی نمی‌بینیم ومیان‌نحوهٔ تتبع وی درمقاله‌هائی مانند **فرقه اهل حق** که‌در آغاز به‌سال ۱۹۲۰میلادی (۱۲۹۹خورشیدی) در پاریس نوشت و مجموعه پژوهشهای وی در باره **تاریخ قفقاز** که به‌همراهی بحثی در باره **تاریخ گنجه** ومطالبی ازجامع‌الدول منجم‌باشی درسال ۱۹۵۵ میلادی (۱۳۳۴ خورشیدی) منتشر ساخت چندان تفاوتی نمی‌بینیم. بهترین معیار وسواس و دقت وموشکافی این استادگرانمایه بیست مقاله وی به‌انگلیسی باپاره‌ای ازمتون فارسی‌است‌که زیرعنوان[1] ازطرف **دانشگاه تهران** به‌چاپ رسیده وبدین نحو پاره‌ای از مقاله‌های بسیارقدیمی وی محفوظ مانده است.

هرچند ذکر تك تك مقالات، رساله‌ها وکتابهای مینورسکی خود کتابی علیحده می‌خواهد اما ممکن نیست زندگی نامه مختصر آن پژوهشگرعالیقدر را نوشت و از ذکر پاره‌ای ازآثار مهم وی صرفنظر کرد. از آن جمله است پژوهشهای مینورسکی درباره **دیلمیان** که ابتدا به‌فرانسه در ۱۹۳۲ میلادی نشریافت. **طرحی برای تاریخ نادر شاه** که دو سال بعد درپاریس منتشرگردید نه فقط توسط دانشمند فقید **رشید یاسمی** به‌فارسی‌گردانیده شد بلکه‌اساس‌کاروالگوی **دکتر لارنس لاکارت**[2] برای تاریخ جدیدی ازنادرشاه قرارگرفت. سه سال بعد (در ۱۹۳۷ میلادی) مینورسکی ترجمه دقیقی باحواشی از روی جغرافیای **حدود العالم** که درنیمه دوم سده چهارم هجری نوشته شده است منتشر

1- Iranica 2- Dr. Lawrence Lockhart

ساخت. مقاله‌های وی‌درباره **ویس ورامین**، **خاقانی** و **آندرنیکوس**، **چین**، **ترکان و هند**، ورسالات وی درباره **خلاصهٔ عالم‌آرای امینی** تألیف مورخ عهد یعقوب آق‌قویونلو، **فضل‌اله پسر روزبهان خنجی** زیرعنوان ایران درخلال سالهای ۱۴۷۸ و ۱۴۹۰ میلادی (۸۸۳ تا ۸۹۶ هـ. ق.) که در۱۹۵۷میلادی درلندن چاپ شد و **تاریخ‌شروان‌ودربند** نقل ازکتاب جامع‌الدول‌منجم باشی که سال بعدبزیرچاپ‌رفت وهم‌چنین ترجمه‌رساله**قاضی‌احمدپسرمیرمنشی**که زیرعنوان **خطاطان‌ونقاشان** منتشرگردید همه دریائی مالامال از اطلاعات تاریخی و جغرافیائی و ادبی است. آثار مینورسکی به قدری متعدد و فراوان و مورد نیاز پژوهشگران است که امروزه ممکن نیست شخص چند روزی گام به‌کتابخانه‌های اروپا وامریکا نهد و درخلال آن مدت به‌مناسبتی مجبور نشود به‌یکی ازآثارآن استادکم نظیرمراجعه‌کند.

به‌شهادت بسیاری از دوستان مینورسکی، آن محقق ارجمند صرفنظر از روسی‌که زبان مادریش بود برفرانسه، انگلیسی، لاتینی، یونانی، آلمانی، ایتالیائی، عربی، ترکی، فارسی، ارمنی و گرجی تسلط داشت و به بسیاری از این زبانها مقالات تحقیقی نوشته است. خود مینورسکی ظاهراً تا مدتها چنین می‌پنداشت که فقط می‌تواند به‌زبان روسی‌آن سان‌که میل‌داشت ادای مقصودکند. شاید این‌توهم تااندازه‌ای معلول علاقه شدیدی بودکه‌آن دانشمند آزاده به‌خاك روسیه داشت؛ اما به هر تقدیرگذشت زمان نشان دادکه مینورسکی می‌تواند دشوارترین مسائل را به‌زبان فرانسه ویا انگلیسی روانی بگوید وبنویسد، چنان‌که نوشتن وسخن گفتن به‌فارسی را نیز بهیچ رو دشوار نمی‌دید. مؤلف

که درسفر ازتهران به‌لندن، درخزان سال ۱۳۳۲ خورشیدی با استاد و مادام مینورسکی همسفر بود هیچگاه بیانات شیرین استاد راکه همواره باچاشنی یکی‌ازضرب‌المثلهای زبان‌فارسی همراه بود فراموش نمی‌کند به‌ویژه‌که‌آشنائی وسپس دوستی بیست ساله خویش را با **استاد سید محمد علی جمال‌زاده**، پیشگام داستان‌سرائی درایران، مرهون‌معرفی و عنایت آن فقید می‌داند. شاید بهترین نمودار و گواه علاقه شدید مینورسکی به ادبیات میهن ما و زبان ما همانا نامه‌ای باشد که وی در تاریخ چهاردهم ماه مارس ۱۹۵۵ به‌فارسی خطاب به جمال‌زاده نوشته است :

> گرچه من حقوق ولادتم را نگاه می‌دارم ولی بیش ازپنجاه سال‌است که روزی نگذشته‌که فکر ایران نکرده یا چند سطری درباره‌ایران نخوانده ویا ننوشته باشم . من به‌اصطلاح روسها با ایرانیان چند پوط نمك خورده‌ام پس خودتان می‌توانید حدس بزنیدکه وطن دوم بنده‌کجاست . * (۶)

درآستانهٔ نودسالگی مینورسکی‌همه‌روزه اظهار ناراحتی‌می‌کرد، مدتها بودکه دیگر بالارفتن ازپلکان‌خانه مسکونی خویش را درکمبریج ناممکن می‌یافت . قلبش ضعیف ریه‌هایش به سبب کهولت ناسالم و چشمهایش تقریباً نابینا شده بود و این نابینائی‌که دربازپسین روزهای عمر مانع ازخواندن ونوشتن می‌شد بیش از هرنقص بدنی دیگر او را عذاب می‌داد. همزمان با نوروز سال ۱۳۴۵ مردی‌که معنی زندگی را فقط در کسب دانش یافته بود در برزخ میان هستی و نیستی جای داشت و پزشکان امیدی نداشتند که وی شب را به‌روز آورد. با اینهمه تلاش

وی چهار روز بدرازاکشید تا درپنجم فروردین در ساعت پنج بامداد با کشیدن نفس عمیقی قلبش از حرکت باز ایستاد و شمع زندگیش خاموش شد .

مینورسکی به هنگام مرگ سخت افسوس می‌خوردکه دوکار را ناتمام گذاشته است . اولی ترجمه **حدود العالم** بودکه می‌خواست با تصحیحات و حواشی تازه‌ای برای دومین بار چاپ‌کند و دومی کتاب **ترکستان بارتلد** بودکه می‌خواست پس از تصحیح و تحشیه کاملتری آن را برای سومین بار به‌چاپ رساند و این هر دو کار را زن دانشمند و دلسوزش مادام مینورسکی پس از درگذشت شوهر عزیزش بر عهده گرفت .

منابع و توضیحات فصل چهاردهم

۱ـ ن. ك. به مقاله تیمسار امان‌الله جهانبانی در شماره مسلسل ۲۱۵ مجلهٔ یغما. چاپ تهران ـ خرداد ۱۳۴۵.

۲ ـ از نامه مینورسکی به جهانبانی ـ ص ۱۱۶ همان شماره از مجله یغما.

۳ ـ از پیام تقی‌زاده در رثاء مینورسکی ـ نقل از ص۹۹ شماره مسلسل ۲۱۴ مجله یغما چاپ تهران ۱۳۴۵.

۴ ـ از مقاله جهانبانی در رثاء مینورسکی در شماره مسلسل ۲۱۵ مجله یغما.

۵ ـ از همان مقاله ـ ص ۱۶۳ ـ خرداد سال ۱۳۴۵.

۶ ـ نامه جمال‌زاده به مجله یغما. شماره مسلسل ۲۱۴. ص ۱۰۶. شماره دوم سال نوزدهم. تهران اردیبهشت ۱۳۴۵.

فصل پانزدهم

پژواك نغمه پردازی از شیراز

در بیان ترجمه آثار سعدی و مترجمان گلستان و بوستان

ناشناخته ماندن سعدی - فرانسیس گلادوین و پندنامه - جیمس دیومولین - ترجمه جیمس راس - بوستان و ترجمه فالکونر - شرح گلستان ریاض علی - ترجمه ایست ویك - گلستان فرانسیس جانسون - عقد منظوم - ترجمه سومین باب بوستان - ترجمه جدید محی الدین - بوستان پلاتس - ترجمه‌های روبن لوی - پند نامه سعدی و ترجمه ولاستون - طیبات به انگلیسی - کینگ و نیکلسون - برتون - آربری و رهات سك - زندگی سه تن مترجمان مشهور - بازرگان دروغی از یزد - زیارت کعبه - برتون و ترجمه هزار و یکشب - خدمات و آثار آتورجان آربری.

(۱۷۸۰ ـ ۱۹۷۰ م .)

اغراق نیست اگر بگوئیم که در خلال سیصد سال گذشته عاشقان ادبیات‌فارسی در بریتانیا وهمه‌کسانی که دل‌درگرو دیوانهای‌سخن‌سرایان ایران بسته و رنج فراگرفتن زبان مادری ما را برخود هموار ساخته‌اند مقدمات‌کار را باخواندن و از برکردن بخش‌هائی ازگلستان سعدی و یا بیت‌هائی چند ازکتاب بوستان شیخ اجل آغازکرده‌اند . بااین‌همه هنوز سعدی مانند فردوسی، چنان‌که بعداً خواهیم‌گفت درنزد مردم انگلیس و انگلیسی زبانهای جهان ناشناخته مانده است . تعداد مترجمان آثار پراکنده‌سعدی، ازگلستان‌گرفته‌تاخواتیم وطیبات‌ازبیست ودوتن‌فزونتر نیست و درمیان ترجمه‌های چاپ شده تنها دوسه تا بااصل مطابقت‌دارد وتاحدودی موسیقی، روانی،لطف وزیبائی‌سخنان سعدی‌درآن ترجمه‌ها حفظ شده است .

برای نخستین بار نزدیك به دوسده پیش **فرانسیس گلادوین**[1] از افسران انگلیسی درخدمت ارتش بنگاله وازهواخواهان نائب‌السلطنه هندوستان بخش کوچکی از اندرزهای شیخ اجل سعدی را از فارسی به‌انگلیسی برگردانید وآن را زیرعنوان **پندنامه شیخ سعدی** به‌سال ۱۷۸۰ میلادی(۱۱۹۵ ه.ق.) درکلکته انتشارداد. فرانسیس گلادوین چنان‌که پیشتر اشاره کرده‌ام ازپیشگامان تدریس وترویج زبان‌فارسی است. گروهی از افسران ارتش انگلیس که در هندوستان به خدمت گماشته شدند زیردست فرانسیس گلادوین دستور زبان فارسی را فراگرفتند و دستور زبانی که وی مدون ساخته‌بود نزدیك به‌نیم سده تنها راهنمای نوآموزان زبان فارسی در بریتانیا شمرده می‌شد، و همو بودکه برای نخستین بار مجموعه‌ای از واژه‌های فارسی راکه از زبان عربی مشتق گردیده است زیرعنوان **راهنمای زبان فارسی**[2] به‌سال ۱۸۰۰ میلادی درکلکته منتشر ساخت. اما افتخار ترجمه ونشر بخشی از کتاب گلستان ازآن **جیمس دیومولین**[3] گردیدکه در۱۸۰۷ میلادی ترجمه‌وی به‌همراهی توضیحات ویادداشتهایش درکلکته انتشاریافت. شانزده سال بعد در۱۸۲۳ میلادی ترجمه دیگری از گلستان سعدی با دیباچه‌ای متضمن شرح احوال و جزئیات زندگی شیخ مصلح‌الدین به‌همت **جیمس راس**[4] نامی که از آموزگاران زبان فارسی درانگلستان بود به‌چاپ رسید.

شهرتی که اندرزهای نغزسعدی درمیان علاقه‌مندان به‌زبان‌وادب

1- Francis Gladwin
2- The Persian Guide
3- James Dumoulin
4- James Ross

فارسی درانگلستان پیداکرده بود **فوربزفالکونر**[1] یکی‌دیگرازمعلمان زبان فارسی را به معرفی بوستان برانگیخت. در سال ۱۸۳۸ میلادی **فوربزفالکونر** متن فارسی منتخبی از کتاب بوستان را برای مزیـد آگاهی دانش جویان زبان فارسی درلندن به چاپ رسانید. رغبتی کـه دانش جویان و دوستداران آثار سعدی نشان دادنـد سبب گردید کـه فالکونر بخشی از بوستان را زیرعنوان **نیکمردو گناهکار**[2] برگزیند و متن ترجمه را یك سال بعد (۱۸۳۹ م.) با هم انتشار دهـد. پنج سال پس از آن‌که ترجمه بخشی از بوستان به همت فوربزفالکونر به چاپ رسیده بود نخستین شرح‌گلستان برای مزیدآگاهی افسران انگلیسی بـه کوشش **مولوی ریاض علی** در ۳۶۴ صفحه در بمبئی انتشار یافت (۱۸۴۴ م.) همزمان با انتشار شرح گلستان یکی دیگـر از مأموران وزارت خارجه انگلیس **ادوارد ایست و یك**[3] که فریفته نثر سعدی گردیده بود سودای چاپ جدید وصحیحی ازکتـاب‌گلستان را در سر داشت. ایست ویك‌کاردار سفارت بریتانیا درتهران‌که من درجائی‌دیگر به تفصیل از نوشته‌هایش در باره خراسان سخن‌گفته‌ام * (۱) بـه سال ۱۸۵۰ م. متن صحیح و پاکیزه‌تری از گلستان را به همراه واژه نامه مفصلی به‌چاپ رسانیدکه آن‌کتاب به **چاپ هارتفورد**[4] اشتهار دارد. البته این مقدمه‌کار اساسی و با اهمیت ایست ویك بودکه دو سال بعـد (۱۸۵۲ م.) انتشاریافت. غرضم ازآن‌کار اساسی‌گلستانی بودکه ادوارد ایست‌ویك آن را به‌انگلیسی‌گردانیده وحاوی نثر و نظم بود؛ وخواننده

1- Forbess Falconer
2- The Saint And the Sinner
3- Edward B. Eastwick
4- Hertford

علاقه‌مندرا باجزئیات‌احوال وویژگیهای زندگی‌سعدی‌آشنا می‌ساخت. این نشریه دوم بنگاه هارتفورد مشتمل برشیصد و یازده صفحه می‌شد. واما دومین منظومه‌که زیرعنوان **عشق** یا **سومین باب از بوستان‌سعدی** در ۲۱۱ صفحه در سال ۱۸۸۸ م در لندن چاپ شد اثر طبع دانشمند انگلیسی **سرادوین آرنولد**[1] بود. آرنولد افکار و کلمات سعدی را به‌عاریت‌گرفته و درمنظومه خویش برای عاشق و معشوق خیالی مجلس انس وگفتگوئی درباغ تاج محل‌معروف دراگره ترتیب داده‌است. شاید این دورنمای خیال‌انگیز وفریبا سبب‌گردیده است‌که منظومـه‌آرنولد بیشتر در اذهان خوانندگان جاگیرد.

درفاصله انتشار دو منظومه یاد شده، خود کتاب بوستان دست کم یك بار در دویست و هفت صفحه برای مزید استفاده افسران ارتش انگلیس درهندوستان به‌چاپ رسیدکه تاریخ انتشار این چاپ در کلکته به‌سال ۱۸۸۲ م. (۱۳۰۰ ق) بود. هفت سال پس ازانتشار آن متن بار دیگرمتن و ترجمه جدیدی به‌همت یکی دیگر از دانش پژوهان هند **ضیاءالدین‌غلام‌محی‌الدین** در۲۸۲ صفحه دربمبئی به‌چاپ رسید. این بوستان چاپ بمبی که‌گاهی از آن به‌نسخه۱۸۸۹ تعبیرشده است حواشی دقیق و توضیح‌های مفصلی داردکه کار فاضلانه یك نفر ادیب انگلیسی **روشفورت دیویس**[2] است.

درخلال بیست سال پس‌ازانتشار متن وترجمه گلستان و واژه‌نامه ادوارد ایست‌ویك دست‌کم دوبار دیگرگلستان باواژه‌نامه به‌چاپ‌رسید.

1– Sir Edwin Arnold

2– Rochfort Davis

بار نخست گلستان را **فرانسیس جانسون**[1] نامی تصحیح کرده بود که متن فارسی وی را درسال ۱۸۶۳م (۱۲۷۹هـ . ق .) بنگاه انتشارات هارتفورد منتشر ساخت ؛ بار دوم متن فارسی را ادیب انگلیسی دیگری به نام **نیسان لیس**[2] با اعراب و نقطه گذاری درشهر کلکته به‌سال ۱۸۷۱م . در ۲۴۱ صفحه به‌چاپ رسانید .

از اواخر سده هجدهم میلادی بـه بعد استادان زبان فارسی در هندوستان و هندوانی که رغبت فراوانی به‌فراگرفتن زبان فارسی‌داشتند قطع نظر ازگلستان و بوستان سعدی به‌خواندن وترجمه انوارسهیلی نیز راغب گردیدند . بااین‌همه دربیست ساله‌آخر آن سده دومجموعه‌منظوم که بر داستانهای بوستان سعدی بنیاد نهاده شده بود منتشر گردید که نخستین آنها **عقد منظوم** نام داشت . عقد منظوم گزیده‌ای از چند داستان بوستان سعدی‌است که دانشوری‌هندی موسوم‌به **عدالت خان** آن داستانها را به زبان‌انگلیسی برگردانیده ومقدمه‌ای نیز برمنظومه خود نگاشته‌است . عقدمنظوم عدالت‌خان دراندك مدتی شهرتی بسزاپیداکرد وچندین بار درکلکته به‌چاپ رسیدکه مرغوبترین همه سومین طبع آن کتاب مشتمل بر۱۹۴ صفحه‌است .

انتشار ترجمــه بوستان **غلام محی‌الدین** پاره‌ای از محققان انگلیسی‌را به‌تکاپو انداخت تازمینه را برای شناخت بیشتر آن‌مجموعه مغتنم فراهم سازند . به همین سبب انگلیسی دانشمندی موسوم بــه ج . تی . **پلاتس**[3] دو تن از ادیبـان مسلمان هنـد : **صفدرعلی** و

1- Francis Johnson
2- W. Nassan lees
3- J. T. Platts

جمال‌الدین‌میرمنشیرا به‌تهیه متن پاکیزه‌ای از بوستان واداشت که آن متن به همراه توضیحاتی به قلم **ا. راجرز**[1] در دویست و هفتاد و پنج صفحه به‌سال ۱۸۹۱م . درلندن وکلکته به‌چاپ رسید . اما تاریخ‌انتشار نخستین ترجمه بوستان **غلام محی‌الدین** تا دومین ترجمه آن بیست و دو سالی طول کشید و در ۱۹۱۱ میلادی بودکه ترجمه کاملتر بوستان با مقدمه‌ای بقلم **هارت‌ادواردز**[2] در جزو سلسله **انتشارات سخنان بخردان خاور زمین**[3] درلندن به‌چاپ رسید . ناگفته نماندکه در واقع **فرانسیس گلادوین** نخستین مترجم‌گلستان را باید معرف بوستان‌نیز دانست . * (۲) بدبختانه ازنخستین ترجمه گلادوین متنی در دست ما نیست وآنچه برای آخرین بار به سال ۱۹۲۸ میلادی در لندن منتشر شده است **داستانهائی ازبوستان**[4] نام دارد که آن را استاد سالخورده **روبن لوی**[5] درصد وپنجاه و نه صفحه منتشرساخته است .

خوشبختانه فهرست ترجمه‌های انگلیسی آثارجاودانی شیخ اجل بدین جا پایان نمی‌یابـد و دست کم می‌توان هشت فقره دیگر بر این سیاهه‌افزود که پنج‌تاازآنهاترجمه‌گلستان‌است وسه‌تای‌دیگربه‌ترتیب : **پندنامه سعدی، کتاب بدایع و مجموعه طیبات .**

ترجمه **ج. تی . پلاتس** ازکتاب‌گلستان در ۳۵۶ صفحه به سال ۱۸۸۹ میلادی درلندن به‌چاپ رسیدکه بعدها دوسه بار نیز تجدید چاپ شد . با آن‌که ترجمه پلاتس روان و رسا و شیرین است هرگز از رونق بازار فرانسیس‌گلادوین نکاست چنان که پنج سال پس از انتشار ترجمه

1- A. Rogers
2- A. Hart Edwards
3- Wisdom of The East
4- Storeis of Bustan
5- Ruben Levy

پلاتس گلستان گلادوین مجدداً درصد وشصت‌وشش صفحه دربمبئی به‌چاپ رسید . دو سال بعد (۱۹۰۶ م) گزیده‌ای از اندرزهای پراکنده شیخ به‌فارسی وهم‌چنین ترجمه آنها به‌انگلیسی با مقدمه جامعی زیرعنوان **پندنامه سعدی**[۱] درنود و نه صفحه درلندن منتشر گردید . این مجموعه بیشتر حاوی اندرزهای سعدی در بوستان است به‌خامه **سر آرثور ولاستون**[۲] یکی از ادیبان مشهور بود . ترجمه ولاستون به حدی پسندیده افتادکه درسال ۱۹۰۸ مجددا چاپ شد و چون از آن پس تاکنون دیگر به‌حلیه طبع آراسته نشده است مثل بسیاری از ترجمه‌های گلستان نایاب است .

بیست سال پس از انتشار پند نامه سعدی چاپ آرثورولاستون دانشمند دیگری‌که ازعربی دانهای بنام بود به ترجمه **طیبات** سعدی دست زد . کتاب طیبات با ترجمه **سرلوکاس کینگ**[۳] که به‌سال۱۹۲۶ میلادی درلندن انتشاریافت مقدمه فاضلانه‌ای بقلم **رینولد نیکلسون**[۴] داشت . رینولد نیکلسون‌مترجم‌مشهورکتاب مثنوی معنوی درآن‌مقدمه به‌اهمیت مقام شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی و افکار عرفانی وی در ادبیات ایران اشاره‌کرده بود . از غرائب تصادفها آن‌که در همان سال کتاب بدایع شیخ نیز با ترجمه **سرلوکاس وایت**[۵] و درآمد کوتاهی به‌خامه رینونیکلسون یاد شده در برلن منتشر گردید . این متن فارسی بدایع وترجمه انگلیسی‌آن بطرز بدیع ونفیسی چاپ شده بود ومقدمه

1- Scroll of Wisdom
2- Sir Arthur N. Wollaston
3- Sir Lucas King
4- Reynold A. Nicholson
5- Sir Lucas White

فاضلانه‌ای به‌فارسی داشت که‌آن را **دکتر تقی ارانی** نوشته بود.

در پایان این مبحث بی مناسبت نیست از سه ترجمه انگلیسی دیگری که از روی گلستان سعدی صورت گرفته و درخلال سی و پنج‌سال گذشته در انگلستان منتشر شده است یاد کنیم: نخستین این ترجمه‌ها از آن خاورشناس مشهور **سر ریچارد برتون**[1] است با تابلوهائی که نقاش انگلیسی **جان کتل‌ول**[2] برای کتاب کشیده است. ترجمه برتون بسیار زیبا و روان‌است وشاید بتوان آن‌را یکی‌ازممتازترین ترجمه‌های گلستان نامید. گلستان یاد شده در دویست و پنجاه‌وشش صفحه آخرین بار بتاریخ ۱۹۲۸میلادی درانگلستان منتشر گردید. دیگر ترجمه دو باب از ابواب گلستان **در سیرت پادشاهان و اخلاق درویشان** بقلم پروفسور **آربری**[3] است‌که درصد و ده صفحه به‌سال۱۹۵۴ درلندن نشر یافته است. سومین و آخرین ترجمه گلستان سعدی از آن **ادوارد رهاتسك**[4] است‌که ادیب‌دیگری **آرچر**[5] نام‌بر آن دیباچه‌وتوضیحاتی نوشته است. این‌کتاب در دویست و شصت صفحه به‌سال ۱۹۶۴ میلادی با مقدمه‌ای بقلم **ویکنس**[6] درلندن به‌چاپ رسیده است.

ازآنچه گفتیم چنین نتیجه می‌گیریم‌که در خلال دویست سال گذشته گروهی از اربابان ذوق و اهل فضل در شناسانیدن آثار شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی به‌مردم انگلیسی زبان‌کوشش ورزیده‌اند. ازاین‌گروه امروزه نام سه تن بیش از دیگران در خاطره‌ها باقی مانده

1- Sir Richard Burton
2- John Kettelwell
3- A. J. Arberry
4- Edward Rehatsek
5- W. G. Archer
6- G. M. Wickens

است . آن سه تن به ترتیب عبارتند از ادوارد ایست‌ویك ، سر ریچارد برتون و آرثور آربری که با چندکلمه‌ای در باره هریك از آنها مبحث مربوط به‌ترجمهٔ آثار سعدی را به پایان می‌آوریم .

ادوارد ایست‌ویك[1] که در ۱۸۱۴ میلادی بدنیاآمد پس‌ازفراغت از تحصیل در دانشگاه اگسفورد به‌سنت معهود متوجه هندوستان گردید و در پیاده نظام فوج بمبی آغاز به‌خدمت کرد. بزودی مقامات لشگری به نبوغ و درایت ایست ویك به ویژه در مسائل اداری واقف شدند و به‌همین سبب اورا به‌سازمان اداری حکومت بمبی منتقل ساختند ؛ اما آب وهوای بمبئی با مزاج ایست‌ویك جوان سازگار نبود. براثر بیماری درازمدتی وی هندوستان را ترك گفت و دوباره متوجه زاد وبوم خویش گردید . در ۱۸۴۵ که ایست ویك فقط سی ویك سال‌ازعمرش‌می‌گذشت اورا به‌سمت استاد زبان وادبیات هندوستانی در دانشکده **هیلی بوری**[2] که وابسته به‌شرکت هند شرقی‌بود منصوب کردند. ایست‌ویك از بودن در انگلستان بهره دیگری نیز گرفت و آن تکمیل تحصیلات حقوق قضائی بود . در ۱۸۶۰ میلادی وی را به‌سمت دبیر وزیرمختار انگلیس به‌تهران فرستادند وچندی بعد دبیر خصوصی **لرد سالزبوری** معروف ، وزیر امور هند شد . ایست ویك در ۶۹ سالگی به‌سال ۱۸۸۳ میلادی (۱۳۰۰ ه . ق .) درگذشت .

ریچارد برتون[3] که ترجمه وی را از روی کتاب گلستان یکی از ممتازترین ترجمه‌ها به زبان انگلیسی خواندیم هفت سال پس از

1- Edward Backhouse Eastwick 2- Haileybury College
3- Richard Burton

ادوارد ایستویك درنوزدهم ماه مارس ۱۸۲۱ میلادی (۱۲۳۶ هـ . ق .) در شهرستان **هارتفوردشیر**[1] در انگلستان قدم به عرصه وجود نهاد . دوران تحصیلش دراکسفورد کوتاه بود و مایه بلندی نام وی نگردید . معلم وی پزشگی بود بهنام **گرین هیل**[2] که خود بهتحصیل زبانهای مشرق زمین پرداخته بود و رسالهای از **کتابالجدری والحصبه** را به زبان انگلیسی ترجمه کرده بود .

به کمك این معلم ویکنفر اسپانیائی که بهزبان عربی احاطهکامل داشت ریچارد برتون بتدریج زبان عربی را فراگرفت و در دوران جوانی چنان عشق بهمطالعهآثار مشرق زمین پیداکردکهآینده خودرا جز در پیکسب اطلاع براحوال مردم مشرق زمین چیزی نمیدانست . بعداً بهارتش هندوستان پیوست . برتون نظام را دوستنداشت امادست کم ازاین راه فرصت مسافرت بهمشرق زمین را پیدا می کرد . در سال ۱۸۴۲ م . (۱۲۵۸ هـ .) با درجه ستوانی بهپیاده نظام بمبئی وارد شد و هفت سال بعد را درهندوستان گذرانید . خوشبختانه بیشتراین مدت را وی در ایالت سند گذرانید که مرکز تعلیمات اسلامی در هندوستان محسوب میشد . چون طبع برتون بهانجام وظائف لشگری قانع نبود بهمطالعه ادبیات وتکمیل زبان عربی و فراگرفتن فارسی مشغول شد . ادبیات اسلامی وعقاید فلاسفه وحکمای عرب و رسوم و عادات آن قوم نیز دراین دوره از زندگی همواره ذهن ریچارد برتونرا بهخود مشغول میداشت . وی دربارهٔ نتیجهکوششهایش در زمینه فراگرفتن دو زبان فارسی و عربی چنین نوشته است که در پایان سال اول فارسی را بخوبی

1- Hertfordshire 2- Green Hill

فرا گرفت و آنقدرعربی میدانست که قادر به نوشتن وخواندن بود و به آسانی سخن میگفت.

به‌علاوه برتون علاقه داشت هندوستان را آنطورکه هیچ یك از کارگزاران دولت ندیده بود ببیند و به‌اخلاق و عادات مردم آن سامان آشنا شود. برای انجام این مقصود لازم بودکه خودرا به‌هیأت یکی از بومیان یا دست‌کم یکی ازساکنان مشرق زمین درآورد. خودش اعتراف کرده است که چاره‌ای جز تظاهر به «نیمه عرب و نیمه ایرانی بودن» نداشت. لذا برتون باشجاعتی شگفت‌آور به‌انجام چنین طرحی پرداخت وهمه جا خودرا تاجری ازاهالی یزد به‌نام میرزا عبدالله خواند. نتیجه مسافرتها وجهانگردیهایش مقاله‌های مفصل وشیرینی بودکه درجراید و مجله‌های وزین به‌چاپ رسید.

در ۱۸۴۹م. ریچارد برتون به‌انگلستان برگشت وتهیه مقدمات سفری را دید که سالیان سال آرزوی آن را درسر پخته بود و آن سفر اکتشافی عربستان بود. دراین‌کار انجمن‌شاهی جغرافیائی لندن‌پشتیبان اوگردید، چه این انجمن همواره جغرافیادان‌ها و بسط علم و معرفت به‌خاورزمین‌را تشویق می‌کرد. پس از تدارکهای‌گوناگون و فراگرفتن انواع هنر از جمله ساختن نعل و رموز نعل‌بندی برتون در آوریل ۱۸۵۳ آغاز سفرکرد. ابتدا یك ماه وی در **اسکندریه** درنگ کرد و درمحضرشیخی به‌فرا گرفتن عادات ورسوم اعراب وخواندن قرآن‌کریم مشغول بود و آنگاه از طریق **قاهره** به **سوئز** رفت و ازآنجا خود را به**مدینه** رسانید.* (۳) برتون پنج هفته‌ای را درمدینه گذراند وهمه‌جا گرامیش داشتند. وی مدینه را شهرآرام و روزبهی دیدکه درحدود

۱۶۰۰۰ نفر جمعیت داشت . سرانجام از راه **طایف** به **مکه** رهسپار شد . دریازدهم سپتامبر همان سال برتون به‌مکه رسید و بی‌درنگ به دیدن **خانه کعبه** رفت . وی درباره این خاطره خوش چنین نوشته است :

> آخر با تنی کوفته دربرابر کعبه قرارگرفتم . اینجا خانه امیدگروه گروه مردم است . در اینجا ازآثار مصر باستان اثری و از زیبائی وهماهنگی بناهای ایتالیا ویونان نشانی نیافتم وازآن زیبائی غریب و پرابهتی که ویژه پرستشگاههای هندوان است ذره‌ای ندیدم . با این همه منظره‌ای بی‌عدیل وعجیب بود . درآن لحظه اندیشیدم که چه انگشت شمارند مردمانی که چشم برخانه کعبه دوخته‌اند و به‌جرائت توانم گفت که در میان همه نیایش کنندگان که حریم کعبه را لمس می کردند ومی گریستند وبا دلهائی ازشوق لرزان خود را بر سنگ می‌فشردند درآن لحظه هیچکس‌را یارای‌آن نبود که به‌کنه‌احساسات این زائری که از بلاد دور دست شمال آمده بود پی برد ؛ گوئی اساطیر عرب به‌زبان‌آمده بود و حقیقت می گفت و پرده کعبه بر اثر بال افشاندن‌فرشتگان‌آسمان ونه براثرنسیم‌مطبوع بامدادی می‌لرزید. اما سزاوار است با فروتنی‌خستو شوم که‌آنان نشئه شوق دینی بودند ومن سرمست تفاخر گشته بودم . * (۴)

برتون بعد ازآنکه‌اندك مدتی درمکه ماند روبه‌**جده** آورد و در بیست‌سپتامبرهمان سال به‌سوی‌سوئزوبالاخره به‌انگلستان‌عزیمت‌کرد .

برای آنکه برتون به مکه سفرکند مجبور بود خود را مسلمان قلمدادکند وچون به‌زبان فارسی بهتر از دیگرزبانها تکلم میکرد بر خود نامی ایرانی نهاد . اما متوجه شدکه سفر یکنفر شیعه به‌حج خالی

از اشکال نخواهد بود؛ لذا تصمیم گرفت که مابقی راه خودرا یکنفر افغانی متولد هندوستان بخواند. ظاهراً برتون به‌خوبی ازعهده این کار برآمد اما درمواردی نزدیك بود به‌هویت اوبدگمان شوند. برتون درسفرنامه خود شرح می‌دهد که چگونه در قاهره بی‌آنکه خودش خواسته باشد به چنگ جمعی از سپاهیان آلبانی می‌افتد و مجبور به‌نوشیدن شراب می‌شود و باآن که هویت او مکتوم می‌ماند از حیثیت و اعتبارش کاسته می‌گردد.

بعد از سفر برتون به‌مکه در انگلستان کردارش را حمل برعدم امانت کردند و ناپسندیده شمردند. با اینهمه هیچ‌کس انکار نمی‌کرد که رفتن برتون به‌مکه ومحشورشدن وی بااعراب ازهرطبقه ودرجه، نشانه درایت وکیاست واحاطه وی برزبان وعادات ورسوم قوم عرب بوده‌است. کتاب وی که به‌سال ۱۸۵۵ (۱۲۷۲ هـ.) منتشرشد بادقت وروشنی تمام شهرحجاز ومراحل مختلف رفتن به‌کعبه را شرح می‌دهد و تا به‌امروز سندگرانبها ومعتبری است. این‌کتاب چندین بار به‌چاپ رسیده است ویکی از ارزنده‌ترین‌منبع اطلاعات جغرافیائی واجتماعی‌عربستان قرن نوزدهم و داستان سفرحج بشمار می‌آید.

ریچارد برتون بعد از سفر عربستان عازم سیاحت و اکتشاف در **صومالی و حبشه** گردید. در آن هنگام اروپائیان نه صومالی را می‌شناختند ونه ازحبشه‌آگاهی داشتند. بزرگترین توفیق برتون‌رفتن به‌**حرار** بودکه تا به‌آنروزپای هیچ اروپائی به‌آن نرسیده‌بود. برتون خودرا به‌هیات تاجری عرب‌درآورد وپس‌ازسفری‌دراز وپرخطر به‌درون شهرحرار راه یافت. درآنجا با امیر شهر طرح الفت ریخت و سرانجام

هویت خود را فاش ساخت . برتون از این فرصت استفاده کرده دستور زبان حراری وکتابی نیز دراحوال مردم ووضع آن سامان نوشت. سپس وی به‌بسیاری‌از نقاط‌جهان‌ازجمله‌تا نگانیگا، زنگبار، برزیل، پاراگوئه، امریکا وایسلند سفر کرد و همراه ارتش به‌جنگ کریمه رفت و کنسول انگلیس در دمشق شد و در ۱۸۷۲ به‌اتفاق زنش‌کتابی درباره جغرافیای سوریه نوشت وچند سالی بعد درمصر به‌حفاری سر گرم گردید .

گوناگونی‌کارهای برتون‌را میتوان‌از کتابهائی‌که به‌چاپ رسانده است دید . علاوه برسفرنامه‌ها صاحب ترجمه‌هائی از افسانه‌ها وادبیات زبانهای مختلف است و حتی خود قصیده‌ای عرفانی به زبان انگلیسی دارد . از ۱۸۸۵ میلادی به‌بعد که‌کنسول انگلیس در تریست بود کمر همت به‌کار بزرگ دیگری بست‌که ازلحاظ اهمیت به‌پای سفرمکه وی می‌رسید وآن ترجمه دقیقی بود به انگلیسی از اصل کتاب الف لیل که درشانزده‌مجلد به‌چاپ رسانید. برتون براین‌کتاب‌مقدمه وحواشی‌بسیار دقیق نوشت وادعای‌نقادانی‌را که اصل این کتاب را ازداستانهای ایرانی نمی‌دانستند ردکرد . باآن که عده زیادی ازادبای عهداین ترجمه اورا شاهکاری‌ادبی‌خواندند جمعی‌هم هنراورا بی‌عیب‌ونقص ندیدند و گروهی ترجمه‌این‌کتاب را منافی‌عفت‌دانستند. امابرتون‌همه جا در رد این‌گونه تهمت‌ها سخن بزرگان ما را بازگو می کرد که فرموده‌اند : نقل کفر را نمی‌توان کفر شمارد. ریچارد برتون در ۱۸۹۰م . بدرود زندگی‌گفت .

آرتورجان آربری[1] که تا کنون چندین بار از اویاد کرده‌ایم پانزده سال پس از مرگ برتون در ۱۹۰۵ م . (۱۲۸۴ خورشیدی) در شهر **پرتسموث**[2] واقع برکرانه جنوبی انگلستان بدنیا آمد و پس از

1- Arthur John Arberry   2- Portsmouth

فراگرفتن مقدمات ادبیات انگلیسی وطی‌مدارج دبیرستانی به‌دانشکده پمبروك درکمبریج رفت وپس از آن‌که تحصیلات خودرا در رشته عربی وفارسی بپایان رسانیده‌بود سه‌سالی‌رادرقاهره‌گذرانید وسپس‌در۱۹۳۴م. وارد سازمانهای دولتی شد. در خلال ۱۹۳۹ و ۱۹۴۵ م. یعنی سالهای جنگ وی همچنان که در اداره سانسور پست و اداره اطلاعات دولت انگلیس کار می‌کرد سردبیری مجله وزین و مشهور **روزگار نو** را نیز بر عهده داشت. در ۱۹۴۴ م. آربری را به‌سمت استاد زبان فارسی در دانشگاه لندن برگزیدند. دوسال بعد وی به‌تدریس عربی درهمان‌جا وسپس در۱۹۴۷م. به‌سمت‌استاد زبان‌عربی دردانشگاه **کمبریج** مشغول انجام وظیفه‌گردید. آربری محقق پرکاری بود چنان‌که از ۱۹۴۰ تا هنگامی‌که در دوم اکتوبر ۱۹۶۹ م. درگذشت با وجود انجام یك رشته خدمات و مسئولیت‌هائی‌که ارتباطی با امور دانشگاهی نداشت دست‌کم سی‌رساله وکتاب نوشته‌و نزدیك به‌صد مقاله درمجلات وزین ادبی‌وعلمی به‌چاپ‌رسانیده‌بود. ازجمله‌آثار وی رساله‌ای درباره‌احوال‌خاورشناسان و کتاب **پنجاه غزل حافظ** و مجموعه‌ای زیر عنوان **اشعارفارسی** است‌که ما درباره هرکدام از این‌کتابها جداگانه سخن گفته‌ایم.

منابع و توضیحات فصل پانزدهم

۱ـ در باره جزئیات سفرهای ایست ویك ن . ك . به کتاب جغرافیای خراسان ازهمین مؤلف . صفحه‌های ۷۱ تا ۷۶ وهم‌چنین ۱۵۱ و ۱۸۰ .

۲ـ گلادوین ازبسیاری لحاظ یکی‌ازپیشگامان ترجمه بهترین‌آثارادبی ایران به‌انگلیسی است . علاوه بر ترجمه‌گلستان وتدوین نخستین راهنماوکتاب خواندنی برای نوآموزان‌که به‌سال ۱۸۰۰ م درکلکته به‌چاپ رسید وی ضمناً مترجم سفرنامه خواجه عبدالکریم نامی است‌که همراه قشون نادر ازهندوستان به‌ایران‌آمد و به‌زیارت عتبات رفت . ترجمه‌گلادوین در ۱۷۸۸ م . درکلکته به‌چاپ رسیده است .

۳ـ شرحی‌که وی درباره مدینه نوشته است ازصفحه ۳۷۶جلداول‌سفرـ نامه وی‌آغاز می‌شود .

۴ـ نقل ازصفحه ۱۶۱ جلد دوم سفرنامه برتون .

Sir R. Burton. Personal Narrative of a Pilgrimage to Almadinah anb Meccah. by his wife Isabel Burton. London 1898 .

فصل شانزدهم

از دانه‌ای تنك مایه تا درختی تناور

در بیان احوال و آثار دنیسون راس و شرحی درباره مورخان قدیم و جدید

تحصیل در دانشگاه لندن ـ سفر راس به استرازبورگ ـ تدریس فارسی‌در انگلیس ـ سفر به‌هند ـ ریاست دانشکده کلکته ـ انتشارمهمترین آثار راس ـ تأسیس دانشکده مطالعات شرقی در لندن ـ کارهای راس درباره ایران ـ خدماتش به فرهنگ ما ـ فضائل و درگذشت وی ـ دنباله تحقیق درباره تاریخ‌ایران ـ هارفورد جونز ـ جیمس‌بیلی‌فریزر ـ خانواده فرمانفرما ـ ویلیام مورلی ـ دیوید شی ـ جان استیونس ـ هنت و جورج رالین سون ـ گرانت واتسون ـ مارکام ـ ویلیام کـی ـ نویسندگان کتب راهنمای ایران ـ تاریخ نادر از ویلیام جونـز تا لاکارت ـ مورخان و نویسندگان تواریخ معاصر ـ جان پری ـ بویل ـ بگلی ـ ساتن ـ ایوری ـ جان‌مارلو ـ تاریخ‌کمبریج ـ پژوهشهای‌لمبتون وبازورث ـ پایان سخن .

(۱۸۷۱ - ۱۹۴۰)

در شرح حال **ولادیمیر مینورسکی** گفتیم که وی به تشویق **دنیسون راس** دانشیار زبان وادبیات فارسی در دانشکده‌زبانهای‌شرقی وافریقائی لندن شد و هنگامی‌که راس به‌سبب‌کبر سن از مقام استادی کناره‌گرفت مینورسکی‌جانشین وی‌گردید. اما دنیسون راس بنیادگذار دانشکده زبانهای شرقی و افریقائی لندن‌که امروزه یکی‌از بزرگترین و مهمترین مراکز تعلیم و تدریس زبانها وادبیات مشرق زمین و قاره افریقاست‌که بود وکی به‌فکر تأسیس چنین مرکزی افتاد.

ادوارد دنیسون راس[1] که درتاریخ ششم ژوئن سال۱۸۷۱میلادی (تیرماه ۱۲۵۰ خورشیدی) چشم به‌جهان‌گشود فرزند دکترراس[2] کشیش کلیسای **فیلیپ قدیس** در کوی فقیر نشین **استپنی**[3] از کویهای شرقی

1- Edward Denison Ross 2- Dr A. G. Ross
3- Stepney

شهر لندن بود. ادوارد در کودکی به‌دبستان محلی و سپس به دبیرستان مالبورو[1] وسرانجام به‌یونیورسیتی‌کالج از دانشکده‌های تابع دانشگاه لندن رفت و چون از آغاز به فراگرفتن زبانهای مشرق زمین علاقه وافری نشان میداد پدرش او را به توصیه دوستان به پاریس و سپس به **استراز بورگ** فرستاد تا درآن جا عربی وفارسی را فراگیرد. پس از چندی‌که ادوارد جوان در عربی تبحری پیدا کرده و مقدمات دستور زبان و برخی از کتابهای مشهور ادبی زبان فارسی را خوانده بود به انگلستان بازگشت و بزرگترین مشوق فراگرفتن فارسی و عربی در انگلستان گردید.

ادوارد دنیسون راس پس از بازگشت به لندن پنج سالی را از ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۱میلادی درهمان دانشکده‌ای‌که ازآن جا فارغ‌التحصیل شده بود به‌تدریس زبان وادبیات فارسی سرگرم بود. شاید بذرپیدایش دانشکده زبان ومطالعات شرقی وافریقائی‌دانشگاه لندن دراین دوران در ذهن راس‌کاشته شد زیرا وی به‌خوبی دریافت که اهمیت فراگرفتن زبانهای شرقی هنوز جز در نظرجوانانی‌که جویای شغل در هندوستان بودند و متوجه‌آن کشور می‌شدند بر توده فارغ‌التحصیلان معلوم نبود. بهرتقدیر چون درآن ایام تدریس زبان، به ویژه فارسی وعربی طالبان فراوان و درآمدی چشمگیر نداشت خود راس درصدد برآمد تا بخت خویش را در هندوستان بیازماید. از حسن اتفاق همان سال (۱۹۰۱ میلادی برابر ۱۲۸۰ شمسی) دنیسون راس سی ساله به‌ریاست دانشکده کلکته منصوب گردید.

1– Malborough

راس درهندوستان به‌مطالعات خویش سرگرم شد و ضمن انجام وظایف عادی در دانشکده یاد شده با پشتکار فراوان به‌فرا گرفتن سه زبان‌سانسکریت، تبتی‌وچینی کمر همت‌بست. پیوند وی بامرکزمطالعات وتحقیقات السنه شرقی کلکته ده سال تمام استوار بود تاآن‌که در ۱۹۱۱ وی به‌ریاست‌اداره بایگانی اسناد هند وهم‌چنین معاونت وزارت‌فرهنگ انتخاب‌گردید. از۱۹۱۱ تا آغازجنگ‌جهانگیر نخست در۱۹۱۴میلادی که راس به‌طیب خاطر هندوستان را ترك گفت پاره‌ای از مهمترین آثار خویش را منتشرساخت. ازآن جمله است دیوان اشعار ترکی و فارسی بایرام خان، مجموعهٔ اشعار **ظهیرالدین محمد بابر** بنیادگذار سلسله گورکانیان هند، مجموعه‌ای مشتمل برصورت تطبیقی نامهای پرندگان درسه زبان منچو، چینی وترکی وبالاخره تاریخ‌گجرات.

درانگلستان راس دوباره به‌فکرتدریس ومهمتراز آن‌ایجادمرکز مهمی برای مطالعات زبانهای خاوری افتاد؛ اما این نقشه وی تا ژوئن سال ۱۹۱۶ میلادی عملی نگردید. ابتدا چندی وی دربخش نقاشیهای موزه بریتانیا سرگرم بود، و سپس قسمتی از اوقات خویش را به‌ترجمه و تألیف‌گذرانید تاآمال دیرینه‌اش تحقق یافت. بـه همت و اصرار وی گروهی دولت را مجبور به‌پرداخت بهای زمین و ایجاد مرکز مطالعات شرقی‌کردند. سرانجام ساختمان‌آماده شد و دولت از کیسه فتوت خود بودجه‌ای درحدود فقط چهارهزارلیره درسال تصویب کرد؛ اماهیچکس تصور نمی کرد که مرکزمطالعات شرقی لندن‌آینده نوید بخشی داشته باشد. برخلاف زعم بسیاری ازبدبینان بیست‌ویکسال بعدکه سردنیسون راس از ریاست‌دانشکده یاد شده کناره گرفت بودجه‌سالانه‌آن‌دانشکده

نزدیك به ده برابر وعده استادان و مدرسان و دانشیاران آن نزدیك به‌دوازده برابر شده بود و جالب آن‌که دراثناء این مدت هفت هزار تن دانشجو ازدانشکده زبانهای شرقی وافریقائی فارغ‌التحصیل شده بودند وامروزه‌که نزدیك به‌پنجاه‌وهشت سال ازتاریخ تأسیس دانشکده‌یادشده می‌گذرد آن ارقام اولیه بیش ازپنجاه برابرشده است.

بیشتر کارهای‌مهم‌دنیسون‌راس، به‌ویژه آن‌دسته‌ازآثاری که‌مربوط به‌ایران‌است تعلق به‌دوران‌سی‌سالگی‌وخلال سی‌وچهل‌سالگی‌وی دارد. نخستین اینها‌رساله‌ای‌است‌درباره آغازدوران‌زندگی شاه اسمعیل که به احتمال‌کلی‌هنگام‌نوشتن‌آن راس‌به‌آراء وبیانات‌استادشرقشناس آلمانی **نلدکه**[1] توجه داشته است. رساله **آغاز دوران زندگی شاه اسمعیل**[2] مبنی برنوشته‌های مؤلف‌گمنام تاریخ شاه اسمعیل است‌که ما در جائی دیگر مفصلا به‌آن اشاره‌کرده‌ایم. * (۱) دیگرکتاب راس زیر عنوان **قلب آسیاست**[3] که داستان سفر جالب توجه وی به همراهی دوستش **ف. ه. اسکرین**[4] دربخش بزرگی از خاك ترکستان وآسیای میانه است. ترجمهٔ تاریخ‌رشیدی تألیف **میرزا حیدرگورکانی** (بدستیاری **ن. الیاس**[5]) و دیباچه جامعی بریکی از چاپهای انگلیسی رباعیات خیام، ترجمه ادوارد فیتزجرالد، مشتمل برزندگی‌نامه حکیم‌نیشابوری همه تعلق به این دوره زندگی دنیسون‌راس دارد. قرائنی در دست‌است که دنیسون‌راس مدتها دراندیشه تألیف یك‌دوره تاریخ ایران‌بود وحتی

1- T. Noeldeke
2- Early Days of Shah Ismail. London, 1896
3- The Heart of Asia
4- F. H. Skrine 5- N. Elias

زمینه‌را برای چنین کارمشکل ومهمی فراهم ساخته بود؛ امادشواریهای اداره دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی از یکطرف و گرفتاریهای اداری و مالی از طرف دیگر ره بند انجام چنین نقشه‌ای می گردید. آن چه راس در مقدمه فاضلانه خویش بر کتاب اشعاری از دیوان حافظ ترجمه‌ گر ترود بل نوشته‌است نموداری از این‌عشق وی به تاریخ‌است. وی می نویسد :

> از برای آن‌که به‌ارزش تاریخی مقدمه‌ای که گرترودبل بر ترجمه غزلهای حافظ نوشته است پی ببریم باید بخاطرداشته باشیم که هنوز تاریخ ایران بعد از اسلام تدوین نشده، و اغلب منابع موجود هنوز به‌صورت دست نبشته باقی مانده است. معدودی ازاین‌گونه نسخ را چاپ کرده‌اند وفقط تعداد انگشت شماری ازآنها ترجمه شده است. صرفنظر ازاینها تاریخ سلسله‌های کوچك‌ایران دراثناء سده چهاردهم میلادی یکی از حیران‌کننده‌ترین بخشهای تاریخ آن کشور است. تاریخ خاندان‌آل مظفر که از ۱۳۱۳ تا ۱۳۹۳ م برفارس وکرمان حکمفرما بودند فقط به‌طور جسته و گریخته در تواریخ عمومی ایران پیدا می‌شود. * (۲)

اگر دنیسون راس در اجرای نقشه خویش موفق نبود دست کم افتخارکاشتن دانـه خردی را داشت که در اثناء نیم سده درخت تناوری گردیده است. کتابخانه‌کوچکی که وی در دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی بنیاد نهاد امروزه مشتمل بر صدها هزار کتاب نفیس فارسی، عربی، ترکی، اردو، سانسکریت، چینی، ماله‌ای، ژاپنی، تبتی و بسیاری از زبانهای زنده افریقائی ویکی ازمشهورترین‌کتابخانه‌های انگلستان

است . در دوران زندگی دنیسون راس و پس از مرگ وی کلکسیون کتابهای نفیس وگرانبهای بسیاری از دانشمندان شرقشناس به‌کتابهای کتابخانه دانشکده علاوه‌گردید وامروزه‌کتابخانه یاد شده حتی به‌داشتن پاره‌ای از دست نبشته‌های زیبای فارسی و مرقع های دلپذیر کهنسال مباهی‌است . صرفنظر از کتابخانه دنیسون راس مجله‌ای برای‌دانشکده بچاپ رسانیدکه مرتباً همه ساله هرسه ماهی یکبار منتشرشده ونظری به‌مندرجات‌آن‌گوئی نگاهی به‌فهرست نام مشهورترین ایران شناس و خاورشناسان بریتانیاست .

دنیسون‌راس‌دوران درخشان خدمت دردانشکده مطالعات شرقی‌و افریقائی را پس از بیست سال مرارت به‌سال ۱۹۳۷ م . پایان بخشید و تقریباً گوشه انزواگزید . شاید اگرمصلحت‌دید زمامداران ونیازبه‌دانش راس نبود، وی هرگز در اجتماع دیده نمی‌شد؛ اما به هرتقدیر ازآغاز سال **۱۹۳۹** اورا بسمت رأیزن سفارت انگلستان به‌استانبول فرستادند . **دراستانبول** نخستین فاجعه بزرگ برای‌راس درگذشت **دورا**[1] همسرش (آوریل ۱۹۴۰ م .) بود . پنج ماه بعد خود وی در شصت و نه سالگی درهمان شهر درگذشت (سپتامبر ۱۹۴۰) .

با آن که شهرت دنیسون راس بیشتر مدیون تأسیس دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی‌دانشگاه لندن است اما هرگز نباید فراموش کرد که مسلما کتابها ورساله‌های وی در باره ادبیات و تاریخ میهن ما اورا در شمار نامورترین ایران شناسان پنجاه ساله گذشته قرار می‌دهد . برسیاهه بالا بلند آثار وی که پیشتر یاد کردیم باید کتابهای

1– Dora

زیرین را نیز بیفزائیم :

محاورات به لهجهٔ ترکی شرقی ، ترکها از توماس شرلی ، هنر و ادبیات خاورزمین ، کتاب ایرانیان ، ماجرای سفرهـای سرآنتونی شرلی ، اسلام ، و بالاخره تاریخ فخرالدین مبارکشاه .

همه‌دوستان دنیسون‌راس یکدل ویك زبان گفته‌اندکه احاطه وی بر زبانهای عربی ، فارسی، ترکی ، سانسکریت ، چینی و تبتی در هر مجلسی حاضران را دچار حیرت می کرد و جاذبـه‌ای در شخصیت وی نهفته بود که سردترین طبایع رابسوی خود می‌کشید . یکی‌از دوستان نزدیکش فضائل وی را در چندین جمله خلاصه‌کرده است :

> دنیسون راس مردی مهربان و خوش دل بود . گرچه زود خشمناك می‌شد اما خشمش دیر نمی‌پائید مگر درنتیجه بی‌انصافی و بی‌رحمی آشکارا وستمگری دیرپائی خشمگین‌شده باشد . . . . چیزهای‌خوب دنیا را دوست می‌داشت وازخوشی دیگران خوشحال می‌شد؛ اما در میان صفات و فضائل اخلاقی راس‌آن چه دوستانش همواره به‌خاطر خواهند داشت این‌است که وی به‌کلی‌ازحسد مبرا بود وآنچه‌ازدستش برمی‌آمد برای جویندگان دانش می کرد و از پیشرفت آنان به‌همان اندازه لذت می‌بردکه از کامیابی خویش شاد می‌شد . * (۳)

بی‌مناسبت نیست پایان این فصل را برسبیل بزرگداشت دنیسون راس‌آن علاقه‌مند به‌تاریخ ایران حصر برپاره‌ای ازمهمترین نوشته‌های تاریخی پژوهشگران انگلیسی کنیم‌که ثمرهٔکوشش‌آنان درخلال یکصد و چهل سال‌گذشته (۱۹۷۳ـ۱۸۳۳ م .) تودهٔ مردم انگلستان و به ویژه دانشجویان را با رویدادهای مختلف تاریخ سیاسی‌واجتماعی ایران‌آشنا

ساخته است. طبعاً آن چه درین محبث می‌آید جامع نخواهد بود چه در احوال مردانی چون **اوزلی**، **کرزن**، و **مینورسکی** پیشتر سخن رانده‌ایم، لذاکوشش ما درین زمینه فقط آشنا ساختن محققان جوان با رئوس کلی مطالب است وبس.

***

پیشتر گفتیم که انتشار تاریخ ایران **سرجان ملکم** در ۱۸۱۵ میلادی چنان مورد توجه استادان اگسفورد و محافل علمی انگلستان قرارگرفت که ثمره پژوهشهای ملکم را در عهد خود مؤلف «شاهکاری بزرگ» خواندند و تا صد سال پس از انتشار آن تاریخ هنوز اثر ملکم را دقیق‌ترین وبهترین تاریخی ازایران می‌دانستندکه به‌یک‌زبان‌خارجی نوشته شده است. مسلماً پژوهشهای ملکم راه را برای محققان بعدی هموار ساخت. به‌علاوه ملکم تنها سیاستمداری نبود که در این راه‌گام برداشت. درحدودبیست‌سال پس‌ازانتشارتاریخ وی‌**سرهارفوردجونز**[1] سفیر دولت انگلیس در دربار فتحعلیشاه قاجار **تاریخ پادشاهان قاجار** را در دسترس انگلیسی زبانان قرار داد. * (۴) هارفورد جونز که ابتدا در دوران پادشاهی **لطفعلی خان زند** به شیراز آمده بود در عهد پادشاهی **فتحعلیشاه** ازجانب **جورج سوم** برای تهیه پیش‌نویس‌پیمان اتحاد میان ایران وبریتانیا به‌تهران فرستاده شد، * (۵) ودبیرخصوصی این سفیر **جیمس موریه**[2] معروف است که وی را نویسنده داستان حاجی بابای اصفهانی می‌شناسند. * (۶)

همزمان باانتشار تاریخ قاجاریه به‌سال ۱۸۳۴م. **کتاب تاریخ**

1- Sir Harford Jones

2- James Morier

قدیم و جدید ایران[1] نیز در ادنبورگ بچاپ رسید. درهمان اوان نوشته‌های **جیمس بیلی فریزر**[2] بازرگان‌دانشمندمردم انگلیسی زبان راباتاریخ‌وجغرافیای‌ایران‌آشنا می کرد. فریزرکه در۱۸۲۱م. (۱۲۳۷ ه. ق) ازراه هرمز، بوشهر، شیراز، قم وتهران به‌شهرمشهد سفر کرده و خودرا به‌دور دست‌ترین‌نقاط ترکمن‌صحرا رسانیده‌است دربارهٔاین سفر کتابی نوشته است که مسلماً بایدآن را یکی‌ازمعتبرترین و دقیق‌ترین سندهای جهانگردان بیگانه در باره اوضاع ایران در عهد فتحعلیشاه دانست. هم چنین سفرنامــه وی زیر عنوان **سفری در زمستان از قسطنطنیه تا تهران**[3] که در دومجلد به سال ۱۸۳۸ م. به‌چاپ رسید حاوی اطلاعات مهم وآموزنده‌ای است. * (۷) گفتنی است که جیمس بیلی فریزر بعد ازمرگ فتحعلیشاه مأموریت دیگری نیز داشته است که انجام‌آن‌مهم‌نامش‌را درتاریخ قاجاریه ثبت‌خواهدکرد وتذکری در- باره‌آن جریان خالی ازفایده نیست.

به‌دنبال مرگ فتحعلیشاه قاجار یکی از پسران وی **حسین علی میرزا** مشهور به **فرمانفرما** بزیان برادرزاده‌اش محمد شاه که‌جانشین فتحعلیشاه شده بود سر به‌شورش برداشت و درشیراز خطبه بنام خویش خواند و سکه بنام خــویش زد. براثر همکاری میان سردار محمد شاه **منوچهرخان‌معتمدالدوله** و افسر انگلیسی **لین زی**[4]* (۸) که در

1- History of Ancient and Modern Persia
2- James Bailie Fraser
3- A winter,s journey from Constantino to Tehran.
4- Linsay

خدمت‌دولت‌بود شیراز ازدست‌فرمانفرما بیرون‌آمد؛ وی و**شجاع‌الدوله** برادرش دستگیر و زندانی شدند وفرزندان فرمانفرما که عرصه را بر خود تنگ دیدند متواری گردیدند. چندی پس‌ازآن جریان درتهران شایع شد که سه فرزند فرمانفرما : **رضا قلی میرزا، نجفقلی میرزا** و **تیمورمیرزا** تحت حمایت دولت‌انگلیس درلندن‌زندگی می کنند. چون صحت این خبر به‌ثبوت رسید علت دیگری بر موجبات شکراب شدن روابط میان دربار قاجاریه و دربار سنت جیمس افزوده گشت. این اختلافات همچنان برجا بود تامسئله هرات به سود انگلیس پایان گرفت و سرانجام محمد شاه به‌صلح تن در داد. از جمله شرایط قرار داد میان دولت انگلیس ومحمد شاه‌آن بودکه فرزندان فرمانفرما رااز انگلستان بیرون‌کنند وبرای اجرای مفادآن پیمان بودکه جیمس‌بیلی فریزر رامهماندار رضا قلی، نجفقلی، وتیمورمیرزا کردند؛ وفریزر آن سه را از راه‌آلمان واطریش‌وعثمانی‌به‌کربلای معلی برد. ماجراهای‌آن سفر را برادر مهتررضا قلی میرزا در سفر نامه‌اش آورده است.* (۹)

ده سال پس‌ازانتشارکتاب فریزر درسال۱۸۴۸م . **ویلیام‌مورلی**[۱] کتاب **تاریخ اتابکان فارس**[۲] وبنی‌اعمام آنان را بانضمام مختصری از رویدادهای دیگر نقاط ایران منتشرساخت که همه نوشته‌های او مبنی برمطالب **میرخواند** بود. البته ناگفته نماند که پیش ازمورلی دو تن دیگر در ترجمه میرخواند دست داشته‌اند : اولی **دیویدشی**[۳] بود

1- William Morley

2- The History of Atabeks of Persia

3- David Shea

است که در ۱۸۳۲م . ترجمه‌اش را زیرعنوان تاریخ **نخستین پادشاهان ایران**[1] در لنـدن منتشر ساخت . دومی **کاپیتان جان استیونس**[2] نام داشت که درست یکصد سال قبل از سرجـان ملکم در ۱۷۱۵ میلادی خلاصه‌ای ازتاریخ **میرخواند** را ازمتن‌اسپانیائی‌به‌انگلیسی برگردانید و به عنوان **تاریخ ایران**[3] انتشار داد .

به‌هرتقدیر بر گردیم به‌نقارمیان **محمد شاه** ودولت انگلستان . درباره این‌موضوع یعنی اختلاف ایران وبریتانیا برسر هرات وسیاست کوسه و ریش پهن انگلیسها درمورد روابط میان ایران و افغانستان و هم‌چنین‌تاریخ عمومی‌ایران ودوران‌پادشاهی **محمدشاه‌وناصرالدین‌شاه**، در فاصله ۱۸۵۰ م و ۱۸۸۰ م . (۱۲۲۹ تا ۱۲۵۹ خورشیدی) چندین کتاب بچاپ رسید که دست کم ذکر عناوین ونویسندگان‌آنهاضروری است .

اول ـ کتاب **جنگ انگلیس وایران** برسر هرات است نوشته **کاپیتان هنت**[4] که با وجود پاره‌ای از داوریهای یك جانبـه نویسنده، سند مغتنم وبا ارزشی بشمار می‌آید . این‌کتاب برای نخستین بار به‌سال ۱۸۵۷ م . (برابر ۱۲۳۶ خورشیدی و ۱۲۷۳ هـ . ق .) در لندن بچاپ رسید و ترجمه‌ای ازآن زیر عنوان جنگ انگلیس و ایران از طرف مجله وزین وپربهای یادگار به‌سردبیری **عباس اقبال** درتهران منتشر

1– History of the early Kings of Persia
2– Captain J . Stephens
3– History of Persia
4– Outram and Havelock,s-Persian Campaign by Captain G. H. Hunt

گردید .

دوم ـ کتاب **تاریخ پنج سلطنت بزرگ مشرق‌زمین**[۱] است تألیف **جورج رالین‌سون** برادر هنری رالین سون شهیر * (۱۰) درچهارمجلدکه درخلال سالهای ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۷ میلادی درلندن به‌چاپ رسید . غرض رالین سون از پنج سلطنت یا حکومت مونارشی مشرق زمین **کلده**، **آشور**، **بابل**، **ماد** و **پارس** است. به‌دنبال‌همین‌پژوهشها وی در ۱۸۷۳ ششمین مونارشی را که دوران حکمرانی اشکانیان است مورد بحث علیحده‌ای قرار داده است .

سوم ـ کتاب **تاریخ ایران** تألیف **رابرت‌گرانت واتسون**[۲] که درمقام قیاس هرگز بپای تحقیقات ملکم و سایکس و مورخان بعدی نمی‌رسد وتاکنون دوبار به‌فارسی ترجمه شده‌است . * (۱۱) این‌کتاب برای نخستین بار به‌سال ۱۸۶۶ م . (برابر ۱۲۴۵ خورشیدی و ۱۲۸۳ ه . ق .) درلندن به‌چاپ رسید .

چهارم ـ **کتاب تاریخ عمومی ایران** تألیف **مارکام**[۳] است که چندان ارزش علمی ندارد . این‌کتاب ابتدا در ۱۸۷۰ میلادی زیرعنوان[۴] درلندن انتشار یافت وچهارسال بعد تجدید چاپ شد .

پنجم ـ کتاب **تاریخ جنگ درافغانستان** نوشته **سرجان‌ویلیام‌ـ**

1- The Five Great Monarchies of the ancient Eastern World. By George Rawlinson. 4 vols .

2- A History of Persia by Grant Watson

3- C. R. Markham

4- A General Sketch of the History of Persia .

کی[1] مؤلف زندگی‌نامه سرجان ملکم معروف است :

در این کتاب تاریخ جنگ افغانستان که در سه مجلد به سال ۱۸۷۸ م . (۱۲۵۷ خورشیدی برابر ۱۲۹۵ هـ . ق .) در لندن به‌چاپ رسید ویلیام کی دلایل وموجبات اختلاف‌میان ایران وانگلیس، دعاوی دولت ایران برخاك هرات وجزئیات‌جنگی که درهرات درگرفت، تغییر خط مشی سیاسی انگلیس، عهد شکنی‌ها و برادر کشی‌های شاهزادگان افغانی را به‌تفصیل بیان می کند . * (۱۲)

* * *

صرفنظر از آن چه گفتیم در فاصله سالهای ۱۸۴۵ تا ۱۹۱۰ یعنی درعرض شصت وپنج سالی که پژوهش در باره تاریخ ایران قوت گرفت و علاقه مردم عادی انگلیس به‌ایران افزوده‌گشت چندین راهنما وتاریخچه درباره ایران وایرانیان منتشر گردید که مادر این‌جا به‌ذکر مهمترین آنها بسنده می کنیم :

۱ـ در ۱۸۴۵ کتاب **گلزار ایران** نوشته **ل . س . کوستلو**[2] :

۲ـ در ۱۸۵۰ کتاب **کشور و مردم ایران** نوشته **جان کیتو**[3] در دومجلد :

۳ـ در ۱۸۷۴ راهنمائی زیرعنوان **ایران قدیم و جدید** نوشته **ج . پیگوت**[4]

1- History of the War in Afghanistan by Sir John William Kaye .

2- Costello. L. S. The Rose Garden of Persia

3- J. Kitto The Country and People of Persia

4- Piggot. J. Persia _ Ancient and Modern.

۴ـ در ۱۸۸۷ کتاب **کاتالوگ سکه های شاهان ایران** با توضیحاتی درباره آنها نوشته **استانلی پول**[۱]

۵ ـ در ۴-۱۸۹۱ ترجمه روضةالصفا ، از ادوارد رهاتسک[۲] در پنج مجلد .

۶ـ در خلال ۲ـ۱۸۹۱ کتاب **تاریخ و نژاد نگاری مکران** نوشته **توماس هولدیچ**[۳] :

۷ـ در ۱۸۹۴ مجدداً از محقق انگلیسی **استانلی لین پول** کتاب **طبقات اسلام**[۴] که به‌فارسی ترجمه شده است .

۸ـ در ۱۹۰۵ کتاب **مطالعاتی درباره ایران باستان** . نوشته **گرشاسب** یکی از زرتشتیان مقیم هندوستان[۵] .

۹ـ در ۱۹۱۰ از بانو **الا سایکس** کتاب مختصری درباره **ایران و ساکنان کشور ایران**[۶] :

از شخصیت‌های مهم تاریخ ایران بعد از اسلام تاکنون دوتن یعنی **نادر شاه و کریم خان زند** مورد تجزیه‌وتحلیل قرارگرفته‌اند . دکتر

1- Pool R · S . Catalogue of coins fo the Shah,s of Persia ... in the British Museum 1887

2- The Rauzat-as-Safa or Garden of purity. Tran by E. Rehatsek 5 vols 1891-4

3- Holdich, T. H. History and ethnography of Makran

4- Lane-Poole, Stanley. The Mohammadan dynasties

5- Kershasp. P. Studies in ancient persian history 1905

6- Sykes, Ella C. Persia and its people .

لارنس لاکارت[1] ایران شناس که مدتها از دانشیاران بخش شرقی دانشگاه کمبریج بود مسلماً نخستین دانشمند انگلیسی زبان نیست که درباره نادرشاه دست به‌تألیف زده باشد . در سال ۱۷۳۲ میلادی یعنی درست دو سده پیش از آن که لاکارت به‌فکر نادرشاه افتاده باشد کتاب **فریزر** زیرعنوان **تاریخ نادرشاه** یاطهماسب قلی‌خان پیشین[2] درلندن منتشر گردید . این تاریخ‌که ترقی طهماسب قلی خان و ظهور وی را به‌نام نادرشاه وبه‌ویژه جریان فتح دهلی‌را دقیقاً توصیف می کند مشتمل برچندین نامه نادرشاه خطاب به‌**رضا قلی‌میرزا** فرزندآن پادشاه و هم چنین نامه‌های متعددی است که میان دربار ایران و دهلی رد و بدل گردیده است . درست یکصد وهفتاد و شش سال پس‌ازفریزر دانشمندو پژوهشگر انگلیسی **مورتیمر دوراند**کتاب خویش را دربیان احوال نادرشاه منتشر کرد . این‌کتاب‌که در ۱۹۰۸ میلادی در لندن چاپ شد **نادر شاه**[3] عنوان دارد . مطالب مندرج در کتاب مورتیمر دوراند اقتباسی از ترجمه جونز یعنی **دره نادره** میرزا مهدی خان منشی و چکیده پاره‌ای ازمطالب تاریخ فریزر وظاهراً پاره‌ای ازمطالب مؤلفان فرانسوی است . بیست وشش سال پس از انتشار کتاب نادرشاه تألیف مورتیمر دوراند محقق بزرگ مینورسکی با توجه به مؤلفات پیشین ، در رساله‌ای پیشنهاداتی برای طرح‌زندگی وجنگهای نادرشاه ارائه‌داد

1– Dr. Lawrence Lockhart

2– The history of Nadir Shah, formerly called Thomas Kuli Khan, by J. Fraser.

3– Nadir Shah by Mortimer H. Durand

که آن رساله درپاریس زیـر عنوان[1] به‌سال ۱۹۳۴ م به چاپ رسید . لارنس لاکارت پیشنهاداتی را که مینورسکی در رساله‌اش مطرح ساخته بود به‌طرز جالب توجهی بکاربست وحاصل پژوهش‌های خویش را به‌سال ۱۹۳۸ منتشر کرد که تاکنون از آن‌کتاب به عنوان جدیـدترین مرجع خارجی استفاده می‌شود . اما شهرت لارنس لاکارت مدیون کتابی است که بیست سال بعد درباره برافتادن سلسله صفویه وغلبه افغانها برایران در کمبریج منتشر ساخت[2] .

این کتاب باتمام نقائصی که دارد مسلماً جامع‌ترین و مفصل‌ترین کتابی است که تا کنون درباره علل انقراض صفویه و غلبه افغانها بر ایران به‌زبان انگلیسی نوشته شده‌است . * (۱۳) به‌عقیده مؤلف، پایان نامه درجه دکترای **دکتر پری**[3] که اکنون در **دانشگاه سنت آندروز**[4] دراسکاتلند بتدریس سرگرم است به‌هیچ رودست کمی از کتاب لاکارت ندارد . دکتر پری دوران باشکوه پادشاهی کریم خان زند را موضوع کتاب خود قرار داده است وثمرهٔ پژوهشهایش که هنوز بچاپ نرسیده است مسلماً بسیاری از نـکات تاریک تاریخ **زندیه** را روشن ساختـه است . امید است که این کتاب دوست دانشمند ماهمین که در انگلستان به‌زیور چاپ آراسته شد بزبان فارسی ترجمه وچاپ گردد .

1– Esquisse d'une histoire De Nadir Shah .

2– The Fall of the Safavi Dynasty and the Afghan Occupation of Persia. Cambridge 1958 .

3– Dr J, Perry 4– St, Andrews

گروهی از اساتید و دانشیاران دانشگاههای مختلف انگلستان نیز درخلال سی ساله گذشته از راه ترجمه وتألیف کمك‌های گرانبهائی به‌نشر واشاعه تاریخ ایران اعم از قدیم و جدید کرده‌اند که نمی‌توان فقط با چندکلمه‌ای‌ارزش پژوهشها وکوشش‌های آنان‌را ستود؛ امابه‌سبب آن‌که مبادا سخن بدرازا کشد باید درباره‌آنها به جمله‌ای چند بسنده کنیم . **جان بویل**[1] استاد تاریخ ایـران در دانشگاه منچستر کـه **تاریخ جهانگشای جوینی**‌را به‌انگلیسی‌ترجمه کرده‌وشهرتش مدیون ترجمه‌آن‌کتاب است * (۱۴) و **فرانك بگلی**[2] مترجم و گردآورنده مطالب‌کتاب‌مبسوط ومفصل **جهان‌اسلام**[3] **لارنس‌الول‌ساتن**[4] استادزبان فارسی درادنبورگ‌که تألیفات‌عدیده دارد؛ و **پیطر ایوری**[5] استاد زبان و ادبیات فارسی در کمبریج که صاحب جدیدترین کتب تاریخ معاصر ایران است فقط چند تنی از آن دسته بیشمارند که در انگلستان برای شناسانیدن و روشن ساختن نکات تاریك تاریخ ماکوشش ورزیده‌اند .

کتاب جهان اسلام را فرانك بگلی براساس نوشته‌های محقق آلمانی **برتولد اشپولر**[6] وچندتن دیگر ازپژوهشگران آلمان تألیف کرده است . طرح کلی کتاب در چهار مجلد در نظر گرفته شده که تاکنون مجلدهای اول و دوم وسوم آن منتشر گردیده وچهارمی هنوز در شرف تکوین است. نخستین‌مجلدزیرعنوان**عصر خلفاء**[7]ازمتن‌آلمانی‌برتولد-

1- John Boyle
2- F. C. Bagley
3- The Muslim World
4- Lawrence Elwell Sutton
5- Peter Avery
6- Bertold Spuler
7- The Age of the Caliphs

اشپولر ترجمه شده است که نخستین بار درسال ۱۹۶۰ م. بچاپ‌رسید.
درین‌مجلد مترجم با امانت‌کامل‌ازمتن آلمانی پیروی‌کرده است وپس‌از تاریخ دوره جاهلیت و زندگی اقوام تازی پیش ازظهور اسلام به‌زندگی پیامبر وخلفای راشدین، امویان و عباسیان، و بالاخره‌کشورگشائی‌های مسلمانان وتوسعه دامنه نفوذ آنها درسرزمین‌های شمالی افریقا وکشور اسپانیا می‌پردازد. مجلد دوم زیر عنوان **دوره مغولان**[1] نیز نوشته دانشمند ایران شناس ومحقق بزرگ آلمانی اشپولر است که نخستین بار درآغاز نیمه دوم سده میلادی حاضر زیرعنوان **مغولان ایران**[2] در برلن به‌چاپ رسید. مینورسکی در نقد این کتاب مقاله بسیار مفصلی دارد که به‌شیوه محققانه خود آن استاد، به‌غایت ژرف و شکافانه نوشته شده است.

تاریخ مغولان درایران‌داستان‌غلبه‌اقوام مزبور برجهان‌مسلمانان وتأسیس سلسله‌های ترك درآسیای میانه، ایران، هندوستان، روسیه و بالاخره مهمترین رویدادهای سیاسی وتحولات اجتماعی آسیا در خلال سده‌های هفتم وهشتم هجری است. به‌دنبال آن کتاب مجلد سوم زیر عنوان **آخرین امپراتوریهای بزرگ مسلمانان**[3] اقتباس و ترجمه‌ای ازکتاب **تحولات در سرزمینهای اسلامی**[4] است‌که برآن چند تنی از محققان، منجمله خود اشپولر، درباره آخرین سیصد سال استقلال

1- The Mongol period
2- Die Mongolen in Iran
3- The Last Great Muslim Empires
4- Geschichte der islamischen Lander

در آسیای مرکزی، ومترجم کتاب فرانك بگلی نیز فصلی در باره مصر و کشورهای شرقی عرب‌زبان درسیصد سال اول دوران فرمانروائی عثمانیان افزودند ازاین دوگذشته پروفسور **هلموت براون**[1] محقق دیگر آلمانی در این کتاب فصلی درباره دوران صفویـه و تحولات اجتماعی و سیاسی ایران داردکه خواندن آن فصل برهر کسی که علاقه‌مند به‌پژوهش در- باره فرمانروائی صفویان باشد حتم است . در نظر دارند همین روش را درچهارمین مجلد زیرعنوان **دوره‌های نوین**[2] باکمك فکری چندتنی ازمحققان آلمان از آن جمله اشپولر وبراون به‌کاربندند .

به هر تقدیر فرانك بگلی استاد زبان فارسی در دانشگاه **دارام**[3] علاوه برگردآوری وترجمه این نوشته‌های سود بخش‌وارزنده خود نیز صاحب رساله‌ها ومقاله‌های چندی درباره اوضاع ایـران جدید، مسائل فرهنگی، قانون حمایت خانواده وبالاخره رابطه دین وحکومت ایران درعصر حاضر است . * (۱۵) اما درباره اوضاع ایـران معاصر از سه مؤلف دیگر باید نام برد که هرکدام درین باره صاحب تاریخی به‌زبان انگلیسی‌اند . ازین سه تن نخست از **لارنس‌الول ساتن**[4] استاد زبان فارسی در دانشگاه‌ادنبورگ یادمی‌کنیم که‌مؤلف **دستور زبان فارسی**[5] و **تاریخ ایران جدید**[6] است که‌آن را درسال ۱۹۴۱ در لندن منتشر ساخت . درین‌کتاب مؤلف ابتدا از وضع جغرافیائی، بخشهای مختلف، منابع طبیعی، و ویژگیهای اخلاقی و نژادی ایرانیان بحث می کند و

1- Hellmut Braun
2- Modern Times
3- Durham
4- Laurence p. Elwell Sutton
5- A Persian Grammer
6- Modern Iran

به‌تفصیل نفوذ تمدن غربی را درایران مورد مطالعه قرار می‌دهد و سپس درپنج فصل آخر کتاب از پیدایش دودمان پهلوی، بنیادهای اقتصادی، تحولات فرهنگی، و اجتماعی و مناسبات ایران با دولتهای بیگانه در اثناء پنجاه سال گذشته وبالاخره موقعیت ایران درجهان سخن می‌راند.

کتاب استاد الول ساتن نسبت به دیگر کتابهای همانند از این مزیت برخوردار است که حواشی و تعلیقات فراوان دارد، ازآن جمله مؤلف درحواشی خود متن قانون اساسی ومتمم قانون اساسی ایران، * (۱۶) لایحه مربوط به کارخانه‌ها و بالاخره متن پیمان سعدآباد را ترجمه کرده‌است. این مؤلف صاحب‌کتابهای دیگری‌ازجمله راهنمای‌شهرهای ایران و **نفت ایران**[1] وپژوهشهائی‌درباره داستانهای‌ایرانی نیزهست‌که درجائی دیگر ازآنها یاد خواهیم‌کرد.

دومین‌کتابی‌که اوضاع معاصرایران را برای مردم انگلیسی‌زبان تشریح‌کرده است * (۱۷) ایران، **راهنمای سیاسی مجملی نوشته جان مارلو**[2] است‌که درسال ۱۹۶۲جزوسلسله انتشارات **پل‌مل‌پرس**[3] درلندن منتشر گردید. این‌کتاب‌که از ایران جدیدالول‌ساتن مختصرتر است تقریباً در همان زمینه از جغرافیا و مشخصات اقلیمی، اخلاق و نژادها، سپس ازجریان رویدادهای سیاسی درجنگ‌اول جهانی، انقلاب مشروطیت، شرح حال بنیانگذار دودمان پهلوی **رضا شاه بزرگ**، هجوم متفقین برایران، تشکیل‌جبهه‌ملی وروش‌ایران نسبت‌به‌کشورهای

1- Persian Oil
2- Iran, A short political Guide. By John Marlow
3- Pall Mall press

غربی بحث می کند ومقدمه مفید و جامعی برای آشنا ساختن انگلیسی زبانان علاقه‌مند به‌اوضاع کشورماست. **جان‌مارلو** نام مستعاری است که این‌مؤلف درمورد دیگر تألیفات خویش از آن جمله کتاب **خلیج‌فارس درسده بیستم**[1] وزندگی نامه مفصل **سر آرنولد ویلسون**[2] نیز بکاربرده است.

سومین و جدیدترین کتاب درباره تاریخ معاصر ایران بمانند کتاب الول‌ساتن **ایران نوین**[3] عنوان دارد و نوشته **پیطر ایوری**[4] استاد زبان وادبیات فارسی در دانشگاه کمبریج است که ما در مبحث ترجمه غزلیات حافظ به‌وی اشاره کرده‌ایم. این کتاب در سال ۱۹۶۵ میلادی منتشر گردید.

در پایان این مقال از انصاف بدور است که سخن را در باره این موضوع بپایان آوریم و از کتاب تاریخ ایران که در خلال چند ساله گذشته به همت دانشگاه کمبریج تدریجاً به‌چاپ می‌رسیده است چشم بپوشیم.

دانشگاه‌کمبریج درتهیه وتدوین تاریخ، پیشینه هفتادساله‌ای‌دارد که این هفتاد سال تجربه مسلماًشعبه انتشارات‌آن دانشگاه را از دیگر دانشگاهها ومراکز علمی وپژوهشی بریتانیا ممتاز می‌سازد. از آغاز روش‌کار دانشگاه یاد شده در تألیف تاریخ مبنی برهمکاری و تبادل آراء

1– The Persian Gulf in the Twentieth Century London 1962.

2– Sir Arnold Wilson

3– Modern Iran   4– Peter Avery

میان پژوهشگران، خواه انگلیسی، یاغیرانگلیسی بوده‌است. هریك از انتشارات چندجلدی این‌دانشگاه معمولا هیئت تحریریه وامنائی داشته است که به کوشش‌وزیر نظر آنها نوشته‌های متخصصان وویژه‌کاران یك رشته پژوهشی گرد می‌آمده، باهم تلفیق می‌شده، وبالاخره مطالب چاپ شدنی به چاپخانه فرستاده می‌شده است. این روش همکاری علمی که مزایای‌بسیاردارد وازبخت بد ازمعایب نیز خالی‌نیست تاکنون درمورد مفصل‌ترین و جامع دوره‌های تاریخ باستان، سده‌های میانه، ادبیات انگلیسی، تاریخ اقتصادی اروپا، تاریخ هندوستان، تاریخ اسلام، و غیره بکاربسته شده است.

فکر نشر تاریخ ایران باهمان روش یادشده درخلال سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۵ تدریجاً قوت گرفت و سرانجام شورائی مرکب از هفت تن برای نظارت دراین‌کار نامزدگردیدند از این قرار: **پروفسور آربری**[1] استاد زبان وادبیات عربی درکمبریج، **سرهارولدبیلی**[2] استاد بازنشسته ومحقق زبان ختنی ومتون باستانی، **جان‌بویل**[3] استاد تاریخ دردانشگاه منچستر، **بزیل‌گری**[4] مینیاتورشناس وکارمند موزه‌بریتانیا، **پروفسور لمبستون**[5] استاد زبان و تاریخ و ادبیات فارسی در دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی دانشگاه لندن وبالاخره **پیطرایوری**[6] استاد دانشگاه کمبریج.

جلد اول تاریخ ایران ازنشریات دانشگاه‌کمبریج در دهم‌اکتوبر

1- A. J. Arberry
2- Sir Harold Bailey
3- J. A. Boyle
4- Basil Gray
5- A. K. S. Lambton
6- Peter W. Avery

سال ۱۹۶۸ زیر نظر **پروفسور فیشر**[۱] با همکاری بیست تن از محققان منتشر گردید. این مجلد بواسطه اغلاط زیادی که داشت در ایران و خارج فراوان مورد انتقاد قرار گرفته است. مؤلف کـه خود یکی از منقدان بوده است باید برسبیل توضیح در اینجا تصریح کندکه نقد آن کتاب نفی کوششهای ارزندهٔ محققان نبوده است. * (۱۸) بدبختانـه علاوه بر اشتباهات فراوانی که درفصل جغرافیای طبیعی وجود دارد در فصل مربوط به شخصیت ایران نتیجه گیریهای بسیار خنده‌آوری دیده می‌شود.

جلد پنجم تاریخ که مربوط به‌دوران سلجوقیان و مغولان است به‌ویژه پاره‌ای از فصول آن حاوی اطلاعات مهمی است‌که ترجمه آنها به‌دانش پژوهان ایرانی کمك فراوان خواهد کرد. از آن جمله است فصل محققانـه پروفسور لمبتون در بـاره **بنای داخلی امپراطوری سلجوقیان**[۲]. خانم لمبتون درباره این موضوع ازهمه جهت صلاحیت دارد به‌ویژه‌که پایان نامه درجه دکترای خویش را اختصاص به‌سازمان داخلی قلمرو سلجوقیان داده بوده است. دیگر نخستین فصل کتاب از پژوهشگر انگلیسی **پروفسور بازورث**[۳] است در باره اوضاع سیاسی و حکمرانان سرزمین ایران درخلال دوسده ازهزاره میلادی تا۱۲۱۷م. پروفسور بازورث استاد دانشگاه منچستر صاحب مقاله‌های فراوانی در-باره جنبه‌های مختلف تاریخ‌ایران وصاحب کتاب **ایران و اسلام**[۴] است

1— W. B. Fisher

2— The Internal Structure of the Saljug Empire

3— C. E. Bosworth

4— Iran and Islam

که به‌سال ۱۹۷۱ در **لیدن** بچاپ رسید .

دیگر مجلدات این کتاب به ترتیب درباره دوران ماقبل تاریخ، دوران سلوکیدها ، اشکانیان وساسانیان ، دوران هجوم و تسلط تازیان بر ایران تازمامداری سلجوقیان ، دوران پادشاهی تیموریان وصفویان ، سده هجدهم میلادی تا زمان حاضر، و بالاخره خلاصه‌ای از بررسیهای تاریخی ، یادداشت‌هائی درباره فرهنگ توده، فهرست‌ها و نامهای کسان و جای‌ها خواهد بود .

منابع و توضیحات فصل شانزدهم

۱ـ درباره این دست نبشته که ابتدا پروفسور ادواردبراون به آن اشاره کرده مؤلف این کتاب درتاریخ سیاسی و اجتماعی ایران خودکراراً ازآن نام برده‌است . ازاین تاریخ دونسخه خطی وجود داردکه یکی درکتابخانه‌دانشگاه کمبریج و جزوکتب اهدائی پروفسور براون است ودیگری درموزهٔ بریتانیا . حدس میزنیم که مؤلف تاریخ باید آدمی بیژن نام باشد زیرا جائـی درحاشیه کتاب وی ازخودش نام برده است اما بدبختانه در صحافی نسخه موزه بریتانیا چندکلمه‌ای ازجلو نام ازبین رفته است و میتوان تصورکردکه همه یابخشی از نام مولف بیژن بوده است .

۲ـ ن . ك . به ص ۱۵ اشعاری ازدیوان حافظ ترجمهٔ گرترودبل ،

۳ـ نقل‌ازنوشته پروفسور ر . ل ترنر صفحه۷ مقاله روزگارنو. ج اول شماره ۳ زمستان سال ۱۹۴۱ . لندن .

۴ـ این تاریخ درحقیقت ترجمه‌ای است ازکتاب مآثر سلطانیه نـوشته شاعرودانشمند آن‌عهدعبدالرزاق‌بیك دنبلی متخلص به مفتون‌که آن را سرهارـ فوردجونز به‌کمك دانشمندانگلیسی موسوم به دیویدشی David Shea ترجمه کرد و تاریخ انتشارآن درلندن سال ۱۸۳۳ م . بود . عنوان کتاب بانگلیسی The History of QaJars است .

۵ـ برای‌آگاهی‌ازمتن قراردادباید به تواریخ دوره‌قاجاریه رجوع‌کرد ازجمله روضة‌الصفا ومرآت‌البلدان وجلد دوم ناسخ‌التواریخ لسان‌الملك سپهر . همچنین ن . ك . به سفرنامه آجودان‌باشی وحواشی‌محمد مشیری درآن‌کتاب.

۶ـ برای‌آگاهی به جزئیات سفرهارفوردجونز وعلل آن سفر ومعاهده اتحاد میان بریتانیا و ایران ن ـ ك . به جغرافیای تاریخی گیلان ، مازندران و آذربایجان . تألیف ابوالقاسم طاهری صفحات ۱۱۰ ، ۱۱۴و۱۱۹ـتهران سال ۱۳۴۷ .

۷ـ ن . ك . به همان‌کتاب وجغرافیای تاریخی خراسان ازهمین مؤلف زیر نام جیمس بیلی فریزر درباره سفرهای این جهانگـرد انگلیسی در نقاط مختلف ایران .

۸ـ این مرد که قامتی بغایت بلند وسینه‌ای ستبر داشت بگفتهٔ سرجان‌ملکم درایران به رستم ثانی مشهور شده بود . لین زی درخدمت ارتش ایران بمقام شامخی نائل آمد وچندی درتبریز مشاور عباس میرزا نائب‌السلطنه بود .

۹ـ سفرنامه رضا قلی میرزا را اصغر فرمانفرمائـی درسلسله انتشارات دانشگاه تهران منتشر ساخته است .

۱۰ـ جورج رالین‌سون درباره تاریخ‌خاورزمین‌ومونارشیهای شرق‌تامدت نزدیك به صدسال حجت بوده است . این مرد برادر هنری رالین سون است‌که مافصلی رابه اواختصاص داده‌ایم شادروان‌مشیرالدوله محقق بزرگ ما اشتباهاً یکی دوجا درتاریخ ایران باستان خویش تاریخ مونارشیهای مشرق زمین رابه هنری رالین سون نسبت داده است. ن . ك . به صفحه ۱۵۶۸ کتاب ششم‌ایران باستانی (دوره مقدونی ویونانی) که درآنجا از رالین سون وکتاب پنج دولت بزرگ دنیای شرقی یاد میکند ودرپای همان صفحه نام مؤلف‌کتاب یادشده سر هنری رالین سون قیدگردیده‌که برادر جورج رالین سون مؤلف بوده است .

۱۱ـ ترجمهٔ اولی ازغلامعلی وحید مازندرانی است‌که درگردانیدن‌متن رعایت امانت را کرده است و ترجمهٔ دومی از عباسقلی آذری است‌که بررویهم چندان مطابقتی با اصل‌کتاب ندارد .

۱۲ـ ن . ك . به‌کتاب جغرافیای تاریخی خراسان نوشته مولف همین کتاب درمبحث ازجنگ هرات تاقحطی سال ۱۲۸۸ هـ . ق.

۱۳ـ نخستین‌کسی که‌ابتدا دربارهٔ‌تحولات ایران دردوران سقوط‌صفویه‌وغلبهٔ افغانها مطالبی منتشرساخت بازرگان‌انگلیسی جوناس هنوی Jonas Hanway بودکه به سال ۱۷۵۳ میلادی سفرنامه خود را درچهار مجلد بزرگ در لندن منتشرکرد . مسلماً‌کتاب هنوی ازلحاظ منبع برای آگاهی از پیشینهٔ تاریخی بازرگانی انگلیس وگشایش آن راه از روسیهٔ ودریای خزر بسیار مغتنم است .

۱۴ـ بخش‌اول تاریخ جهانگشای جوینی رابطورخلاصه پروفسورادوارد براون به انگلیسی ترجمه‌کرده و با مقدمه‌ای بسال ۱۹۱۳ میلادی در سری کتابهای چاپ اوقاف‌گیب به چاپ رسانیده است .

۱۵ـ ن . ك . به مقاله مفصل وی دربارهٔ دین وحکومت در ایران نوین مبنی برخطابه‌ای‌که وی درکنگره خاورشناسان دربروکسل (سی‌ام ماه اوت تا

ششم سپتامبر ۱۹۷۰) ایراد کرد و درمجموعه Correspondance D' orient
زیرشماره ۱۱ چاپ شده است .

۱۶ـ نخستین کسی که متن فارسی قانون اساسی ایران را به انگلیسی ترجمه کرد ج . پ . چرچیل دستیار وزیرمختارانگلیس درتهران بود که بسال ۱۹۰۶ م . متن‌فارسی قانون‌یادشده را به‌همراهی ترجمهٔانگلیسی آن درتهران بچاپ رسانید . ن . ك . به

Constitution persian text and an English translation by
G . p. Churchill ,
Tehran 1906 .

۱۷ـ دراینجا طبعاً به نویسندگان و پژوهشگران انگلیسی نظر داشته‌ام والا دوکتاب درهمین زمینه به‌انگلیسی بچاپ رسیده که از مؤلفان آمریکائی است . نخست کتاب ایران ، تحول سیاسی درجامعه‌ای متغیر .

Iran political Developement in a Changing Society 1962 .

نوشته لئونارد بایندر Leonard Binder استاد دانشگاه کالیفرنیا و دوم کتاب ایران ، گذشته وحال Iran past and present 1958 .
نوشته دونالد ویلبر Donald wilber استاد دانشگاه پرینستون نیوجرزی

princeton New Jersey

۱۸ـ ن. ك . به مقاله مولف این کتاب درمجله راهنمای کتاب (شماره ـ های ۳ و ۴ سال دوازدهم ، خرداد و تیر سال ۱۳۴۸ خورشیدی ، تهران) که پاره‌ای از اشتباهات مهم جلد اول بویژه فصول مربوط بجغرافیای طبیعی و شخصیت ایران را خاطرنشان ساخته است .

فصل هفدهم

زبان دانای راز

در بیان ترجمه دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ

نخستین ترجمان حافظ - تاماس هاید و ادیان باستانی ایران - رویچ کی و ویلیام جونز - جان ریچارد سون - کتاب نمونه‌ای از اشعار فارسی - تاماس‌لا - جان‌نات - جان هیندلی - ترجمه‌های هرمان‌بیک‌نل - ادواردهنری پالمر - دیوان جارت‌کلنل ویلبرفورس کلارك - ترجمه آزاد مکارتی - گرترودبل - نامه‌های بل - سفر به ایران - ترجمه غزلهای حافظ - گرترودبل و محیط عصر حافظ - براون و بل - عشق گرترودبل به متنبی - والتر لیف - آرای لیف درباره غزل حافظ - جان پین و انجمن ادبی ویون - نخستین ترجمه کامل دیوان - ریچارد لوگالی ین - لوگالی ین و ترجمه حافظ - گران‌مر بینگ - انجمن ایران و حافظ - الیزابت بریجز - اوبارد و نیکلسون - روش نیکلسون در ترجمه - روبن لوی - مسعود فرزاد - نظر فرزاد در ترجمهٔ حافظ - استالارد و آربری - ایوری و هیث استابز - فرضیه‌های ویکنس در ترجمه غزلها - پایان سخن .

از روزی که ادبای انگلستان باادبیات فارسی آشنا شدند و به‌عمق افکار و سخنان شیوای شعرای ایـران پی بردنـد حافظ شیرین سخن، سرآمد غزل‌سرایان کشور ما بیش از دیگران مورد توجه و تحسین اهل ادب قرار گرفت . در شرح حال ویلیام جونز مشهور بـه جونز ایرانی دیدیم که چگونه پژوهش درمنظومه‌های حافظ و کوشش برای گردانیدن غزلهای شیوای وی به‌انگلیسی از نیمه سده هفدهم میلادی آغاز شد و تا به امروز هیچ عهدی را نمی‌توان سراغ گرفت که دست کم یکی دو تن از فضلای انگلیس و شیفتگان زبان فارسی درآن کشور در صدد ترجمه چند غزلی از دیوان خواجه برنیامده باشند . ازبسیاری لحاظ غزلهای حافظ به‌منظومه‌های شاعرهمسنگ وی درایتالیا **دانته** می‌ماند و به‌همان سان که اشعار دانته ترجمه ناشدنی است گردانیدن غزلهـای حافظ نیز به‌هرزبانی، وازآن جمله به‌زبان انگلیسی اگر هم ترجمـه شدنی باشدکارستر گی است که راستی مرد میدان بلاغت می‌خواهد : و

در میان همه ترجمه‌هائی‌که از حافظ شده است فقط غزلهـای انگشت شمارچندتنی ازانگلیسی زبانان را می‌شناسیم‌که برآنها نام ترجمه‌غزل حافظ می‌برازد.

تا آن جا که دانسته شده است نخستین استاد انگلیسی کـه با غزلهای خواجه‌آشنا شد و به‌ترویج آنهاکمرهمت بست **تاماس هاید**[1] استاد زبان عربی وعبری در**اگسفورد** بود. هاید به‌سال ۱۶۳۶ میلادی (۱۰۴۶ هـ. ق.) در نزدیکی شهر **بریج پورت**[2] در ایالت **شراپشر**[3] بدنیاآمد. پدرش اسقف آن محل و با زبانهای شرقی، به‌ویژه عربی و فارسی آشنا بود و تاماس جوان عربی و فارسی را نزد وی فراگرفت، سپس به‌دانشگاه‌**کمبریج** رفت وشاگرد استاد **ویل کاك**[4] ازعربی‌دانهای مشهور سده هفدهم میلادی بود. در ۱۶۵۸ م. که تاماس بیست و دو ساله بود به دانشگاه‌آگسفورد رفت ومدرس زبان عبری درآن جا شد و دراگسفورد بود که جداً به‌خواندن ادبیات فارسی و اشعارحافظ گرایش پیدا کرد. در دوران پادشاهی **چارلزدوم، جیمس دوم وویلیام‌سوم** وی ترجمان رسمی زبانهای شرقی در دربار انگلیس بود. هنگامی که تاماس هاید درآگسفورد تدریس می کرد چندی مدیر کتابخانهٔمشهور **بادلیان** بود. هموزیج **الغ بیك** را به‌انگلیسی ترجمه وبه‌سال۱۶۶۵ دراگسفورد منتشرکرد. هاید مؤلف‌کتاب معروف دیگری‌است به‌لاتینی زیرعنوان **تاریخ ادیان باستانی ایران**[5] که پنج سال پس از انتشار

1- Thomas Hyde
2- Bridgeport
3- Shropshire
4- Wheelcock
5- Historia Religionis Veterum Persarum

زیج الغ بیگ به‌چاپ رسید.

مقداری از اطلاعات مندرج در کتاب ادیان باستانی ایران به‌شدت مورد انتقاد محقق و خاورشناس فرانسوی **انک‌تیل دوپرون**[1] قرار گرفت. اساس استدلال دوپرون آن بود که تاماس هاید اطلاعات خودرا صرفاً از نویسندگان دوره اسلامی مانند **حمزه اصفهانی، طبری** و مانند آنها گرفته و رنج دیدن منابع پهلوی را برخود هموار نساخته است. گرچه استدلال انک‌تیل دوپرون درست بود لکن کتاب تاماس هاید بزودی از مهمترین مراجع درباره این موضوع شد. هاید را از آن نظر نخستین مروج و معرف غزلهای حافظ می‌دانیم که نخستین غزل دیوان با مطلع:

الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها
که‌عشق آسان‌نموداول‌ولی‌افتادمشکلها

را به‌زبان لاتینی گردانید. دانسته نیست که هاید این ترجمه را کی و کجا کرده‌است زیرا متن لاتینی غزل یاد شده درست شصت وچهار سال پس ازمرگ وی (به‌سال ۱۷۶۷ میلادی) چاپ ومنتشر گردیده‌است وازاین روچهارسالی‌مقدم بر ترجمه‌های غزلیاتی‌است که **کنت رویچ کی** به‌لاتینی برگردانید.

بدنبال **رویچ کی** و **جونز** که به‌تفصیل از وی یاد کرده‌ایم نوبت به **جان ریچاردسون**[2] می‌رسد. ریچارد سون به‌سال ۱۷۴۱ م. (۱۱۵۴ ه. ق.) درشهر **ادنبورگ** ازخانواده‌ای اسکاتلندی به‌دنیا آمد. پس ازتحصیلات مقدماتی وی را به‌دانشگاه اگسفورد فرستادند ودر۱۷۷۵م.

1- Anquetil Duperron

2- John Richardson

که سی و چهار ساله بود فارغ‌التحصیل شد . سپس وارد رشته حقوق قضائی گردید و تازه پا به‌آستانه چهل‌سالگی نهاده بود که درسلك وکلای دعاوی درآمد . نخستین اثر جان ریچارد سون‌که یادگار آخرین ایام دوران تحصیل وی در اگسفورد است **نمونه‌ای ازاشعارفارسی**[۱] عنوان دارد.این‌مجموعه که‌ابتدادرسال۱۷۷۴میلادی‌منتشر شد نام جان‌ریچارد سون را نقل مجالس ومحافل‌ادبی انگلستان کرد . کتاب دیگر وی که **واژه نامه،فارسی‌عربی‌وانگلیسی** بود به‌سال ۱۷۷۷ م.منتشر گردید .

ریچاردسون مؤلف این نخستین واژه نامه بزرگ و مفصل فارسی-انگلیسی به‌پیروی از رویچ کی وجونز، چندغزلی راکه ازحافظ ترجمه کرده بود به‌سال ۱۷۷۴ میلادی (۱۱۸۸ ﻫ . ق .) در مجموعه‌اش زیر عنوان نمونه‌ای از اشعار فارسی انتشار داد . * (۱) در مقدمه این مجموعه اشعار، جان ریچاردسون دین اخلاقی خود را نسبت به کنت رویچ‌کی ادا می‌کند و خستو شده است که منبع الهام وی در گردانیدن کلمات و افکار خواجه حافظ شیرازی به زبان انگلیسی، همانا ترجمه لاتینی غزلهای رویچ‌کی بوده است . درهمین مقدمه جامع و فاضلانه ، ریچاردسون برای‌هم میهنان خود شرح می‌دهدکه علت حرمتی‌که‌مردم ایران به حافظ می‌گزارند « بلندی و گوناگونی افکار ، نازك بینی و روشنی احساس و روانی طبع وبیان شاعر» است . سپس‌وی به دشواری درك معانی حافظ و اختلافی که میان دانشمندان برسرمعانی صوری و مجازی وی وجود دارد اشاره می‌کند و سرانجام امیدوار است‌که مردم تحصیل کرده انگلیس به فراگرفتن زبان وبهره وری از دریای‌بیکران ادبیات فارسی رغبت کنند . * (۲)

1- A Specimen of Persian Poetry

جان ریچاردسون در کتاب نمونه‌ای از اشعار فارسی ابتدا متن فارسی چندین غزل از دیوان حافظ را به همراهی ترجمه های آنها می‌آورد وسپس یك یك واژه‌ها و تعبیرها و کنایه‌ها واستعاره‌ها را شرح می‌دهد . اگرشخص به‌دقت در ترجمه‌های ریچاردسون بنگرد به‌خوبی متوجه‌میشودکه چگونه‌افکار وعقاید سر ویلیام جونز آن‌پژوهشگر گرانمایه در سبك و طرز ترجمه این یك مؤثر افتاده است چه ریچارد سون اولا به‌هیچ رو پا بند لفظ نشده و ترجمه انگلیسی را نسخه بدل اصل فارسی نکرده‌است : ثانیاً همه جا معانی را درك و درترجمه‌رعایت کرده‌است وثالثاً افکار ومضمونهای حافظرا به‌قالب شعرمنظومی‌ریخته است‌که موافق فهم و سلیقه مردم انگلیس و مطابق با سبك و اسلوب سرایندگان عهد بوده است . مثلا وی دوبیت نخستین غزل را بدین‌سان به‌شعر انگلیسی درآورده است :

Fill, fill the cup with sparkling wine,
deep let me drink the juice divine,
To soothe my tortured heart :
For love, who seem'd at first so mild
So gently look'd, so gaily smiled,
Here deep has plunged the dart .

When, Sweeter than the damask rose
From Leila locks the Zephyr blows
How glows my keen desire !
I chide the wanton gale's delay .

I'm jealous of his am'rous play
And all my Soul's on fire !

ویا نمونه‌ای دیگر از همان غزل :

شب تاریك و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها

The Darkness of the night and the fear of the
Waves and Whirlpool are so dreedful
How can they know our Situation the
Bearers of light burdens of the shore ?

که اگر ترجمهٔ اول را با اصل فارسی برابر نهیم دقت، امانت، اسلوب وطرز کار جان ریچارد سون هویداست . اصل آن دو بیت از این قرار است :

الا یا ایها الساقی ، ادرکاسا و ناولها
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها
به‌بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید
زتاب زلف مشکینش چه‌خون‌افتاد در دلها

یازده سال پس از انتشار نمونه‌ای از اشعار فارسی جان ریچارد سون در ۱۷۸۵ م . ترجمه چند غزل حافظ دریکی ازمجلات ادبی‌چاپ کلکته موسوم به **گلچین آسیائی**[1] (جلد اول) اثر طبع دانشمندی **تاماس‌لا**[2] ویك سال بعد درهمان مجموعه (جلددوم) چند غزل دیگری

1- Asiatick Miscellany

2- Thomas Law

به‌امضای مستعار هـ . هـ .[1] به چاپ رسید . اما چاپ و انتشار مجموعه مستقلی از اشعار حافظ به‌سال ۱۷۸۷ م . (اواخر ۱۲۰۱ هـ . ق .) اتفاق افتاد و این افتخار نصیب مردی به‌نام **جان نات**[2] گردید . جان نات که در ۱۷۵۱ به دنیا آمد و به‌سن هفتاد و چهار در ۱۸۲۵ م . در گذشت مجموعهٔ اشعارخود را زیر عنوان غزلهای بر گزیده‌ای ازشاعر ایرانی ، حافظ[3] درصد و سی و یك صفحه درلندن منتشر کرد . وی تعلق به‌یکی از خانواده های آلمانی داشت که از ریزه خواران سفره **جورج سوم** پادشاه انگلیس بودند . جان نات پس از تحصیلات ابتدائی دنبال طب رفت و جراحی آموخت و سرانجام به‌خدمت شرکت هند شرقی درآمد . شرکت یاد شده جان نات را چندی به مأموریت به‌چین فرستاد . در بازگشت وی چندی نیز در خود هندوستان اقامت‌گزید و هنگام انجام وظیفه از راه تفنن فارسی آموخت و با اشعار دیوان حافظ آشنا شد . جان نات علاوه بر ترجمه غزلهای دیوان حافظ بسیاری ازمنظومه‌های شعرای مشهور یونان و روم را به انگلیسی بر گردانید و مورد توجه شعرای بزرگ عهد خویش بود .

از جان نات که بگذریم در سیاهه نام مترجمان مشهور دیوان حافظ به**جان هدون هیندلی**[4] می‌رسیم که در سال ۱۸۰۰ میلادی مجموعه‌ای زیر عنوان **غزلهای فارسی** یا منظومه‌های پراکنده‌ای از

1- H . H .

2- John Nott

3- Selected odes from the Persian poet Hafez

4- John Haddon Hindley

دیوان حافظ[1] را منتشر ساخت اما منظومه‌های وی چندان مورد توجه ارباب ذوق قرار نگرفت. از زمان انتشار مجموعه غزلهای فارسی جان هدون هیندلی تا انتشار مجموعه نسبتاً بزرگ بعدی که به‌نام **هرمان بیک‌نل**[2] به‌چاپ رسید هفتاد و پنج سال فاصله بود چه مجموعه اشعار بیک‌نل زیر عنوان **حافظ شیرازی** پس ازمرگش به‌سال ۱۸۷۵م. انتشار یافت و طرفداران فراوان پیدا کرد. این مجموعه مشتمل بر ترجمه یکصد وهشتاد و نه غزل است که هر بیتی از ترجمه بیک‌نل با اصل غزل حافظ مطابقت دارد و هر بیتی مرکب از دو مصراع موزون و مقفی است.

دو سال پس از انتشار ترجمه‌های هرمان بیک‌نل در ۱۸۷۷ م. **ادوارد هنری پالمر**[3] نیز مجموعه‌ای زیر عنوان **آوای نی**[4] منتشر ساخت. هنری پالمر که فارسی و عربی را درکمبریج آموخت پاره‌ای از غزلهای حافظ را بر گزید و بدون توجه زیادی به‌اصل آنها را به قالب نظم انگلیسی کشید. پالمر از دوتن دیگر از شعرای ایران **انوری** و **فردوسی** نیز قطعاتی ترجمه‌کرده است وما درجائی دیگر از وی‌سخن خواهیم گفت. چهار سال پس از انتشار ترجمه‌های ادوارد هنری پالمر یکی از محققان انگلیسی در هندوستان به فکر تدوین و چاپ نسبتاً صحیحی از دیوان‌خواجه برآمد. وی **دبلیو. س. جارت**[5] نام‌داشت

1- Persian Lyrics or scattered poems from Diwan_i_Hafiz
2- Hermann Bicknell
3- Edward Henry palmer
4- The Song of the Reed & Other Pieces
5- W. S. Jarrett

و دیـوان چاپ شده در کلکته نیـز بـه تسامح **دیوان جارت** نامیده می‌شود. * (۳) پردور نیست که چاپ این دیوان **کلنل ویلبرفورس کلارك** [1] را به‌ترجمه منثور دیوان حافظ واداشته باشد. ویلبرفورس کلارك در ۱۸۹۱ م ـ همهٔ دیوان را چنان که جارت درکلکته بـه چاپ رسانیده بود به‌نثر ترجمه‌کرد وهمراه توضیحات وحواشی مفصلی انتشار داد. نثر ویلبرفورس کلارك سنگین است و دراین ترجمه وی بـه‌قدری دچار تعقید شده وبدام لفاظی افتاده است کـه مسلماً خواننده را کسل می‌سازد و دیگر امروزه جزکسی که‌کارش نقد دیوان حافظ و یا مقایسه میان ترجمه هـای مختلف غزلهای حافظ باشد از آن طرفی نخواهد بست.

به‌دنبال ترجمه منثور کلنل ویلبرفورس کلارك، به‌ترجمه منظوم و آزاد **جوس‌تین هانتلی‌مکارتی** [2] می‌رسیم که در ۱۸۹۳ م. یعنی دو سال پس از ترجمه ویلبرفورس کلارك منتشر گردید. **مکارتی** مجموعه ترجمه‌های خود را **غزلهائی ازدیوان حافظ** [3] نام داده است. امروزه پس از ترجمه‌های بمراتب دقیق‌تـر و زیباتری از حافظ دیگـر کسی به‌ترجمه‌های جوس‌تین مکارتی اعتنائی نمی‌کند؛ اما حق آن است که نام وی را درعداد پیشگامان بگذاریم چه ترجمه وی یکی از عواملی بود که خانم **گرترود بل** [4] را به‌خواندن وترجمه پاره‌ای ازغزلیات‌خواجه

1- Colonel Wilberforce Clarke
2- Justin Huntly Mccarthy
3- Ghazels from the Divan of Hafiz
4- Gertrude Bell

ترغیب کرد.

گرترود لوثیان بل[1] که درتاریخ چهاردهم ژوئیه سال ۱۸۶۸ میلادی درشهرستان **دارام**[2] واقع درنواحی شمالی انگلستان بدنیا آمد نه تنها برای ترجمه پاره‌ای از غزلهای حافظ شهرت دارد بلکه او را به‌واسطه‌مسافرتهایش در دنیای‌عرب‌زبان‌وپژوهشهایش دربارۀخاورمیانه می‌ستایند. تاکنون در بارۀ این زن با قریحه و دانشمند، مانند بسیاری ازخاورشناسان بنام،کتابی نوشته نشده‌است وهردانش‌پژوهی‌که بخواهد زندگی نامه‌گرترود بل را بنویسد ناگزیر است به مجموعـۀ نامه‌های خصوصی وی نظر افکند، هم‌چنان‌که **دنیسون راس** درنوشتن شرح‌حال مختصر گرترودبل چنین کرده است. * (۴) ازنامه‌های یاد شده چنین برمی‌آید که بر اثر تصادفی گرترود به‌همراهی زن عمویش کـه همسر وزیرمختار انگلیس در تهران **سرفرانك‌لاسلز**[3] بود به‌پایتخت ایـران آمد و به‌احتمال زیادی دربهار ۱۸۹۲ م. درتهران شروع به‌فراگرفتن زبان فارسی‌کرد. البته‌گرترود مدت‌کوتاهی درانگلستان مقدمات زبان فارسی‌را فراگرفته بود زیرا طبق ادعای خودش به‌کوشش **لرد استانلی**[4] و **آرثوراسترانگ**[5] با الفباء قواعد دستور زبان، و نام شعرای ایـران آشنا گردید. ونیز به‌گفته خودگرترود بل درایران‌آموزگارش ملائی دستار برسر «با چشمانی درخشنده و دستاری سفید و اندك اطلاعی از زبان فرانسه» بود.

1- Gertrude Lowthian Bell
2- Durham
3- Sir Frank Lascelles
4- Lord Stanley
5- Arthur Strong

درسال ۱۸۹۷ میلادی گرترود ترجمه سی غزل از غزلهای حافظ را پس ازمشورت بامعلم شعر دوست ودانشمندش آرثوراسترانگ به‌چاپ رسانید. بر روی هم گرترودبل چهل و سه غزل را به‌انگلیسی ترجمه کرده است که مجموع آنها را در چاپ جدید کتابش (۱۹۲۸) می‌توان دید. چنان‌که ازمقدمه خود مترجم بر نخستین‌چاپ غزلیات برمی‌آید، احاطه و تسلط این زن بر رموز و دقایق ادبیات ایران، اشعار خواجه و منظومه‌های عرفانی شعرای فارسی زبان شگفت‌آور است، به‌ویژه اگر درنظر آوریم که‌گرترود بل تحصیل‌زبان فارسی را دربیست وسه سالگی، آن هم نه درمدرسه بلکه درچهار دیواری خانه‌آغازکرد. چگونه آن زن جوان توانست در خلال مدت کوتاهی که مسلماً ازپنج سال تجاوز نکرد نه فقط برزبان فارسی تسلط پیدا کند بلکه به رموز و دقایق اشعار خواجه حافظ پی برد، معمائی است‌که برمحقق پوشیده است. اگر کسی سخن‌ما را دراین باره‌اغراق پندارد بهتراست به مقدمه‌ای که گرترودبل دربارهٔ ممدوحان حافظوجزئیات زندگانی فرمانروایان‌شیراز و **آل‌مظفر** نوشته‌است رجوع‌کند. درعهدی که هنوز درباره پادشاهان معاصرحافظ به‌فارسی مطلبی پیدا نمی‌شد، نمی‌دانیم‌گرترودبل این همه مطالب موثق را ازکجا آورده است. شاید بررسی دقیق‌تر نامه‌هائی که آن زن دانشمند ازخاورمیانه به‌**لیدی بل** نوشته * (۵) ویا درحاشیه کتابهائی که پس ازمرگ به‌**دانشکده‌آرمسترانگ**[1] در شهر **نیوکاسل** توسط‌خواهرش **لیدی ریچموند**[2] بخشیده شده است‌گره ازاین‌مشکل

1– Armstrong College

2– Lady Richmond

بگشاید . اما درباره اصالت و لطف ترجمه‌های گرترودبل بهتر از سخنان بزرگ‌ترین پژوهشگر ایران شناس ، شادروان **ادوارد براون**، شاهد و رأی متقنی نداریم . براون در بارهٔ ترجمه‌های منظوم گرترود بل که بهترین نمونهٔ ترجمه آزاد و منظوم بـه زبان انگلیسی است چنین می‌نویسد :

> تاآن جاکه پای روح وجوهر اشعارحافظ درمیان باشد ترجمهٔغزلهای گرترود بل را باید به‌مراتب ازترجمه‌های دیگران به‌اصل نزدیک‌تر دانست . . . چه این زن توانسته است جوهر معـانی واقعی اشعار حافظ را به‌طرزی شگفت‌آسا به‌حلیه زبان انگلیسی آراسته سازد . . . اشعار گرترود بل ترجمان حقیقی اصل است و اگر ترجمه ادوارد فیتزجرالد رااز رباعیات حکیم عمرخیام‌کاری استثنائی بشمریم شاید بتوان گفت که تاکنون هیچ کس‌نتوانسته‌است اشعارسخن سرایان‌ایران را مانندگرترودبل به‌قالب زیباترین‌وشاعرانه‌ترین کلمات‌واستعارات زبان انگلیسی درآورد . ＊ (۶)

گرترودبل پاره‌ای از دشواریهای خویش را دربارهٔ ترجمه حافظ ونظر خودرا درباره مناظر و مرایای ایران و پیرامون شهرها و اخلاق ایرانیان‌درکتاب‌مشهورش‌زیرعنوان **سفرنامه، تصویرهائی ازایران**[1] آورده است‌که درلندن به‌سال ۱۸۹۴ میلادی منتشر شده است . هنگام انتشار این‌کتاب گرترود بیست وشش ساله از درج نام خویش بـر پشت جلدآن خودداری ورزید وچندی‌حتی‌نزدیک‌ترین‌دوستانش‌نمی‌دانستند که نویسنده‌سفرنامه‌که بوده‌است . به‌هرتقدیر باآن‌که‌ترجمه‌گرترودبل

1- Safarnameh, Persian pictures

را بهترین ترجمه‌ها می‌دانیم باید خاطر نشان سازیم که درمیان حواشی و توضیحات فراوان این زن دانشمند به پاره‌ای از نکات در باره تصوف، شریعت ومسائل دینی برمی‌خوریم که مشکوك ومردود است و برسبیل داوری نهائی می‌گوئیم که گرترودبل پا به میدانی نهاده است که دانشمندانی به‌مراتب کلان‌تر از او لنگ و حیران مانده‌اند. * (۷)

گرترود بل عربی را روان صحبت می کرد و شاید به‌همان اندازه که با ادبیات فارسی آشنائی داشت با آثار شعرای عرب زبان نیـز آشنا بود. دنیسون راس در باره عشق شگفت‌انگیز گرترودبل به‌اشعار **متنبی** شاعر عرب داستانی داردکه ذکر آن را دراین جا بی‌مناسبت نمی‌دانیم. راس می‌نویسد:

> ازکلکته گرترود بل عازم برمـه شد. روزی از او تلگرافی بدستم رسید ازشهر رانگون که ازخواندن‌آن دچار حیرت شدم. تلگراف به‌این مضمون بود: خواهشمندم مصراع اول این شعر «وخیرجلیس فی‌الزمان‌کتاب» را برایم‌مخابره‌کنید. خوشبختانه مصراع‌قبلی‌شعر متنبی بخاطرم بود وبیت را تکمیل‌کردم. * (۸)

در ۱۸۹۸ میلادی (۱۳۱۶ هـ. ق.) یك سال پس از آن‌که گرترود بل ترجمه سی‌غزل ازغزلهای حافظرا منتشرساخته‌بود مجموعهٔ‌دیگری از ترجمه ۲۸ غزل به‌همت دانشمندی **والترلیف**[1] نام درلندن به‌چاپ رسید. لیف از ادیبان وشعر دوستان عهد خویش بود، در ادبیات یونان باستان تبحرداشت و برای گردانیدن پاره‌ای از دشوارترین و نغزترین اشعارتغزلی وحماسی هومر، حماسه سرای یونانی به‌زبان انگلیسی، در

1 - Walter- Leaf

محافل ادبی شهرت یافته بود . لیف به سال ۱۸۵۲ میلادی در دامان خانواده‌ای‌که به‌کار خرید وفروش ابریشم سرگرم بودند، درشهر لندن چشم به‌جهان گشود . پدرش بازرگان روزبه و ثروتمندی بود و پسر را به‌یکی از اعیانی‌ترین مدارس حومه لندن ، دبیرستان مشهورهرو[1] فرستاد . والترلیف درادبیات‌کلاسیك یعنی یونان و رم تخصص یافت و به‌حدی زیرك وبا قریحه بودکه ازشاگردان ممتاز مدرسه‌گردید . سپس وی تحصیلات خویش را درکمبریج تکمیل‌کرد و به‌صف اساتید وارد شد ؛ اما بیماری پدرش او را ازکارهای دانشگاهی باز داشت ؛ و لیف نیز مانند پدر مجبور شد به خرید و فروش ابریشم دلخوش‌باشد .

آغاز آشنائی والتر لیف با غزلهای حافظ دیدن ترجمه های تاماس هاید، کنت رویچ‌کی، جان ریچارد سون وگرترود بل بود . رغبت وگرایش شدید به خواندن و درك معانی غزلهای حافظ لیف را به‌فراگرفتن قواعد دستور زبان فارسی و خواندن اشعار سایر سخن سرایان ایران تشویق کرد . لیف‌معتقد بود که هرکس‌راغب به‌خواندن غزلهای حافظ واقعی باشد نمی‌تواند به‌آن چه ترجمه شده است اکتفاکند زیرا عاملی‌که طالب را برای بوئیدن عطرگلزارهای خاورزمین و شنیدن نغمه‌های بلبلان سرمست وتجسم‌لاله‌های آتشین‌ونوشیدن شرابهای‌گردافکن و دیدن گیسوان قیرگون یارآمادگی می‌بخشد نیروی تخیل است . به‌نظر والترلیف هیچ‌کدام ازترجمه‌هائی که به‌زبان‌انگلیسی‌شده بود حتی ترجمه‌های‌گرترود بل مانند اصل شعر حافظ حس شنوائی را

1- Harrow

خوش نمی‌آمد و واژه‌های خشك و خالی از موسیقی زبان انگلیسی هرگز نمی‌توانست زیبائی و وزن شعر حافظ را به‌گوش بیگانه منتقل سازد. * (۹) اگر به‌دیدهٔ تحقیق درنوشته‌های والتر لیف بنگریم حق را به‌جانب وی می‌دهیم چه‌موسیقی‌کلام، وزن عروضی، زیبائی و آهنگ واژه‌ها وظرافت تعابیر شاعرانه سخنوران ایران، به‌ویژه درشعر حافظ که ما ایرانیان هماره اورا «شیرین سخن» خوانده‌ایم از اجزاء اصلی و اساسی شعر است و این همه ترجمه ناشدنی است. بـه همین جهات و دلایل بودکه والتر لیف درصدد برآمد طرحی دیگر افکند وگامی در راه شناسائی رابطهٔ میان روح شاعر وکیفیت سخنان حافظ، میان مفهوم واقعی شعرحافظ وعواملی‌که بدان شکل می‌بخشد بردارد.

ممکن است بگویند که والتر لیف دراین مورد فلسفه بافی کرده است و شاید هم پرخطا نگفته باشند؛ اما نکته در این جاست که لیف پس‌ازکوشش نامورانی چون تاماس هاید، رویچ کی، ویلیام جونز، جان ریچاردسون وگرترود بل کاری بس شجاعانه‌کرد و توانست بر روی هم بیست وهشت غزل را به‌قالب نظم انگلیسی درآورد. این غزلها هرچند تا اندازه‌ای ازلطف و زیبائی ترجمه‌های گرترود بل بی‌بهره است اما به‌نظر ماکوشش لیف‌را باید نخستین‌اقدام اصولی‌صحیحی در راه ترجمهٔ غزلهای حافظ به‌سخن منظوم انگلیسی دانست. اقدام والتر لیف ازآن نظر جالب است‌که ترجمه وی در اوزان عروضی از اشعار حافظ پیروی می‌کند و همه بیت‌های هر غزل مانند ابیات هـر غزل موزون و مقفی است. بـرای نمونـه این بیت از غـزل شماره ۳۹۲ حـافظ را درج می‌کنیم: * (۱۰)

دانی که چیست دولت ؟ دیدار یار دیدن :

در کوی او گدائی بر خسروی گزیدن !

Say, where is rapture's Vision ? Eyes on
the Loved One bending,
More high than Kingly splendour, Love's
fane as bedesman tending .

در آغاز سده بیستم میلادی **جان پین**[۱] متولد به‌سال ۱۸۴۲ م. و درگذشته به‌سال ۱۹۱۶ م. به انتشار مجموعه‌ای درسه مجلد زیر عنوان **اشعار شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی**[۲] دست زدکه حاوی ترجمه منظوم همه غزلهای حافظ بود. جان پین تعلق به **انجمن ادبی ویون**[۳] داشت وانجمن مزبور را از آن جهت ویون نامیده بودند که محفلی از برای گردهم آئی دوستداران اشعارسخن‌سرای فرانسوی **فرانسوا ویون**[۴] بود. سرحلقه اعضای انجمن، جان پین که استعداد شگرفی برای فراگرفتن زبانهای خارجی داشت خودش اشعار فرانسوا ویون را به‌زبان انگلیسی برگردانیده و ضمناً کتاب **دکامرون**[۵] اثر **بوکاچیو**[۶]، مجموعه‌های اشعار **باندلو**[۷] و **هاینه**[۸] شاعر آلمانی و **داستانهای هزار و یکشب** را نیز ترجمه کرده بود.

1- John Payne
2- Poems of Shamseddin Mohammed, Hafiz of Shiraz
3- Villon Society
4- Francois Villon
5- Decameron
6- Boccaccio
7- Bandello
8- Heine

ترجمه دیوان حافظ که به‌سال ۱۹۰۱ میلادی درسه‌مجلد بزرگ برای اعضای انجمن ویون منتشر گردید وسپس شهرتی همه‌جاگیر پیدا کرد از دو نظر جالب است : نخست آن‌کــه جان پین به‌کار بی‌سابقه‌ای دست زده بود و برای نخستین بار عاشقان اشعار حافظ به‌ترجمه همــهٔ غزلهای دیوان دسترسی پیداکرده بودند وچنان‌که مترجم خود در زیر عنوان کتابش مدعی شده بود «این نخستین مجموعهٔ کامل دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی است که به‌پیروی ازسبك اصلی شاعر ازفارسی به‌سخن منظوم انگلیسی گردانیده شده است . » دوم آن‌که پین تنها کسی است که از والتر لیف و روش وی تقلید، و وزن وطرح اصلی غزل حافظ را به‌زبان انگلیسی نقل کرده است . برای آن‌که نمونه‌ای از سبك و طرز کار والتر لیف بدست دهیم ترجمه دو بیت اول از نخستین غزل دیوان را می‌آوریم تا مقایسهٔ این سبك با دیگـر سبکها آسان باشد .

1) Ho there, Skinker! Fill the wine-cup; Pour and
Pass me as well!
First Love's way showed light; but after Lets
and hindrances befell.

2) Waiting till the East wind loosen Frangrance from
the loved one's tress.
And her musky curling browlocks, How the hearts
with blood did swell.

با وجود آن که جان پین همه غزلهای حافظ را ترجمه کرده و سالهامتحمل مرارت شده بود رنجش بیهوده ماند وترجمهٔ وی‌خریداری

پیدا نکرد. **پروفسور آربری** این شکست جان پین را معلول «سستی کلام، ضعف سخن و تقلید بد وی از سخنان حافظ» می‌داند* (۱۱) و چنین نتیجه می گیرد که ترجمه جان پین خود گواه بارزی بر نادرست بودن شیوه‌ای است کـه پین از والتر لیف آموخته بود و دیگر امکان ندارد کسی از این شیوه غلط پیروی کند. شاید حق بـه‌جانب پروفسور آربری باشد زیرا طبع، ذوق و گوشی که صدها سال با اوزان هجائی خوگرفته‌است دشوار است بتواند با اوزان عروضی دشوار و بحر زخاری چون بحور مختلف الارکان عروض فارسی انس بگیرد، و قطعه شعری را که بیشتر از دو یاسه بیت آن دارای قافیه واحدی باشد بپذیرد یالطیف و دلچسب بداند.

چهارسال پس ازجان پین نوبت به **ریچاردلوگالی‌ین**[1] رسید که طبع خودرا بیازماید و به‌نعره هم‌آورد طلبی حافظ پاسخ‌گوید. ریچارد لوگالی‌ین به‌سال ۱۹۰۵ میلادی مجموعه‌ای راکه حاوی ترجمه‌انگلیسی یکصد غزل حافظ بود درانگلستان منتشرساخت. درمقدمه شیوائی که ازکلك شیرین آن مترجم درستکار وراستگوی تراوش کرده‌است چنین می‌خوانیم که وی بیش ازهمه به‌دشواری‌کار ترجمه واقف بود، هرگـز ادعا نمی‌کردکه زبان فارسی‌می‌داند، وتازه اگرده‌ها سال‌هم به‌فراگرفتن زبان فارسی‌می‌پرداخت هرگزنمی‌توانست از رموز دیوان خواجه‌حافظ زیادتر از ویلبرفورس‌کلارك ویاجان پین بهره‌گیرد. ریچارد لوگالی‌ین در ۱۸۶۶ میلادی درشهر **لیورپول**[2] بدنیاآمد و در دانشکده همان شهرتحصیلات عالی خویش را تکمیل کرد. پس از آن که وی مدتی با

1- Richard Le Gallienne   2- Liverpool

یکی از حسابداران مشهور کارکرد وتجربه اندوخت به‌شغل حسابداری پشت پا زد و منقد هنری روزنامه **استار**[1] شد. در حالی که لوگالی‌ین از راه نوشتن مقالات برای نشریه یاد شده‌گذران می کرد به‌سرائیدن شعر و نوشتن رسالاتی انتقادی سرگرم بود. با آن که وی در زمینه‌های گوناگون چیز نوشته است اما شهرتش مدیون ترجمه اشعار حکیم عمر خیام و غزلهای حافظ است . لوگالی‌ین در ۱۹۴۷ به‌سن هشتاد و یک درگذشت. سبك لوگالی‌ین درترجمه غزلهای حافظ با سبك بسیاری‌از مترجمانی که پیش از وی‌گام درین راه نهادند تفاوت فاحشی دارد. وی درترجمه یکصد غزل حافظ‌کوشیده است تا از هرگونه نقل‌معانی تحت اللفظی خودداری ورزد و فقط شعرحافظ یا مفهومی را که وی از غزل فارسی در ذهن داشته است به منظومه هجائی زبان انگلیسی درآورد . درمقدمه **ترجمه غزلهای حافظ**[2] لوگالی‌ین‌می‌گوید‌که قرنهای‌متمادی غزلهای حافظ درایران یکی‌از دلنشین‌ترین‌آثارادبی بشمار رفته‌است. اکنون اگر مترجمی بیاید و آن غزلها را مانند منظومه‌های شاعری انگلیسی زبان، ونه مانند بیگانه‌ای‌که از ادای مقصود به کمك‌واژه‌های نارسا عاجز باشد، عرضه دارد درآن‌صورت چنین ترجمانی خدمت‌واقعی را به‌حافظ و ادبیات ایران انجام داده است.

به‌نظرلوگالی‌ین هیچ ترجمه‌ای، هرقدر هم درست و ادیبانه باشد به‌پشیزی نمی‌ارزد مگرآن‌که دست‌کم لختی ازشیرینی اصل را حفظ کرده باشد، و به‌خواننده بیگانه منتقل سازد و بـه همین سبب وی از خوانندگان خود می‌پرسد: آیا درست است‌که‌آن چه سده‌ها مایه تلذذ

1- Star 2- Odes From the Divan of Hafiz

مردم ایران بوده است به اسم ترجمه اصیل سبب کدورت خوانندگان غیرایرانی شود ؟ آیا غرض واقعی از ترجمهٔ اشعار فارسی همین است یا نه ؟ در این باره ریچارد لوگالی‌ین در مقدمهٔ کتاب خویش می‌نویسد :

باآن‌که غرض من ازترجمهٔ این اشعارگردانیدن متنی ازسخن‌سرای نامور ایرانی به‌زبانی شاعرانهٔ و نزدیك به‌فهم انگلیسی زبانان بوده است و در این راه تا آن جاکه می توانسته‌ام از کوشش دریغ نورزیده‌ام، بایستی بگویم که دسترنج من هرچند ظاهراً به سخنان حافظ شباهتی‌نداشته‌باشد معنا بروفق‌نیات ومقاصد اوست . * (۱۲)

درستی این ادعا را از مقایسه میان اصل شعر حافظ و ترجمه انگلیسی لوگالی‌ین می‌توان دریافت . برای نمونه در این جا دو بیت اول غزل شماره ۴۷۶ حافظ به همراهی ترجمه انگلیسی آن ذکر می‌شود :

نسیم صبح سعادت بدان نشان که تو دانی
گذر به‌کوی فلان‌کن در آن زمان‌که‌تودانی

تو پیك خلوت رازی و دیده بر سر راهت
به‌مردمی، نه‌بفرمان، چنان‌بران‌که تودانی

Breeze of the morning, at the hour thou knowest
The way thou knowest, and to her thou knowest,
of lovely secrets trusty messenger,
I Beg thee carry this despatch for me;
Command I may not : this is but a prayer

Making appeal unto thy courtesy ,

سعی ریچارد لوگالی‌ین دراین راه بی‌توفیق بود چه وی با همه علاقه و ایمانی که به‌کار خود داشت نتوانست حافظ شیرین سخن را از خلال ترجمهٔ آن یکصد غزل به‌مردم انگلستان بشناساند. ترجمه وی دوحسن بزرگ داشت : یکی آن که خوانندگان را ترغیب به‌فراگرفتن زبان فارسی ویادست کم وادار به‌جستجو برای یافتن حافظ واقعی کرد؛ دیگر آن که اشعار لوگالی‌ین چنان در حد خود بی‌نظیر بود که ناگزیر درمیان ادبیات نخستین نیمه سدهٔ بیستم میلادی انگلیس جای‌خودرا باز کرد و حتی تا بامروز از ممتازترین آثار ادبی زبان انگلیسی بشمار می‌رود .

پنج سال پس از انتشار ترجمه لوگالی‌ین، درسال ۱۹۱۰ میلادی **گران‌مر بینگ**[1] که ازعلاقمندان زبان و ادبیات فارسی‌بود مجموعه‌ای زیرعنوان **ترجمهٔ رباعیات حافظ**[2] به‌تقلید ازسبک **ادوارد فیتز جرالد** مترجم رباعیات‌خیام مشتمل برشصت وپنج رباعی‌به‌چاپ رسانید. بفاصله ده سال پس ازآن شصت و پنج رباعی کتابی درصد وچهل وهفت صفحه به‌همت شاعر ناشناس‌که خودرا یکی‌ازاعضای انجمن ایران نامیده است منتشرشد . این کتاب **گزیده‌ای از رباعیات و غزلهای حافظ** نام داشت .

1- L. Granmer-Byng

2- The Rubaiyat of Hafiz. English Translation by L. Granmer-Byng

Selections From the Rubaiyat and Odes of Hafiz,
The Great Mystic and Lyric poet of persia .
by A Member of the Persia Society of London 1920 .

مترجم ناشناس این کتاب مقدمه‌ای را که‌مشتمل بر هجده صفحه است به‌شرح زندگی ، ناکامیها و دشواریهـای عهد حافظ ، تعصب خشك و سالوس زاهدان ، معانی صوری و مجازی و اصطلاحات عرفانی که در غزلهای حافظ آمده‌است اختصاص داده ، درکتاب واژه نامه‌ای گنجانیده که صفحات ۲۸ تا ۴۱ کتاب را دربر می‌گیرد آن‌گاه به ترجمه رباعی‌هائی از مغنی‌نامه در چهارده فصل با شواهدی از غزلیات به همراهی ترجمه آنها پرداخته وسپس گزیده‌ای ازغزلها را ترجمه‌کرده است‌که بر رویهم از چهل تجاوز می‌کند و همچنین از ترجیع بندها و قصاید شواهدی می‌آورد. گاهی بعضی از ابیات به‌نثر وخالی از وزن یا بیرون ازقواعد اوزان هجائی است و گاهی پاره‌ای از ابیات یا مصراعها موزون است و به‌گوش فرد عادی انگلیسی‌خوش می‌آید؛ اما به‌هرحال مترجم ناشناس این مجموعه مانند اغلب‌کسانی‌که به‌ترجمه غزلهای حافظ دست زده‌اند گاهی از اصل دقیقاً پیروی وگاهی از آن بکلی عدول کرده است . مثلابرای نمونه باز دوبیت‌اول نخستین غزل دیوان‌را دراین‌جامی‌آوریم تا نشان دهیم که چگونه بیت اولی منظوم وتابع اوزان هجائی و بیت دومی منثور وخالی ازآن اوزان است :

---

1) Ho there, O SAKI ! O Perfect Murshid !
Pass round and offer the bowl of Mystic wine .
For at first, on the day of the Primal Covenant,

Love of God seemed easy, but now difficulties have arisen .

2) How suffused with blood have the hearts of the lovers
and God became through hoping
for the perfume of that musk-pod which,
at the close of the night of this life, the
morming breeze lets loose from those
locks, from those twisting musk_scented
ring_lets

نیازی به‌توضیح نیست که این سبك نیز پس از کوششهای پین و لوگالی‌ین و آشنائی‌مردم صاحب قریحه باترجمه‌های گرترودبل محکوم به‌فراموشی بود به‌ویژه‌که درمجموعه یاد شده هیچ‌گونه نظم و تسلسلی منطقی دیده نمی‌شد .

بیست سال پس‌از انتشار مجموعه اشعار ریچارد لوگالی‌ین دوباره نوبت به‌زنی رسید که دراین‌عرصه عرض وجود نماید وسنگ محك‌طبع خویش را بیازماید . **الیزابت بریجز**[1] دختر ملك‌الشعرای آن عهد انگلیس در ۱۹۲۱ میلادی‌کتابچه‌کوچکی زیر عنوان **غزلها و ابیاتی چند از حافظ**[2] انتشارداد‌که باترجمه‌ها وآثار مترجمان پیشین بکلی متفاوت بود. چنان‌که خودالیزابت بریجزدرمقدمه این مجموعه‌خاطر–

1- Elizabeth Bridges

2- Sonnets From Hafiz and Other Verses (O. U. P.)

نشان ساخته است اشعار وی را نبایستی ترجمه ازغزلیات حافظ دانست. غرض ازساختن آن منظومه‌ها صرفاً تقلید ازافکار وسبك شاعرشیرازی نبوده است بلکه شاعر انگلیسی اراده‌کرده است که به‌ژرفای روح حافظ پی ببرد و آراء وی را در قالب ابیاتی هجائی، بی‌هیچ گونه پیروی از اصل به‌حلیه‌جدیدی آراسته‌کند. از آن جاکه‌الیزابت بریجزازنخستین گام عذر تقصیر را خواسته و دست خود راآزاد ساخته است از قلب و حذف کلمات و بالاتر ازآن در پاره‌ای جاها از وارد ساختن تغییراتی اساسی درشعرحافظ ابائی نداشته است. گاهی درمیان اشعار این زن با ذوق به ابیاتی بر می‌خوریم که مانند درهای شاهوار دیوان حافظ از درخشش، چشم آدمی را خیره می‌کند، و گاهی تمامی یك غزل فقط نموداری از مضمون بیتی ازغزل حافظ است و بس. اکنون ترجمه دو بیت ازغزل دوم دیوان:

صلاح کار کجا و من خراب کجا
ببین تفاوت ره از کجاست تا به‌کجا؟
دلم ز صومعه بگرفت و خرقه سالوس
کجاست دیر مغان و شراب ناب‌کجا؟

1) Where is the pious doer? and I the estrayd one, where?
Behold how far the distance from his safe home to here!

2) Dark is the stony desert, trackless and vast and dim,

Where is hope's guiding lantern? Where is faith's star so fair?

در ۱۹۲۲ م. به‌دنبال انتشار ترجمه‌های الیزابت بریجز که ضمناً گاهی اشعارش‌را باامضای‌مستعار **داریوش**[1] منتشر ساخته‌است مجموعه‌ای درهشتاد ویك صفحه به‌همت یکی‌ازارباب ذوق، **رابرت‌اوبارد**[2] درشهر **لاهور** زیرعنوان **خاطرات بیشتری از حافظ**[3] به‌چاپ‌رسیدکه‌آن‌قدرها جلب‌توجه نکرد. مسلماً تادهه دوم‌سده بیستم‌میلادی علاقه‌مندان به شعر حافظ درانگلیس مشکل پسندتر شده بودند. هم زمان باانتشار مجموعه رابرت اوبارد ترجمه‌های **رینولد نیکلسون** مترجم مثنوی **مولانا جلال‌الدین** که فصلی را جداگانه به‌وی اختصاص داده‌ایم، در دسترس دوستداران اشعار حافظ قرارگرفت.

رینولد نیکلسون در ترجمه پاره‌ای از غزلیات حافظ همان سبك وشیوه را اختیار کرده است که خانم بریجز انتخاب کرده بود و به‌طور کلی با الیزابت بریجز هم عقیده بوده است، چنان که میان چند غزلی که وی از دیوان حافظ ترجمه کرده است وسبك و روش ترجمه‌الیزابت بریجز همانندیهائی فراوان می‌توان سراغ گرفت. رینولد نیکلسون استاد **پروفسورآربری** وگروهی‌دیگرازفارسی‌وتازی‌دانهای‌انگلستان به‌سال ۱۹۲۲ میلادی درکتابش‌زیرعنوان چند ترجمه ای‌ازآثارمنظوم و منثور خاورزمین: توضیح داد که روش وی در ترجمه غزلهای حافظ (و تا حدی دربارهٔ غزلیات دیوان شمس) ترجمه‌آزاد بوده‌است؛ به‌سخن دیگر وی‌گاهی دو سه بیت اصل را بر روی هم ریخته واز مجموع‌آنها

1- Daryush 2- Robert Obbard

3- More memories of Hafiz

قطعه‌ای موزون درآورده است . گاهی ترجمه وی به اصل نزدیك است وگاهی صرفاً قطعه منظوم زیبائی به انگلیسی است که فقط افکار حافظ آن شاعر شیرین سخن مترجم را رهنمون والهام بخش‌بوده‌است . برای روشن شدن مطلب بی‌مناسبت نیست دراین جا دونمونه از نیکلسون بر سبیل شاهد بیاوریم :

نمونه نخست از غزل شصت وسوم :

روی توکس ندید و هزارت رقیب هست،
در غنچه‌ای هنوز و صدت عندلیب هست :
در عشق، خانقاه و خرابات، فرق نیست،
هرجاکه هست پرتو روی حبیب هست .
آنجاکه کار صومعه را جلوه می‌دهند ،
ناقوس دیر و راهب و نام صلیب هست .

نیکلسون هر مصراع این قطعه را به دو مصراع یا یك بیت کامل مبدل ساخته است . از این قرار :

Mortals never won to view thee,
yet a thousand lovers woo thee;
not a nightingale but knows
In the rosebud sleeps the rose.

Love is where the glory falls
of thy face : on convent walls
or on tavern floors the same
unextinguishable flame .

where the turband anchorite
chanteth Allah day and night,
church bells ring the call to prayer;
and the Cross of Christ is there .

نمونه دوم‌ازغزل هشتاد وهفتم دیوان

آسوده بر کنار چو پرگار می‌شدم،
دوران چو نقطه عاقبتم در میان گرفت.
زین آتش نهفته که در سینه من است:
خورشید شعله‌ای است که در آسمان گرفت.

The calm circumference of life
when I would fain have kept
Time caught me in the tide of strife
and to the centre swept .

Of this fierce glow which love and you
within my breast inspire,
the sun is but a spark that flew
and set the heavens afire !

از ۱۹۲۳ تا ۱۹۵۲ میلادی یعنی از اواخر دهه دوم تا نیمهٔ سده میلادی‌کنونی هشت تن دیگر را سراغ داریم که در ترجمه غزلهـای حافظ‌کوشش ورزیده‌اند . پاره‌ای از اینها ماننـد **روبن لوی**[1] استاد اسبق فارسی در کمبریج و **جان بوون**[2] هریك درکتابهای خود برسبیل

1- Ruben Levy   2- J . Bowen

نمونه فقط یك یا دوتا ازغزلهای حافظ را ترجمه‌کرده‌اند وحال‌آن‌که تعداد ترجمه‌های شش تن دیگر به‌مراتب زیادتر است .

پس ازنیکلسون و روبن‌لوی، به‌سال ۱۹۲۵ به‌ترجمه‌های **زاماس رایت**[1] نامی بر می‌خوریم که چندی دبیر انجمن ادبی ویون بود . رایت نیز به‌تقلید از سبك فیتزجرالد مقداری از اشعارحافظ را به‌قالب یکصد ویك رباعی ریخته وآنها را در مجموعه‌ای زیرعنوان **گل سرخ در نقاب**[2] به‌چاپ رسانیده است . نه سال پس از رایت به‌نخستین‌شاعر ایرانی **مسعود فرزاد** می‌رسیم که ابتدا دو غزل حافظ را به انگلیسی ترجمه‌کرده وسپس هفت غزل دیگر برآن دو افزوده وهمه را یکجا در لندن به چاپ رسانیده است . این ۹ غزل که ضمناً دو تای آنها از دشوارترین غزلهای حافظ برای ترجمه است به ترتیب عبارتست از غزل : ۳۸۱ـ۳۶۴ـ۳۳۰ـ۲۵۵ـ۳۶۶ـ۴۲۳ـ۳۳۶ـ۳۱۷ و ۱۴۲ .

استاد فرزاد که عمری را برسر تهیه دیوان صحیح و پاکیزه‌ای از خواجه صرف کرده است ابتدا دوغزل حافظ را در رساله‌ای زیر عنوان **درترجمه حافظ**[3] به‌سال ۱۹۳۴ در تهران منتشر ساخت . این رساله به‌زبان انگلیسی مشتمل برترجمه تحت اللفظی و ترجمه منظوم روانی ازهفت غزل حافظ به‌همراهی شرح مبسوطی در باره دشواریهای ترجمه‌حافظ، معانی‌رمزی، کنایات، استعارات، واصطلاحات‌عرفانی‌است. مجموع ترجمه‌های مسعود فرزاد را می‌توان در دو کتاب : اولی‌**مردی که می‌اندیشید**[4] یا مجموعه‌ای از اشعار که درلندن به‌سال ۱۹۴۳چاپ

1- Thomas Wright
2- Rose in Hood
3- To translate Hafez
4- The man who thought

شد ودومی در رساله **حافظ و اشعار وی**[1] که درهمان‌جا به‌سال ۱۹۵۳ انتشاریافت جستجوکرد. دررسالهٔ حافظ واشعار وی، نویسنده حافظ را با شکسپیر و مولوی مقایسه‌کرده، اشکالات ترجمهٔ غزلهای حافظ وعلل تهیه متن صحیحی‌از دیوان‌را برشمرده وشرحی‌درباره مترجمان‌مختلف باکتاب نامه‌ای درج کرده است.

سه سال پس از مسعود فرزاد، **استالارد**[2] ترجمهٔ سی و سه غزل ازغزلهای‌حافظ را منتشرساخت‌که درمیان‌آنها یکی دوتا را ازغزلهای فوق‌العاده زیبا باید بشمارآورد وده‌سال پس‌ازاستالارد، **آرثورآربری** که پیشتر از او یادکرده‌ایم‌کتاب **پنجاه غزل حافظ**[3] را به‌سال ۱۹۴۷ درکمبریج انتشار داد. این‌کتاب‌که به‌سال ۱۹۷۰ مجدداً درصد وهشتاد وهفت صفحه به‌چاپ رسیده است حاوی مقدمه‌ای مبسوط، متن فارسی پنجاه غزل حافظ به‌همراهی ترجمه‌آنها ازخود پروفسورآربری وچند تنی از دیگر مترجمان، از آن جمله بل، لوگالی‌ین، لیف، جان‌پین، جان‌نات، ریچارد سون، الیزابت بریجز، پالمر و هرمان بیک‌نل است. پانزده غزل و قطعه الا ای‌آهوی وحشی از خودآربری است. به علاوه مترجم در مقدمه از پژوهشهای دانشمندان ایران، به ویژه مطالعات **دکترقاسم غنی** مؤلف کتاب **بحث درآثار وافکار و احوال حافظ** سخن می‌راند، سپس شمه‌ای دربارهٔ اوضاع اجتماعی ایران عهد حافظ، ممدوحان ومعاصران وی و کشمکشهای درازمدت میان **اتابکان فارس** ومخالفان‌آنها بیان می‌کند. آرثور آربری درین کتاب برسبیل آشنا

1- Hafez and His Poems
2- P. L. Stallard
3- Fifty Poems of Hafiz

ساختن خوانندگان خویش با بهترین نقد آثار حافظ مقدمه **رضازاده شفق** را بر کتاب تاریخ ادبیات وی (مورخ ۱۳۲۱، تهران) و همچنین مقدمه **محمد قزوینی** را بر دیوان حافظ ترجمه کرده است. وی نیز پیش از آن‌که به‌متن و ترجمه غزلها بپردازد شرح سود بخشی در علت انتخاب غزل، معنی و بحور مختلف شعر عروضی بیان کرده است. برای نمونه در اینجا نخستین بیت از نخستین غزل راکه ترجمه خودآربری است درج می‌کنیم:

Ho, Saki, haste, the beaker bring,
Fill up, and pass it round the ring;
Love seemed at first an easy thing -
But Ah! The hard awakening.

پس از ترجمه‌های آرثورآربری می‌رسیم به آخرین مترجمان غزلهای حافظ: **پیطرایوری**[1] و **جان هیث استابز**[2] که بر روی هم سی غزل حافظ را در کتابی زیر عنوان **حافظ شیرازی** به سال ۱۹۵۲ درلندن منتشرساختند. دراین‌کتاب مترجمان یاد شده برای نمایاندن غنای تعبیرات و استعاره‌های حافظ پس از بیان مقدمه جامعی در بارهٔ زندگی و دوران پرمحنت محیط شاعر، یکی از زیباترین غزلهای وی راکه (مزرع سبز فلك دیدم و داس مه نو) باشد به نثر ترجمه کرده‌اند وبیت به‌بیت مجازها، استعاره‌ها و تشبیه‌های حافظ را توضیح می‌دهند؛ و معتقدندکه در ترجمه انگلیسی «مقدار زیادی از ظرافت و ممیزات صوری شعر اصلی به‌حکم ضرورت فدا می‌شود.» * (۱۳) منتهی دو

1- Peter Avery 2- John Heath-Stubbs

مترجم به‌گفته خودشان در این ترجمه بیت را برسبیل واحد اساسی ساختمان منظومه حفظ کرده‌اند وشعر منثور یا به تعبیر امروزی شعر سفید بکار برده‌اند تا دست آنان درپیروی ازاصل وضمناً تهیه ترجمه‌ای که برای خوانندگان درک‌کردنی باشد آزاد بماند . در پاره‌ای موارد پیطرایوری و جان هیث استابز برای نشان دادن مقاصد رمزی و معانی عرفانی‌منظومه به‌خوانندگان‌انگلیسی، دربالای‌ترجمه‌هرغزلی‌خلاصه‌ای از آن را به‌نثر بیان کرده‌اند .

چنان که مترجمان درمقدمه مبسوط خود شرح داده‌اند بسیاری از آراءآنان درباره سبك ونحوهٔ‌گزینش واژه‌ها و استعاره‌های حافظ مرهون فرضیات جی. ام. ویکنس[1] استادیار پیشین زبان و ادبیات فارسی و عربی، در دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی دانشگاه لندن است . ویکنس دربارهٔ سبك غزل‌حافظ وعلل‌تاریخی‌واجتماعی که‌لسان‌-الغیب را به‌انتخاب اسلوبی پسند عامه واداشته است فرضیه‌هائی داردکه مسلماً مقبول بسیاری از اهل فضل نیست وبواسطهٔ اجتناب ازاطالهٔ‌کلام ازبحث درآن باره خودداری می‌ورزیم . * (۱۴) برای‌آنکه نمونه‌ای ازطرزکار دومترجم یاد شده بدست دهیم باز ترجمهٔ دوبیت اول نخستین غزل خواجه را دراین جا می‌آوریم :

Boy, bring the cup, anb circulate the wine :
How easy at first love seemed, but now
snags begin .
How many hearts lie bleeding, waiting the

1- G. M. Wickens

wind-loosed musk
out of those tresses_the bright twist of
Black curls ?

سزاوار است در پایان این مقال خاطر نشان سازیم که کوشش‌های این سی وچند تن مترجمان حافظ وشیوهٔ انقلابی پاره‌ای از آنان هنوز پایان‌کار نیست بلکه راه را به‌عاشقان دیوان خواجه در جهان انگلیسی زبان نموده است وامید است که مردان راه دیر یا زود قد برافرازند و به‌شیوه‌ای شایسته‌تر افکار و آراء لسان‌الغیب را بر ملت انگلیس عرضه دارند .

منابع و توضیحات فصل هفدهم

۱ ــ . A Specimen of Persian Poetry or Odes of Hafiz
London 1774

۲ ــ ن . ك . به مقدمه کتاب . ص ۸.

۳ ــ . Diwan _ i _ Hafiz W.S. Jarrett. Calcutta - 1881

۴ ــ ن. ك . به‌مقدمه‌سر دنیسون راس زیر عنوان اشعاری ازدیوان‌حافظ ترجمه گرترودبل . چاپ جدید ۱۹۲۸

Poems from the Divan of Hafiz . by Gertrude Lowthian Bell, London New Edition 1928.

۵ ــ ن . ك . به

Elizabeth Burgoyne. Gertrude Bell From Her Personal Papers
2 Vols . London 1961

۶ ــ براون جلد سوم تاریخ ادبیات ، متن‌انگلیسی ص ۱۶۲ .همچنین ن . ك . به‌صفحه ۲۹۲ و ۳۰۳ همان جلد.

۷ ــ از جمله این اشتباهاتی که گرترودبل مرتکب شده است آن است که می گوید یزیدبن معاویه راسنیان پیشوای خود دانستند و شیعیان‌وی‌رالعن کردند که غلط‌بودن این گفته نیازی به‌توضیح ندارد، زیرا یزید را هردودسته ملعون شمردند . (صفحه ۱۴۵) یا آوازه‌خوانی قایق‌بانان‌رودگنگ (صفحه ۱۵۵) و یاحدیثی که درپائین صفحه ۱۷۵ منسوب به‌پیغمبر اسلام می‌دانـد .

۸ ــ مقدمه‌راس براشعاری از دیوان حافظ ـ گرترودبل ــ لندن۱۹۲۸ ص ۱۴.

تمامی بیت این است:

اعز مکان فی‌الدنی سرج سابح

و خیر جلیس فی الزمان کتاب

ناگفته نماند که این بیت ازقصیده معروف متنبی است که مطلع آن ازاین قرار است.

منی کن لی ان الشباب خضاب

۹ ـ مقایسه کنید با سخنان سردنیسون راس درهمین زمینه که معتقداست هیچ گونه ترجمه‌ای نمی‌تواندموسیقی دلپذیر کلمات حافظ را چنان که درفارسی شنیده می‌شود به شنونده خارجی منتقل سازد. ص ۱۷ و ۱۸ مقدمه برمجموعه ترجمهٔ غزلهای حافظ ازگرترودبل ـ چاپ ۱۹۲۸ ـ لندن،

۱۰ ـ همه‌جا غزلها رابه‌شماره یادکرده‌ایم . این شماره‌ها مطابقت‌دارد با دیوان حافظ محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی.

۱۱ ـ ن. ك . به ص ۴۳ـ ج ۴شماره ۳ مجله روزگارنو مقاله‌آربری ۱۹۴۵.

۱۲ ـ . Odes From the Divan of Hafiz . by R . Levy
Introduction _ 1905.

۱۳ ـ صفحه ۱۵

Hafiz of Shiraz .

30 poems T . by Peter Avery & John Heath _ Stubbs . London _ 1952

۱۴ ـ برای اطلاعات بیشتر درین باره ن.ك. به

G . M . Wickens _ Bulletin of SOAS II Vol 14, I.

که در انجاویکنس‌شرح مبسوط ودقیقی از معنا و مفهوم وحدت‌هنری‌در

ادبیات ایران بدست‌می‌دهد. برای آشنائی باافکار وی‌خواندن دوکتاب‌دیگر
بقلم همان نویسنده توصیه می‌شود که یکی

Anthology of Dawn Song,

ودیگری میراث ایران Legacy of Persia,

زیر فصل دیانت است که در ۱۹۵۱ ازطرف مؤسسه انتشارات اگسفورد

Oxford University press

به‌چاپ رسیده است .

فصل هجدهم

در جستجوی میراث گذشته

در بیان پژوهشهائی مربوط به ادیان، زبانها و تمدن دوره‌های باستانی ایران

نخستین پژوهشها ـ ترجمه اساتیر ـ همکاری میان محققان آلمان و انگلیس ـ دارمستتر و میلز ـ ترجمه اوستا ـ وست و شعائر دینی زرتشتیان ـ گایگر و پشتوتن ـ اشپیگل و عهد اوستا ـ لانگ و معتقدات زرتشتی ـ موفات وادیان تطبیقی ـ تاماس ومولتون ـ پژوهش‌های جدید ـ زرتشت و زروانیان ـ ظهور زرتشت و داستان گشتاسپ ـ تاریخ قطعی تولد زرتشت ـ والترهنینگ ـ خدمات هنینگ به فرهنگ ایران ـ خواندن سنگ نبشته‌های پهلوی و اشکانی ـ آثار هنینگ ـ یافته‌های تورفان ـ تولد مانی ـ مسعودی وابوریحان وابن ندیم ـ هارولد بیلی و پژوهشهای وی ـ متن‌های ختنی و مسائل زرتشتی ـ رابرت چارلز زی‌نر ـ ادامه مطالعات باستان‌شناسی ـ کاوش درمغرب وجنوب ایران ـ دیوید استروناخ و دیوید وایت‌هاوس ـ حفریات درسیراف ـ سیراف باستانی یاکلیدرمزهای کهن ـ پایان سخن .

از آن جا که آئین **زرتشت** پیامبر ایران باستان یکی از مهمترین بنیادهای جهان متمدن درششصد سال پیش از میلاد مسیح بوده و اصول معتقدات پیروان آن کیش در ادیان سه گانه بزرگ جهان، دین موسی، و آئین عیسی و بالاخره اسلام تأثیر فراوان به‌جا نهاده‌است پژوهش درباره اصول ومبانی معتقدات زرتشتیان، سرودهای مذهبی، رسوم وشعائر دینی آنها نیز مانند بسیاری از جنبه‌های گوناگون فرهنگ ایران از دیرباز در بریتانیا مورد توجه وعلاقه محققان ودانش‌پژوهان بوده‌است. به‌طور کلی اغراق نیست اگر بگوئیم که تا سده هجدهم میلادی یا به‌سخن دیگر تا نتیجه پژوهشهای دانشمند جوان فرانسوی **آنک تیل‌دوپرون**[1] در فرانسه انتشار نیافته بود در واقع اروپائیان از هویت پیامبر ایرانی زرتشت و معنای آئین زرتشتی هیچ‌گونه آگاهی نداشتند.

در بریتانیا تااواسط سده هجدهم که **تاماس هاید** یکی از اساتید دانشگاه اکسفورد کتاب خود را درباره **تاریخ ادیان باستانی پارسیان**،

1– A. H. Anquetil Duperron

مادها و اشکانیان[1] به‌لاتینی منتشر ساخت فقط مقاله‌های انگشت‌شماری درباره آئین زرتشت نوشته شده بود. شاید نخستین کتابی که درباره کیش زرتشتی زیرعنوان **آئین پارسیان**[2] به‌انگلیسی نوشته شده است از آن محققی **لورد** نام[3] به‌تاریخ ۱۶۰۳ میلادی (۱۰۱۲ هـ. ق) باشد که همزمان با **شاه عباس بزرگ** می‌زیست. کتاب آئین پارسیان به‌هیچ رو طرف قیاس با تاریخ محققانه تاماس هاید نیست، گو این که کتاب هاید نیز چنانکه درجائی دیگر اشاره کردیم بواسطه تکیه یك جانبه برمآخذ و منابع مورخان ومحققان دورهٔ اسلامی مانند **ابن‌الندیم و طبری** شدیداً ازجانب **آنك‌تیل دوپرون** مورد انتقاد قرارگرفت.

گرایش شدیدی که درخلال سده هجدهم میلادی به‌پژوهش درباره آئین زرتشت، هویت آن مرد بزرگ وجستجوی ریشه عقاید زرتشتی در میان معتقدات آریائیان پیدا شده بود همه جاگیر شد وبه‌انگلستان نیز سرایت کرد. این اشتیاق مفرط به‌ویژه از دهه دوم سده نوزدهم میلادی تا عهد ما، چنان‌که ازکتابها و رساله‌ها و مقاله‌های چاپ‌شده برمی‌آید به‌خوبی محسوس است. در آغاز کانون این علاقه را مانند فراگرفتن دستور زبان وادبیات فارسی باید درهندوستان جستجو کرد. درست در عهدی که تاریخ ایران **سرجان ملکم** منتشر گردید به سخن دیگر در ۱۸۱۸ میلادی کتابی در دومجلد زیرعنوان **دساتیر** یا نوشته‌های مقدس پیامبران ایران باستان به‌چاپ رسید که مشتمل بر ترجمه دساتیر و توضیح و

1- Veterum Persarum et Partharum et Medorum Religionis Historia. Oxford. 1760.

2- The Religion of parsis

3- H. Lord

تفسیری درباره نوشته‌های مذهبی ایران بود. * (۱) ازهویت مترجم و مفسر این کتاب هیچگونه آگاهی در دست نیست و فقط می‌توان به قرینه حدس زد که باید این کتاب‌کار یکی از زرتشتیان مقیم بمبئی باشد.

درسال ۱۸۸۳ م. اقدام مهمتری صورت‌گرفت‌که می‌توان آن را نخستین‌گام اصولی در راه شناسانیدن آئین‌زرتشت‌ومعتقدات پیروان‌آن دیانت دربریتانیا دانست. غرض ما از این نخستین‌گام، همکاری میان پژوهشگر نامدارآلمانی **دارمس‌تتر**[1] ویکی ازمحققان انگلیسی‌به‌نام **میلز**[2] بودکه هر دو با هم همه‌کتاب **اوستا** را به‌زبان انگلیسی ترجمه کردند. * (۲) این ترجمه‌که درمجلدهای چهارم، بیست وسوم وسی‌و یکم **کتابهای مذهبی مشرق‌زمین**[3] تدریجاً به‌چاپ‌رسید چهارسال به درازا کشید ومجلد سی ویکم در ۱۸۸۷ از زیرچاپ بیرون آمد.

یك سال پس از آن‌که دارمس‌تتر و میلز آغاز به ترجمه اوستا کرده بودند محقق دیگر انگلیسی **ئی. و. وست**[4] رساله معروفی را که مشتمل بر نوشته‌های مذهبی وتوصیف جامعی از اصول عقاید وشعائر دینی پارسیان‌یازرتشتیان‌بود براساس ترجمه‌هائی‌که‌کرده‌بود به‌همراهی توضیحات وتعلیقات خویش منتشرساخت. * (۳) این‌کتاب هنوز یکی از قدیمی‌ترین و معتبرترین مراجع در زبان انگلیسی برای این موضوع بشمار می‌آید. گزیده‌ای از مطالب وست در مجلد سی و هفتم از رشته کتابهای مذهبی مشرق زمین نیز به سال ۱۸۹۲ انتشار یافته

1- J. Darmesteter
2- L. H. Mills
3- Sacred Books of the East
4- E. W. West

است . (۴) *

ده سالی‌که از ترجمه دساتیر در ۱۸۸۴ آغاز می‌شود و به۱۸۹۳ یا سال انتشار رساله‌ای در باره عادات و رسمها و اصول دین زرتشتیان پایان می‌یابد از نظر پژوهشهای علمی در باره موضوعی‌که مورد بحث ماست پرثمرترین دههٔ سده نوزدهم میلادی در بریتانیاست . در خلال سالهای ۱۸۸۵ و ۱۸۸۶ دو کتاب در باره تمدن ایران باستان و آئین ایرانیان باستانی وگات‌ها براساس نوشته‌های پژوهشگر بزرگ‌آلمانی **گایگر**[1] به‌همت یکی از زرتشتیان مقیم هندوستان به‌نام **داراب دستور پشتو تن‌سنجانا** منتشرشد که ترجمان، نخستین آنها را **تمدن ایران شرقی در زمانهای باستانی**[2] و دومی را **زرتشت درگات‌ها**[3] عنوان داده بود . به‌علاوه ازگایگر وپژوهشگر دیگر آلمانی **ف . اشپیگل**[4] به‌سال ۱۸۸۶ م .کتابی به انگلیسی برگردانیده شدکه آن‌را **عهد اوستا و زرتشت**[5] خواندند . این کتاب هم‌مانند دساتیر بدون قید نام مترجم چاپ شده است و امروزه ما از هویت ترجمان آن هیچگونه آگاهی نداریم . از مقاله‌های متعددی که در همان ده ساله به‌چاپ رسیده است شاید آموزنده ترین آنها مقالـه‌ای در ریشهٔ مـذهب اوستا نوشته **ل. ه. میلز**[6] باشدکه درمجله انجمن شاهی‌آسیائی‌لندن به‌چاپ رسیده

1- D. Geiger

2- Civilization of the Eastern Iranian in Ancient times

3- Zarathushtra in the Gathas

4- F. Spiegel

5- The age of the Avesta and Zoroaster

6- L. H. Mills

است . * (۵)

فهرست کتابهای تحقیقی ده‌سال یاد شده را باید بادوکتاب دیگر تکمیل‌کنیم‌که اولی به‌سال ۱۸۹۰ نوشته محققی به‌نام **لانك**[1] وزیرعنوان **یك تن زرتشتی** و باز درباره اعتقادات زرتشتیان بود . * (۶) درین کتاب مؤلف شرح داده است که چگونـه زرتشت به پیروان خویش پاسداری ازآخشیج‌های چهارگانه و ایمن‌د اشتن جانوران ایزدی را از گزند وبرکنار داشتن محیط را ازآلودگی، پرهیزکاری‌ازدروغ وسخن‌چینی و بیکاری و بیابان‌گردی را امر فرمود تـا هرآفریده‌ای از این رهگذر هرمزد را نیرو بخشد و او را در پیکار با اهریمن کمك کند . سخن‌کوتاه، ازخلال نوشته‌های لانگ ورساله دیگر دوتن از دانشمندان انگلیسی‌زبان مقیم هند **بهاروش**[2] و **ارواد شریارجی**[3] درباره عادات ورسوم زرتشتیان، اندك‌اندك آگاهی‌مردم تحصیل‌کرده انگلیس به‌اهمیت آیین زرتشت فزونی‌گرفت . * (۷)

پژوهشهای پاره‌ای از محققان آلمانی مانند **اشپیگل و مولر**[4] که رنج ماندن در غربت را برای فراگرفتن رموز زبان سانسکریت و آشنائی با سرچشمه آراء زرتشت برخود هموار کردنـد آن دسته از پژوهشگران انگلیسی را که در هندوستان زبان فارسی می‌آموختند به‌تحقیق درباره زرتشت ومسائل مهم دیگری ازآن جمله واژه شناسی‌و ادیان تطبیقی تشویق‌کرد . چنان‌که نمونه‌ای از این‌گونه پژوهشها را

1– S. Laing
2– Bharuch
3– Ervad Sheriarji
4– Muller

می‌توان در دو مقاله **موفات**[1] در مجله موسوم به **هیبرت**[2] شماره‌های سال ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ جستجوکرد . * (۸) مقاله‌های محققانه موفات در زمینه ادیان تطبیقی، از آن جمله نفوذ تمدن ایران باستانی و آراء پیامبر ایرانی زرتشت در نخستین مراحل تکوین عیسویت است؛ و یا ضمن **یادنامه اشپیگل** که به‌سال۱۹۰۸م. دربمبئی به‌چاپ رسیدمقالاتی درباره دو واژه **هورمزد** و **اهریمن** درکتاب اوستا وهم چنین واژه‌های دیگری که از این دو مایـه گرفته و دگرگون شده است دیده می‌شود . * (۹) درین زمینه از محقق انگلیسی **ادوارد .ج . تاماس**[3] مؤلف **تاریخ‌زندگی بودا**[4] و ترجمان **سرودهای دینی‌ودا**[5] باید نام بردکه نتیجه پژوهشهایش مانند محقق فرانسوی **دوشن‌گیمن**[6] (استاد مطالعات هند و اروپائی در دانشگاه لیژ) کمك فراوانی بـه شناخت بنیانهای آیین زرتشتی کرده‌است . تاماس مانندگیمن درباره‌آیین‌باستانی هند و اروپائیان که‌گونه‌ای چند تا پرستی بوده و درین باره که پاره‌ای از خدایان یا **دیواس** (از سانسکریت دیواودیو) کاملا جنبه اخلاقی داشتند مانند **میترا** و **وارونا**[7] مطالب زیادی نوشته است .

گذشته ازکتاب تعالیم زرتشت و فلسفه دینی پارسیان که نوشته

1- J . Moffat 2- Hibbert
3- E. J. Thomas
4- The Life of Buddah as legend and history
5- Vedic Hymns
6- Jacques Duchesne Guillemin
7- Varuna

کاپادیا[1] بود و به‌سال ۱۹۱۳ منتشر گردید * (۱۰) درخلال هفت‌ساله از۱۹۱۱ تا۱۹۱۷ میلادی سه‌کتاب ازمحقق انگلیسی **مولتون**[2] به‌چاپ رسیدکه اولی در باره یشت هاوگات‌ها و ادبیات مذهبی ایران باستان، دومی درباره نژادنگاری وپیوستگی آن باآغاز دواج آیین زرتشت و بالاخره سومی درباره‌ما ثر دین ومعتقدات زرتشتی دردوره‌های نوین زیر عنوان **گنجینه مغان**[3] بود. *(۱۱) درهمین دوره به‌پژوهشهای جالبی در بمبئی برمی‌خوریم که مسلماً در تحقیقات بعدی دانشمندان انگلیسی مؤثر افتاده است ازآن جمله اعتقاد عیسویان به‌**سن‌میشل**[4] وهمانندی آن بـا آیین **میترا** یا مهرپرستی کـه در مجله انجمن تحقیقات مردم شناسی بمبئی درج گردید ویاکتابی که درباره شعائر وتشریفات ورسوم پارسیان منتشر شد.

از دهه سوم سده میلادی کنونی تا به‌امروز دایره آگاهی مردم انگلیسی زبان نسبت به زرتشت وآئین وی گسترش بیشتری یافته است چه علاوه بر ترجمه سرودهای مذهبی * (۱۲) و کتابهای دیگری در- باره اصول عقاید زرتشتیان، بحث درباره تاریخ تولد و دوران زندگی زرتشت، نفوذ آراء زرتشتی در دین یهود، و بالاخـره مبانی معتقدات **زروانیان** به مراحلی جالب توجه رسیده‌است. بحث درباره تاریخ تولد زرتشت چه‌درمیان محققان انگلیسی‌زبان وچه‌فرانسویان وچه‌آلمانهای علاقه‌مند درخلال نیم‌قرن‌گذشته‌ادامه داشته‌است. **شارپانتیه**[5] نخستین بار مطالب ضد ونقیضی را که درین باره به نظرش رسیده بود طی مقاله

1- S. P. Kapadia
2- J. H. Moulton
3- The treasure of the Magi
4- St. Micheal
5- J. Charpantier

مفصلی در مجله دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی لندن به چاپ رسانید. * (۱۳) در همین زمینه **هارولدبیلی**[1] و **رابرت زی‌نر**[2] و **والترهنینگ**[3] نیز مطالبی نوشته‌اند که محقق علاقه‌مند باید به نوشته‌های هرکدام مراجعه کند.

خلاصه این رشته پژوهشها که اصولا با حاصل تحقیق دیگر پژوهشگران تضادی ندارد آن است که زرتشت در اواخر سده هفتم و اوایل سده ششم پیش از میلاد دیانت مردم ساکن ایران یا دقیق‌تر بگوئیم ساکنان **خوارزم بزرگ** یاگوشه شمال شرقی ایران‌کنونی را که میراثی از نیاگان هند و اروپائی آنان بود اصلاح کرد. زرتشت در حدود سی سال داشت‌که از الهامی غیبی برخوردارشد و چهل ساله بود که‌آغاز دعوت کرد وظاهراً دو سال پس‌ازآن که خود را پیامبر نامیده بود **گشتاسب** را به آیین خود خواند. محققان انگلیسی و به‌طور کلی اروپائی، نام شاه ایران‌را **هیس‌تاسپ**[4] می‌نویسند واین مطالب باآنچه فردوسی‌از زبان‌دقیقی‌درشاهنامه‌اش دربیان **ظهورزرتشت‌وسرگذشت گشتاسب** فرموده است مطابقت دارد:

چو یك چند گاهی برآمد بر این،
درختی پدید آمد اندر زمین؛
از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ،
درختی گشن بیخ و بسیار شاخ؛

1- H. Bailey
2- R. Zaehner
3- W. Henning
4- Hystaspes

همه برگ او پند و بارش خرد:
کسی کز چنوبر خورد کی مرد؟
خجسته پی و نام او زرد هشت:
که اهریمن بدکنش را بکشت.
بـه شاه جهـان گفت پیغمبرم،
سوی تو خرد رهنمون انـدرم.

به‌هر تقدیر پژوهش‌های جدید ازمختصر شرح حالی که جابه‌جا نشانه‌هائی از آن درگات‌ها وجود دارد و اشارات شاهنامه‌که قطعاً مبنی بر **خداینامه** است، وآنچه در نوشته‌های پژوهشگران بلند پایه‌ایران ومورخان‌دوره‌اسلامی‌دیده می‌شود فراتر نمی‌رود. از **نلدکه** و **انک‌تیل دوپرون** و هاید گرفته تا اشپیگل، دارمس‌تتر، دوشن گیمن، تاماس، بیلی، وهنینگ همه معتقدندکه روایات‌ایرانی‌را نمی‌توان بادلیل دندان شکنی رد کرد. طبق این روایات گفته‌اندکه زرتشت ۲۵۸ سال پیش از چیره شدن اسکندر برایران (۳۳۰ ق. م.) می‌زیست اگراین تاریخ را قطعی‌ندانیم‌باید بگوئیم که به‌احتمال زیادی زرتشت درچنین‌تاریخی می‌زیسته است و از آنجا که طبق روایات ایرانی آن پیامبر گرانمایه هفتاد وهفت سال‌عمر کرده‌است لذا بایدگفت‌که زرتشت در اثناء دهه دوم یاسوم سده هفتم قبل ازمیلاد به‌دنیاآمده وحدود نیمه سده ششم قبل از میلاد درگذشته باشد. به این حساب تقریبی یا باملاحظه همه اطلاعات دیگری که پژوهشگران به چنگ آورده‌اند و **دوشن‌گیمن** نیز آنها را تائید کرده است موثق‌ترین سنوات تولد ودرگذشت زرتشت از این قرارمی‌شود:

۱ ـ ۶۱۸ ق . م . تا ۵۴۱ ق . م . که جمعاً ۷۷ سال است

۲ ـ ۶۲۸ ق . م . تا ۵۵۱ ق . م . « « « « «

۳ ـ ۶۳۰ ق . م . تا ۵۵۳ ق . م . « « « « « «

پژوهشهای دانشمندان انگلیسی زبان، از آن جمله **جاکسون امریکائی**، خدمت گرانبهائی به نشر و اشاعه مطالب ارزنده‌ای در باره زرتشت کرد. نوشته‌های پاره‌ای از آنان، ازجمله **بیلی، زی‌نر، وهنینگ** به‌دانشجویان ادیان تطبیقی نشان داد که چگونه تعالیم دینی زرتشت پس ازپراکنده شدن درجهان به‌تکوین وپیشرفت اصول عقاید دین‌یهود، آیین عیسی، وشریعت اسلام مؤثرافتاده وحتی‌ازمیان افکارفلاسفه‌یونان سر ازگریبان بدرکرده است. این پژوهشگران متوجه شدند که‌آیین ساده و زیبای زرتشتی چه درخشش ونیروئی داشته‌است وکراراً بازتابی ازاین عقاید را درمیان چکامه‌های سخن‌سرایان‌انگلیسی‌زبان می‌یابیم. کراراً از زبان آنها می‌شنویم که جهان نبردگاه نیکی و بدی است، و این ستیز و درگیری دوتائی نه تنها صرفاً جنبه معنوی و اخلاقی ندارد بلکه درتمام امورجهان درسراسر تاریخ بشری تجلی می‌کند وسرانجام باید نیکی بر بدی چیره شود و اهریمن مقهور سرپنجه هرمزد گردد. همو که جهان را آفریده وآخشیج‌های چهارگانه را آفریده آدمی را به‌مانند خویش از نیکی پدید آورده است. یزدان به‌آفریده خویش اراده داده است تا میان نیك وبد فرق نهد وازآن دویکی را برگزیند وچه نیکبخت آفریده‌ای که نیکی را گزیند.

پیش از آن که این مبحث به پایان آید باید از سه تن محقق انگلیسی نام ببریم که هرکدام از آنها در زمینه مطالعات اوستائی و

زرتشتی ومسائل مربوط به‌زبان ودین ایرانیان باستانی صاحب‌تألیفات عدیده‌اند وآن سه محقق عبارتند ازهنینگ، بیلی، و زی‌نر.

والتر برونو هنینگ[1] دربیست و ششم اوت سال ۱۹۰۸ میلادی درآلمان به‌دنیا آمد ودر دانشگاه معروف گوتین‌گن که یکی ازمهمترین مراکز تحصیل زبانهای شرقی دراروپا بود تحصیل کرد و دربیست وسه سالگی از همان دانشگاه به‌دریافت درجه دکتری نایل آمد. درسالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ که والتر هنینگ در بازپسین مراحل تکمیل تحصیلات خود بود اندک اندک مرام نازی در آلمان جان می‌گرفت. هنینگ دانشمندکه‌آدمی بلند نظر، آزاده، ژرف بین و افتاده بود ازآغازفلسفه نازیسم راکه متکی به‌برتری نژادی ونفرت ازیهودیان‌بود مخالف آراء وعقاید خویش‌دید ودرچهار دیواری دانشگاه به‌ستیز باآن‌مرام برآمد؛ اما تدریجاً چون ریشه درخت ستمگری را نیرومند دید ومتوجه شدکه ستیزه‌جوئی باگروهی فرصت طلب و ابله به‌زیان وی وحتی ممکن است به‌بهای جانش تمام شود جلای وطن اختیار کرد و درانگلستان توطن گزید. مؤلف پاره‌ای از ویژگیهای اخلاقی هنینگ را در جائی دیگر نوشته است و به‌همین سبب دراین مبحث به‌پژوهشها وکارهای علمی‌وی بسنده می‌کند.

هنینگ پیش از فراغ از تحصیل پژوهشهای‌خودرا باگردآوری حدیث‌های اسلامی آغازکرده بود و به‌همین سبب وی در چاپ مجموعه احادیث اسلامی در**لیدن**که به‌سال ۱۹۳۰ م. منتشرگردید سهم بزرگی برعهده داشت. احاطه وی برمسائل مربوط به ایران باستان و اصول

1- Walter Bruno Henning

عقاید **زروانی** و **مانوی** به‌حدی درمحافل‌علمی‌عهدشناخته شده‌بودکه در ۱۹۳۲ م. وی را ازطرف **فرهنگستان پروس** (برلن) مسئول‌چاپ ونشر دست نبشته‌های مانوی یعنی انتشار باقیمانده آثاری‌کردندکه از ویرانه‌های **تورفان** در ترکستان چین و دیگرجاها بدست آمده بود. در سال ۱۹۳۶م . از جانب جمعیت پارسیان جهان وی را به‌پاداش پژوهشهایش در باره زرتشت و تمدن ایران باستانی دانشیار مطالعات ایرانی در دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی لندن کردند . از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۷ وی در کمبریج تدریس می‌کرد وازآن پس تا۱۹۶۱م. ابتدا مدرس مطالعات‌آسیای مرکزی وسپس استاد آن رشته در دانشگاه لندن بود وضمناً دو سالی نیز ریاست شعبه مطالعات خاورمیانه و خاور نزدیك را در دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی دانشگاه لندن برعهده داشت . در۱۹۶۱م. هنینگ برای تدریس به **کالیفورنی** امریکا رفت وسرانجام درهشتم ژانویه ۱۹۶۷ که هنوز پنجاه و نه سال تمام از عمرش نمی‌گذشت بدرود زندگی‌گفت .

والترهنینگ درخلال عمری نسبتاً کوتاه خدمات زیادی به اشاعه فرهنگ ایران‌کرده است‌که تربیت‌گروهی از زبده‌ترین پژوهشگرانو محققان امروزی ارزنده‌ترین‌آنهاست. پژوهشهای خودهنینگ در باره گویش‌های مردمان‌ایران باستانی، اصول عقاید مانویان، ترجمه‌مطالب گرانبهائی ازپهلوی میانه واشکانی ومقالات وی در باره پیدایش مانی و ظهور زرتشت‌کمك‌فراوانی به‌محققان اخیر کرده‌است . هنینگ‌هنگامی که چهل و دو ساله بود یعنی در ۱۳۲۹ خورشیدی بنابدعوت وزارت فرهنگ (آموزش وپرورش‌کنونی) به‌ایران رفت و درآن جا باهمکاری

گروه علمی تخت جمشید به‌ریاست آقای سید محمدتقی مصطفوی از تمام سنگ نبشته‌ها قالب گرفت و بعد از مطالعات دقیقی نتایجی را که یافته بود منتشر کرد . از جمله کارهای دقیق هنینگ قالب گیری و خواندن سنگ نبشته‌های پهلوی و اشکانی در تنگ سروك بهبهان بود .

قالب‌گیری و خواندن سنگ نبشته‌ها کارتازه‌ای نبود وچنان که درمبحث مربوط به‌احوال وآثار هنری رالین سون دیدیم وی درین راه یکی از پیشگامان شمرده می‌شود . در فاصله سفرهای تحقیقی هنری رالین سون و رفتن والتر هنینگ به ایران چند تن دیگر از محققان انگلیسی درین‌زمینه خدمات شایانی ایفاکرده‌اندکه همواره نامشان در خاطرهاخواهد ماند . ازآن جمله‌اند سر کنت لوفتوس[۱]، سرهنری لایارد[۲]، آرتورا‌وانز[۳]، ادوارد تاماس[۴] و وست[۵] که این دوتن آخری در ۱۸۶۸ و ۱۸۶۹م . در خواندن‌کتیبه شاپور اول درغار حاجی آباد مشتمل بر شرحی در باره تیراندازی شاه در برابر بزرگان کشور رنج فراوان بردند؛ وهمین وست بعداً زیر نظرماکس مولر[۶] متون پهلوی‌را درپنج بخش به‌چاپ رسانید .

E. W. West. Pahlari texts pts. 1-5 Edited by F. Max Muller ..

مهمترین آثار تحقیقی هنینگ در شش کتاب مختلف دیده‌می‌شود

1- Sir Kenneth Loftus
2- Sir Henry Layard
3- Arthur Evans
4- Edward Thomas
5- E. W. West
6- F. Max Muller

از این قرار: کتاب **فعل درفارسی میانه**[1] که به‌زبان آلمانی در ۱۹۳۳م. منتشر گردیده است. کتاب **دعا و اقرار به‌معاصی مانویان**[2]؛ که آن هم به‌زبان آلمانی در ۱۹۳۷ م. به‌چاپ رسیده است. کتابی درباره **سغد وسغدیان**[3] به‌تاریخ ۱۹۴۰ وکتاب **متون مانی و فارسی میانه** در ۱۹۵۱ و **شرح حال زرتشت** با عقایدی در باره تاریخ تولد و ظهور آن پیامبر که در ۱۹۵۲ میلادی درانگلستان منتشرشد. و دو مجموعه **پای ملخ**[4] (۱۹۶۲) و**سنگ نبشته‌های کرتیر** (۱۹۶۳). * (۱۴)

بی‌هیچ گفتگوهنینگ بهترین میراثی‌که ازخود به‌جا نهاد روش ویژه تحقیقی وپژوهشهای مفصلی درباره زرتشت و مانی بـود و اغراق نیست اگر گفته شودکه نوشته‌های وی درین‌باره جامع‌ترین منابع برای محققان امروزی و آینده است. کار وی از این نظر اهمیت دارد کـه به‌هنگام رسیدن به درجه اجتهاد یافتـه‌های محققان و باستان شناسان پیشین درتورفان یعنی بخش‌هائی ازکتاب **شاهپورگان** وترجمه‌پهلوی انجیل که درغارهای **توئن‌هوانگ**[5] واقع در ترکستان چین پیدا شده بود برای بهره‌برداری در دسترس وی قرار گرفت.

هنینگ درگردآوری شرح حـال **مانی** و بحث در باره اوراق تذهیب شده ایغوری وسغدی وپهلوی به‌منابع اسلامی ومورخان ایرانی نیز نظرداشته است و جا داردکه محققی درآینده به طرزی علمی‌کلیه

1- The verb in Middle Persian

2- A Manichaen prayer and confession book .

3- Sogdica 4- A locust's leg

5- Touen Houang

نوشته‌های افرادی چون **اشپیگل**، **جاکسون**، و **هنینگ** را بامطالب پراکنده **مسعودی** در **مروج‌الذهب** و نوشته‌های **ابوریحان** در کتاب **آثارالباقیه** وهم‌چنین **الفهرست ابن‌ندیم** یکجاگرد آورد وضدو نقیض‌ها را بیرون بریزد وشرح حال پاکیزه‌ای از مانی آن پیامبر همدانی‌زاده با همه عقاید و آراء وی دراختیار دانشجویان قرار دهد. این کار از آن نظر اهمیت دارد که کمبود پژوهشهای یك محقق را می‌توان از روی نوشته‌های محقق دیگری که از روزنه‌ای دیگر بر آن پدیده نگریسته است جبران کنیم.

برسبیل معترضه‌ای لازم یادآوری این نکته خالی ازفایده‌نیست که میان همه محققان درباره تولد **مانی کرفکو** فرزند **پاتك همدانی**، درباره زادگاه ومعاصران وی وحتی درباره پاره‌ای ازعقاید وی یامنسوب به‌وی اختلاف روایات به حدی است کـه دانش پژوه را سرگردان می‌کند. * (۱۵) بیشتر محققان براساس گفته‌های ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه تولد مانی را سال ۵۲۷ تاریخ اسکندر (یا به‌سخن دیگرغلبه اسکندر را برایران چنان که پیشتر گفته شد مبدأ تاریخ دانسته‌اند) ضبط کرده‌اند. مسعودی در مروج‌الذهب و کتاب **التنبیه والاشراف** [۹]، مانی را همزمان با **کلودیوس دوم**، قیصر، یاامپراتور روم می‌داند. گرچه اساس احتساب تقریب و فرض است پردور نیست که مانی درسال ۲۱۵ میلادی یا اندکی پس از آن متولد شده باشد. از این نظـر سخنان مسعودی و از او مهمتر ابوریحان بیرونی برای محققان موثق‌تر از دیگرنویسندگان اسلامی است گو این که مطالب

ابن ندیم در کتاب الفهرست مفصل‌تر و دقیق تر از بیرونی و مسعودی باشد * (۱۶) و چنان‌که بیلی، هنینگ وزی‌نر هر سه اشاره کرده‌اند محقق باید از گفته‌های آلوده به‌بغضی‌که در باره مانی و مانویان گفته‌اند حذر کند.

هارولد بیلی[1] که وی را یکی از بزرگ‌ترین استادان زبان سانسکریت ویکی از ویژه‌کاران زبانهای باستانی ایران می‌شمریم در شانزدهم ماه دسامبر ۱۸۹۹ میلادی در شهرستان **ویلت‌شیر**[2] انگلیس بدنیا آمد. این دانشمند در آغاز ازهیأت‌امنای دانشکده مطالعات‌شرقی و افریقائی دانشگاه لندن وچندی هم دانشیار مطالعات ایرانی درهمان دانشکده بود. وی از۱۹۳۶ تا ۱۹۶۷که به‌سن بازنشستگی رسیدکرسی زبان سانسکریت را در دانشگاه کمبریج داشت. وی مدت پنج سال (۵۲ ـ ۱۹۴۸م.) رئیس انجمن واژه شناسان بریتانیا بود و بیست سال از ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۷ میلادی وظائف ریاست انجمن شاهی آسیائی را بر عهده داشت.

مقاله‌های مفصل ومفید هارولدبیلی درباره مسائل‌مربوط به‌تمدن ایران باستانی، زرتشت و اصول عقاید زرتشتیان، مانی و مانویان، دشواریهای پژوهشگر دریافتن رازهای پنهان تاریخ ازخلال متن‌های بودائی وختنی وبسیاری‌دیگر ازموضوع‌های مربوطه رامی‌توان‌درشماره‌های‌مختلف‌مجله دانشکده مطالعات‌شرقی‌وافریقائی‌لندن‌ویامجله‌انجمن شاهی‌آسیائی لندن یافت. پاره‌ای از مقالات و رسالات بیلی به‌آلمانی‌و سوئدی نیز ترجمه وچاپ شده است. در میان تألیفات بیلی علاوه بر

1- Sir Harold Bailey 2- Wiltshire

متن‌های بودائی (۱۹۵۱ م .) و مجلدهای هفتگانه متن‌های ختنی که از ۱۹۴۵ مرتباً از زیرچاپ درآمده است ازکتاب **مسائل زرتشتی درمتن‌های سده نهم**[1] باید نام بردکه به‌سال ۱۹۴۳ م . به چاپ رسیده است . بیلی هنوز به‌پژوهشهای خود ادامه می‌دهد وباهیأت امنای‌تاریخ کمبریج چنان که پیشتر گفته شد همکاری دارد .

سومین پژوهشگری که از او درین مبحث یاد می کنیم **رابرت چارلز زی نر**[2] است که سمت استادی در رشته ادیان و اخلاقیات شرقی دانشگاه اکسفورد را دارد . وی در هشتم ماه آوریل ۱۹۱۳ در شهر **تان بریج**[3] درشهرستان **کنت**[4] به‌دنیا آمد و تحصیلات عالی خود را در اکسفورد و کمبریج تکمیل‌کرد . زی‌نر مانند پروفسور لمبتون چندی را درسفارت انگلیس درتهران به‌انجام وظایف‌کاردار مطبوعاتی (۱۹۴۳ تا ۱۹۴۷ م .) پرداخت . به‌سال ۱۹۵۰ وی را به‌سمت دانشیاری زبان و ادبیات فارسی دراگسفورد تعیین‌کردند ؛ اما سال بعد وی دوباره برای ادامه پژوهشهایش وضمناً انجام وظایف رایزنی سفارت عازم تهران شد وتا سال ۱۹۵۲ درایران بود . زی‌نر چندی نیز به تدریس در دانشکده مطالعات شرقی وافریقائی دانشگاه لندن سرگرم بود .

این محقق پرکارمانند پژوهشگرانی که پیشتر ازآنها یادکردیم درباره زرتشت، آیین زرتشتی، اصول عقاید زروانیان، عرفان در میان هندوان ومسلمانان ودیگرمسائل‌مربوط به‌ادیان‌تطبیقی‌صاحب‌تألیفاتی

1- Zoroastrian problems in the 9th century books.

2- Robert Charles Zaehner

3- Tonbridge 4- Kent

است که مشهورتر از همه کتاب : **زروان، آیین زرتشتی بر سر دوراهی**[1] است . که به‌سال ۱۹۵۵ منتشر گردید . درین کتاب زی‌نر شرح می‌دهد که چگونه اعتقاد به‌زروان یعنی زمان ابدی و بی کران تنها پدیده‌ای که خلق نشده، و در عین حال همه چیز در جهان از آن ناشی می گردد از اصول عقاید پیشین جدا شد و چگونه در این آیین جدید زروان به‌یکسان پدر نیك و بدگردید * (۱۷) چنان که دیگر جائی برای شناخت نیك وبد نماند . چگونــه زروان خداوندگار سرنوشت و مرگ و بالاخره قانون طبیعی گردید و برای نخستین بار به‌انسان القاءگردید کـه چون پیمانه زندگی پرشود در برابر آن زمان‌گریزی وگزیری نخواهد بود . درین کتاب بطور خلاصه تضادی‌که میان پاره‌ای از آراء نوین و نخستین عقاید زرتشتی بوجود آمد نشان داده شده است . کتاب زی‌نر چنان که بسیاری از ویژه‌کاران این رشته خاطرنشان ساخته‌اند از لحاظ احتواء بر موضوع و مطالب مربوط وافتراق میان آیین زروانی و دین زرتشتی منبع مهم و ارزنده‌ای است گو آن‌که پاره‌ای از دیگر پژوهشگران با بعضی از نتیجه‌گیریهای زی‌نر موافق نیستند و درین باره مقالاتی نیـز نوشته شده‌است . * (۱۸) بهر حال درباره‌زرتشتیان، مانویان، مزدکیان و زروانیان پژوهش ادامه دارد و دانشجوی علاقه‌مند باید به‌مقالاتی‌که در چند ساله اخیر از طرف محققان دانشگاه‌های مختلف بریتانیا و از آن جمله **مری بویس**[2] استاد مطالعـات ایـران باستان در دانشکده مطالعات شرقی وافریقائی لندن به‌چاپ رسیده است مراجعه‌کنند .

1- Zurvan, A Zoroastrian dilemma

2- Mary Boyce

دیگر از آثار رابرت چارلز زی نر کتاب **آموختنی‌های مغان**[1]، **تصوف پاك و ناپاك**[2]، **عرفان هندوان و مسلمانان** و بالاخره کتاب معروف **پگاه و بیگاه آیین زرتشتی**[3] است که به سال ۱۹۶۱ میلادی انتشار یافت.

پا به‌پای اینگونه پژوهشها در باره‌ادیان باستانی‌ایران، مطالعات باستان شناسی، وحفاری در نقاط مختلف ایران به‌همت محققان باستان شناس‌انگلیسی‌ادامه یافته‌است. پیشتر گفته شدکه از دیرباز دانشمندان مورخ و مورخانی که به باستان شناسی علاقه داشتند در روشن ساختن زوایای تاریك تاریخ ایران کوشش ورزیده‌اند. هنری رالین سون که مبحثی را جداگانه به‌وی اختصاص داده‌ایم رموز خط میخی راپیدا کرد وعلاقه بسیاری‌از دانشمندان‌انگلیسی وغیر انگلیسی‌را به‌جستجوی در خرابه‌های شوش برانگیخت چنان‌که می‌توان اکتشافات **سرهنری لایارد**[4] را در خرابه‌های نینوا و بابل باستانی دنباله کار رالین سون دانست. * (۱۹) در دهۀ سوم سده نوزدهم علاقه محققان انگلیسی معطوف به‌کرانه‌های‌خلیج فارس‌گردید وبه‌همین سبب نگاهی به‌مقاله‌های مندرج درمجله انجمن جغرافیائی لندن وانجمن جغرافیائی‌بمبئی‌نشان می‌دهدکه مساحی‌درکرانه خلیج‌فارس، پیداکردن مرکز بازرگانی‌خلیج، که از دیرباز تصور می‌رفت باید در ویرانه های **بندرسیراف** باشد

1- The teaching of Magi (1956)
2- Mysticism Sacred and profane (1957)
3- The Dawn and Twilight of Zoroastrianism
4- Sir A. H. Layard

پیشرفت شایانی کرده بود. انتشار تألیفات **ادوارد تاماس**[1] درباره اردشیر پاپکان، شاپور اول وجانشین وی باتوضیحات وتفسیرهائی درباره سنگ‌نبشته‌های **غارحاجی آباد**، ادعای آن پژوهشگر در باره عیسوی بودن شاپور که **والرین** امپراتور روم را اسیر کرد، ملاحظات وی در باره **پایکولی**، و نخستین کتابهای دوره ساسانی * (۲۱) همه مستقیماً در نتیجه ترغیب وتشویق سرهنری رالین سون بود.

بزرگ‌ترین شاگرد رالین‌سون‌سرمارك‌اورل‌اشتاین چنان‌که‌گفتیم در راه کشف رازهای تاریخ باستانی ایران پیشگام بود. وی نخستین پژوهشگری بودکه راه بهره گیری ازنقشه‌برداری هوائی‌را به‌شاگردان خویش نشان داد و کراراً باستان شناسان را متوجه اهمیت کاوش در کرانه‌های جنوبی و بخشهای شرقی ایران ساخت. اغراق نیست اگر بگوئیم‌که تحقیقات وکاوشهای مارك اورل اشتاین توجه بسیاری اززبان شناسان را به‌ناحیه شمال غربی هند وترکستان جلب‌کرد و همین امر انگیزه پژوهشهائی‌گردیدکه‌راه را برای‌شناخت زبانهائی‌چون‌ایغوری، تخاری، سغدی، وختنی هموارگردانید. براساس سنتی‌که مارك اورل اشتاین برجا نهاده بود ازیك طرف بواسطه علاقه دانشگاه اگسفورد و باستان شناسان انگلیسی و ازطرف دیگر به سبب آگاهی و علاقه خود ایرانیان، به پایمردی دولت ایران موجباتی برای یك رشته کاوشهای دیگری ازآن جمله درصفحات غربی و جنوبی ایران زیر نظر **بنگاه انگلیسی مطالعات ایرانی درتهران**[2] فراهم‌آمد.

1- Edward Thomas
2- The British Institute of Persian Studies

کاوشهای چندین ساله هیأت باستان شناسان انگلیسی در ایران زیرنظر دکتر **دیوید استروناخ**[1] و دکتر **دیوید وایت‌هاوس**[2] که از کمك‌های مادی‌ومعنوی‌موزهٔ بریتانیاوفرهنگستان آن‌کشور برخوردار بوده به‌کامیابیهای چشمگیری نائل آمده است. * (۲۲) از یافته‌های مهم این گروه از باستان شناسان انگلیسی پرستشگاهها و آتشکده‌هائی درمغرب وبقایای شهرباستانی **سیراف** درجنوب ایران‌است. سیراف‌که به‌گفته جغرافیا نویسان دوره اسلامی شهری پرجمعیت و جایگاه ثروتمندترین و روزبه‌ترین بازرگانان ایرانی بوده است اینك به همت باستان شناسان انگلیسی چهره اصلی خود را به‌ما نشان می‌دهد.

سیراف ظاهراً قدیمی‌تر از آن است‌که قرنها ما می‌پنداشته‌ایم. این بندر درآغوش **بندر طاهری** امروزی، با ژرف بینی و دوراندیشی شگرفی‌ساخته شده بوده است چه نه‌تنها ناوها در آن بندرازخشم بادها وجوشش امواج درامان بوده‌اند، بلکه موقعیت بندر درسرراه سیراف و **فیروزآباد** و **شیراز** بـه بازرگانان کمك فراوانی می کرده است. کشف دیوارهائی به‌موازات دریا، پیدا شدن جاده پهنی‌که بازارسیراف بوده، مرکز سفالگری‌که دست‌کم سی‌کوره‌آجرپزی درآن جا دیده‌شده و راه‌آبهای نهگانه از روی ستونهای سنگی، گرمابه‌ها و سردخانه‌ها، بناهای یك یا چندآشکوبه که هنوز موارد استعمال آنها روشن نیست همه دلالت برقدمت شهر سیراف و روزبهی‌آن می‌کنند. تصور می کنند که پاره‌ای ازاین ساختمانها باید ارتباط باکارهای نیروی دریائی‌داشته

1_ Dr. David Stronach

2_ Dr. David Whitehouse

باشد وامکان داردکه پاره‌ای دیگر کاروانسراها یا انبارهای گمرك بوده است . آن چه موید این‌گونه ادعاهاست آن‌که حتی تا دورهٔ فرمانروائی آل بویه این بخش از خلیج فارس از لحاظ بازرگانی شهرت و رونق بسزائی داشته است .

پیدا شدن مسجدی در میان حفاریهای باستان شناسان انگلیسی که از سه طرف پیوسته ومحاط با بازار بوده نموداری از یك هزار سال تکامل شهر سیراف است . گمان می‌رودکه آن چه بر روی مسجد اصلی سیراف از سده‌های نهم و دهم هجری قمری یافته‌اند رو بنای مسجدی است‌که شاید پی آن در نخستین سده‌های اسلامی در سیراف ریخته شده باشد چنان‌که یافتن بقایای مناره‌هائی در نزدیکی درورودی مسجداین‌گونه حدس‌ها را تا حدودی تأیید می‌کند . می گویند که مسجد اصلی سیراف مسجد کوچکی بوده که درسده سوم مناره‌کوچکی داشته و بر روی سکوئی بلندتر از زمین‌ساخته شده‌بوده‌است . آن‌چه این‌حدس‌ها را تأیید می کند یافتن تکه‌های فلز و ظرفهای سفالین و مهرهای دوره ساسانی است . از دورهٔ ساسانی نیزگورهائی پیدا شده‌که مانند دخمه یا نقب در دیوارهاکنده بوده‌اند وبه همین سبب باستان شناسان انگلیسی اکنون اعتقاد راسخ دارند که فیروزآباد در عهد پادشاهی شاپور اول بسیارآباد و درآن عهد توجه به‌راه ارتباط میان سیراف و فیروزآباد بیش ازپیش معطوف گردیده بود . * (۲۳)

یافته‌های باستان شناسان انگلیسی در ده سال اخیر، به ویژه مهرها، سکه‌ها و تکه‌های عاج سال به سال اهمیت دریانوردی دوره ساسانیان را برما روشن‌تر ساخته است . این‌کشفیات سخنان مورخان

رومی به‌ویژه **پروکوپیوس**[1] را درباره وجود کوچ نشین‌های ساسانی در **سیلان** ومناسبات بازرگانی دریائی میان چین و ایران و گفته‌های وقایع‌نگاران نسطوری را درباره رفت و آمد بازرگانان وملوانان‌ایرانی بین بنادر ایران و هند و آبهای چین و آوردن کالاهای بلوری از **دلتای مکانگ**[2] درهندوچین به‌بندر سیراف تأیید می‌کند.

1- Procopius 2- Mekong

منابع و توضیحات فصل هجدهم

۱ ـ The Desatir or sacred writings of the ancient Persian prophets. Translation and commentary, 2 vols. Bombay 1818.

۲ ـ وی مقاله مفصلی درباره منشأ وریشه آیین زرتشتی چنان که از کتاب اوستا مستفاد می‌شود درمجله انجمن شاهی آسیائی لندن به تاریخ ۱۸۸۸ منتشر ساخت . ن . ك . به آن شماره از ص ۲۷۳ به بعد .

۳ ـ Essays on the sacred Language, writings and religion of the Parsis, Translated by E.W. West. 1884.

۴ ـ عنوان کتاب محتویات نسك‌هائی در کتب مقدس مشرق زمین است.

Contents of the Nasks in Sacred books of the East vol. 37 1892.

توضیح آنکه نسك درلغت پهلوی به معنای کتاب یا فصل آمده است.

۵ ـ از این مقاله درشماره ۲ یاد کردیم .

۶- A Modern Zoroastrian by S . Laing . LONDON, 1890.

۷ ـ An Essay on the Zoroastrian Religion and Customs, by Bharucha and Ervad Sheriarji. Bombay, 1893

۸ ـ Zoroastrianism and Primitive Christianity (Persian Influences)

Hibbert Journal 1903 PP 763 to 80

1904 pp 347 to59

۹ ـ Etymological Studies of Ormazdian and Ahrimanian Words in Avesta, by L. Frachtenberg.

Spiegel Memorial Vol . Bombay 1908 pp 269 to 89.

۱۰ ـ The Teaching of Zoroaster and the Philosophy of the parsee Religion, by Kapadia S.p. 1913.

۱۱ ـ J.H.Moulton.

1 - Early Religious poetry of persia.

Cambridge 1911.

2 - Notes on Iranian Ethnography.

Cambridge 1913.

3 . Early Zoroastrianism. 1913.

4 - The Treasure of the Magi: a Study of Modern Zoroastrianism. 1917.

۱۲ ـ سرودهای مذهبی‌زرتشت به‌همت‌م . هنینگ از فرانسه در۱۹۵۲ ترجمه‌شد.

M. Hening. Hymns of the Zarathustra. 1952.

در ۱۹۵۹ فقط ترجمه یك یشت‌را گرشویچ درلندن به چاپ رسانید.

ن . ك . به

The Avestan Hymn to Mithra. Translated by I.Gershevitch (1959)

ترجمه‌کامل یشت‌ها به‌زبان انگلیسی موجود نیست و تا جائی که‌آگاهی داریم‌کاملترین مجموعه همان ترجمه آلمانی است از لومل‌زیر عنوان:

Die Yastodes Awestaby H .Lommel (1927)

۱۳ - The date of Zoroaster, by J . Charpentier. BSOAS 1923-53-pp 747 - 55

۱۴ ـ درباره کرتیر تامدتها میان محققان اختلاف نظر بوده است . به عقیده پاره‌ای و از آن جمله وست کرتیر بمعنای افسر بوده است . کریستن‌سن وهرتسفلد معتقد بودند که این‌عنوان تنسریاتوسر بوده‌است. آخرین‌محققی که به‌طورقطع درین‌باره نظرداده‌است مارتین‌اسپرینگ‌لینگ Martin Springling آمریکائی است که پس از خواندن سنگ نبشته‌هـای دور کعبه زرتشت گفته‌است که این عنوان هیربذان هیربذ شاپور اول پادشاه ساسانی بوده است.

۱۵ - برخی او را زاده نیشابور و گروهی او را از اهل بابل‌دانسته‌اند. به روایتی هرمزفرزند شاپور وخودشاپور اول به‌مانی ایمان آوردندو به‌روایتی در دوران پادشاهی بهرام اول فرزند هرمز اول به فرمان موبدان کشته شد. به

گفته‌مسعودی‌مانی‌همزمان‌باکلودیوس دوم‌بود که جانشین گالی‌ینوس Gallienus قیصر شد ووی درفاصله سالهای ۲۶۸ و ۲۷۵ میلادی برامپراتوری روم‌فرمان می‌راند . برای آگاهی برجزئیات احوال وی ن . ك . بـه فصل نهم از کتاب تاریخ انحطاط وسقوط امپراتوری رم تالیف گیبون . ترجمه ابوالقاسم‌طاهری- ۱۳۴۷ خورشیدی . تهران . صفحه های ۱۳۰ و ۱۳۸.

۱۶ ــ نوشته‌های محمد پسر اسحق مشهور به ابن‌الندیم کامل‌تر ودقیق‌تر است . وی فاضلی ادیب بوده است و چندان اعتنائی به‌مسائل تاریخی نداشته‌است لذا نوشته‌هایش اصولا بانوع مطالب ابوریحان تفاوت دارد . بنابراین ابن‌الندیم از لحاظ جنبه‌های ادبی و به‌ویژه آراء مانی‌خواندنی است.

۱۷ - در دیانت مانی‌پیدایش‌جهان را از دوزروان یازمان ازلی بی‌کران که‌نور وظلمت باشد میدانند . نورنخستین وجود جهان خلقت واهورا و خدای مینوی است. او را پنج اندام جسمانی است‌که عبارتند از بردباری ، خـرد ، دانش ، درون‌بینی وهوشمندی . وپنج اندام روحانی است‌که عبارتند ازایمان، عشق ، مردانگی ، وفا ، وحکمت . دومین وجود جهان آفرینش تـاریکی‌است که آنرا زام‌نو خوانده‌اند و او را پنج اندام جسمانی است‌که عبارت باشند از تاریکی ، آتش ، میغ ، سموم‌ودود.

۱۸ - یکی از نخستین محققان‌ایرانی ملك‌الشعرای بهار ضمن‌خطابه‌ای مفصل به نوشته های مورخان اسلامی و پاره‌ای ازآراء اروپائیان اشاره کرده است . ن . ك . به‌جلد دوم بهار و ادب‌فارسی . تهران ۱۳۵۱ در صفحات ۳۹ تا ۷۵.

۱۹ ــ ن . ك . به . Layard . A . H . Nineveh and its remains
Discoveries in the ruins of Nineveh and Babylon. 1853.

۲۰ - ن . ك. به G.B. Kempthorne درباره مساحی درخلیج فارس‌به سال ۱۸۲۸ در مجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن J.R.G.S. شماره ۵ سال ۱۸۳۵ . همچنین درباره‌خرابه های سیراف در مجله انجمن جغرافیائی بمبئی شماره مـاه مارس ــ ۱۳ ــ سالهای ۱۸۵۷ و ۱۸۵۶ . همچنین مقاله استیف A . W.Stiffe در مجله‌جغرافیائی‌شماره ۶ صفحات ۷۳ تا ۱۶۶ بتاریخ ۱۸۹۵

در باره ویرانه‌های سیراف . همین نویسنده صاحب مقاله‌های فراوانی در باره خلیج فارس است.

۲۱ - ن . ك . به

Edward Thomas . Early Sassanian Inscriptions , Seals and Coins etc. London 1869.

۲۲ – برای آگاهی به‌پاره‌ای از این یافته هان.ك. به:

D. Stronach. Journal of Near Eastern Studies vols. 25- 26 Chicago 1966-67

۲۳ – پاره‌ای از مطالب مؤلف‌در این باره‌نقل از اظهارات وخطابه‌های دکتر دیویدوایت‌هاوس‌وپروفسورمکس‌ملوان professor,Sir Max Mallowan درآکادمی‌شاهی انگلیس‌است .

پیوست فصل هجدهم

جدیدترین پژوهشها

درباره ویرانه‌های سیراف و شخصیت مانی

جدیدترین یافته‌های مهم باستان شناسان انگلیسی در **سیراف** گورستانی است مشتمل برچهل‌گورکه آنها را باید متعلق به دوره‌های بعدی تاریخ سیراف دانست. به‌گفته **دکتر وایت هاوس** رهبر هیأت باستان شناسان انگلیسی پیداشدن این‌گورستان باشکوه فوق‌العاده مایه بهت و شگفتی گردیده است. بزرگ‌ترین این‌گورها درحدود ده متر مربع‌است که هر کدام چندین غرفه دارد. تعداد غرفه‌ها دربعضی‌مقابر به‌پنج می‌رسدکه هریك ظاهراً جای دفن یك‌زن یامرد یاکودك‌را داشته است. به‌گفته وایت هاوس درپاره‌ای ازغرفه‌ها بیش از ده دوازده‌اسکلت یافته‌اند. از این یافته‌ها چنین استنباط می‌شودکه ظاهراً جا برای‌دفن

کم بوده ومرتباً اجساد قدیمی‌را درمقابر به‌کناری می‌زده‌اند تاجا برای درگذشتگان جدید مهیا شود . در چند مورد باستان شناسان ناگزیر شده‌اند دست‌کم ده اسکلت را بیرون بیاورند تا به مدفون شدگان اولیه برسند .

یافتن این‌گورها باعث حیرت باستان شناسان‌گردیده است ؛ اما هنوز تعیین تاریخ دقیق گورستان میسر نیست . درمیان اسکلت‌های این گورها به‌چند انگشتری برخورده‌اندکه برروی‌آنهاکلماتی به‌خط‌کوفی منسوب به‌سده چهارم هجری دیده می‌شود . اکنون سئوالاتی‌که اذهان باستان شناسان را مشغول داشته است ازاین قرار است :

آیا این‌گورستان از آن مسلمانان بوده است ؟ اگر نبوده است پس چرا قبور اطراف تعلق به‌مسلمانان داشته است ؟ یافتن انگشتریها با خط کوفی دلالت برمسلمان بودن صاحبان قبور می‌کند یا نه ؟ اگر مسلمان نبوده‌اند آیا می‌توان تصور کردکه از خوارج بوده‌اند ؟ اگر مسلمان بوده‌اند چرا طرز بخاك سپردن اجساد باروش متعارفی مسلمین تفاوت دارد ؟ این پرسش‌هائی است که هنوز برای آن‌ها پاسخ هائی نیافته‌اند و تاگورستان‌های تازه‌ای را نگشایند و دلائل و براهینی‌برای رفع ابهام پیدا نشود مسلماً هرچه‌گفته شود از حدود وهم وگمان فراتر نخواهد رفت . به هرتقدیر اکتشافهای چندین ساله باستان شناسان انگلیسی دربندر سیراف نشان داده است‌که آن بندر درعهد ساسانی و نخستین دوره‌های اسلامی چگونه شهری بوده ، چگونه ساختمانهائی داشته وچگونه‌کسانی درنقاط مختلف آن بندر می‌زیسته‌اند .

* * *

آخرین وجدیدترین کتابی که درباره مانی به‌زبان انگلیسی منتشر گردیده‌است کتاب بسیار ارزنده پژوهشگر هلندی **ل. اورت**[1] است که مؤلف آن را برسبیل پایان نامه‌ای به منظور گرفتن درجه دکتری در فلسفه وکیش شناسی نوشته وبه‌سال ۱۹۶۷ در شهرلیدن به‌چاپ رسانیده است. کتاب دکتر اورت **مانی، توصیفی از شخصیت وی از لحاظ تاریخی و دینی** عنوان دارد. خواندن این کتاب نه تنها از برای دانشجویان رشته کیش‌های تطبیقی بلکه‌همه پژوهشگران وعلاقه‌مندان به‌تاریخ ایران اهمیت دارد.

اورت درمقدمه به‌تفصیل شرح می‌دهدکه چگونه درخلال دوسده هجدهم و نوزدهم میلادی مطالعات فراوانی در باره مانی و آرای وی صورت گرفت وچطور پس‌ازپیداشدن مواد اصلی تحقیق پس‌ازحفاریهای **تورفان** پاره‌ای ازپژوهش‌های پیشین از درجه اعتبار افتاد. ازآن‌جا که فهرست دکتر **اورت** صورت جامعی از همه تحقیقات دانشمندان اروپائی وامریکائی بدست می‌دهد سزاوار است ما دراینجا خلاصه‌ای از آن صورت را درج کنیم.

قدیمی‌ترین پژوهش‌ها درباره مانی‌ومانویت‌ازآن‌محقق‌فرانسوی **دوبوسوبر**[2] است. دوبوسوبر درخلال سالهای ۱۷۳۴و۱۷۳۹ میلادی ثمره‌پژوهشهایش‌را دومجلدزیرعنوان **تاریخ تحلیلی مانی‌ومانویان**[3] منتشر ساخت. از نوشته‌های این پژوهشگر فرانسوی معلوم است که درآغاز رواج عیسویت در اروپا برپیشانی هرگونه نهضتی که با اصول

1- L. J. R. Ort 2- Beausobre

3- Histoire Critique de Manichee et du Manicheisme.

آرای کلیسای کاتولیك منافات داشت و به هر گونه انحرافی که خشم آبای کلیسا را برانگیخت داغ مانویت می‌زدند. نیز **دوبوسوبر** در کتابش صراحتاً می‌نویسد که بیشتر اعتقادات اروپائیان درباره مانی از سند مشهور[۱] که منبع عیسوی مظنونی است سرچشمه گرفته و این ظاهراً سندی است منسوب به اسقف عیسوی موسوم به **آرکلوس** که گویا در عهد مانی می‌زیسته و با وی گفت و شنود هائی داشته است. دوبوسوبر نخستین کسی بود که مدعی شد چنین ملاقاتی به احتمال کلی میان مانی واسقف عیسوی هرگز روی نداده و سند یاد شده را یکی از یونانی زبانان در حدود ۳۳۰ م. جعل کرده است. هم چنین دوبوسوبر نخستین پژوهشگر اروپائی است که صحت روایت مربوط به مانی را که می‌گویند تعالیمش را از **سوتیانوس**[۲] و **تره بین توس**[۳] فرا گرفت تکذیب کرد.

از کتابهای مشهور سده نوزدهم درباره احوال و آرای مانی دکتر اورت سه تا را نام میبرد از این قرار: کتاب محقق آلمانی **بور**[۴] که در ۱۸۳۱ م. زیر عنوان[۵] منتشر گردید.

دیگر کتابی که سی و یك سال بعد یکی دیگر از پژوهشگران آلمانی **گوستاو فلوگل**[۶] زیر عنوان[۷] منتشر ساخت و در آن مؤلف برای نخستین بار از همه منابع عربی به ویژه نوشته‌های ابن ندیم در کتاب الفهرست

1- Acta Archelai
2- Scythianus
3- Terebinthuo
4- F. C. Baur
5- Das Manichäische Religionssystem
6- Gustav Flügel
7- Mani Seine Lehre und Seine Schriften (1862)

بهره گرفته بود . سومی کتاب **کنراد کسلر**[1] زیر عنوان[2] که به سال ۱۸۸۹م . منتشر گردید و در آن کسلر برای نخستین بار مدعی شد که دین مانی نه آیین عیسی است و نه کیش زرتشتی بلکه دین مستقلی است که باید مستقلا مورد بررسی قرار گیرد .

مهم ترین یافته های محققان در میان ویرانه های **تورفان** در ترکستان چین متونی به فارسی میانه و زبان اشکانی بود که راه را برای پژوهش های جدیدی درسده بیستم میلادی هموارساخت . نتیجه گیریها و آراء جدید محققان را می توان از خلال نوشته های **پروفسورمولر**[3] و پروفسور **ون لوکوگ**[4] که از وی در مبحث نقاشی و شرح احوال **سر تاماس آرنولد** یادکردیم و دانشمند بلژیکی **کومون**[5] و دوتن محقق روسی **سالمن**[6] و **رادلف**[7] وچندتنی دیگر ازجمله **ریتزنشتین**[8] و **بوسه**[9] جستجو کرد .

در سال ۱۹۳۳ میلادی کشف مهم دیگری صورت گرفت که از پاره ای لحاظ به همان اندازه اهمیت داشت که کاوشهای دانشمندان یاد شده در تورفان و آن یافتن دست نبشته های **قبطی** در دیری واقع در خاك مصر بود . به برکت یافته های دو دانشمند نامی **اشمیت**[10] و **پولوتسکی**[11] پرده ابهام از روی روایاتی چند درباره مرگ مانی به کنار

1- Konrad Kessler
2- Mani Forschungen über die Manichäische Religion
3- F. W. Müller
4- A. Von Lecog
5- F. Cumont
6- Salemann
7- W. Radloff
8- Reitzenstein
9- Bousett
10- C. Schmidt
11- H. J. Polotsky

می‌رفت . ازجمله دانشمندان انگلیسی زبان که باخواندن ترجمه وچاپ متن‌های یاد شده کمك فراوانی به‌رشته‌مانی‌شناسی کرده‌اند **والتر برونو هنینگ**[1] و **ویلیامز جاکسون**[2] اندکه ما درمتن به‌کوشش‌های آن دو اشاره‌کرده‌ایم . ازمقاله‌های پروفسور هنینگ چهارتا را یادآور می‌شویم که هر کدام از آن‌ها حاوی اطلاعات ارزنده‌ای است :

اول ـ مقاله وی زیرعنوان **بازپسین سفرمانی** درمجله‌دانشکده مطالعات شرقی‌وافریقائی لندن درمجلد دهم، بخش‌چهارم به‌سال۱۹۴۲ .

Mani's last journey. B. S. O. A. S. Vol. X Part 4. 1942 pp 941–53

در این مقاله مفصل، ترجمه جدیدی از متنی چاپ شده است که ارتباط باآخرین باریابی مانی به‌حضور **بهرام نخست** پادشاه ساسانی‌دارد ونیزمقاله حاوی ملاحظات هنینگ درباره رویدادهائی است که منجر به‌زندانی شدن مانی گردید .

دوم مقاله‌ای است درباره **کتاب کاوان** که درفارسی میانه مراد از کاوان غولان بوده ونیز دوترجمه ازمتن‌های سغدی . این مقاله در مجله دانشکده مطالعات‌شرقی‌وافریقائی‌لندن به‌سال۱۹۴۳ به‌چاپ‌رسیده‌است :

B. S. O. A. S. Vol. XI Part 1 1943, pp 52–74.

سوم ـ مقاله‌ای است درنشریه موسوم به‌آسیای بزرگ که ضمن آن هنینگ به‌تفصیل از تعالیم مانی سخن گفته است :

Asia Major Vol III . Part 2. pp 184–212

چهارم ـ مقاله‌ای است در باره اختلاف نظر میان **والتر برونو**

1- W. B. Henning   2- A. V. W. Jackson

هنینگ و سیدحسن تقی‌زاده دررابطه‌باتاریخ به‌دنیاآمدن‌ودرگذشتن مانی که باز درهمان نشریه آسیای بزرگ به‌سال ۱۹۵۷ منتشرگردیده است :

Asia Major Vol VI Part 1 1957 pp 106-121 .

برای دانشجوئی که بخواهد از نظریات دیگر محققان در باره تاریخ تولد و درگذشت مانی آگاه شود خواندن کتاب محقق فرانسوی پوش [1] زیرعنوان مانویت‌و بنیادگذار آن [2] (۱۹۴۹م.) توصیه می‌شود . در این کتاب پوش همه منابع موجود را تا هنگام تألیف کتابش برابر نهاده ونتیجه گرفته است که مانی باید درچهاردهم‌آوریل سال ۲۱۶ م . به‌دنیاآمده باشد . ضمناً ناگفته نماندکه از همه القاب و عناوینی‌که در متن‌های فارسی میانه واشکانی برای مانی آورده‌اند دکتر اورت فهرستی فراهم‌کرده بالغ برسی وشش عنوان‌که در صفحه ۲۵۵کتابش چاپ‌کرده است . ن . ك . به :

Mani. Areligo_Historical description of his personality. L. J. R. Ort. Leiden 1967 .

1- H. Puech

2- Le Manicheisme. Son Fondateur_sa doctrine .

فصل نوزدهم

غوصی در دریای بی کران ادبیات ایران

در بیان ترجمه شاهنامه فردوسی ، خمسه نظامی و آثار انوری و پاره‌ای از عرفای ایران

نخستین مترجمان شاهنامه - جونزو آرنولد ژوزف چم‌پیون - اوزلی - اتکین سون - ادوارد پالمر - رابین سون - ویل کین سون - پاوری و کویاجی - ترجمه خمسه نظامی - لیلی و مجنون - مخزن‌الاسرار - اسکندر نامه - ترجمه اشعار انوری، امیرخسرو دهلوی ، سعدی - معرفی شعرا و ادبیات متاخر - ترجمه اشعارعرفانی - عطار - باباطاهر - جامی - عراقی - رینولد نیکلسون و دیوان کبیر مولوی - دشواریهای ترجمه - پایان گفتار .

(۱۷۵۰ ـ ۱۹۵۰)

با آن که محققان انگلیسی از دیرباز با شاهنامه فردوسی آشنا بوده‌اند اما درمقام قیاس با دیگرشعرای ایران به‌ویژه خیام و سعدی و حافظ، **حکیم ابوالقاسم فردوسی** که بیش ازهزارسال پیش همه‌جوانی وبخش بزرگی ازعمرخویش را در گرو زنده ساختن زبان وتخلیدملیت ایرانی نهاد هنوز شاید ناشناخته‌ترین شاعر ایران درمیان قوم انگلیس مانده باشد. مسلماً این پدیده را معلول دو علت می‌دانیم:

اول عظمت فردوسی وشاهنامه وی‌که برای هرمحقق و ترجمانی درحکم اقیانوس ژرف و بی‌کرانی است.

دوم ناشناخته ماندن این گرانمایه‌ترین شعرای ایـران در میان خود قوم ایرانی، چه تا زمانی که به‌اشاره وارادهٔ **رضا شاه بزرگ** و کوششهای بی‌دریغ **انجمن آثارملی** جشن‌هزارهٔ آن سخنورسترك برگذار نشده وآرامگاه وی‌روی مرمت ندیده‌بود، هنوزبسیاری‌ازخود ایرانیان

از زندگی وجای آرمیدن آن ابرمردی که به‌حق باید مایهٔ افتخار ایران وایرانی باشد چندان آگاهی نداشتند. * (۱)

یکی از نخستین پژوهشگرانی که نمونه‌ای از اشعار شاهنامه را به‌نظم انگلیسی درآورد **سرویلیام جونز** مشهور به جونز ایرانی بود وما ضمن شرح حال مفصل وی به‌این نکته اشاره کرده‌ایم. مسلم است که جونز وشاگردان وی با شاهنامه فردوسی الفت داشته‌اند وبراثر رغبت و شوق آنها ومحققان دیگری که به‌دنبال آنها گام درعرصه تحقیق نهادند حتی توجه سخن سرایان زبان انگلیسی به شاهنامه معطوف گردید. بارزترین و ماندگارترین تجلی همین گرایش ترجمه شاعر انگلیسی زبان **ماتیو آرنولد**[1] از داستان شیرین و شورانگیز **رستم وسهراب** است که قصه کشته شدن سهراب را به‌دست پدر در میان آثار ادبی قوم انگلیس ممتاز وجاودانی ساخته است. * (۲)

صرفنظر از ویلیام جونز و آرنولد بطور کلی از سال ۱۷۸۵ میلادی که ترجمه ابیاتی چند از شاهنامه فردوسی به‌همت **ژوزف چم پیون**[2] به‌چاپ رسید تا به‌امروز که نزدیك به‌صد وهفتاد سال از انتشار آن اشعار می گذرد فقط نام شش تن را می‌توان برد که در راه شناسانیدن کتاب شاهنامه وترجمه پاره‌ای از بخش‌های شاهنامه گام برداشته‌اند. از میان این شش تن **سرجان ملکم** که در ۱۸۱۵ به انتشار تاریخ خود دست زد فقط به‌معرفی فردوسی وکتاب شاهنامه بسنده کرده و درمقام مقایسه‌میان قهرمانان اساطیری حماسه ایران وپادشاهان باستانی کشورما طبق روایات مورخان یونانی، چنان که درشرح حال وی دیدیم، از اشعار فردوسی

1- Matthew Arnold 2- Joseph Champion

بهره‌گرفته است. ازپنج تن دیگر نیز بعضی به‌معرفی فردوسی وآوردن تکه‌ای از داستانهای شاهنامه اکتفا کرده‌اند زیرا غرض اصلی آنان برشمردن نامهای سخن‌سرایان‌ایران ونمونه زیباورسائی‌ازمنظومه‌های آنان بوده است وبس.

شاید در مقام معرفی قدر فردوسی و ارزش شاهنامه وی در میان آثار حماسی‌اقوام مختلف جهان ویلیام جونز، **برادران اوزلی**[1] وسر- جان ملکم بیش‌ازپیشگامان دیگر کوشش ورزیده باشند؛ اما قدرمسلم است که فضل را باید برای متقدمی دیگر که برای نخستین بار به سال ۱۷۸۵ م. (۲۰۰ . ه. ق.) به ترجمه بخش کوچکی از حماسه ملی ایران دست زد حفظ‌کرد وچنان‌که ازمعنای نام وی برمی‌آید قهرمانش خواند. **ژوزف چم‌پیون**[2] ازکارمندان شرکت هند شرقی‌بودکه چند سالی از عمر خویش را در نظام گذرانید وسپس بازرگانی پیشه کرد. هنگامی که وی درهندوستان بود به فراگرفتن زبان فارسی علاقه‌مند گردید و به‌ویژه به‌خواندن شاهنامه گرایش شگفت‌آوری پیدا کرد. چم‌پیون برای ترجمه اشعار پراکنده‌ای ازشاهنامه فردوسی مانندآغاز پیشدادیان وهجائی‌که می‌گویند فردوسی ازبرای سلطان محمود ساخته است شهرتی بهم رسانید. قطعات منظوم وی موزون و روان، دلچسب و مطابق اصل است.

شهرت نام و روانی منظومه‌های ژوزف چم‌پیون از یک سو و پژوهشهای ملکم درحماسه ایران ازسوئی دیگرتوجه محققان فارسی- دان و سخن‌سرایان انگلیسی را به شاهنامه فردوسی جلب کرد.

1- Ousley 2- Joseph Champion

ماتیو آرنولد[1] از غزل سرایان مشهور نیمه سده نوزدهم میلادی که به‌سال ۱۸۲۲ از مادر زاده شد و در سال ۱۸۸۸ م. از جهان در گذشت فریفته شاهنامه ومفتون داستان **رستم و سهراب** گردید وچنان سوز و گدازهای قهرمانان آن داستان راکه به‌حق یکی‌از زیباترین شاهکارهای جهان ادب خوانده‌اند درقالب نظم انگلیسی ریخت‌که اکنون سهراب و رستم آرنولد مانند غزلهای **شکسپیر** وچکامه‌های **ورد زورث**[2]، شلی و **بایرون**[4] از آثار درخشان و جاودانی زبان انگلیسی شده است.

عاملی که ماتیو آرنولد را به‌نظم داستان سهراب و رستم واداشت فقط اشعار چم‌پیون و نوشته‌های سرجان ملکم نبود. ترجمه خلاصه‌ای از شاهنامه به همت جیمس اتکین سون نامی‌که در سال ۱۸۲۰ م. یعنی پنج سال پس از انتشار تاریخ سرجان ملکم به چاپ رسیده بود شوری در دل آرنولد جوان انداخت‌که‌آن شورانگیزه واقعی ساختن منظومه سهراب و رستم شد.

جیمس اتکین‌سون[5] به‌سال ۱۷۸۰ میلادی برابر ۱۱۹۵ ه. ق. در شهرستان صنعتی **دارام**[6] بدنیا آمد و تحصیلات دانشگاهیش در **ادنبورگ** و لندن منحصراً پزشکی بود. پس از آن که وی در سلك اطباء درآمد پزشك‌اختصاصی ناوی‌گردیدکه عازم هندوستان‌بود. همین امرمقدمه‌آشنائی والفت دراز وی باهند وخاور زمین گردید. سرانجام دربنگاله جراحی پیشه‌کرد ودرآن سالها بودکه جداً به‌فراگرفتن‌زبان

1- Matthew Arnold
2- Wordsworth
3- Shelley
4- Byron
5- James Atkinson
6- Durham

و ادبیات فارسی سرگرم شد و دل درگروگفته‌های سخن سرایان ایران به ویژه فردوسی بست . در ۱۸۱۸ میلادی‌که اتکین سون سی و هشت ساله بود وی را به‌دانشیاری زبان فارسی در **دانشکده فورت‌ویلیام**[1] برگزیدند و وی پا به‌پای تدریس، مجله رسمی دولتی را نیز اداره می‌کرد . چندی بعد اتکین‌سون را به قبول مقام جراحی رسمی ارتش هند تشویق کردند وسرانجام اورا به‌رتبه‌عضویت درسازمان نظام‌پزشکی که عالی‌ترین مقام طبی بود مفتخر ساختند .

اتکین سون در ۱۸۴۵ باز نشسته شد و دو سال بعد (۱۸۴۷ م . برابر ۱۲۶۳ هـ . ق .) درگذشت .

جیمس اتکین سون علاوه بر ترجمه فردوسی و نظامی صاحب تألیفات متعدد در باره افغانستان، مسائل پزشکی، ترجمه‌هائی از زبان ایتالیائی وبالاخره مجموعه نسبتاً بزرگی‌از اشعاراست که پاره‌ای ازآن منظومه‌ها حکایت از کمال ذوق و قریحه خداداد وی می کند؛ اما شهرت وی همانا مدیون ترجمه گزیده‌ای از شاهنامه فردوسی به‌نثر و نظم است .

The Shahnameh of the Persian poet Firdusi. Translated and abridged in prose and verse by J. Atkinson. 1820 .

کار جیمس اتکین سون از دونظر اهمیت دارد . یکی آن‌که وی از همه شاهنامه خلاصه‌ای به نثر و نظم فراهم ساخته است، و لذا مردم انگلیسی‌زبان تاحدی از روی ترجمه وی توانسته‌اند به‌ارج‌مقام شاعری

1– Fort William College

که ویلیام جونز او را در ردیف وشاید بالاتـر از **هومر** حماسه سرای یونانی شمرده است پی برند. دیگر آن‌که قطع نظر ازابیات پراکنده ژوزف چم‌پیون، هیچکس نتوانسته است قدرت، روانی، و زیبائی سخن فردوسی را مانند اتکین‌سون به‌زبان انگلیسی منتقل سازد.

هشتاد وپنج سال پس از انتشار **مجموعه اشعارفردوسی** ترجمه ژوزف چم‌پیون زیرعنوان[1] درکلکته پاره‌ای از ابیات پراکنده‌فردوسی را دانشمند فارسی‌دان دیگری موسوم به‌**ادوارد هنری پالمر**[2] به نظم کشید. ادوارد پالمر در دامان خانواده مرفهی در شهر **کمبریج** به‌دنیا آمد وازآغاز کودکی‌استعدادشگفت‌انگیزی بدفراگرفتن‌زبان‌داشت. بیست سال از عمرش بیش نمی‌گذشت که بـه‌فراگرفتن عربی و فارسی درکمبریج سرگرم شد و سی و یك ساله بودکه او را به‌استادی زبان و ادبیات عربی درهمان‌دانشگاه کمبریج گماشتند. پس‌ازیك سالی‌تدریس در کمبریج ادوارد هنری پالمر به خدمت وزارت امور خارجه بریتانیا درآمد وبرای‌انجام مأموریتی سری به‌مصررفت و در آن‌سرزمین به‌دست اعراب چادرنشین کشته شد (۱۸۸۲ م.).

پرواضح است که اگر پالمر فریب سفر به‌مصر و دیـدن غرائب جهان عرب را نخورده وبه‌دام وسوسه نیفتاده‌بود استعدادآن را داشت‌که به‌جهان خاورشناسی خدمات‌گرانبهائی کند. درخلال سالهای ۱۸۷۱ و ۱۸۸۱ م. وی به‌ترجمه ونشر پاره‌ای از آثار خویش دست زد. پیشتر از **مجموعه حافظ شیرازی** وی که در ۱۸۷۷ م. انتشار یافت نامـی

1- The poems of Firdausi

2- Edward Henry Palmer

برده‌ایم . گذشته از پژوهشهای پالمر دربارهٔ دیوان‌حافظ وترجمه‌ابیاتی از انوری، وی به‌شاهنامه فردوسی نظرخاصی داشته است . ترجمه وی از داستان **رستم واکوان‌دیو** گواهی بر درك واحاطه کاملی بر حماسه ایران تواند بود . قطعه‌های پراکنده پالمر از شاهنامه فردوسی کراراً در جُنگ‌های مختلف وازآن جمله درآخرین مجموعه **اشعارفارسی**[1] گردآورده **آرتورجان آربری** (۱۹۵۴ م.) به‌چاپ رسیده است .

و اما ازکسانی‌که با نوشتن شرح حال‌فردوسی ویاگرفتن الهام از ترجمه‌اتکین‌سون وتوصیف قهرمانان‌شاهنامه، در راه شناسانیدن‌حماسه ملی ایران‌کوشش ورزیده‌اند دوتن را می‌توان نام برد . اولی **سر گور اوزلی**[2] دانشمند ایران دوست وفارسی‌دان برادر سر ویلیام اوزلی است که مفصلا درباره کارهای وی سخن گفته‌ایم . سرگور اوزلی به ترجمه رباعیات خیام وحتی ابیات پراکنده‌ای از فردوسی و سعدی دست زد . اوزلی مردی ادیب بود وعلاقه شگفت‌انگیزی به‌زبان فارسی و ادبیات ایران داشت و دوستی و معاشرت با ایرانیان مقیم لنـدن را چنان که **میرزا صالح شیرازی** در سفر نامـه‌اش نوشتـه است بسیار مغتنم می‌شمرد . * (۳) ترجمه‌های سر گور اوزلی در کتـابی زیـر عنوان **ملاحظاتی در بیان احـوال و شرح زندگانی شعرای ایران بـا** نمونه‌هائی ازآثار ونقدی برمنظومه‌های آنها به‌سال ۱۸۴۶ میلادی در لندن منتشر گردید..

* Biographical Notices of Persian Poets, with critical and explanatory remarks. By Sir Gore Ousley. London 1846.

1- Persian Poems 2- Sir Gore Ousley

از میان فارسی دانان وعاشقان منظومه‌های فردوسی چهار تن دیگر را باید نام برد که هر کدام به‌نحوی در معرفی شاهنامه و قهرمانان و داستانهای حماسی ایران دست داشته‌اند. **س. رابین‌سون**[1] (۱۸۲۳م.) و **و.بل کین‌سون**[2] (۱۹۳۱م.) هردو به‌معرفی فردوسی واهمیت شاهنامه در زنده ساختن زبان و حفظ ملیت ایرانی نظرداشته‌اند. در حالی که ویل کین سون اساس تأکید را بر رابطه بین نقاشی وحماسه ایران قرار داده وازعشق مینیاتورسازان ایرانی درتجسم مناظر و رویدادهای حماسی سخن می‌راند متجاوز بریکصد سال پیش از وی رابین سون در کتابش زیر عنوان **خلاصه‌ای درشرح احوال و اشعار فردوسی**

Sketch of the life and writings of Ferdusi . London . 1823

به‌جزئیات زندگی شاعر بزرگوارطوس، دشواریهای وی درفراهم ساختن شاهنامه،عذرسلطان‌محمود،وذکری‌ازمنابع‌حماسه‌ایران پرداخته است.

دو محقق دیگر که آثار آنها به فاصله ۹ سال انتشار یافته است **پاوری**[3] و **کویاجی** نام دارند. پاوری مشهور به‌**باپسی** با نشر کتابش به‌سال ۱۹۳۰ میلادی خواسته است اهمیت وجود زن و ویژگیهای زنان افسانه‌ای‌ایران باستانی‌را نشان دهد. عنوان کتاب‌پاوری : **زنان ایران باستان یا داستانهائی نقل از شاهنامه فردوسی** است.

The heroines of ancient Persia, Stories retold from the Shahnama of Firdusi . by Pavry (Bapsy) . 1930 .

1– S. Robinson 2– J. V. S. Wilkinson

3– Pavry

همین کار را نه سال بعد محقق دیگری **کویاجی**[1] نام منتهی از زاویه‌ای دیگر و به‌اسلوب دیگری دنبال کرده‌است. وی بر کتاب خویش **داستانهائی که در شاهنامه آمده**[2] است عنوان نهاده و کوشش کرده‌است تا پیوند میان قهرمانان اساطیری و درگیری و ستیز میان ایرانیان و تورانیان را به‌بهترین وجهی برای خوانندگان انگلیسی تشریح کند.

ناشناخته‌تر از فردوسی حماسه‌سرای بزرگ ما، **ابومحمد الیاس** فرزند یوسف و مشهور به **نظامی** صاحب خمسه است که درخلال صد و چهل سال گذشته فقط پاره‌ای از داستانهایش به‌همت چند تنی از عاشقان ادب فارسی به‌زبان انگلیسی ترجمه شده است. پیشتر از شش رساله ویلیام جونز و کوشش آن دانشمند در نیمه سدهٔ هجدهم میلادی برای معرفی نظامی سخن گفته‌ایم؛ اما نخستین ترجمان اشعار نظامی **جیمس اتکین‌سون** است که درمبحث ترجمه شاهنامه از وی نیز یاد شد. اتکین‌سون شانزده سال پس از انتشار ترجمه خلاصه شاهنامه فردوسی در ۱۸۳۶ میلادی به‌ترجمه **لیلی و مجنون** نظامی دست زد و عنوانی که برای آن منظومه برگزید **شعری از اصل فارسی نظامی** بود.

Laili and Majunun. A poem from the original persian of Nizami, by J. Atkinson London، 1836

انتشار لیلی و مجنون انظار عاشقان ادبیات فارسی را متوجه دیگر داستانهای خمسه و سایر منظومه‌های نظامی ساخت. هشت سال پس از آن که ترجمه لیلی و مجنون به دست مردم افتاده بود **مخزن الاسرار**

1– Sir J. C، Coyajee

2– Stories in Shahnama (1939)

به‌تصحیح دانشمندی **بلاند**[1] نام به‌چاپ رسید .

Makhzanul_Asrar, the treasury of secrets, Edited and commentary by N. Bland. 1844

همین دانشمند کوشیده بود تادرمقدمه وضمن تفسیر جامع خویش دورنمائی ازز ندگی نظامی، ارج نسبی منظومه‌های وی، معانی صوری و مجازی تعابیر نظامی و آراء عرفانی وی را برخوانندگان انگلیسی عرضه دارد؛ وسی وهفت سال پس از انتشارمخزن‌الاسرار ترجمه منثوری از **اسکندرنامه** به همت **کلنل ویلبرفورس کلارك** همان کسی که همه دیوان حافظ را به‌نثر ترجمه‌کرده است و درباره ترجمه‌اش بیشتر سخن گفته‌ایم به‌چاپ رسید .

The Sikander Nama. Translated for the first time out of the Persian into prose, by H. W. Clarke. London 1881 .

دوسال پس ازانتشار ترجمه اسکندر نامه ویلبرفورس کلارك **کتاب ادبیات ایران** در گلاسگو[2] نوشته **رابین سون** مؤلف شرح حال واشعار فردوسی برای نخستین بارخوانندگان را با احوال وآثار هفت یا هشت تن از سخن سرایان ایرانی آشنا گردانید . در آن مجموعه رابین سون بخشی را به‌اهمیت مقام نظامی، شیرینی اشعار و داستانهای گوناگون، و ارزش نسبی منظومه‌های وی وترجمه چندین نمونه ازاشعارش اختصاص داده بود . اما هنوز مقدر نبود که ترجمه خمسه کامل شود زیرا **خسرو و شیرین و هفت پیکر** برعاشقان اشعار نظامی مجهول بود و

1- N. Bland 2- Glasgow

با آن‌که چهل سال بعد در ۱۹۲۴ م. **هفت پیکر** با تفسیر و توضیحات جامعی به‌همت **ویلسون**[1] از زیر چاپ درآمد داستان دلنشین **خسرو و شیرین** همچنان در بوته فراموشی و گمنامی باقی ماند.

همچنان که وجود مینیاتورهای زیبا و بی‌مانند شاهنامه فردوسی درموزهٔ بریتانیا دانشمند هنردوستی چون **ویل کین‌سون** را به انتشار کتابی در باره‌حماسه‌وحماسه‌سرای ایران تشویق کرده‌بود وجوددست‌نبشته های زیبائی از خمسه نظامی چون نسخه‌ای که برای یکی از نوادگان تیمور **جلال‌الدین اسکندر** پسر **عمر شیخ** به تاریخ ۸۱۳ و ۸۱۴ هـ. ق. نوشته شده * (۴) و یا خمسه دیگری با مینیاتورهای **بهزاد** (حدود ۸۹۹ هـ) * (۵) و یا زیباترین وگرانبهاترین خمسه‌که برای کتابخانه شاه طهماسب به خط **شاه‌محمود نیشابوری** مشهور به**زرین‌قلم** نوشته شده است * (۶) یکی از بزرگ‌ترین مینیاتور شناسان سدهٔ اخیر **لارنس بین‌یون**[2] را بر آن داشت‌که رساله‌ای در مقام توضیح و تفسیر داستانهای خمسه نظامی زیر عنوان **منظومه‌های نظامی**[3] تصنیف کند.

درپایان این مقال سزاور است‌که ازکوشش‌های یك‌تن ازمحققان ایرانی **غلامحسین داراب** نیز در این جا یاد کنیم که **مخزن‌الاسرار نظامی** را درسال ۱۹۴۵ به نثر انگلیسی ترجمه و درلندن چاپ کرد و اکنون ترجمه منثور**خسرووشیرین** وی نیز توسط سازمان **یونسکو** درشرف انتشار است. * (۷)

1- C. E. Wilson 2- Laurence Binyon

3- The poems of Nizami

***

ازهنگامی که ویلیام جونز درنیمه سده هجدهم میلادی گلچینی از ادبیات فارسی منتشرساخت تا به‌امروز کراراً درمجموعه‌هائی‌همانند نمونه‌های‌گوناگونی ازاشعارسخن‌سرایان‌ایرانی برعلاقه‌مندان‌انگلیسی عرضه گردیده است . ازآن جمله است کتاب **منشی ایرانی**[1] گرد آورده **فرانسیس گلادوین** ترجمان‌گلستان سعدی که به سال ۱۷۹۹ میلادی درلندن به‌چاپ رسید . ضمن آن‌کتاب‌گلادوین بسیاری از شعرای‌ایران مانند فردوسی، سعدی، نظامی، حافظ، عطار، مولوی، جامی ومانند آنها رامعرفی کرده‌است. دیگرکتاب‌منظومه‌های‌فارسی‌اثر **ادوارد براون**‌که درآن ومیان‌دیگرآثار پراکنده وی ترجمه اشعاری ازدقیقی ، اسدی ، ناصرخسرو قبادیانی ، رودکی ، فرخی وسنائی دیده می‌شود .

دیگر در میان منظومه‌های مشهور زبان فارسی که تاکنون به‌انگلیسی ترجمه شده است ازپاره‌ای قطعات بوستان ترجمه **ادوارد پوکاک**[2] ؛ منظومه مشهور به‌نامه اهل خراسان ازانوری * (۸) ترجمه **ادوارد هنری پالمر** ؛ پاره‌ای از اشعار زیبای **امیر خسرو دهلوی** ترجمه **جان هدون هیندلی** (۱۸۲۷ - ۱۷۶۵ م .) وقطعات پراکنده‌ای ازسعدی ترجمه **جورج اسکات دیوی**[3] می‌توان نام برد . ترجمه‌های جورج دیوی آنقدر فراوان نیست‌که ما اورا درمبحث سعدی ودررديف مترجمان گلستان وبوستان قرار دهیم ؛ اما سزوار است چندکلمه‌ای در ترجمه احوال وی‌گفته شود . این علاقه‌مند به‌زبان فارسی که ما برای

1- Persian Moonshee
2- Edward Pocock
3- George Scott Davie

ترجمه پاره‌ای ازقطعات پراکنده سعدی وی را می‌ستائیم به‌سال۱۸۳۵ میلادی‌ازمادر زاده شد وپس ازتحصیلات مقدماتی و عالی مانند بسیاری ازهم‌سنان‌خویش‌متوجه‌هندوستان گردیدوبه‌عنوان‌کمك‌جراح به‌ارتش پیوست . هنگامی که ارتش‌انگلیس‌برای‌خوابانیدن‌شورش‌**اعرابی پاشا** به مصر فرستاده شد جورج اسکات دیوی نیز همراه ارتش رهسپارمصر گردید . دیوی‌فارسی را درهندوستان فراگرفت وپاره‌ای ازترجمه‌های وی نیز مانند «زن خوب فرمانبرپارسا کند مرد درویش را پادشا » در هندوستان ساخته شده است .

بر کتابها، مقاله‌ها ورساله‌هائی‌که درباره ادبیات ایران وترجمه احوال شعرای کشورما نوشته شده وتا این‌جا کراراً ازآن‌ها نام‌برده‌ایم چند عنوان دیگرنیز باید افزود ازاین قرار :

مقاله‌های مفصل‌ومبسوط **سیدنی چرچیل**[1] درباره ادبیات‌ایران عهد قاجاریه، **رضا قلی‌خان هدایت** وسخن‌سرایانی چون‌**شمس‌الشعرا سروش اصفهانی** و **حکیم قاآنی** . هم چنین مقاله‌های فاضلانه **سی . ج . پیکرینگ**[2] درمجله **ناشنال ری‌ویو**[3] سال۱۸۹۰میلادی درباره ادبیات ایران، * (۹) تحولهای ادبی و مصنفات پورسینا و نیز مقاله مفصلی در باره **حکیم عمرخیام** . * (۱۰) یکصد غزل از **کمال اسمعیل‌اصفهانی**، شاعرسده ششم هجری‌که‌آن غزلیات را ابتدا **ل . گری**[4] از فارسی به نثر انگلیسی برگردانیده و شاعره‌ای موسوم به‌**اتل ممفورد**[5] آنها را به‌شعرهجائی درآورده و زیر عنوان **صد نغمه**

1- Sidney T. A. Churchill
2- C. J. Pickering
3- National Review
4- L. H. Gray
5- Ethel Watts Mumford

عاشقانه [1] به‌سال ۱۹۰۳ به‌چاپ رسانیده است. دیگر کتاب **گلهای ادبیات ایران** اثر **روسو**:

The Flowers of Persian literature. By s. Rousseau. London (1801)

مشتمل بر نمونه‌هائی از نثر و نظم پاره‌ای از مهمترین شعرای ایران و مقدمه مبسوطی درباره زبان و ادبیات ایران و بالاخره کتاب خانم **مری بایرون** زیرعنوان **نور درمشرق** یامنتخبی از آثار نویسندگان ایرانی که به‌سال ۱۹۱۲ درلندن به‌چاپ رسیده است.

Light in the East_Selections from persian writers by Mary Byron London (1912)

این مبحث بدون ذکر ترجمه اشعار عرفانی ایران و آثارپاره‌ای از شعرای کشورماکه آنها را ترجمان افکارمتصوفه می‌دانیم ازقبیل عطار، جامی، باباطاهر وعراقی تکمیل نمی‌شود. چنان که ضمن شرح احوال **ادوارد فیتزجرالد** اشاره کردیم وی نخستین کسی بودکه**منطق‌الطیر** را زیر عنوان **کنگاشستان پرندگان** [2] به انگلیسی ترجمه کرد و آن ترجمه را با ترجمه **سلامان وابسال جامی** یك جا به چاپ رسانید. آن ترجمه سلامان‌وابسال جامی نیزجداگانه دست‌کم سه‌بار درسالهای ۱۸۵۶ و ۱۸۷۱ و ۱۹۰۲ میلادی منتشر گردید. منظومه منطق‌الطیر عطار را نزدیك به‌هفتادسال پس‌از ادوارد فیتزجرالد دانش‌پژوه دیگری موسوم به **مسانی** [3] زیر عنوان **کنفرانس‌پرندگان، تمثیل‌صوفیانه**

1- The hundred Love Songs
2- Bird_Parliament
3- R. P. Masani

به‌سال ۱۹۲۴ ترجمه کرد .

The conference of Birds, Sufi Allegory, Translated by R. P. Masani (1924)

نیز درباره جزئیات احوال و آثار شیخ عطار مقاله‌ای درمجموعه‌ای زیر عنوان **متصوفه ایران** به سال ۱۹۳۲ میلادی در رشته انتشارات **سخنان بخردان مشرق زمین**[۱] به چاپ رسید که نشانی از مؤلف و نویسنده مقالات درج نشده است .

قطع نظر از آنچه پیشتر گفته‌ایم درمیان آثار محققان خاورشناس دوعنوان دیگر درباره عقاید متصوفه ایران وعرفان اسلامی دیده‌می‌شود که نام بردنی است . نخست کتابی است نوشته **ادوارد هنری پالمر** که از او به مناسبت انتشار غزلهای دیوان حافظ، ترجمه منظومه نامه اهل خراسان انوری، وهم چنین ترجمه پاره‌ای از قطعه‌های حماسی‌فردوسی یادکرده‌ایم . کتاب پالمر با عنوان **تصوف شرقی و عرفان ایرانیان**

Oriental Mystisicm and theosophy of the Persians . (1867)

به‌سال ۱۸۶۷ میلادی در کمبریج منتشر شد . دومی کتابی است نوشته **دیویس**[۲] که چهل سال بعددر۱۹۰۷میلادی **دراحوال‌متصوفه‌ایران**[۳] به‌چاپ رسید .

درترجمه بخشی ازکتاب **بهارستان** جامی، **ویلسون**[۴] همان‌کسی که مسئول انتشار هفت پیکر نظامی بوده است از پیشگامان است .

1- Wisdom of the East series
2- F. H. Davis
3- The Persian Mystics
4- C. E. Wilson

ترجمه منثور ومنظوم این بخش از بهارستان که مترجم آنرا نمونه بارزی از ظریفه‌گوئی وشوخ طبعی ایرانی دانسته است به‌همراهی توضیحات و یادداشت‌هائی در ۱۸۸۳ میلادی به‌چاپ رسید.

Persian wit and humour (sixth book of the Baharistan) by Jami. English prose and verse translation with notes, by C. E. Wilson.

رباعیات **باباطاهر همدانی** را سه تن به طرزی نسبتاً کامل به‌انگلیسی برگردانیده‌اند. نخستین ترجمه براساس‌متنی که **ادوارد هرون‌الن** مشهور تصحیح کرده بود به همت خود وی و دومی توسط **برنتون** [1] به شعر هجائی گردانیده شده و زیرعنوان **زاری باباطاهر** منتشر گردیده است:

The lament of Baba Tahir, text edited, annotated and translated by E. H Allen Rendered into English verse by E. C. Brenton. (1902)

ترجمان دومی پروفسور آربری شاگرد رینولد نیکلسون مشهور است که مجموعه رباعیات باباطاهر وی در ۱۹۳۷ میلادی انتشار یافت وهم او مترجم پاره‌ای از منظومه‌های عرفانی **فخرالدین عراقی** شاعر سده هفتم هجری است. * (۱۱) ترجمه منظوم قطعات عراقی زیر عنوان **آواز عشاق** ابتدا در بمبئی و سپس در آکسفورد به سال ۱۹۳۹ به‌چاپ رسیده است:

1- E. C. Brenton

The Song of Lovers, translated into English verse by A. J. Arberry. O. U. P. (1939)

از آن جا که هرگونه بحث عرفانی وتأثیر آرای متصوفه درادبیات ایران طبعاً با نام مولوی آغاز می‌شود و باز به‌نام وی پایان می‌یابد این مبحث را باید با شرحی در باره ترجمه غزلهای مولوی از دیوان شمس بسر آوریم. کلیات شمس یا **دیوان کبیر** مشتمل بر قصائد، غزلیات و مقطعات فارسی‌وعربی وهم‌چنین ترجیعات وملمعات مولانا **جلال‌الدین محمد مولوی** بی‌شك یکی از بزرگترین شاهکارهای ادبیات فارسی است. از دیرباز ایران شناسان دانشمند که به ارج واقعی دیوان کبیر پی برده بودند همواره شاگردان خویش را بـه خواندن و فهمیدن و درس دادن و فهمانیدن و ترجمه رموز عرفانی ایـن اثر مولانا تشویق می کردند.

در سال ۱۸۹۲ میلادی کـه **رینولد الن نیکلسون**، ترجمان مثنوی، در صدد نوشتن رساله‌ای برای اخـذ درجه فارغ‌التحصیلی از دانشکده ترینتی‌تی کمبریج برآمد به رهنمونی استادگرانمایه‌اش خاور-شناس مشهور **رابرتسون اسمیت**[1] سرگرم ترجمه پاره‌ای از غزلهای گزیده دیوان‌کبیرشد. * (۱۲) نخستین‌گام، خواندن‌وانتخاب بهترین غزلهائی بودکه به‌مذاق محقق خوش می‌آمد و ترجمه آن‌ها غیرممکن نیز نبود. نیکلسون پاره‌ای از غزلهای برگزیده دیوان‌کبیر را به شعر درآورد وبعضی‌دیگررا به‌قالب نثرموزونی ریخت. درسال ۱۸۹۴میلادی نیکلسون دو نسخه‌ای را که تعلق بـه **پروفسور کاول** مشهور، دوست

1- Robertson Smith

ادوارد فیتز جرالد داشت و آن ها را اساس کار قرار داده بود با نسخهٔ متعلق به **کتابخانه وین**[1] و نسخه‌گرانبها و قدیمی‌دیگری‌که درکتابخانه دانشگاه معروف **لیدن**[2] درهلند محفوظ است برابر نهاد ودست‌نویس‌های خود را تصحیح کرد.

رینولدنیکلسون مدعی است که‌کلید بسیاری ازمشکلات غزلهای دیوان‌کبیر را می‌توان با درك افکار و آرای صوفیان پیداکرد. درین‌باره وی درمقدمه ترجمه غزلهای مولوی می‌نویسد:

> البته من مدعی نیستم‌که همه چیز را فهمیده‌ام. تصوف نه در شمار علوم دقیقه و نه‌داستانی همگان پسند از آفرینش است. این سبك مبهم و مرموزی‌که دیوان‌کبیر را بر سبیل شاهکاری ممتاز ساخته است هرچند هویت بازیگران مهم آن به آسانی درك‌کردنی باشد، همواره میدان فراخی دراختیار تصورآدمی قرارمی‌دهد. * (۱۳)

ترجمه گزیده غزلهای دیوان کبیر یا دیوان شمس زیر عنوان **منتخب اشعاری از دیوان شمس تبریزی** به‌انتخاب وترجمه‌نیکلسون در ۱۸۹۸ درکمبریج منتشرشد.

Selected Poems from the Divani Shamsi Tabriz.
Edited and translated by R. A. Nicholson. (1898)

در واقع این نخستین باربود که پاره‌ای از غزلیات دیوان کبیر به طرزی اصولی و درست به زبان انگلیسی ترجمه می‌شد و به چاپ

1– Vienna Hofbibliothek

2– Leyden

می‌رسید . تا آن جا که ما آگاهی داریم پیش از آن که رینولد نیکلسون به ترجمه و انتشار این غزل‌ها مبادرت جوید فقط دو ترجمه ناقص در جهان، آن‌هم فقط از چند غزل دیوان به‌آلمانی وجود داشت که نخستین آن ها از **فن‌هامر**[۱] مشهور و دومی از خاور شناس دیگر آلمانی **روزن تسوایگ**[۲] بود . ترجمه‌های فن‌هامر در دهه دوم سده نوزدهم در کتاب[۳] و ترجمه‌های روزن تسوایگ در مجموعه[۴] به‌سال ۱۸۳۸ میلادی به‌چاپ رسید .

نیکلسون چنان‌که خود درمقدمه جامع ومبسوطش شرح داده‌است هرجا ضرورت ایجاب‌کرده از نظم به نثر گرائیده واصالت‌را باهنر درهم آمیخته است . درهمان مقدمه، وی به‌جزئیات زندگی واحوال جلال‌ـ الدین رومی وشمس تبریزی، پیوند معنوی میان آن دو، عرفان وتصوف در اشعار فارسی ، نسخه‌های گوناگون موجود از دیوان‌کبیر و بالاخره دست نبشته‌های مشهور کتابخانه‌های جهان اشاره‌کرده است . * (۱۴) به‌علاوه نیکلسون درتهیه‌مقدمه یادشده در بیان تصوف، تعابیر واصطلاحات صوفیان، تجلی افکار صوفیانه، در ادبیات ایران از آثار سنائی، عطار، مولوی، حافظ، وجامی بهره فراوان‌گرفته است . مجموعه غزلهای وی مشتمل برچهل و هشت غزل است که نخستین آنها با مطلع «اگر تو عاشق عشقی و عشق را جویا» (در بحر مجتث مثمن مخبون) آغاز و آخرین آنها با مطلع «به‌عاقبت ببریدی و در نهان رفتی» (دربحر مجتث

1- Von Hammer 2- Rosenzweig

3- Schone Redekunste Persiens

4- Auswahl

مثمن‌مخبون‌مقصور) پایان می‌یابد. کتاب ترجمه غزلهای‌شمس‌اثر رینولد نیکلسون حاوی یادداشت‌های مفصل مشتمل بر ترجمه واژه‌ها، کنایه‌ها و استعاره های صوفیانه و هم چنین نسخه بدل‌ها و واژه نامه جامعی است.

منابع و توضیحات فصل نوزدهم

۱ ـ در بارهٔ آرامگاه فردوسی میان محققانی چون جیمس بیلی فریزر انگلیسی، خانیکف روسی، ویلیامز جاکسون آمریکائی و ژوکوفسکی روسی اختلاف نظرهائی وجود داشته است. برای آگاهی بیشتر ن. ك. به‌توضیحات مؤلف در کتاب جغرافیای‌تاریخی‌خراسان ـ صفحات ۴۷ تا ۴۹. مارا عقیده بر آن است که تناقص بایستی از کلمه اربع و قلب‌آن به ربع ناشی‌شده باشد: این اشتباه ازنوشته های یاقوت حموی و مقدسی ویا به‌هنگام رونویسی از نسخه‌های قدیمی کتابهای آن دوسرچشمه گرفته است.

۲ـ ترجمه ای از این منظومهٔ انگلیسی را دکتر منوچهر امیری باز به فارسی بر گردانیده است.

۳ ـ نسخه‌ای بسیارکهن سال اکنون به شماره Add 24034 در موزه بریتانیا مضبوط است که‌آن را میرزا صالح‌کازرونی مشهور به شیرازی به‌جورج ولك وزیر مختار هدیه‌کرده بوده است. چنان که میرزا صالح تصریح می‌کند سرگوراوزلی همواره غمخوار ایرانیان دربدر وآوارهٔ در انگلیس بوده است. ن. ك. به ورق ۶۷ الف‌آن دست نبشته.

۴ ـ به شماره Add 27261 مشتمل برخمسه و قطعاتی از شاهنامه و قصاید وغزلیات پراکنده به خط محمد حلوائی وناصرکاتب.

۵ ـ این دست نبشته زیبا و بی‌نظیر به شماره OR 6810 بدون تاریخ است.

من درجائی‌دیگر دربارهٔ این مینیاتورها مفصلا مقالاتی نوشته‌ام. ظاهراً این نسخه را برای سلطان علی میرزا یکی ازنوادگان میرانشاه فرزند تیمور که حکومت سمرقند را داشته است نوشته اند. در حاشیه یکی از مینیاتورها (ورق ۲۱۴ الف) تاریخ ۹۰۰ ه. دیده می‌شود و چون علی میرزا در ۹۰۶ ه. ق. بدست شیبانی‌خان ازبك کشته شد حدس‌زده‌ام که مینیاتورها ودست‌نبشته

باید تعلق به‌سالهای میان ۹۰۰ و ۹۰۶ هـ . ق . داشته باشد.

۶ـ این دست نبشته به شماره OR 2265 است که در مبحث مینیاتور و شرح حال سرتاماس آرنولد مفصلا به‌آن اشاره کردیم .

۷ ـ هم چنین یونسکو در شرف انتشار ترجمه منثوری به انگلیسی از ویس ورامین فخرالدین اسعدگرگانی است که آن را دکتر جورج موریسون Dr. G. M. Morrison مدرس فارسی درآکسفورد تهیه کرده است.

۸ ـ این قصیده حکیم انوری که به تسامح آن را نامه اهل خراسان خوانده‌ایم چنین آغاز میشود :

بر سمرقند اگر بگذری ای باد سحر
نامه اهل خراسان به بر خاقان بر
نامه ای مطلع آن رنج تن وآفت جان
نامه ای مقطع آن درد دل وخون جگر

در تاریخ ادبیات ایران این قصیده انوری و قصیده مشهور خاقانی با مطلع :

آن مصر معدلت که تو دیدی خراب شد،
وآن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد

ازعالی‌ترین شاهکارهای ادبی درباره رویدادهای وحشتناك و ویرانی‌های ترکان مهاجم درخراسان است .

۹ـ ازجمله ن . ك . Indian Antiquary
XVIII . 1888 . pp 241 - 2

۱۰ ـ ازجمله ن . ك . به‌شماره ماه ژانویه سال ۱۸۹۰ میلادی درمجله National Review وهمان مجله I_XVI درصفحه‌های ۵۰۶ تا ۵۲۱.

۱۱ـ آرثورجان آربری گزیده‌ای از رباعیات جلال الدین محمدمولوی را نیز به‌شعر انگلیسی گردانیده وآن مجموعه را به‌سال ۱۹۴۹ م . درلندن به چاپ رسانیده است .

The Rubaiyat of Jalal-al-din Rumi-
Selected & Translated by A. J. Arberry.
London. 1949.

۱۲ ـ ویلیام رابرتسون اسمیث اسکاتلندی (۱۸۹۴-۱۸۴۶) استادعربی و عبری در دانشگاه آبردین اسکاتلند بود . وی مـؤلف کتاب اعتقادات اقوام سامی است واورا نخستین پژوهشگری می‌دانندکه دربحث مربوط به دین ازعلم جامعه شناسی بهره گرفته است. برای آگاهی براحوال وی ن . ك . به صفحات ۱۷۷ تا ۱۹۰ تاریخ مردم شناسی تألیف ه . ر . هیس. ترجمه ابوالقاسم طاهری ۱۳۴۰ خورشیدی .

۱۳ـ ن . ك . به مقدمهٔ دیوان شمس صفحه ۸ .

۱۴ـ مقدمهٔ کتاب در ۴۵ صفحه و باقی مطالب در ۳۶۷ صفحه‌است که یادداشتها وتعلیقات نیکلسون ازصفحه ۱۹۷ آغاز می‌شود وباراهنمای مندرجات ومطالب درصفحه ۳۶۷ پایان می‌یابد.

فصل بیستم

از پایه‌های زبان تا نقش‌های روی قالی

در بیان پژوهش هائی مربوط به دستور زبان، کتابهای آموزشی، واژه‌نامه‌ها، کتاب شناسی، جغرافیا، تاریخ طبیعی، فولکلور و مطالعات هنری.

دستور زبان فارسی فوربز و روزن - رن کینگ - گرامر فیلات - تیس‌دال - دستور زبان و آموزگاران ایرانی - هنری گریوزلا - بانوهاکر و آربری - انشای فارسی داراب - روبن‌لوی - گلپ وجان میس - ساتن، شکی، بویل و لمبتون، واژه نامه ریچارد سون - استاین‌گاس - روباك - تکر - پالمروفیلد - لمبتون و پژوهشهای او - کتاب شناسی ایران = سر گذشت ویلسون - چارلز استوری و دیگران - کتابهای راهنما - راهنمای نی‌جل - راهنمای خاورمیانه - خاطرات ومشاهدات‌جهانگردان متأخر - فهرست سفر نامه‌های جدید - مطالعات جغرافیائی و تاریخ طبیعی - زمین، جانور و گیاه شناسی - فولکلور و ترجمه داستان های عامیانه - فهرست قصه‌های ترجمه شده و مترجمان آنها - شناخت هنر ایران - فلزکاری و سفالگری - مینیاتور و مینیاتور شناسان معروف - نمایشگاه‌آثار ایران - کتاب‌های مربوط به‌هنر معماری - هنرتزیینی - سفالگری و قالی.

از روزی که به‌تشویق اولیای شرکت هند شرقی و فرمانروایان انگلیسی در هندوستان به ویژه **نایب‌السلطنه وارن هیس تینگز**[1] فرا گرفتن زبان فارسی درمیان خدمتگزاران شرکت هندشرقی وکارمندان کشوری ولشگری انگلیس درهند رواج گرفت تاعصرما، به‌سخن دیگر دراثنای دویست‌سال گذشته یك‌رشته واژه‌نامه‌ها، مجموعه‌های اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها و کتابهای متعددی در باره قواعد و دستور زبان فارسی چاپ ومنتشر شده است که به‌کار تعلیم وتعلم زبان و ادبیات فارسی کمك شایانی کرده است .

از قدیمی‌ترین کتاب دستور زبان فارسی، تألیف **ویلیام جونز** که بگذریم بـه **راهنمای زبان فارسی**[2] تألیف **فرانسیس گلادوین** مترجم پاره‌ای از آثار شیخ **سعدی** می‌رسیم که در آغـاز سده نوزدهم (۱۸۰۰ م.) منتشر گردید ودست کم پنجاه سال مهمترین کتاب ازبرای

1- Warren Hastings

2- Persian Guide

دانش‌آموزان زبان فارسی درشبه قاره هند و بریتانیا محسوب می‌شد.
در ۱۸۵۷ م. یعنی پنجاه و هفت سال پس از انتشار کتاب گلادوین
گرامرمختصرزبان فارسی تألیف **بلیک**[1] منتشر شد

A Concise Grammer of Persian Language

اما از نظر قدمت واهمیت گرامر دیگری‌که هنوز موجود است و حتی تا سالهای قبل ازجنگ دوم جهانی تدریس می‌شد تألیف **دان‌کان فوربز**[2] است که در ۱۸۶۱ میلادی یعنی صدوسیزده سال پیش درلندن به چاپ رسید. عنوان کتاب فوربز **گرامرزبان فارسی** است.

Grammer of the Persian language. (1861)

دان‌کان‌فوربز از علاقه‌مندان و آموزگاران جدی زبان فارسی بود. وی سی سال پیش از آن‌که‌گرامر خود را منتشرسازد داستان‌های متعددی درباره **حاتم طائی** معروف ازفارسی وعربی ترجمه‌کرد و زیر عنوان **ماجراهای حاتم طائی** منتشرساخت.

Adventures of Hatim Tai. Translated by Duncan Forbes. London (1830)

سی وهفت سال بعد از دستور زبان فارسی تألیف **دان‌کان فوربز** مجموعه همانندی به‌همت **فریتز روزن**[3] زیرعنوان **گرامر فارسی نو**[4] به‌سال ۱۸۹۸ میلادی درلندن انتشاریافت؛ اما هنوز دانش‌جویان‌کتابی ازبرای قرائت، انشاء و جمله بندی نداشتند وآموزگاران زبان فارسی در بریتانیا و درهندوستان معتقد بودند که باید کتاب جدیدی جانشین

1- A. H. Bleek
2- Duncan Forbes
3- Fritz Rosen
4- Modern Persian Grammer

دستور زبان فارسی **ویلیام جونز** شود که به سال ۱۷۷۱ انتشار یافته بود. چنان‌که ضمن شرح حال ویلیام جونز گفتیم کتاب دستور وی که مورد استفاده چندین نسل قرار گرفت علاوه بر قواعد دستوری، مثالهای فراوان و واژه‌نامه‌ای بسیار دقیق و مبسوط مشتمل بر ترجمه بسیار فصیحی از یك غزل حافظ ومقدمه شیوائی بی‌مانند داشت.

در ۱۹۰۷ م. دانشمندی به‌نام **رن کینگ**[1] کتابی برای تمرین قرائت، انشاء و جمله‌بندی به‌عنوان **نخستین گام در راه فرا گرفتن فارسی**[2] به‌چاپ رسانید. دوازده سال بعد (۱۹۱۹ م.) کتاب **دستور زبان فارسی** برای دانش‌جویانی که از مراحل ابتدائی گذر کرده بودند و در دانشگاه کلکته به‌کلاسهای عالی زبان و ادبیات فارسی می‌رفتند انتشار یافت. مؤلف آن دستور زبان یکی از افسران عالی رتبه ارتش **د. فیلات** بود.

D. C. Phillott. Higher Persian Grammer. Calcutta (1919)

مزیت کتاب فیلات در آن بود که دانش جویان را برای درك مسائل بغرنج‌تر دستوری آماده می‌ساخت و جای هیچ‌گونه ابهامی برای آن‌ها باقی نمی‌گذاشت. چهار سال بعد در ۱۹۲۳ یکی از دعاة عیسوی مقیم اصفهان **سنت کلر تیس دال**[3] کتاب مفیدتر وجامع‌تری زیر عنوان **کلید محاوره فارسی نو و دستور زبان**

Key to the modern persian conversation and grammer. London (1923)

1- G. S. A. Ranking
S- A Primer of Persian
3- W. St. Clair Tisdall

نوشت که کار فراگرفتن وسخن گفتن به‌فارسی را آسان‌تر می‌کرد . کتاب سنت‌کلر تیس‌دال بسیارمورد توجه دانش جویان زبان فارسی قرار گرفت و چندین بار تجدید چاپ شد .

درخلال دهه ۱۹۳۱ و ۱۹۴۰ میلادی چندین جزوه و رساله و راهنمای زبان برای نوآموزان در بریتانیا ومستعمره هند به‌چاپ‌رسید که دست کم درمورد سه فقره ازآنها آموزگاران ایرانی تدوین و تهیه دروس و واژه‌نامه‌ها را زیر نظر داشته‌اند؛ از آن جمله است کتاب گفت و شنود برای دانش‌آموزان مدارس هندوستان به فارسی و انگلیسی که زیر نظر استاد **پورداود**، بدون تاریخ و جای انتشار به چاپ رسیده است. دیگر جزوه‌ای است برای‌فراگرفتن زبان فارسی ومکالمه به کمک صفحه‌های گرامافون که آن را دوره **مکالمه دروس لینگ وافن** نامیده‌اند :

Persian Linguphone conversation course. Edited By Sir Wolseley Haig.

در تهیه متن دروس این جزوه دو نفر ایرانی دست داشته‌اند یکی **غلامحسین داراب** آموزگار زبان فارسی در دانشکده مطالعات شرقی‌و افریقائی لندن و دومی **مجتبی مینوی** که هنگام تهیه آن دروس سرپرست دانش جویان دولتی درلندن بود . دیگر رساله‌ای است بدون تاریخ که‌گویا مقارن بروز جنگ‌دوم جهانی یا اندکی پس‌ازآن توسط دبیر آن روزی انجمن ایران در لندن **هنری گریوزلا**[1] زیر عنوان

1- Henry D. Graves Law

نامه‌های فارسی منتشر شده است :

Persian Letters. by H. D. Graves Law. Published by Iran Society.

در این نشریهٔ انجمن ایران هنری گریوزلا (که بعداً باز در موردی دیگر از او سخن خواهیم گفت) کوشیده است تا برای نوآموزان انگلیسی راهنما ودستور ترجمه‌ای فراهم آورد به‌همین سبب نمونه‌های خطی وچاپی چندی از نامه‌های خصوصی افراد مختلف راگراورکرده و در پایان یادداشت هائی برای توضیح به همراهی واژه نامه‌ای جامع به‌چاپ رسانیده است. * (۱)

درخلال سی ساله ۱۹۷۰ - ۱۹۴۰ م. بیش از هر دوره دیگری دستور و راهنمای فراگیری ومکالمه زبان فارسی به‌چاپ رسیده است. بزرگترین علت این امر نیاز وعلاقه جوانان درس خوان درآغازجنگ به‌آموختن زبان فارسی و از آن مهم‌تر فراگرفتن رموز تکلم به زبان فارسی در کوتاه‌ترین دوره ممکن بود. برای رفع این نیاز در ۱۹۴۱ بانو هاکر[1] که با زبان فارسی سالها مأنوس و چندی را در ایران گذرانیده بود کتاب **نوشتن و سخن گفتن به‌فارسی** را تألیف کرد.

Written and spoken Persian. London (1941)

سه‌سال بعد **کتاب قرائت فارسی نو** درکمبریج به‌همت **آرتورجان آربری** که جائی دیگر درباره مؤلفات وی وشرح حالش سخن رفته است منتشر شد.

1- C. L. Hawker

Modern Persian Reader. by A. J. Arberry. Cambridge (1944)

غرض آربری از تدوین این مجموعه آشنا ساختن دانش جویان زبان فارسی در بریتانیا باگزیده‌ای از نه تنها نمونه‌های نثر قدیم و کلاسیك فارسی بلکه با نمونه‌هائی از نثر وسبك نوشته‌های نویسندگان جدید ایران بود. آربری درپایان کتاب خویش واژه‌نامه جامعی به‌همراه پاره‌ای از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی چاپ کرده بود که بسیاری از دانش جویان انگلیسی آن‌هارا مفید و مغتنم دیده‌اند. چهارسال پس از انتشار کتاب قرائت فارسی نو تألیف آربری می‌رسیم به نخستین کتاب مفصل وجامعی که یك نفر محقق ایرانی برای نوآموزان انگلیسی مدون ساخته‌است. عنوان کتاب **انشای فارسی** ومؤلف آن **غلامحسین داراب** است:

Persian Composition. by G. H. Darab. London (1948)

به‌فاصله سه‌سال بعد کتاب زبان فارسی تألیف **پروفسور روبن‌لوی** که درکمبریج به‌تدریس زبان و ادبیات فارسی سرگرم بود انتشاریافت. در واقع کتاب این استاد محقق نه تنها راهنمای دستور و مشتمل بر مبحثی درباره اسم وفعل وحرف و مبحثی دربیان جمله وساختمان آن و مصدر و لازم و متعدی است بلکه بخشی از این نیز به ادبیات فارسی و نمونه‌هائی از نثر نویسندگان ایران، و بالاخره دیانت وگاه شماری در ایران اختصاص دارد.

The Persian Language. by Ruben Levey. London (1951)

دهه ششم از سده بیستم میلادی بواسطه انتشار جامع‌ترین و بهترین مجموعه های دستوری از دیگر دهه‌های این قرن ممتازاست. در ۱۹۶۲ حتی برای مزید استفاده دانش‌جویان انگلیسی کتاب قرائتی در **ویس‌بادن** آلمان چاپ شدکه هنوز در بریتانیا موجوداست. مؤلف آن **رودلف گلپ** و عنوان‌کتاب **متون‌فارسی‌نو** است:

Modern Persian Texts by Rudolph Gelpke. Wiesbaden (1962)

دراین‌کتاب نمونه‌هائی صرفاً از نثر نویسندگان معاصر ایران و از کسانی‌چون **محمد حجازی**، **علی دشتی**، سید محمدعلی‌**جمال‌زاده** و **محمدعلی اسلامی** ندوشن ونیز دوقطعه شعر حسرت و دعوت‌ازاشعار **فروغ فرخ‌زاد** به‌چاپ رسیده است. درهمان سال ضمناً در لندن‌کتابی انتشار یافته است تألیف **جان‌میس** که **خودآموز فارسی نو** خوانده شده است.

Teach Yourself Modern Persian by John Mace. London (1962)

یك سال پس از انتشار آن خودآموز دستور زبان فارسی برای نوآموزان تألیف **لارنس الول ساتن** در کمبریج منتشر شد که هنوز در بیشتر آموزشگاههای زبان فارسی در دبیرستانها و دانشکده‌ها مورد استفاده است.

Elementary Persian Grammer. by L. Elwell-Sutton. Cambridge (1963)

صرفنظر از دستور زبان فارسی برای نوآموزان تألیف الول‌ساتن باید از سه کتاب دیگر یاد کنیم که نخستین آنها از یك محقق ایرانی **منصورشکی** است در باره ساختمان جمله قواعد و دستور زبان فارسی به‌انگلیسی که در ۱۹۶۴ م. در پراگ از روی نسخه ماشین شده به‌سبك فتوگراور تهیه گردیده است. * (۲) دومی کتاب دستور زبان فارسی نو تألیف **جان بویل** است که به علت نامعلومی در آلمان به چاپ رسیده

Grammer of Modern persian. by J. A. Boyle. (1966)

وسومی کتاب کلید دستورزبان فارسی‌ازپروفسور **لمبتون** است که درسال ۱۹۶۷ درکمبریج انتشار یافته است:

Persian Grammer-Key. by A. K. S. Lambton. cambridge (1967)

کتاب پروفسور لمبتون مانند چند تای دیگری که درپایان‌این فهرست بالا بلندآمده ازنقص خالی نیست اما یکی از بهترین‌کتابهائی است‌که بـه کار نو آموزان می‌خورد. در پاسخ به‌عیب جویانی که بر هرکدام ازاین‌کتابها خرده‌گرفته‌اند بگوئیم که بدبختانه تابیست وچند سال پیش درخود ایران ما دستور زبانی صحیح وجامع نداشتیم و هنوز به‌تصدیق بسیاری از دانشمندان ما دراین رشته‌کارهائی‌است‌انجام‌ناشده. فقط باید امیدوار بود که محققان جوان و تازه نفس کـه اکنون پـا به میدان می‌نهند دشواریهای واقعی کار را دریابند و بـه رفع آنهـا بکوشند. * (۳)

تا این جا سخن ما درباره قواعد و دستور زبان بود؛ اما ببینیم ازبرای تهیه قاموس یا واژه‌نامه‌که روزگاری آن‌را فرهنگ می‌نامیدیم چه کوشش هائی صورت گرفته است . به‌طوری که طی شرح حال **جان ریچارد سون** اسکاتلندی (۱۸۱۱-۱۷۴۱) مترجم غزلیات حافظ اشاره شد درسال ۱۷۷۱ میلادی وی واژه‌نامه بزرگی‌مشتمل برواژه‌های فارسی ومعادل عربی وانگلیسی آن‌ها منتشرساخت . مسلماً این نخستین اقدام اصولی در راه تهیه قاموس فارسی و انگلیسی بود . این واژه‌نامه بزرگ که پس ازمرگ ریچارد سون مکرر به‌چاپ رسید نخستین بار پس از تجدید نظر کامل به همت یکی از دانشمندان فارسی دان **سرچارلزویل کینس** و بار بعدی توسط **دکتراستاین گاس**[1] نامی به‌صورتی نو برعلاقه‌مندان عرضه گردید ؛ چنان که نیم سده پس از مرگ ریچاردسون دانشجویان واژه نامه وی را به‌عنوان **دیکسیونر استاین گاس** می‌شناختند .

سیزده سال پس از درگذشت جان‌ریچاردسون، **روباك**[2] درکلکته مجموعه نسبتاً بزرگی حاوی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های زبان فارسی انتشار داد :

A collection of proverbs and phrases. by T. Roebuck . Clacutta (1824)

و درسال ۱۸۵۰ تقریباً هفتاد وپنج سال پس از انتشار واژه‌نامه بزرگ فارسی وانگلیسی که نیاز به‌داشتن واژه‌نامه‌کوچك‌تری‌محسوس بود **ویلیام تورن هیل تاکر** نامی به انتشار قاموس جیبی کوچکی

1- Dr. Steingas 2- T. Roebuck

دست زدکه‌آن را **واژه نامهٔ جیبی انگلیسی وفارسی** نامید .

A Pocket Dictionary of English_Persian. by William Thornhill Tucker. London. (1850)

هم چنین **واژه نامه مختصر ادوارد پالمر** به انگلیسی و فارسی در ۱۸۶۰ جوابگوی همان نیازبود . **فیلد**[۱] مؤلف **کتاب ادبیات** Persian Literature (1912)

ایران (۱۹۱۲)

نیزمسئول چاپ وانتشارمجموعه نسبتاً بزرگی‌ازضرب‌المثل‌های فارسی و عربی است‌که به حق مدت نیم سده مورد استفاده دانش جویان زبان فارسی و عربی و اهل فن بوده است . کتاب فیلد زیر عنوان **دیکسیونری از کلمات قصار شرقی به‌فارسی وعربی** درلندن به‌سال ۱۹۱۱ منتشر گردید .

A Dictionary of Oriental Quotations. Arabic & Persian by C. H. A. Field. London. (1911)

سی وهشت سال بعد (۱۹۴۹) واژه نامه‌ای از **جان بویل** مترجم جهانگشای‌جوینی به‌بازارآمد. اما آخرین‌مجموعه‌ازاین گونه‌واژه نامه‌ها تألیف **پروفسور لمبتون** است که در ۱۹۵۴ درکمبریج چاپ شد . واژه‌نامه لمبتون ازاین مزیت برخوردار است که مؤلف به‌دشواری فهم پاره‌ای از مشتقات وتصریف افعال به‌ویژه اشکال‌کارنوآموزان انگلیسی که هیچ‌عربی نمی‌دانندپی بر‌ده‌ودرصدد علاج برآمده است. لذا واژه‌نامه یاد شده علاوه برآن که به‌فهم و درك معانی واژه‌ها و مشتقات و مصادر کمك می‌کند، دانش‌جو را درتمیزمیان ریشه‌های عربی وفارسی رهنمون

1- C. H. A. Field

می‌شود . عنوان کتاب دکتر لمبتون مجموعه واژه‌های فارسی است .

Persian Vocabulary. by Ann K. S. Lambton . Cambridge (1954)

مؤلف این کتاب که استادکرسی زبان فارسی در دانشگاه لندن است مسلماً بیش از هر انگلیسی زبان دیگری در ایران سفرکرده و امروزه درمیان محققان اروپائی از جهت اطلاع بروضع کشاورزی ایران ومسائل دهقانی و اصلاحات ارضی حجت شناخته شده است .

آن کاترین لمبتون[1] دختر یکی ازاعیان انگلیس **جورج لمبتون**[2] به‌تاریخ هشتم ماه فوریه سال ۱۹۱۲ میلادی به‌دنیا آمـد . نامبرده در خلال سالهای جنگ دوم جهانی (از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ م .) کاردار سفارت انگلیس در تهران بود . در سال ۱۹۴۵ او را به‌سمت دانشیاری زبان فارسی در دانشکده مطالعات شرقی وافریقائی لندن تعیین کردند . هشت سال بعدکتاب دستور زبان فارسی واثر بزرگ آن زن‌دانشمند زیرعنوان **مالك وزارع درایران**

Landlord and Peasant in Persia (1953)

منتشر گردیـد که **دکترمنوچهرامیری** برسر ترجمه‌آن رنج فراوان بـرده است . **اصلاحات ارضی درایران**

Persian Land reform 1962–66–69

ومقالات فاضلانه‌ای در کتاب **تاریخ اسلام** چاپ کمبریج[3] وبالاخره رساله **گویش‌های سه‌گانه ایرانی** Three Persian Dialects (1938) همه از

1- Ann Katharine Lambton

2- Honourable George Lambton

3- Cambridge History of Islam

کارهای بسیار ارزنده دکتر لمبتون است .

***

آن‌جهد و کوششی که در راه تألیف وتدوین دستور زبان‌وکتابهای قرائت مبذول شده است بدبختانه در طریق کتاب شناسی به کار نرفته است. نخستین‌گام اصولی‌رادرین‌راه **آرنولد ویلسون**[1] برداشت‌که بعداً به احوال و آثار وی اشاره خواهیم کرد . کتاب آرنولد ویلسون زیر عنوان **کتاب شناسی ایران**[2] به‌سال ۱۹۳۰م . منتشر شد . تا جائی که مؤلف این‌کتاب آگاهی دارد **هنری گریوزلا** در صدد تکمیل کتاب ویلسون برآمد و یادداشت‌های مفصلی نیز برای این کارگردآورد ؛ اما با مرگ گریوزلا آن نقشه عملی نگردید و دانسته نیست که برسر یادداشت‌های شادروان لا چه آمد ؟

کتاب‌شناسی آرنولد ویلسون از نظراحتواء برمطالب،دقت‌درضبط تواریخ‌و نامهای کسان‌سندمعتبری‌است‌چه‌ویلسون‌ازمنابع‌مهمی‌چون‌کتاب شناسی‌ایران**موسی‌شواب**[3]وفهرست‌کتابهای‌مربوط به‌ایران درکتابخانه ملی نیویورك وکتاب‌شناسی‌شرقی‌کتابخانه‌های‌آلمان بهره فراوان‌گرفته است؛اما ازدو نظر کتاب وی‌برای محقق‌امروزی ناقص‌است : یکی‌آن که فهرست‌کتابهائی‌که ویلسون‌گردآورده است‌عموماً محقق‌راتا حدودآغاز جنگ جهانی اول جلوتر نمیبرد و روشن‌تر از آفتاب است که از سال ۱۹۱۵ تا۱۹۷۳م . دامنه پژوهش‌های همه‌جانبه درمورد فرهنگ‌ایران

1- Sir Arnold Wilson

2- A Bibliography of Persia

3- Moise Schwab_Bibliograhie de la Perse

تا چه اندازه گسترش یافته است . دوم آن که طبقه بندی ویلسون (بر اساس نام مؤلف یا مترجم) امروزه به کار محقق نمی‌آید و چه بسا پژوهشگر ناگزیر است برای یافتن عنوان کتاب ویژه‌ای تمام فهرست را از اول تا آخر ازمد نظر بگذراند . با این همه خدمتی که آرنولد ویلسون به‌پیشرفت کار تحقیق کرده‌است ازهمه حیث ستودنی است .

آرنولد ویلسون[1] در دامان یکی از خانواده‌های بسیارقدیمی درایالت **کمبرلند**[2] واقع درشمال انگلیس به‌سال ۱۸۸۴م . گام به‌عرصه وجود نهاد . خانواده ویلسون همه پدر برپسر ازدهقانان متمکن ودست اندرکار سیاست بودند . چنان‌که **جان مارلو**[3] * (۴) در زندگی نامه مفصل آرنولدویلسون شرح داده‌است وی آخرین فرد ازقافله‌روشنفکران تك رو عهد ویکتوریائی بودکه پنجاه سال دیرتر ازعهدی‌درخوراخلاقش به‌دنیا آمد و در خلال پنجاه سالی که زنده بود بر روی صحنه زندگی نقش‌های گوناگونی از خدمت ارتش‌گرفته تا تلاش برای اصلاح اوضاع اجتماعی عهد خویش‌ایفاکرد . به‌هنگامی که نمایندگی‌ملت‌را درمجلس عامه‌پارلمان‌برعهده داشت باابرازعقایدی‌چون تجدید تسلیحات، بهبود وضع اجتماعی توده و ایجاد رفاه برای خلق وبالاخره بسط کشاورزی و بی‌نیاز ساختن بریتانیا در زمینه فرآورده‌های کشاورزی از خارج، دشمنی گروه زیادی را برانگیخت . پژوهشها وآرای ویلسون در باره حقوق دوران بازنشستگی، بیمه اجتماعی و بیمه صنعتی او را در ردیف پیشروان نهضت انقلاب اجتماعی عصرنوین قرار میدهد . تعداد تألیفات

1- Sir Arnold Wilson   2- Cumberland
3- John Marlow

ویلسون به شانزده می‌رسد که یك سوم آنها ارتباط باایران‌دارد؛ به‌علاوه وی‌نزدیك به‌پنجاه‌مقاله‌مفصل‌داردکه ما به‌پاره‌ای‌از آن‌ها زیرعنوان‌های گوناگون اشاره‌کرده‌ایم . آرنولد ویلسون «آن دماغ متفکرکه آخرین ونجیب‌ترین نمونه یك‌آزاد مرد عهد ویکتوریائی بود» * (۵) درسی‌و یکم ماه‌مه ۱۹۴۰ میلادی بر اثر سقوط هواپیمائی که هدف توپخانه نیروی آلمان بر فراز ناحیه **دونکرك**[1] در فرانسه قرارگرفته بود جان سپرد .

در زمینه‌کتاب شناسی باید ازسه‌عنوان دیگر نام ببریم که‌نخستین آن‌ها فهرست‌جامع‌وبی‌مانند **پروفسورچارلز استوری** شاگردنیکلسون درباره تمامی‌دست‌نبشته‌های موجود وآثارمؤلفان ایران است . استوری کتابش را شرح جامعی درباره‌کتاب شناسی وزندگی‌ادبای ایران عنوان داده است :

Persian Literature. A Bio-Bibliographical survey. by C. A. Storey. London (1927)

دربن‌کتاب شناسی مفصل و دقیق، پس از فهرست منابع و شرحی در باره ترجمه و تفسیرها، املاء و طرز تلفظ وکارهای بی‌عنوان و نام، فال نامه‌ها، رسم قرآن وکشف الابیات، استوری فهرست جامعی‌ازتاریخ عمومی، داستان‌های مربوط به‌پیامبران، نخستین‌دوران اسلامی،کتابهای مربوط به‌صدر اسلام، شرح حال پیامبر وخلفای راشدین وائمه ، تاریخ عمومی ایران، دودمانهای پیش‌از اسلام، غزنویان، سلجوقیان، مغولان، آل‌مظفر، تیموریان، قره‌قویونلو، آق‌قویونلو، صفویه، نادرشاه، زندیه،

1- Dunkirk

قاجاریه، تاریخ خراسان، کرمان، طبرستان، گیلان ومازندران وبالاخره تاریخ هندوستان به‌دست می‌دهد . باید امیدوار بود که محقق دیگری چون چارلز استوری بیاید و عین این روش را در مورد کتابهای چاپی فارسی و کتابهای غیر فارسی مربوط به ایران و ادبیات ایران به کار بندد .

از دوکتاب شناسی دیگری که به‌کار محققان می‌آید اولی تألیف **ج. فرای هندلی تیلور**[1] است که در ششمین دهه سدهٔ کنونی به چاپ رسیده و دومی فهرست کاملی از کتاب شناسی مربوط به‌ایران تألیف **دکتر حافظ فرمانفرمائیان** است که در آن از یك یك کتابهای، موجود درکتابخانه کنگره امریکا سخن به‌میان می‌آید :

The Library of Congress. General Teference and bibliography division. Iran_Selected and Annotated bibliography by Hafez F. Farman. Washington (1951)

***

تا پیش ازبروزجنگ جهانی دوم کتابهائی که به عنوان راهنمای شهرهای ایران و خلاصه‌ای از تاریخ، جغرافیا، زبان، عادات، نژادها، دیانت وجایهای دیدنی کشورما در دسترس مسافر علاقه‌مند قرار داشت انگشت شمار بود . مسلماً کتاب **کرزن**، نوشته‌های **سایکس** و دیگر جهانگردان انگلیسی، کتاب ایران تألیف **آرنولد ویلسون**

Persia by Arnold Wilson (1932)

1_ Geo Frey Handley Taylor

وکتاب راهنمای مصور **کوستا و لاکارت** که زیر عنوان ایران درسال ۱۹۳۷

A. Costa and L. Lockhart. Persia. London 1937

به‌چاپ رسیده بود وهم چنین شهرهای مشهور ایران تألیف **لارنس لاکارت**

Famous cities of Iran by L. Lockhart. London 1939

تنها نشریاتی بودکه مسافر مشتاق دراختیارداشت . پاره‌ای از این کتاب‌ها درحدود ۱۹۳۰ م . یعنی همزمان با برگزاری نمایشگاه بزرگ آثار ایران در **برلینگتون‌هاوس**[1] لندن از درجه اعتبار افتاده بود، چه ایرانی که مثلا لرد کرزن درکتابش وصف کرده‌بود طبعاً باایران در دهه سوم سدهٔ بیستم میلادی تفاوتهای فاحشی داشت .

این جریان تدریجاً از ۱۹۵۰ عوض ونقیصه موجود جبران گردید چنان که راهنمای شهرهای ایران تألیف **الول ساتن**

Guide to Persian Cities by L. Elwell_Sutton. London 1960

نخستین راهنمای صحیح وجدیدی بودکه خواننده ومسافر انگلیسی را با وضع آنروزی شهرهای مهم ایران آشنا می‌ساخت . ازاین گونه کتابهای راهنما دست‌کم پنج تایادکردنی است که نخستین آن‌ها الگوی راهنمای مصور **کوستا و لاکارت** به سال ۱۹۶۹ از طرف بنگاه انتشارات **تمس و هادسون**[2] منتشر شد . **جیمس ماریس**[3] مسئول نوشتن مطالب جغرافیائی کتاب **دنیس رایت**[4] سفیر انگلیس درتهران توضیحات وحواشی برتصاویر وعکس‌های زیبای رنگی و سیاه و سفید این راهنمای ارزنده

1- Burlington House
2- Thames and Hudson
3- James Morris
4- Dennis Wright

کار عکاس مشهور انگلیسی **راجروود**[1] بوده است.

دوم کتاب دائرةالمعارف و راهنمای ایران مشهور به **نی‌جل**

Nagel's Encyclopedia_Guide of Iran (1970)

که در واقـع بیشتر جنبه کتاب راهنما دارد تـا دایرةالمعارف، حاوی اطلاعـات مبسوطی در بـاره شهرها، سابقه تـاریخی آنها، اطلاعـات جغرافیائی و سودمندی برای مسافران و تازه واردان به‌ایران است. تقریباً همهٔ اطلاعات مندرج دراین‌کتاب از زبان فرانسه ترجمه شده و ازجمله نویسندگان‌آن عبارتند از **پروفسور ژ. ارس**[2] استاد دانشگاه **روان**[3]، **پروفسور ژیلبر لازار**[4] و **پروفسور اوبن**[5] از استادان مشهور فرانسه و **دیوید استروناخ** مدیر بنگاه‌انگلیسی‌مطالعات‌ایرانی در تهران. جالب است که سومین کتاب نیـز ترجمه‌ای است از ایران تألیف **ونسان مونتی** که آن‌را **الیساجافا** ازفرانسه به‌انگلیسی‌گردانیده وبنگاه انتشارات لندن **استودیوویستا** منتشر ساخته است.

Iran by Vincent Monteil.

Translated by Alisa Jaffa. published by Studio Vista. London.

چهارم کتاب راهنمای خاورمیانه است که به سال ۱۹۷۱ در لندن زیر نظر **مایکل آدامس** منتشرشده است.

The Middle East Handbook

Edited by Michael Adams London. 1971

1- Roger Wood
2- Professor J. Hears
3- Rouen
4- Professor G. Lazrad
5- Professor M. J. Aubin

دراین مجموعه که طبعاً حاوی اطلاعات زیادی در باره تمامی خاورمیانه است بخش کوچکی نیز به ایران اختصاص داده شده است. مقاله مربوط به‌ایران را **ماروین زونیس**[1] قائمقام مدیرمرکزمطالعات خاورمیانه در دانشگاه شیکاگو امریکا نوشته است.

پنجمین وشاید از بسیاری لحاظ مفیدترین راهنمای ساده‌وعملی کتابی است نوشته **فیلیپ وارد**[2] زیر عنوان **سفر درایران**

Touring Iran by P. Ward. London 1971

که‌مشتمل‌است‌بر اطلاعات‌ساده جغرافیائی‌وتاریخی‌درباره تهران‌یا نواحی شمالی‌کشور، اصفهان‌واستانهای‌مرکزی، شیرازوصفحات‌جنوبی، ازتبریز تا آبادان، مغرب و مشرق ایران. **فیلیپ وارد** در راهنمای سودمند خویش به‌بسیاری ازپرسش‌هائی که طبعاً به‌ذهن مسافرخطور می‌کندپاسخ داده است ازآن جمله چه وقت و چه گونه یا باچه وسیله‌ای باید سفر کرد؛ چه چیزهائی باید همراه برد؛ مشکلات مربوط به‌گذرنامه و ویزا ازچه‌قراراست؛ وبالاخره موضوعهائی چون‌پول رایج، بهداشت، چمدان و پوشاك، خرید، مخابرات، اتیکت، زبان، کلمات و جملات، اعداد، هفته، روزهای هفته، گاه شماری، و تعطیلات همه در این کتاب آمده است.

درکتابهائی که ماآن‌ها را زیر عنوان‌کلی خاطرات یا مشاهدات یاد می کنیم نیز گذشته از مشاهدات و تجربیات و ماجراهای سفر نویسندگان، گه‌گاهی مطالب سودمند وارزنده‌ای درباره شهرها ونواحی ایران می‌توان یافت. درفهرست عناوینی که ما دراین جا می‌آوریم البته

1– Marvin Zonis		2– Philip Ward

از عصر نوین ایران آغاز می کنیم چه‌ازسفر نامه‌های کهن‌تر درجائی دیگر به‌تفصیل سخن گفته‌ایم . * (۶) نخستین کتاب ازاین گونه سفر نامه‌های جدید زیرعنوان **مسافر تهران** نوشته **ویکتوریاسك‌ویل‌وست** است که درسال ۱۹۲۶ منتشر گردید :

Passenger to Tehran.
By V. Sacville_West. London 1926

ویکتوریا همسر **هارولد نیکلسون** مشهور (که چون در تهران به‌دنیا آمده بود تاآخرعمرخود را دست کم نیمه ایرانی خواند) درین کتاب جریان تاجگزاری **رضاشاه پهلوی** اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران مقارن‌کودتا وپس ازآن را به‌سبك شیوا وشیرینی نوشته است و چون به‌اطناب نگرائیده هرگز خواننده را ملول نمی‌سازد . ازین نظر سفرنامه **ویکتوریاسك ویل‌وست** همانندی زیادی با سفر نامه زن دانشمند دیگری دارد که هشت سال پس از وی در ایران سفر کرد . * (۷)

فریااستارك نویسنده کتاب مشهور **دره حشاشیون**

The Valley of the Assassins by Freya Stark. London. 1934 .

درپاریس به دنیا آمد و ازکودکی به دشواریهای سفرخوگرفت. هنگامی که **فریااستارك** پنج ساله بود انگلیسی، فرانسه وایتالیائی را به روانی صحبت‌می‌کرد . دراثناء نخستین‌جنگ‌جهانگیرچندی‌راوی‌به‌پرستاری زخمی شدگان درمیدان جنگ ایتالیا سرگرم بود و پس ازجنگ چند سالی را به‌فراگرفتن زبان عربی گذرانید و به‌هیأت تحریریه روزنامه

انگلیسی تایمس بغداد پیوست . فریا استارك ضمن سفر به خاورمیانه علاقه‌مند به‌زبان فارسی و تاریخ ایران شد . مطالعات فریا دربارهٔ قلعه الموت و دیگر دژهای اسماعیلیان که ابتدا در کتاب **دره حشاشیون** آمد اورا از پیشگامان پژوهش دراین زمینه می کند زیرا **و یلی** مؤلف کتاب **قلاع اسمعیلیه**

The castles of the Assassins. by P. Willey. London 1963

نتیجه مشاهدات وکاوشهای خودرا درایران درست بیست‌سال پس ازفریا استارك منتشر ساخته وکتاب پروفسور **برنارد لوئیس** استاد دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی لندن بیست وچهار سال پس از انتشار کتاب دره حشاشیون زیر عنوان

The Assassins. by B. Lewis. London 1967

منتشر شده است .

کتاب **یادداشت‌های روزانه کارگزاری سیاسی** تألیف آرنولد ویلسون خاطرات آن محقق را در خلال سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۴ میلادی که ایران گرفتار همه‌گونه هرج ومرج داخلی وهدف دسیسه‌های خارجی بود شرح می‌دهد .

political officer's diary 1907–14 by sir Arnold. Wilson. 1941

جالب‌تر از آن کتاب خانم **اولیوصورتگر** است که ده سال بعد زیرعنوان **من دربیابان آوازمی‌خوانم** منتشر شده است .

I Sing in the Wilderness. by Olive Suratgar. London. 1951

درین کتاب که عنوانش یکی از آیات تورات است نویسنده باشوخ

طبعی ویژه خویش ماجرای سفر دختری را در ایران نیمه سده بیستم تشریح می‌کند که دچار توفان تحول بود و ازخلال سطور آن کوشش‌های بنیادگزار دودمان پهلوی برای دگرگون کردن و نوسازی ایران آشکار است .

مؤلف کتاب **سفر پی‌یطرو** که تلویحاً دیدار خویش‌را ازاصفهان با مشاهدات جهانگرد ایتالیائی **پی‌یطرو دلاواله**[1] در عهد پادشاهی **شاه عباس بزرگ** قیاس گرفته‌است این نخستین کتاب خویش‌را به‌سال ۱۹۵۳ م . منتشرساخت .

pietro's Pilgrimage. by Wilfred Blunt. London. 1953

مؤلف، **ویلفرید بلانت** به‌حدی عاشق و مفتون زیبائی اصفهان گردیدکه به تکرار تجربیات خود دست زد و حاصل مسافرتهایش دو کتاب خواندنی‌وشیوای دیگراست‌که نخستین آنها زیرعنوان **یك بهار ایران**[2] درسال ۱۹۵۷ یعنی چهارسال پس‌ازانتشار سفر پی‌یطرو ودومی زیرعنوان **اصفهان دُر ایران**[3] در ۱۹۶۶ م . منتشرگردید .

ازکتابهای سودمند و شیرین دیگری‌که ملاحظات و مشاهدات مؤلف را با اطلاعات جغرافیائی و تاریخی درهم‌آمیخته دارد یکی **ماهی سفید کور درایران** نوشته **اسمیت** در باره‌کرمان است .

Blind White Fish in persia. by A. Smith.
London. 1953

1- pietro Della Valle

2- A Persian Spring

3- Isphahan, pearl of persia

دیگر راهنمای جامعی است که مؤلف آن **مایکل کارول** با سبك ساده وشیوائی‌دشواریها ولذت‌های سفر درایران‌را شرح می‌دهد. کارول کتابش را **از چای خانه‌ای ایرانی** عنوان داده است:

From a persian Tea-house. by Michael Carroll. London 1960

دیگر کتاب **سر ریدر بولارد** سفیر انگلیس درتهران است حاوی پاره‌ای از مشاهدات شخصی وی و گزیده‌ای از اطلاعات جغرافیائی، تاریخی و اقتصادی که بولارد ازاین جا وآن جاگردآورده است. ریدر بولارد عنوان سفر نامه خود را **اشتران باید به‌حرکت‌درآیند** انتخاب کرده وآن را به‌سال ۱۹۶۱ به‌چاپ رسانیده است:

The Camels must go. by Sir Reader Bullard. London. 1961

درهمین زمینه باید ازکتاب **سر کلرمونت اسکرین** یاد شودکه یك سال پس ازکتاب ریدربولارد درلندن منتشر شد. مؤلف این کتاب هنگام جنگ در مشهد کنسول انگلیس بود و به همین سبب به‌کتابش **جنگ جهانی درایران** عنوان داده است:

World War in Iran. by Sir Clarmont Skrine. London. 1962

کلرمونت اسکرین درکتاب خویش از آشفتگی اوضاع ایران‌که نتیجه هجوم لشکریان بریتانیا و شوروی و امریکا و بالاخره استعفای **رضا شاه بزرگ** بود وهم‌چنین رقابت‌های سیاستمداران، رهبران‌دول غربی، تضاد منافع آلمان و روسیه و بریتانیا و فعالیت های جاسوسان

آلمانی درخراسان به‌تفصیل سخن می‌راند.

این مبحث را با ذکر دوعنوان دیگر به‌پایان می‌رسانیم که اولی **سرزمین صوفی بزرگ** نوشته‌سفیر دیگری درایران، **سرراجراستی‌ونس** است:

The Land of the Great Sophy. by Sir Roger Stevens. London. 1962

این کتاب بر دیگر کتابهای همانندخود مزیت دارد زیرانویسنده دانشمندآن نه تنها برای گردآوری مطالب خویش رنج پژوهش‌های فراوان را برخویشتن هموار ساخته است بلکه از بینشی عارفانه نیز برخوردار است. **استی ونس** چنان با عشق و علاقه ویژه‌ای از ایران وتاریخ‌ایران‌سخن‌می‌راندکه‌گوئی‌پاره‌ای‌ازگفته‌های وی‌طنینی‌ازسخنان **هنری رالین‌سون** و **سرپرسی سایکس** است. کتاب دیگری‌که باید از آن یاد شود **جلفای جدید** نوشته **کارس‌ول** است که به سال ۱۹۶۸ میلادی دراگسفورد منتشرگردید:

Carswell. J, New Julfa. Oxford. 1968

***

از دیرباز محققان و جهانگردان انگلیسی که در ایران سفر کرده‌اند رساله‌ها، یادداشت‌ها، و مقالات فراوانی در زمینه جغرافیا و تاریخ طبیعی ایران بجا نهاده‌اند چنان که نظری اجمالی و سطحی به‌شماره‌های دومجله وزین انگلیسی: ژورنال جغرافیائی ومجله‌انجمن شاهی جغرافیائی لندن گواه بارزی براین رشته پژوهش‌هاست. انجمن شاهی جغرافیائی لندن از آغاز گشایش باب مناسبات میان بریتانیا و

ایران همواره مشوق ایرانگردی وتحقیق درباره راهها، کوه‌ها، دیه‌ها، منابع زیرزمینی آب و رودخانه‌ها بود و چنان که ضمن شرح احوال مردانی چون **اوزلی**، **رالین‌سون**، و **سایکس** دیدیم پاره‌ای ازمسافرتها و پژوهش‌های آن مردان نامدار به تشویق و پشت گرمی انجمن شاهی جغرافیائی لندن صورت گرفت . پیشتر دیدیم که برای ترجمه **صورالبلدان** و پاره‌ای دیگر از منابع جغرافیائی مشرق زمین از آن جمله آثار **حمداله مستوفی قزوینی** و کتاب **حدودالعالم** کوشش هائی صورت گرفت . اکنون بی‌مورد نیست ازهنگام انتشار نخستین کتاب جغرافیائی ایران به انگلیسی نوشته **مکدانالد که‌نیر** در سال ۱۸۱۳ میلادی زیر عنوان **یادداشتی جغرافیائی درباره کشورایران** تاسال ۱۹۷۳ م . را ازمد نظر بگذرانیم ودرمورد پاره‌ای ازمهمترین پژوهشهای جغرافیائی این دوره چند کلمه‌ای بگوئیم .

A Geographical memoire of the Persian Empire. By J. Mac Donald Kinneir. London 1813

پس از **جان مکدانالد که‌نیر** افسرانی که به خدمت ارتش **شاهزاده عباس میرزا** درآمدند و آنانی که پس از برقراری مجدد روابط در دوران پادشاهی **محمد شاه** و **ناصرالدین شاه** به‌ایران آمدند افرادی مثل **کلنل لاوت**[1] و **تامسون**[2]، **رالین‌سون** و **ولز**[3] و **سایکس** و **آرنولد** که هنگام جنگ اول جهانگیر نماینده بریتانیا درکمیسیون تعیین مرز میان ایران و عثمانی بود، همه از خود مقالات، کتابها و

1- Lovett 2- Thomson
3- H. Lake Wells

رساله‌هائی بجا نهاده‌اند . تامسون ماجرای بالا رفتن از کوه دماوند را درسپتامبر ۱۸۳۷ درمجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن * (۸) **ولیك ولز** بالا رفتن از سلسله کوههای البرز و دشواریهای مسافر را در راههای شمال ایران طی مقالاتی در ۱۸۹۶ در مجله جغرافیائی اسکاتلند منتشر ساخت . * (۹) مقاله‌های **ه . رابینو** در بارهٔ شمال و **گای لسترنج** در باره کرمان زمان **حمداله مستوفی** و **مارکو پولو** در مجله انجمن جغرافیائی لندن * (۱۰) پژوهشهای **آرنولد ویلسون** در باره **خور موسی، بندر شاپور** و **بختیاری‌ها** وهم چنین مقاله فاضلانه وی در باره **راه اصفهان** * (۱۱) فقط چند نمونه‌ای از کوشش های محققان انگلیسی در راه بسط اطلاعات جغرافیائی میهن ماست .

ضمناً باید ازچند کتاب ارزنده وسودبخش نیز نام ببریم که نخستین آنها درچهارمجلد درباره مساحی کرانه‌های فرات ودجله یا **اروندرود** خلال سالهای ۱۸۳۵ و۱۸۳۷ میلادی نوشته **ف . چزنی** است که به‌سال ۱۸۵۰ درلندن منتشر گردید :

The expedition for the Survey of the Rivers Euphrates and Tigris in 1835–37 .
by F. R. Chesney. 4 vols. London 1850

در سال ۱۸۷۹ م . **سی شن**[1] نامی کتاب **آثارالباقیه ابوریحان بیرونی** را به‌انگلیسی ترجمه کرد وپانزده سال بعد نخستین **راهنمای جغرافیای بازرگانی ایران** به‌همت **ج. چیزوم** درلندن به‌چاپ رسید .

1– E. Sachan

Handbook of Commercial Geography. by G. G Chisholm. London 1894

گای لسترنج که پیشتر از او یاد کردیم مؤلف کتـاب معروف **سرزمین‌های خلافت شرقی** (۱۹۳۰) است

The land of the Eastern Caliphate

که آن کتاب به‌فارسی ترجمه شده وازطرف یکی از فضلای ایران‌مورد نقد قرارگرفته‌است . * (۱۲) کتاب **خلیج فارس**[1] که نوشته **آرنولد ویلسون** و ثمره چندین‌سال پژوهشهای آن دانشمند است به‌دو نسل از پژوهشگران‌جوان ایران فائده رسانده است . در سالهای اخیر محققان شعبه جغرافیای دانشگاه **دارام** نیز دو کتاب ارزنده دیگر بر کتابهای موجود افزوده‌اند که اولی نتیجـه پژوهشهای دقیق و علمی **پروفسور ج . کلارك** در باره **شیراز** :

Iranian City of Shiraz. by J. I. Clarke. (1668)

و دومی حاصل تحقیقات همان استاد بـا همکاری پروفسور همنام وی **ب کلارك** درباره **کرمانشاه** است : * (۱۳)

Kermanshah _ An Iranian Provincial City. by J. I. Clarke and B. D. Clark (1969)

در واقع بسیاری از تحقیقاتی که در زمینه جغرافیا، تاریخ‌طبیعی و رشته‌هائی چون مساحی وکان‌جوئی درایران صورت‌گرفته است نتیجه همکاری دو یا چند تن ازپژوهشگران علاقه‌مند بوده‌است؛ واین‌همکاری درمورد نبات شناسی، جانورشناسی. حشره‌شناسی‌وزمین‌شناسی به‌خوبی نمایان است . از مساحی کرانه‌ها و رودخانه‌ها و پژوهش‌هائی که برای

1- Persian Gulf

نفت یافتن‌صورت گرفته است ذکری نمی‌کنیم وفقط با یادآوری چندین عنوان‌مهم و نامهای پاره‌ای ازپیشگامان رشته‌های یاد شده این‌مبحث را به‌پایان می‌آوریم.

از نیمه سده نوزدهم یادداشت‌ها و مقاله‌هائی درباره زمین‌شناسی و گزارش‌های ویژه‌کارانی که در کرانه‌های خلیج فارس به مطالعه و مساحی پرداخته‌اند بجا مانده است که پاره‌ای از آن‌ها در دو مجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن و ژورنال جغرافیائی از ۱۸۵۰ به بعد دیده می‌شود؛ اما گه‌گاه بعضی از این‌گزارشهای سودمند را در ژورنال انجمن آسیائی بنگاله نیز می‌توان دید. یکی از فاضلانه ترین این مقالات نوشته **ه. کارتر**[1] درباره نمونه‌های سنگ و مطالعه‌ای درباره خاك و مواد معدنی کرانه‌های خلیج فارس است که در ۱۸۵۹ به چاپ رسیده است. * (۱۴) پاره‌ای از پژوهشهای همانند را که به همت جانورشناسان و زمین شناسان انگلیسی صورت‌گرفته در جلد دوم کتاب **نواحی‌شرقی‌ایران** تألیف **و. بلندفورد** می‌توان‌دید.

Eastern Persia. by W. T. Blandford. 1876

در **مجله ماهانه حشره شناسان بریتانیا** نیز به یك سلسله مقالاتی برمی‌خوریم نوشته‌**مورتون**[2] درباره‌پژوهش‌های **کاپیتان‌بکس‌تون**[3] که مدتهادرصفحات‌شمال‌غربی‌ایران‌زیسته‌وسفرکرده‌است.* (۱۵) هم‌چنین **آنان‌دیل**[4] در مجله انجمن آسیائی بنگاله به‌سال ۱۹۱۹ مقالاتی نوشته است‌که ثمره پژوهشهای وی‌درباره نباتات آبی‌سیستان، گل‌ها وهمه‌گونه

1- H. J. Carter
2- K. J. Morton
3- Captain P. A. Buxton
4- N. Annandale

رستنی‌های آن ناحیه است . از این گونه مطالعات درشماره‌های مختلف **مجله نفت**[1] که سال‌ها ازطرف شرکت نفت سابق ایران وانگلیس منتشر می‌شد نیز درج است که بعضی از آن‌ها مانند مقاله‌ای درباره **گلهای سرزمین بختیاری** (مارس ۱۹۲۸ م .) مغتنم است . به همین روال پاره‌ای ازشماره‌های **مجله دانشکده مطالعات شرقی وافریقائی لندن**[2] حاوی مقالاتی درباره جانورشناسی و یا مسائل مربوط به‌کان‌ها، نژادها و زمین شناسی ایران است؛ از آن جمله مقاله **زلزله‌درایران** مندرج درشماره‌های ژانویه وآوریل ۱۹۳۰ . * (۱۶)

این مبحث را باذکر عنوان دوکتاب به‌پایان می‌آوریم که‌نخستین آن‌ها به سال ۱۹۲۴ میلادی به چاپ رسیده است و ثمرهٔ پژوهش‌های **بکستون** یاد شده است درباره زندگی جانوران ایران دربیابان‌ها :

Animal Life in Deserts. by P. A. Buxton London 1924 .

ودومی کتابی‌است‌درباره‌گلهای‌ایران‌نوشته‌خانم **الیس فولرتون**، که به‌همراهی یکی از دوستان گیاه شناس خود سه سالی پیش از وقوع جنگ جهانگیر دوم به‌ایران سفرکرد . ماجرای سفر این دونفر زن‌که دربخش بزرگی از مغرب ایران به جستجوی‌گلهای وحشی و بیابانی از یک سو به سوئی دیگر رفته‌اند در ۱۹۳۸ زیر عنوان **به‌جستجوی گل در ایران** منتشرشده است :

1– The Naft

2– B. S. O. A. S.

Tho Persia for Flowers. by Alice Fullerton. London (1938)

***

از روزی‌که **سر ویلیام جونز** مردم‌باسواد بریتانیا را به‌اهمیت ادبیات وفایده فراگرفتن زبان فارسی آشنا ساخت و تدریجاً بر عـده فارسی دانان آن کشور افزوده شد، نوآموزان به خواندن داستان های ایرانی و آشنائی باآداب، رسوم، عادات وخرافات توده ایرانی علاقه‌مند گردیدند. تا جائی که پژوهش‌های مؤلف نشان داده است قدیمی‌ترین مجموعه قصه‌های فارسی‌که به‌انگلیسی ترجمه شده بیش از دویست‌سال قدمت‌دارد. آن داستان‌ها را **آمبروز فیلیپس** نامی مشهور به«مخلص» در دوجلد زیر عنوان **هزار و یك روز** به‌سال ۱۷۶۵ میلادی در لندن منتشر ساخت:

The Thousand and one days. Translated from French by Ambrose Philips .

این مجموعه مشتمل برداستان‌هائی بودکه دو تن از فرانسویان فارسی‌دان **پتی‌دلاکروا**[۱] و **لوساژ**[۲] از فارسی به فرانسه برگردانیده بودند.

درسال ۱۸۰۱ میلادی‌چنان‌که‌ضمن‌شرح‌احوال **سرویلیام اوزلی** گفته شدآن دانشمند **بختیارنامه** را که یك رشته داستان های شیرین درباره بختیار و وزیران وی است به‌انگلیسی ترجمه‌کرد. نمی‌دانیم‌که اوزلی درصدد یافتن وترجمه قصه‌های دیگری بوده یا نه اما همین قدر

1- Petis de la Croix   2- Le Sage

مسلم است که پانزده سال بعد از انتشار ترجمه بختیارنامه کتاب دیگری زیر عنوان **گلعذار، شاهزاده خانم ایرانی** یا داستان ملکه‌ای دوشیزه

Gulzara, princess of Persia, or the virgin Queen. London. 1816

که آن را مترجم نامعلومی از اصل فارسی به انگلیسی برگردانیده بود منتشر شد.

در طول سده نوزدهم میلادی علاقه افسران انگلیسی به فراگرفتن زبان و خواندن کتابهای فارسی از یك طرف وشهرتی که کلیله و دمنه در لباس عاریتی **انوارسهیلی** به‌هم رسانیده بود پاره‌ای از دانشمندترین فارسی دانان را به طبع و ترجمه انوار سهیلی واداشت که نخستین این چاپ‌ها از **چارلز استوارت**[1] در کلکته به سال ۱۸۰۴ م. انتشار یافت. استوارت که در ایران سفر کرده وصاحب یکی از مشهورترین سفرنامه‌های سده نوزدهم است به‌سال ۱۸۳۲ کتاب **تذکرة الواقعات جوهر** را که آفتابه‌چی همایون پسر بابر شاه بود به‌انگلیسی ترجمه کرد. به‌دنبال استوارت پنج تن دیگری درچاپ و ترجمه انوارسهیلی دست داشته‌اند که این‌جا فقط به‌ذکر نام وسال چاپ یاترجمه‌آنان بسنده می‌کنیم: **ج. جریس**[2] در ۱۸۲۸؛ **ویلیام اوزلی** مشهور در ۱۸۵۱؛ **ادوارد ایست‌ویك** در ۱۸۵۴ که ترجمه وی هم به نظم است و هم به نثر؛ **ماژورجارت** در ۱۸۸۰ و بالاخره **ولاستون** که ترجمه وی به سال ۱۸۹۵ م. منتشر گردید.

درسال ۱۸۳۲ م. **جیمس اتکین‌سون** ترجمان شاهنامه فردوسی

1- Charles Stewart 2- Jeris

که فریفته داستان‌های حماسی ایران وازآن رهگذر دل بسته قصه‌های عامیانه و فولکلور ایران شده بود **قصه‌های کلثوم ننه** را زیر عنوان **عادات ورسوم زنان ایران** ترجمه کرد:

Kulsum Nani, Customs and manners of the Women of persia. Translated by J. Atkinson. 1832

یازده سال بعد **دیوید شی و آنتونی ترویر** کتاب **دبستان** شیخ **محمد فانی** را ترجمه و درسه مجلد منتشر ساختند وآن را دبستان یا آداب آموزشگاه نام نهادند:

The Dabistan or school manners. Translation and notes by David Shea and A. Troyer (1843)

سال ۱۸۸۳ یا چهل سال پس از ترجمه کتاب دبستان شیخ محمد فانی باحواشی وتعلیقات مترجمان دانشمند شی‌وترویر بـه چاپ رسیده بود **کلوستون** که از فارسی‌دانان فاضل‌عهدخویش بودبدترجمه مجددی از بختیارنامه زیرعنوان **داستانی عشقی**

The Bakhtyar_Nama, A Persian Romance. Translated by W. A. Clouston. Lanakshire 1883

با حواشی و توضیحات مفصلی‌دست زد. با آن‌که بختیارنامه را هفتاد و دوسال‌پیش از وی اوزلی به‌انگلیسی برگردانیده بود، این بار نیز مورد توجه مردم کتاب خوان قرار گرفت و مترجم چنان دلگرم گردید که سال‌بعد **سندباد نامه** رامشتمل برچندین‌داستان ایرانی‌انتشارداد:

The Book of Sindbad. by W. A. Clouston. Glasgow. 1884

ازمجموعه‌های مهم دیگری که باید نام‌برده شود یکی **قصه‌های فارسی** ترجمه **کین** است که مترجم این مجموعه را نموداری از آداب و رسوم شرقی نامیده است :

Persian Stories Translated by H. G. Keen. Illustrative of Eastern Manners and Customs. London 1835

دیگر چند داستان فولکلوریك که ارتباط باخرابه‌های تخت‌جمشید دارد. این قصه‌ها را **گیبون**[1] درمجله انجمن آسیائی بنگاله به چاپ رسانیده است . * (۱۷) سومی **داستان سه درویش** و بعضی قصه‌های دیگر است که **روبن‌لوی** آن‌ها را در ۱۹۲۳ م . ترجمه کرده است . * (۱۸) دو سال پس از انتشار ترجمه‌های لوی به چهارمین مجموعه قصه‌های فارسی برمی‌خوریم که آن‌ها را **مکنزی** از اصل داستانهای ایرانی برداشته و به‌میل خودش تحریف و ترجمه کرده و به چاپ رسانیده است :

Mackenzie. C. F. Persian Wonder Tales. Adapted from the Persian. London. 1928

آخرین ومهمترین مجموعه را **لورمیر** آن‌سان‌که درکرمان و بختیاری برسرزبان مردمان‌عادی بوده‌است گردآورده وآن‌ها را ترجمه وچاپ‌کرده است :

Lorimer. D. L. R. and E. O. Persian Tales. 1919

ازمحققان دورۀ آخر از **الول ساتن** باید نام برد که‌قصه **اسب**

1- C. M. Gibbon

دریائی را با چند داستان دیگر یك جـا و قصه **خانم مشهدی** را

The Wonderful Sea_Horse and other Persian Tales. Translated by L. Elwell_Sutton.

جداگانه در ۱۹۵۰ ترجمه و منتشرساخته است. همان پژوهشگر در **یادنامه ایرانی مینورسکی** که به‌سال ۱۹۶۹ م. (۱۳۴۸ خورشیدی) درتهران چاپ شد کوشش ورزیده است تا زنان پاره‌ای ازقصه‌ها مانند نمکی، گل خندان، نارنج وترنج، ماه پیشانی، نمدی یا گوسفندی، گل زرد، و دختر حاجی سید را با انواعی کـه دو تن از محققان بزرگ افسانه‌های عامیانه یعنی **آنتی آرن و استیت تامپسون**[1] وضع کرده‌اند وفق دهد ومشخص کند. ضمناً خالی از فایده نیست یادآور شویم کـه الول ساتن درکنگره بین‌المللی پژوهش‌های فولکلوریك که تابستان سال ۱۹۶۴ در آتن تشکیل گردید شرحی درباره‌کچل وکوسه و اهمیت این دوگونه شخصیت در داستان‌های عامیانه ایرانی ایراد کرد * (۱۹) و چنان که وی درمقاله خود توضیح داده است هنوز در باره این موضوع تحقیق جامعی صورت نگرفته است. این که‌آیا هجوم چنگیز و تیمور برایران و قیافه مغولی‌که در ذهن ما باکوسه تداعی می‌کند مسئول آن باشدکه‌کوسه بصورت لفظ موهنی درآمده ویا تلویحاً معنای زشتی پیدا کرده باشد مسلماً مسأله‌ای است که به‌عقیده ما درخور تعمق وپژوهش بیشتری است وبه‌طور قطع نیز نمی‌دانیم‌که **خوارج** به‌طنز خلیفه سوم را کوسه خوانده باشند.

درپایان این مبحث باید به‌مجموعه دیگری نیز که مشتمل بـر

1_ Aarne & Thompson

نمونه‌هائی از داستان های ایرانی منتهی از آثار نویسندگان جدید ایران است اشاره شود . در دسامبر سال ۱۹۴۹ یك شماره از نشریه ماهانه **لایف‌اندلترز** که مجله‌ای ادبی بود اختصاص به‌آثار نویسندگان جدید ایران داده شد .

Life and Letters and the London Mercury. Vol. 63 – December 1949. No. 148
Edited by Robert Herring

درمقدمه این نشریه **هنری گریوزلا** که‌آن هنگام دبیرانجمن ایران درلندن بود طی مقاله‌ای به اهمیت آثار نویسندگان جدید ایران اشاره می‌کند و سپس به‌ترجمه قصه‌هائی چند می‌پردازد . این داستان‌ها عبارت است از زیارت جلال **آل احمد**، نقاش نوشته **جوان**، اول ماه از **رحمت مصطفوی** ، گردش نوروز بقلم **محمد حجازی** از مجموعه آئینه، وگروه زندانیان از همان نویسنده، باران نوشته **حمید رهنما** داستان یحیی ازمجموعه خیمه شب بازی **صادق چوبك** و قصه عدل از همان نویسنده . ضمناً این‌رساله ارزنده‌که نموداری از تلاش‌نویسندگان وشاعران نوپرداز ایران است حاوی‌مقاله‌ای از **پروفسور آربری** درباره ادبیات جدید ایران، و ترجمه قطعه‌های : سنگ مزار از **ایرج** ، پرده تاریکی از**فرزاد**، مریم از **توللی**، جام زندگی و نگاه از **رعدی آذرخشی**، عقاب از **خانلری**، نامه وداع از محمد علی **اسلامی** و پرده افتاد از **گلچین گیلانی** است . درپایان نیز یادداشتی از هنری‌گریوزلا درباره اسلوب و سمبولیزم **صادق هدایت** با نمونه‌هائی از بوف کور، داود گوژپشت وکوچه بن‌بست به‌چاپ رسیده است . * (۲۰)

***

چنان‌که ضمن شرح‌حال وپژوهش‌های **سر تاماس آرنولد** گفتیم از دیرباز یا دقیقاً از هنگامی‌که پای جهانگردان و محققان انگلیسی به ایران باز شد علاقه به‌جنبه‌های گوناگون هنر ایرانی هنر دوستان انگلیسی را به‌گردآوری نقاشی‌ها، مینیاتورها، دست نبشته‌های خطی، نمونه‌های فلزکاری، کاشی و دیگر اشیاء عتیقه واداشت . از نیمه سده نوزدهم موزه‌های معروف بریتانیا به‌گردآوری نمونه‌های هنر ایران راغب گردیدند چنان که اشیاء نقره و فلزی موزه بریتانیا در خلال سالهای ۱۸۵۰ و ۱۸۷۰ م . و پاره‌ای از یادگارهای تاریخی مانند خود فولادی طلاکاری شده‌ای از آن شاه عباس بزرگ به‌تاریخ ۱۰۵۵ ه . ق . وبعضی ازقطعات کاشی وآلات بلوری موزه بین ۱۸۷۰ وآخرسده نوزدهم میلادی گردآوری شده است .

درگردآوری نمونه‌های هنر ایرانی ودست نبشته‌های موجود در موزه‌بریتانیادوتن شاخص‌شده‌اند : یکی **کلودیوس ریچ**[1] (۱۸۲۱-۱۷۸۷) که نماینده شرکت هند شرقی دربغداد بود وبیشتر عمرخود را مصروف به‌فراگرفتن زبانهای شرقی به‌ویژه فارسی و گردآوری دست نبشته‌های فارسی‌کرد چنان‌که از متجاوز بر دو هزار و پانصد نسخه خطی موجود درموزه بریتانیا دست‌کم هشت صد تا را **کلودیوس ریچ** به موزه داده است . * (۲۱) دیگری **روبرت مرداک‌اسمیث**[2] از بنیادگزاران سرویس تلگراف درایران بود که کتابها و مقاله‌های متعددی و از آن

1- Claudius James Rich
2- Robert Murdoch Smith

جمله کتابی دربارهٔ **هنر ایران** (به‌تاریخ ۱۸۷۶) نوشته‌است . * (۲۲) اسمیث در دوران خدمتش در ایران نمونه‌های فراوانی از آثار هنری کشور ما برای موزه بریتانیا جمع کرد .

گردآمدن این‌گونه نمونه‌ها وافزایش علاقه مردمان عادی‌همراه با شور و ذوق هنرشناسانی‌که خودکلکسیون‌های خصوصی داشتند سبب گردیدکه باشگاه هنرهای زیبای **برلینگتون** درلندن به‌سال ۱۸۸۵م . نخستین نمایشگاه ایران‌را تشکیل دهد . دراین تاریخ سرآمد افرادی که این‌گونه کلکسیون‌های خصوصی داشتند **دان‌کان‌گادمن**[1] بودکه هنوز مجموعه خصوصی وی را پاره‌ای از ویژه‌کاران یکی از بهترین کلکسیونهای سرامیك ایران می‌دانند . این‌گونه هنر دوستان شاخص البته با موزه بریتانیا همکاری می‌کردند ؛ اما در واقع از چهار دیواری خود موزه بودکه بهترین‌مبلغان هنرهای زیبای ایران قد برافراشتند .

یکی ازمشهورترین هنرشناسانی‌که ضمناً اورا از شعرای نامدار جدید بریتانیا می‌دانند **لارنس بین‌یون**[2] است‌که درسی و نه سالگی با انتشار کتاب **نقاشی در خاوردور**[3] پا به‌آستانه اشتهار نهاد . بین‌یون که در جوانی به عضویت یکی از شعبه‌های موزه بریتانیا درآمده بود حاصل مطالعات وپژوهشهای خویش را درزمینه هنرچین و ژاپن درین کتاب‌جدید عرضه‌داشت . صفحه‌های انگشت شماری‌که وی دراین‌کتاب به هنر مینیاتور ایران اختصاص داده است نمودار بارزی بر ژرفای اطلاعات وی در باره پیدایش و تکامل نقاشی ایران بعد از اسلام شمرده

1- F. Duncane Godman 2- Laurence Binyon

3- Painting in the Far East

می‌شود. **لارنس بین‌یون** که به‌سال ۱۸۶۹ متولد شد و در ۱۹۴۳ م. درگذشت برای نوشتن مقاله‌ها و رساله‌های متعدد و دو کتابی که درباره مینیاتور ایران تألیف کرده‌است به‌حق درعداد یکی از بزرگترین منقدان هنر ایران در بریتانیا به‌حساب می‌آید.

چنان‌که پیشتر اشاره‌شد ازغرائب تصادفات‌است‌که لارنس بین‌یون درمیان قوم انگلیس بیشتر به‌شاعری شهره بوده است تا به خاورشناسی و آگاهی بررموز نقاشی‌ایران. قطعه شعری که بین‌یون به‌یاد کشتگان جنگ جهانگیر نخست سروده‌است امروزه بربالای بسیاری‌ازستون‌های یاد بود قربانیان جنگ در بریتانیا حك شده است. از منظومه‌های معروف بین‌یون چکامـه **انگ‌کور یا داستان سلیمان‌و بلقیس** است که امروزه آن را دربیشتر جُنگ‌های انگلیسی مندرج می‌بینیم.

چهارسال پس از انتشارکتاب لارنس بین‌یون در باره نقاشی‌های خاوردور یکی از هنردوستان سوئدی **ف. مارتین**[1] که زبان انگلیسی را برای اشاعه عقاید وافکار خود درباره مینیاتور ایران برگزیـده بود دو جلدکتاب درهمین زمینه درلندن به‌چاپ رسانید (۱۹۱۲). دوران ۱۹۲۵ و ۱۹۳۵ تعلق بـه گروهی از محققان و نویسندگان دارد که بیشتر پژوهشهای هنری به ویژه مطالعات مربوط به مینیاتور و تحول نقاشی ایران را باید مرهون زحمات آنان دانست. عامل‌مهمی که به‌نشر اطلاعات هنری وعلاقه مردم هنردوست به‌جنبه‌های‌گوناگون هنرایران کمك کرد گشایش نخستین نمایشگاه بزرگ آثار ایـران در بنـای **برلینگتون هاوس** لندن به سال ۱۹۳۱ بود که جائی دیگر بـه آن

1- Dr. F. R. Martin

اشاره کردیم .

تا آن هنگام لارنس بین‌یون با انتشار کتاب معروفش درباره **اشعار نظامی** به‌سال ۱۹۲۸ و دکتر مارتین به‌خاطر چاپ کتابش درباره مینیاتور ایران با افرادی چون **و.یل کین‌سون**[1] و **تاماس آرنولد** همکاری می کردند. بین‌یون که تشکیل نمایشگاه بزرگ ایران را فرصت بی‌مانندی برای ارائه نمونه‌های شگفت‌انگیزی هنر ایران تشخیص داده بود در تهیه مجموعه‌ای مشتمل بر عکس های رنگی از روی مینیاتورهای دست نبشته خمسه زیبای موزه بریتانیا پیشگام گردید . چند تنی دیگر از ویژه‌کاران، از آن‌جمله مینیاتورشناسانی که از ایشان نام بردیم زیر نظر **پروفسور پوپ** امریکائی کتاب مشهور هنر ایران را که شاهکاری از پژوهشهای هنری و نمونه بارزی از پشتکار، دقت‌وعلاقه محققان هنردوست است بوجود آوردند .

A survey of Persian art. by professor A. Upham Pope. Oxford 6 vols . 1938-39

نموداری دیگر از همان علاقه و عشقی که گشایش نمایشگاه ایران پدید آورد و یا بدان نیرو بخشید انتشار راهنماها و کتاب‌های دیگری در زمینه‌های مختلف هنری بود . درسال ۱۹۳۲ کتاب راهنمای ظروف سفالین اسلامی کشورهای خاور نزدیك در موزه بریتانیا به همت **هابسون** منتشر شد .

Guide to Islamic Pottery of the Near East in the British Museum. by R. L. Hobson London 1932

1- J. V. S. Wilkinson

و یك سال پس از آن راهنما سه تن دیگر از کسانی که با موزه بریتانیا سروکار داشتند کتاب نقاشی‌های مینیاتور ایران‌را منتشر ساختند که تا به‌امروز یکی از موثق‌ترین منابع برای دانش جویان به حساب می‌آید:

Persian Miniature Painting. by Laurence Binyon, J. V. S. Wilkinson and Basil Gray. London. 1933

درین کتاب **لارنس بین‌یون** شرحی کلی در باره شناخت مینیاتور انگیزه‌های نقاش ایرانی، علل فقدان مناظر ومرایا درمینیاتور وتاریخچه تحول آن هنر را درایران توصیف کرده، بخشی درباره نخستین‌دوره‌های نقاشی نوشته **بزیل گری**[1] داماد بین‌یون و بحث مربوط به صفویه و دوره متأخر نوشته **ویل کین‌سون** است. بزیل گری پس‌ازمرگ بین‌یون درسال ۱۹۴۳م. جای وی را درموزه بریتانیا گرفت و تا چند سال پیش که به‌سن بازنشستگی رسید درآن موزه بخش نقاشی را اداره می‌کرد. **بزیل گری** برای نوشتن مقاله‌ها و رساله‌هائی چند و ایراد خطابه‌هائی درباره مینیاتور و صنعت فلزکاری ایران شهرت دارد.

دیگر ازمحققانی که در راه شناخت مینیاتور ایران در بریتانیا کارکرده‌اند **ب.و. رابین‌سون**[2] ازکارمندان عالی‌رتبه **موزه ویکتوریا والبرت** لندن است‌که در اثناء سه ساله ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ رئیس انجمن شاهی‌آسیائی لندن نیز بوده است. آشنائی وی با نقاشی‌های ایران از سال ۱۹۲۱ م. آغاز گردیدکه رابین‌سون نه سال بیش نداشت. برائر

1- Basil Gray 2- B. W. Robinson

دیدن مینیاتورهای شاهنامه موزه بریتانیا، به‌گفته خودش در آن خرد-سالی چنان بوجد آمدکه آغاز به‌تقلید از شیوه مینیاتور سازان ایران کرد. رساله پایان تحصیل وی دراگسفورد راجع به‌مینیاتورهای ایران درکتابخانه **بادلیان** بودکه در ۱۹۵۸ آن را تکمیل وزیرعنوان کاتالوگ نقاشی‌های ایران به‌چاپ رسانید:

A Catalogue of the Persian paintings in the Bodleian Library. OUP 1958

ازآثار دیگر رابین‌سون کاتالوگ دونمایشگاه دیگر از نقاشی‌های ایران است که در موزه ویکتوریا و آلبرت دائر گردید؛ کاتالوگ **کلکسیون کورکیان**[۱] برای‌موزه‌**مترو پولی تان‌نیو یورك**؛ مقاله‌هائی برای مجموعه **چستربیتی**[۲] مشهور وبالاخره کاتالوگ نمایشگاهی‌است که در سپتامبر ۱۹۷۲ درکتابخانه بادلیان اگسفورد به مناسبت تشکیل کنگره هنر وباستان شناسی ایران دائرشد.

این مبحث را بدون ذکر نام افرادی‌که هرکدام جداگانه یا با همکاری بنگاه‌های علمی در راه شناخت ونشر یکی از مظاهر ذوقی و هنری‌ایران‌گامی‌یاگامهائی برداشته‌اند نمی‌توان به‌پایان‌آورد. درزمینه قالی‌وقالی بافی به ویژه باید از **گریگز**[۳] و **ادواردز**[۴] و **سیگر**[۵] و هم چنین **ریپلی**[۶] مؤلف‌کتاب مشهور راهنمای قالی‌های شرقی[۷] نام‌ببریم.

1- Kevorkian Collection
2- Chester Beatty
3- W. Griggs
4- Edwards
5- G. W. Segar
6- M. Ripley
7- The Oriental Rug Book

در باره فلزکاری در ایران از **رایس**[1] معلم دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی لندن و **پروفسور بارت**[2] که به‌ویژه در مورد این رشته هنر ایـرانی سده هشتم هجری تخصص دارد؛ از **کرسول**[3] صاحب مقالات عدیده‌ای درباره‌گنبد ومناره سازی درایران؛ از **پین‌درو یلسون**[4] کارمند موزه بریتانیا در مورد شیشه و سرامیك؛ از **جان کارس‌ول**[5] که در باره هنر ارمنی‌های جلفای اصفهان پژوهش کرده‌است؛ از **مردیت اوئنس**[6] که اکنون پروفسور زبانهای فارسی وترکی در دانشگاه **تورنتو** کاناداست وتخصص در دست نبشته‌های فارسی دارد؛ * (۲۳) وازمحققان دیگری چون **آنتونی‌هات**[7] * (۲۴) **والیزابت بیزلی**[8]، **آندروو یلیام‌سون**[9] و **هیلن براند**[10] که هر کدام درباره جنبه بخصوصی از هنـر نقاشی و معماری ومناره‌سازی وهنر تزیینی پژوهش کرده‌اند یادکنیم وکوشش‌های پیگیر آنان را دراشاعه فرهنگ ایران سپاس داریم.

1- D. S. Rice
2- Professor D. E. Barrett
3- K. A. C. Creswell
4- R. Pinder_Wilson
5- John Carswell
6- Meredith_Owens
7- Anthony Hutt
8- Elizabeth Beasley
9- Andrew Williamson
10- R. Hillenbrand

منابع و توضیحات فصل بیستم

۱ ــ از جمله‌مقالات سودمندی که ارتباط با دستور زبان دارد دوتـا را می‌توان نام برد که هردو در خلال سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۲ دربولتن‌دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی لندن به‌چاپ رسید . اولی ازبیلی درباره لفظ اما و دومی زبان محاوره‌ای فارسی است نوشته دنیسون راس . ن.ك. به

Bailey . H.W The Word But In Iranian.
B.S.O.A.S. II pp – 279 – 283.
DENISON ROSS . Modern Colloquial persian. B.S.O.A.S II pp . 601 - 615

۲ ــ ازهمین‌محقق ایرانی در ۱۹۶۱رساله‌ای درباره جمله‌بندی‌ورساله دیگری در باره اصول جمله‌بندی نیز به‌چاپ رسیده است. به‌علاوه‌وی‌نوشته‌های دیگری نیز درباره حروف مصوته و اسامی مرکب و مانند آن دارد.

۳ ــ دراین فهرست فقط به نام کسانی که نوشته‌هایشان دربریتانیاچاپ‌و منتشر شده‌است بسنده کرده‌ایم. ضمناً لازم است یادآور شویم که در ۱۹۶۸ کتاب قرائت نثرفارسی جدید به‌همت حسن کامشاد درکمبریج منتشرگردید . ازدیگر محققان جوان‌ایران که دراین زمینه درامریکا به تحقیقات پرداخته‌اند یادنشده است وفقط نامهائی که به‌خاطرمؤلف می‌آید عبارت‌است ازلطف‌اله یارمحمدی ، سلیم‌نیساری ، خسرو مستوفی ومحمدعلی جزایری.

۴ ــ کتاب‌جان مارلو بهترین و مفصل‌ترین زندگی‌نامه آرنولدویلسون است.این‌کتاب‌زیرعنوان‌ویکتوریائی‌متأخر«Late Victorian»درچهارصدوهجده صفحه نخستین‌بار به سال ۱۹۶۷ م . منتشر شد.

۵ ــ ن . ك . به‌کتاب جان مارلو ، صفحه ۳۸۴.

۶ ــ برای آگاهی ازکتاب‌شناسی نسبتاً جامعی از این سفرنامه ها تـا پایان عهد قاجاریه ن . ك . به‌کتابهای جغرافیای تاریخی گیلان ، مازندران وآذربایجان وخراسان، تألیف ابوالقاسم‌طاهری . ۱۳۴۷ و۱۳۴۸ خورشیدی.

۷ ــ دوسال بعد ویکتوریا سك‌ویل‌وست کتاب دیگری زیر عنوان دوازده

روز سفر از میان سرزمین ایل بختیاری (Twelve Days 1928) نوشت که از همان سادگی وزیبائی برخوردار است اما شهرت نخستین کتاب وی را ندارد.

۸ ـ ن. ك. به ص. ۹شماره ۸ آن مجله سال ۱۸۳۸ زیر عنون بالارفتن ازکوه دماوند، نوشته تامسون.

۹ ـ ازکوههای البرز تا دریای خزر در مجله جغرافیائی اسکاتلند. شماره ۱۴، سال۱۸۹۸ ص ۱ تا ۹. وبازهمان مجله سال ۱۸۹۶ درصفحه های ۵۰۱ تا ۵۱۳ زیر عنوان از تهران به سوی دریای خزر.

۱۰ ـ ن. ك. به مقاله گای لسترنج در مجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن ـ سال ۱۹۰۱.

۱۱ ـ ن. ك. بهمقاله بختیاریها در مجله انجمن آسیای میانه ـ ج ۱۳ ژوئیه سال ۱۹۲۶. و مقالـه راه اصفهان The Road To Isphahan در دوشماره مجله Asiatic Review.

۱۲ ـ سرزمین های خلافت شرقی ترجمه محمود عرفان سال ۱۳۳۷. تهران. هم چنین ن. ك. به نقدسیداحمد کسروی برهمان کتاب که جزومقالات کسروی منتشر شده است.

۱۳ ـ هردو این کتابها نه تنها معرف پشتکار محققان دانشگاه دارام وبه کاربستن روش دقیق علمی درتألیف جغرافیاست بلکه نموداری از همکاری نزدیکی است که میان پژوهشگران آن مرکز بزرگ فرهنگی بریتانیا وجود دارد، چنان که دوتن دیگر ازاستادان همان دانشگاه بارتش وبهاریر. J.Bharier & .W. H Bartsch در سال ۱۹۷۱ به تألیف کتاب جامعی درباره اقتصاد ایران خلال سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۷۰ دست زده اند.

The Economy of Iran. 1940 - 1970. Durham (1971).

۱۴ ـ ن. ك. به Report on Geological Specimens from the persian Gulf. J.A.S. of Bengal

سال ۱۸۵۹ ـ شماره ۲۸ ـ ص ۴۱ تا ۴۸.

۱۵ ـ ن. ك. به Odonata Collected in North - West persia.

در مجله یاد شده سری سوم و در شماره ۵و۶و۷ که در سالهای ۱۹۱۹و۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ م . به‌چاپ رسیده است.

۱۶ - ن . ك . به B.S.O.A.S . Vol 6 . I . 1930

۱۷ - ن . ك . به J . A . S . of Bengal . 1909 pp. 279 - 97

۱۸ - ن . ك. به TheThree Dervishes and Other persian Tales and Legends by Ruben Levy. O.U.p. 1923

ضمناً روبن‌لوی در ۱۹۵۱ ترجمه قابوس‌نامه را زیر عنوان آیینه‌ملوك A Mirror of princes درلندن به‌چاپ رسانید .

۱۹ - International Congress for Folk Narrative Researches in Athens. 1965.

۲۰ - ازداستانهای عامیانه دیگری که به انگلیسی ترجمه شده یکی کدوی قلقله‌زن است ازمؤلف همین کتاب و از نویسندگان جدید داستان سوزن است از بهمن‌فرسی (در مجموعه زیر دندان سگ) ترجمه فرشید ؛ وهم چنین دفاع از ملانصرالدین نوشته‌ابوالقاسم پاینده ، ترجمه ابوالقاسم طاهری،

۲۱ - ازکتابهای جالب‌توجه‌دیگرشاهنامه‌ای است به تاریخ ۹۹۴هجری که آن را حاجی محمدحسین وزیر به عنوان یادبود نزد نخست وزیر انگلیس سرادواردگری‌فرستاده است. پاره‌ای ازکتابهای یادشده راکلنل‌تیلورو‌سرهنری رالین‌سون به‌موزه هدیه‌کرده‌اند و از آن جمله است دست نبشته‌های‌بی‌نظیری‌از تاریخ وصاف وجغرافیای حافظ ابرو.

۲۲ - Handbook on PERSIAN ART
1876 .London (South Kensington
Museum Art Handbook Series.)

۲۳ - وی مؤلف کتاب Persian Illustrated Manurcsipts (1965) دست نبشته‌های مصور ایرانی در موزه بریتانیاست که ضمن آن موازین واصول قراردادی هنر ایران و نقش مینیاتور را در ادبیات ونسخه‌های خطی شرح‌داده است.

۲۴- آنتونی‌هات به‌ویژه‌درمسائل باستان‌شناسی و مساجد ومناره‌هاتخصص

پیدا کرده است . درفروردین ماه سال ۱۳۵۱ خورشیدی که مولف این کتاب نخستین ناطق درکنگره بریتانیائی خاورشناسان در دانشگاه کنت بود، آنتونی هات نیز خطابهٔ مفصلی درباره کاشی کاریها و منارههای مسجد ورزنه اصفهان ایراد کرد که به‌تصدیق حاضران وازآن جمله بعضی از استادان دانشگاه تهران ازهر لحاظ استادانه وآموزنده بود.

فصل بیست و یکم

جام جم

دربیان نمونه‌های هنر ایرانی درموزه‌های بریتانیا و پسین گفتار درباره آخرین کاوشهای باستان شناسان انگلیسی درایران

کتابهای خطی و مینیاتورهای موزهٔ بریتانیا ـ کهن سال‌ترین خمسه‌های موزه ـ کلکسیون چستربیتی ـ مینیاتورهای محمد زمان ـ موزه ویکتوریا و آلبرت ـ ظرفهـای سفالین ـ آلات موسیقی ـ قالی اردبیل ـ نمونه‌های فلزکاری سده چهارم ـ حفاریهای برتون براون در گوی تپه ـ اثبات فرضیه کوچهای شرق و غرب ـ کاوشهای باستان شناسان درقره تپه ـ آغاز حفاری در گرگان ـ یافته‌های یاریم تپه ـ باستان‌شناسان دریانق تپه ـ کاوشهای دیوید استروناخ درپاسارگاد ـ تل تخت و گنجینهٔ کاخ کوروش ـ خراب شهر و ویرانه‌های تمیشه ـ اقامتگاه فریدون در بانصران ـ کلرگاف درباباجان تپه ـ شهر کومس وصددروازه ـ نوشی‌جان تپه و نخستین آتشکده مادی ـ کاوشهای چند سالـه در هفتوان تپه ـ کشفیات درناحیه جویبار کرمان وسیرجان کهنه ـ نتایج کاوشها ـ پایان سخن .

از روزگاری که مردم هنردوست و ادب‌پرور بریتانیا به‌فرهنگ وهنر ایران علاقه‌مند شدند مردان با ذوق و دانشمندی که موزه‌های متعدد بریتانیا را اداره می‌کردند نیز به گردآوردن نمونه‌های مختلف هنر ایرانی رغبت فراوانی نشان دادند . پا به پای پیشرفت در زمینه ایران‌شناسی موزه‌های مشهور به‌ویژه **دو موزه بریتانیا**[1] و **ویکتوریا و آلبرت**[2] به‌همت و گشاده دستی پاره‌ای از بازرگانان، جهانگردان و ثروتمندان با ذوق آن آب وخاك تماشاگاه آثاری گردیدکه هنر دست هنرمندان ایران برای لذت بخشیدن به هنردوستان سرزمین خویش پدیدآورده بود . امروزه تقریباً هیچ یك از موزه‌های کشور بریتانیا را نمی‌توان سراغ گرفت که در آن نمونه‌هائی چند از آثار هنری ایران وجود نداشته باشد . به‌همین سبب یاد کردن از همه آثار موجود در موزه‌ها اگر میسر باشد دست‌کم از حوصله این مجموعه بیرون است و

1- British Museum

2- Victoria and Albert

قطعاً مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود . ناچار آن چه دراین جا یاد می‌شود باید مهمترین و ارزنده‌ترین نمونه‌های هنر ایرانی باشد و لذا از ممتازترین آثار موجود درموزه بریتانیا وویکتوریا و آلبرت وگاهی هم به‌مناسبتی از موزه **چستر بیتی**[1] در شهر **دابلین** پایتخت ایرلند جنوبی و موزه **اشمولین**[2] در اگسفورد یا دوبه‌همین اندك بسنده می کنیم .

بزرگ‌ترین مجموعه کتابهای خطی و مینیاتورهای ایرانی را در درجه نخست می‌توان درموزه بریتانیا وسپس درموزه چستر بیتی و پس از آن دو درکتابخانه **دیوان هند**، موزه ویکتوریا و آلبرت، کتابخانه **کینگز کالج**[3] درکمبریج سراغ گرفت. مجموعه موزه بریتانیاکه اکنون شاید سر به دو هزار وششصد دست نبشته‌گرانبها بزند مسلماً یکی از جامع‌ترین و ارزنده‌ترین گنجینه‌هائی از این‌گونه درجهان است . این دست نبشته‌ها را موزه درخلال دویست سال‌گذشته تدریجاً گردآورده و خریداری کرده است . درمیان سیاهه نام کسانی که به‌موزه بریتانیا کتابهای خطی بخشیده‌اند نام **کلودیوس جیمس ریچ**[4] به ویژه جلب نظر می کند . ریچ که درسال ۱۷۸۷ میلادی بدنیاآمد و در ۱۸۲۱ بر اثر بیماری وبا در شیراز درگذشت جوان دانش پژوه کتاب دوستی بود که درآغاز به‌نمایندگی شرکت هند شرقی دربغدادگماشته شد . وی در ایران به‌سفرهائی‌عدیده مبادرت جسته وظاهراًهمه هشتصد مجلد دست‌نبشته‌ای راکه به‌موزه تقدیم‌کرده است درخود ایران خریده است .

موزه بریتانیا ازلحاظ نسخه‌های خطی دیوانهای شعرای ایران

1- Chester Beaty
2- Ashmolean Museum
3- King's college
4- Claudius James Rich

به‌ویژه فردوسی ، نظامی، حافظ، سعدی و جامی غنی است . در میان مجموعه کتابهای خطی که **سرجان ملکم** به‌موزه بریتانیا هدیه کرده است به‌یکی از زیباترین شاهنامه‌های موجود در جهان برمی‌خوریم . این نسخه شاهنامه‌که بتاریخ ۹۹۴ هجری قمری نوشته شده، چنان که ازهدیه نامه آن برمی‌آید تحفه‌ای است ازطرف حاج محمد حسین‌خان **صدر اصفهانی** وزیر فتحعلی شاه به نخست وزیر بریتانیا **ارل گری**[۱] .

ازهمراهان سرجان ملکم در ایران **جیمس موریه** مؤلف کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و **سرجان مکدانالد کنیر**[۲] صاحب نخستین کتاب جغرافیای ایران به‌انگلیسی هردو کتابهای گرانبهائی برای موزه فراهم آورده‌اند . به‌علاوه **سرهنری رالین‌سون** که مفصلا دراحوال وی سخن رفته است یکی ازکهن سالترین دست نبشته‌های تاریخ‌وصاف و تنها نسخه خطی جغرافیای حافظ ابرورا به‌موزه بخشیده است . تاریخ کتابت دست نبشته حافظ‌ابرو ۸۲۰ هجری‌است وظاهراً آن نسخه را به‌شاهرخ گورکانی فرزند تیمور هدیه‌کرده بودند . * (۱)

از دست نبشته‌های ممتاز دیگر یکی خمسه نظامی است به قطع کوچك که تعلق به‌کتابخانه جلال‌الدین اسکندر ازنوادگان امیرتیمور گورکانی داشته ؛ دیگر ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی است که **سرچارلزمری**[۳] وزیرمختار انگلیس درایران آن‌را به‌موزه اهداءکرده؛ دیگر نسخه خطی دیوان‌خواجوی کرمانی‌است‌که تاریخ ۷۹۶هجری‌دارد

1– Earl Grey
2– Sir John Mac Donnald Kinneir
3– Sir Charles Murray

به‌خط میرعلی تبریزی خوشنویس که اورا واضع خط نستعلیق دانسته‌اند.

از مهمترین خمسه های نظامی که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود جداگانه یاد کرده‌ایم . دراین جا یادآور می‌شویم که میان دست نبشته‌های متعدد خمسه دست‌کم سه تای آنها اهمیت بسزائی دارد و آن سه عبارتست از دست نبشته سال ۸۴۶ هـ . که نقاشیهای آن را به استاد **کمال‌الدین بهزاد** نسبت می‌دهند ؛ نسخه دیگری که مینیاتورهای آن کار استاد **قاسم علی** شاگرد بهزاد است و بتاریخ ۸۹۹ هجری کتابت شده؛ * (۲) و بالاخره دست نبشته مشهور شاه‌طهماسبی بامینیاتورهای مختلف واز آن جمله مینیاتورهای الحاقی **محمد زمان** که پیشتر به‌آن اشاره‌کرده‌ایم .

برای پرهیز از درازی سخن ناچار باید به چند نمونه دیگر از نقاشی‌ها وخطاطی‌های گنجینه هنر ایران درموزه بریتانیا بسنده کرد . از آن جمله است مینیاتور مرگ رستم بتاریخ ۷۴۱ هجری از نسخه شاهنامه‌ای که ظاهراً ازبین رفته است . این یکی ازکهن سال‌ترین و در عین حال طبیعی‌ترین تابلو از مرگ بزرگترین پهلوان حماسه ایران است . دست‌نقاش، رستم سالخورده را پس ازخوردن تیرو برداشتن زخمی کشنده نشان می‌دهد . تیری‌که ازترکش رستم رها شده ازتنه درختی‌که شغاد درپشت آن پنهان است گذرکرده وتن بی‌جان شغاد را به‌آن‌درخت دوخته است . درپشت سررستم اسب ناموش رخش در گودال ژرفی‌میان تیغه‌هائی‌افتاده وپیرامون آن گودال‌را انبوهی ازگلهای ارغوانی وسفید گرفته است . منظری است فریبنده و در عین حال دلخراش . پایان داستان ابرمردی‌است‌که صفحات شاهنامه،آن حماسهٔ بزرگ‌ملی‌ایران،

ازپیروزیها وهنرنمائی‌هایش مالامال است .

دیگربرگی است ازیك کتاب دست نبشته کلیله ودمنه بهرامشاهی؛ و قرآنی است به‌خط ابوالقاسم نامی پسرابراهیم که درسال ۴۲۷هجری نوشته شده؛ قبالــه زمینی است که **مارك اورل اشتاین** آن را درختن یافته است و گمان می کنند که تعلق به‌سده سوم یا چهارم هجری دارد؛ دست نبشته‌ای است حاوی ترجمــه فارسی اشعار تازی کلیله و دمنــه بهرامشاهی؛ وبالاخره پاره‌ای از دست نبشته‌های قدیمی تاریخ یمینی ، کیمیای سعادت وکتاب‌التفهیم ابوریحان بیرونی . * (۳)

کلکسیون چستربیتی درشهردابلین نیزحاوی بهترین‌وارزنده‌ترین مینیاتورهای قدیمی‌ایران، ازآن‌جمله مینیاتورهای‌قدیمی‌ترین‌شاهنامه موجود درجهان، (۴) * نمونه‌هائی چند ازبهترین و زیباترین کارهای استادان عهد صفوی و ازآن جمله محمد زمان و چند نمونه از خوش خط ترین خمسه‌های دست نبشته است که تعلق به دوران آخر مکتب تیموری دارد . * (۵) هــم چنین از مینیاتورهـائی از جامع‌التواریخ رشیدالدین * (۶) وکتاب عجائب‌المخلوقات‌قزوینی، خمسه امیرخسرو به‌سبك بهزاد، مخزن‌الاسرار نظامی (به‌شماره ۲۲۴) ، خسرو وشیرین، تاریخ طبری، تیمورنامه **عبداله هاتفی** به‌خط نستعلیق که برای حسن خان شاملو نوشته‌است، * (۷) مجموعه‌آثارالمظفربه‌شعر**مولانا نظام** که تاریخ اوائل‌اسلام باشد، دیوان **فتاحی**، صنعت‌العشاق **هلالی**، دیوان شاهی، وبالاخره تحفه‌الاحرارجامی باید یادکرد .

درهمین موزه دانشجوی علاقه‌مند بر روی دیوار شاهد یکی از ممتازترین مینیاتورهای سبك جدید عهد صفوی است . این مینیاتور،

از شاهنامه فردوسی، حکایت ازصحنه‌ای می کند که دژخیم سرفوزنـد فریدون را بریده و آن را تقدیم پادشاه‌کرده است . این مینیاتور کار محمد زمان است‌که در عهد شاه عباس دوم برای فراگرفتن فن نقاشی به‌ایتالیا فرستاده شد و وی پس از تأهل با دختری عیسوی بـه آیین عیسوی‌گروید . دراین‌مینیاتور مسلماً قیافه‌ها از آن‌معاصران خودنقاش درعهد شاه عباس‌دوم است اما آن صورتگر درپرداخت دورنما تحت‌تأثیر نقاشان ایتالیا قرار گرفته وشاید برای نخستین بار در مینیاتورایرانی‌از «پرس‌پکتیف» بهره جسته است . دو بیت زیر مینیاتور نیز کـه اشاره به‌داستان فریدون می‌کند از این قرار است :

جهانا بپروردیش در کنـار
وزآن پس ندادی به‌جان زینهار
ندانم نهانی ترا دوست کیست ؟
بر این آشکارت بباید گریست

نمونه دلپذیر دیگری ازکلك محمد زمان درهمین موزه داستان آمدن‌سیمرغ به‌دیدن‌رودابه هنگام زادن رستم ازمادراست. ظاهراً این مینیاتوررا محمد زمان‌درسال۱۰۸۶هجری(برابر۱۶۷۵م.) کشیده است. دراین‌تابلو نیز دورنما عبارت ازایوانی است که درپشت‌آن توده‌ٔدرختان وکوهستان وبرروی‌آسمان شکل‌ابرهاحکایت ازتأثیر نفوذ سبك‌ایتالیائی می‌کند .

ازموزه بریتانیا و مجموعه چستربیتی‌که بگذریم باید از موزه **ویکتوریا وآلبرت لندن** یاد کنیم که آن موزه نیز صاحب مجموعه نسبتاً چشمگیری از دست نبشته‌های زیبای فارسی است . درآن جا نیز

مشتی که نمونه خروار باشد به دوکتاب محدود می‌شود . نخست کتابی در مبحث اسطرلاب به‌خط نسخ که تعلق به‌حدود هشتصد هجری دارد . دوم کتاب خسرووشیرین نظامی‌دارای هفده مجلس نقاشی کار **رضای عباسی** و به‌خط **عبدالجبار** یکی از شاگردان مشهور میرعماد . تاریخ دست نویسی این‌کتاب سال ۱۰۹۱ هجری است و ظاهراً آن را برای شاه‌تهیه کرده بودند . طرح روی جلد و تذهیب از **محمدمحسن تبریزی** است که وی از صحافان نامدار آن عصر بوده و درعهد پادشاهی شاه عباس در اصفهان می‌زیسته است .

موزه ویکتوریا وآلبرت که خشت اولش در عهد پادشاهی ملکه ویکتوریا به‌سال ۱۸۹۹ میلادی نهاده شد ودر۲۶ ژوئن سال۱۹۰۹بدست پادشاه وقت**ادوارد هفتم** پسر ویکتوریاگشایش یافت علاوه برمینیاتور وکتاب حاوی پاره‌ای از بهترین نمونه‌های صنایع ایران است . ازاین گونه است سفالینه‌ها، کاشی‌هائی ازعصر پادشاهان سلجوقی و دوره‌های بعد که از شاهکارهای استادان نیشابور، ساوه، ری، و کاشان شمرده می‌شود . این‌گونه ظرفهای سفالین ولعابدار موزه بیش از دوهزارپارچه است‌که بسیاری از آن‌ها با زیباترین ظروف چینی ساخت کشور چین برابری‌می‌کند . پاره‌ای ازاین ظرف‌ها را خود موزه ویکتوریا وآلبرت بدست‌آورده وبرخی‌ازآن‌ها را بازرگانان انگلیسی، هلندی وفرانسوی درایران خریده و به‌موزه فروخته‌اند .

درهمین موزه در کنارآلات موسیقی ایرانی یعنی سازهائی‌مانند تار وکمانچه و سنتور بخشی به‌کارهای دستی ملی وبافته‌هائی چون دیبا، پرنیان، شالهای زربفت و سیم بفت، پارچه‌های قلابدوزی شده آراسته

به گلابتون‌ها و اشکال جانوران، پرندگان، درختان، و انسان از عصر سامانی، سلجوقی وصفوی اختصاص دارد که شرح جامعی از یك‌یك آن‌ها درکتاب‌صنایع‌ایران تألیف **پروفسور پوپ** درج است. دراین‌مجموعهٔ دیبا، پرنیان، مخمل، ترمه و پارچه‌های زربفت که بهترین هنردست استادان بافندگی از شهرهای کرمان، یزد، کاشان،کرمانشاهان، اصفهان و رشت است چندین دست خلعت زربفت عهد صفوی چشمان تماشاگررا خیره می‌کند.

دلپسندتر وخیال انگیزتر ازنمونه‌های دیبا وپرنیان عهد سامانی وسلجوقی، قالی و قالیچه‌های اصفهان، شیراز، کرمان، کاشان و تبریز است. ازمیان‌قالی‌های بسیار گرانبهای این موزه که درجهان‌همتا ندارد یکی قالی زیبای زربفت وسیم بفتی است‌که **سرجورج سالتینك**[1] یکی از ثروتمندان و هنرپروران انگلیس به‌موزه هدیه کرده است. چهار گوشه این قالی بی‌مانند با ابیات این غزل حافظ آرایش یافته است:

می‌خواه و گل افشان‌کن از دهر چه میجوئی

این گفت سحر گه گل، بلبل توچه میگوئی؟

مسند به گلستان بر تا شاهد و ساقی را

لب گیری و رخ بوسی، می‌نوشی و گل بوئی.

شمشاد خرامان کن و آهنگ گلستان کن:

تا سرو بیاموزد از قد تو دلجوئی.

تا غنچه خندانت دولت به که خواهد داد،

ای شاخ گل رعنا از بهر که می‌روئی!

1– Sir George Salting

دومی قالی مشهور به **اردبیل** است به درازی ۳۴ فوت و نیم و پهنای ۱۷ فوت و نیم‌که نقش میان‌آن ترنجی است با حاشیه‌ای‌از گلهای رنگارنگ و زمینه‌ای سورمه‌ئی . * (۸) درحاشیه این قالی نام بافنده **مقصود کاشانی** وتاریخ بافتن‌آن سال۹۴۲ هجری یعنی دوران پادشاهی شاه طهماسب اول فرزند شاه اسمعیل قیدگردیده است . به‌نظر بسیاری از ویژه‌کاران و قالی شناسان مسلماً این مشهورترین قالی بافت ایران درعهد صفویه بوده است . در۱۸۹۳ میلادی قالی‌شناس معروف‌انگلیسی **ادوارد استبینگ**[1] درمقام معرفی‌قالی اردبیل موزه ویکتوریا وآلبرت کتاب مفصلی تألیف‌کردکه هنوز پس ازگذشت هشتاد سال از مراجع و مآخذ معتبر بشمار می‌آید .

اکنون از نمونه‌های هنر قالی بافی ایران متوجه هنرکهن سال دیگری می‌شویم‌که فلزکاری باشد . با آن که این هنر در خاورزمین و به ویژه ایران ، پیشینه‌ای کهن دارد تا سده نوزدهم میلادی نظر هیچ پژوهشگری را به‌خود جلب نکرده بود . در آن سده دانشمندانی‌که تحقیق درباره فلزکاری را وجهه همت خود ساخته بودند برای این‌رشته ازهنرهای‌زیبا دومکتب یا زادگاه‌جداگانه‌تعیین‌کردندکه یکی‌را مکتب بین‌النهرین وبه‌ویژه **موصل** خواندند ودیگری را مکتب **مصری** نام نهادند . هنوز اثبات تسلسل سبك ایرانی در طی سده‌هائی چند نیاز به‌پژوهش دارد . بااین همه محقق انگلیسی **رجینالدلین پول**[2] وچند تنی پس از وی بر اثر مطالعات دقیق در ریزه‌کاریهای استادان موصلی

1– Edward Stebbing

2– Reginald Lane Poole

مدعی شده‌اند که در سبك بین‌النهرین یا موصل آثار نفوذ هنرمندان ایرانی عهد اشکانی وساسانی آشکار است. تحقیقات نیم سده اخیر مسلماً استقلال و اهمیت سبك هنرمندان فلزکار ایـران را در دوره ساسانی تایید می‌کند.

از نمونه‌های فلزکاری موجود در **موزه سلطنتی گلستان** تهران و موزه **آرمیتاژلنین گراد** (به ویژه ابریق مشهور به بابرینسکی)[1] و موزه لوور پاریس و موزه بریتانیای لندن می‌توان تحول یا تکامل سبك فلزکاری‌ایران را درطی دست‌کم پانصدسال بخوبی نشان داد. از دوسده چهارم وپنجم هجری قمری ظرفهای مفرغی و قلمزده‌ای (بدون مس یا نقره‌کوبی) بدست آمده است که مطالعه درنقوش و ریزه‌کاریهای آن نه تنها استقلال و امتیاز سبك هنرمندان ایرانی‌را نشان می‌دهد بلکه‌اغلب پژوهشگر را مجاب می‌سازد که استادان موصلی میبایست ازسبك فلز- کاران هرات یا نخجوان سرمشق گرفته باشند. آن چه دراین زمینه کار پژوهش راآسان ساخته است تحقیقات دانشمند انگلیسی زبان دیگری موسوم به **رالف هراری**[2] است که پاره‌ای از نتـایج پژوهشهایش را می‌توان در کتاب **هنر و صنایع ایران** تألیف پروفسور پوپ جستجو کرد. این محقق ازظرفهای فلزی دوره‌های باستانی ایران فهرستی تهیه کرده است‌که جزئیات نقوش هرکدام از آنها را با محل و تاریخ ساخت نشان می‌دهد.

در سدهٔ ششم هجری قمری‌کـه صنعت فلزکاری روبه کمال نهاد استادان فلزکارایران درمراکزی چون نخجوان، تبریز، هرات ونیشابور

1- Bobrinsky
2- Ralph Harari

سرگرم‌کار بوده‌اند. درموزه بریتانیا چند نمونه از این گونه ظرفهای کهن سال دیده می‌شود که ازبخت بد تاریخ ساخت هیچ‌کدام از آن‌ها معلوم نیست وفقط حدس زده‌اندکه این اشیاء فلزی تعلق به‌کدامین‌سده دارد. ازآن جمله‌است سه‌پایه‌ای ازمفرغ برروی مس‌که موزه‌آن‌را به سال ۱۹۰۵ میلادی خرید. گفته‌اند که این‌سه پایه به هنگام حفریاتی دربخارا اززیرخاك کشف‌شدوازروی سبك فلزکاری می‌توان آن سه پایه راویژه صنعتگران عهدسلجوقی‌دانست. هم‌چنین دوهاون فلزی ازدوران پیش ازهجوم مغول، وابریقی منسوب به‌سده ششم هجری درموزه دیده می‌شودکه‌آن ابریق‌را موزه به‌سال ۱۸۴۸ م. خریده است. این‌ابریق‌از بسیاری‌جهات‌بی‌مانند‌است. سبك تزئین‌این‌ابریق‌مانندچندنمونه‌تقریباً همانند، ازآن جمله‌ابریق وشمعدان‌موزه‌کاخ‌گلستان درتهران پیوندی است میان‌دواسلوب متفاوت‌که دریکی ازآن‌ها هنرمندان‌ایرانی برای تزیین برروی فلز ازمس و دیگری ازنقره استفاده می‌کرده‌اند. برروی ابریق‌موزه بریتانیادورج‌کتیبه‌دیده می‌شودکه بالائی‌به‌خط زیبای کوفی ورج زیرین به خط نسخ بین آن دو رشته باریکی متشکل از هیاکل جانوران بالدار وحاشیه‌ای ازشاخه‌های تنیده درهم صور منطقة البروج است. بربالای‌کتیبه‌کوفی این ابریق‌گروهی از پرندگان وبربالای لوله ابریق گاوی‌که درازکشیده به‌طور برجسته نمایان است. * (۱۰)

صرفنظر ازهاون، ابریق وپیاله زیبائی که در موزه بریتانیاست همانجا به‌سکه‌هائی گوناگون از دوره‌های باستانی ایران ونیز درموزه ویکتوریا وآلبرت لندن به‌سکه‌های زرین، سیمین، مسی، وزیورآلاتی برمی‌خوریم‌که مهمترین نمونه‌آن‌ها بازوبندی زرین از عصر هخامنشی

است . ازافزار واثاثه مفرغی، برنجی، ومسی نیز درآن موزه نمونه‌های شایان توجهی می‌توان یافت که از آن جمله‌است اسطرلاب فلزی، چراغ، قندیل، ابریق، هاون، پیاله ، پشقاب ، مهمیز، لگام، پوزه‌بند، شمشیر، سپر و زوبین . در ایـن موزه شمشیری است از آن **شاه اسمعیل اول** سرسلسله صفوی که نامش را باطلا برروی فولاد کنده‌اند . گذشته از آن چند نمونه دیگر ازشمشیرهای زیباکار **استاداسداله‌اصفهانی** دیده می‌شودکه ازبهترین‌فولادهای هندی ساخته شده‌است . ازهویت بسیاری ازفلزکاران عهد صفوی هیچگونه‌آگاهی نداریم؛ اما می‌دانیم‌که استاد اسداله اصفهانی ازمشهورترین‌شمشیرسازان عهد شاه‌عباس بزرگ بود . دیگر ازآثار فلزکاران مشهور ایران درموزه ویکتوریا وآلبرت چند نمونه‌ای‌ازجامهاوپیاله‌های زرین وسیمین‌ومیناکاری ازیافته‌های باستان شناسان در ویرانه‌های تخت جمشید ، دامغان ، ری ، نهاوند ، همدان و کرمانشاهان وجود دارد؛ هاونی‌است‌مفرغی‌ازویرانه‌های ری‌که برروی آن به‌خطوط‌کوفی ونسخ‌کنده‌کاری کرده‌اند ؛ وچنـد نمونه‌ای است از میناکاری برروی طلا و مس از قبیل گوشواره ، قهوه خوری ، غلاف شمشیر، قاشق وسرقلیان .

اکنون که سخن از یافته‌های باستان شناسان بمیان‌آمدسزاوار است از **موزه اشمولین‌آکسفورد** کـه در ماه مـه سال ۱۹۷۲ میلادی (اردیبهشت ۱۳۵۱خورشیدی) نمایشگاه‌کامل وجامعی ازثمرات توفیق بیست و پنج ساله اخیر باستان شناسان انگلیسی درایران تشکیل داد به‌ویژه یاد شود . اشاره‌ای هرچند مختصر به‌اهمیت‌کاوش‌ها ویافته‌های محققان یاد شده ازبرای دانش‌پژوهان ایرانی‌ضرورت دارد چه تاکنون

درباره حفریات اخیر و یافته‌های باستان‌شناسان انگلیسی در ایران کتاب مفصلی منتشر نشده است؛ ومنبع آگاهی ما نیزمقالات مختصری است که خود باستان شناسان مزبور درششمین کنگره بین‌المللی باستان شناسی و هنرایران در آگسفورد ایراد کرده‌اند.

یکی از نخستین کوششهای باستان شناسان انگلیسی سه‌سالی پس از پایان دومین جنگ جهانی در آذربایجان صورت گرفت. **برتون براون**[1] که با کمك بسیارمحدود مالی یکی از سازمانهای فرهنگی بریتانیا به‌سال ۱۹۴۸ در **گوی تپه** مبادرت به‌حفاری کرد * (۱۱) نتیجه کاوشهای خود را سه سال بعد در رساله‌ای زیر عنوان **حفریات در آذربایجان**[2] منتشر ساخت. امروزه بیشتر یافته‌های برتون را می‌توان درموزه اشمولین آگسفورد دید. چنان که خود این باستان شناس گفته‌است حفاریهای وی درمحل گوی‌تپه فقط به منظور تایید واثبات مدعای وی در زمینه کوچ اقوام ایرانی از ناحیه‌ای به ناحیه‌ای دیگر بوده‌است. برتون براون خواسته است ثابت کند که درعصر مفرغ این گونه کوچ‌ها درمنطقه‌ای که امروزه خاورمیانه خوانده می‌شود بسیارمتداول بوده است. وی نتایجی که از پژوهش‌ها وکاوش‌های خود در گوی‌تپه بدست آورده درمجموعه دیگری زیر عنوان **پراکندگیهای سومین هزاره**[3] به‌سال ۱۹۷۱م. منتشر ساخته است. با آن که حفریات برتون براون در آذربایجان بسیاراندك ومحدود بود اما از دو نظر اهمیت بسزائی داشت.

نخست آن که باستان شناسان انگلیسی را متوجه ناحیه‌ای ساخت

1- T. Burton Brown
2- Excavations in Azarbaijan 1948
3- Third Millennium Diffusion

که تا آن تاریخ به‌طورکلی متروك افتاده بود .

دوم آن که کاوشهای برتون براون در گوی‌تپه واقعاً نخستین کوشش یکی از باستان شناسان انگلیسی به‌منظور دست یافتن به‌پیشینه زندگی مردم دوران قبل‌ازتاریخ درایران بود . خود برتون‌براون‌درباره یافته‌هایش درگوی تپه مدعی است که هرگز در ایران و سایر جاها اشیائی بدست نیامده است که این‌سان نمودار دوران درازی ازکوچ‌های پیاپی اقوام وپراکندگی آنها به‌اطراف بوده باشد .

برای تعمیم این نظر واثبات فرضیه کوچهای مداوم و پیاپی از مشرق به‌مغرب ایران ونحوه حرکت اقوام مهاجر در دوره‌های پیش‌از تاریخ هشت سال بعد در ۱۹۵۶ میلادی همان باستان شناس در دره قره تپه چندفرسنگی مغرب تهران بازبه‌حفاریهای محدودی مبادرت جست . این بار هزینه حفاری را دانشگاه منچستر متقبل شده بود . براثرکاوشهائی‌که درقره تپه صورت‌گرفت مقدار زیادی تکه‌های‌سفالین بدست‌آمد که اکنون پاره‌ای ازآن‌ها را می‌توان در موزه‌های بریتانیا (لندن) منچستر واشمولین‌آکسفورد دید . این تکه‌های سفالین‌صیقلی شده وسرخ رنگ مزین به‌نقوش بسیارظریفی بارنگ سیاه است . گاهی این‌گونه‌سفالها‌براثرحرارت‌دیدن‌درکوره‌ظاهراً‌سفیدشده‌است . * (۱۲) برروی این سفالها طرحهای تزئینی متعددی، به ویژه جانوران درحال شکار دیده می‌شود؛ وهمه‌آنها ازگونه‌ای است که تاکنون باستان شناسی نظیرش را سراغ ندارد . خود برتون براون در کتابش زیر عنوان **پراکندگیهای سومین هزاره** مدعی‌است‌که این‌گونه‌نقش‌های‌تزئینی سیاه برروی سفال‌سرخ رنگ ممکن‌است‌ازهمان‌نوع‌کلی ظروف منقوش

سفالین اواخر عهد نوسنگی باشد که باستان شناسان آنها را در یونان یافته‌اند.

چهار سال پس از کاوشهای برتون براون درقره تپه انظار باستان‌شناسان انگلیسی متوجه ناحیه گرگان گردید که تاآن تاریخ در پاره‌ای از نواحی آن شهرستان به ویژه در **تورنگ تپه** و **شاه تپه** از طرف باستان‌شناسان کشورهای امریکائی واروپائی حفریاتی صورت گرفته‌بود. دانشمندان انگلیسی پس ازمطالعه دقیق گزارشهای مربوط به‌کاوشهای پیشین **یاریم تپه** را برگزیدند که تپه‌ای نسبتاً متوسط به‌شعاع تقریباً ۱۸۰متر و در نه‌کیلومتری جنوب گنبدکاوس برکنار رود **قره‌سو** واقع است. حفریات یاریم تپه درخزان سال ۱۹۶۰ م. (۱۳۴۰ خورشیدی) به‌برکت سخاوت وکمك مالی فرهنگستان بریتانیا، مؤسسه پژوهش‌های ایرانی، موزه باستان شناسی و نژاد شناسی کمبریج، موزه متروپالی‌تان نیویورك وموزه اشمولین آکسفورد عملی گردید. پژوهش‌های باستان شناسان نشان دادکه یك متری پائین‌تر از تراز کنونی دشت بقایای تمدن عهد نوسنگی یا دهکده‌ای متعلق به‌پنجمین هزاره پیش ازمیلاد وجود دارد. برروی ظرفهای سفالینی که دریاریم‌تپه یافته‌اندواکنون نمونه‌هائی از آنها درموزه‌اشمولین آکسفورد دیده می‌شوداشکالی هندسی به‌رنگهای سرخ وسیاه منقوش است. بعضی ازباستان شناسان در چندین نقطه از خاك ترکمنستان شوروی قطعات سفالینی یافته‌اندکه‌ظاهراً شبیه سفالینه‌های یاریم تپه است.

براثر کاوش‌های باستان شناسان انگلیسی اکنون می‌دانیم که‌پس ازفاصله‌ای زمانی که شاید به‌حدود هزار وپانصد سال بالغ گردد قبیله‌ای کشاورز دریاریم تپه سکنی گزیدکه مسلماً به‌طرز استفاده از وسائل

و افزار مسی آشنا بوده است . تا مدتی ظاهراً ناحیه یاد شده آبادان ومسکونی بوده است تاآنکه درحدود دوهزارسال پیش ازمیلاد ناگهان ساکنان یاریم تپه‌آن جارا ترك گفته‌اند . علت یاعلل این‌کوچ ناگهانی مانند بسیاری از کوچهای همانند در فلات ایران برما روشن نیست ؛ اماشایان توجه‌است که درخلال سیصدسال پس‌ازآن نیز بیشترآبادیهای پیرامون یاریم تپه به‌همین سرنوشت دچار گردیده است .

باستان شناسان انگلیسی معتقدند که کوچ نخستین اقوام هند و اروپائی به‌سوی فلات ایران باید ارتباط با عزیمت ناگهانی ساکنان یاریم تپه واطراف‌آن از منطقه دشت فعلی گرگان داشته باشد . باید این نکته را بخاطر سپرد که مهاجران هند و اروپائی درپایان هزارهٔ سوم‌وآغازهزاره دوم‌پیش‌ازمیلادموجدتغییرات‌وتحولات‌فراوانی‌درفلات ایران گردیدند و بدبختانه هنوز تاریخ و باستان شناسی نتوانسته است چندان اطلاعاتی‌درباره‌آن دگرگونی‌ها بدست آورد . * (۱۳)

هنگامی‌که کاوش‌های دسته‌ای از باستان شناسان انگلیسی در یاریم تپه آغازگردید گروه دیگری در **یانق تپه** واقع درسی و دو کیلومتری جنوب غربی تبریز دست به حفریاتی زدندکه تا سال ۱۹۶۲ ادامه یافت . دریانق تپه باستان‌شناسان به‌سی وپنج سطح یالایه‌مختلف برخوردندکه تصور می‌رود نخستین آنها مربوط به‌هزارهٔ ششم پیش از میلاد باشد . کاوشهای اصولی وپی درپی نشان دادکه از هزارهٔ ششم تا نخستین عصرآهن، یانق تپه گاهگاهی محل سکونت بوده است تاآنکه درنخستین عصرآهن‌گورستانی برفرازتپه احداث شده‌است. هنگام‌کاوش تکه‌هائی‌ازظروف سفالین‌بدست‌آمده‌که براثرمطالعه‌آنها‌باستان شناسان

تاریخ این مرحله بخصوص ازسکونت یانق تپه را موقتاً درحدود ششصد پیش ازمیلاد دانسته‌اند. امکان داردکه پژوهش‌ها و کاوشهای بعدی در همان نقطه یا دیگر نقاط این حدس را تائید نکنند. به هر تقدیر در یانق تپه حفره هائی یافتند که ظاهراً برروی آنها ساختمانی از خشت احداث شده بوده است. می‌گویندکه به احتمال زیادی آن ساختمان تعلق به دوره ساسانی داشته است. به‌علاوه در همان محل پنجاه و هفت خانه مدور و در درون آنها تعدادی ظرفهای سفالین یافتند که‌از بسیاری لحاظ شایان توجه است. دراین خانه‌های مدور که تقریباً همه یك شکل است اجاق درسمت راست در قرار دارد. هرقدر از خانهٔ سطوح پائینی بالاتر می‌رویم دایره‌ای که نشانگرمحدوده خانه است بزرگ‌تر می‌شود، وچون درسطوح بالاتر فاصله میان خانه‌ها کمتر است و هر خانه‌ای به‌خانه دیگرچسبیده و این امر دلالت برآن داردکه به مرور زمان جمعیت روبه‌فزونی نهاده‌است. باستان‌شناسان ازمطالعه‌ساختمان این گونه‌خانه‌ها وطرحها روی سفالین نتیجه‌گرفته‌اند که ساکنان یانق تپه قومی چادرنشین وبیابانگرد و احتمالا به‌طور دائم درکوچ بوده‌اند؛ واکنون به‌طورقطع می‌دانیم که‌این موج مهاجرت تا نزدیکی همدان ادامه داشته‌است. * (۱۴)

کاوشهای **دکتر دیوید استروناخ** در پاسارگاد طی سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ و حفریات **کلرگاف**[1] در **تل نخودی** که در حدود هشتصد متری شمال غربی گورکوروش است منجر به‌یافتن اشیائی‌بسیار گرانبها و اطلاعاتی فوق‌العاده مغتنم‌گردید. در محل **تل تخت** که

1- Clare Goff

گمان می‌رود کوروش خیال ساختن چندین کاخ دیگر داشته است مقداری سکه بدست آمد. ضمناً هنگام کاوش‌های دیگری که به‌همراهی هیأت علمی ایران و زیر نظر دکتر استروناخ صورت گرفت باستان شناسان به‌چندین پارچه جواهر، چندین دست بند، سه‌جفت گوشواره و تعدادی از سنگهای گرانبها برخوردند که در درون ظرفی سفالین در ژرفای یك متری در زیر کشتزار های نزدیکی کاخ پاسارگاد پنهان شده بـود . استروناخ می‌پندارد کـه شاید این زیورها را به هنگام رویـدادی غیرمنتظر از درون کاخ شاهی پاساگارد دزدیده بودند ؛ واحتمال دارد که این سرقت در هرج و مرجی صورت گرفتـه باشد که **گئومات مغ** ، تخت و تاج **کبوجیه** را غصب کرده بوده ؛ اما آقای **علی سامی** در مجموعه اش زیرعنوان **پارس گده** این نظریه استروناخ را رد کرده است . سامی معتقد است که این سرقت ارتباطی با دوران فترت سال ۵۲۲ قبل از میلاد ندارد، زیرا اگر این زیورآلات متعلق به‌ملکه یا یکی از بانوان سرشناس درباری بود وآن‌ها را باشتاب، بیرون کاخ شاهی، دردرون ظرفی سفالین در زیرزمین پنهان کرده بودند ، مسلماً پس ازپایان دوره‌فترت که شش هفت ماه بیشتر بدرازا نکشید آن‌ها را بیرون می‌آوردند . به‌نظرهمین محقق ایرانی زیورآلات یادشده مانند دیگراشیاءگرانبها، پس از سقوط سلسله هخامنشی بدست گروهی یغماگر افتاده و در زیـر خاك پنهان گردیده‌بود، ویغماگران نیزخودآرزوی بیرون آوردن مجدد آن‌زیورهارا بگوربرده بودند. *(۱۵)

چهارسال پس از آن که کاوشهای یاریم تپه‌درگرگان به‌نتیجه‌رسیده بود دوباره ناحیه‌گرگان از طرف باستان شناسان انگلیس برای‌حفریات

بیشتری انتخاب شد . غرض از مساحی‌ها و حفاریهائی محدود که از هفدهم ژوئن تا نهم ژوئیه ۱۹۶۴ م . درناحیه خراب شهر صورت‌گرفت یافتن امکاناتی از نظرباستان شناسی بود . خراب شهر درگوشه جنوب شرقی دریای خزر ونزدیکی ده **سر کلاته** قرار دارد . **ه. ل. رابینو** که پیشتر به‌پژوهش‌هایش در باره گیلان و مازندران اشاره کرده‌ایم ناحیه خراب شهررا همان **تمیشه** دوره اسلامی دانسته است وشکی نیز نیست‌که این شهرتمیشه همان شهری است‌که بهاءالدین محمد فرزند حسن مشهور به **ابن‌اسفندیار** در تاریخ طبرستان از آن یاد می‌کند .

امروزه ازبقایای شهرتمیشه دوره اسلامی دیواری تناورهست‌که ازشمال به‌جنوب امتداد می‌یابد؛ به‌سخن‌دیگر این‌دیوار از نقطه‌ای در درون بیشه‌ای انبوه‌آغاز وبه‌جنوب **ده سر کلاته** منتهی‌می‌شود . پس‌از این دیوار تناور و بزرگ، از لحاظ اهمیت، دیوارهای شرقی - غربی و محوطه ارگ یا باره می‌آید که اکنون در نزدیکی جاده میان بهشهر و گرگان قرار دارد . در بخش جنوبی این آثار وبقایای تمیشه محوطه دیگری قرار داردکه ظاهراً در دورانهای‌گذشته مسکونی بوده است و امروزه‌آن رابان‌سران **(بانصران)** می‌نامند . پاره‌ای از مردم محل معتقدندکه این نام درگویش محلی، محرف بانوسرای است، وبه‌هرحال بانوسرا یابن‌سران شباهت زیادی به‌بانصران داردکه ابن اسفندیارآن‌جا را پایتخت و اقامتگاه فریدون می‌داند * (۱۶) وفردوسی نیز در شاهنامه به‌این مطلب اشاره فرموده‌است .

براثر کاوشهای باستان شناسان در محلی نزدیکی ده سر کلاته تکه‌هائی ازآجرهای پخته‌که از زیرخاك درآمد حکایت ازآن می‌کرد

که روزگاری درآن جا بنا یا بناهائی وجود داشته‌است. کشف آجرهائی بـه ابعاد سی وهشت درسی وشش در ده سانتیمتر به‌این فرضیه قـوت می‌بخشد که درحدود تمیشه، درعهد ساسانیان ومسلماً در دوران قبل از اسلام مردمانی می‌زیسته‌اند. چون این آجرها را در محل اصلی آنهـا نیافته‌اند وچون پیداست که دربناهای موجود درناحیـه تمیشه تغییراتی داده شده است لذا می‌توان حدس زد کـه دژ و استحکامات موجود، در دورهٔ تسلط تازیان بر ایران تعمیرات فراوان به‌خود دیده بوده است. اکنون دیگر برای باستان شناسان جای شك نمانده که دراین نقطه‌از خاك گرگان خسرو انوشیروان، پادشاه مشهور ساسانی، دژ بزرگی را پی‌افکنده‌بود؛ وآن‌چه بعدها به‌صورت دژ مدوری برپایه‌های دژساسانی ساخته شد تعلق به‌دوره اسلامی داشته است.

به هرتقدیر کوشش باستان شناسان انگلیسی و کمك‌های مالـی دانشکده مطالعات شرقی وافریقائی‌دانشگاه لندن، **بنیادرسل**[1] وچندین سازمان فرهنگی دیگری‌که درانجام این طرح سودمند دست داشته‌اند چنین‌نتیجه دادکه اقامتگاه فریدون پادشاه اساطیری ایران درباغ‌نصران، به‌احتمال‌کلی در دوره تمدن **کوشان** (از سدهٔ نخست تا سده دوم بعـد ازمیلاد) مورد توجه فراوان بوده وپاره‌ای ازپیکره‌های کوچك سفالین که درآن جا یافته شده تعلق به‌همان عهد ویا دست کم دوران کوشان و ساسانیان (سدهٔ سوم تا چهارم میلادی) داشته است. * (۱۷)

فرضیه مربوط به‌کوچ‌ساکنان فلات‌ایران‌براثرکاوش‌های کارگاف در **باباجان تپه** نیز تأئید شد. باباجان تپه در وسط **دشت دلفان**،حدود

1– Russell Trust

صدکیلومتری شمال غربی خرم‌آباد در لرستان قرار دارد . آن چه در تپه یاد شده مورد نظر باستان شناسان بود یافتن آثار و بقایای تمدن مردمانی بودکه درحدود سده نهم وهشتم پیش ازمیلاد درآن قسمت از لرستان می‌زیسته‌اند . حفاریهای باباجان تپه‌که درچهارنوبت از۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹ میلادی با پشتیبانی مالی انجمن باستان شناسی دانشگاه لندن صورت‌گرفت نشان دادکه ساکنان‌آن ناحیه در دوسدهٔ نهم وهشتم قبل از میلاد مهاجرانی ایرانی بودندکه ازشمال متوجه لرستان‌گردیدند و در ده کوچکی متشکل ازخانه‌های کوچك سنگی در قله باباجان تپه خودرا مستقر ساختند . در دوران بعدی‌کلبه‌های این دهکده جای خود را به‌خانه‌ای اعیانی وبزرگ داده که حیاطی مرکزی ودر دوسوی حیاط اطاقهائی به شکل مربع مستطیل و دور همه ساختمان نه برج داشته و بعدها نیز این خانه‌اعیانی‌هم تغییرشکل داده واز نو ساخته شده است . به‌هر تقدیر از باباجان‌تپه‌وتپه کوچکتری واقع درمشرق‌آن، مقادیری سفالینه و اشیاء مختلف‌پیدا شدکه‌گذشته بسیار دورآن ناحیه را به‌خوبی روشن کرد ؛ ونشان دادکه ساکنان‌تپه در اواخر سده ششم پیش ازمیلاد ناگهان آن‌جا را به‌عللی‌ترك گفته‌اند . * (۱۸)

همان سالی که کلر گاف در باباجان تپه سر گرم حفاری بود دکترجان هانسمن[۱] باستان شناس امریکائی نیز درچندکیلومتری‌جنوب قوشه وسی وچهار کیلومتری مغرب دامغان به‌آبادی شهرگونه‌ای در زیرخاك دست یافت‌که باقید تردیدآن را شهر کومس دانست . اکتوبر سال بعد (۱۹۶۷م .) دکتر استروناخ نیزپس از جلب کمك مالی موزه

1– Dr John Hansman

بریتانیا وموزه اشمولین به‌دکترهانسمن پیوست وبا پشتیبانی دو مؤسسه انجمن شرقی شیکاگو و موزه متروپالی‌تان امریکا حفاریهـای آن دو باستان شناس در چهار بخش جداگانــه در منطقه غربی دامغان صورت گرفت . این کاوش‌ها کــه در تابستان سال ۱۹۷۱ م . با کمك مـالی **انجمن‌جغرافیائی‌ملی** ادامه یافت نشان دادکه هنوز بطور قطع ویقین نمی‌توان گفت که آبادی مشهور به شهر کومس همان شهر باستانـی **هکاتوم‌پولس**[۱] یا شهر صد دروازه باشد ؛ اما به طورکلی شاید بتوان گفت که داریوش سوم مشهور به **کودومانوس**[۲] در نزدیکی آن محل درگذشته باشد وآن شهر در دوران زمامداری پادشاهان اشکانی یکی از مهمترین شهرهای ایران شرقی بوده است .

درحفاریهای شهرکومس تکه‌هائی ظروف سفالین پیدا شده است که به‌یافته‌های آبادیهای اشکانی وحتی بقایای تمدن پیش‌از اشکانیان در ناحیه‌گرگان شباهت دارد . آثاری کــه از اوائل نخستین سده قبل از میلاد بر روی سکه‌ها و ظرفهای سفالین بجا مانده و در پیرامون شهر کومس از زیرخاك بیرون‌آورده شده عبارت از موتیف‌های (طرحهای) هندسی، صحنه‌هائی از نقوش‌آدمیان به‌هنگام نیایش، جنگ، و دیگـر فعالیت‌های روزانــه و هم چنین هیاکل جانورانی فعال و سرخوش است . * (۱۹)

کاوش‌ها وتوفیق هانسمن و استروناخ درنزدیکی دامغان به‌خوبی نشان دادکه آن بخش ازفلات ایران که در مشرق ری و تهران کنونی قرار دارد هنوزآن‌سان‌که باید مورد توجه باستان شناسان قرارنگرفته

1- Hecatompylos 2- Codomannus

ومهمتر ازهمه بقایای تمدن دو دوره هخامنشی‌واشکانی این‌ناحیه هنوز دست نخورده در دل خاك باقی مانده است . شاید یکی از مهمترین عوامل‌که انگیزه حفاری وکاوش دراین ناحیه نشده است خشونتی‌است که عناصر طبیعی نسبت به‌زمین‌نشان‌داده . باد، سیل، وحرارت‌خورشید هرسه به‌حدی‌درتغییر‌شکل این‌ناحیه‌موثر بوده‌اندکه امروزه دیگرغیر ممکن است بخشی را بر روی زمین ویا به کمك عکس برداری هوائی تمیز داد . با این همه باید امیدوار بودکه‌کاوش‌های بعدی پرده از روی اسرار سر به‌مهر دوره‌های هخامنشی واشکانی این‌ناحیه بردارد چنان‌که حفاریهای **تپه نوشی‌جان** مقدمه‌ای ازبرای شناخت پاره‌ای‌ازجنبه‌های تمدن دوران مادهاگردیده است .

تا این اواخر اطلاعات تاریخی‌ما ازتمدن نخستین دوره مادها در فلات ایران منحصر به‌اشاراتی‌بودکه درتاریخ پادشاهان**آشور** آمده‌است ویا اطلاعات مختصر ومحدودی که در **کتاب تورات** قید گردیده و یا نوشته‌های بسیارمختصری‌که هرودت درباره خاندان شاهی ماد بجانهاده است . درواقع نخستین‌گام اصولی درراه شناخت تمدن مادهاکاوش‌های چند ساله اخیرباستان شناسان انگلیسی است که درچندین تپه اطراف همدان از آن جمله باباجان تپه و تپه نوشی‌جان صورت گرفته است . کاوش درین تپه‌ها واقع در حول و حوش شهر کنونی همدان که نزدیك به‌پایتخت مادها بوده‌است چنان‌که تجربیات چندین‌ساله اخیر نشان‌داده است حائز اهمیت فراوان می‌باشد .

حفاریهای **تپه‌نوشی‌جان**که در دونوبت به‌سالهای۱۹۶۷ و۱۹۷۰ میلادی زیر نظر دکتراستروناخ مدیرمؤسسه مطالعات ایرانی درتهران

با کمك‌مالی سه‌موزه مشهور : موزه متروپالی‌تان امریکا، موزه‌بریتانیا ، وموزه اشمولین اگسفورد و نیز کمك سخاوتمندانه شرکتهای عامل نفت ایران صورت‌گرفت منجر به‌کشف یکی‌ازپاسگاه‌های دوران هخامنشی، بقایای دهی از دوره اشکانی، ومهمتر از آن بقایای تمدن مادها به ویژه آتشکده‌بزرگی‌گردید. آتشکده یادشده‌که مانند دیگرمآثردوره مادها تعلق به ۷۵۰ تا ۶۰۰ قبل از میلاد دارد، برج‌گونه‌ای است بادیوارهائی به‌بلندی هشت متر که ظاهراً آنرا با سنك وسنگ ریزه وسپس با گل پر کرده واز نظرها پنهانش ساخته‌اند . به‌عقیده دکتراستروناخ این‌شیوه دقیق پرکردن آتشکده حکایت‌از آن نمی کند که دشمنی به‌آن پرستشگاه نزدیك میشده ونیایش‌گران ازترس درصدد پنهان کردن آتشکده خود برآمده بوده‌اند . از آن جاکه هیچ‌گونه آثار و قرائنی از شتابزدگی پیدانیست استروناخ نتیجه‌گرفته‌است‌که این‌آتشکده‌شاهی‌را می‌بایستی هنگام مرگ یکی از پادشاهان مادی پرکرده وآتش‌آن را باتشریفات ویژه‌ای خاموش کرده باشند . * (۲۰) خواه این نظریه باستان‌شناس انگلیسی درست باشد یا نباشد، پیدا شدن **آتشکده نوشی‌جان** را باید یکی ازشایان توجه‌ترین‌کشفیات دورهٔ اخیر بشمارآورد چه‌احتمال‌دارد که پرده از روی رازهای مربوط به‌کیش ایرانیان باستان، به‌ویژه پیش ازظهور زرتشت بردارد .

کاوش‌های همانندی درطی سه‌سال ۱۹۶۸ و۱۹۶۹ و۱۹۷۱میلادی در **هفتوان تپه** * (۲۱) در نزدیکی رضائیه زیـر نظر باستان شناس دیگرانگلیسی **چارلز برنی**[1] صورت‌گرفته‌است که ناتمام مانده وظاهراً

1- Charles Burney

به‌نتیجه رسانیدن کار در آن‌جا مستلزم چندین سال دیگر است. * (۲۲)
به‌هر تقدیر یافته‌های چارلز برنی تا آن جاکه آشکار گردیده و ما می‌دانیم حکایت از پیشینه بسیار دراز تاریخی هفتوان تپه می‌کند. در طبقات زیرین آن تپه به‌لایه‌هائی برخورده‌اند که تاریخ آن به‌دوهزار سال پیش از میلاد برمی‌گردد. تدریجاً بر روی بناهای دوران پیش از تاریخ، شهری درهفتوان تپه احداث شده‌که حائز اهمیت فراوان بوده‌است واز قراین می‌توان چنین نتیجه‌گرفت که ساکنان آن شهر مدتهای دراز از صلح و آرامش کامل برخوردار بوده‌اند.

نقطه دیگری که دراثناء چندین سال اخیر مورد توجه باستان‌شناسان انگلیسی قرار گرفته ناحیه‌جنوبی کرمان است. دوماه کشفیات باستان شناسان‌مزبور به‌سال ۱۹۷۱ میلادی که باکمك‌های مالی **وزارت فرهنگ و هنر ایران** ودانشکده مطالعات شرقی وافریقائی لندن، **موزه شاهی اونتاریو**،[1] **بنیاد پرسیوال دیوید**،[2] فرهنگستان بریتانیا، مؤسسات فولکلور و باستان شناسی ایران، صورت گرفت به روشن کردن تاریخ کرمان کمك فراوانی نمود. * (۲۳)

ناحیه جنوبی کرمان به‌ویژه **جوبار** واقع درهشتاد کیلومتری کرمان که دربخش شرقی درهٔ **بردسیر** در ملتقای دورود جاری وجوباره قرار دارد ازلحاظ باستان شناسی ناحیه غنی و شایان توجهی است. در این منطقه از دورانهای پیش‌ازتاریخ، دوتل، برجی‌سنگی، وویرانه‌هائی چندبرجا مانده‌است‌که برج سنگی‌را مردم محل **آسیاب**، ویرانه‌های ساختمانهای متعددی ازخشت را **کشمش‌خانه**؛ و باقی مانده ویرانه‌های

1- Royal Ontario Museum
2- Percival David Trust

دژ بسیار بزرگی را **قلعه خان** می‌نامند. غرض از کاوش‌هائی که در سال ۱۹۷۱ صورت گرفت یافتن ارتباط میان این ویرانه‌ها، تعلق آنها به دورانهای تاریخی و علل متروك ماندن آن نواحی بود.

باستان شناسان انگلیسی به مقداری تکه‌های سفالین، ظرفهای چینی و کاشی‌های مختلف از دورانهای تاریخ نسبتاً جدید ایران، از آن جمله دوران حکومت آل‌مظفر، سامانیان و سلجوقیان، و در طبقه‌های زیرین به‌تکه‌های قدیمی‌تری از ظرفهای‌سفالین از گونه ظرفهای‌هزارهٔ سوم ودوم پیش ازمیلاد دست یافتند. ازمطالعه همه یافته‌ها چنین‌معلوم شد که بخش شمالی شهرجوباره در اعصار قبل از تاریخ دارای آبادیهائی فراوان بوده است، در شمال بارهٔ شهریاد شده کوئی ویـژه‌کارگران و افزارمندان شهر وجود داشته است؛ و درزیر بزرگ‌ترین تپه‌جـوباره غارها وتونل‌هائی احداث‌کرده بودندکه در اوایل دوران سلطه عرب‌بر ایران و اواسط دوران حکومت اسلامی از آن غارها و تونلها به‌عنوان کارگاه‌ونیزانبارخواربارو‌ضروریات‌زندگی‌مردم‌استفاده‌می‌کرده‌اند*(۲۴)

بخش دیگری از فعالیت هـای بـاستان شناسـان انگلیسی در **سیرجان‌کهنه** صورت گرفته که در شانزده کیلومتری جنوب شرقـی سیرجان‌کنونی‌وصدوپنجاه‌کیلومتری شهر کرمان قرار دارد. کاوش‌های محدود و مساحی های بسیار زیادی کـه در این‌ناحیه زیرنظر مؤسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی صورت‌گرفت هنوز بمنزلـه نخستین‌گام در راه‌آشنا شدن‌با تاریخ‌کهن‌کرمان‌است. نباید ازنظر دورداشت‌که‌سیرجان کهنه ازپیش‌از هجوم‌تازیان برخاك‌ایران تا سده چهارم هجری‌پایتخت کرمان‌بودوهنگامی‌که **مقدسی** جغرافیادان‌وجهانگرد عرب‌ازسیرجان

دیدن کرد آن شهر را بزرگ‌ترین و زیباترین شهر کرمان خوانده‌بود. یافته‌های باستان شناسان در این ناحیه ، به‌ویژه منبری که در **قلعه‌سنگ** موجود است و تاریخ ۷۸۹ هجری دارد ؛ هم‌چنین کاسه‌ها و کوزه‌ها و دیگر ظرف های سفالین نمونه‌های زیبائی از هنر ایران عهد ایلخانی بدست می‌دهد . اما هنوز اطلاعات ما از این ناحیه مانند دیگر نقاط کرمان و بسیاری‌از ویرانه‌های اطراف تهران ورضائیه و همدان‌محدود و محتاج کاوش‌ها و پژوهش‌های بیشتری است . *(۲۵)

خوشبختانه‌ضمن کاوشهای‌علمی بسیار ثمر بخش سازمان‌باستان‌شناسی ایران در ناحیه شهدادکه در سه‌سال گذشته زیر نظر آقای مهندس‌علی حاکمی انجام‌گرفته است نتایجی بس‌چشمگیر وارزنده بدست آورده‌اند که‌اهمیت تمدنهای باستانی سرزمین‌کرمان رابیش ازپیش معلوم‌میدارد و نظرات مربوط بضرورت کاوشهای اساسی دامنه دار در این قسمت از میهن گرامی را از هرجهت تایید می نماید.

نتایج کاوش هائی که درایران صورت‌گرفته است هرچندمحدود باشد هرگز از اهمیت‌کارباستان شناسان، ایرانی ، انگلیسی، فرانسوی ، آلمانی ، ایتالیائی وغیره نمی‌کاهد . به‌طورکلی درخلال سی‌سال‌گذشته پژوهش‌هاوکاوشهای‌این‌گروه تدریجاً به‌گفته پروفسورمکس‌ملوان«حلقه مفقود را میان تمدن ساکنان اولیه فلات ایران و دیگر بخش های‌قاره آسیا پیداکرده است» و توانسته است نشان دهد که چگونه در خلال سنوات ۳۵۰۰ و ۳۲۰۰ پیش از میلاد تمدنی شهری یا نیمه شهری میان ایران و بین‌النهرین پراگنده گردیده ؛ و این درست هنگامی رخ داده است که‌گوئی در این بخش از خاك آسیا هیچ گونه‌مرزبندی در برابر

حرکت اقوام و یا پراکندگی بنیادهای اجتماعی آنان وجود نداشته است. به همت افرادی که از آنها در خلال این صفحات یاد کردیم و گروهی از دانشمندان اروپائی و امریکائی و جمعی از پیشگامان ایرانی، مانند شادروان دکتر مهدی بهرامی و آقایان فیروز باقرزاده، عیسی بهنام، علی اکبر تجویدی، علی حاکمی، یحیی ذکاء، علی سامی، علی اکبر سرفراز، سیف‌الله کامبخش فرد، دکتر محمد یوسف کیانی، سید محمد تقی مصطفوی، عزت‌اله نگهبان، جهانگیر یاسی و گروهی دیگر از دانشمندان جوان تازه نفس اکنون ما بهتر از هر موقع دیگری از میراث بزرگ تمدن ایرانی آگاهی داریم و از همین رهگذر است که اکنون بیش از هر لحظه دیگری در تاریخ، نقش ایران و ایرانی در پیشرفت هنر و صنایع بشری آشکار گردیده است.

توضیحات و منابع فصل بیست‌ویکم

۱ ـ ایـن دو کتاب بی‌مانند را دوتن از کنسولهای انگلستان در بغداد کلنل‌تیلور وسرهنری رالین‌سون به‌موزه هدیه‌کرده‌اند.

۲ ـ این دست‌نبشته خمسه نظامی به شماره OR 6810 که اکنون یکی از گرانبهاترین نسخه هـای خطی جهان است از برای فرمانروای سمرقند، سلطان علی‌میرزا برلاس فرزند میران شاه، سومین پسر تیمور نوشته شـده بوده: پدرسلطان‌علی، سلطان محمودمیرزا برلاس‌است‌که پنج یاشش ماهی‌امیر سمرقند بود و به‌سال ۹۰۰ ه.ق. درگذشت. دکتر ف. ر. مارتین‌که پیشتر از اویادکرده‌ایم در سال ۱۹۲۶ میلادی طی‌رساله‌ای (بـا همکاری سرتوماس آرنولد) که به‌طور خصوصی دروین به‌چاپ رسیده است دشواریهای تشخیص و تعیین‌این‌مینیاتورهارا که گاهی‌امضای‌بهزاد و آقامیرك نیز دارد یك‌یك‌برشمرده است. لازم می‌داند دراین‌جا از خانم نوراتیت‌لی Miss Nora Titley یکی از مدیران شعبهٔ شرقی موزه بریتانیاکه نسخه‌ای عکسی از رسالهٔ یادشده رادر اختیار مؤلف نهادندسپاسگزاری‌کند. رسالهٔ دکتر مارتین را می‌توان‌دربخش کتابهای چاپی موزهٔ بریتانیا زیرشماره e.4 1500 ملاحظه کرد. مشخصات رساله یادشده از این‌قرار است:

The Nizami Ms. Illuminated by Bihzad ,Mirak and Oasimali By F . R . Martin and sir Thomas Arnold . Vienna . 1926.

۳ ـ یکی از یادگارهای شایان توجه دوران سلطنت محمدشاه قاجار در موزه‌نامه‌ای است‌که‌میرزا ابوالقاسم فراهانی، مشهور به‌قائمقام دوم، به‌لیدی کنیر همسر سرجان مکدانالدکنیر نوشته ودرطی آن نامه ازلیدی‌کنیرخواهش کرده است‌که هرچه زودتر به‌ایران بازگردد، مبادا که دوری آن بانـو در شوهرش موثر افتد وسرجان را دچار وسوسه بازگشت از ایران‌کند.

۴ ـ غرض مینیاتورهای شاهنامه‌مشهور به‌دموت است. دمـوت‌نام‌دلالی فرانسوی بودکه آن شاهنامه بی‌مانندرا خرید و اوراق کردوآن مینیاتورهارا جداجدا فروخت. در روزگار دموت مردم تصورمی‌کردندکه وی از راه‌فروش

آن اوراق ثروت بی‌مانندی بهمرسانیده است . امروزه هرورقی از آن‌مینیاتور ها چند برابر بهای مجموع اوراقی که دموت فروخت می‌ارزد .

۵ ــ پاره‌ای‌از این مینیاتورهای‌خمسه کلکسیون چستر بیتی واقعا بی‌مانند است ، از آن جمله دست نبشته شماره ۱۶۲ موزه . یکی از مینیاتورهای این دست نبشته بهرام را زیر گنبدی سفیدرنگ نشان می‌دهد . زمینهٔ تـابلو بسیار شفاف ودلفریب است و آثار خطوط وریزه‌کاریهای سبک‌چینی را می‌توان‌در آن بوضوح دید . در مینیاتورهای این دیوان ، نقاش پیوسته رنگ زمینهٔ صحنه‌ها را تغییر می‌دهد مثلادر دورنمائی زمینهٔ سبزمغزپسته‌ای بسیار خوش‌رنگی‌است و حال آنکه درمینیاتور بعدی ، هنرمندرنگ گل بهی‌زیبائی را برای‌زمینهٔ‌کار خود بر گزیده است.

۶ ــ از آن جمله مینیاتوری است که سلطان محمود غزنوی را در بستر مرگ نشان می‌دهد، و مینیاتورزیبای دیگری است که این عبارات ازمتن کتاب نیز به‌خط جلی درکنار وزیر مینیاتور دیده می‌شود:

چون‌ذکرپادشاهان اصلی که به‌جانب ماچین‌رفته بودند و شرح طبقهٔ ایشان تمام شد این زمان‌آغازکنیم ذکر پادشاهانی که درختای‌حکم می‌کردند ومعاصر این شش‌طبقه پادشاهان اصلی بودند ...

۷ ـ تجلید و تذهیب این‌کتاب شایان توجه است . جلدکه شاید تعلق‌به همان‌تاریخ دست‌نویسی‌کتاب داشته باشد قابی‌است مرکب ازگلهائی برنگ‌زرد و سرخ و گل‌بهی که بزرگترین گل‌روی‌جلد راداودی سرخ رنگ زیبائی‌تشکیل می‌دهد.

۸ ـ این قالی را از آن جهت اردبیل خوانده‌انـد که تعلق به آستانهٔ شیخ‌صفی‌الدین‌سرحلقهٔ دودمان صفوی در شهراردبیل داشته است و به‌هنگام‌یکی از دورانهای پرهرج‌ومرج به‌فروش رفته است.

۹ ـ ابریق‌موزه‌لوور پاریس‌کار استاد عثمان پسر سلمان نخجوانی‌فلزکار مشهور سدهٔ ششم هجری به سال ۵۸۶ هجری قمری ساخته شده است . ناگفته نماندکه در موزهٔ تفلیس نیز ابریقی ازکارهای استاد فلزکاران هراتی به تماشا گذاشته‌اندکه آن را در سال ۵۷۷ ه.ق. ساخته‌اند.

۱۰ ـ تا مدتها پس از برافتادن دودمان ایلخانان ، یا دقیق‌تر گفته‌شود: درحدود دوسده پس از آنها،ویژگیهای فلزکاری سده ششم هجری دراوج کمال باقی ماند؛ اماتدریجا هیاکل‌جانوران وپرندگان و آدمیان جای‌خودرا به‌نقش ونگارها ، دعاها وضرب‌المثل‌ها داد . این‌نقش‌ها ابتدا تا اندازه‌ای خشن‌بود؛ اماهرقدر به‌دورهٔ آق‌قویونلوهاوصفویه نزدیك می‌شویم فلزکاری را استادانه‌تر ونازك کاریها را پاکیزه‌تر و دقیق‌تر می‌بینیم.

۱۱ ـ گوی در گویش ترکی آذری به معنای‌کبود و سبز آمده است و وجه‌تسمیه این تپه از آن روست که‌مردم محل آن راهمواره سبزویاکبودرنگ می‌دیده‌اند . به گفتهٔ آقای‌عبدالعلی کارنگ یاءآخر این‌کلمه در گویش‌مردمان شهر اردبیل بدل به‌گ می‌شود (مانند کلمهٔ گوگجه) و به‌همین سبب است که گاهی در جغرافیای آذربایجان این تپه‌را گوگ‌تپه خوانده‌اند.

۱۲ ـ ن . ك . به مقالهٔ برتون براون در مجلهٔ باستان‌شناسی . شماره پانزدهم سال ۱۹۶۲ ـ لندن ـ صفحه‌های ۲۷ و ۳۱.

۱۳ ـ ن . ك . به‌دیوید استروناخ، درمجموعه‌ای زیر عنوان‌حفاریهائی در ایران Excavations in Iran آگسفورد. سال ۱۹۷۲ . صفحه های۲۲ و ۲۳ونیزخواندن‌مقاله کرافورد V . E . Crawford دربولتن‌موزهٔ‌متروپالی‌تان امریکا ، شماره آوریل ۱۹۶۳ ، صفحه‌های ۲۶۳ تا ۲۷۳ توصیه می‌شود.

۱۴ ـ ن . ك . به مقالهٔ چارلز برنی درحفاریهائی درایران. آگسفورد ۱۹۷۲ صفحه های ۱۳و۱۴.

۱۵ ـ ن . ك . به پارس گده نوشتهٔ علی سامی . مهر ۱۳۵۰ . شیراز ، صفحه ۱۷۳ .

۱۶ ـ «.... وچون هفت‌اقلیم به‌حکم او شد نشست‌جای خویش تمیشه ساخت و هنوز اطلال‌ودمن‌سرای او به موضعی‌که بانصران‌گویند ظاهر و معین است.» از صفحه۵۸ تاریخ طبرستان‌تألیف‌بهاءالدین محمدبن‌حسن بن‌اسفندیار به تصحیح عباس اقبال. تهران . سال ۱۳۲۰ خورشیدی.

۱۷ ـ نقل از مقالهٔ ا . بیواروج . فهروری A . D . H . Bivar and G . Fehervari در رسالهٔ حفاریهائی در ایران صفحه‌های ۱۹ و ۲۰ . برای اطلاعات بیشتری باید به مقالهٔ مفصل همان دوتن پژوهشگر در نشریه ایران ، سال ۱۹۶۶ ، شمارهٔ چهارم از صفحه ۳۵ تا ۵۰ مراجعه شود.

۱۸ - از مقالهٔ کلر گاف در رسالهٔ حفاریهائی در ایران . صفحه های ۴۱ و ۴۲ .

۱۹ – ن . ك . به مقالهٔ بیوار در مجله انجمن شاهی آسیائی ، شماره سال ۱۹۷۰ . از ص ۶۳ تا ۶۶ : و نیز مقالهٔ دکتر دیوید استروناخ دررسالهٔ حفاریهائی در ایران . صفحه های ۱۶و۱۷.

۲۰ – ن . ك . به مقالهٔ همان باستان‌شناس درهمان نشریهٔ آگسفورد . سال ۱۹۷۲ . صفحه های ۴۳ تا ۴۵ .

۲۱ – هفتوان‌درترکی‌آذری به‌معنای هفت‌آبادی است و آن‌قریه‌ای‌است درکنار تپه‌ای به‌همین‌نام‌واقع درجنوب شاهپور که جزو حومهٔ شهرستان‌شاهپور محسوب می‌شود . به‌گفته آقای عبدالعلی‌کارنگ دوست مولف قریه هفتوان یك کلیسای‌تاریخی کهن‌سال نیز داردکه در زمان شاهزاده عباس‌میرزانایب‌السلطنه مانند دیگر کلیساهای این‌ناحیه از قبیل قره‌کلیسا و سن‌استپانوس مرمت شده است . اهالی قریه یادشده ارمنی‌اند. برای اطلاعات بیشتر ن . ك . به‌بررسی و تحقیق دربارهٔ شاهپور آذربایجان نوشتهٔدکتر حبیب زاهدی . ص ۹۸ .تبریز سال ۱۳۵۰ خورشیدی.

۲۲ - در واقع تنها برنامهٔ حفاری باستان شناسان انگلیسی‌که بدون‌وقفه مدت چندین سال متمادی در ایران اجرا گردید و از آن نتایج شگفت‌انگیزی عاید شد همان برنامهٔ‌کاوشهای‌سیراف زیرنظر دکتر دیوید وایت‌هاوس بوده‌است که چون پیشتر از آن به تفصیل یادکردیم در این فصل از آن چشم‌پوشیدیم.

۲۳ – موزهٔ شاهی اونتاریو درکانادا طی‌سالهای اخیر نسبت به حفاریها و پژوهش‌های باستان شناسان در ایران علاقهٔ خاصی مبذول داشته است. معاون شعبهٔ آسیای غـربی موزه مزبور ئی.ج.کیل E . J . keal حتی در ژوئن سال ۱۹۶۵ مدت سه‌هفته‌ای را در قلعه یزدگرد واقع درنواحی جنوبی کردستان به مطالعه وپژوهش پرداخت . نتیجهٔ پاره‌ای ازکاوشهای وی را می‌توان در طـی صفحه‌های ۹۹ تا ۱۲۱ نشریهٔ ایران جلد پنجم ، سال ۱۹۶۷ مطالعه کرد.

۲۴ - ن . ك . به‌مقالهٔ بیوار وفهروری در حفاریهائی در ایران، صفحه های ۲۴ و ۲۵.

۲۵ – ن . ك . به‌مقالهٔ ا . ویلیامسون A. Williamson درهمان‌رساله ، چاپ آگسفورد ، ۱۹۷۲، صفحه‌های ۲۶تا۲۸.

پیوست فصل بیست‌ویکم

برای آگاهی بیشتری به نوشته‌های پژوهشگران انگلیسی درباره‌جنبه های مختلف هنر ایران که ازآنها دراین فصل یادشده است مراجعه‌به‌کتابهائی که در زیر نام می‌بریم ضروری است.

۱ ـ در باره هنر ایران ، نمونه‌های هنر تزیینی ، جامها وسفالینه‌ها:

HOBSON , R . L .

Guide to the Islamic Pottery of the Near East.

PINDER - WILSON , R .

Islamic Art , London . 1957.

RICE , D . S .

The Wade Cup in the Cleveland Museum of Art , Paris. London . 1955.

RICE , D . T .

Islamic Art , London . 1965 .

SMITH , R . MURDOCH

1 - Catalogue of Persian objects in the South Kensington Museum, London . 1876.

2 - Persian Art. London . 1876.

WALLIS , H .

1 - Notes on some Early Persian Lustre Vases . 3 vols . London . 1885 - 89.

2 - The Godman Collection. 1891 - 94.

3 - Typical examples of Persian Oriental Ceramic Art , London . 1893.

۲ ـ در مورد قالی ، قالیچه ، و پارچه‌های زربفت بهترین منابع ازاین قرار است:

1 – **BEATTIE, MAY**

.The Rug inIslamic Art . Leeds, 1964.

2 – **BUNT, C.**

Persian Fabrics . Leigh – on – sea . 1963.

3 – **EDWARDS, A. C.**

The Persian Carpet, London. 1953 .

4 – **KENDRICK, A. F.**

Hand – woven carpets. London 1932.

5 – **ROBINSON, V. J.**

Eastern Carpets. London . 1882.

6 – **STEBBING. E.**

The Holy Carpet of the Mosque at Ardebil London. 1892.

7 – **TATTERSALL, C. E. C.**

The Carpets of Persia London . 1931.

کتابنامه (۱)

فهرست کتابهائی که از آنها دراین مجموعه نام برده‌ایم

کتابنامه (۲)

فهرست پاره‌ای از مهمترین منابع و مراجع این کتاب

(۱) فارسی .

۱ ـ آربری ، جان آرثور .

مقامه روزگار نو . جونز ایرانی .ج چهارم شماره یکم . لندن ـ سال ۱۹۴۴ م .

۲ ـ اقبال ، عباس .

بیست مقاله قزوینی به اهتمام عباس اقبال . تهران ۱۳۱۳ شمسی.

۳ ـ بهار، محمد تقی ملك‌الشعرا .

بهار و ادب فـارسی . دو جلد بـه اهتمام محمد گلبن . تهران ۱۳۵۱ خورشیدی

۴ ـ بیتی چستر . (کلکسیون)

دست‌نبشته‌های شماره ۱۲ و خمسه به‌خط مرشد به‌شماره MS ۱۹۶ .همچنین خمسه امیرخسرو دهلوی شماره MS ۱۶۳ .

۵ ـ پیرنیا ، حسن ، مشیرالدوله .

تاریخ ایران باستان . چاپ جیبی . تهران ۱۰ جلد . ۱۳۴۲.

۶ ـ حافظ ، شمس‌الدین محمد شیرازی .

دیوان حافظ . به‌اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی . تهران ۱۳۲۰ خورشیدی

۷ ـ دورانت ، ویل.

(۱) تاریخ تمدن. اوج‌مسیحیت . ترجمه ابوالقاسم طاهری. اقبال‌تهران ۱۳۴۳.

(۲) تاریخ تمدن ـ ج ۱۴میراث قرون‌وسطی، ترجمه ابوالقاسم‌طاهری اقبال . تهران ، ۱۳۴۳ خورشیدی .

۸ ـ روزگارنو(مجله)

ج اول شماره ۳ لندن ۱۹۴۱ . ج ۳ . شماره ۲. لندن . سال۱۹۴۴. همچنین ج۴ شماره ۳ سال ۱۹۴۵.

۹ ـ طاهری ، ابوالقاسم .

۱ ـ جغرافیای تاریخی گیلان ، مازندران‌وآذربایجان . شورای‌مرکزی جشن شاهنشاهی . تهران . ۱۳۴۷ .

۲ ـ جغرافیای تاریخی خراسان . شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ـ تهران ۱۳۴۸.

۳ ـ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ازمرگ تیمورتامرگ شاه‌عباس. بنگاه انتشارات جیبی ۱۳۴۹.

۱۰ ـ غفاری ، قاضی‌احمد .

تاریخ جهان‌آرای غفاری.

نسخه‌دست‌نبشته موزه‌بریتانیا به‌شماره ۱۴۱ OR وایضاً شماره۷۶۴۹۹۹ Add.

۱۱ ـ فردوسی ، حکیم‌ابوالقاسم‌طوسی .

خلاصهٔ شاهنامه فردوسی . به‌انتخاب محمدعلی فروغی . تهران ۱۳۱۳ خورشیدی

۱۲ ـ فلسفی ، نصراله.

تاریخ زندگی شاه عباس (جلددوم) تهران ۱۳۳۴.

۱۳ - گیبون ، ادوارد .

کتاب تاریخ انحطاط وسقوط امپراتوری روم .
ترجمه ابوالقاسم طاهری. شرکت سهامی کتابهای جیبی . تهران۱۳۴۷

۱۴ - موزه بریتانیا .

شاهنامه دست نبشته به‌سال۸۹۱ ه . ق . به‌شماره ۱۸۱۸۸ Addهمچنین خمسه نظامی دست نبشته به شماره ۲۲۶۵ OR

۱۵ - محجوب ، محمدجعفر.

درباره کلیله‌ودمنه . انتشارات خوارزمی ، تهران ، ۱۳۳۶ خورشیدی.

۱۶ - مولوی ، جلال‌الدین محمد .

کتاب مثنوی . دفتراول ، جلداول ، مقدمه و متن بـه‌تصحیح و تحشیه رینولدنیکلسون. لندن ۱۹۵۶.

۱۷ـ میرزاصالح ،کازرونی(مشهور به شیرازی).

سفرنامه . نسخه دست‌نبشته موزه بریتانیا به شماره ۲۴۰۳۴ Add

۱۸ ـ نظامی ، ابومحمدالیاس ، پسریوسف .

خمسه . به خط محمد حلوائی و ناصرکاتب ، نسخه دست نبشته مـوزه بریتانیا به‌شماره ۲۷۲۶۱ Add وهمچنین نسخه دست نبشته و بی‌نظیری بـه شماره ۶۸۱۰ OR بامینیاتورهـای کمال‌الدین بهزاد . همچنین نسخه دست‌ـ نبشته وزیبای طهماسبی به‌شماره ۲۲۶۵ OR.

۱۹ - هدایت ، صادق .

ترانه‌های خیام.
بامقدمه صادق هدایت . تهران ۱۳۱۳.

۲۰ ـ هدایت ، مخبرالسلطنه.

خاطرات و خطرات مخبرالسلطنه
چاپ دوم ۱۳۴۴ خورشیدی

۲۱ ـ هیس، ه، ر.

تاریخ مردم‌شناسی.
ترجمه ابوالقاسم طاهری. ۱۳۴۰ خورشیدی.

۲۲ ـ یغما، مجله.

شماره مسلسل ۲۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۵ و شماره مسلسل ۲۱۵ خـرداد ۱۳۴۵ تهران.

1 – **Arberry, A · J .**

1 – British Orientalists. London, 1943.

2 – Fifty poems of Hafiz Cambridge 1947 & 1970 .

3 – The Rubaiyat of Jalal – Al – Din – Rumi.Selected & translated . Lon. 1949.

2 – **Archer, T.A.** (**& Kingsford . C.L.**)

The Crusades N.Y. 1895

3 – **Arnold, Thomas**

1 – Survivals of Sasanian & Manichaean Art in PERSIAN PAINTING – OXFORD 1924.

2 – Painting in Islam. Oxf. 1928.

3 – A legacy of Islam. Oxf . 1931.

4 – **Avery, P . & Heath – Stubbs, J .**

Hafiz of Shiraz Translation of 30 poems. London 1952.

5 – **Beaverbrook (Lord)**

The Decline & Fall of Lloyd George. London,1963.

6 – **Bell, Gertrude Lowthian**

1 – Poems from the Divan of Hafiz New Edition . London 1928

2 – Safarnameh , Persian Pictures . London 1891 .

7 – **Bicknell, Hermann.**

Hafiz of Shiraz. Translation of 189 odes . London 1875.

8 - **Binyon , Laurence**

The Poems of Nizami . London 1928.

9 – **Bridges, Elizabeth (Daryush)**

Sonnets from Hafiz and other verses. O. U. P. London 1921.

10 - **The British Academy**

Proceedings – London 1943.

11 - **The British Council**

British Contributions to Persian Studies . Teh . 1970.

12 – **Browne , E.G.**

1 - A Persian Anthology Introduction by J . B . Atkins.

2 - A Year Amongst Persians Cambridge, 1927 .

3 - The Press & Poetry of Modern Persia. Cambridge, 1914

4- A Traveller's Narrative Written to Illustrate the episode of The Bab . Cam. 1891 .

5 - The New History of the Bab. Cam. 1893.

6 - A Literary History of Persia . 4 vols. Cambridge 1930 .

7 - Arabian Medicine. London, 1921.

13 - **B.S.O.A.S.**

1 – J . Charpentier The date of Zoroaster London 1923 - 25.

2 - II Vol. 141.

14 - **Burgoyne, Elizabeth**

Gertrude Bell from her personal papers
2 vols. Lon . 1961.

15 - **Burton , Sir Richard**

1 - Personal Narrative of A Pilgrimage to Almadinah & Meccah . Tales from London . 1898

2 - The Gulistan of Sadi. With illustration by J . Kettelwell London 1928

16 - **Cambridge**

History of Iran . Vols . 1 & 5 . Cambridge 1968 .

17 - **Churchill, W.S.**

The World Crisis 1911 - 1914, London 1923 .

18 - **Clarke, Col. Wilberforce.**

The Divan of Hafiz A translation in Prose . London 1891.

19 - **Cowell , E.B.**

Persian Literature (Oxford Essays) London 1855 .

20 - **Cross, Colin**

Curzon , the Great Sahib An Article- The History Makers . London 1969.

21- **Curzon, G.N**

Speeches of Lord Curzon 4 Vols . 1898 - 1905

22 - **Davenport , Richard Alfred.**

Sketch of the Life of George Sale From koran Edition 1825.

23 - **De Wulf.M.**

History of Medieval Philosophy. 2 Vols . London . 1925 .

24 - **Disraeli,B.**

Miscellany of Literature. London, 1853.

25 - **Durand, Mortimer, H.**

Nadir Shah. London 1908.

26 - **ENGLISH NATIONAL BIOGRAPHY.**

Oxford 1922 - 30.

27 - **Farzad, Masoud.**

1 - To translate Hafiz Tehran 1934

2 - The Man who thought. London 1943.

3 - Hafiz & His poems. London 1953.

28 - **Fitzgerald, E.D.**

1 - Letters & Literary Remains of Edward Fitzgerald.

2 vols . London 1902.

2 - Rubbaiyat of Omar Khayyam. 1859.

3 - Saleman & Absal by Jami London 1856.

29 - **Fraser, J.**

The History ofNadir Shah. formerly called Thomas Kuli Khan. London 1732.

30 - **Geographical Journal.**

London Issue for 1911 .

31 - **Granmer - Byng - L.**

The Rubaiyat of Hafiz . English translation - London 1910.

32 - **Gutschmid, A.**

Geschichte Irans und Seiner Nachbar lauder . Tubingen. 1888.

33 - **Herodotus.**

History . English version by G . Rawlinson . Assisted by Sir H. Rawlinson & J . G . Wilkinson. 4 vols . 1858 - 60.

34 – **Heron – Allen, Ed.**

Edward Fitzgerald & Rubayat. London 1899.

35 – **Jackson , A.V. & Yohannam,A.**

Catalogue of the collection of Persian Manuscripts. Metropolitan Museum of Art. New York. 1914.

36 – **J R.A.S.**

London Issue. 1888.

37 – **Kaye, Sir J. William**

1 – History of the war in Afghanistan.

3 vols . London 1878.

2 – Life & correspondence of Sir J . Malcolm.

2 vols. London 1856.

38 – **Laing. S.**

A Modern Zoroastrian . London 1890.

39 – **Layard.A.H.**

Nineveh & its Remains , discoveries in the ruins of Nineveh & Babylon. London 1853.

40 – **Leaf.W.**

Hafiz of Shiraz.

Twenty Eight lyrics . Translated into English . London 1898 .

41 – **Le Gallienne.R.**

Odes from the Divan of Hafiz. London 1905.

42 – **Le Strange .G.**

Palestine under Moslems. Boston 1890.

43 – **Levy, Ruben.**

Odes from the Divan of Hafiz. London 1905 .

44 - **Lockhart , L**

1 - The fall of the Safavi dynasty & the Afghan occupation of Persia · Cambridge 1958.

2 - Lockhart & Costa. Persia. London 1957.

45 - **Lord Teignmouth**.

The works of Sir William Jones & the life of the Author. 3 vols · London 1807.

46 - **Magnus, Philip**

Kitchener : Portrait of an Imperialist · London 1958.

47 - **Malcolm, Sir John**

1 - History of Persia.
2 vols · London 1815.
2 - Sketches in Persia.
2 Vols . London 1827.

48 - **Marlow,J.**

Late Victorian. London 1967.

49 - **Marteau, George et Vever, Henri**.

Preface et commentaire. Miniature persanes expo - sees au Musee des Arts Decoratifs. Juin–Oct. 1912.

50 - **Mosely, George**.

George Curzon. London 1960.

51 - **Moulton, J.H.**

1 - Early Zoroastrianism - London , 1913.
2 - The treasure of the Magi:
A study of Modern Zoroastrianism.

52 - **Nicholson, R.A.**

1 - The literary History of the Arabs London · 1907 ·

2 - Studies in Islamic Mysticism. Cambridge 1921

3 - The idea of Personality in Sufism Cambridge 1923.

4 - Translations of Eastern Poetry & Prose cambridge. 1922

5 - Selected Poems from the Divani ShamoiTabrz- edited & translated . London . 1898 .

53 - **Nicola, J.B.**

Omar Khayyam. Rubayat . Paris . 1867.

54 - **ORt , L.J.R.**

Mani , A Religo - Historical description of his personality. Leiden 1967

55 - **Ouseley.W.**

1 - Historical Letters . B . M . Manuscripts . Add 33108.

2 - Travels of Sir.W . Ouseley .

3 vols. London 1819 .

56 - **Palmer, E.H.**

The Song of the Reed & other pieces. London 1877.

57 - **Payne,J.**

Poems of Shamseddin Hafiz of Shiraz . 3 vols . London 1901.

58 - **Pope, A.U.**

Survey of Persian Art. Oxford . 1938:

59 - **PotteR. Ambrose, George**

A bibliography of the rubaiyat of omar Khayyam

60 - **Richardson,J.**

A specimen of Persian Poetry or Odes to Hafiz . London. 1774.

61 - **Riviere, Henri.**
La Ceramique dans l' art Musulman. Paris . 1915

92 – **Ronaldshay (Earl of)**
The Life of Curzon 3 vols. London. 1960.

63 - **Ross. Sir Denison**
1 - Early days of Shah Ismail London 1896.
2- Introduction to Gertrude Bell's translation of Hafiz. Lon 1928.

64 - **Runciman,S.**
A history of Crusades. 3 vols. Lon. 1951 - 4.

65 - **Stein, M. Aurel**
1 – Innermost Asia London 1928 .
2 - Old Routes of Western Iran London. 1940.
3 - Archaeological Reconnaissances in Southern Persia . G J. Vol LXXXIII No . 2 . Feb . 1934 .
4 - An Archaeological tour in the Ancient Persis G.J. Vol LXXXVI No.6 Dec. 1935

66 - **Storey. Charles.A.**
Persian Literature . A Bio - Bibliographical survey . London 1927 - 39.

67 - **Stronach. D .**
Journal of Near Eastern Studies vols.25/26.Chicago 1966-67

68 - **Sale, G.**
The Translation of koran. Fréderick Warne & Co . London . 1734.

69 - **Sarre, F . & Mittwoch, Eugene.**
Zeichnungen von Riza Abbasi Bearbeiled.Munchen 1914.

70 - **Sarton,G.**

Introduction to the History of Science, 3 vols. Baltimore. 1930.

71 - **Stark, Freya**

Rome on the Euphrates. London 1966

72 - **Sykes (Sir Percy)**

Ten thousand miles in Persia, or eight years in Iran. 1902.

History of Persia. 2 vols. London, Editions: 1915 1930 & 1932, 1921.

73 - **West E.W.**

Essays on the Sacred Language, Writings & religion of the Parsis. London 1884.

74 - **Wilson, Arnold**

A bibliography of Persia. Oxford, 1930.

75 - **Zaehner, Robert Charles**

Zurvan, A Zoroastrian dilmma. London, 1955

نام‌نامه

آ

ب

ث

ج

خ

ر

ژ

س

ش

ط

ظ

ع

غ

ف

ک

گ

ل

ن

و

ی

فهرست انتشارات انجمن آثار ملی

تا دی ماه ۱۳۵۱

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۱	فهرست مختصری از آثار و ابنیهٔ تاریخی ایران	شهریورماه ۱۳۰۴
۲	آثارملی ایران (کنفرانس پروفسور هرتسفلد)	مهر ماه ۱۴۰۴
۳	شاهنامه و تاریخ (کنفرانس پروفسور هرتسفلد)	شهریورماه ۱۳۰۵
۴	کشف دو لوح تاریخی در همدان (تحقیق پروفسور هرتسفلد ـ ترجمهٔ آقای مجتبی مینوی)	اسفند ماه ۱۳۰۵
۵	سه خطابه در آثارملی و تاریخی ایران (از محمد علی فروغی و هرتسفلد و هانی بال)	مهر ماه ۱۳۰۶
۶	کشف الواح تاریخی تخت جمشید (پرفسور هرتسفلد)	بهمن ماه ۱۳۱۲
۷	کنفرانس محمدعلی فروغی راجع به فردوسی	بهمن ماه ۱۳۱۳
۸	تحقیق مختصر در احوال و زندگانی فردوسی (به قلم فاطمه سیاح)	۱۳۱۳
۹	تجلیل ابوعلی سینا درپنجمین دورهٔ اجلاسیهٔ یونسکو درفلورانس	اسفند ماه ۱۳۲۹
۱۰	رسالهٔ جودیهٔ ابن سینا (به تصحیح آقای دکتر محمود نجم آبادی)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۱	رسالهٔ نبض ابن‌سینا (به تصحیح آقای سیدمحمدمشکوة استاددانشگاه)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۲	منطق دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (به تصحیح آقای سیدمحمدمشکوة و دکتر محمد معین استادان دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۳	طبیعیات دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (به تصحیح آقای سیدمحمدمشکوة	۱۳۳۱
۱۴	ریاضیات دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (به تصحیح آقای مجتبی مینوی)	۱۳۳۱
۱۵	الهیات دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر محمد معین)	۱۳۳۱
۱۶	رسالهٔ نفس ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر موسی عمید استاددانشگاه)	۱۳۳۱
۱۷	رساله‌ای درحقیقت و کیفیت سلسلهٔ موجودات (به تصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۸	ترجمهٔ رسالهٔ سر گذشت ابن سینا (ازآقای دکتر غلامحسین صدیقی)	ـ
۱۹	معراج نامهٔ ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر غلام حسین صدیقی)	ـ

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۲۰ــ	رسالهٔ تشریح اعضاء ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر غلام حسین صدیقی)	ــ
۲۱ــ	رسالهٔ قراضهٔ طبیعیات منسوب به ابن‌سینا (به‌تصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	ــ
۲۲ــ	ظفرنامه منسوب به ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی)	۱۳۴۸
۲۳ــ	رسالهٔ کنوزالمعزمین ابن‌سینا (به تصحیح آقای جلال‌الدین همایی)	۱۳۳۱
۲۴ــ	رسالهٔ معیارالعقول ـ جرثقیل ـ ابن سینا (به تصحیح آقای جلال‌الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۵ــ	رسالهٔ حی‌بن‌یقطان ابن‌سینا باترجمه وشرح‌فارسی‌آن ازیکی ازمعاصران ابن‌سینا (به تصحیح آقای هانری کربن)	۱۳۳۱
۲۶ــ	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا (مجلد اول ــ سرگذشت وتألیفات واشعار و آراء ابن‌سینا) تألیف آقای دکتر ذبیح‌الله صفا استاد دانشگاه	۱۳۳۱
۲۷ــ	ترجمهٔ مجلد اول جشن‌نامه به فرانسه (به وسیلهٔ آقای سعیدنفیسی)	۱۳۳۱
۲۸ــ	ترجمهٔ اشارات وتنبیهات (به تصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر)	۱۳۳۲
۲۹ــ	پنج رسالهٔ فارسی وعربی از ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۳۲
۳۰ــ	آثارتاریخی کلات وسرخس (تألیف آقای مهدی بامداد)	بهمن ماه ۱۳۳۳
۳۱ــ	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا مجلد دوم (حاوی نطقهای فارسی اعضای کنگره ابن سینا)	۱۳۳۴
۳۲ــ	جشن نامهٔ ابن‌سینا مجلد سوم (کتاب‌المهرجان لابن‌سینا) حاوی نطقهای عربی اعضای کنگرهٔ ابن سینا	۱۳۳۵
۳۳ــ	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا مجلدچهارم (شامل خطابه های اعضای کنگرهٔ ابن‌سینا به زبانهای آلمانی وانگلیسی وفرانسوی)	۱۳۳۴
۳۴ــ	نبردهای بزرگ نادرشاه (بقلم سرلشکر غلامحسین مقتدر)	۱۳۳۹
۳۵ــ	جبر ومقابلهٔ خیام (به تصحیح وتحشیهٔ آقای دکتر جلال مصطفوی)	۱۳۳۹
۳۶ــ	شاهنامهٔ نادری تألیف مولانا محمدعلی فردوسی ثانی (به تصحیح وتحشیهٔ آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۳۹
۳۷ــ	اشترنامهٔ شیخ فریدالدین عطار (به تصحیح وتحشیهٔ آقای دکتر مهدی محقق)	۱۳۳۹

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۳۸ـ	حکیم عمرخیام بعنوان عالم جبر تألیف آقای دکتر غلامحسین مصاحب	۱۳۳۹
۳۹ـ	نادرشاه تألیف آقای دکتر رضازادهٔ شفق استاد دانشگاه	۱۳۳۹
۴۰ـ	درهٔ نادره تألیف میرزا مهدی خان (باتصحیح وتحشیهٔ آقای دکتر سید جعفر شهیدی)	۱۳۴۰
۴۱ـ	شرح احوال ونقد وتحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار تألیف آقای فروزانفر استاد دانشگاه	۱۳۴۰
۴۲ـ	خسرونامه تألیف شیخ فریدالدین عطار (به تصحیح واهتمام آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۴۰
۴۳ـ	نامه‌های طبیب نادرشاه ترجمهٔ آقای دکتر علی‌اصغر حریری (به‌اهتمام آقای حبیب یغمائی)	۱۳۴۰
۴۴ـ	دیوان غزلیات وقصائد عطار (به‌اهتمام وتصحیح آقای دکتر تقی تفضلی رئیس کتابخانهٔ مجلس شورای ملی)	۱۳۴۱
۴۵ـ	جهانگشای نادری تألیف میرزا مهدی خان استرآبادی (باتصحیح وتعلیق آقای سید عبدالله انوار)	۱۳۴۱
۴۶ـ	طربخانه (رباعیات حکیم عمرخیام نیشابوری) تألیف یار احمدبن حسین رشیدی تبریزی (با مقدمهٔ وتصحیح وتحشیهٔ آقای جلال‌الدین همائی استاد دانشگاه)	۱۳۴۲
۴۷ـ	نادرهٔ ایام، حکیم عمرخیام ورباعیات او به قلم آقای اسماعیل یکانی	۱۳۴۲
۴۸ـ	اقلیم‌پارس (آثار باستانی وابنیهٔ تاریخی‌فارس). تألیف سید محمدتقی مصطفوی	۱۳۴۳
۴۹ـ	سفارش‌نامهٔ انجمن آثارملی	اردی‌بهشت ۱۳۴۴
۵۰ـ	یادنامهٔ شادروان حسین علاء	۱۳۴۴
۵۱ـ	ذخیرهٔ خوارزمشاهی، تألیف‌زین‌الدین ابوابراهیم اسماعیل‌جرجانی سنهٔ ۵۰۴ هجری (به اهتمام و تصحیح و تفسیر دکتر محمد حسین اعتمادی. دکتر محمد شهراد. دکتر جلال مصطفوی (کتاب نخستین)	۲۵ شهریور ۱۳۴۴

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۵۲ـ	دیوان صائب، با حواشی و تصحیح به خط خود استاد ـ مقدمه و شرح حال به خط و خامهٔ استاد امیری فیروزکوهی	۱۳۴۵
۵۳ـ	عرائس الجواهر و نفایس الاطایب تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی به سال ۷۰۰ هجری با مقدمه و کوشش آقای ایرج افشار	۱۳۴۵
۵۴ـ	ری باستان (مجلد اول) مباحث جغرافیائی شهر ری به عهد آبادی تألیف دکتر حسین کریمان	۱۳۴۵
۵۵ـ	خیامی نامه (جلد اول) تألیف استاد جلال الدین همائی	آبان ماه ۱۳۴۶
۵۶ـ	فردوسی و شعرا و تألیف آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه	آبان ماه ۱۳۴۶
۵۷ـ	خردنامه تألیف و نگارش ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی به کوشش آقای عبدالعلی ادیب برومند	فروردین ۱۳۴۷
۵۸ـ	فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی تألیف آقای سید محمدعلی امام شوشتری	تیرماه ۱۳۴۷
۵۹ـ	کتابشناسی فردوسی، فهرست آثار و تحقیقات در بارهٔ فردوسی و شاهنامه، تدوین آقای ایرج افشار	مرداد ۱۳۴۷
۶۰ـ	روزبهان نامه به کوشش آقای محمدتقی دانش پژوه	اسفند ۱۳۴۷
۶۱ـ	کشف الابیات فردوسی (جلد اول) به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی	اردیبهشت ۱۳۴۸
۶۲ـ	زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه نگارش دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن	خرداد ۱۳۴۸
۶۳ـ	آثار باستانی کاشان و نطنز تألیف آقای حسن نراقی	مهر ۱۳۴۸
۶۴ـ	بزرگان شیراز تألیف آقای رحمت‌الله مهراز	آبان ۱۳۴۸
۶۵ـ	آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان تألیف آقای احمد اقتداری	آذر ۱۳۴۸
۶۶ـ	تاریخ بناکتی به کوشش دکتر جعفر شعار	دی ۱۳۴۸
۶۷ـ	عهد اردشیر برگرداننده به فارسی سید محمدعلی امام شوشتری	دی ۱۳۴۸
۶۸ـ	یادگارهای یزد (جلد اول) تألیف آقای ایرج افشار	بهمن ۱۳۴۸
۶۹ـ	ری باستان (مجلد دوم) تألیف آقای دکتر حسین کریمان	خرداد ۱۳۴۹

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۷۰ـ	ازآستارا تا استارباد (جلد اول بخش اول)، آثار وبناهای تاریخی گیلان بیه‌پس ، تألیف دکتر منوچهرستوده	تیر ۱۳۴۹
۷۱ـ	یادنامهٔ فردوسی‌حاوی‌مقالات وچکامه‌ها به مناسبت تجدیدآرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی	آبان ۱۳۴۹
۷۲ـ	فردوسی وشاهنامهٔ او به اهتمام‌آقای حبیب یغمائی	آذر ۱۳۴۹
۷۳ـ	فیلسوف ری، محمدبن‌زکریای‌رازی تألیف‌آقای‌دکترمهدی‌محقق	آذر ۱۳۴۹
۷۴ـ	سرزمین قزوین تألیف‌آقای دکتر پرویز ورجاوند	آذر ۱۳۴۹
۷۵ـ	یادنامهٔ شادروان سید حسن تقی‌زاده به اهتمام حبیب یغمائی	بهمن ۱۳۴۹
۷۶ـ	ذخیرهٔ خوارزمشاهی‌تألیف زین‌الدین‌ابوابراهیم‌اسماعیل‌جرجانی‌سنهٔ ۵۰۴هجری‌به‌اهتمام‌وتفسیروتصحیح‌دکترجلال‌مصطفوی.(کتاب‌دوم)	بهمن ۱۳۴۹
۷۷ـ	نظری اجمالی به‌تاریخ آذربایجان وآثارباستانی وجمعیت شناسی‌آن تألیف آقای دکتر محمدجواد مشکور	بهمن ۱۳۴۹
۷۸ـ	تاریخچهٔ ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران و راهنمای‌کاخ‌گلستان نوشتهٔ‌آقای یحیی ذکاء	فروردین ۱۳۵۰
۷۹ـ	کشف‌الابیات‌شاهنامهٔ‌فردوسی‌ـ‌جلددوم‌ـ‌به‌کوشش‌دکترمحمددبیرسیاقی	خرداد ۱۳۵۰
۸۰ـ	آثارباستانی وتاریخی‌لرستان‌ـ‌جلدنخست‌ـ‌تألیف آقای‌حمید ایزدپناه	تیر ۱۳۵۰
۸۱ـ	دردربارشاهنشاه ایران،تألیف ا. کمپفرآلمانی‌ـ‌ترجمهٔ‌آقای‌کیکاووس جهانداری	مرداد ۱۳۵۰
۸۲ـ	نگاهی به شاهنامه، تألیف‌آقای پروفسورفضل‌الله رضا	شهریور ۱۳۵۰
۸۳ـ	مونس‌الاحرارفی‌دقایق‌الاشعار(جلد ۲) تألیف محمدبن بدرجاجرمی به سال ۷۴۱ هجری با تحشیه و تفسیرآقای میرصالح طبیبی	شهریور ۱۳۵۰
۸۴ـ	مقدمه‌ای برشناخت اسناد تاریخی تـألیف سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی	شهریور ۱۳۵۰
۸۵ـ	فرهنگ شاهنامه تألیف دکتر رضازادهٔ شفق	مهر ۱۳۵۰
۸۶ـ	دانش وخرد فردوسی فراهم‌آوردهٔ دکترمحمود شفیعی	مهر ۱۳۵۰
۸۷ـ	وقفنامهٔ ربع رشیدی (چاپ‌عکسی) ازروی‌نسخهٔ مورخ به سال ۷۰۹ قمری زیرنظرآقایان مجتبی مینوی وایرج افشار	اسفند ۱۳۵۰

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۸۸ـ	ذیل جامع‌التواریخ رشیدی تألیف حافظ ابرو مورخ دوران تیموری با مقدمه و تعلیقات آقای دکتر خانبابا بیانی	اسفند ۱۳۵۰
۸۹ـ	از آستارا تا استارباد (مجلد دوم) آثار و بناهای تاریخی گیلان بیه‌پیش تألیف دکتر منوچهر ستوده	خرداد ۱۳۵۱
۹۰ـ	نصیحة‌الملوك تألیف امام محمد غزالی با مقدمه و تصحیح و تحشیهٔ استاد جلال‌الدین همائی	آذرماه ۱۳۵۱
۹۱ـ	آثار باستانی آذربایجان (جلد اول ـ شهرستان تبریز) تألیف آقای عبدالعلی کارنك	آذرماه ۱۳۵۱
۹۲ـ	مجموعهٔ انتشارات قدیم انجمن	دی‌ماه ۱۳۵۱
۹۳ـ	مجموعهٔ مقالات فروغی در بارهٔ شاهنامه و فردوسی باهتمام آقای حبیب یغمائی	بهمن‌ماه ۱۳۵۱
۹۴ـ	داستان داستانها ـ رستم واسفندیار ـ تنظیم متن وشرح وتوضیح ازدکتر محمدعلی اسلامی ندوشن	اسفندماه ۱۳۵۱
۹۵ـ	فردوس در تاریخ شوشتر تألیف علاءالملك حسینی شوشتری (قرن ۱۱ هجری) با مقدمه و تصحیح و تعلیق آقای جلال محدث	خردادماه ۱۳۵۲
۹۶ـ	تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری تألیف دکتر محمدجواد مشکور	تیرماه ۱۳۵۲
۹۷ـ	ذخیرهٔ خوارزمشاهی تالیف زین‌الدین ابوابراهیم اسمعیل جرجانی سنه ۵۰۴ هجری باهتمام و تفسیر و تصحیح دکتر جلال مصطفوی	شهریور ۱۳۵۲
۹۸ـ	ترجمه یك فصل از آثارالباقیه ابوریحان بیرونی بخامه علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه و ملاعلی محمد اصفهانی بکـوشش آقـای اکبر داناسرشت با مقدمه والحاقاتی ازایشان	آبان ۱۳۵۲
۹۹ـ	مادها و بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران تألیف آقای جلیل ضیاءپور	بهمن ۱۳۵۲

ذیل

هنگامی که چاپ کتاب بپایان آمد انجمن آثارملی را دریغ آمد عکسهائی مناسب بامطالب کتاب همراه آن نباشد بدین لحاظ با فرصت کوتاه آنچه درتهران میسر گشت عکسهائی که تلو صفحات آینده از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد فراهم و بر آخر کتاب افزوده شد.

بدیهی است بـاتوجه به فهرست مطالب و فهرست نامها اطلاع کافی مربوط بهر تصویر جهت خوانندگان علاقه‌مند فراهم می‌آید.



منشور کورش بزرگ براستوانهٔ گل پخته به درازای ۲۲ سانتیمتر بخط میخی بابلی مربوط
به سال ۵۳۹ پیش‌ازمیلاد که درسال ۱۸۷۹ میلادی (۹۵ سال پیش) ضمن کاوشهای ویرانه‌های
بابل پیدا شده است و اکنون درموزهٔ بریتانیا نگاهداری میشود (عکس ازموزه بریتانیا)



کاوشهای علمی موسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی در تپه نوشی جان نزدیك ملایر. بقایای ساختمان دوران ماد مربوط به سدهٔ ۷–۸ پیش‌ازمیلاد (عکس از همان موسسه)



پیدایش لوحهٔ سنگی یانبشتهٔ میخی بنام خشایارشا که ضمن کاوشهای موسسه بریتانیائی ومطالعات ایرانی در کاوشهای علمی سالهای اخیر در پازارگاد بدست آمده است ـ آقای استروناخ رئیس موسسه نامبرده در تهران واجرا کننده کاوشها در کنار لوحهٔ سنگی دیده میشود

(عکس از همان موسسه)



ساغرسیمین دوران هخامنشی (قرن ۵ - ۶ پیش‌ازمیلاد) درموزه بریتانیا



عرابهٔ زرین چهاراسبی از گنجینهٔ جیحون مربوط بدوران هخامنشی (قرن۶-۴پیش‌ازمیلاد)
در موزهٔ بریتانیا (عکس از موزهٔ بریتانیا)



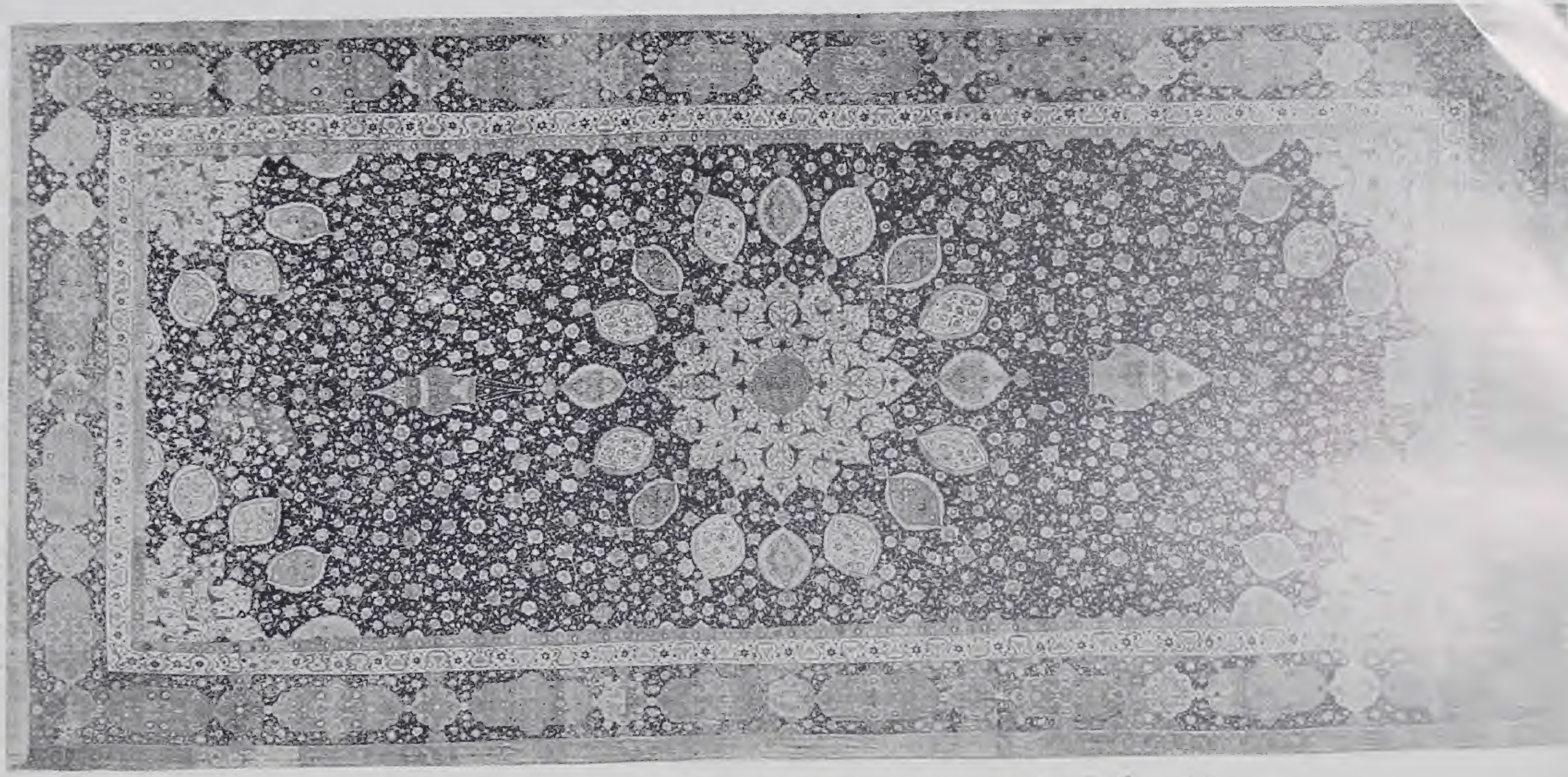
دست بند زرین دوران هخامنشی (قرن ۵-۶ پیش‌ازمیلاد) در موزه بریتانیا (عکس از موسسه بریتانیائی‌مطالعات ایرانی)



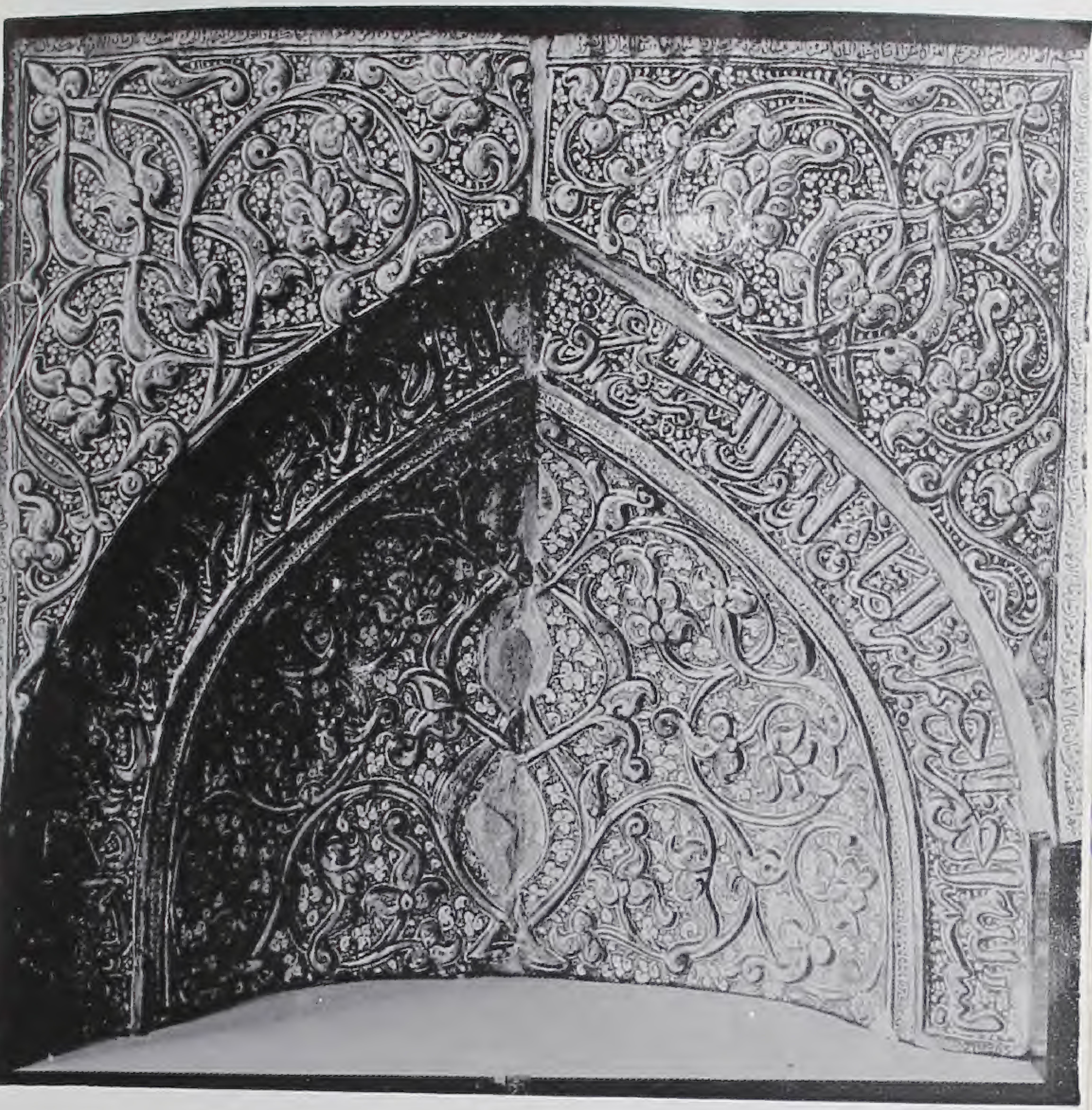
یك جفت گشواره زر ازدوران هخامنشی (سدهٔ چهارم پیش‌از میلاد) که ضمن کاوشهای علمی
سال ۱۳۴۲ موسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی درپازارگاد بدست‌آمده است(عکس ازهمان موسسه)



گوشواره زر باسه ردیف آویز زر درمیان و آویز بزرگ سنگ لاجورد در پائین مربوط به دوران هخامنشی (سدهٔ چهارم پیش‌ازمیلاد) که ضمن کاوشهای علمی سال ۱۳۴۲ موسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی در پازارگاد بدست‌آمده است (عکس‌از همان موسسه)



قالی بزرگ آستانهٔ شیخ صفی‌الدین دراردبیل مورخ به سال ۹۴۶هجری بدرازی ده مترونیم وبهنای نزدیك به پنج‌متر کار استاد مقصود کاشانی که درموزهٔ ویکتوریا آلبرت‌لندن نگاهداری میشود (مربوط به صفحهٔ ۴۶۴ ــ در متن کتاب تاریخ قالی اشتباهاً ۹۴۲ هجری چاپ شده است) (عکس از موزهٔ ویکتوریا آلبرت)



بخشی از کاشیهای نقش برجسته ایران مورخ به سال ۷۰۹ هجری متعلق به محراب که درموزه ویکتوریا آلبرت لندن نگاهداری میشود (عکس از موزه ویکتوریا آلبرت)



بخشی از کاشیهای نقش برجسته محراب مربوط به آغاز قرن ۸ هجری از ایران که در موزه ویکتوریا آلبرت لندن نگاهداری میشود (عکس از موزه ویکتوریا آلبرت)



برج آجری مورخ به‌سال ۴۶۰ هجری در ناحیهٔ خرقان ۳۲ کیلومتری مغرب آب گرم که برسر راه قزوین به همدان واقع است) دراواخر سال ۱۳۴۳ شمسی ضمن بررسیها و پژوهشهای مدیر موسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی درتهران بـرای نخستین‌بـار شناخته و معرفی شده است
(عکس از موسسهٔ نامبرده)



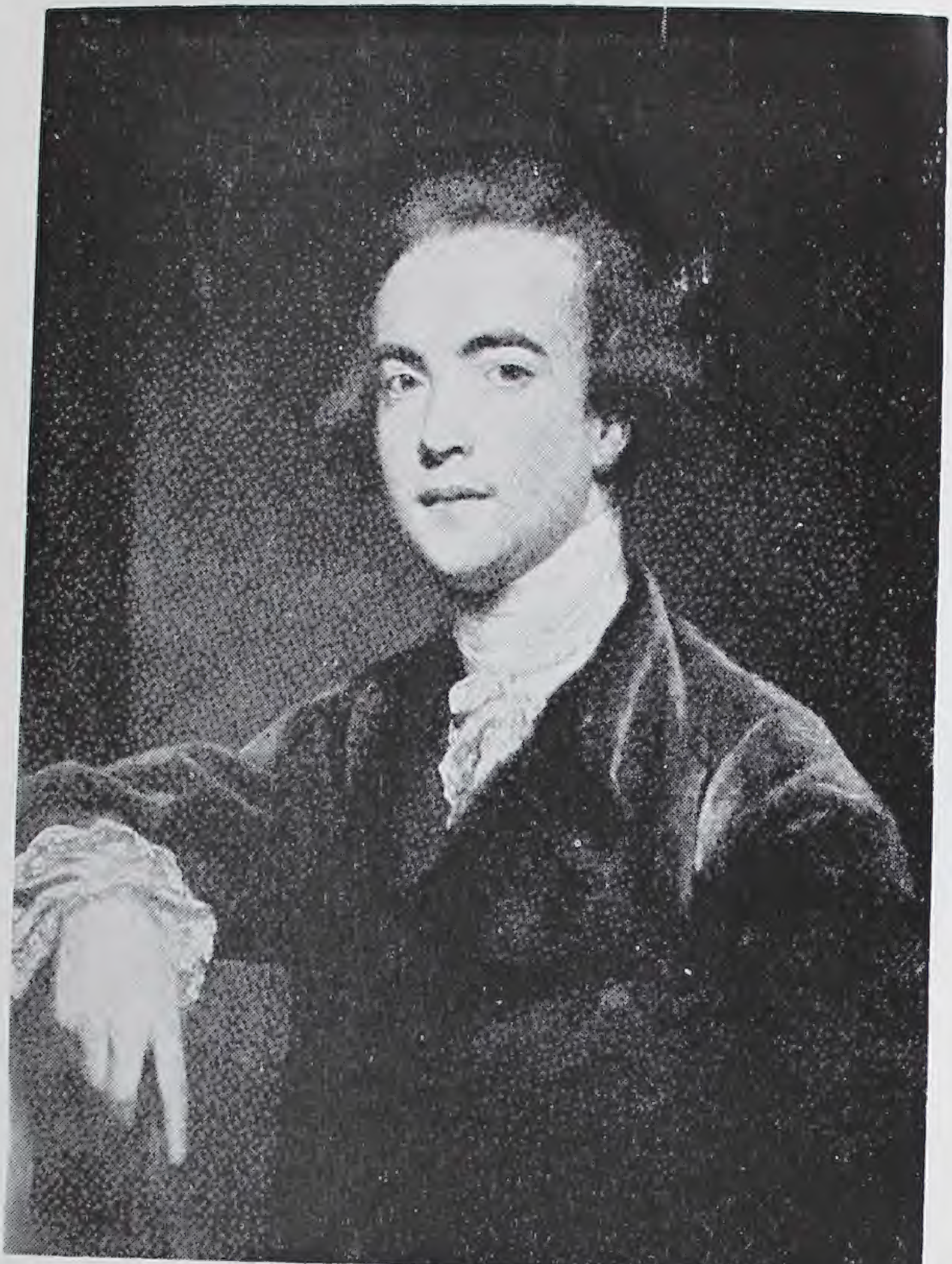
برج آجری مورخ به سال ۴۸۶ هجری در ناحیهٔ خرقان ۳۳ کیلومتری مغرب آبگرم (که برسر راه قزوین بـه همدان قرار دارد) در اواخر سال ۱۳۴۳ شمسی ضمن بررسیها و پژوهشهای موسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی در تهران بـرای نخستین‌بار شناخته و معرفی گشته است
(عکس از موسسهٔ نامبرده)



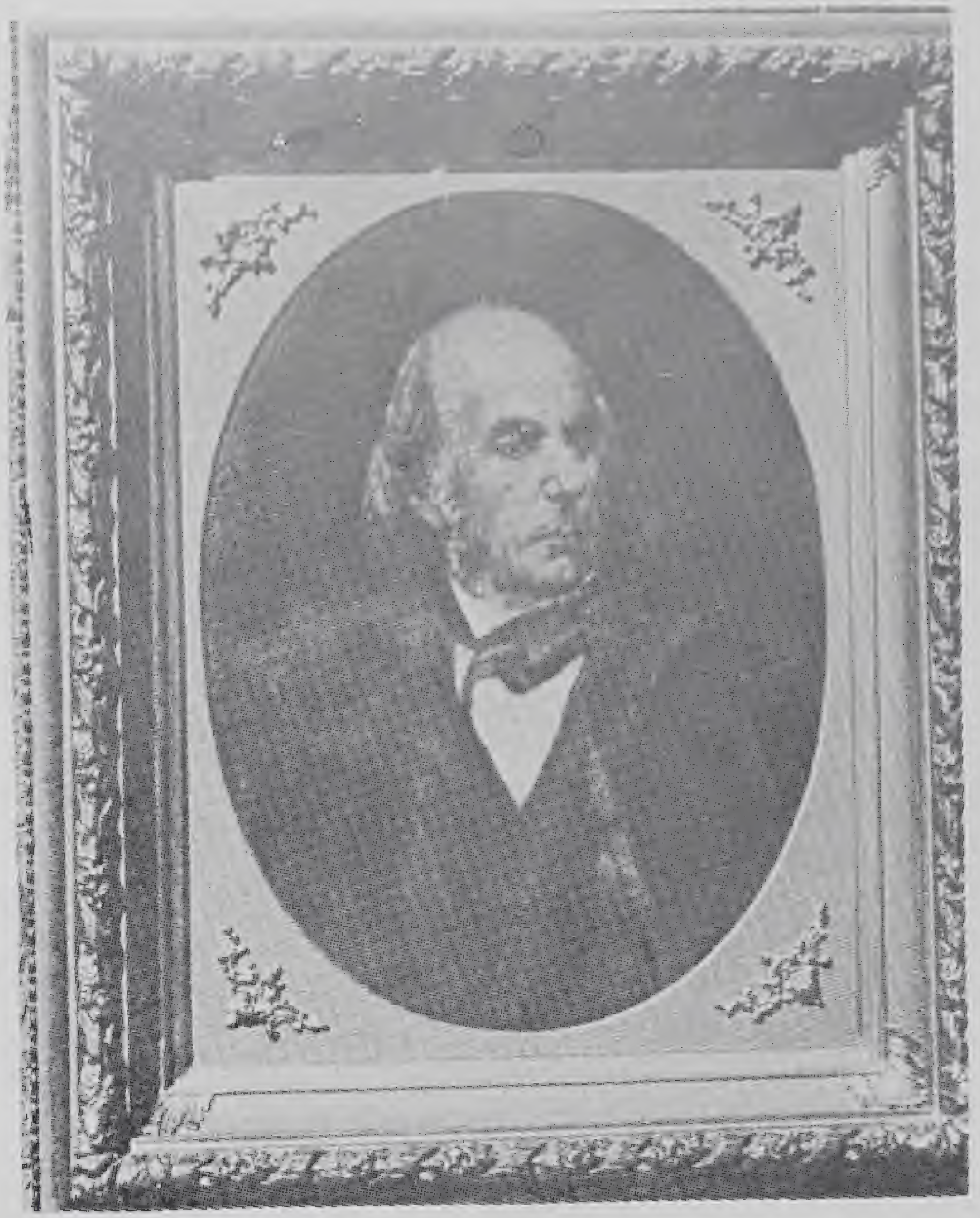
کاسهٔ چینی عهد صفویه ـ قرن ۱۱ هجری ـ ساخت ایران که در موزهٔ ویکتوریا آلبرت
نگاهداری میشود (عکس ازموزهٔ ویکتوریا آلبرت)



ظرف چینی عهد صفویه ـ قرن ۱۱ هجری ـ ساخت ایران که درموزهٔ ویکتوریا آلبرت لندن
نگاهداری میشود (عکس ازموزهٔ ویکتوریا آلبرت)



تصویر سرویلیام جونز از روی نقاشی کار سرجاشواری نلدز (مربوط به‌فصل۳ کتاب)



تصویر ادوارد فیتزجرالد مترجم نامی رباعیات خیام (عکس از روی تصویر رنگ و روغن کاراستاد علی محمد حیدریان که به سفارش انجمن آثارملی تهیه شده ودر کتابخانه آرامگاه حکیم عمرخیام درنیشابور موجود است) (مربوط به‌فصل ۶ کتاب)



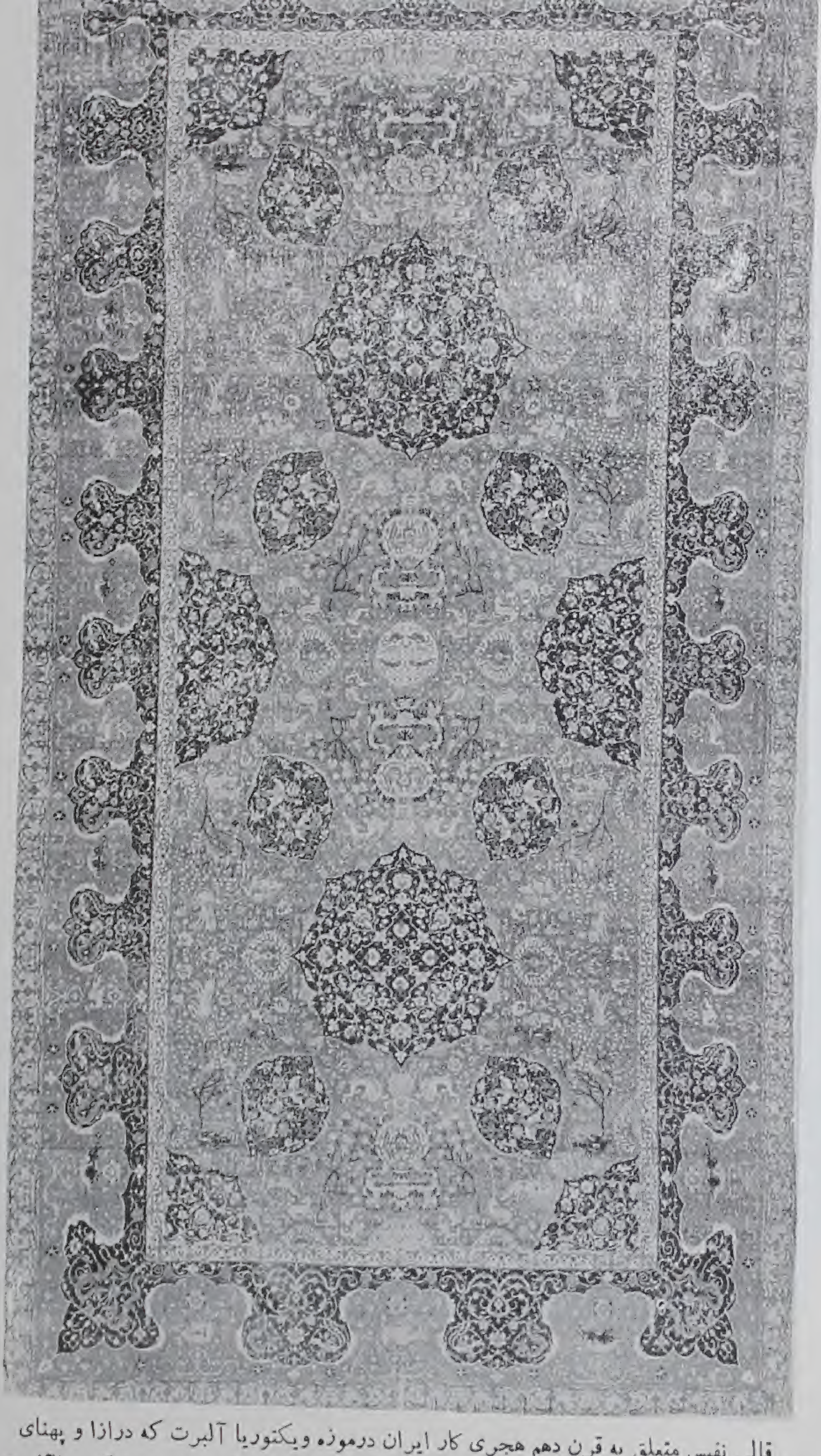
ایران شناس وایران دوست نامی شادروان پروفسور ادوارد براون (مربوط به فصل۸ کتاب)
عکس از موسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی



حضور محترم جناب ادیب شهیر و دانشمند معظم آقای پروفسور ادوارد براون دام افضاله

در این موقع که شصتمین سال عمر عزیز آن یگانه استاد معظم بپایان میرسد امضا کنندگان ذیل نه فقط از جانب خود بلکه از طرف ایرانیان قدردان تبریکات صمیمانه و تهنیتهای خالصانه خود را تقدیم وجود مبارک داشته از خداوند متعال طول عمر و سلامتی آن دوست حقیقی ایران را مسئلت مینمایند . خدمات جنابعالی بمعارف ایران علی الخصوص بادبیات و زبان فارسی بحدیست که لسان ما یارای تقریر و قلم را قدرت تحریر نباشد . اکنون فرصت را غنیمت شمرده برای اظهار سپاسگذاری از زحماتی که برای ما و مملکت ما متحمل شده اید و ملت ایران را رهین منت ابدی خود فرموده اید یک تخته قالی کاشانی بطور هدیه بحضور مبارک ارسال میداریم امیدواریم بواسطه قبول آن بر مراتب تشکر و امتنان ما خواهید افزود طهران ۲۰ ربیع الاول ۱۳۳۹

تصویر نامه‌ای که درماه ربیع‌الاول ۱۳۳۹ هجری (آبان ۱۲۹۹ خورشیدی) به مناسبت شصتمین سال شادروان پروفسور ادوارد براون از طرف ۳۴ نفر شخصیتهای ایران بعنوان دانشمند نامبرده نوشته وفرستاده شده است



قالی نفیس متعلق به قرن دهم هجری کار ایران درموزه ویکتوریا آلبرت که درازا و پهنای
آن هر کدام نزدیك به نیمی ازاندازه‌های قالی بزرگ‌اردبیل است (عکس‌از موزهٔ ویکتوریاآلبرت)